جلد دوّم

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی

تفسیر گلشاهی

از دیدگاه اهل سنت



نشر احسان

تفسیر گلشاهی

تفسیر کاملی از قرآن مجید

« اهل سنت »

۲

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی



نشر احسان

گلشاهی، آنه طواق، ۱۳۳۱ -
تفسیر گلشاهی: تفسیر کاملی از قرآن مجید / آنه طواق آخوند گلشاهی.
تهران: آنه طواق آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷
۸ ج
ISBN: 978-964-04-0149-1 :شابک دوره
ISBN: 978-964-04-0142-2 :شابک ج ۲
تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴.
BP ۹۸ / ۷ت۸گ ۱۳۸۷
۲۹۷/۱۷۹
کتابخانه ملی ایران
۱۱۳۰۳۱۵

تفسیر گلشاهی (جلد دوم)

مؤلف: دکتر آنه‌طواق آخوندگلشاهی
ناشر: مؤلف
ناظر چاپ: نشر احسان
صفحه‌آرا: مریم مقدم‌سلیمی
نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۷
چاپ: چاپخانه مهارت
تیراژ: ۳۰۰۰ دوره
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی علیشاه - کوچه تهرانی - پلاک ۳۶ طبقه اول. تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شمارهٔ ۴۰۶ - تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۴۹۵



شابک دوره: ۱-۰۱۴۹-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
شابک ج ۲: ۲-۰۱۴۲-۰۴-۹۶۴-۹۷۸

فهرست

نام سوره	صفحه
۴- سورهٔ نساء	۱
۵- سورهٔ مائده	۱۳۳
۶- سورهٔ انعام	۲۲۷
۷- سورهٔ اعراف	۳۳۳

سوره النساء

سوره نساء **مدنی** است که در مدینه در ابتدای هجرت مصطفی ﷺ فرو آمد و صد و هفتاد و شش آیت است.

در فضیلت تلاوت سورۀ **نساء**. پیامبرﷺ فرمود: هر کس سورۀ نساء را بخواند، گویا به اندازۀ هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره ارث می‌برد، در راه خدا انفاق کرده است و همچنین پاداش کسی را که برده‌ای را آزاد کرده به او می‌دهند البته خواندن سوره توام با درک و فهم و بکارگیری آن در زندگی باشد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

ای مردمان ! از پروردگارتان، که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید و از آنها مردان بسیار و زنان پدید کرده بترسید. و از خدایی که به نام وی از همدیگر درخواست و تقاضا می کنید و از گسستن خویشاوندیها و قطع صله رحم بترسید که بیگمان خداوند مراقب اعمال شماست.(۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً

نَفْسٍ: شخص، روح - زَوْجَهَا: همسر و جفت، چه مرد و چه زن.

وَبَثَّ: پراکنده کرد، فعل ماضی فاعل (هو) - رِجَالًا : مفعول به.

هان ای مردمان ! با طاعت و عبادت و فرمان برداری خدا از خشم و عذاب وی بترسید و بپرهیزید. گفته‌اند تقوی سه قسم است: اول پرهیزکردن از شرک، و این تقوا **عام** است. سپس از معصیت و گناه دوری کردن، و این تقوا **خاص** است. سپس از شبهت دوری کردن، و این تقوا **خاص الخاص** است.

آن خداوندی که با قدرت کامل خویش شما را با وجود اختلاف رنگ و قیافه از یک تن که آن **آدم** است بیافرید و از این تن جفت وی را که **حواست** بیافرید و درست‌تر آن است که خداوند حوا را از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید[1] و برای آدم از آن هیچ رنجی نرسید، که اگر رنجی می‌رسید بر وی

[1] - نگاه کنید: تفسیر المنیر جزء ۴ ص ۲۷۰- ذیل آیه یک سوره‌ی نساء.

وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ

وَإِنۡ خِفۡتُمۡ : اگر ترسیدید - طَابَ: فعل ماضی- (هو): فاعل- مثنی: حال

در این آیه کریمه صنعت **علاقه ماکان** بکار رفته است. اگر می‌ترسید که با آن یتیمه از روی عدل و داد نمی‌توانید زندگی کنید پس، از ازدواج با آنها چشم بپوشید و مال وی را به خود او واگذارید. این آیت در **شأن کسی** فرود آمد که قیمی بود که نتیجه‌ای در ولایت او بود و مال او را در تصرف داشت آن یتیمه دارای مال ولی بی جمال بود، وی را می‌خواست به زنی کند ولی می‌ترسید که از زشتی صورت وی نتواند او را از روی عدل و انصاف نگه دارد. این آیت آمد و گفت: مال وی را به او سپارید و زنی دیگر بخواهید.

پس نکاح کنید آنچه خوشتان می‌آید از زنانیکه طرف میل شماست شما مجازید که یک زن بخواهید، دو زن بخواهید، سه زن یا چهار زن بر طبق قانون شریعت به نکاح خویش در آورید تا دختران یتیمه که تحت ولایت و تصرف شماأند متحمل خسارت نگردند چون مسلمانان در شرع آزادند تا چهار زن آزاده را به نکاح خود در آورند و از کنیزان دو زن را می‌توانند به نکاح خود در آورند.

فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ

پس اگر می‌ترسید که بین زنان نمی‌توانید عدل و انصاف برقرار کنید پس یک زن آزاده اختیار کنید و اگر حق آن یک زن آزاده را هم نمی‌توانید نگه دارید پس زنان آزاده را رها کنید و کنیزان را به زنی گیرید اگر می‌توانید بیابید تا به شما خدمت کنند و از ایشان بهره‌مند شوید اینست که رب العالمین گفت: **فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ**

امروز اجماع امت بر آنست که: از زنان آزاده از یکی تا چهار زن رواست که به زنی کنند و بیشتر از چهار نه، فقط خاصه رسول خدا ﷺ بود بیش از چهار زن خواستن، بلفظ نکاح یا به لفظ هبت.

ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ

تَعُولُواْ : از عال: عیالش زیاد شد، فعل مضارع- (و)فاعل

و اگر یک زن اختیار کنید نزدیکتر است به اینکه میل ننمائید و منحرف نشوید و ستم نکنید یعنی اختیار یک زن سبب می‌شود که کمتر دچار کجروی و انحراف شوید و فرزندان کمتری داشته باشید.

این توضیح برای آشکار ساختن بیان مطلب در تفسیر «معارف القرآن» آمده است: بعضی از عدم توجه به آیات در یک سوء تفاهم عجیبی قرار گرفته‌اند و آن این است که: در این آیه دستور رسیده که اگر احساس خطر کنید که نمی‌توانید عدل و انصاف و مساوات را برقرار نمایید، به ازدواج با یک زن اکتفا کنید و در آیه‌ی دیگری واضح ساخته که قطعاً نمی‌توان عدل و مساوات را رعایت نمود. پس نتیجه این شدکه نکاح بیش از یک زن مطلقاً ناجایز است. اما باید اندیشید که اگر هدف خداوند ﷻ در این آیات، جلوگیری از نکاح بیش از یک زن می‌بود، او چه نیازی داشت که به این تفصیل بپردازد که:

«*فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و ربع*» یعنی نکاح کنید از زنان مورد پسندتان دو دو، سه سه و چهار چهار زیرا در آن صورت بی عدالتی یقینی است، پس احساس خطر در این مورد معنایی نخواهد داشت. به علاوه، بیان قولی و عملی رسول خدا ﷺ و صحابه‌ی کرام ﷺ و تعامل متداوم آنها بر این گواه است که اسلام هیچگاه ازدواج با بیش از یک زن را جلوگیری ننموده است و حقیقت همان است که رعایت عدالت و مساوات در امور اختیاری و عدم توان مساوات در امور غیر اختیاری یعنی در محبت و تمایل قلبی است،لذا بین این دو آیه هیچ گونه تعارضی وجود ندارد و در این آیات دلیلی بر ممنوعیت تعدد زوجات نیآمده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری

روایت است که عروه از عائشه رضی الله عنهما از معنی این قول خداوند متعال پرسید که می‌فرماید:
﴿و اگر می‌ترسید که در باره‌ی دختران یتیم نمی‌توانید عدالت کنید، از زنان دیگر: دو، سه و یا چهار زن را به نکاح بگیرید، و اگر می‌ترسید که در بین آنها نمی‌توانید عدالت کنید، به یک زن اکتفا نمایید﴾
عائشه رضی الله عنها در جواب گفت: خواهر زاده‌ام! مراد از این آیت دختر یتیمی است که در آغوش کسی که سرپرستی‌اش را به عهده دارد بزرگ می‌گردد، در مال سرپرست خود شریک بوده و از نگاه مال و جمال خویش مورد تمایل سرپرست خود قرار می‌گیرد، و سرپرستش بدون آنکه برایش مهر کاملی که- به دیگر زنها پرداخت می‌گردد- بدهد، می‌خواهد او را به نکاح بگیرد، از نکاح کردن چنین یتیمانی تا وقتی که مهر آنها را بطور کامل و حتی بیشتر از آن را نمی‌دهند منع گردیده، و برایشان امر شده است که از دیگر زنها آنچه را که می‌خواهند [تا چهار زن] به نکاح بگیرند.
عائشه رضی الله عنها می‌گوید: بعد از نزول این آیت مردم از پیغمبرخدا ﷺ استفتاء نمودند، و این آیت نازل گردید: ﴿و مردم از تو در باره‌ی زنها فتوا می‌خواهند ...﴾.
عائشه رضی الله عنها می‌گوید: و مراد از قول خداوند متعال در آیت دیگری که می‌فرماید: ﴿و از نکاح گرفتن آنها روی می‌گردانید ... ﴾ عبارت از روی گردانیدن از نکاح گرفتن یتیمانی است که مال و جمالی ندارند، عائشه رضی الله عنها می‌گوید: از نکاح گرفتن یتیمان دارای مال و جمال بدون در نظر گرفتن عدالت در باره‌شان از این جهت منع شدند، که از نکاح گرفتن یتیمان بدون مال و جمال خودداری نکرده و روی نگردانند.

وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ﴿٤﴾

مهر و کابین زنان را در کمال رضایت و به رغبت بدهید. اگر چیزی از آن را به رضای خاطر بشما واگذاشتند، پس آن را شیرین و حلال و گوارا بخورید.(۴)

وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗ

وَءَاتُواْ : فعل امر- (و)فاعل-ٱلنِّسَآءَ مفعول به- صَدُقَٰتِهِنَّ: جمع صدقه، مهریه- مفعول به ثانی-

نِحۡلَةٗ : فریضه، عطیه بلاعوض، حال

و به زنانی که آنان را به قید نکاح خود در آورید کابین‌های (مهرهای) ایشان را بدهید در حالیکه آن مهر بخشش و عطیه‌ای است که از جانب خدای تعالی به زنان بخشیده شده است و در خبر است که زنی بر **مصطفی**ﷺ آمد، خود را بر وی عرض کرد، و می‌خواست که او را زن خود کند و گفت: یا رسول الله من تن خویش بتو دادم، رسول در وی رغبت نکرد مردی آنجا حاضر بود گفت: یا رسول الله ﷺ او را به زنی به من بده. رسول گفت: هیچ چیز داری که **مهر** وی بدهی. گفت نه: رسول خدا ﷺ گفت: آیا تو از قرآن چیزی می‌دانی و می‌خوانی. گفت: بله رسول خدا ﷺ گفت: او را به زنی به تو دادم به آنچه از قرآن می‌دانی به او بیاموزی.

این خبر دلیل است که مهر نکاح اگر چه اندک باشد عقد نکاح رو است.

فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا

فَكُلُوهُ : فعل امر- (و)فاعل- ـه: مفعول به- هَنِيٓـًٔا : گوارا در خوردنی، حال- مَّرِيٓـًٔا : گوارا در آشامیدنی، حال

پس اگر این زنان خوشخوی باشند و به شما مقداری از مهر به جهت نفس و خوشدلی و با رضایت کامل ببخشند پس آن چیز را به گوارا بخورید و بنوشید.

این آیت دلیل است به طعام جوانمردان و سخاوتمندان که گوارا و سودمند بود و برای خورنده نوش جان می‌شود و طعام بخیلان بخلاف این ناگوار و ناسازگار بود که ایشان آنچه دهند به خوشی نفس ندهند. پس آن درد باشد نه درمان

وَلَا تُؤْتُوا۟ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ٱلَّتِى جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَـٰمًا وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُوا۟ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٥﴾

اموالتان را که خداوند آنها را مایه‌ی قوام کار شما قرار داده است به کم خردان مدهید، از آن روزیشان دهید و بپوشانید و با آنها سخنی پسندیده گوئید.(۵)

تُؤْتُوا۟: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلسُّفَهَآءَ: اینجا زنان و فرزندان اند[1] مفعول به- ٱلَّتِى: نعت- قِيَـٰمًا:مفعول به

و اموال نادانان را یعنی اولاد صغار و زنان را به خود آنان تحویل ندهید و بگذارید در مسائل اقتصادی رشد یابد تا اموال ایشان در معرض مخاطره و تلف قرار نگیرد چون آنان نمی‌توانند سرپرستی اموال خود را بعهده بگیرند.

چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی قرار داده است که از آن خوراک و پوشاکشان تامین کنید و سفها را (اولاد صغار و زنان) از آن مال بقدر کفاف معیشت ایشان وظیفه مقرر کنید و به ایشان بعد از

---

[1] - سُفهاء: نهی شامل هر سفیه و نادان و همچنین اسرافگری می‌شود. یعنی هر یک از مردان، زنان و کودکان که از تصرف اموال خویش به نحو صحیح و درست عاجز هستند، و یا اموال خود را تلف می‌کنند،
نمی‌توانند سرپرستی اموال خودشان را شخصا بعهده بگیرند و سرپرستی اموال این قبیل افراد، بعهده ولی و سرپرست ایشان می‌باشد. نگاه کنید: المنیر جزء ۴ ذیل آیه مورد بحث.

منع مال سخنان نرم و نیکو گوئید مثلاً به کودک یتیم بگوئید که این مال از آن توست و من فقط قیم مال شما هستم و زمانیکه به سن بلوغ رسیدی به تو تسلیم خواهم کرد و به زنان هم وعده دهید تا دل نگرانی نداشته باشند و به وجود مال خود خرسند باشند.

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا ۚ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۖ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾

یتیمان را بیازمائید و چون به سن نکاح رسیدند اگر از آنها رشدی بدیدید (که تمایل به نکاح پیدا کردند) اموالشان را به آنها در کنید و آنرا به افراط، و اسراف قبل از آنکه بزرگ شوند مخورید (مال آنها را حیف و میل مکنید) و هر که توانگر باشد خودداری کند و هر که فقیر باشد به شایستگی خورد. و چون اموالشان را به ایشان دادید بر ردّ مال به آنها باید گواه گیرید و خدا برای حسابگری کافیست.(۶)

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ

وَابْتَلُوا: فعل امر- (و)فاعل- الْيَتَامَىٰ: مفعول به

و آزمایش کنید یتیمان را اگر مردان‌اند آزمایش به عقل و تمیز و حفظ اموال و نحوه‌ی سود و زیان در خرید و فروش و اگر زنان‌اند آن زمانیکه به بلوغ رسند یعنی به سن اهلیت نکاح برسند، و پسر به حد مردان و دختر به حد زنان رسند و هر دو نشانه بلوغ در خود بینند و نشانه بلوغ آنست که ازپنج علت یکی در خود ببینند: **احتلام، سن کودک ، انبات (روئیدن موی و غیره)، حیض وحبل (آبستن گشتن)** اما حیض و حبل خاصه زنانراست. و زمانیکه به سن بلواغ رسیدند مالش به او برگردانده شود.

فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ

آنَسْتُمْ : درک کردید و دریافتید، فعل ماضی- تم: فاعل- رُشْدًا : مفعول به

پس اگر دریافتید ایشان را بعد از بلوغ که صلاح دین و مال خود هستند یعنی که مفسد و فاسق نیستند و در خرج مال اسراف نمی‌کنند پس مالهایشان را آنچه که در دست شما به جهت ولایت و قیمت سپرده شده است بدیشان بدهید.

وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا

وَلَا تَأْكُلُوهَا : فعل مضارع- (و)فاعل- ها: مفعول به-إِسْرَافًا : مفعول لاجله

این سخن خطاب به اولیاء صغار و زنان است. می‌گوید: مال یتیمان را قبل از اینکه به بلوغ برسند به ناحق مخورید و اسراف مکنید و بخوردن مال ایشان مشتابید.

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ

(هو): اسم کَانَ - غَنِيًّا : خبر کَانَ

و هر کسی که مال یتیم در دست اوست پس آن ولی از دریافت اجرت و سرپرستی و دست زدن به مال یتیم خودداری کند، و از مال یتیم هیچ چیز نخورد.

شیخ سعدی گفت:

نماند ستمکار بد روزگار　　بماند بر و لعنت پایدار
چنان زی که ذکرت بتحسین کنند　　چو مردی نه بر گور نفرین کنند
نباید برسم بد آیین نهاد　　که گویند لعنت بر آن کین نهاد

وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ

وَمَن : مبتدا- (هو)اسم کَانَ - فَقِيرًا : خبر کان، جمله خبر من

و هر کسی که مال یتیم در دست اوست پس آن ولی درویش و مضطر باشد بقدر مزد کار صرف کند و افزونی طلب نکند و اسراف نکند.

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ

پس آن زمانی که مال یتیم به ایشان بازدادید و برگرداندید پس از ایشان به جهت برگرداندن مال گواه گیرید تا در میان شما جدال و دشمنی پدید نیاید.

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

وَكَفَىٰ : فعل ماضی- بـ: حرف جر زائد- بِاللَّهِ: فاعل- حَسِيبًا : تمیز

و خدا برای گواه بندگان در استرداد مال یتیم بسنده و کافی است و پاداش دهنده در روز جزاست.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾

مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان واگذاشته‌اند، بهره‌ای هست. و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان، از خواسته کم یا زیاد، واگذاشته‌اند بهره‌ای هست، بهره‌ای معین و مقرر.(۷)

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

شأن نزول این آیت: آن بود که در عصر جاهلیت و قبل از فرو آمدن این آیه در عرب رسم چنین بود که فقط مردان بزرگ از پدر و مادر ارث می‌بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند و ثروت مرده را در صورت نداشتن مرد از اقوام نزدیک در میان مردان دورتر تقسیم می‌کردند تا اینکه **اوس بن ثابت الانصاری**رضی‌الله‌عنه از دنیا رفت از او زنی به نام **ام کحه** و **سه فرزند دختر** باقی ماند. عموزاده‌های وی **سوید** و **عرفطه** اموال او را میان خود قسمت کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او

به **پیامبر** ﷺ شکایت کرد. در این موقع این آیت نازل شد و پیامبرﷺ آنها را خواست و دستور داد اموال ایشان، هیچگونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول بگذارند.

می‌فرماید:

برای مردان چه بزرگسال باشد چه خردسال از مالی که پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک به ارث می‌گذارند سهمی و بهره‌ای است.

وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

وَلِلنِّسَآءِ : **جار و مجرور خبر مقدم-نَصِيبٌ: مبتدا مؤخر-كَثُرَ: فعل ماضی-(هو)فاعل**

وبرای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و نزدیکان و خویشاوندان به ارث می‌گذارند سهمی و بهره‌ای است چه آن مال به ارث مانده کم باشد یا بسیار.

نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

نَصِيبًا: حال، مَّفْرُوضًا : نعت

این سهمی است تعیین و مقدر شده و باید اداکرده شود و هیچگونه تردیدی در آن باقی نیست.

وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾

و چون خویشان و یتیمان و تنگدستان غیر وارث بر تقسیم حضور یافتند از آن روزیشان دهید و با آنها سخنی شایسته گوئید.(۸)

وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

وَقُولُواْ: فعل امر-(و)فاعل- قَوْلًا : مفعول مطلق نوعی

و در زمان قسمت میراث خویشانی که میراث نمی‌برند و یتیمانی که غریبه باشند و درویشان و نیازمندانی که حاضر باشند پس به ایشان از آن چیزی که قسمت کرده می‌شود چیزی از راه صدقه بدهید تا دل ایشان خوش گردد و گفته‌اند که این امر با آیت مواریث و وصایا **منسوخ** شده است.

و به این جماعت سخن خوب و نرم و پسندیده بگوئید تا موجب آسایش خاطر آنان گردد. ولی به نظر فقهای مذاهب، دادن چیزی از ترکه‌ی متوفی به نزدیکان غیر وارث، مستحب است نه واجب.

وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾

آن کسان اگر فرزندانی ناتوان از پی خویش واگذارند بر آنها بیمناکند، از خدا بترسند، و سخنی درست و استوار گویند.(۹)

وَلۡيَخۡشَ ٱلَّذِينَ لَوۡ تَرَكُواْ مِنۡ خَلۡفِهِمۡ ذُرِّيَّةٗ ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيۡهِمۡ

تَرَكُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- ذُرِّيَّةٗ : مفعول به

این نکته هدایت ولی و وصی یتیم است. می‌فرماید: کسانی که بعد از مرگ خود فرزندان ناتوان و عاجز از خود به یادگار بگذارند و می‌ترسند فرزندانش در سختی و بلا واقع شوند شما نیز به یتیم‌های دیگران چنین رفتاری کنید و از ستم درباره‌ی یتیمان مردم بترسید.

که چه چیز است کمال مردی　　مپسند بکس آنچه بخود نپسند

فَلۡيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡيَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدًا

فَلۡيَتَّقُواْ : فعل مضارع- (و)فاعل- قَوۡلٗا : مفعول مطلق نوعی

پس باید که از عذاب خدا بترسید و باید که با حاضرین در مجلس قسمت میراث سخن راست و نرم و درست و عذری نیکو بگوئید و در وقت وصیت مردی حاضر باشد، سخن حق و به عدالت و راست بگوئید.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ﴿۱۰﴾

آنکسان که اموال یتیمان بستم می‌خورند، فقط آتش جهنم در شکم‌های خویش فرو می‌برند و به زودی در آتش سوزان در جهنم خواهند افتاد.(۱۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ

يَأۡكُلُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- أَمۡوَٰلَ : مفعول به- ظُلۡمًا : مفعول لاجله

بدرستی کسانیکه مال‌های یتیمان را از روی ستم می‌خورند یعنی بیش از آن مزد که برای وی مقرر شده برگیرند. و بخورند. آورده‌اند که مردی بود به نام **مرثد بن زید** که برادرزاده‌ی وی یتیم بود و مال یتیم در ولایت و تصرف وی بود دست در نهاد و از مال یتیم آنچه خواست برگرفت و خورد این آیت در **شأن** وی فرود آمد.

براستی سرانجام خورنده‌ی مال یتیم آتش دوزخ است جز این نیست که در شکمهای خود آتش می‌خورند. و در خبر است از **رسول الله** ﷺ براستی من در معراج قومی را دیدم که شکمهایشان مانند کوه بالا آمده که در آن مارها و عقربها بودند پس گفتم یا جبرئیل! اینها چه کسانی‌اند؟ جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که مالهای یتیمان را از روی ستم می‌خوردند. براستی بدان سبب در شکمهایشان آتش می‌خورند.

وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا

وَسَيَصۡلَوۡنَ : فعل مستقبل- (و)فاعل- سَعِيرٗا : مفعول به

و ایشان را به آتش دوزخ درآورند. **سدی گفت:** روز قیامت هر قومی رانشانی است که خلق ایشان را به آن نشان بشناسند، و برای خورندگان به ناحق مال یتیم نشان آنست که آتش از دهن ایشان و گوش و بینی و دو چشم ایشان می‌تابد. هر کس که به او نگاه کند می‌داند که ایشان مال یتیم را به ستم و ظلم خورده‌اند.

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ۚ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ۚ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

خداوند شما را درباره فرزندانتان سفارش می کند، مرد برابر سهم دو دختر است و اگر فرزندان میت همه دختر باشند و بیش از دو دختر بودند دو سوم ترکه برای آنان است و اگر یک دختر باشد نیمی از اوست. اگر مرده را فرزندی باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم دارند و اگر او را فرزندی نباشد و [فقط] پدر و مادر از او ارث می‌برند، مادر یک سوم به ارث می‌برد اگر او را برادری هست یک ششم از مادر اوست، پس از [انجام] وصیتی که کرده یا [پرداخت] وامی که داشته. شما چه دانید که پدرانتان یا پسرانتان کدامشان برای شما سودمندترند این احکام به عنوان فریضه‌ای از جانب خدا مقرر شده است و خدا دانا و فرزانه است.(۱۱)

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ۖ

يوصيكم: فعل مضارع- أَوْلَادِكُمْ: مفعول به- لفظ اللَّهُ: فاعل

و خداوند بر شما در کار میراث حکم می‌کند یا فریضه می‌گرداند سهام میراث را درباره‌ی فرزندان شما به حکم خویش بر این وجه که:

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ۚ

لِلذَّكَرِ: جار و مجرور خبر مقدم- مِثْلُ: مبتدا مؤخر

این آیت در بیان میراث پسران و دختران است. تقسیم میراث مرد **(پسر)** به اندازه‌ی دو سهم زن **(دختر)** است که با قرینه حالیه‌ای بر آن دلالت دارد یعنی اگر میت یک پسر و یک دختر داشته باشد پسر دو برابر سهم دختر ارث می‌برد و اگر میتی یک پسر و دو دختر داشته باشد نصف مال به پسر و نصف دیگر به دو دختر تقسیم می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر داشته باشد دو ثلث به پسر و یک ثلث به دختر می‌رسد.

اما پسران علاوه برآن در نبود دختران به طریق **تعصیب** نیز میراث می‌برند در **حدیث شریف** از ابن عباس ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «میراث را برای کسانی که نصیب معینی دارند

بدهید، و باقیمانده برای نزدیک‌ترین شخص مذکر است». و میراث پدر و مادر برای هر یک **سدس** یعنی یک ششم و برای زن (زوجه) ثمن یعنی یک هشتم، یا ربع یعنی یک چهارم است وبرای زوج نصف یا ربع در مال است که بعداً خواهد آمد. در **حدیث شریف** از جابر ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ و ابوبکرﷺ در قبیله‌ی (بنی سلمه) پیاده بدیدن من آمدند، پیغمبر خداﷺ مرا دیدند که از هوش رفته‌ام، آبی را طلبیدند، از آن آب وضوء ساخته و بر من پاشیدند، من به هوش آمده و گفتم: در مورد اموالم مرا بچه چیز امر می‌فرمائید؟ و این آیت نازل گردید: «**یوصیکم الله ...**»، «خداوند شما را در باره‌ی اولاد شما توصیه می‌نماید که برای مرد برابر نصیب دو زن است ...».

فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ

(ن) اسم کان- نِسَآءً : **خبر کان- *فوق*** : **مفعول فیه**

پس اگر اولاد میت فقط زنان باشند (دختران) یعنی مرد **پسر** نداشته باشد و تعداد دختران دو یا بیش از دو نفر باشند سهم ایشان دو سوم ترکه است (**دوثلث**)- و اگر تنها یک دختر مانده باشد **نصف** مال متروکه میت به وی می‌رسد. همانطوریکه قبلاً گفته شد سهم پسر دو برابر سهم دختر است پس یک دختر با موجودیت پسر، ثلث یعنی یک سوم می‌گیرد. نهایتاً سهم یک دختر بنابر موجودیت پسر از یک ثلث کم نمی‌باشد. پس کلیه دختران که از یک بیشتر باشند چه دو دختر باشند چه ده دختر در صورت نبود پسر دو ثلث سهم می‌گیرد.(ثلثان)

وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ

لها : جار و مجرور، خبر مقدم ٱلنِّصْفُ : مبتدا موخر

و اگر تنها یک دختر داشته باشد پس نصف مال متروکه متوفی از آن اوست اگر میت تنها پسر داشته باشد حکم آن این است که تمام میراث به پسر می‌رسد چه یکی باشد چه بیشتر.

وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ

صورت اول: و برای پدر و مادر میت، از آنچه که میت میراث گذاشته باشد بشرطی که آن میت فرزندی خواه پسر و خواه دختر یا فرزند فرزند داشته باشد سهم پدر و مادر هر کدام یک ششم (**سدس**) است و باقی مانده مال بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می‌شود.

تذکر: در صورت نداشتن پدر، جدِ او جانشین پدر خواهد شد.

فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

وَوَرِثَهُۥٓ : فعل ماضی- ـه: مفعول به- ابو: فاعل

صورت دوم : و اگر آن میت تنها پدر و مادر بجاگذاشته باشد یک ثلث مال متروکه به مادر و دو ثلث باقی مانده به پدر می‌رسد **(عصبه محض)**

فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

صورت سوم: اگر این میت برادران یا خواهران مادری و پدری یا بعضی مادری داشته باشد پس مادر میت سهم یک ششم (سدس) از مال متروکه به ارث می‌برد و الباقی مال از آن پدر خواهد بود.

باید دانست که تمام سهم‌ها که ذکر شد بعد از ادای بدهی و وصیت میت ادا می‌شود. یعنی مال میت نخست به کفن و دفن وی صرف شود از بقیه مال به بدهیهای او داده شود و اگر چیزی بماند باقیمانده مال متروکه طبق مقررات مذکور به وارثان فوق تقسیم گردد.

ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ

در این آیت همانطوریکه گفته شد دو نوع میراث بود- میراث اولاد اعم از پسر یا دختر که سهم هر یک ذکر شد و میراث مادر و پدر که سهم هر یک ذکر شد.

لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا

لَا تَدْرُونَ : **نمی‌دانید، فعل مضارع- (و)فاعل- مبتدا محذوف-أَقْرَبُ: خبر- نَفْعًا: تمیز**

که چون شما نمی‌دانید که کدامیک از ایشان به شما نزدیکتر و با نفع‌تر است یعنی نمی‌دانید که از اصول و فروع ورثه نفع رساننده‌تر بر شما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت کیست؟

فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ

فَرِيضَةً : **مفعول مطلق**

پس خداوند سهام مواریث را فرض گردانید چه فرض گردانیدنی.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

بدرستی که خدای تعالی به احوال ورثه و مورث داناست پس در این امر مداخله نکنید و به قسمتی که خدا فرموده است پای‌بند باشید زیرا او بهر چیز آگاه و با حکمت است.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از جابر ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ و ابوبکر ﷺ در قبیله‌ی (بنی سلمه) پیاده به دیدن من آمدند، پیغمبر خداﷺ مرا دیدند که از هوش رفته‌ام، آبی را طلبیدند، از آن آب وضو ساخته و بر من پاشیدند، من بهوش آمده و گفتم: در مورد اموالم مرا به چه چیز امر می‌فرمایید؟ و این آیت نازل گردید ﴿خداوند شما را در باره‌ی اولاد شما توصیه می‌نماید که برای مرد برابر نصیب دو زن است ...﴾.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ

ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ۚ مِّنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۗ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾

نصف آنچه زنان شما وا نهاده‌اند، اگر فرزندی ندارند، از شماست و اگر فرزندی دارند یک چهارم آنچه واگذاشته‌اند از شماست، پس از [انجام] وصیتی که می کنند یا [پرداخت] وامی که دارند، و یک چهارم آنچه شما وا می گذارید، اگر فرزندی ندارید، بهره زنان است و اگر فرزندی دارید یک هشتم آنچه وا می گذارید از آنهاست، پس از [انجام] وصیتی که می کنید یا [پرداخت] وامی که دارید. اگر مردی یا زنی، (از بالا و زیر) وارثی ندارد، (کلاله باشد) و برادری یا خواهری دارد، یک ششم، خاص هر یک از آنهاست و اگر بیش از این باشند همه در یک سوم شریکند، پس از [انجام] وصیتی که بدون زیان رسانیدن می کند یا [پرداخت] وامی که دارد. این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است.(۱۲)

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ

وَلَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- نصف : مبتدا موخر

در این آیت بیان میراث از برای شوهران است (**زوجین**)

و ای شوهران! آنچه زنان شما از مال ترک می‌کنند نصف آن از آن شماست اگر آن زنان مرده هیچ فرزندی از خود باقی نگذاشته باشند.

فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

خبر مقدم محذوف-ٱلرُّبُعُ : مبتدا مؤخر

و اگر آن زنان به طریق فوق فرزندی داشته باشند- منظور از فرزند شامل فرزند فرزند هم اطلاق می‌شود یک چهارم مال متروکه آن زنان مرده به شوهر می‌رسد البته بعد از ادای وصیت و ادای بدهی میت.

وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ

وَلَهُنَّ: جار و مجرور خبر مقدم-ٱلرُّبُعُ : مبتدا مؤخر

این عبارت از برای زنان است.(زوجات)

و بر زنان است یک چهارم آنچه را که شوهران مرده از مال ترک می‌کنند چه یک زن باشد و چه بیشتر در همان ربع (یک چهارم) شریک اند. و این در صورتی است که آن شوهر فرزند نداشته باشد.

فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

پس اگر برای شما (شوهر) فرزندی باشد، برای زنان یک هشتم از مال متروکه به ارث می‌رسد، منظور از اموال متروکه چه منقول باشد و چه غیرمنقول.

وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ

يُورَثُ : از او ارث برده می‌شود، فعل مضارع مجهول- (هو)نایب فاعل

كَلَٰلَةً : از کلّ؛ رنجیده شد، درمانده گردید- اگر کسی بمیرد و پدر و فرزندی نداشته باشد، و هر ارث برنده‌ای که از وی نه پدر ماند و نه فرزند او را كَلَٰلَةً گویند : پس كَلَٰلَةً نامی است هم برای وارث و هم برای مورث (ارث برنده)، حال منصوب

اگر مردی یا زنی در حال كَلَٰلَةً بمیرد و از وی میراث ببرند، و آن مرده در حال كَلَٰلَةً تنها یک برادر یا یک خواهر از خود باقی گذاشته باشد- منظور از برادر یا خواهر در اینجا از جهت مادراند- یعنی تنها در مادر شریک می‌باشند (**اخیافی**) پس برای آن یک برادر یا آن یک خواهر یک ششم (سدس) از میراث كَلَٰلَةً سهم می‌رسد.

فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ

يُوصَىٰ : فعل مضارع مجهول- (هو) نایب فاعل

پس اگر برادر یا خواهر **اخیافی** بیش از یک نفر باشد برای همه از مرد یا زن مرده در حال كَلَٰلَةً یک ثلث میراث می‌رسد. سدس که در صورت اول و ثلث که در صورت دوم میراث داده می شود بعد از انجام بدهی وادای وصیت است.

غَيْرَ مُضَآرٍّ

غَيْرَ: حال- مُضَآرٍّ: مضاف الیه

در حالیکه میت در وصیتش برای ورثه ضرر و زیان آرنده نباشد یعنی بیشتر از یک سوم مال وصیت نکرده باشد.

وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ

وَصِيَّةً : مفعول مطلق

وصیتی را که از طرف خدای تعالی سفارش شده است نگاهدارید و آنرا ادا کنید.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- عَلِيمٌ: خبر-حَلِيمٌ : خبر ثانی

و خداوند به نیات شما در سود و زیان داناست و به عقوبت گناه گناهکاران بردبار است و به عقوبت گناهکاران عجله نکند و با توبه گناه ایشان را ببخشد.

تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٣﴾

این حدود خداست و هر که خدا و پیغمبر را فرمان برد او را به بهشت‌ها در آرد که در آن جویها روانست و جاودانه در آن باشند و این همان کامیابی بزرگ است.(۱۳)

تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ

تِلْكَ : مبتدا- حُدُودُ : خبر

آن حکم‌هایی که گفته شد در امور یتیمان و کارهای نکاح و طلاق و قسمت مواریث اندازه‌های حکم خداست که نباید آن را نادیده گرفت.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا

و هر کسی در این حکمها، خدا و رسول او را فرمان برد. خداوند باغهایی از بهشت در اختیار آنان می‌گذارد که نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن جاری است و در آن جاودان می‌مانند.

وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

و داخل شدن به بهشت دارای ناز و نعمت، رستگاری بزرگی است.

وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَـٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

و هر که نافرمانی خدا و پیغمبر می کند و از حدود خدا تجاوز کند او را به آتشی در آرد که در آن جاودان باشد و عذابی خفت انگیز دارد.(۱۴)

وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَـٰلِدًا فِيهَا

يُدْخِلْهُ : فعل مضارع- ـه: مفعول به- (هو)فاعل-نَارًا : مفعول به ثانی-خَـٰلِدًا : حال

و هرکسی‌که خدا و رسول او را در این حکم‌ها فرمان نبرد حق تعالی این آیت فرستاد و گفت: هرکه فرمان خدا و رسول او را مطیع نباشد و از ادای حدود آن در احکام مقرر شده مانند میراث تجاوز کند خداوند او را در آتشی قرار می دهد که در آن جاودان می‌مانند.

وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ

وَلَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم-عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

و بر آن گناهکار عذاب خوارکننده و رسواکننده‌ای است.

وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةً مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا ﴿۱۵﴾

آنکسان از زنان شما که کار بد می کنند، چهارگواه از خودتان بر آنها بجوئید، اگر گواهی دادند در خانه‌ها بازشان دارید تا مرگشان برسد، یا خدا راهی برای آنها پدید آرد.(۱۵)

وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةً مِّنكُمۡۖ

وَٱلَّٰتِي: مبتدا-فَٱسۡتَشۡهِدُواْ: فعل امر-(و)فاعل، جمله خبر

و آن زنانی که از روی پیروی هوا و هوس دست به عمل زشتی بزنند یعنی مرتکب زنا شوند و هر دو (مرد و زن) **ثیب** و **محصن** باشند(**بیوه، زن مرد دیده و مرد زن دیده)** پس شما ای حاکمان شریعت چهار مرد عاقل و عادل و بالغ و مومن برای شهود و گواه بر عمل فاحشه این زنان طلب کنید تا بر ارتکاب عمل بدیشان گواهی دهند.

فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا

يَجۡعَلَ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل-سَبِيلٗا: مفعول به

پس اگر چهار نفر مرد عاقل و بالغ گواهی دادند زن در خانه محبوس و زندانی شود و نباید از خانه بیرون بیاید و نباید باکسی همنشین باشد و قول درست‌تر در اول اسلام آن بود که برای عقوبت زنان زناکار، ایشان را در خانه‌ها حبس می‌کردند تا اینکه بمیرند. و یا خداوند بر ایشان راهی پیدا کند که از حبس خلاص یابد و بعد از آن وحی آمد و حضرت رسول ﷺ فرمود که:

الثیب بالثیب الرجم یعنی جزای زنای ثیب به ثیب رجم است و کیفیت رجم آنست که به وی سنگ بیندازند تا هلاک شود و ***البکر بالبکر مائه جلده:*** و جزای بکر به بکر صد تازیانه است و اگر یکی **محصن** و دیگری **غیر محصن** باشد بر محصن رجم و بر غیرمحصن تازیانه و شرط محصن بودن بلوغ است. و اگر زن حامله باشد بعد از حمل وضع تازیانه باید زد پس به حکم این حدیث در خانه نشستن **منسوخ** شد اما طلب گواهان باقی ماند.

وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَـَٔاذُوهُمَاۖ فَإِن تَابَا وَأَصۡلَحَا فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابٗا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾

و آن دوتن از شما که کار بد می کنند آزارشان کنید. اگر توبه کردند و به صلاح آمدند دست از آنها بدارید که خدا بخشنده و رحیم است.(۱۶)

وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَـَٔاذُوهُمَاۖ

وَٱلَّذَانِ : مبتدا- اذوا: فعل امر- (و)فاعل- هما: مفعول به، خبر محذوف

اکثر علماء این آیت را بر زنا حمل می‌کنند و بعضی بر لواطت و بعضی به زنا و لواطت هر دو حمل می‌کنند.

دو کس یعنی مرد و زن غیر محصن یا دو مرد مسلمان آزاده با همدیگر عمل فاحشه انجام دهند بعد از شهادت چهار نفر عادل و عاقل و بالغ سزای آنها رنجاندن و آزاردادن به زبان و سرزنش و ملامت کردن است.

فَإِن تَابَا وَأَصۡلَحَا فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآۗ

تَابَا : فعل ماضی- (ا)فاعل

پس اگر بعد از این کار زشت (زنا و لواطت) توبه کنند و کار خود را اصلاح کنند دیگر از زجر و آزار ایشان دست بکشید.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابٗا رَّحِيمًا

بدرستیکه خداوند بسیار توبه پذیر و رحیم و به بندگان توبه کننده خود مهربان است.

إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧﴾

بازگشت به سوی خدا فقط برای کسانی که از روی نادانی کار بد می کنند و سپس بزودی توبه می کنند خداوند ایشان را می‌بخشد که خدا دانا و فرزانه است.(۱۷)

إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ

ٱلتَّوۡبَةُ : مبتدا- عَلَى ٱللَّهِ : جار و مجرور خبر

براستی که قبول توبه برخداست البته آن توبه‌ای مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد که از روی جهل و نادانی مرتکب گناه شده باشند، نه از روی شک و عناد و استکبار.

سپس از گناهی که مرتکب شده‌اند به حق سبحانه و تعالی پیش از زمان مرگ توبه می‌کنند البته تا دیر نشده باید توبه کرد بزرگان گفته‌اند که چون زمان مرگ معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر بحساب آورد و از انابت به امید اجابت غافل نباید بود.

غافل مشوای عاصی با درد وندم باش هر دم آخر شمرد حاضر دم باش

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به توبه توبه کنندگان دانا و آگاه است و به عقوبت توبه کنندگان بخشنده و رحیم است.

وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۸﴾

کسی که به اعمال زشت در طول عمر مشغول باشد بازگشت برای آنها نیست که بدی همی کنند تا چون مرگ یکیشان در رسد، گوید اینک توبه می کنم و نه آنها که می‌میرند و کافرند عذابی الم‌انگیز برای ایشان آماده کرده‌ایم.(۱۸)

وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ

ٱلتَّوْبَةُ : اسم لیس-لِلَّذِينَ : جار و مجرور، خبر

و توبه از جانب خدا برای کسانیکه در ادامه بدیها پافشاری می‌کنند و تا دم مرگ بر اعمال بد خود اصرار می‌ورزند پذیرفته نمی‌شود.

حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ

حَضَرَ : فعل ماضی- أَحَدَهُمُ : مفعول به- هم: مضاف الیه-ٱلْمَوْتُ: فاعل

تا زمانیکه مرگ برای یکی از ایشان حاضر شود. یعنی مرگ فرا رسد می‌گوید براستی من هم اکنون توبه می‌کنم این توبه در شأن منافقان است و توبه برای آنهائیکه در حال مرگ باشند مورد قبول نیست و حال آنکه ایشان کافران باشند.

أُوْلَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- أَعْتَدْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر- عَذَابًا : مفعول به

آن گروه که منافقان‌اند و بر کفر بمیرند برای ایشان عذابی دردناک در آخرت آماده ساخته‌ایم.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿۱۹﴾

شما که ایمان دارید! برای شما روا نیست که زنان را باکراه و اجبار بمیراث گیرید و بر آنها سخت مگیرید که پاره‌ای از آنچه بایشان داده‌اید پس‌بگیرید، مگر آنکه کار بدی آشکار کند. با زنان به شایستگی زندگی کنید، اگر آنان را خوش نمی دارید بدانید که خداوند چیزی را که مکروه می‌دارید در آن، خوبی بسیار نهاده باشد.(۱۹)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا

تَرِثُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل-ٱلنِّسَآءَ : مفعول به-كَرْهًا : حال

هر که می‌میرد زن او در نکاح خود اختیار دارد و آزاد است برادر یا دیگر وارث میت نمی‌تواند او را به زور و به اکراه به نکاح دیگری در آورد در حالیکه خود زنان چنین کاری را نپسندند.

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ: زنان را از ازدواج باز ندارید، فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- هُنَّ: مفعول به

و ایشان را از ازدواج باز ندارید و آنان را تحت فشار قرارندهید تا بدینوسیله ایشان مجبور نشوند قسمتی از **مهریه** را صرف نظر کنند و یا از میراث خود چشم پوشی کنند.

مگر آنکه این زنان زناکار باشند و عمل زشت آنان با شهود چهار نفر عاقل و عادل و بالغ روشن و آشکار شده باشد. زمانیکه از عمل زشت خود دست نکشند در اینصورت می‌توانید به آنان سختگیری کنید.

وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ

وَعَاشِرُوهُنَّ: فعل امر مبنی بر حذف نون- (و)فاعل- هُنَّ: مفعول به

و با زنانی که مرتکب فاحشه نشده‌اند زندگی کنید و در رفتار و کردار با آنان به نیکویی زندگانی کنید.

فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

پس اگر شما صحبت با زنان را زشت می‌شمارید بر آن صبر کنید تا شاید خدای تعالی ایشان را در هر دو جهان مایهٔ منفعت شما گرداند پس در طلاق دادن شکیبا باشید و تا جائی که می‌توانید مدارا کنید.

وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا ۚ أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۲۰﴾

اگر خواستید زنی را رها کرده با زنی دیگر بجای او ازدواج کنید و مال بسیاری مهر او کرده‌اید البته نباید چیزی از مهر او بگیرید. و این گرفتن گناهی فاحش و زشتی این کار آشکار است.(۲۰)

وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ

أَرَدتُّمُ: فعل ماضی- تُمْ: فاعل-ٱسْتِبْدَالَ: عوض کردن، جابجا کردن، مفعول به- مَكَانَ: مفعول فیه

در زمان جاهلیت رسم بود که هرگاه کسی خواست زن اول خود را طلاق دهد و زن نو بگیرد بر زن اولی تهمت می‌زد تا وی مهر را باز دهد که در نکاح جدید به کار آید این آیت در منع آن عمل فرود آمد. می‌گوید هرگاه بخواهید زن اول را ترک نموده و با دیگری ازدواج نمائید.

وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ

وَءَاتَيۡتُمۡ: فعل ماضی- تم: فاعل -إِحۡدَىٰهُنَّ: مفعول به -قِنطَارٗا: مال فراوان، مراد مهریه زیاد، مفعول به ثانی، و مقدار آن صد رطل است و هر رطل دو کیلو و نیم است.

مالی راکه به زن اول از مهر داده‌اید پس هر چند بسیار باشد یا اندک از او باز مگیرید.

أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا

أَتَأۡخُذُونَهُۥ: فعل مضارع- (و)فاعل- ـه: مفعول به -بُهۡتَٰنٗا: حال

آیا از زن چیزی بصورت بهتان و ستم که بهتان در اینجا به معنی **مهری** راکه شوهر از برای زن فرض کرده و بر آن گواه گرفته می‌گیرید، و آن بهتان جرمی آشکار و گناهی روشن است. یعنی مهر را از آنان میگیرید در حالیکه افترا کننده و گنه‌کارید.

وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ﴿٢١﴾

چگونه آنرا می گیرید درصورتیکه شما بیکدیگر رسیده‌اید و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند. (۲۱)

وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا

أَفۡضَىٰ: از افضاء، جای وسیع، کنایه از مباشرت، فعل ماضی -بَعۡضٖ: فاعل

چطور و چگونه و به چه علت آن مال مهری راکه به زنان داده‌اید پس می‌گیرید و حال آنکه مرد و زن پس از نکاح یکدیگر را دیدند و با یکدیگر مباشرت کردند زنان از شما در وقت عقد ازدواج عهد و پیمان محکم و استوار گرفته‌اند و آن کلمه نکاح است یعنی ایجاب و قبول بین مرد و زن، پس بعد از این همه تصرف و اختیار تمام، چگونه ممکن است که مهر را باز پس گیرید.

وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَمَقۡتٗا وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾

زنانی را که پدران شما گرفته‌اند، مگیرید مگر آنچه که در زمان جاهلیت گذشته رخ داده، که این کاری زشت و نفرت انگیز و طریقه بدی است.(۲۲)

وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ

وَلَا تَنكِحُواْ : فعل مضارع- (و)فاعل- مَا : مفعول به

این آیت در شأن قومی از عرب آمد که زن پدر خویش پس از مرگ پدر می‌خواستند می‌گوید: به زنی مخواهید و به نکاح خود در میاورید آن زنانی را که پدران شما او را بزنی گرفته و به نکاح خود در آورده‌اند و آنچه در جاهلیت رسم بود گذشت.

إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقْتًا

وَمَقْتًا: کار زشت، نکاح المقت : به زنی گرفتن، زن پدر، معطوف

بدرستی که آن نکاح عمل بسیار زشت و ناپسند و در اسلام حرام است. **براعازب گفت**: دائی خود را دیدم، گفتم کجا می‌روی؟ گفت: رسول خدا ﷺ مرا فرستاد به کسی که زن پدر خویش بعد از پدر به زنی خواسته است، که گردن وی را بزنم.

وَسَآءَ سَبِيلًا

وَسَآءَ : فعل ماضی- (هو)فاعل- سَبِيلًا : تمیز

و این راه بد راهی است. گفته‌اند مراتب قبح و زشتی سه تا است: یکی قبح عقلی که همان فاحشه است دوم قبح شرعی که عبارت از آنست که گفتیم سوم قبح عرفی می‌باشد که ساء سبیلاً شامل آنست.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۳)

[اینها] بر شما حرام است: مادران و دختران و خواهران و عمگان و خالگان و برادرزادگان و خواهرزادگانتان و مادرانی که شیرتان داده‌اند و خواهران شیری شما و مادر زنانتان، و دختران زنانتان یعنی پرورش یافتگان شما که در کنارتان هستند، از زنانی که بر آنها در آمده‌اید و اگر بر آنها در نیامده‌اید گناهی بر شما نیست و زنان پسرانی که از پشت شما هستند، و جمع کردن میان دو خواهر، مگر آنچه گذشته است که خدا آمرزگار و رحیم است.(۲۳)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ

وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ

خدای تعالی در این آیت نکاح با سیزده زن را حرام کرده است. هفت تای آن از **نسب** و شش تای آن از **سبب.**

اما آنانکه از روی نسب حرام اند. یعنی ازدواج با آنان بر شما حرام کرده شده است.

۱. **أُمَّهَٰتُكُمْ (نکاح مادران شما)** هر زنی که نسب مرد بد و برگردد خواه از جهت ذکور باشد و یا از طرف اناث چه دور باشد چه نزدیک، مثل مادر بزرگها و...

۲. **وَبَنَاتُكُمْ (نکاح دختران شما)** و این نیز عام است یعنی هر زنی که نسب او از روی ولادت به تو برگردد چه از جهت ذکور و چه اناث، مثل دختران فرزندان و ...

۳. **وَأَخَوَٰتُكُمْ (نکاح خواهران شما)** و آن نیز عام است یعنی پدری و مادری و یا مادری و پدری.

۴. **وَعَمَّٰتُكُمْ (نکاح خواهران پدران شما)** این هم بعضی پدری و بعضی مادری.

۵. **وَخَٰلَٰتُكُمْ (نکاح خواهران مادران شما)** که همان شاخه مادر باشند.

۶. **وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ (نکاح دختران برادران شما)** در هر جهت که برادر باشد، از یک طرف باشد یا از هر دو طرف

۷. **وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ (نکاح دختران خواهران شما)** از هر جهت که خواهر باشد.

اما آنکه از روی **سبب** حرام‌اند

۱- **وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرْضَعْنَكُمْ**

نکاح با مادرانی که شما را **مرضعه‌اند** و شیر داده‌اند حرام است.

۲- **وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ**

خواهران شما از جهت شیر خوردن بر شما حرام اند

امام اعظم (رح) و امام مالک (رح) بر آنند که حکم رضاع به اندک خوردن و بسیار خوردن ثابت است.

۳- **وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ**

و مادران زنان شما بر شما حرام‌اند و این حکم با عقد حاصل می‌شود چه دخول صورت گرفته باشد چه نباشد.

۴- وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ

حُجُورِكُم: جمع حجر، آغوش، پرورش

دختران زنان شما بر شما حرام‌اند. یعنی پس از آنکه به مادران ایشان رسیدید و دخول کردید یعنی نکاح با دختری که بهمراه مادرش از شوهر قبلی آمده است حرام است.

فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

فَلَا: لای نفی جنس- جُنَاحَ: اسم لای نفی جنس-عَلَيْكُمْ: جارومجرورخبرلای نفی جنس

پس اگر شما با زن نکاح شده خلوت نکرده باشید و دخول صورت نگرفته باشد و مباشرت نشده باشد و طلاق داده باشید پس هیچ گناهی بر شما در نکاح دختری که بهمراه مادرش از شوهر قبلی آمده باشد نیست اما اگر با زن چه زن خود را طلاق داده باشد و چه مرده باشد خلوت کرده باشید و دخول صورت گرفته باشد حرام است.

۵- وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ

حَلَٰٓئِلُ: جمع- حَلَٰٓئِلُ: همسران، معطوف- ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ: پسران صلبی شما، نه پسرخواندگان شما

و زنان پسران شما (عروس شما) بر شما حرام است اگر زن در عقد نکاح پسر باشد چه آن پسر از جهت نسب باشد یا از جهت رضاع هر دو حکم یکسان است. اما پسر خواندگان در این شرط داخل نمی شوند.

۶- وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ

بر شما حرام است اینکه جمع کنید بین دو خواهر در یک نکاح یعنی روی خواهر قبلی خواهر دیگرش را نمی‌توانید به زنی بگیرید مگر آنچه در زمان جاهلیت و قبل از نزول آیت باشد. در خبر است که **ام حبیبه بنت ابی سفیان** گفت: یا **رسول الله** ﷺ خواهر من بنت **ابی سفیان** را به زنی بخواه رسول خدا ﷺ فرمود: آیا تو دوست داری که من چنین کنم؟ گفت آری، دوست دارم خواهرم خوشبخت شود. رسول خدا ﷺ فرمود که: او به من حلال نیست و درست نیست که من وی را به زنی بگیرم.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

بدرستیکه خداوند به کسانی که اهل ایمان‌اند در زمان جاهلیت قبل از نزول آیت این عمل کرده‌اند آمرزنده و مهربان است یعنی برکسانی که از عمل خود توبه کرده‌اند.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾

و نکاح زنان شوهر دار مگر زنی که مالک آن شده‌اید نیز برای شما حرام شد نوشته خدا درباره شما است (که پیرو کتاب خدا باشید) و هر زنی غیر آنچه ذکر شد برای شما حلال است که با صرف اموال خویش [زنی] بجوئید که عفیف و پاکدامن باشد نه زناکار. هر کس از زنان که از او برخوردار شده‌اید، مهر مقررشان را بدهید و در آنچه پس از مهر مقرر بر آن توافق کنید گناهی بر شما نیست که خدا دانا و فرزانه است.(۲۴)

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

مَا : مستثنی- مَلَكَتْ: فعل ماضی- أَيْمَانُكُمْ : فاعل

زنی را که در نکاح کسی باشد کسی دیگر نمی‌تواند او را به نکاح خویش درآورد و یا با او رابطه جنسی برقرار کند مگر زنان غیر مسلمانی که به اسارت مسلمانان در جنگها در آمده باشند ازدواج آن زنان غیر مسلمانان یعنی از طریق اسارت مالک شده باشید حلال است در اینصورت نکاح شوهران کافرشان با اسارت لغو می‌گردد البته بعد از گذراندن عدت با آنان حلال است همانطوریکه گفتیم این از عادت شوم جاهلیت بوده که بعضی از زنان محرمات را نکاح می‌کردند. مثلاً ازدواج با نامادری و یا ازدواج با خواهر زن با وجود حیات زن، پس به منظور ترک اینگونه عادات و جاهلی آیه فوق نازل شد که حلال و حرام بودن نکاح را در جای خود بیان کرد.

كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

كِتَابَ: مفعول مطلق

فرض گردانید خداوند در باب نکاح بر شما پس آن فرض را ملازم باشید و اجرا کنید.

وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

وَأُحِلَّ :فعل ماضی مجهول-مَا : نایب فاعل-وَرَاءَ :مفعول فیه- مُحْصِنِينَ : حال- غیر مُسَافِحِينَ :

دوری جویندگان از گناه

غیر از زنانیکه حرام بودن آنان بیان شد دیگران به چهار شرط حلال‌اند. که با اموال خویش با آنان طلب نکاح کنید و این چهار شرط عبارتند از:

اول : طلب ایجاب و قبول زبانی از جانبین

دوم : مال، یعنی قبول ادای مهر

سوم : مقصود تصرف زن باشد نه بخاطر مستی و شهوت‌پرستی .
چهارم : اقلاً دو مرد عاقل و بالغ و یا یک مرد عاقل و دو زن بر آن گواه باشند.

فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً

فَـَٔاتُوهُنَّ : فعل امر- (و)فاعل- هُنَّ: مفعول به -أُجُورَهُنَّ : مفعول به ثانی - فَرِيضَةً : حال

پس هرگاه از زنان برخورداری یافتید و بهره‌مند شدید و خواستید طلاق دهید پس به ایشان مهرهایشان که مقرر کرده شده است بدهید چونکه مهر در مقابل بهره‌مندی از زنان است نحوه‌ی پرداخت مهر که قبلا در قسمت نکاح بیان شد اگر اقلاً یک مرتبه وطی و یا خلوت صحیح کرده باشد تمام مهر را ادا نماید مگر اینکه خود زن ببخشد و اگر هیچ بهره‌مندی نیافته باشد و شوهر زن خود را طلاق دهد نصف مهر معین را ادا نماید و هرگاه زن پیش از نفع بردن کاری کند که موجب فسخ نکاح گردد. تمام مهر از گردن شوهر ساقط می‌شود.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِ

جُنَاحَ : اسم لای نفی جنس- عَلَيۡكُمۡ : جار و مجرور خبر لای نفی جنس

اگر بعد از یقین مهر، زن با خشنودی کامل و با رضایت تمام مقداری از مهر را کم کند و یا شوهر با میل و رغبت خود مقداری بر آن بیفزاید هیچ گناهی و وبالی بر شما نیست.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - (هو)اسم کان-عَلِيمًا : خبر کان، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه خداوند به مصالح بندگان داناست و سود و زیان شما را می‌داند و در امور نکاح محکم کار است پس آنچه که خداوند فرموده است بجای آورید و ادا کنید.

وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖۚ فَإِذَآ أُحۡصِنَّ فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ ٱلۡعَنَتَ مِنكُمۡۚ وَأَن تَصۡبِرُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿۲۵﴾

و هر کس از شما که از جهت توانگری و مال، نتواند، زنان عفیف مؤمن را بنکاح آرد پس نکاح کنید از آنچه مالک آن شده‌اید، از کنیزان مؤمنتان، خدا به ایمان شما داناتر است، همه از یکدیگرید پس آنها را با اجازه مالک و صاحبشان بزنی گیرید و مهرشان را به شایستگی بدهید، که عفیفان باشند نه زناکار و نه رفیق گیر یعنی دوست پنهانی گیرنده نیستند و چون شوهردار شدند اگر کار بدی کردند.

مجازاتشان نصف زنان آزاد است. این برای آنکس از شماست، که بترسد مبادا به رنج افتد (به زنا روی آورد) و اگر صبر کنید. برای شما بهتر است که خدا آمرزگار و رحیم است.(۲۵)

وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ

وَمَن: مبتدا- لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ : فعل مضارع مجزوم- (هو) فاعل، جمله خبر- طَوۡلًا : اینجا به معنی غنی و بضاعت، کام برگرفتن، مفعول به -فَتَيَٰتِكُمُ: جمع فتاه؛ دختران نوجوان، منظور کنیزان است.

یعنی: هر که توانائی و استطاعت ندارد و نتواند که زنان آزاده را به نکاح خود درآورد. برای او حلال است که کنیزک دیگری را به نکاح خود درآورد که **مهر** آن سبک‌تر است بشرط اینکه آن کنیزک همدین این مرد آزاد باشد.

پس باید بزنی بخواهید آنچه که مالک آن هستید و در اختیار شماست یعنی کنیزانی که در دستهای شماست آن کنیزانی که گرویدگانند و با شما همدین و هم عقیده هستند یعنی ازدواج با آنان برای شما حلال است اگر امکان ازدواج با زن آزاده میسر نشد. و نیاز به ازدواج کنیز پیدا کرد در آن صورت در جستجوی کنیز مومنه و مسلمان باشید که نکاح با آنان در چنین شرایطی باکی نیست. **مذهب ابوحنیفه(رح)** این است که با وجود توانایی بر ازدواج زن آزاده، ازدواج با کنیز مسلمان یا کنیز کتابیه مکروه است. و به نزد حضرت **امام شافعی (رح)** و ائمه دیگر با وجود توانایی بر نکاح زن آزاد ازدواج با کنیز حرام است و نکاح کنیز کتابیه اصلاً جایز نیست. بهر حال اجتناب مرد آزاد از ازدواج با کنیز در هر صورت بهتر است و در صورت ضرورت بهتر است با کنیز مومنه ازدواج نماید.

وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ

لفظ **ٱللَّهُ** : مبتدا- **أَعۡلَمُ**: خبر

و خداوند به ایمان آوردنتان داناتر است. و آنچه از ایمان در زبان و درون شما می‌گذرد آگاه است.

بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ

بَعۡضُكُم: مبتدا- مِّنۢ بَعۡضٖۚ : جار و مجرور خبر

و او می‌داند که ایمان برخی از شما نسبت به ایمان بعضی برتر است یعنی ممکن است بعضی از کنیزان از جهت ایمان قویتر و بهتر از ایمان زنان آزاده باشد و چون در دین هم یکی هستید پس ازدواج با کنیزان را عیب مشمارید.

فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖۚ

مُحۡصَنَٰتٍ : جمع محصنه؛ زن شوهر دار- عفیفه : آزاد، حال منصوب به کسره

مُسَـٰفِحَـٰتٍ: جمع مسافح؛ زناکار، مضاف الیه

أَخْدَانٍ: جمع خدن، دوست، رفیق نامشروع، مضاف الیه

پس کنیزکان را با اجازه صاحبان ایشان چونکه ایشان مملوک دیگری‌اند به زنی بخواهید و به کنیزانی که نکاح کرده‌اید **مهرهایشان** را به نیکویی بدهید یعنی بدون کم و کاست و با اجازه مالکان او مهر را بدهید.

در حالیکه این کنیزکان زناکار نباشند و به آشکارا زنا نکنند و نیز دوستان و رفیقان نامشروع نداشته باشند و بر خود دوستان زناکار پنهانی انتخاب نکنند.

فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَـٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَـٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ

أُحْصِنَّ: به ازدواج در آورده شدند، فعل ماضی -ٱلْعَذَابِ: در اینجا حد زناست

پس اگر این کنیزکان را به شوهر دادند و زنان و مردان از یکدیگر متمتع و بهره‌مند شدند یعنی جماع نمودند و بعداً زنا کردند سپس نصف حد آزاد زنان بی شوهر عذاب برایشان است و حد زن آزاد بی‌شوهر صد تازیانه است. پس حد آن کنیزک پنجاه تازیانه باشد.

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ

خَشِيَ: فعل ماضی- (هو) فاعل-ٱلْعَنَتَ: فسق و فجور، مفعول به

آن ازدواج با کنیزکان مخصوص کسانی است که از فساد و تباهی و فسق و فجور بترسند.

وَأَن تَصْبِرُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ

مبتدا محذوف- خَيْرٌ: خبر

و اگر صبر کنید و با کنیزکان ازدواج نکنید بهتر است زیرا زنان آزاد فرزندان آزاد به بار می‌آورند و اگر کسی قادر به صبر کردن نیست بهتر آنست که با کنیزان ازدواج کند تا جلو فساد و انحراف گرفته شود.

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و خداوند بر کسانیکه نمی‌توانند صبر کنند و با کنیزکان ازدواج می‌نمایند آمرزنده است و بر صابران بخشاینده و مهربان است.

يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

خدا می‌خواهد روشهای کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، برایتان بیان کند و بدان هدایت‌تان کند و شما را ببخشد و خدا دانا و فرزانه است.(۲۶)

يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ

وَيَهْدِيَكُمْ : فعل مضارع-كم: مفعول به- (هو)فاعل-سُنَنَ: مفعول به ثانی-ٱلَّذِينَ: مضاف الیه

خداوند می‌خواهد که شرائع دین و مصالح کار شما بر شما روشن کند ونشان دهد که صبرکردن و خود را در عزوبت نگه داشتن، بی‌زن‌بودن بهتر از نکاح کنیزکان است و خداوند در بیان این مطلب و با ذکر این مضامین نفع شما را در نظر می‌گیرد و احکام مورد مصلحت شما را برای شما بیان می‌کند تا شما نسبت به سعادت دنیوی و اخروی خود بیندیشید و بدان عمل کنید.

و خداوند می‌خواهد که شما را به دین کسانیکه قبل از شما بودند مراد دین **ابراهیم** و **اسمعیل** هدایت کند، و می خواهد که شما را از معصیت و گناه به طاعت و بندگی باز آرد و توبه شما را بپذیرد.

وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- عَلِيمٌ : خبر- حَكِيمٌ : خبر ثانی

و خدا صلاح دین بندگان را می‌داند و به آنچه فرماید و حکم کند درستکار و راست‌گفتار است.

وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُوا۟ مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾

و خدا می‌خواهد شما را ببخشد و کسانی که هوسها را پیروی می کنند، یعنی می خواهند شما مسلمین را از راه حق و رحمت الهی باز دارند تا اینکه شما بلغزید، لغزیدنی سخت.(۲۷)

وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ

و خداوند می‌خواهد آنکه شما توبه کنید و دوست دارد بشما ببخشد و نعمتها و برکات را به شما بازگرداند.

وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُوا۟ مَيْلًا عَظِيمًا

أَن تَمِيلُوا۟ : فعل مضارع منصوب- (و)فاعل- مَيْلًا : مفعول مطلق نوعی

و آنانکه از سر غفلت و نادانی وعناد آرزوهای نفس و شهوت را در سر می‌پرورانند تا اینکه شما از راه راست منحرف شوید و مثل آنها به شهوات و فساد میل کنید و از راه حق به سوی باطل بگرائید و گمراه شوید.

گفته‌اند: اینان گمراهان‌اند که نکاح خواهران و دختران برادر و خواهر روا داشتند و به مسلمانان می‌گفتند: شما دختر خاله و دختر عمه بزنی می‌گیرید پس چرا دختر برادر و خواهر بزنی نمی‌کنید؟ در حالیکه همه یکسان‌اند؟ رب‌العالمین فرمود: که ایشان بدنبال شهوتهای خویش می‌روند، و می‌خواهند که شما را نیز از راه راست بگردانند. **مصطفی**ﷺ گفت: بر شما باد که زنا نکنید و اعتقاد به مباح بودن آن نداشته باشید که در آن شش خصلت است: سه در دنیا و سه در آخرت: اما آنچه در دنیاست:

آبروی‌تو را از بین می‌برد و مدام فقیر و درویش می‌کند و عمر شما را کوتاه می‌گرداند و آنچه در آخرت است. به خشم خداگرفتار می‌شود. و در آتش دوزخ جاوید می‌ماند.

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفًا 

خدا می‌خواهد کار بر شما آسان کند که انسان ضعیف خلق شده است.(۲۸)

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْۚ

يُخَفِّفَ : در اینجا به معنی رخصت است، فعل مضارع منصوب- (هو)فاعل

این عبارت باز درباره‌ی حلال بودن نکاح کنیزکان است، می‌گوید: خداوند بر شماکار را آسان می‌کند و از تنگناها نجات می دهد آن زمانیکه در نکاح کنیزکان (امه) موفق شدید.

وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفًا

وَخُلِقَ : فعل ماضی مجهول -ٱلۡإِنسَٰنُ: نایب فاعل-ضَعِيفًا : حال منصوب

و آدمی ناتوان و ضعیف و عاجز آفریده شده است مثلاً شکیبایی از شهوت بر مرد بسیار دشوار است بدان جهت خداوند فضای شرع را تنگ نیافریده که مردم حلال را رهاکنند وبه حرام بگرایند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ﴿۲۹﴾

ای اهل ایمان! اموالتان را ما بین خودتان بنا حق مخورید. مگر معامله‌ای از روی رضا و رغبت شما باشد، یکدیگر را نکشید که خدا به شما رحیم و مهربان است.(۲۹)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید مالهای یکدیگر را آنچه در شریعت حلال نباشد در میانتان به باطل مخورید. یعنی کسب مال از راه غصب، ربا، قمار، دزدی، خیانت، یا معامله فاسد یا با سوگند دروغ تصرف در مال دیگری نکنید.

مگر اینکه تحصیل مال و جهت تصرف از طریق بازرگانی و به رضای طرفین باشد در اینصورت اگر آن مال را بخورید هیچ مشکلی نیست یعنی هر یک از خریدار و فروشنده از آنچه می‌گیرد یا می‌فروشد به توافق و رضایت خود معامله و تجارت کنند و در آن غل‌غشی نباشد.

وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ

و یکدیگر را به ناحق مکشید. یعنی اهل دین خود را مکشید چه مؤمنان همه یک دست واحدند «*المومنون کنفس واحده*» و خودکشی نیز مکنید که آن از گناهان بسیار بزرگ است در آیه کریمه آمده است « *و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه* »

در **حدیث شریف** آمده است: « هر کسی خود را به چیزی بکشد، به وسیله همان چیز در روز قیامت عذاب داده می‌شود.» و از ابوهریره ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «کسیکه خود را از کوه انداخته و خودکشی می‌نماید، در آتش دوزخ بطور جاویدان همانطور سقوط کرده و خواهد افتاد، و کسیکه زهری را نوشیده و به آن زهر خودکشی می‌نماید، همان زهر در آتش دوزخ در دستش بوده و از آن بطور دائم سر خواهد کشید، و کسیکه به آهنی خودکشی نماید، همان آهن در آتش دوزخ بدستش بوده و بطور دائم و ابدی آن را به شکم خود داخل می‌کند».

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

بدرستیکه ای امت **محمد**ﷺ خداوند به شما مهربان و امر و نهی او نهایت رحمت است.

وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَٰنًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

هر که از روی تعدی و ستم چنین کند یعنی به مال و جان مردم ظلم کند بزودی او را به آتشی در آوریم و این کار برای خدا آسان است.(۱۳۰)

وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَٰنًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ۚ

وَمَن : مبتدای جازم- يَفْعَلْ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- ذَٰلِكَ: مفعول به- عُدْوَٰنًا : مفعول لاجله

و هر کسی کارهایی را که خداوند نهی کرده است انجام دهد و مال دیگران را به ناحق بخورد از روی ظلم و تعدی و تجاوز از حد شرعی بدان عمل کند پس زود باشد که او را در آتش دوزخ خواهیم افکند.

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا

ذَٰلِكَ: اسم کان- يَسِيرًا : خبرکان

و این به آتش افکندن برای خداوندﷻ آسان و سهل است پس این آیت بر مسلمانان عبرت است که مسلمانان نیز باید به امر و نهی خداوندﷻ مطیع باشند و بدان عمل کنند در غیر اینصورت جایگاهشان آتش دوزخ است.

إِن تَجْتَنِبُوا۟ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آن منع شده‌اید کناره کنید، گناهان [کوچک] شما را محو می کنیم و شما را به جایگاهی گرامی داخل می کنیم.(۱۳۱)

إِن تَجْتَنِبُوا۟ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

نُكَفِّرْ: فعل مضارع- فاعل(نحن)- سیاتِ: مفعول به

خداوند می‌فرماید که: اگر از گناهان کبیره که نهی شده‌اید بپرهیزید و اجتناب کنید گناهان خرد و کوچک شما را عفو می‌کنیم و می‌بخشیم و به خاطر نماز پنجگانه محو و نابود می‌گردانیم. اما در تعداد گناهان کبیره اختلاف نظر دارند قومی گفتند: گناهان کبیره سیزده‌اند. قومی گفتند نه اند و قومی گفتند هفت. ولی همه متفق اند که زنا، سوگند بدروغ، دزدی، خون ناحق، و شرب خمر، سحر، تهمت به محصنات از گناهان کبیره بشمار می‌آیند و اگر از این گناهان بزرگ بپرهیزید داخل می‌کنیم شما را به جایگاهی بزرگ و شریف که آن بهشت است.

وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْۖ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَۚ وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۲﴾

آن چیزها را که خدا شما را بوسیله آن بریکدیگر برتری داده، آرزو مکنید، مردان را از آنچه کرده‌اند بهره‌ای هست و زنان را نیز از آنچه کرده‌اند بهره‌ای هست، خدا را از کرم و فضل وی مسئلت کنید که خدا به همه چیز داناست.(۳۲)

وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍۚ

وَلَا تَتَمَنَّوْاْ : مضارع مجزوم- (و)فاعل- مَا : مفعول به

به آن چیزی که خدا از امور مالی و مقام بعضی از شما را به برخی دیگر برتری داد آرزوی آنرا در سر مپرورانید.

در تفسیر این آیت آورده‌اند **ام سلمه** به عرض حضرت رسول ﷺ رسانید و عرض کرد یا **رسول الله** ﷺ مردان می‌توانند جهاد کنند و از ثواب آن بهره‌مند شوند و زنان از آن پاداش محروم‌اند و باز مردان دوبرابر زنان میراث می‌گیرند و زنان با توجه به ضعف حال و نیازمندی نصف میراث مردان می‌گیرند. این آیت فرود آمد برخی از شما که مردانید به برخی از شما که زنانید برتری دارید.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْۖ

لِّلرِّجَالِ: جار و مجرور خبر مقدم- نَصِيبٌ : مبتدا مؤخر

و برای مردان بهره‌ای است و نصیبی مقدر از ثواب آنچه که کسب کرده‌اند چون جهاد و سایر اعمال خیر.

وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَۚ

و برای زنان از ثواب بهره‌ای و نصیبی مقدر است آنچه متعلق به عمل ایشان است چون پاکدامنی و عفت و طاعت ازدواج چون برای هر یک نصیبی معلوم و سهمی با توجه به عملشان مقدر شده است پس آرزوی بهره‌ی دیگری در سر مپرورانید.

وَسْـَٔلُوا۟ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ

و از خدا بخواهید و از کرم و بخشش او طلب کنید تا حاجت شما را برآورده سازد.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا

بدرستیکه خداوند بر همه چیز داناست و بخشش او همه از روی حکمت است و بقدر کردار و عملش پاداش می‌دهد.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ ۚ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

همه را در ترکه پدران و مادران و خویشان، بستگانی (میراثی) قرار داده‌ایم، کسانیکه با هم پیمان بسته‌اید بهره آنها را بدهید که خدا بر همه چیز گواه است.(۳۳)

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ ۚ

مَوَٰلِىَ: نزدیکان ارث بر انسان که به میراث وی نزدیک بوده و مالک آن می‌شوند.

و برای هر یک از شما عصبه ای است که میراث برندگان آنچه پدران و مادران و خویشاوندان نزد یکدیگر باقی می‌گذارند از آن بهره خود بدست می‌آورند.

وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۚ

أَيْمَٰنُكُمْ: جمع یمین، قسم

عَقَدَتْ: به معنی یمین و قسم و عقد و پیمان بین دو کس، مفسران گفتند: معنی معاقدت در این آیت آنست که در جاهلیت دو کس می‌آمدند و می‌گفتند دشمن تو دشمن من، دوست تو دوست من است و تو از من میراث می‌بری و من از تو میراث می‌برم.

می‌گوید: و کسانی که با یکدیگر پیمان می‌گرفتند در هنگام معاهده دست راست خود را بهم می‌دادند و بر انجام کاری هم سوگند و همسان می‌شدند چون اسلام پدید آمد به حکم این آیت که الله گفته بود سهم ایشان (سدس) بوده پس این آیت منسوخ گشت و ناسخ آن «***اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله***»

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا

شَهِيدًا: خبر كَانَ - اسم آن مستتر هو

بدرستیکه خداوند بر همه چیزها از جمله عهد و پیمان و معاهدات بین دو کس گواه و شاهد است و او دانای آشکار و نهان می‌باشد، بنابراین، بر عقده‌ها و معاملات شما نیز گواه است، پس به تعهدات خود در قبال همدیگر وفا کنید.

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ﴿٣٤﴾

مردان، کاراندیش زنانند برای اینکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده تا آنکه از مالهای خویش خرج کنند زنان شایسته. فرمانبرند و حفظ غیب کنند، و آبرو حفظ کنند. زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاه‌ها از آنها جدایی کنید، و بزنیدشان، و اگر فرمانبردار شدند، بر آنها بهانه مجوئید که خدا و الا و بزرگ است.(۳۴)

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ

ٱلرِّجَالُ: مبتدا- قَوَّٰمُونَ: خبر

مقاتل گفت: این آیت در **شأن سعد بن الربیع بن عمر و الانصاری** فرو آمد. زن وی **حبیبه بنت زید بن ابی زهیر** نافرمانی کرد. سعد سیلی بر وی زد. حبیبه بخشم به خانه پدر رفت. پدرش پیش **مصطفی**ﷺ رفت، و از سعد شکایت کرد. رسول خدا گفت: او بر شوهر قصاص کند. حبیبه رفت تا قصاص خواهد. رسولﷺ باز خواند و گفت: صبر کن تا جبرئیل فرود آید، و از آسمان حکم آرد. آن ساعت جبرئیل فرود آمد و آیت آورد ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ معنی آیت آنست که مردان بر زنان مسلطاند و بر فزونی عقل و دین و یقین و قوت عبادت و کمال شهادت و امیری و فرمانروایی و دیت و میراث و طلاق فضل و برتری دارند.

و فضلیت دیگر مردان بر زنان آنست که مردان به ایشان از مالهای خود نفقه می‌کنند.

فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ

فَٱلصَّٰلِحَٰتُ: مبتدا- قَٰنِتَٰتٌ: خبر- حَٰفِظَٰتٞ: **خبر ثانی**

پس زنان صالحه و شایسته آنان‌اند که مطیع و فرمانبردار خدا باشند و آنگه در غیبت شوهر خود را از خود نگه دارند، به آنچه خداوند نگه داشت یعنی نکاح حلال، ایشان تن خویش به آن نگه دارند و آن تقواست همچنانکه **مصطفی**ﷺ گفت: ***احفظ الله یحفظک*** خدایرا نگهدار تا خدا تو را نگه دارد. یعنی از او بترس، و حدود وی را نگه‌دار، تا او تو را نگه دارد.

وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ

وَالَّٰتِي: مبتدا- تَخَافُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- نُشُوزَهُنَّ : سرکشی وسرپیچی، مفعول به- فَعِظُوهُنَّ : پند گوئید ایشان را، فعل امر- (و) فاعل- هُنَّ: مفعول به- جمله خبر- الْمَضَاجِعِ: بستر، فراش، مجرور به حرف جر

و آنانی که نافرمانی و سرپیچی می‌کنند از فرمان شوهرشان پس ایشان را نصیحت کنید و از کیفیت حقوق ازدواج ایشان را بیاگاهانید و از خدای عزوجل بترسانید و این نصیحت با کلماتی باشد تا دلهای ایشان را نرم گرداند و اگر مؤثر واقع نشد از همبستر شدن با ایشان خودداری کنید و با او همخوابه نباشید و با ایشان سخن نگوئید و اگر باز هم موثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود آنان را تنبیه کنید یعنی کتک مناسبی بزنید.

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا

فَلَا تَبْغُوا : فعل مضارع- (و)فاعل-سَبِيلًا: مفعول به

پس اگر اطاعت کنند شما را از آنچه که باب طبع شماست برایشان بهانه مجوئید و برایشان راه بی دادی مجوئید.

زن خوب فرمانبر پرسا   کند مرد درویش را پادشا

در **حدیث شریف** آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «بهترین زنان، زنی است که چون به سوی او بنگری،تو را شادمان سازد و چون به او دستوری دهی از تو اطاعت کند و هر گاه از وی غایب شوی، در نفس و مال خود ترا حفظ کند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا

بدرستیکه خداوند بلند مرتبه و بزرگ است و اگر ایشان را بیش از حد اذیت و آزار کنید، انتقام آن را از شما می‌گیرد.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿۳۵﴾

اگر بیم دارید که میان آنها اختلافی پدید آید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برانگیزند، اگر خواهان صلح باشند خدا میانشان وفاق آرد که خدا دانا و آگاه است.(۳۵)

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا

خِفْتُمْ: فعل ماضی- تم: فاعل- شِقَاقَ: اختلاف، جدائی، مفعول به- فَابْعَثُوا : بفرستید، فعل امر- (و)فاعل- وَحَكَمًا : مفعول به

و ای حاکمان شرع یا اولیای زوجین اگر شما می‌دانید که بین مرد و زن اختلاف و ناسازگاری بوجود آمده است پس از برای تحقیق این ناسازگاری و ناهماهنگی کسانی را از اهل کسان شوهر و از قربای زن بفرستید تا اینکه

إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآ

اگر این دو عادل و منصف به نیت اصلاح باشند خداوندﷻ از حسن نیت و سعی آنها میان زن و شوهر موافقت پدید می‌آورد.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا

بدرستیکه خداوند بر همه چیز داناست و به مقاصد زوجین و به مقاصد حکمین آگاه است.

وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ﴿٣٦﴾

خدا را بپرستید و چیزی را با او انباز مکنید، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تنگدستان و همسایه نزدیک و همسایه دور و براه مانده آنچه مالک آن شده‌اید و در تصرف شمایند در حق همه نکوئی باید کرد که خدا هر که را گردنکش و خودپسند باشد دوست ندارد.(۳۶)

وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ و

خدا را عبادت کنید و بپرستید و چیزی را از بتها و غیره به خدا انباز مگیرید. و به پدر و مادر هم در گفتار و هم در رفتار نیکوئی کنید چه نیکویی کردنی. و به خویشاوندان خود رحم و نیکویی کنید یعنی قطع صله رحم با آنها نکنید. و با یتیمان به خوشی رفتار کنید و آنان را نوازش کنید و نیز با مسلمین با ادای صدقات و زکوه نیکویی کنید و با همسایه و خویشاوندان به مهربانی و مرحمت رفتار کنید و با همسایه بیگانه یعنی آنکسی که با شما خویشی ندارد به محبت بر خورد کنید.

همسایه و همنشین و همره همه اوست — با دلق گدا و اطلس شه همه اوست
در انجمن فرق و نهانخانه‌ی جمع — بالله همه اوست ثم بالله همه اوست

گناه کسیکه همسایه‌اش از اذیتش در امان نیست. از ابوشریح ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «بخداوند قسم است که ایمان ندارد، بخداوند قسم است که ایمان ندارد، بخداوند قسم است که ایمان ندارد» کسی گفت: یا رسول اللهﷺ کیست که (ایمان ندارد)؟ فرمودند: «کسیکه همسایه‌اش از اذیتش در امان نیست».

و نیز با همنشین و با ندیم به نیکویی رفتار کنید. **صاحب کشاف** گفت: که این مصاحبت و همنشینی می‌تواند رفیق سفر یا شریک در یادگیری علم و آموختن حرفه یا همنشین در مسجد و غیر آن باشد.

و نیز با رهگذران و مهمانان مسافر و در راه مانده به نیکویی رفتار کنید.

وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ

وَمَا : معطوف- مَلَكَتۡ: فعل ماضی- أَيۡمَٰنُكُمۡ: فاعل.

و همچنین با بندگان و کنیزانی که در دست شما و در اختیار شما هستند به نرمی رفتار کنید.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا

(هو)اسم کان- مُخۡتَالٗا: خبر کان

بدرستیکه خداوند کسانی راکه تکبر می‌کنند و فخر می‌فروشند دوست نمی‌دارد و هر کسی که از روی تکبر با پدر و مادر و نزدیکان و همسایگان و مهمانان و بندگان نیکویی نکند محبوب خدا و مورد لطف او نیست واز خیر و سعادت دنیوی و اخروی محروم است.

اگر مردی از مردی خود مگوی — نه هر شهسواری بدر بردگوی
گنهکار اندیشناک از خدا — بسی بهتر از عابد خود نما
اگر مشک خالص نداری مگو — وگر هست خود فاش گردد ببوی

ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ﴿٣٧﴾

همان کسان از یهود و نصاری که بخل کنند و مردم را ببخل وا دارند، و آنچه را خدا از کرم خویش به آنها داد، پنهان کنند خداوند برای کافران عذابی خوارکننده و خفت انگیز آماده کرده است.(۳۷)

ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ

ٱلَّذِينَ : بدل-يَبۡخَلُونَ : بخیلی می‌ورزند، فعل مضارع- (و) فاعل

و نیز خداوند آنانکه در مال بخیلی می‌کنند و ترک واجب و ترک ایثار مال در زمان اضطرار می‌کنند واز ادای حقوق سرباز می‌زنند دوست نمی‌دارد. این نهایت خست و پستی و نادانی و فرومایگی است.

گویند این آیت درباره **یهود** فرود آمده بود که هم خود در مصرف مال در راه خدا بخیلی می‌کردند و هم می‌خواستند اوصاف و نعت حضرت رسول ﷺ و آیات اسلام را که در تورات آمده بود برای مسلمانان پنهان می داشتند و آن را کتمان می‌کردند می‌گوید: مردمان را در صرف مال به بخیلی امر می‌کنید و آنچه را که خداوند بدیشان از نعمت و فضل و کرم خویش داده است مراد نعت و صفت **رسول الله** ﷺ که در تورات آمده است پنهان می‌دارید تا اینکه خداوند ازسرانجام کارایشان خبر داد و گفت:

وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا

و ما برای یهود که بخیلی می‌کنند و نعت و صفت حضرت رسول ﷺ را پنهان می‌دارند، عذابی خوار کننده و رسوا کننده که عذاب دوزخ است آماده کرده‌ایم.

وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾

همان کسان که اموال خویش به ریا و خودنمائی به مردم انفاق کنند و بخدا و روز جزا ایمان ندارند (ایشان یاران شیطان‌اند) و هر که شیطان همدم او باشد همدم بسیار بدی خواهد داشت.(۳۸)

وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ

وَالَّذِينَ : بدل- يُنفِقُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل-أَمْوَالَهُمْ : مفعول به-رِئَاءَ : مفعول لاجله

این عبارت عطف به الَّذِينَ يَبْخَلُونَ است.

سعدی گفت:

این درشأن **منافقان** است که بر دشمنی و عداوت رسول خدا ﷺ انفاق و هزینه می‌کردند **مقاتل گفت:** یهودان بودند که بر قوم خود به جهت رسیدن به هدفهای خود نفقه می‌کنند و از روی حقیقت بخدا نمی‌گروند و به روز آخرت که قیامت است ایمان نمی‌آورند و در دل راستگو نیستند. و گفته می‌شود که در روز **بدر** مشرکان مکه بر مردم مال صرف می‌کردند تا برای جنگ بدر خارج شوند.

وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

الشَّيْطَانُ : اسم کان-قَرِينًا: خبر کان- قَرِينًا : تمییز

کسانیکه چنین خرجی از روی ریا و تکبر در راه دشمن اسلام می‌کنند و مرتکب چنین اعمالی می‌شوند شیطان رفیق و یار و یاور اوست. پس او چه دوست و یار و یاور بدی در دنیا و آخرت دارد.

حکیم سنائی می‌فرماید:

هرکه اینجایگه قرین تو اوست　　آن سرا نیز همنشین تو اوست
دولتی جو که جان بیفزاید　　در دو عالم ترا بکار آید
دیو را همنشین خویش مکن　　نفس بدرا قرین خویش مکن

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿۳۹﴾

چه می‌شد و چه زیانی به آنها می‌رسید اگر بخدا و روز جزا ایمان آورده از آنچه خدا روزیشان داده انفاق می‌کردند، و خداوند به احوال و نیاتشان آگاه و داناست.(۳۹)

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ ۚ

مَاذَا: مبتدا- عَلَيْهِمْ: جار و مجرور خبر- مِمَّا: من+ ما، جار و مجرور

اگر آن کافران به خدا و به روز قیامت ایمان می‌آوردند و پاداش اعمال خود را باور می‌داشتند و از آنچه خدا از مال و روزی به آنها داده است در راه خدا صرف و هزینه می‌کردند هیچ زیانی به آنها نمی‌رسید این زیان نتیجه‌ی اعمالی است که خود اختیار کرده‌اند.

وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

و خداوند بر گفتار و اعمال و احوال درون دل ایشان آگاه است و پاداش عمل آنان را خواهد داد.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾

همانا خداوند هموزن ذره‌ای ستم نمی کند، اگر نیکی‌ای باشد آن را افزون می کند و از جانب خویش پاداشی بزرگ می‌دهد.(۴۰)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

و خداوند در دادن پاداش اعمال ایشان به کسی ذره‌ای ظلم و ستم روا نمی‌دارد و از اجر کسی نمی‌کاهد و عذابی که به کافران می‌رسد عین عدالت است و کیفر اعمال و کردار آنهاست.

وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

تَكُ: فعل مضارع مجزوم، اسم کان(هی)- حَسَنَةً : خبر کان

و اگر ذره‌ای نیکی در دفتر بنده مومن ثبت شود خداوند از فضل و کرم و رحمت خود ثواب آن را چندین برابر می‌کند و زیاده می‌گرداند در **حدیث شریف** آمده است. همانا خداوند پاداش یک حسنه را به دو هزار برابر مضاعف می‌گرداند « اما حق تعالی کیفر گناه و بدی را دو چندان نمی‌سازد و از نزد خویش پاداشی بزرگ به صاحبان اعمال نیک می‌بخشد.»

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: اشخاصی نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و گفتند: آیا پروردگار خود را در روز قیامت خواهیم دید؟ (×) فرمودند: « در روز قیامت منادی ندا می‌کند که: هر امتی پیروی کسانی را بنمایند که آنها را عبادت می‌کرده‌اند، همه‌ی کسانی که خدای دیگری را غیر از خداوند عبادت می‌کردند، مانند بت پرستان و امثال آنها، در آتش سقوط می‌نمایند.

چون مردم دیگری جز خداپرستان بدکار و نیکوکار و وعده‌ای از اهل کتاب باقی نمی‌ماند، یهود را طلبیده و از آنها می‌پرسند که: شما چه چیز را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند عزیر فرزند خدا را، برایشان گفته می‌شود که: شما دروغ می‌گویید، خداوند زن و فرزندی نداشته است، بگویید که چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا تشنه‌ایم، برای ما آبی برسان! به ایشان اشاره می‌شود که مگر خود شما به سر آب نمی‌روید؟ ولی به سوی آتش سراب مانندی که هر موجش موج دیگرش را از بین می‌برد سوق داده شده تا آنکه در آتش می‌افتند.

بعد از آن مسیحیان را طلبیده و از آنها می‌پرسند که شما چه چیز را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: مسیح فرزند خدا را، برایشان گفته می‌شود که: دروغ می‌گویید، خداوند زن و فرزندی نداشته است، و از ایشان پرسیده می‌شود که: چه چیز می‌خواهید؟ و با اینها هم مانند یهود معامله می‌گردد.
چون کس دیگری جز خداپرستان نیکوکار و بدکار باقی نمی‌ماند، پروردگار عالمیان به ادنی ترین صورتی که او را در آن دیده‌اند حاضر گردیده و گفته می‌شود که: شماها انتظار چه چیزی را می‌کشید؟ هر کس به دنبال چیزی برود که آن را عبادت می‌کرده است، می‌گویند: ما مردم را در دنیا در حالی ترک گفتیم که خیلی به آنها محتاج بودیم و با آن هم با آنها همراهی نکردیم، و ما منتظر پروردگار خود هستیم که او را عبادت می‌کردیم، [خداوند متعال] می‌گوید: من پروردگار شما هستم، و آنها می‌گویند: ما هیچ چیزی را به خدا شریک نمی‌آوریم» و این سخن را دو و یا سه بار تکرار می‌کنند.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾
چگونه باشد آن زمان در روز حشر از هر امتی گواهی بیاریم و تو را بر این گروه گواه گیریم.(۴۱)

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا

این آیه اشاره به مسأله شهود و گواهان رستاخیز کرده می‌گوید: ای محمد!، حال اینگونه افراد یعنی نافرمایان و تنگ چشمان در روز قیامت چگونه خواهد بود آن روزیکه برای هر ملتی گواهی بر اعمال و کردار آنها بیاوریم و تو را نیز ای **محمد**ﷺ بیاوریم تا بر این کافران مکه و منافقان مدینه گواهی دهی، که از اعمال زشت چه کردند و از سخنان ناشایست چه گفتند؟

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ به من گفتند که: «برایم قرآن بخوان»؟ گفتم: من به شما قرآن بخوانم، در حالیکه قرآن بر خود شما نازل گردیده است؟ فرمودند: «من دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم» سوره‌ی (نساء) را برای شان خواندم، چون به این آیه رسیدم که: ﴿پس چگونه خواهد بود روزیکه از هر امتی شاهدی را حاضر ساخته و ترا بر همه‌ی آنها شاهد بگیریم﴾ فرمودند: « بس است» و دیدم که اشک از چشمان شان جاری است.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿۴۲﴾
در آن روز کسانی که کفر ورزیده و این پیغمبر را نافرمانی کرده‌اند آرزو دارند با زمین یکسان شوند، و سخنی را از خدا پوشیده نمی‌دارند.(۴۲)

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ

لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ: کاش همچون زمین خاک بودند و با خاک یکسان بودند

آن روز (قیامت) مشرکان و منافقانی که کفر را برگزیدند و بخدا و به رسول او نافرمانی کردند آرزو می کنند و دوست دارند که خاک می‌شدند و مانند زمین می‌شدند و با آن یکسان می‌گشتند تفسیر این آیت آنجاست که گفت:

و یقول الکافر یالیتنی کنت تراباً

وَلَا يَكْتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثًا

يَكْتُمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- حَدِيثًا: مفعول به ثانی

ای کسانیکه کفر ورزیده‌اید شما قادر نخواهید بود سخنی را در آن روز از خدا و رسولش بپوشانید. **ابن عباس گفت:** ایشان چون در قیامت بینند که الله گناهان اهل اسلام را می‌آمرزد و اهل شرک را نمی‌آمرزد گویند ما نیز اهل گناهان بودیم نه اهل شرک و بدروغ می‌گویند که ما هرگز بخدا از شرک آورندگان نبودیم، آنگه مهر بر دهنهای ایشان نهند و دست و پایشان را به سخن درآورند تا کردارهایشان را همه باز گویند. آنگه آرزوی قبلی خواهند ای کاش ما با خاک یکسان می‌بودیم.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿۴۳﴾

شما که ایمان دارید! در آن حال که مستید، به نماز نزدیک مشوید تا بدانید چه می گوئید و چه می کنید و نه وقتیکه ناپاکید، مگر راهسپر باشید یعنی مسافر، تا غسل کنید، و اگر بیمار یا بسفر بودید، یا یکی از شما از نهانگاه آمده باشید یعنی برای حاجت قضا یا بزنان دست زده‌اید و آب نیافتید در اینصورت به خاک پاک تیمم کنید و روها و دستهای خویش را مسح کنید که خدا آمرزنده و بخشنده است.(۴۳)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ

تَقُولُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- جُنُبًا: حال منصوب

ای کسانیکه به خدا و به پیغمبر ایمان آورده‌اید و به او گرویده‌اید. به نماز نزدیک مشوید در حالیکه مستان هستید و تا وقتیکه به هوش باشید و بدانید معنای آن چیزی را که در نماز می‌خوانید چیست؟ گویند: روزی عده‌ای از صحابه در خانه **عبدالرحمن بن عوف** ﷺ در آن زمان که خوردن شراب مباح بود. به خوردن شراب مشغول شدند و در زمان بیهوشی و مستی صدای اذان نماز شام بگوش رسید صحابه کرام ﷺ به نماز برخاستند و امام ایشان در نهایت مستی در سوره کافرون حرف **لا** را که در

چهار جای آن آمده است حذف نمود و این آیت نازل شد که در وقت غلبه مستی به نماز مشغول مشوید.

ونیز به نماز نزدیک مشوید در حالیکه جنب باشید و محتاج بغسل. هیچوقت در حالت جنب نمازگزاردن روا نبود مگر آنکه در راه مسافر باشید و بهمراه شما آب نباشد در آن محل می‌توانید با تیمم نماز بگذارید و بخوانید.

وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوا۟ مَآءً فَتَيَمَّمُوا۟ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

مَّرْضَىٰٓ: جمع مریض، بیماران- ٱلْغَآئِطِ: زمین گود، پیشاب

و اگر مریض باشید. یعنی آن بیماری که اگر آب به آن برسد زیان بیند مثلاً در بدن زخمی داشته باشد یا شکستگی عضوی از اعضاء یا آبله و مانند آن یا در سفر باشید یا یکی از شما از جای گود (پیشاب) برگشتید و یا اینکه با زنان همبستر شدید.

در **سبب نزول** آیت آورده‌اند که **عایشه** ﵂ روایت کند. با رسول خدا ﷺ در بعضی از سفرها بیرون رفتیم چون به **ذات الجیش** رسیدیم، عقد من گم شد و آنجا قطره‌ای آب بهمراه کسی نبود. مردمان در جستجوی آن عقد رفتند، عده‌ای به ابوبکر ﵁ گفتند: آیا می‌بینی که **عایشه**رضی الله عنهما چه کرد؟ رسول خدا و یاران او را در اینجا در دشتی خشک و بی‌آب و علف متوقف کرد **ابوبکر** نزد مصطفی ﷺ آمد. در آن حال مصطفی سر بر کنار من نهاده و به خواب رفته بود من نمی‌توانستم بجنبم که مبادا حضرت ﷺ بیدار شود. ابوبکر پدرم مرا سرزنش می‌کرد حضرت رسول ﷺ بیدار شد. **جبرئیل** ؊ آمد و فرمان تیمم آورد چون شتر را بر پا کردیم عقد من از زیر پهلوی شتر پیدا شد.

می‌گوید: در همه این احوال (جنب باشید یا بیمار یا مسافر) اگر آب را نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و معنی تیمم **قصد** است **طریق تیمم** آنست که اول هر دو دست خود را یک مرتبه به خاک بزنید سپس چهره‌های خود را مسح کنید. بار دیگر هر دو دست خود را بخاک بزنید و با آن تا مرفق(آرنج) بسائید.

اما اگر عذرهای احوالات فوق از بین رفت و به آب رسیدید به قول **شافعی** آن نمازی که با تیمم خوانده شده قضا کند و **ابوحنیفه** می‌گوید: نه تیمم کند و نه نماز، تا آنگه که به آب برسد بوضو نماز کند و آن نمازی که با تیمم خوانده شده قضا ندارد.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

بدرستیکه خداوند عفوکننده و درگذرنده و آمرزنده کسانی است که تیمم کنند و نماز خوانند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

مگر آنکسان را که از کتاب آسمانی بهره‌ای به ایشان داده‌اند یعنی علمای یهود و نصاری نمی‌بینی که گمراهی را خریداری کنند و می‌خواهند که شما نیز گمراه شوید؟(۴۴)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلَـٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ

آیا نمی‌بینی کسانیکه به آنان نصیبی از علم تورات داده‌اند، گمراهی را می‌خرند؟ یعنی هدایت را به گمراهی و اسلام را به کفر بدل می‌کنند، هدایت ایشان آن بود که نعت و صفت حضرت مصطفیﷺ می‌دانستند ولی تحریف می‌کردند و ضلالت آنان آن بود که بعد از بعث آنحضرت وی را انکار می‌نمودند.

ای مؤمنان ! این گمراهان، از روی حسد و دشمنی می‌خواهند اینکه شما نیز راه گم کنید و گمراه شوید.

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِكُمْ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾

خدا بکار دشمنان شما داناتر است و خدا برای دوستداری کافیست و خدا برای یاوری کافیست.(۴۵)

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِكُمْ ۚ

و خداوند به دشمنان شما که یهودان‌اند داناتر است وآنان را می شناسد.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيًّا

و خدا دوست شما و ولی کارهای شماست و شما را یاری می‌کند.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرًا

كَفَىٰ: فعل ماضی- ب: حرف جرزائد- لفظ بِٱللَّهِ: فاعل- نَصِيرًا: تمییز

و کافی است که خدا یاور و مدد کارتان باشد.

مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَٰعِنَا لَيًّۢا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِى ٱلدِّينِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَـٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

بعضی از آنها که یهودیند کلمه‌ها را از معانی آن بگردانند و گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که شنیده نشوی. و را عنا (زبانهای خویش بپیچانند) و به این دین طعنه زنند، اگر آنها می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و ما را بنگر، برایشان بهتر و درست‌تر بود. ولی خدا به سبب کفرشان لعنت شان کرده و جز اندکی ایمان نمی‌آرند.(۴۶)

مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَٰعِنَا لَيًّۢا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِى ٱلدِّينِ ۚ

لَيًّا : لوياً است از ماده لوی به معنی پیچ دادن، حال

برخی از یهودان عبارات و کلمات تورات را که خداوند ﷻ فرود آورده بر وفق رای خود لفظاً و معناً از جایگاه خود تغییر و تحریف می‌کردند و آیات آنرا کتمان می‌کردند. و به ظاهر می‌گفتند که ما مطیع و فرمانبرداریم. اما در دل بر خلاف آن داشتند این چنان است که گویند:

این عبارت **صنعت ذم شبیه به مدح** است. می‌گوید: ظاهر سخن آن است که تو بشنو در حالتیکه غیر شنونده باشی همیشه غالب و محترم باشی و کسی نمی‌تواند سخنان بد را به تو نشنواند.

اما در معنا و در باطن چنین قصدی دارند. تو بشنو در حالیکه غیر شنوانیده شده باشی یعنی «کر» باشی.

این کلمه نیز دارای دو معنی است صورت مدح آن اینکه مسلمانان راستین در آغاز دعوت پیامبر ﷺ می‌گفتند ***راعنا*** یعنی، ما را مراعات کن و به ما مهلت بده! تا بهتر سخنان تو را بشنویم- صورت ذم آن اینکه: یهود آن حضرت ﷺ را به چوپان گوسفندان، **راعی** خطاب می‌کردند.

آنان زبان را پیچ می‌دادند و بجای ***راعنا، راعینا*** یعنی چوپان ما، می‌گفتند و هدفشان ریشخند و دعای بد و نفرین **رسول الله**ﷺ و طعن در دین اسلام بود.

وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ

ما اگر آن یهودان بجای **وَعَصَيْنَا، وَأَطَعْنَا** و بجای **وَٱسْمَعْ ، وَٱنظُرْنَا** یعنی بجای این سخنان زشت شنیدیم و اطاعت کردیم. بشنو و به ما مهلت بده تا حقیقت را در یابیم می‌گفتند. سخنانشان راست‌تر و به نفع و به صلاح ایشان بود.

وَلَـٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

قَلِيلًا : مفعول مطلق

و اما خداوند ایشان را به سبب کفرشان و مجازات بر آن لعنت کرد و از خود دور کرد پس ایمان نیاوردند مگر اندکی از آنان چون **بن سلام و اصحاب او** رضی الله عنهم

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُوا۟ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَـٰبَ ٱلسَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا ﴿۴۷﴾

شما که کتابتان داده‌اند! به آنچه نازل کرده‌ایم در حالیکه کتاب انجیل و تورات را تصدیق می کند به آن بگروید پیش از آنانکه کارشان را وارونه کنیم، یا لعنت شان کنیم چنانکه اهل شنبه را لعنت کردیم، و اراده خدا شدنی است.(۴۷)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُوا۟ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَـٰبَ ٱلسَّبْتِ ۚ

مُصَدِّقًا :حال منصوب-نَّطْمِسَ : محو کنیم، از بین ببریم، فعل مضارع منصوب

ابن عباس گفت: **رسول الله** ﷺ با بزرگان جهودان سخن گفت ای گروه یهودان ! از خدا بترسید، و مسلمان شوید که شما می‌دانید من راستگو هستم و آنچه آوردم راست و درست است. ایشان منکر شدند و بر کفر خود پافشاری کردند رب العالمین در **شأن** ایشان این آیت آورد. ای کسانیکه بشما کتاب داده شده است (تورات) آنچه که بر بنده‌ی خود فرو فرستادیم یعنی قرآن در حالت تصدیق کننده ایمان بیاورید آن چیزی که با شماست (قرآن) موافق با تورات در توحید و بعضی از احکام شرائع می‌باشد.
ای اهل کتاب! به قرآن و به **محمد**ﷺ که فرستاده‌ی خداست ایمان بیاورید قبل از آنکه چهره‌های شما را یعنی چشم و بینی و گوش و مانند آن را نابود و محو کنیم و چهره‌های شما را از طرف مقابل جانب قفا باز بیاوریم و یا روز شنبه شما را مسخ کنیم. پس **عبدالله بن سلام** و اصحاب وی و **کعب احبار** مسلمان شدند. آن زمان که این آیت آمد **بن‌سلام** این وعید شنید پیش رسول خدا ﷺ برگشت و مسلمان شد.
یا نفرین و نابودشان کنیم همانند نفرین کردن و نابودکردن مان یاران روز شنبه را (آنانی که در روز شنبه ماهی می‌گرفتند) یعنی آنانکه از فرمان خدا سرپیچی کردند و روز شنبه بصید ماهی مشغول شدند.

وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا

و فرمان خدا و وعید او هست و بودنی است و هر آینه خواهد بود.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾

محققاً خدا نمی‌بخشد که بدو شرک آورند و جز این هر که را بخواهد ببخشد و هر کس بخدا شرک آورد گناهی بزرگ ساخته‌اند.(۴۸)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ

بدرستیکه خداوند کسانی را که شرک آوردند و در عبادت به او شریک گرفتند نمی‌آمرزد آنانکه بر خدا اینگونه تهمت و افترا می‌بندند با وجود کافر بودنشان، مدعی مقبول بارگاه الهی هستند در صورتیکه این تهمت خالصی است. زیرا که در تمام شرایع، خداوند تصریح کرده است که نزد ما کفر بسیار ناپسندیده و مردود است اما خداوند برای هر کسی از روی فضل و کرم و احسان خود گناهی را که غیر از شرک مرتکب شده باشد می‌آمرزد.

وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا

و هر کسی به خدا شرک بیاورد و شریک گیرد ودروغ بزرگ بربافته و افترا کرده باشد گناه بزرگی را مرتکب گشته و در آخرت مستحق عذاب بزرگ خواهد بود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم ۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾

مگر آنکسان را نمی‌بینی که خویشتن را به پاک خویی یاد کنند؟ [بیهوده] بلکه خدا هر که را خواهد به پاک خویی یاد کند و بقدر نخ هسته خرمائی ستم نمی بینند.(۴۹)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم
رب‌العالمین گفت : ای **محمد**ﷺ آیا نمی‌بینی این جهودان که خود را به پاکی و بی‌گناهی نسبت می دهند و خود را به دروغ بی‌عیب می‌نمایند.

بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

فَتِيلًا : نخ، رشته باریک، مفعول مطلق

بلکه چنان نیست که ایشان می‌گویند، خداوند هر کسی را که بخواهد و مستحق آن بداند به پاکی یاد می‌کند و آن گروه که خود را به ناحق تزکیه می‌کنند ستم کرده نمی‌شود و از پاداش اعمال آنها به اندازه رشته باریک از نخ کاسته نمی‌شود.

ٱنظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾
بنگر چگونه درباره خدا دروغ می‌سازند، و همین بس گناهی آشکار است.(۵۰)

ٱنظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ

يَفْتَرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل-ٱلْكَذِبَ: مفعول به

یا **محمد**ﷺ به این جهودان که از روی عناد افترا می‌کنند و بر خدا دروغ می‌بندند با آنکه می‌گونید گناه روز و شب ما را می‌آمرزد و ما پسران و دوستان الله هستیم و این دروغها را از تورات حکایت می‌کنند.

وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثْمًا مُّبِينًا

إِثْمًا : تمیز

و آن افترا و دروغ ایشان که گناهی آشکار است و بر هیچکس پوشیده نیست کافی و بسنده است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يُؤْمِنُونَ بِٱلْجِبْتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ هَٰٓؤُلَآءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ سَبِيلًا ﴿٥١﴾
مگر آنکسانی را که از کتاب آسمانی بهره‌ای به ایشان داده‌اند نمی‌بینی؟ که به بت و طغیان گروند. و درباره کافران گویند: این گروه از مؤمنان، هدایت یافته‌ترند.(۵۱)

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يُؤْمِنُونَ بِٱلْجِبْتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ هَٰٓؤُلَآءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ سَبِيلًا

مفسران در معنای **جبت** و **طاغوت** مختلف‌اند. گویند نام دو بتی بوده که در میان مشرکان معروف بوده بهرحال. آن دو نامی است که غیر از خدا پرستیده می‌شده می‌گوید: آیا نمی‌دانی و نمی‌بینی آنان را که به

ایشان بهره‌ای و نصیبی از تورات داده‌اند که بخاطر دشمنی با مسلمانان به این دو بت که مخصوص بتان قریش بود می‌گروند و ایمان می آورند؟

و درباره کافران قریش می‌گویند: بعد از جنگ احد رؤسای یهودان به سوی مکه قدم گذاشتند و با مشرکین بیعت کردند و خطاب به مشرکین مکه گفتند. اینان یعنی مشرکانی که بیعت کرده بودند از مسلمانانی بر حق‌تر و راه یافته‌تراند که اسلام را قبول کردند و **محمد**ﷺ را به پیغمبری پذیرفتند.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾

اینان همان کسانند که خدا لعنت شان کرده و هرکه را خدا لعنت کند، هرگز یاوری برای او نخواهی یافت.(۵۲)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ

آن گروه کسانی هستند که خدای تعالی جل جلاله به خفت و خواری ایشان را از رحمت خود دور کرده است.

وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا

و هر کسی را که خداوند از رحمت خود دور کند و او را براند پس هرگز برای او یاری نمی‌یابی که عذاب را از وی دفع کند.

أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾

آیا آنانکه (از احسان به خلق) به هسته‌ی خرمائی بخل می‌ورزند بهره‌ای از ملک و سلطنت خواهند یافت؟(۵۳)

أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا

يُؤۡتُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ٱلنَّاسَ : مفعول به- نَقِيرًا : اصطلاحاً به معنی چیز کم و بی ارزش (سرسوزن)، مفعول به ثانی

گمان یهود این بود که غیر از ایشان در دنیا به ملک و نبوت سزاوارتر و لایق‌تر کسی نیست بلکه تا یار کرا خواهد و میلش به که باشد وبدین سبب از پیروی عرب ننگ داشتند و می‌گفتند سرانجام ملک‌داری و نبوت از آن ماست.

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

خداوند بلند مرتبه فرمود که ایشان از کمترین بهره ملک دنیا و آخرت بی‌نصیب‌اند.

أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ﴿٥٤﴾

و یا به مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده، حسد می‌برند؟ حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملکی عظیم دادیم.(۵۴)

أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ

ٱلنَّاسَ: در اینجا مصطفیﷺ و نژاد وی از اسمعیل و آل ابراهیم بلکه این جهودان هنگامیکه خداوند تعالی به حضرت پیغمبرﷺ و اصحابش از فضل وکرم خود به ایشان از کتاب و نبوت داد حسد می‌بردند.

**حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ		قبول خاطر و لطف سخن خدادادست**

رب العالمین گفت:

فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا

پس بتحقیق ما به اولاد ابراهیم که موسی و داود و عیسی‌اند کتاب یعنی تورات و زبور و انجیل را بخشیدیم و علم حلال و حرام به آنها دادیم و ملک عظیم دادیم شما انکار نکردید پس این انکار شما از رسالت محمدﷺ جز از حسد نیست که شما را بر این عناد وا می‌دارد. شیخ اجل سعدی گفت: حسود از نعمت حق بخیلست و بنده‌ی بی‌گناه را دشمن می‌دارد.

**الا تا نخواهی بلا بر حسود		که آن بخت برگشته خود در بلاست**
**چه حاجت که با او کنی دشمنی؟		که او را چنین دشمنی در قفاست**

فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

کسانی بودند که به آن گرویدند و کسانی بودند که از آن روی گُردانیدند و جهنم [برای آنها] بس افروخته آتشی است.(۵۵)

فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ

صَدَّ عَنۡهُ: از آن جلوگیری کردند، مانع آن شدند

پس از میان یهودان کسانی بودند آن زمان که کتاب آسمانی بر آل ابراهیم نازل شده بود ایمان آوردند و بعضی دیگر نه تنها ایمان نیاوردند و نگرویدند بلکه در راه پیشرفت آن مانع ایجاد کردند.

وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا

سَعِيرًا: تمیز

و برای کافران شعله فروزان آتش دوزخ بسنده وکافی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴿٥٦﴾

کسانیکه آیه‌های ما را انکار کرده‌اند و به آن کافر شدند بزودی به آتشی درونشان کنیم که هر وقت پوست تن آنها بسوزد بعوض آن پوست‌هائی غیر از آن به ایشان دهیم تا عذاب را کامل بچشند، که خدا نیرومند و فرزانه است.(۵۶)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا
و آنانکه (جهودان) به خدا و پیغمبرﷺ نگرویدند و ایمان نیاوردند و حق را بپوشانیدند زود باشد که ایشان را در آتش جهنم در آوریم و آن چه آتشی!؟

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَٰهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ
نَضِجَتْ: سوخت، فعل ماضی- جُلُودًا: فاعل
هر زمان که پوستهای ایشان در آن آتش بسوزد یا پخته شود برای ایشان پوستهای پخته و سوخته نشده می‌پوشانیم و این تبدیل و عوض کردن پوست در هر ساعتی صدبار باشد **عمر خطاب** گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در هر ساعتی صدبار تبدیل کنند. از**حسن بصری** نقل شده است که در شبانه روز هفتاد هزار بار تبدیل کنند.
مولانا گفت:

دوزخی که پوست باشد دوستش — داد بد لنا جلودا پوستش

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا
بدرستیکه خداوند تعالی غالب است و کسی نمی‌تواند او را از عذاب کافران منع کند و به عقوبت دوزخیان از روی حکمت حکیم و داناست و این عذاب آخرت نتیجه کار آن‌ها در دنیاست.

برادر زکار بدان شرم دار — که در روی نیکان شوی شرمسار
نریزد خدا آب روی کسی — که ریزد گناه آب چشمش بسی

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ لَّهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾
و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌ها درونشان خواهیم برد که در آن جوی‌هایی زیر درختانش روان است و در آن جاودان‌اند و در آنجا همسران پاکیزه دارند و آنها را به سایه رحمت همیشگی می‌بریم.(۵۷)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا
تَجْرِي: فعل مضارع- ٱلْأَنْهَٰرُ: فاعل- خَٰلِدِينَ: حال- أَبَدًا: مفعول فیه
و آنانکه به خدا و رسول ﷺ او گرویدند و ایمان آوردند و در دنیا کارهای نیک کردند، زود باشد ایشان را فردا در ناز و نعمت بیکران که در آن باغهایی از بهشت در اختیار آنان باشد و نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن (درخت طوبی) جاری است داخل می‌کنیم و در آن جاودان می‌مانند.
حافظ گفت:

**خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم		کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت**
**چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت		شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت**

لَهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ

لَهُمْ :جار و مجرور، خبر مقدم - أَزْوَٰجٌ :مبتدا موخر

و در آن بوستان زنان را که از حیض و نفاس بلکه از جمیع قاذورات پاکیزه‌اند بیابد و هر بار که پیش آن حوران بازرود او را دوشیره یابد از اول بار نیکوتر و بکمال‌تر.

وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا

وَنُدْخِلُهُمْ : فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل(نحن)- ظِلًّا ظَلِيلًا : ناز و نعمت فراوان و آسایش جاویدان، ظِلًّا : مفعول به ثانی- ظَلِيلًا : نعت

و ایشان را به سایه پایداری در می‌آوریم که آفتاب سایه آنرا از بین نبرد و در آن در ناز و نعمت و آرامش بیاسایند.

**این سایه ها زوال پذیرند عاقبت		در سایه‌ای گریز که آنرا زوال نیست**

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا۟ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا۟ بِٱلْعَدْلِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿۵۸﴾

خدا بشما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان پس دهید، و چون میان مردم حکم کردید بعدالت حکم کنید. چه نیک است این چیزها که خدا شما را بدان پند می‌دهد، که خدا شنوا و داناست.(۵۸)

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا۟ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا

تُؤَدُّوا۟ : فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ : مفعول به

سبب نزول این آیت آن بود که **عباس بن عبدالمطلب** عموی رسول خدا صاحب سقایه **زمزم** بود (ظرفی که با آن آب بدهند) در روز فتح مکه رسول خدا ﷺ بر منبر خطبه می‌کرد. عباس گفت: یا **رسول الله** ﷺ که تو خدمت و کلید داری **کعبه** با سقایه **زمزم** را به من دهی. رسول خدا **عثمان‌بن طلحه حجبی** را بخواند و کلید از وی بگرفت. و خواست که کلید را به عباس دهد. **جبرئیل** آمد و آیت آورد.

یعنی: بدرستیکه خداوند می‌فرماید امانت‌ها را به صاحبشان برگردانید پس کلید داری کعبه دوباره به **عثمان بن طلحه** سپرده شد.

وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا۟ بِٱلْعَدْلِ ۚ

و دیگر امر می‌کند که چون خواستید بین مردمان حکم کنید با عدل و راستی و انصاف حکم کنید.

إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ ۗ

لفظ اَللَّهَ: **اسم** إِنَّ -نِعِمَّا: **فعل مدح- ما: تمیز- فاعل (هو)-** يَعِظُكُم: **فعل مضارع- فاعل(هو)- جمله خبرإِنَّ**

بدرستی خداوند شما را به چیز نیکویی پند می‌دهد و آن ادای امانت و عدل در حکم است.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًۢا بَصِيرًا

بدرستیکه خداوند به دادن کلید توسط عثمان که گفت امانت را بگیر شنواست و به برگرداندن کلید به اهلش یعنی به خود عثمان بینا و بصیر است.

در **حدیث شریف** آمده است « به کسی که تو را امین گردانیده، امانت را بسپار و بر آن کس که به تو خیانت کرده، خیانت نکن».

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴿٥٩﴾

شما که ایمان دارید! خدا را فرمان برید و پیغمبر و فرمانروای خویش را فرمان برید، و چون در چیزی اختلاف کردید اگر بخدا و روز جزا ایمان دارید، آنرا بخدا و پیغمبر ارجاع کنید که این بهتر و سرانجام آن خوب تر است.(۵۹)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ

امر در این آیه در مفهوم **انشاء و تشویق** آمده است.

این آیت در **شأن خالد ولید** فرو آمد که رسول خدا ﷺ او را فرمانده لشکر انتخاب کرده بود و در آن لشکر **عمار یاسر** بود، ایشان را به قبیله‌ای از قبائل عرب فرستاد. چون به آن قبیله نزدیک شدند همه گریختند، مگر یک مرد که بر خاست و به لشکرگاه **خالد** رسید، و به پیش **عمار یاسر** آمد و گفت همه قبائل عرب گریختند. من ماندم و مسلمان شدم. اگر مرا امان دهید بمانم و الا من هم بگریزم. عمار او را امان داد. خالد بفرمود تا غارت کردند و مال از آن مرد که عمار یاسر امان داده نیز بگرفتند. عمار گفت: از این مرد دست باز دارید که من وی را امان داده‌ام. خالد خشم گرفت و گفت من امیر هستم تو چرا امان می‌دهی پس چون به مدینه باز آمدند. قصه با **مصطفی**ﷺ بگفتند، رسول خدا امان عمار را اجازه داد اما به او گفت که بدون اجازه امیر دیگر بار به کسی امان ندهی. عمار برخاست تا برود، رسول خدا گفت: ای خالد از او عذر خواهی کن و دل وی بدست آر. خالد از او عذرخواهی کرد. پس رب‌العالمین آیت فرستاد که: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ...

یعنی: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید در احکام وفرائض از خدا فرمان برید و در سنتها از رسول خدا ﷺ فرمانبردار باشید و از فرمانروایان خود اطاعت کنید مراد فرمانروایان مسلمان که حضرت رسول خداﷺ در زمان خود تعیین می‌نمود.

فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ

فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ : اگر مجادله کردید

اگر در امری از امور دین یا در حکمی از احکام شرع مختلف شوید چنانکه هر کس در قولی مخالف قول دیگران باشد به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ باز گردید اگر شما از روی اخلاص بخدا و به روز قیامت ایمان دارید اگر آن مخالفت روشن شود چه خوب است و الا بگوئید **الله و رسوله اعلم**

رسول خدا امت را از مخالفت و منازعت در امور دین باز می‌داشت و می‌گفت: یا امت **محمد**ﷺ آتش برخود میفروزید شما را به منازعت امر نکردند بلکه شما را از آن بازداشتند چون که مخالفت بین برادران عداوت انگیزد و فتنه افکند.

ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا

ذَٰلِكَ : مبتدا- خَيۡرٞ : خبر-تَأۡوِيلًا : از جهت عاقبت، تمیز

آن رجوع بخدا و رسولش ﷺ برای شما بهتر است و از جهت عاقبت نیکوتر است.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ﴿٦٠﴾

مگر آنکسان را که گمان دارند به کتاب تو و کتابهایی که پیش از تو فرستاده شده ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که چگونه می‌خواهند طغیانگری را حاکم کنند؟ در صورتیکه به آنان امر شده‌اند (که تسلیم او نشوند) بدان کفر ورزیدند شیطان می‌خواهد که آنان را گمراه کرده دور گرداند چه گمراهی.(۶۰)

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ

این در شأن **بشر منافق** فرو آمد، که بشر با جهودی بر سر امری نزاع داشت. جهود گفت: بیا این خصومت را به پیش **محمد**ﷺ ببریم تا در میان ما حکم کند. منافق گفت نه به پیش **کعب اشرف** که یهود و کاهن است ببریم. به پیش حضرت‌رسولﷺ آمدند. و رسول خدا حکم کرد و جهود را حاکم تشخیص داد. منافق گفت: بیا تا پیش **عمر** برویم اگر عمر حکم کند حق با شماست. پس پیش عمر رفتند. جهود گفت ما پیش **محمد**ﷺ رفتیم، و او حکم کرد و ایشان بدان حکم راضی نیست، اگر عمر حکم کند بدان راضی می‌شود و آنرا می‌پذیرد. عمر گفت: شما همین جا باشید تا من برگردم. عمر رفت و شمشیر بگرفت و گردن آن منافق را از تن جدا کرد، و گفت هر که داوری چنان قاضی را نپذیرد پاداشش همین است. از آن روز به بعد حضرت عمر را **فاروق** لقب دادند. می‌گوید:

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه از کتابهای آسمانی بر تو و برگذشتگان تو نازل شده ایمان آورده‌اندولی با توجه به دعوی ایمان آیا می‌خواهند اینکه به سوی **کعب بن اشرف** که یک فرد طاغی و

یاغی است بروند و حل اختلاف کنند و می‌خواهند حکم او را بجای حکم خدا و رسولش بپذیرند و جاری کنند؟

و حال آنکه به مدعیان ایمان و به همه‌ی مکلفان دستور داده شده بود که تسلیم شیطان و شیطان صفتان نشوند و به طاغوتیان مراجعه نکنند.

وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا

أَن يُضِلَّهُمْ : فعل مضارع منصوب- هم: مفعول به- (هو)فاعل-ضَلَٰلًۢا : مفعول مطلق

مراجعه به طاغوت یک دام شیطانی است و طاغوت می خواهد آنها را گمراه کند و به بیراهه‌ی دور دستی بیفکند آن راهی که هرگز از آن نمی‌توانند برگردند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾

و چون به آنها گفته شد که به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید منافقان را بینی که سخت از تو روی بگردانند.(۶۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا

يَصُدُّونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- صُدُودًا : پشت کردن، مفعول مطلق

و آن زمانیکه به این منافقان در وقت حکم گفته شود که به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیائید از آمدن به سوی پیغمبرﷺ و احکام خدا سرباز می‌زنند و روی بر می‌گردانند چنانچه خود می‌خواهند و دوست دارند نزاعشان در جای دیگر حل و فصل شود.

فَكَيْفَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَٰنًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾

پس چرا وقتی به سبب کارهائی که از پیش کرده‌اند، مصیبتی به آنها رسد، پیش تو آمده بخدا قسم می‌خورند که ما جز نیکی و توافق نمی‌خواستیم.(۶۲)

فَكَيْفَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ

قَدَّمَتْ : فعل ماضی-أَيْدِيهِمْ : فاعل-يَحْلِفُونَ : سوگند می‌خورند، فعل مضارع- (و)فاعل

پس حال آن منافقان چگونه باشد آن زمانی که پاداش عمل آنان به ایشان برسد و سزای عتاب از رسول خدا را ببینند آنچه با دستهای خود از پیش فرستادند یعنی حکم کردن به طاغوت و اعتراض به داوری حضرت رسول ﷺ و زدن گردن آن منافق توسط عمر فاروق رضی الله عنه سپس به سوی تو یعنی **رسول اللهﷺ** می‌آیند و سوگند می‌خورند که ما در کار خود قصدی جز نیکویی و موافقت با مسلمانان نداریم.

بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰنٗا وَتَوۡفِيقًا

أَرَدۡنَآ : فعل ماضی- (نا)فاعل-إِحۡسَٰنٗا : مفعول به

به الله سوگند خوردند که هدف ما از آن محاکمه جز خیر و صواب و توفیق چیز دیگری نبود خدای تعالی ایشان را دروغ زن خواند.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا ﴿٦٣﴾

اینان همان کسانند که خدا می‌داند در دلهایشان چیست، پس تو ای محمدﷺ از ایشان در گذر و پندشان ده و با آنها درباره ضمیرهایشان سخنی دلنشین و رسا بگوی . (۶۳)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا-ٱلَّذِينَ : خبر-يَعۡلَمُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- مَا: مفعول به

آن گروه منافقان و سوگند خوردگان به دروغ آن کسانی‌اند که خداوند آنچه که در دلهای ایشان است می‌داند یعنی از نفاق و دروغشان کاملاً آگاه و با خبر است.

فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا

قُل : فعل امر- فاعل(انت) -قَوۡلَۢا : مفعول مطلق

و تو نیز ای پیغمبرﷺ از پذیرش عذر ایشان (منافقان) اعراض کن و روی بگردان و ایشان را در ملأ عام پند ده و از دروغ و نفاق منع کن و در خلوت به ایشان درباره نفسهای ناپاک ایشان سخن بلیغ بگو که در دلهای ایشان اثر پذیر باشد.

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ﴿٦٤﴾

و ما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر که به اذن خدا از او اطاعت کنند، و اگر آنها دمی که به خویش ستم می‌کردند به پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیغمبر به ایشان آمرزش می‌خواست، خدا را توبه پذیر و رحیم می‌یافتند.(۶۴)

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ

و ما هیچ رسولی را به هیچ گروهی نفرستادیم مگر اینکه آن گروه به هر چه رسول ﷺ از امر خدا حکم کند متابعت کنند و فرمانبردار باشند، به آن نفرستادیم که به وی عاصی شوند و حکم غیر از پیغمبر طلب کنند چنانکه **بشرمنافق** در خصومت با جهود از **کعب اشرف** حکم طلب کرد و اگر آن منافقان حکم و داوری تو را نمی‌پسندند بر نفسهای خود ستم کردند از کعب اشرف (جهود) حکم طلب کردند و سپس به پیش تو آمدند.

وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا

لَوَجَدُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ : مفعول به- تَوَّابٗا : مفعول به ثانی- رَّحِيمٗا : حال

پس طلب مغفرت کردند و تو از برای ایشان طلب مغفرت کردی، اللهتعالی توبه ایشان بپذیرفت. هر آینه خدا را قبول کننده‌ی توبه گناهکاران یافتند و خداوند به آمرزش توبه کنندگان مهربان است برخی مفسران گفتند: این عبارت با آمدن آیت ***استغفر لهم اولا تستغفرلهم ان تستغفرلهم سبعین مره فلن یغفرالله لهم*** منسوخ شده است.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ﴿٦٥﴾

نه، به پروردگارت قسم اینان ایمان ندارند تا ترا در اختلافات خویش حاکم کنند، سپس آنگاه در آنچه حکم کرده‌ای، ملالی نیابند و بی‌چون و چرا فرمان تو را و حکم تو را گردن نهند.(۶۵)

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا

وَيُسَلِّمُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل- تَسۡلِيمٗا : مفعول مطلق

این آیه تکمیل کننده آیات قبل است و در آن خداوند سوگند یاد کرده پس، نه! بحق پروردگارت سوگند که آنان دارای ایمان حقیقی نیستند و مؤمن واقعی نخواهند بود با آن کاری که در باب تحکم کردند و حیله‌ها که به کار بردند.

ای رسول! تا زمانیکه این منافقان در تمام منازعات خود تو را حاکم نپذیرند و منصف تشخیص ندهند ایشان به خدای تو ایمان نخواهند آورد و تا زمانیکه در نفسهای خود شکی یا در دلهای خود تنگی احساس نکنند از آنچه که تو حکم کردی هر چند مخالف طبع آنان باشد تا فرمان تو را گردن نهند و مطیع حکم و فرمان تو نباشند مؤمن حقیقی نخواهند بود.

خلاف پیمبر کسی ره گزید — که هرگز بمنزل نخواهد رسید

وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا ﴿٦٦﴾

اگر بر آنها مقرر داشته بودیم که خودتان را بکشید یا از دیار خویش برای جهاد بیرون شوید، جز اندکیشان اطاعت نمی‌کردند، اگر آن چیزها را که بدان پندشان می‌دهند انجام می‌دادند، برای آنها بهتر و استوارتر بود.(۶۶)

وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ

(نا) اسم اِنَّ-كَتَبْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر اِنَّ
و اگر ما بر کسانیکه دعوی ایمان می‌کردند فرض می‌گردانیدیم که خود را بکشید چنانچه به بنی‌اسرائیل فرض کرده شده اینکه خود را در راه خدا هلاک کرده بکشید و یا برای تکلیف امور طاقت فرسای دیگری مثلاً برای جهاد، ترک سرزمین و دیار خود کنید چنانچه بنی اسرائیل ترک کردند و بیرون رفتند.
این کار را جز اندکی از آنان انجام نمی‌دادند و مطیع فرمان نبودند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا۟ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا

(هو)اسم کان- خَيْرًا : خبر کان-وَأَشَدَّ: معطوف- تَثْبِيتًا : تمیز
و اگر آن منافقان آنچه را که به ایشان پند کرده شده انجام می‌دادند هر آینه ایشان از جهت ایمان نزدیک می‌بود و باعث تقویت ایمانشان می‌گردید.
اضافه می‌کند آنها بدانند که ما این حکم را برای مصلحت و نصیحتشان داده‌ایم نه برای آنکه هلاک گردند و ترک وطن کنند بلکه از جانب خود اجر عظیم عنایت می‌کنیم و ما به ایشان راه راست بهشت را نشان می‌دهیم که جایگاهی بس نیکوست.

وَإِذًا لَّءَاتَيْنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۶۷﴾

آن وقت از جانب خویش پاداشی بزرگ به آنها می‌دادیم.(۶۷)

وَإِذًا لَّءَاتَيْنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِيمًا

می‌گوید: و آن زمانی که در دینشان پایدار می‌ماندند ما به ایشان پاداش بزرگی از نزد خود خواهیم داد یعنی آن پاداش که کسی جز ما قادر به بخشش آن نیست و آن بهشت جاودان و نعمتهای بهشتی در آن جهان است.

وَلَهَدَيْنَٰهُمْ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿۶۸﴾

و براهی راست هدایتشان می کردیم.(۶۸)

وَلَهَدَيْنَٰهُمْ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا

و هر آئینه آنها را راه می‌نمائیم به راه راست که آنان را به مقصد رساند و به بهشت جاودان داخل کند می‌گویند: این آیت در **شأن عبدالله بن زید الانصاری الخزرجی** آمد. گفت یا رسول الله! ما فقط در این دنیا می‌توانیم تو را ببینیم و زیارتتان کنیم. زمانی که به یاد تو باشم از همه چیز دست می‌شویم و فراموش می‌کنم.

**بی‌تو ای‌آرام جانم زندگانی‌مشکلست		بی‌تماشای جمالت کامرانی مشکلست**

آنگه گفت: فردا روز قیامت که ترا در درجه برترین در بهشت جای دهند، ما چه وقت می توانیم تو را ببینیم؟

از مرگ غمی نیست از آن می‌ترسم کز پرتو دیدار تو می‌مانم دور

این آیت بجواب وی فرو آمد.

گویند آن روز که **مصطفی**ﷺ از دنیای فانی به سرای باقی‌شتافت**عبدالله بن زید الانصاری** خبر مرگ او را دادند. در همان لحظه گفت: بار خدایا! بعد از دست دادن دوست خود دوست ندارم چیزی در دنیا ببینم بینائی از من بگیر. این سخن بگفت و در همانجا نابینا گشت.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾

آنان که خدا و پیغمبر را اطاعت کنند همدم آنکسانند که خدا موهبت‌شان داده، از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران و آنان در بهشت چه رفیق نیکویی هستند.(۶۹)

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ

مَن: مبتدای جازم- يُطِعِ: فعل مضارع- (هو)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به، جمله خبر

و هرکه در اوامر و نواهی و فرائض که خداوند فرموده و بر بنده خود واجب کرده بجای آرد.

فردوسی گفت:

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بباید بست

به هستیش باید که خستو شوی زگفتار بی کار یک سو شوی

و هر که فرمان رسول خدا ﷺ را اطاعت کند یعنی سنتهائی که وی نهاده بر پا دارد و راه و روش وی را سرمشق خود قرار دهد و آنچه که پیغمبرﷺ گفت و کرد به جان و دل قبول کند.

پیر هرات خواجه عبدالله انصاری گفت:

در آن محلّت که سنّت پای گیرد، بدعت زهره ندارد که جای گیرد. سنّی باش که با ایمان در خاک شوی، راه مبتدعان مرو که زود هلاک شوی.

و گر دل نخواهی که باشد نژند نخواهی که دائم بوی مستمند

بگفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی

آنانکه خدا و رسول را اطاعت کردند و امر و نهی او را بجای آوردند فردا روز قیامت با پیغامبران و با صدیقان و با شهیدان و با نیکان خواهند بود چنانکه پیوسته در دیدار و در زیارت ایشان باشند مفسران گفتند: من النبین اینجا **مصطفی**ﷺ و الصدیقین **ابوبکر صدیق** و الشهداء **عمر** و الصالحین **عثمان و علی** اند و گفته‌اند شهدا، عمر و عثمان و علی است. و صالحین همه‌ی صحابه رسول خدا اند.

فردوسی گفت:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
که خورشید بعد از رسولان مه نتابید بر کس زبوبکر به
عمر کرد اسلام را آشکار بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هر دو آن بود عثمان گزین خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول که او را بخوبی ستاید رسول
که من شهر علمم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر است

وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا

وَحَسُنَ: فعل ماضی- أُوْلَـٰٓئِكَ: فاعل- رَفِيقًا : تمیز

این جماعت همنشینان و یاران پیغمبر چه دوستان و رفیقان خوبی در بهشت هستند مراد از یاران رسول الله ﷺ همانطوریکه گفتیم ابوبکر و عمر و عثمان و علی و صحابه رسول الله ﷺ هستند.

ذَٰلِكَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾

این تفضل از جانب خداست و دانائی خدا بس است.(۷۰)

ذَٰلِكَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمًا

ذَٰلِكَ: مبتدا-ٱلْفَضْلُ: بدل- مِنَ ٱللَّهِ : جار و مجرور خبر

با آن گروه از انسانهای پاک و رفیقان نیک در آن دنیا همدم بودن افزونی و کرامت بزرگی از جانب خداوند لایزال است خداوند متعال چنین موهبتی را نصیب همه بگرداند.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمًا

وَكَفَىٰ : فعل ماضی- ب: حرف جر زائد- لفظ ٱللَّهِ: فاعل- عَلِيمًا : تمیز

و خداوند به مقاصد و نیات شما آگاه و داناست و این بسنده و کافی است.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا ﴿٧١﴾

شما که ایمان دارید احتیاط خویش بدارید یعنی برای کارزار سلاح برگیرید و گروه گروه یا همگی به یکبار برای جهاد بیرون روید.(۷۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا

خُذُواْ : آماده باش، فعل امر- (و)فاعل- حِذْرَكُمْ: مفعول به -فَٱنفِرُواْ: بیرون بروید- فعل امر- (و)فاعل- ثُبَاتٍ: دسته‌ها، گروه‌ها، حال

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید برای جنگ و مقابله با دشمنان آماده باشید ولی خویشتن را در تهلکه میندازید و از دشمن حذر کنید حذر کردن برای آرامش دل است نه برای دفع قدر و در جنگ سستی مکنید و دسته دسته به مقابله با جنگ دشمن بیرون روید.

ولی آنچه را که نباید هیچگاه از آن غفلت کرد جهاد در راه خداست و آن حمله خطر کفر است بر مسلمانان که جز با جهاد فی‌سبیل‌الله دفع نمی‌شود. پس میزان بازگشت به اسلام، جهاد در راه خدای ﷻ است. چنانچه در فضیلت جهاد از ابوهریره ﷺ در **حدیثی** از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «مساحت دو گوشه‌ی کمان شما در جنت، از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده و غروب می‌نماید بهتر است»، و فرمودند: « و جهاد کردن در یک قسمتی از روز- چه از صبح تا ظهر باشد، و چه از ظهر تا شام- از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌نماید، بهتر است».

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَىَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾

از جمله شما کسی هست که سستی و درنگ می کند و اگر شما را حادثه‌ای و مصیبتی برسد گوید خدا بمن فضل و کرم کرد که به همراه آنان در جنگ با آنها حاضر نبودم.(۷۲)

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ

لَمَن:لام ابتدا- مَن:اسم اِنَّ- لَّيُبَطِّئَنَّ : سستی‌کند وتأخیرکند، فعل‌مضارع مبنی برنون تاکید- (هو)فاعل

و بدرستی‌که از میان شما کسی هست که برای رفتن به غزا در جهاد تأخیر می‌کند. مراد **عبدالله ابی** و اصحاب اوست که در روز **احد** از رفتن به غزا خودداری ورزیدند.

فَإِنْ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَىَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا

لَمْ أَكُن : مضارع مجزوم- اسم کان مستتر «انا»- شَهِيدًا : خبر کان

اگر در غزا بلائی و یا سختی و شکستی، یا از دشمن گزندی و آسیبی بشما رسد. آن مبطئ منافق (سست شونده منافق) می‌گوید: ***انعم الله علی*** بدرستی که خداوند به من انعام بخشید چونکه من با مسلمانان در جنگ حاضر نبودم در حالیکه ایشان از حقیقت امر غافل است که پاداش عظیم جهاد و شهادت را از دست داده است. البته منطق منافقان غیر از این نمی‌تواند باشد.

وَلَئِنْ أَصَٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾

واگر شما را از خدا فزونی‌ای رسد. همیگوید گوئی میان شما و او دوستی نبوده، ای کاش که با آنها می‌بودم تا کامیاب می‌شدم کامیابی‌ای بزرگ.(۷۳)

وَلَئِنْ أَصَٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

(ی) اسم لیت- تُ: اسم کَأَن - مَعَهُمْ : مفعول فیه- هم: مضاف الیه، خبر کَأَن ، جمله خبر لیت.
و اگر نیکوئی زیاده‌ای از جانب خدا بشما برسد مانند فتح و پیروزی و غنیمت. آن مبطئ منافق می‌گوید

كَأَن لَّمْ تَكُنْۢ ...

گویا اینکه میان شما و میان او دوستی نبوده یعنی سخن بروجهی ادا می‌کند که گویا هرگز شما را ندیده و با شما همصحبت نشده است و سخن او این است که می‌گوید:
ای کاش من بهمراه مسلمانان دراین غزوه می‌بودم و در جنگ شرکت می‌کردم تا به فوز عظیم می‌رسیدم در واقع این آرزو آرزوی نفسانی اوست و برای دستیابی غنیمت این آرزو را می‌کنند نه برای رستگاری جاوید آخرت.

فَلْيُقَٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشْرُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِۚ وَمَن يُقَٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

آنها که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند، باید در راه خدا پیکار کنند! و هر که در راه خدا پیکار کند پس کشته شود یا غلبه یابد، وی را پاداشی بزرگ خواهیم داد.(۷۴)

فَلْيُقَٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشْرُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِۚ

فَلْيُقَٰتِلْ: فعل مضارع-**ٱلَّذِينَ** : فاعل
پس باید که در راه خدا با دشمنان دین جنگ و کشتار کنید چه خوشبخت‌اند آنانکه در بازار معامله زندگانی فانی این دنیا را به سرای جاودانی و نعیم غیر فانی آن دنیا فروخته‌اند **در حدیث شریف** آمده است که **رسول‌خدا**ﷺ فرمودند: « هر کس به این خاطر بجنگد که فقط کلمه الله ﷻ برتر باشد، یعنی همان جهاد فی سبیل الله است می‌گوید:

وَمَن يُقَٰتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ: فعل مستقبل- ـه: مفعول به- (نحن) فاعل- **أَجْرًا**: مفعول به ثانی
و هر کسی در راه دین جنگ و قتال کند پس کشته شود و به درجه‌ی شهادت نائل آید و یا بر دشمنی غالب و پیروز گردد، زود باشد که به او در آخرت مزدی بزرگ خواهیم داد که پاداش آن قابل وصف نیست. چنانکه در **حدیث شریف** آمده است: خداوند برای مجاهد در راه خویش تضمین نموده است که اگر او را با شهادت به سوی خویش باز گیرد، او را به بهشتی به سلامت همراه با پاداش در آورد که اجر او با خداست.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتیکه آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکان که گویند پروردگارا ما را از این دهکده ستمگران، بیرون بر، و برای ما از نزد خویش دوستی و یاوری بیار.(۷۵)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا

مَا: مبتدا- **لَكُمْ**: جار و مجرور خبر

چه شده است شما را ای اهل اسلام که در راه خدا با خلوص نیت جهاد نمی‌کنید و به قتال مشغول نمی‌شوید در حالیکه به دو علت جنگیدن شما با کافران لازم است که اول جهت اعتلای دین اسلام دوم برای نجات مسلمانان از جمله مردان و زنان و کودکان بیچاره که این مستضعفان کسانی بودند که به زبان تضرع می‌گویند و دعا می‌کنند پروردگارا ما را از این قریه یعنی مکه بیرون بیاور قریه‌ای که اهل آن ظالم و ستمگر و اهل شرک‌اند چون چند نفر که در مکه بودند نتوانستند با حضرت پیغمبرﷺ هجرت نمایند خویشاوندانشان بر آنها ستم روا می‌داشتند تا دوباره کافر شوند.

وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا

وَٱجْعَل: *فعل امر- (انت) فاعل-* **وَلِيًّا**: **مفعول به**

و قرار بده برای ما از نزد خود کسی را که دوست داری تا متولی کار ما باشد.

وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا

و قرار بده برای ما از نزد خود یاری و مددکاری که این ظلم را از ما دفع کند. حق سبحانه تعالی دعای ایشان مستجاب کرد. بعضی توانستند از مکه خارج شوند و برخی که آنجا مانده بودند. حضرت رسولﷺ در روز فتح مکه حاکمی و متولی از جهت مهمانی و دلنوازی ایشان یعنی **عتاب بن اسید** را فرستاد تا یاری و حامی برای ایشان باشد.

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّـٰغُوتِ فَقَـٰتِلُوٓا۟ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ۖ إِنَّ كَيْدَ ٱلشَّيْطَـٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾

کسانیکه ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند و کسانیکه کافر شده‌اند در راه طغیانگر پیکار می کنند پس با دوستان شیطان پیکار کنید که نیرنگ شیطان، ضعیف است.(۷۶)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ

کسانیکه ایمان آورده و در راه خدا و رسول قتال می‌کنند و می‌جنگند یعنی جنگ آنها بر این هدف و مقصد استوار است که فقط اعتلای اسلام و مسلمین باشد.

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّـٰغُوتِ فَقَـٰتِلُوٓا۟ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ۖ

اَلَّذِینَ: مبتدا- **یُقَٰتِلُونَ**: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر
و آن کسانیکه کفر ورزیده‌اند از یهود و نصرانی در راه طاغوت و راه شیطان که طاغی و یاغی است مقاتله می‌کنند و اینگونه جنگیدن نوعی نمایش غیرت و فخرفروشی و برتری جویی بردیگران وبه قصد چپاول و غارت اموال مردم است پس ای دوستان حق! متابعین شیطان را بکشید و از حیله و نیرنگهای او مترسید.

إِنَّ کَیۡدَ ٱلشَّیۡطَٰنِ کَانَ ضَعِیفًا

کَیۡدَ: اسم إِنَّ - (هو)اسم کَانَ -**ضَعِیفًا**: خبر کَانَ، جمله خبرإِنَّ
بدرستی که حیله و وسوسه‌های شیطان ضعیف و سست و بی‌قوت است زیرا که حیله و فریبی است خالی از حجت و برهان. یعنی بی‌دلیل و بی‌منطق.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِینَ قِیلَ لَهُمۡ کُفُّوٓاْ أَیۡدِیَکُمۡ وَأَقِیمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّکَوٰةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِیقٞ مِّنۡهُمۡ یَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ کَخَشۡیَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡیَةٗۚ وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ کَتَبۡتَ عَلَیۡنَا ٱلۡقِتَالَ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِیبٖۗ قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡیَا قَلِیلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَیۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِیلًا 

مگرآن کسانی راندیدی که (می گفتند به ما اجازه جنگ و جهاد بدهید در پاسخ) به آنها گفته می‌شد از جنگ خودداری کنید (و از زد و خورد دست باز دارید) و نماز کنید و زکات دهید اما آن هنگامیکه پیکار بر آنها مقرر شد یکباره گروهی از ایشان از مردم بترسیدند بیش از آنکه از خدا بترسند وگفتند پروردگارا: برای چه پیکار را بر ما مقرر کردی چرا ما را تا مدتی نزدیک مهلت ندادی؟ بگو کالای دنیا اندکی است و آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتراست و به قدر نخک هسته خرمائی ستم نخواهید دید.(۷۷)

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِینَ قِیلَ لَهُمۡ کُفُّوٓاْ أَیۡدِیَکُمۡ وَأَقِیمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّکَوٰةَ

سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از صحابه‌ رضی الله عنهم قبل از هجرت در مکه از **مصطفی** ﷺ اجازه خواستند که بخاطر رنج و اذیتی که از دست مشرکان می‌دیدند شمشیر کشند و مقابله کنند. رسول خدا به ایشان گفت: از کشتار و جنگ دست نگه دارید زیرا که به من چنین دستوری نیامده است. نماز به پای دارید و زکات مال بدهید، که اکنون به من چنین فرموده‌اند. آن قوم از این منع که حضرت رسول ﷺ کرد دلتنگ شدند.

فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِیقٞ مِّنۡهُمۡ یَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ کَخَشۡیَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡیَةٗ

فَرِیقٞ : مبتدا- یَخۡشَوۡنَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر-خَشۡیَةٗ : تمیز
پس آن زمانیکه به مدینه هجرت کردند از خدای تعالی فرمان رسید که با کافران جهاد کنید و جنگ بدر در پیش بود ایشان را به قتال فرمودند آن وقت گروهی از ایشان از جنگ با مشرکان ترسیدندآنچنان ترسیدنی که از خدا باید ترسید بلکه ترسی از آن سخت‌تر البته این باز ماندن از قتال و

ترسیدن از طبع بشری و از دوستی حیات و زندگی بود. نه از کراهیت فرمان خدای تعالی یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند و نیز گفته‌اند این آیت در **شأن** کسانی از مؤمنان آمد که هنوز ایمانی قوی و راسخ نداشتند.

وَقَالُوا۟ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ

و گفتند پروردگارا برای چه مقاتله با کفار را به ما واجب گردانیدی؟

لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ

آنها می‌گفتند: پروردگارا! جهاد را چرا به این زودی نازل کردی؟ چه خوب بود این فرمان را مدتی به تاخیر می‌انداختی! و یا اینکه این حکم به نسلهای بعدی واگذار می‌شد!

قُلْ مَتَٰعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ

مَتَٰعُ: مبتدا- **قَلِيلٌ**: خبر

بگو ای محمدﷺ! آنچه از دنیا بهره‌مند می‌شوید اندک است.

وَٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ

وَٱلْـَٔاخِرَةُ: مبتدا- **خَيْرٌ**: خبر

و خانه آخرت برای کسانیکه از شرک بپرهیزند و از همه منکرات دست بشویند بهتراز خانه دنیاست.

وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

فَتِيلًا : نخ نازک، رشته نازک که در شکاف است، مفعول مطلق

ای مجاهدان! شما ستم رسیده نخواهید شد یعنی از پاداش و ثواب جهاد شما چیزی حتی بمقدار رشته نازک دانه‌ی خرما کم نخواهد شد. پس در جهاد ثابت قدم باشید و از مرگ نیندیشید زیرا که هیچ جانی از کمند اجل رها نخواهد بود. «*كل نفس ذائقه الموت*» هر جانی چشنده‌ی مرگ است.

أَيْنَمَا تَكُونُوا۟ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾

هر کجا باشید، مرگ می‌یابدتان و اگر چه در بناهای استوار شده باشید، اگر خوبی‌ای رسدشان گویند: این از جانب خداست واگر بدی‌ای رسدشان گویند: این از جانب تو است، بگو همه چیز از جانب خداست. این گروه را چه رسیده که در معرض فهم سخنی نیستند.(۷۸)

أَيْنَمَا تَكُونُوا۟ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ

این سخن متصل به آیت پیش است می‌گوید: چرا از جهاد می‌ترسید؟ و از مرگ می‌گریزید؟ زمانیکه اجل فرا رسد و نفس شمرده شده تمام شود مرگ به سراغ تو می‌آید اگر چه در حصارها و قلعه‌های محکم باشید. **فردوسی گفت:**

**بیارای خوان و بپیمای جام		زتیمار گیتی مبر هیچ نام**
**اگر چرخ گردان کشد زین تو		سرانجام خشت است بالین تو**
**دلت را به تیمار چندین مبند		پس ایمن مشو بر سپهر بلند**

شیخ‌سعدی گفت:

جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میا ن دو عدم؛ دین به دنیا فروشان خرند، یوسف بفروشند تا چه خرند؟

**چو آهنگ رفتن کند جان پاک		چه برتخت مردن چه بر روی خاک**

حکیم سنائی غزنوی گفت:

**چه کنی خانه‌ی گل آبادان		دل من اینما تکونوا خوان**
**چون در آید اجل چه بنده چه شاه		وقت چون در رسد چه بام و چه چاه**

جامی گفت:

**ای کمند بدن چو طفل صغیر		مانده در دست خواب غفلت اسیر**
**پیش از آن کت اجل کند بیدار		گرنمردی زخواب سر بردار**

وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ

هَٰذِهِۦ : مبتدا- مِنْ عِندِ : جار و مجرور، خبر

و اگر به منافقان پیروزی برسد چنانچه در جنگ بدر رسید و یا نعمت بسیار رسد می‌گویند این نیکوئی از جانب خداست.

وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ

و اگر به ایشان شکست برسد چنانچه در جنگ احد رسید و یا دست تنگی و قحطی برسد می‌گویند این سختی ای محمدﷺ از جانب توست بعلت عدم تدبیر توست که این مشکل برای ما پیش آمده است.

قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ

كُلٌّ: مبتدا- **مِّنْ عِندِ**: جار و مجرور، خبر

بگو ای محمد ﷺ همهٔ این پیروزی و شکست، نعمت و سختی، قبض و بسط گرانی و ارزانی همه از جانب خدا و به اراده و خواست اوست.

فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

مَالِ : مبتدا- ل: حرف جر- هَٰؤُلَاءِ : مجرور به حرف جر، خبر

پس این قوم یعنی جهودان و منافقان را چه شده است و چه رسیده است که سخنی را که از برای پند و نصیحت آنان است فهم نمی کنند و از بی‌فهمی است که می‌گویند:

مَآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹)

[ای انسان] هر خوبی‌ای به تو رسد از خداست و هر بدی‌ای به تو رسد، از خود تُست، و ما تو را [ای محمد] به پیمبری مردم فرستاده‌ایم و گواه بودن خدا بس است.(۷۹)

مَآ: مبتدا- **أَصَابَكَ**: فعل ماضی-ک: مفعول به-(هو)فاعل، جمله خبر

آنچه از فتح و پیروزی و غنیمت و نعمت رسد چون آسایش‌ها و آرامش ها و فراخی‌ها از فضل و نیکی خداست.

مَآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ

و آنچه از شکست بدبختی و بلا و سختی و قتل به تو رسد از نتیجه‌ی اعمال خود توست.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا

أَرْسَلْنَاكَ : فعل ماضی-(نا)فاعل-ک: مفعول به- رَسُولًا : حال

و ما برای همه مردم رسولی فرستادیم که تبلیغ دین و احکام شرائع آن کنند نه اینکه سخن از نیکی با بدی سرنوشت کنند چون که مقدرات خلایق بدست پیغمبرﷺ نیست تا اینکه سود و زیان و خیر و شر از جانب او باشد.

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

كَفَىٰ : فعل ماضی- ب: جر زائد- لفظ اللَّهِ : فاعل-شَهِيدًا : تمیز

و خداوند به رسالت تو گواه است و آن بسنده است و خداست که پیمبر را به رسالت در میان مردم برگزیده است تا تبلیغ دین کند و راه هدایت را بنمایاند.

مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰)

هر که این پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هرکه پشت کند، ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده‌ایم.(۸۰)

مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

مَّن: مبتدای جازم-يُطِعِ : فعل مضارع-(هو)فاعل-الرَّسُولَ : مفعول به- جمله خبر

آن زمانی که منافقان گفتند: آیا نمی‌بینی این مرد را که می خواهد او را بخدائی گیریم؟ چنانکه ترسایان عیسی را بخدائی گرفتند. پس رب‌العالمین در تصدیق قول حضرت رسول ﷺ این آیت را فرستاد:
هر که رسول را فرمانبردار است خدای را فرمانبردار است.
چون که رسول مردم را به امر خدا و به اطاعت خدا دعوت می کند پس فرمانبرداری او، فرمانبرداری از حق تعالی است.

مولانا گفت:

چون‌تهی گشت از خود و پر شد زدوست — بی‌شکی فرمان این فرمان اوست
مار میت فاش گوید بر ملا — که نیفگندی تو افگندیم ما
تو در افگندن نئی جز آلتی — فعل و فاعل را بود بی علتی
عقل اینجا ره ندارد وهم نیز — چشم بگشا لب فرو بند ای عزیز!

وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا

مَن: مبتدای جازم- تَوَلَّىٰ: روی برگرداند، فعل ماضی- (هو)فاعل- جمله خبر- حَفِيظٗا: حافظ، ونگهبان، حال

و هرکه از اطاعت تو روی برگرداند تو بر ایشان نگهبان نیستی، یعنی که تو ضمیر دل آنها را نمی‌دانی، ظاهر آنها را می‌دانی، راز درون دل آنها را ما می‌دانیم و می‌گویند این حکم با آمدن آیت **السیف** منسوخ شده است.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَۖ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ﴿٨١﴾

منافقان چون نزد تو بیایند به زبان اظهار ایمان می کنند و آن هنگام از پیش تو دور شوند گروهی از آنها جز آنچه در حضور تو گویند در دل می گیرند. خدا آنچه را می‌پردازند و در دل می گیرند ثبت می کند، از آنها روی بگردان و به خدا توکل کن که تنها خداوند کارسازی را کافی است.(۸۱)

وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ

ای محمد ﷺ ! منافقان در صف مسمانان قرار گرفته، در حضور تو از فرمانبرداری و از حکم تو سخن می‌گویند.

فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ

بَرَزُواْ: بیرون رفتند، فعل ماضی- (و)فاعل

و زمانیکه ای محمد ﷺ از پیش تو بیرون رفتند گروهی از ایشان با یکدیگر می‌گویند غیر از آنچه که در روز با تو می‌گویند. چون یکی از علامات نفاق دروغ گفتن است چنانچه در حدیث **شریف** در

صحیح البخاری آمده: علامت شخص منافق سه چیز است، چون سخن بزند دروغ می‌گوید، و چون وعده بدهد خلافی می‌کند، و چون امانتی برایش داده شود خیانت می‌کند.

وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- يَكۡتُبُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- جمله خبر-مَا: مفعول به

خداوند آنچه که در شب می‌گویند و تدبیر می‌کنند در لوح محفوظ می‌نویسد و ثبت می‌کند.

فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ

فَأَعۡرِضۡ: فعل امر - (انت)فاعل

پس از ایشان روی بگردان و آنها را به حال خود رها کن چونکه به واسطهٔ اظهار اسلام (تظاهر به اسلام) حکم قتل بر ایشان جاری نیست و بر خدا توکل کن و کار خود را به الله واگذار.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا

وَكَفَىٰ: فعل ماضی- بـ: حرف جر زائد- لفظ **ٱللَّهِ** : فاعل- **وَكِيلًا** : تمیز

و خداوند به آگاهی امور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده کارهای متوکلان وکیل است و این بس است.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

چرا در این قرآن تفکر نمی کنند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود اختلاف فراوان در آن می یافتند.(۸۲)

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ

این منافقان چرا در قرآن تفکر و تدبر نمی کنند تا بر ایشان آثار اعجاز آن که کلام حق است آشکار گردد؟

وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفًا كَثِيرًا

و اگر این قرآن کلام حق نمی‌بود، بر وجه گمان اهل کفر و نفاق کلام مخلوق می‌بود هر آینه اهل علم و عقول در آن از تناقض معنا و تفاوت نظم اختلاف زیادی می‌یافتند چونکه کلام مخلوق خواه به حسب لفظ و خواه از روی معنا خالی از تفاوت نیست.

وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٌ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

و چون خبری از امن و یا ترس و بیم به آنها برسد پس آنرا شایع می کنند اگر آنرا به پیغمبر و کارداران خویش رجاع می کردند، آنگاه کسانی که کیفیت آن می‌جویند. مطلب را از آنها فرا می گرفتند، اگر کرم خدا و رحمت وی شامل شما نبود جز اندکی، شیطان را پیروی می کردید.(۸۳)

وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ

وَإِذَا: مفعول فیه- **جَآءَهُمۡ** : فعل ماضی- هم: مفعول به- **أَمۡرٞ**: فاعل

این آیت در **شأن منافقی** فرود آمد که رسول خداﷺ در نهان درباره ی رفتن به غزا در یکی از روزها همفکری کرده بود که ناگهان بر دشمن بتازند آن منافق آن راز را آشکار کرد **می‌گوید:**

و زمانیکه خبری یا امری از جهت ترسیدن و یا نترسیدن، پیروزی یا شکست، تصمیم‌گیری و ... به آنان، (منافقان) می‌رسد قبل از تحقیق آن خبر در میان مردم افشا می‌کنند چونکه افشای خبر خوب باعث برانگیختن فتنه در میان دشمنان می شود و افشای خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی آنان می‌شود.

وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ

يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ: آن را می‌فهمند و استنباط می‌کنند، فعل مضارع- (و)فاعل- ـه: مفعول به

و اگر آن خبر را به رای پیغمبر واگذارند تا صلاح کار را تشخیص دهد و یا به تدبیر صاحبان امر از اهل ایمان واگذارند چون صحابه‌ﷺ هر آینه آنها بدانند و استنباط کنندو تشخیص دهند آنچه که افشاء شود یا پنهان ماند.

وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا

لَٱتَّبَعۡتُمُ: فعل ماضی- تم: فاعل- ٱلشَّيۡطَٰنَ: مفعول به- قَلِيلٗا : مستثنی

اگر فضل و رحمت خداوندی به شما نبود و پیغمبران و کتابها را به شما نمی فرستاد- گفته‌اند فضل، حضرت رسول یا اسلام و رحمت قرآن است- هر آینه شما از شیطان پیروی می‌کردید مگر عده کمی از شما از وساوس شیطانی ایمن می‌ماندید.

فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَۚ وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡسٗا وَأَشَدُّ تَنكِيلٗا 

در راه خدا پیکار کن، جز بر نفس خویش مکلف نیستی. و مؤمنان را به پیکار ترغیب کن، شاید خدا صلابت کافران را باز دارد، که صلابت خدا بزرگتر و عذاب وی سخت‌تر است.(۸۴)

فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ

کلبی گفت: سبب نزول این آیت آن بود که پس از واقعه جنگ احد **ابوسفیان** با پیغمبرﷺ وعده کرد که با موسم **بدر صغری** روبروی هم قرار بگیرند و قتال کنند چون زمان آن میعاد فرا رسید رسول ﷺ به مسلمانان گفت: به جهاد بیرون رویم. این جهاد به برخی از ایشان دشوار آمد. رب العالمین در آن حال این آیت فرستاد. فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ

ای محمد ﷺ تو بیرون رو و جهاد کن.

لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ

لَا تُكَلَّفُ : فعل مضارع نفی مجهول- (انت)نایب فاعل

ای محمدﷺ به تو درباره‌ی جهاد جز به خودت تکلیف نشده است پس از سرپیچی دیگران غمناک مشو و مؤمنان را برای جهاد ترغیب و تشویق کن چون مسئولیت تو ترغیب و تشویق و اعلام جهاد و آیت قرآن است نه تکلیف.

عَسَى اللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا

لفظ **اللَّهُ** : اسم **عَسَى** - **أَن يَكُفَّ** : فعل مضارع منصوب- (هو)فاعل، جمله خبر **عَسَى**

و شاید خداوند قدرت را از کافران باز گیرد و ترس در دل کافران اندازد و شما را پیروز گرداند. همین طور هم شد که ابوسفیان بترسید و در موضع حرب حاضر نشد چنانچه در سوره آل عمران ذکر آن رفت.

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا

لفظ اللَّهُ : مبتدا- أَشَدُّ : خبر- بَأْسًا : قوت، نیرو، تمیز- تَنكِيلًا : مجازات، تنبیه، تمیز

ای مسلمانان بدانید که هر آینه قدرت و هیبت و عقوبت عذاب خدا نسبت به جنگ کردن با کافران سخت تر است.

مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿۸۵﴾

هر که وساطتی نیکو کند وی را از آن بهره‌ای باشد و هرکه، وساطتی بد کند، وی را از آن بهره‌ای باشد و خدا نگهدار همه چیز است.(۸۵)

مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا

مَّن يَشْفَعْ : کسی که میانجگری کند- مَّن : مبتدا- يَشْفَعْ : فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

هر کسی شفاعت نیکو و خیرخواهانه کند از پاداش و ثواب آن بهره‌ای خواهد داشت و برای عفو کننده و بخشنده نیز مزد و پاداشی است.

مصطفی ﷺ فرمود: شفیع و میانجی یکدیگر باشید تا مزد یابید.

وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا

و هر کس شفاعت بد کند از مکافت و تعاقب بد آن بهره‌ای است. و شفاعت بد آنست که در میان مردم سخن بد گوید و میان ایشان سخن چینی کند تا بین آنان اختلاف اندازد. چنانچه در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که از حذیفه ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خداﷺ شنیدم که فرمودند: «سخن چین به جنّت داخل نمی‌شود».

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقِيتًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم وَكَانَ - مُّقِيتًا: چیره، مقتدر، خبر وَكَانَ

و خداوند بر همه چیز توانا و قادر است و بدانید که قدرت خداوند بیشتر و مجازات او سخت تر است.

وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا۟ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَسِيبًا ﴿۸۶﴾

هر گاه کسی شما را ستایش کند شما نیز باید در مقابل به ستایشی مانند آن یا بهتر از آن گوئید که خدا حسابگر همه چیز است.(۸۶)

وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا۟ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ ۗ

وَإِذَا حُيِّيتُم : هرگاه بر شما سلام دادند، شما را نوازش کردند.

ای مسلمانان زمانیکه بر شما سلام دادند شما آن نوازنده و سلام دهنده را سلام گوئید و بنوازید نیکوتر از آنچه که او گفت یا به همان کلمه‌ای که گفت جواب دهید. مثلاً اگر کسی به شما السلام علیکم بگوید پس در جواب آن علیکم السلام بگوئید.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَسِيبًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ - حَسِيبًا: خبر كَانَ، جمله خبر إِنَّ

بدرستی که خداوند بر همه چیز حسابگر است پس بحساب سلام و جواب سلام شما خواهد رسید. در **حدیث شریف** به روایت سلمان فارسی ﷺ آمده است که شخصی به پیش حضرت رسول ﷺ آمده و گفت: **«السلام علیک یا رسول الله»** رسول خدا در پاسخ سلام وی چنین فرمودند: **« و علیک السّلام و رحمه الله»**. سپس شخص دیگری آمد و گفت: **«السلام علیک یا رسول الله و رحمه»**. رسول خداﷺ در پاسخ سلام وی فرمودند: **و علیک السلام و رحمه الله و برکاته** و ...

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثًا ﴿۸۷﴾

خدای یکتا که خدائی جز او نیست، قطعاً روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست شما را گرد می‌آورد و کیست که به گفتار از خدا راستگوتر است.(۸۷)

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا-إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف- جمله خبر لفظ ٱللَّهُ - هُوَ: بدل

او خدایی است که بی شک هیچ معبودی سزای پرستش جز او نیست. این در **شأن** قومی فرو آمد که به بعث و قیامت شک داشتند رب‌العالمین سوگند یاد کرد و گفت:

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ

لَا: لام قسم- رَيْبَ: اسم لَا - فِيهِ: جار و مجرور خبر لَا

به خدا قسم که شما را در قبرها جمع خواهد کرد در روز قیامت شما را بر می‌انگیزد و هیچ شکی بر آن روز حشر نیست.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

حَدِيثًا: تمیز

و کسی صادق‌تر و راستگوتر از خدای تعالی از جهت قول و وعده نیست، یعنی دروغ در سخن و وعده حق تعالی راهی ندارد و آنچه گفته راست و درست و بودنی است.

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۸۸﴾

شما را چه شده است که در باره‌ی منافقان دو دسته شده‌اید؟ که خدا به سبب اعمالی که کرده‌اند سرنگونشان کرده است مگر می‌خواهید آن را که خدا گمراه کرده هدایت کنید! هر که را خدا گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت.(۸۸)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا

لفظ وَاللَّهُ: مبتدا- أَرْكَسَهُم: آنان را واژگون کرده است، فعل ماضی- هم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر لفظ وَاللَّهُ

سبب نزول این آیت آن بود که **عبدالله ابی سلول** با گروهی منافقان از **مصطفی** ﷺ در راه **احد** برگشتند و رسول خدا را رها کردند. آنانکه در شهر بودند گفتند ایشان را بکشیم که چرا رسول خدای را رها کرده است و عده‌ای مخالف کشتن آنها شدند این آیت آمد که چرا از کشتن ایشان خودداری می‌کنید چرا در مورد منافقان دو دسته و دو گروه شده‌اید و هرکدام به طریقی قضاوت کرده‌اید و حال آنکه خداوند به سبب اعمالشان و روی آوردن به کافران، آنان را رد و افکارشان را واژگون کرده است.

أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ

به مؤمنان می‌گوید: آیا می خواهید شما راه نمائید و هدایت کنید کسی را که خدای تعالی وی را گمراه کرده است یعنی آنان را بسوی کفر باز گردانده و بر کفر هلاکشان ساخته است.

وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

و هر کسی را که خدای تعالی او را گمراه کرده است پس راهی برای او به سوی هدایت نخواهی یافت. در واقع جستن راه هدایت برای چنین کسی، سودی در بر ندارد. خداوند بر هر کسی گمراهی را خواسته باشد، تو هرگز برای او هیچ راهی نمی یابی.

وَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗۖ فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾

کافران دوست دارند شما نیز کافر شوید، و یکسان باشید، از آنها دوست مگیرید تا در راه خدا مهاجرت کنند، اگر پشت بکردند هر کجا یافتیدشان بگیرید و بکشیدشان و از آنها دوست و یاور مگیرید.(۸۹)

وَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗۖ فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ

فَتَكُونُونَ: فعل مضارع- (و)اسم کان- سَوَآءٗ : خبر کان.

این منافقانی که از دین تو برگشته‌اند دوست دارند اینکه شما نیز مثل آنها از دین برگردید و کافر شوید تا در ضلالت و گمراهی با آنها یکسان باشید.

پس ایشان را یاران و دوستان خود مگیرید تا وقتی که ایمان بیاورند و ایمان آوردن آنها برای شما محقق و مشخص شود به اینکه ایشان در راه خدا با خلوص نیت و خالی از ریا و تظاهر هجرت نمایند.

فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ

اگر از برگشتن به سوی ایمان و یا از ادای هجرت از روی اخلاص روی برگرداندند پس ایشان را بگیرید و اسیر کنید و هر کجا یافتید ایشان را بکشید.

وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرًا

و از میان ایشان برای خود دوست و یاری برمگزینید بلکه ایشان را بگیرید و بکشید.

إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ﴿٩٠﴾

مگر آنکسان که بقومی پیوسته‌اند که میان شما و آنها عهد و پیمانی هست، که با این عهد پیش شما آیند ایشان از پیکار شما با پیکار قومشان خودداری کنند، اگر خدا می‌خواست بر شما تسلطشان می‌داد و با شما پیکار می‌کردند اگر از شما کناره گرفتند و با شما پیکار نکردند و اطاعت عرضه کردند، خدا برای شما بر ضد آنها راهی نگذاشته است.(۹۰)

إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ

بَيۡنَكُمۡ: مفعول فیه- خبر مقدم محذوف- مِّيثَٰقٌ: مبتدا موخر

در آیت قبل فرمان چنین بود، که این چنین منافقان را بکشید: می‌گوید: مگر اینکه کسانی باشند که به قوم و گروه تو بپیوندد و بین شما و بین آنان عهد و پیمانی باشد که بوسیله‌ی آن عهد و پیمان از کشتار محفوظ و مصون ماند.

أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَٰتِلُوكُمْ أَوْ يُقَٰتِلُوا۟ قَوْمَهُمْ

با آنکه به حضور شما می‌آیند نه قصد جنگیدن با شما را دارند و نه دوست دارند با قوم خود بجنگند و در سر این دو انتخاب و دو راهی ماندند.

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَٰتَلُوكُمْ

لَسَلَّطَهُمْ: فعل ماضی- هم: مفعول به- (هو)فاعل

و اگر خداوند می‌خواست هر آینه ایشان را بر شما مسلط و چیره می‌ساخت و یا آنکه ترس شما را از دل ایشان بیرون می‌برد پس با شما قتال می‌کردند.

فَإِنِ ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا۟ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ

أَلْقَوْا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل-ٱلسَّلَمَ : مفعول به

پس بنابراین اگر این مرتدان و منافقان از جنگ کردن و خصومت با شما کناره‌گیری کنند و با شما جنگ و قتال نکنند بلکه با شما پیشنهاد صلح هر چند به ظاهر بدهند و از شما امن طلب کنند.

فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

پس خداوند به شما چنین اجازه‌ای نداد که به آنان تعرض ورزید و کارزار کنید که هدایت و ضلالت آنان در اختیار خداست.

سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا۟ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوٓا۟ إِلَى ٱلْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا۟ فِيهَا ۚ فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوٓا۟ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓا۟ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿۹۱﴾

و دیگران را خواهید یافت که خواهند شما را مطمئن کنند و قومشان را نیز مطمئن کنند و چون به فتنه کشانده شوند بسر در آن افتند، اگر از شما کناره نکردند و اطاعت عرضه نداشتند و دست باز نگرفتند هر کجا یافتیدشان بگیرید و بکشیدشان که شما را بر آنها تسلطی آشکار داده‌ایم.(۹۱)

سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا۟ قَوْمَهُمْ

سَتَجِدُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل-ءَاخَرِينَ : مفعول به

زود باشد که قوم دیگری به پیش شما می‌آیند که آن قبیله بنی اسد یا غطفان است، می‌خواهند با اظهار ایمان از شما امن بطلبند تا اینکه از جانب قوم شما در امان باشند از طرف دیگر با اظهار کفر در پیش کافران از جانب قوم خود در امان بمانند.

كُلَّ مَا رُدُّوٓا۟ إِلَى ٱلْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا۟ فِيهَا ۚ

أُرْكِسُوا۟ فِيهَا ۚ : فعل ماضی- (و)نایب فاعل

هرگاه آن منافقان را به سوی کفر بخوانند به کفر باز گردند و یا هرگاه به جنگ با اسلام دعوت شوند با جان و دل بپذیرند.

فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوٓاْ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ

لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ : فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- كم: مفعول به

پس اگر دست از جنگ نکشند و کناره‌گیری نکنند و به سوی شما اظهار صلح نکنند و امان طلب نکنند و از کشتار شما دست برندارند هر جاکه به ایشان دست یافتید بگیرید و بکشید.

وَأُوْلَٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا

أُوْلَٰٓئِكُمْ : مبتدا- جَعَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر- سُلْطَٰنًا : مفعول به

و آنها کسانی‌اند که ما به جهت حیله و تظاهرشان یعنی شکستن عهد و پیمانشان، دلیلی آشکار و حجتی روشن برای اسیر کردن یا کشتن آنها به دست شما قرارداده‌ایم.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ ۚ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾

بر هیچ مؤمنی نسزد که جز به خطا مؤمنی را بکشد و هر که مؤمنی را به خطا بکشد، [به کفاره این گناه] بنده مؤمنی آزاد کند مگر آنکه خونبهائی که بکسان او تسلیم گردد، ببخشند اگر [مقتول] از گروهی است که دشمن شماست و او مؤمن است آزادکردن بنده مومن [بس] و اگر از گروهی است که میان شما و آنها پیمانی هست خونبهائی که به کسان او تسلیم شود و آزادکردن بنده مؤمنی باید و هرکه نیابد روزه دو ماه پیاپی باید این بخشایشی از جانب خداست که خدا داناو فرزانه است.(۹۲)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا

أَن يَقْتُلَ : فعل مضارع منصوب- (هو)فاعل- مُؤْمِنًا : مفعول به- خَطَـًٔا : مفعول مطلق

و سزاوار و روا نیست بر مؤمنی اینکه مؤمنی را به غیرحق بکشد مگر اینکه از روی خطا بکشد **سبب نزول** این آیت آن بود که: **عیاش بن ابی ربیعه** قبل از هجرت مسلمان شده و مسلمانی خود را از نزدیکان پنهان می‌کرد شبی گریخت و به سوی مدینه روان شد و مادر او **اسماء بنت مخترمه** در فراق او ناله و فریاد کرد. **ابوجهل** و برادرش **حارث** که برادر مادری عیاش بودند جزع و ناله مادر را دیدند و در تعقیب عیاش رفتند و نزدیک مدینه او را با حیله و نیرنگ به مکه بازگردانیدند و در مکه دست و پایش بسته در مقابل نور آفتاب قرار دادند تا از مسلمانی برگردد و **حارث بن زید** روزی بر او بگذشت

و گفت ای عیاش چرا این همه محنت را تحمل می‌کنی از پذیرش دین اسلام دست بکش و خودت را راحت کن. **عیاش** چونکه ایذا و اذیت زیادی دید آن حکم بگفت و دیگر بار حارث او را سرزنش کرد که چرا از دین اسلام برگشتی اگر این دین حق بود برنمی‌گشتی. عیاش خشمگین شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو چیره شوم تو را خواهم کشت. عیاش به مدینه هجرت نمود و تجدید اسلام کرد. و حارث نیز به مدینه آمد و مسلمان شد. روزی عیاش، حارث را در محله‌ی قبا یافت و بنا بر سوگندی که خورده بود او را به قتل رساند صحابه ﷺ عیاش را ملامت و سرزنش کردند، که کسی را به ناحق می‌کشی در روز قیامت چه جواب خواهی داد. عیاش در حالت پشیمانی به نزد پیغمبرﷺ آمد. و قصه باز گفت و افزود من از اسلام آوردن او بی خبر بودم و به خطا او را بکشتم. آن وقت این آیت فرود آمد. و حکم قتل خطا مشخص شد. در **حدیث شریف** آمده است، اولین چیزی که در روز قیامت فیصله می‌یابد مسئله قتل است.

وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ۚ

و هر که مؤمنی را به خطا بکشد پس باید بنده‌ی مومنه‌ای را آزاد کند و دیت تمام به ورثه‌ی مقتول که بین موارث مانند سائر میراث قسمت کرده می‌شود قسمت کنند داده شود مگر آنکه ورثه تصدیق کنند و قاتل را ببخشند و دیت را عفو کنند.

فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍۖ

وَهُوَ: مبتدا- **مُؤْمِنٌ**: خبر

پس اگر مقتول از گروهی که دشمن شماست یعنی از کافران باشد و قاتل مؤمن باشد پس بر قاتل است اینکه بنده مؤمنه را آزاد کند وبه اهل مقتول ادای دیت نمی‌نماید چونکه میان کافر و مؤمن وراثت نیست.

وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ

هو: اسم **كَانَ** - **مِن قَوْمٍ**: جار و مجرور خبر **كَانَ**

و اگر آن مقتول از قومی باشد که بین شما، محمد ﷺ و بین ایشان عهد و پیمانی باشد و اهل **ذمه** باشد حکم ادای دیت بمانند حکم مسلمانان است، هم کفارت واجب می‌شود و هم ادای دیت.

یعنی بنده‌ی مؤمنه‌ای را آزاد کند و یا دیت تمام به ورثه‌ی مقتول همانند تقسیم میراث ادا گردد.

فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

مَن: مبتدا- لَّمْ يَجِدْ: فعل مضارع- هو: فاعل، جمله خبر- شَهْرَيْنِ: مضاف الیه

پس هر کسی بنده‌ای نداشته باشد که آنرا آزاد کند و یا برای خریدن او قدرت و توان مالی نداشته باشد پس بر او واجب است دو ماه روزه متوالی بگیرد.

تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ

تَوۡبَةٗ : مفعول لاجله

و خداوند این حکم را کرده است تا تو را توبه دهد توبه نصوح، و این توبه از جانب خدا و توفیق اوست.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به حال قاتل و مقتول دانا و آگاه است و در باب دیت و کفارت حکم کننده است.

وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ﴿۹۳﴾

و هر که مؤمنی را به عمد بکشد، سزای او جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آرد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برای او مهیا دارد.(۹۳)

وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا

مَن : مبتدای جازم- يَقۡتُلۡ : فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- مُؤۡمِنٗا : مفعول به- مُّتَعَمِّدٗا : حال

در **شأن نزول** این آیت اختلاف است. می‌گویند این آیت در شأن **مقیس‌بن‌ضبابه** آمد که برادر خود **هشام بن ضبابه** را کشته یافت، **مقیس** این واقعه را با رسول خدا ﷺ در میان گذاشت رسول خدا ﷺ مردی را از **بنی فهر** با وی فرستاد و گفت اگر قاتل هشام را می‌دانید بدست برادرش مقیس بدهید تا قصاص کند، و اگر نمی‌دانید به وی دیت بدهید. فهری گفت ما قاتل او را نمی‌شناسیم، اما دیت می‌دهیم، صد تا شتر به وی دادند، پس هر دو به مدینه بازگشتند شیطان مقیس را وسوسه کرد که دیت برادر را پذیرفتی چرا بجای برادر این فهری را نکشتی. وسوسه شیطان بر آن داشت که آن مرد را بکشت و مرتد شد و در روز فتح مکه رسول خدا ﷺ وی را بکشت.

یعنی هر کسی مومنی را به قصد و عمد بکشد قصاص او را حلال دانند پس او جهنمی است در حالیکه در آن دوزخ جاودان می‌ماند. و خداوند بر کسی که به قصد و عمد مسلمانی را بکشد خشم گرفت و او را لعنت کرد و از رحمت خود دور کرد و عذابی بس عظیم به جهت قتل عمد برای او آماده ساخته است.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۹۴﴾

شما که ایمان دارید! چون در راه خدا برای جهاد بیرون می‌روید پس به جستجو و تحقیق بپردازید به آنکس که اسلام بشما عرضه می‌کند نگویید مؤمن نیستی [بلکه مال و جانش را حلال کنید] و از متاع دنیا چیزی اندک غنیمت برید که غنایم بی‌شمار نزد خداست، شما نیز از این پیش چنین بودید و خدا بر شما منت نهاد، پس به تحقیق پردازید که خدا از آنچه می کنید آگاهست.(۹۶)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا

لَسْتَ : فعل ماضی (ناقصه)، ت: اسم لیس- مُؤْمِنًا : خبرلیس

می‌گویند **سبب نزول** این آیت آن بود که حضرت رسول ﷺ گروهی از مسلمانان را بر سر قومی فرستاد و شخصی به نام **مرداس فدکی** از آن قوم مسلمان بود قوم همه فرار کردند و اما مرداس با مال و غنایم خود با گروه مسلمانان که تکبیر گویان می‌آمدند ملاقات کرد و بر مؤمنان سلام کرده و ***لااله‌الاالله محمدرسول‌الله*** گفت **اسامه بن زید** فوراً به سوی او تاخت و بضرب شمشیر سرش را از تن جدا کرد، اموال او را غارت کردند و گوسفندان او را براندند این خبر به حضرت رسول ﷺ رسید بسیار دردمند شد اسامه کسی را به قتل رسانده که از شرک جدا شده و به یگانگی حق اعتراف کرده بود و اسامه نیز بر آن عمل خود پشیمان شد این آیت نازل شد يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ...

پس خوب تفحص و تجسس کنید و هر کسی که به تو سلام کند یعنی سلام اهل اسلام، تصور مکنید که او مومن نیست و گوئید به جهت ایمن از جان و مال تظاهر به اسلام می‌کند.

تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

تَبْتَغُونَ : می‌خواهید- فعل مضارع- (و)فاعل- عَرَضَ : اینجا گوسفندان است، مال دنیا، مفعول به

مال و حطام دنیا را می‌خواهید و طالب غنیمت‌اید مراد مال **مرداس** است که از او گرفتند و گوسفندانش را راندند.

فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ

عِندَ ٱللَّهِ : خبرمقدم-مَغَانِمُ: مبتدا موخر

پس در نزد خدا غنایم بسیاری است که بدست شما خواهد افتاد تا از کشتن مسلمانان بخاطر مال ایشان بی‌نیاز شوید.

كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓا۟ۚ

شما پیش از این همچنین بودید و کفر را پذیرفته بودید و جنگهای شما بیشتر در دوران قبل از اسلام بخاطر غارت و تقسیم غنایم اموال بود پس خوب وارسی و تفحص کنید و برای قتل مردم از روی گمان عجله بخرج مدهید چون کشتن یک مسلمان به غیر حق گناه بزرگی است.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ - خَبِيرًا : خبر كَانَ ، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه خداوند به آنچه شما انجام می‌دهید داناست و آنچه در درون دل شما می‌گذرد آگاه است.

لَّا يَسْتَوِى ٱلْقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُو۟لِى ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةًۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۹۵﴾

هر گز مؤمنانی که بی هیچ عذری [مانند نابینائی مرض فقر و غیره از جهاد باز می‌مانند] با آنانکه بمال و جان در راه خدا جهاد می کنند یکسان نیستند خدا مجاهدان به مالها و جانهای خویش را به مراتب بر وانشستگان برتری داده و همه را وعده‌ی نیکو داده و مجاهدان را بر وانشستگان، به پاداشی بزرگ، فزونی بخشیده است.(۹۵)

لَّا يَسْتَوِى ٱلْقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُو۟لِى ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ

ٱلْقَٰعِدُونَ : نشستگان، در اینجا تخلف از جهاد است- ٱلضَّرَرِ : دراینجا عمی و کور است.

این آیت در فصل **مجاهدان** و زیادی درجات آنان بر درجات سایر مسلمانان آمده است. زمانیکه این آیت فرود آمد **عبدالله بن ام مکتوم** مؤذن **مصطفی** ﷺ و یکی دیگر که هر دو نابینا بودند گفتند: یا رسول الله ﷺ خدای تعالی مجاهدان را بر نشستگان از جهت درجه برتری داد. و در حالیکه ما کور و نابینائیم و در دل آرزوی جهاد داریم. در آن حال **جبرئیل** عليه السلام آمد و گفت غَيْرُ أُو۟لِى ٱلضَّرَرِ می‌گوید: مؤمنانی که در خانه خود می‌نشینند اگر صاحب عذر و بیماری و عجز نباشند با جهادگران در راه خدا که با مالهای خود تهیه تجهیز جنگ می‌کنند و جانهای خود را در معرض کشتن قرار می‌دهند از جهت درجه با هم برابر و یکسان نیستند.

فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةًۚ

فَضَّلَ : فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- ٱلْمُجَٰهِدِينَ : مفعول به- دَرَجَةً : مفعول مطلق

خداوند با آنانکه با مالها و جانهای خود جهاد می‌کنند از جهت درجه که آن غنیمت و پیروزی و نام نیکو و کشته شدن و شهیدشدن باشد بر نشستگان بی عذر و علیت برتری داده است رب العالمین به جهاد کنندگان در روز قیامت در بهشت درجه‌ها دهد و آن درجه بس بهتر و نیکوتر است. در **حدیث شریف** از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: مجاهدین فی سبیل الله- ولی خدا می‌داند که مجاهد فی سبیل الله کیست؟ مانند کسی است که در روز روزه داشته و شب تا صبح نماز بخواند، و خداوند متعال برای مجاهد فی سبیل الله وعده داده است که: اگر وفات نماید به جنّتش داخل ساخته، و اگر سالم بماند با ثواب و یا با ثواب و غنیمت او را بخانه‌اش برگرداند.

وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ

كُلًّا : مفعول به مقدم- وَعَدَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْحُسْنَىٰ : مفعول به ثانی

و نیز تمام کسانی که میل جهاد دارند ولی به عذری نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند مانند نابینائی و ... برنشستگان از جهت درجه برتری داده است منتها درجات آنان بستگی به اعمالشان خواهد بود. در **حدیث شریف** از ابوسعید ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ پرسیدند: کدام عمل بهتر است؟ پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «مسلمانیکه بجان و مال خود، در راه خدا جهاد نماید». گفتند: بعد از آن کدام عمل؟ فرمودند: «مسلمان با تقواییکه در گوشه‌ای افتاده و مردم را از شر خود در امان می‌دارد».

وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

فَضَّلَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْمُجَٰهِدِينَ: مفعول به- أَجْرًا : مفعول مطلق

و خداوند مجاهدان را برنشستگان بی‌عذر و بی علت برتری داد و مزدی بزرگ داده است. مراد از درجه‌ی برتری در اینجا، برتری آنها بر غیر معذوران است، چه دارندگان عذر در صورتیکه نیتشان صحیح باشد، درجه‌ای همانند مجاهدان را دارند- و این پاداش عظیم عبارت است از:

دَرَجَٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾

این درجات برتری رتبه‌ها از نظر عدل و بخشایش و رحمت اوست و خدا درباره خلق آمرزنده و مهربان است.(۹۶)

دَرَجَٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ

دَرَجَٰتٍ: بدل

و آن درجات پایه‌های بلند از جانب خدای تعالی در آخرت است و گفته‌اند: آن هفتاد درجه باشد و میان هر درجه هفتاد ساله راه با اسب تیزرو در حال دویدن است.

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و خدای تعالی آمرزنده‌ی گناهان ایشان است و بر ایشان در زیادی اجر و پاداش مهربان است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ قَالُوا۟ فِيمَ كُنتُمْ ۖ قَالُوا۟ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ قَالُوٓا۟ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةً فَتُهَاجِرُوا۟ فِيهَا ۚ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾

کسانی را که فرشتگان، در آن حال که ستمگر خویشند، جانشان بگیرند گویند: چگونه بودید؟ گویند در زمین بیچارگان بودیم گویند: مگر زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید؟ آنها جایشان جهنم است و چه بد سرانجامی است.(۹۷)

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ قَالُوا۟ فِيمَ كُنتُمْ ۖ

تَوَفَّىٰهُمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به-ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ: فاعل- ظَالِمِىٓ: حال

می‌گویند این آیت در **شأن** قومی از مشرکان مکه که در نهان مسلمان شده و بهمراه پیغمبر مهاجرت نکرده و در هجرت نکردن هیچ عذر و بهانه‌ای هم نداشتند آمده است بدرستیکه ملائکه (ملک الموت، عزرائیل) جان آن کسانی را که در حین مرگ می‌گیرد از روی ملامت و سرزنش به آنان می‌گویند شما بر چه دینی بوده‌اید و با کدام طایفه از مشرکان و یا موحدان بودید.

قَالُوا۟ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ

گفتند ما از مستضعفین و عاجزین در سرزمین مکه بودیم و کفار بر ما غالب و چیره شده بود اما به جهت ناتوانی نتوانستیم اعمال دین را بجای آوریم.

قَالُوٓا۟ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةً فَتُهَاجِرُوا۟ فِيهَا ۚ

أَرْضُ: اسم کان (تکن)- وَٰسِعَةً : خبر کان

گفتند: آیا زمین خدا در دنیا فراخ و وسیع نبود که شما از آنجا به جای دیگری که اعمال دین در آن ادا می‌شود هجرت کنید؟ چنانچه بعضی از مردمانی که ایمان آورده‌اند به مدینه و به حبشه هجرت کردند. در **حدیث شریف** آمده است که از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگام حمل عبدالله بن زبیر ﷺ در حالیکه مدت حمل من کامل شده بود، از مکه بطرف مدینه مهاجرت نمودم، چون بمدینه رسیدم [عبدالله بن زبیر ﷺ] در منطقه قباء متولد گردید، بعد از آن نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و او را در آغوششان گذاشتم، پیغمبر خدا ﷺ خرمایی را جویده و در دهان او گذاشتند و به این طریق اولین چیزیکه بشکم او داخل گردید، آب دهان پیغمبر خدا ﷺ بود، بعد از آن خرمای دیگری را به چانه‌اش مالیده و بحق او دعا کردند، و او اولین مولودی از مهاجرین بود که [در مدینه منوره] در اسلام بدنیا آمد.

فَأُو۟لَـٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ

أُو۟لَـٰٓئِكَ: مبتدای اول- مَأْوَىٰهُمْ :مبتدا ثانی- هم: مضاف الیه- جَهَنَّمُ: خبر ثانی، جمله خبر مبتدای اول

پس آن گروهی که هجرت را ترک کردند و بی هیچ عذر و دلیلی در سرزمین کفر ماندند جایگاهشان در دوزخ است.

وَسَآءَتۡ مَصِيرًا

وَسَآءَتۡ : فعل ذم- (هی)فاعل-مَصِيرًا : تمیز

و دوزخ جایگاه بدی است و این جایگاه بد از برای تارکان هجرت مهیاست.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: در زمان پیغمبر خدا ﷺ مردمی از مسلمانان [در وقت جنگ] در کنار مشرکین بوده و شماره‌ی آنان را زیاد می‌ساختند، گاهی تیری آمده و به آن مسلمانان اصابت می‌کرد، و یا مورد اصابت قرار گرفته و کشته می‌شد، در این مورد خداوند این آیت را نازل فرمود: ﴿به تحقیق کسانی که بر خود ظلم کرده و ملائکه قبض روح آنها را می‌کنند، از آنها می‌پرسند که شماها در کجا بودید؟ می‌گویند: ما مستضعف بوده [و قدرت مهاجرت را نداشتیم، ملائکه در جواب آنها] می‌گویند: مگر سرزمین خداوند فراخ نبود که به کدام طرفی مهاجرت نمائید، سرنوشت چنین کسانی در دوزخ بوده، و دوزخ جای بدی است﴾.

إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا ﴿٩٨﴾

مگر آن بیچارگان از زنان و مردان و کودکان که هیچ چاره‌ای برای رفتن و هجرت نداشته باشند و هیچ راهی نمی‌یابند.(۹۸)

إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا

لَا يَسۡتَطِيعُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- حِيلَةٗ : مفعول به

مگر اینکه در مردان یا زنان و کودکانی که حقیقتاً عاجز باشند و نیروی بیرون آمدن و هجرت کردن نداشته باشند و چاره‌ای جز ماندن نداشته باشند و راه مدینه یا هجرت کردن را ندانند و نشناسند.

فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا ﴿٩٩﴾

پس آنها به عفو و بخشش خدا امیدوار باشند که گناهشان را می‌بخشد چونکه خداوند بخشنده و آمرزگار است.(۹۹)

فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ

پس خداوند شاید آن گروه عاجزین و مستضعفینی را عفو کند و ببخشد به جهت نداشتن قدرت و توانایی و نداشتن راه هجرت.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا

لفظ ٱللَّهُ : اسم كَانَ -عَفُوًّا : خبر كَانَ - غَفُورٗا : خبر کان ثانی

و خداوند عذر معذوران را عفو کننده و بخشنده است و آمرزنده گناهان ایشان است.

وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۰۰)

هر که در راه خدا مهاجرت کند، در زمین پهناور خدا جولانگاه و گشایشی بسیار بیابد و هر که هجرت کنان، به سوی خدا و پیغمبر، از خانه خویش در آید، آنگاه مرگ وی فرا رسد، اجر و پاداش وی بعهده خداست، و خدا آمرزگار و رحیم است.(۱۰۰)

وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً

يَجِدْ: فعل مضارع- (هو)فاعل- مُرَٰغَمًا : مفعول به

و هر کسی در راه طاعت خدا هجرت کند در روی زمین موضع و جایگاه بسیار وسیع و فراخی خواهد یافت یعنی هرکه قصد هجرت دارد و نمی‌تواند در جایی که کفاران در آنجا هستند ادای اسلام نمایند به زمین دیگر رود که در آنجا به توفیق و مراد خویش زندگانی کند.

وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ

مَن: مبتدای جازم- يَخْرُجْ : فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- مُهَاجِرًا : حال

در باب **سبب نزول** این آیت گفته‌اند. مردی بود از عرب، این مرد در مکه بیمار شد، و آثار مرگ راه بر خود مشاهده کرد و به پسران خود گفت. مرا به جهت هجرت بیرون ببرید. گفتند تو مریض و ناتوانی، گفت: اگر بمیرم شایسته است چون که در حالت مهاجر می‌میرم. پسران او بر وی تختی بساختند و او را برگرفتند، زمانیکه به تنعیم رسید، اجل وی فرا رسید، دست راست خود را بر روی دست چپ زد و گفت: خدایا این دست از آن توست و این دیگر دست از آن رسول تو به آنچه که رسول با تو بیعت کرده بیعت می‌کنم این بگفت و در گذشت و خبر او به مدینه رسید. صحابه ﷺ گفتند اگر به مدینه می‌رسید اسلام وی کامل می‌شد. حق تعالی این آیت فرستاد **وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ ...**

می‌گوید: هر کسی از خانه‌ی خود در حالیکه به خاطر خدا و رسولش هجرت کننده باشد بیرون بیاید سپس مرگ در راه او را در یابد و به مقصد نرسد بدرستیکه مزد او با خدای است.

گویند مردی پیش **بو یزید بسطامی** رفت، و گفت: چرا هجرت نمی‌کنی و مسافرت نمی‌کنی تا خلق از تو بهره گیرند؟ جواب داد که: دوستم مقیم است، بوی مشغولم، بدیگری مشغول نمی‌شوم. آن مرد گفت آب که دیر ماند در جایگاه خود بگندد. **بویزید** جواب داد که دریا باش تا هرگز نگندی.

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

خداوند آمرزنده کسی است که در هجرت تاخیر کند و در وعده پاداش رحیم و مهربان است.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا۟ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ كَانُوا۟ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

و چون در جهاد در سفرید، اگر بیم دارید کسانیکه کافرند، شما را به فتنه کشانند، پس گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید که کافران دشمن آشکار شمایند.(۱۰۱)

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا۟ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ

لَيْسَ: فعل ناقصه-عَلَيْكُمْ: جار و مجرور، خبر فَلَيْسَ - جُنَاحٌ: اسم فَلَيْسَ

و زمانیکه در زمین سفرمی‌کنید پس اگر بیم دارید از کافران نماز را کوتاه کنید و قصر بخوانید یعنی نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید بر شما هیچ گناهی نیست مسافت سفر در نزد ما سه منزل و مقدار آن تقریباً هفتاد و هشت کیلومتر است و اگر کمتر از آن باشد قصر جایز نیست. و بعضی گفته‌اند ۸۱ کیلومتر است.

إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ ۚ

اگر ترسیدید اینکه شما را بکشند آن کسانی که کافران‌اند چه در حوالی مدینه دشمن مسلمانان بودند و چه در حال حاضر، که ترس و خوف دشمنی هم نیست این حکم مقرر است یعنی نماز را قصر باید خواند در قصر فضل خداوند است باید آنرا به سپاس و منت بپذیرید، پس قصر در سفر الزامی بوده و کامل خواندن نماز در آن جایز نیست زیرا رسول خدا ﷺ در تمام سفرهایش به قصر نماز پای بند بود.

إِنَّ ٱلْكَٰفِرِينَ كَانُوا۟ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

ٱلْكَٰفِرِينَ: اسم إِنَّ - واو: اسم کان - عَدُوًّا: خبر کان، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه کافران برای شما دشمنی آشکار هستند می‌ترسید که مبادا از فرصت استفاده کرده به شما زیان رسانند بهرحال سنت نبوی ﷺ بر این بوده و این امر به اثبات رسیده است که با وجود ایمن بودن از آزار کفار، نماز را در سفر قصر نمود بنابراین، درنزد اهل سنت، خوف و هراس از دشمن، شرط جایز بودن قصر نماز در سفر نیست.

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓا۟ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا۟ فَلْيَكُونُوا۟ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا۟ فَلْيُصَلُّوا۟ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا۟ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓا۟ أَسْلِحَتَكُمْ ۖ وَخُذُوا۟ حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾

و چون میان مؤمنان هستی، و برای آنها نماز بپا می کنی، گروهی از آنها مسلح به نماز با تو بایستند، و سلاحهای خویش برگیرند، و چون سجده بکردند، عقبدار شما شوند. و گروهی دیگر که نماز نکرده‌اند بیایند و با تو نماز کنند، و احتیاط خویش بدارند و سلاح خویش برگیرند، کسانی که کافر شده‌اند، دوست دارند، که از سلاحها و کالاهای خویش غافل شوید و یکباره بشما حمله برند، اگر از باران زحمتی داشتید، یا بیمار بودید، گناهی ندارید که سلاح‌های خویش بگذارید و احتیاط خویش بدارید، که خدا بر کافران عذابی خفت انگیز مهیا کرده است.(۱۰۲)

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ

أَقَمْتَ : فعل ماضی- ت: فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ : مفعول به

این آیه خطابی به رسول خدا ﷺ و هر امیر و فرماندهی بعد از ایشان که در هنگام خوف با همراهانشان نماز خوف بپا دارند پیغمبرﷺ دوبار نماز خوف خوانده‌اند پس لشکر خود را دو قسمت کنند یک قسمت با امام بایستند و نماز بگزارند و گروه دیگر روبروی دشمن بایستند و باید آنانکه نماز می‌گزارند اسلحه‌های خود را با احتیاط به همراه خود حمل کنند به گونه‌ای که در هنگام نیاز بتوانند بی درنگ به آن دسترسی داشته باشند.

فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ

(و)اسم کان- مِن وَرَآئِكُمْ : جار و مجرور خبر کان

پس زمانیکه این گروه از نماز گزاران سجده کنند یعنی یک رکعت را بخوانند پس اینان بعد از شما باید در مقابل دشمن بایستند و گروه دوم به نماز بپیوندند و چون گروه دوم نماز خویش را به پایان رساند، بمانند گروه اول یک رکعت خویش را با دو سجده برگزار کرده باید برگردد و در برابر دشمن بایستد.

وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ

لْيَأْخُذُواْ: فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- حِذْرَهُمْ : مفعول به- هم: مضاف الیه

و باید آن گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند و از لشکر محافظت می‌کردند بیایند پس با امام یک رکعت دیگر نماز بخوانند بعد از سلام امام نصف دیگر را هر کدام جداجدا بخوانند دراینصورت نماز دو رکعتی (فجر) کامل می‌شود.

واگر نماز شام باشد جماعت اول دو رکعت و جماعت دوم یک رکعت با امام بخوانند و گروه اول و گروه دوم هر کدام رکعتهای باقیمانده خود را جداجدا بخوانند.

و اگر نماز چهار رکعتی باشد. گروه اول دو رکعت را با امام نماز گزارند و گروه بعدی دو رکعت باقیمانده را با امام بخوانند و امام سلام می‌دهد بعد از سلام دادن امام. هر دو گروه، باقیمانده دو رکعت را خود جداجدا بخوانند پس ایشان نیز اسلحه‌های خود را در حین خواندن با احتیاط بهمراه خود حمل کنند.

وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً

وَدَّ: فعل ماضی- ٱلَّذِينَ: فاعل

چون کافران دوست دارند اینکه شما از اسلحه‌های خود و از متاعها و لباسها و سایر وسایل خود غافل شوید پس بر شما حمله برآورند و هرچه بیابند ببرند و با تمام نیرو و توان خویش چنان بر شما بتازند و کار را بر شما چنان دشوار سازند که دیگر به حمله‌ی دومی نیاز نداشته باشند.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ

بِكُمْ: جارو مجرور، خبر مقدم -أَذًى: اسم کان موخر

اگر برای شما رنجی و زحمتی از بارش باران پدید آید و یا از حمل سلاح خود عاجز و بیمار باشید هیچ گناهی بر شما نیست آنکه اسلحه‌های خود را بر زمین نهید ولی باید تمام احتیاط را مراعات کنید تا دشمن غافلگیرانه بر شما حمله‌ور نشود. بدین ترتیب خداوند برای مجاهدان، نهادن سلاح به هنگام زحمت باران و در حال بیماری را رخصت داد و سپس ایشان را به گرفتن احتیاط مواظبت از خویشتن فرمان داد.

وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ

خُذُواْ: فعل امر- (و)فاعل- حِذْرَكُمْ : مفعول به

می‌گوید بهر حال در نگهداری و حمل اسلحه مواظب و مراقب باشید و آن را طوری بگیرید که دشمن شما را غافلگیر نکند و به شما حمله نورزد.

إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ -أَعَدَّ: فعل ماضی- (هو)فاعل- جمله خبرإِنَّ - عَذَابًا : مفعول به

بدرستکه خداوند برای کافران عذابی خوار کننده فراهم ساخته است پس بدانید که دستور رعایت احتیاط از آن رو نیست که انتظار آن متصور باشد که کفار بر شما غلبه کنند، بلکه این دستور، امری تعبدی از سوی حق تعالی است.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿۱۰۳﴾

[چون نماز بسر بردند] خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای خویش خوابیده، یاد کنید، و چون ایمن شدید، نماز را تمام کنید که نماز بر مؤمنان، به وقتها مقرر است.(۱۰۳)

فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ

فَٱذۡكُرُواْ : فعل امر- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- قِيَٰمًا : حال- وَقُعُودًا: معطوف

پس زمانیکه نماز خوف را ادا کردید و از آن آسوده شدید پس در حالت ایستاده که شمشیر می‌زنید و در حالت نشسته که تیر می‌اندازید و بر پهلوهای خود آن زمانی‌که زخمی شده‌اید و افتاده‌اید خداوند را یاد کنید مراد در تمام اوقات خدا را به پاکی یاد کنید و ذکر او گوئید. می‌گویند ذکر اینجا به معنی نماز است چنانکه گفت:

الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً.

هر که نی در خوف گم نشد هوش او	**نشنود الا تخافوا گوش او**
خائفان را لاتخافوا گشت درس	**هرکه خوفش نیست چون گوئی مترس**

فَإِذَا ٱطۡمَأۡنَنتُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ

پس آنزمانی که خوف از بین رفت و آرامش حاصل شد و اطمینان پدید آمد پس نماز را با خشوع قلب و تعدیل ارکان و حفظ شروط آن برپا دارید.

إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوۡقُوتًا

اسم كَانَتۡ (مستترهی) -كِتَٰبًا: خبر کان

بدرستیکه نماز فرض است که بر مؤمنان نوشته شده است و بر ایشان واجب کرده شده است و وقتهای آن معین و مشخص شده است در حضر کامل و در سفر قصر باید خوانده شود. اجازه حرکات زائده که قبلاً ذکر شد مخصوص حالت خوف می‌باشد و باید در هر حال به آن پای بند بود. از مصطفیﷺ پرسیدند از کارها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: نماز به وقت خود به پاداشتن.

مولانا گفت:

پنج وقت آمد نماز رهنمون	**عاشقانش فی صلاه دائمون**
نیست زرغبا وظیفه‌ی ماهیان	**زانکه بی دریا ندارد انس و جان**
هیچ کس با خویش زرغبا نمود	**هیچ کس با خود بنوبت یار بود**
در دل عاشق بجز معشوق نیست	**در میانشان فارق و فاروق نیست**

وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبۡتِغَآءِ ٱلۡقَوۡمِۖ إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا 

در تعاقب آن گروه سستی مکنید، اگر شما از آنان رنج می‌برید، آنها نیز از دست شما رنج می‌برند چنانکه شما رنج می‌برید، ولی شما از خدا چیزی امید دارید که آنها ندارند، و خدا دانا و فرزانه است.(۱۰۴)

وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبۡتِغَآءِ ٱلۡقَوۡمِۖ

لَا تَهِنُواْ: از (وهن) سستی مکنید، مضارع مجزوم- (و)فاعل

سستی مکنید و عجز از خود نشان مدهید و در اثر کافران بروید و با آنها کارزار کنید **مقاتل حیان** گفت: این آیت پس از واقعه **احد آمد**، رب‌العالمین پس از واقعه احد به **مصطفی**ﷺ و یاران او فرمود، که بدنبال دشمنان بروید و جنگ کنید. رسول خدا مؤمنان را به آنچه الله فرموده دعوت کرد. ایشان از زخمهایی که خورده بودند بنالیدند و درد خود اظهار کردند. رب‌العالمین آیت فرستاد و گفت:

إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ

اگر شما ای مؤمنان از زخمها که برداشتید دردمند شدید پس بدرستی که کافران نیز دردمند و زخم خورده‌اند همچنانکه شما زخم خورده و دردمند هستید.

وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ

و شما با وجود دردمندی از خداوند امید دارید امید به ثواب و شهادت، و نصرت و پیروزی. و ایشان به نصرت در دنیا و به ثواب آخرت امید ندارند. به سبب کفر و انکارشان، پس به هر حال، شما به پایداری در میدان معرکه سزاوار ترید، چرا که شما و آنان در آسیب و درد جنگ با هم برابرید، اما این فقط شما هستید که در ثواب و یاری و تأئید پروردگار امیدوار باشید.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند آنچه که در درون دل شما می‌گذرد و به زحمتها و رنجها و دردهایی که می‌کشید دانا و حکیم است و در امر و نهی محکم کار است.

إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ ۚ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

ما این کتاب بحق، به تو نازل کرده‌ایم که طبق آنچه خدا به تو تعلیم داده، میان مردم حکم کنی، و نباید به نفع دغل بازان با مؤمنان به خصومت برخیزی.(۱۰۵)

إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ ۚ

می‌گویند **سبب نزول** این آیت آن بود که مردی از انصار نام وی **طعمه**[۱] از عم خود زرهی دزدید و آن دزدی را بر جهودی به نام **زید بن السمین** نسبت داد، به پیش حضرت رسول ﷺ آمدند رای حضرت بر این بود که خیانت بر جهود ثابت گردد و مسلمان از آن خیانت مبرا باشد همینکه حضرت قصد کرد که یهودی را سرزنش و عتاب‌کند وحکم فرماید و دست او را قطع‌کند خطاب رسید إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ

[۱] - بنا به روایتی نام دزد بشیربن ابیرق بوده است.

بدرستیکه ما قرآن را به راستی و به حکم درست فرو فرستادیم تا میان مردمان به آنچه که خدا به تو شناسانده و وحی فرستاده حکم کنی.

وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا

(انت)اسم کان- خَصِيمًا: خبر کان

این آیه هرچند خطاب به رسول ﷺ است اما مراد غیر اوست می‌گوید: و برای خیانت‌کاران طرف گیر مباش و به سوگند و به شهادت آنان بی‌گناهان را مجرم قرار مده و با طرفداری این حقه‌بازان با یهود دشمنی و مناقشه مکن.

وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٦﴾

و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزگار و رحیم است.(۱۰۶)

وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ

وَٱسْتَغْفِرِ : فعل امر- انت(فاعل)- لفظ ٱللَّهَ : مفعول به

و از خدای خود از قصدی که در حق یهود از **بنی ابیرق** جانبداری کردی آمرزش بخواه. گفته‌اند که رسول خدا ﷺ در دفاع از **بنی ابیرق** به **قتاده**[۲] پسر برادر **رفاعه بن زید** که مال باخته بود، گفته بودند، «قصد اهل بیتی را کردی که از آنان به اسلام و صلاح یاد شده است، آنان را به سرقت متهم می‌کنی، بی‌آنکه دلیل و برهانی داشته باشی.» پس چون آیه‌ی کریمه نازل شد و راز حقیقی سرقت را برملا ساخت، بنی ابیرق سلاح را به مال باخته برگرداند.

إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

بدرستیکه خداوند آمرزنده‌ی کسی است که از او طلب آمرزش و مغفرت کنند و به بنده‌ی خود بسیار مهربان و رحیم است.

وَلَا تُجَٰدِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾

و از آنها که به خویشتن خیانت می‌کنند، دفاع مکن که خدا کسی را که خیانتگر و گنه‌پیشه باشد دوست ندارد.(۱۰۷)

وَلَا تُجَٰدِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ

پس از اینکه استغفار حضرت رسول ﷺ مستجاب درگاه الهی قرار گرفت. می‌گوید هیچگاه از خائنان که به خود خیانت می‌کنند یعنی قوم **طعمه** حمایت مکن و از آنان دفاع مکن.

---

[۲] - قتاده خدمت پیامبر ﷺ آمده و اظهار داشت که سارق از طایفه بنی ابیرق است ولی بر این ادعای خویش شاهدی نداشت، بنی ابیرق به حضور پیامبر آمدند و سعی کردند تا خودشان را تبرئه نمایند و قتاده را به زدن تهمت ناروا متهم ساختند، رسول خدا ﷺ بنا به ظاهر قضیه قتاده را مورد ملامت قرار دادند تا آنکه آیت نازل شد.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا

اسم كان (مستتر هو) - خَوَّانًا : بسيار خيانتكار، خبركان أَثِيمًا : بسيار گناهكار، خبر كان ثانى

بدرستیکه خداوند کسانیکه بسیار خیانتکار و بسیار گناهکارند دوست نمی‌دارد.

يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾

از مردم شرم کنند اما از خدا شرم نکنند در صورتیکه خدا در همه حال با آنهاست و سخنی که برخلاف رضای او می‌پردازند حاضر است و به اعمالشان واقف است.(۱۰۸)

يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ ۚ

يُبَيِّتُونَ: شبانگاهان چاره‌اندیشی می‌کنند، فعل مضارع- (و)فاعل- مَا : مفعول به

از مردمان شرم و حیا می‌کنند و خیانت را پنهان می‌کنند و از خدا شرم و حیا نمی‌کنند و حال آنکه خداوند با ایشان است و رازهای درون دل ایشان از او پنهان نیست و شایسته بود که از خدا شرم می‌داشتند.

آن هنگام که به شب آن چیزی را که خدا نمی‌پسندد چاره‌اندیشی می‌کنند درباره‌ی گفتن دروغ در شب با یکدیگر مشورت می‌کنند بر آنچه **طعمه** سوگند دروغ بخورد زیرا که حضرت رسول ﷺ سوگند او را بخاطر مسلمان بودن باور خواهد کرد.

وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم کان- مُحِيطًا : خبر کان

و خداوند به آنچه که در شب مشورت می‌کنند و چاره جویی می‌کنند با علم قدیم خود احاطه‌کننده و محیط است و هیچ چیز از حوزه‌ی علم او بیرون نیست.

هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾

اینک شما کسانی هستید که در زندگی این دنیا از آنها دفاع می کنید، ولی در روز قیامت چه کسی از ایشان دفاع خواهد کرد. و یا چه کسی وکیلشان می‌شود.(۱۰۹)

هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

ها: تنبیه- انتم: مبتدا- هَٰٓؤُلَآءِ : بدل- جَٰدَلْتُمْ: فعل و فاعل، خبر

این خطاب به قوم و قبیله طعمه است شما ای قوم آگاه باشید و بیدار باشید و گوش دارید! فرض کنید که شما در زندگانی دنیا از آنان دفاع کردید،

فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا ﴿١٠٩﴾

اسم یکون ضمیر مستتر هو- وَكِيلٗا : خبر کان (یکون)

پس کیست آنکه با خدا در آخرت خیانت را دفع کند یعنی چه کسی در آخرت در برابر خدا از آنان دفاع خواهد کرد؟ آیا کسی هست در آخرت برایشان نگهبان و مراقب باشد بر اینکه عذاب را از ایشان باز دارد؟

وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿١١٠﴾

هر که بدی‌ای کند یا بخویش ستم کند آنگاه از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزگار و رحیم می‌یابد.(۱۱۰)

وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا

سُوٓءًا: در اینجا عمل طعمه است که دزدی کرد،

و هر که کار بدی انجام دهد (دزدی طعمه) که از آن ضرری به دیگری برسد یا بر نفس خود ستم کند سپس از خداوند به توبه و انابت طلب آمرزش کند خداوند را آمرزنده‌ی گناهان و بسیار مهربان و رحیم می یابد.

ای که بی حد گناه کردستی　　می‌ترسی از آن افعال شنیع
توبه کن تا رضای حق یابی　　که به از توبه نیست هیچ شفیع

در **حدیث شریف** به روایت **ابوبکرصدیق** ﷺ از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: « هیچ مسلمانی نیست که مرتکب گناهی از گناهان نشود، سپس وضو ساخته و دو رکعت نماز بگزارد و آن‌گاه از خداوند جل جلاله برای آن گناهش آمرزش طلبد، جز این نیست که خدا بر وی بیامرزد.»

وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١١١﴾

هر که گناهی کند بضرر خویش می کند که خدا دانا و فرزانه است.(۱۱۱)

وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۚ

مَن: مبتدای جازم- يَكۡسِبۡ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- إِثۡمٗا: مفعول به

و هر کسی کار بدی انجام دهد و گناهی را مرتکب شود و بخواهد آن را به بی‌گناهی نسبت دهد و به کسی دیگر تهمت زند. ضرر آن به خود او باز می‌گردد زیرا که ضرر او و از ایشان به دیگری تعدی و تجاوز نمی‌کند

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات　　که واجب شد طبیعت را مکافات

شیخ سعدی گفت:

بد مکن که بد افتی، چه مکن که خود افتی.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به دزد درع و زره دانا و آگاه است و به مجازات او حکم کننده است.

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا 

هر که خطا یا گناهی کند و آنرا بگردن بیگناهی افکند، دروغی و گناهی آشکارا بگردن گرفته است.(۱۱۲)

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

خَطِيٓـَٔةً : سخن به دروغ است-إِثْمًا: بی گناهی را آلوده کردن- يَرْمِ : فعل مضارع مجزوم به حذف ی-

(هو)فاعل- بَرِيٓـًٔا : مفعول به

وکسی که کار بدی انجام دهد و گناهی چه صغیره یا کبیره چه از روی خطا و چه از روی عمد مرتکب شود و بخواهد آن گناه را به گردن دیگری بیندازد چنانچه طعمه نسبت به **زید یهودی** کرده است پس بتحقیق عمل کرد و برداشت دروغی و دیگر اینکه گناهی آشکار را حمل کننده است.

یعنی در این، دو کار مشکل است و سرانجام آن بسیار سخت، یکی سوگند به دروغ، و دیگری تهمت بر بی گناه است.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ ۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَىْءٍ ۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

اگر کرم خدا و رحمت او شامل تو نبود، گروهی از آنها قصد داشتند، تو را از راه حق بگردانند اما جز خودشان را گمراه نمی کنند و ضرری به تونمی رسانند. خدا این کتاب و حکمت به تو نازل کرد، و چیزها که ندانسته بودی به تو تعلیم داد و کرم خدا نسبت به تو بزرگ بود.(۱۱۳)

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ

فَضْلُ : مبتدا- عَلَيْكَ : جار و مجرور خبر

مگر غیر از این بود که خدای تعالی بفضل خود به تو نبوت بخشید و به رحمت خود تو را به وحی نصرت داد. طایفه (قوم طعمه) در دل گرفته بودند که تو را از حق گمراه کنند و بگردانند، چونکه مراد ایشان این بودکه به مردم بنمایند که از طایفه ما کسی دزدی نکرده است. رب العالمین گفت:

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ ۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَىْءٍ

آنان به ضلالت و خطا نمی اندازند مگر نفسهای خود را گمراه می‌کنند زیرا که وبال آن جز به ایشان باز نگردد، زیرا که ایشان در بزه کاری و بیدادگری دروغ و بهتان یکدیگر را یاری می دهند.

ای محمد ﷺ برای تو از آن هیچ زیان و ضرری نیست. بلکه زیان از برای کسی است که گواهی به دروغ دهد.

پس رب‌العزه بر مصطفی ﷺ منت نهاد و گفت:

وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ

أَنزَلَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلۡكِتَٰبَ: مفعول به

خدای تعالی بر تو کتاب (قرآن) را فرو فرستاد تا از روی قرآن و موافق با قرآن حکم کنی و به تو در آن کتاب حکمت را روشن کرد و آنچه که نمی‌توانی بخود آنرا بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمایر به شما آموزنده است.

وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا

فَضۡلُ: اسم کان- عَظِيمٗا: خبر کان

و فضل خدا بر تو بزرگ است چونکه هیچ فضلی بزرگتر از نبوت کامله نیست که به شما عطا شده است.

لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۭ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا 

در غالب آهسته گفتنشان چیزی نیست مگر آنکه بصدقه دادنی یا نکوئی کردنی یا اصلاح میان مردم، فرمان دهد و هر که بطلب رضای خدا چنین کند، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.(۱۱۴)

لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۭ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ

لَّا: لای نفی جنس- خَيۡرَ: اسم لای نفی جنس- فِي كَثِيرٖ: خبر لای نفی جنس- مَن: مستثنی

هیچ نیکویی و خیری در بسیاری از راز گفتن ایشان نیست یعنی قوم طعمه درباره خلاص طعمه در شب با هم مشورت‌ها کردند، و هر کسی به نوعی سخن می‌گفتند. رب‌العزه در **شأن** ایشان این آیت فرستاد.

لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ

همانطوریکه گفته شد هیچ نیکویی در راز گفتن آنها نیست مگر آنکس که به صدقه دادن امر کند یا امر به معروف کند و آن سخنی است که پسندیده بشرع اسلام باشد، امر به معروف در اینجا صدقه یا قرض به کسی دادن یا اصلاح میان مردمان است.

وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا

مَن: مبتدای جازم- يَفۡعَلۡ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- ذَٰلِكَ: مفعول به- ٱبۡتِغَآءَ: مفعول لاجله

و هر کسی که این صدقه و قرض دادن و اصلاح کردن بین مردمان را بجای آورد و با انجام این کارها رضایت خدا را جستجو کند و فقط بخاطر الله این کار را انجام دهد رب‌العزه به وی مزد و ثواب زیادی خواهد داد که آن عبارت از بهشت باشد.

وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾

هر کس پس از آنکه حق بر او روشن شده مخالفت پیغمبر کند و جز به طریقه مؤمنان رود، وی را به آنچه دوست دارد، واگذاریم و به جهنم در آریم و چه بد سرانجامیست.(۱۱۵)

وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ

مَن: مبتدای جازم- يُشَاقِقِ : دشمنی ورزید، فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- ٱلرَّسُولَ: مفعول به

ابن عباس گفت: این هم در **شأن طعمه** آمد. که چون آیت‌ها در شأن وی آمد. عمل بدوی مشخص شد و قوم وی دانستند که وی ظالم و دزد است. و **رسول خدا** ﷺ فرمود تا دست وی ببرند، وی از میان جمع بگریخت و به سوی مکه رفت و به کافران متصل شد و مرتد گشت. می گوید: هر کسی پس از آنکه راه راست و وقوف بر معجزات و دلایل روشن بر او آشکار شد با رسول خدا ﷺ مخالفت کند و دشمنی ورزد.

وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَ

نُوَلِّهِۦ : او را بدان سو هدایت می کنیم- تَوَلَّىٰ : دوست داشت

و غیر آن راهی را که مومنان بر آن از نظر اعتقاد و عمل و ایمان هستند پیروی کند. او را در آن دنیا به آنچه دوست می‌دارد هدایت می‌کنیم آن راه کفر و ارتداد است. و او را به دوزخ داخل می‌کنیم.

وَسَآءَتۡ مَصِيرًا

وَسَآءَتۡ : فعل ذم- (هی)فاعل- مَصِيرًا : تمیز

و دوزخ چه جایگاه بدی است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾

بی شک خدا نمی بخشد کسی را که به او شرک آورد و جز این هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که بخدا شرک آورد بضلال و گمراهی افتاده است، گمراهی دور (نهایت گمراهی).(۱۱۶)

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ

بدرستیکه خداوند آنکسانی راکه شرک آورده‌اند نمی‌آمرزد و آنچه غیر از شرک باشد خداوند هر که را بخواهد می‌آمرزد.

سبب نزول این آیت آن بود که مرد پیر اعرابی به پیش حضرت رسول ﷺ آمد و گفت یا رسول الله ﷺ من پیری هستم آلوده به گناه. اما از زمانیکه خدا را شناخته‌ام هرگز به او شرک نیاورده‌ام و از کرده‌ها پشیمانم، و از گذشته‌ها توبه می کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم حال من چگونه خواهد بود. رب‌العزه این آیت فرستاد.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ و ....

وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا

ضَلَّ: فعل ماضی- (هو)فاعل- ضَلَـٰلًۢا : مفعول مطلق- بَعِيدًا : نعت

و هر کسی به خدا شرک بیاورد پس هر آینه او از حق گمراه شد چه گمراهی دور یعنی در نهایت گمراهی و ضلالت خواهد بود.

چنانکه در سوره **اعراف** آیه ۱۷۹ گفت: ***اولئک کالانعام بل هم اضل***

آنان چهارپایان‌اند، بلکه گمراه‌تر از چهارپایان. پس انسان کاملاً گمراه را خداوند به موجوداتی شبیه چهارپایان نام نهاده است.

مولانا گفت:

نام کالانعام کرد آن قوم را	ز آن که نسبت کو به یقظه نوم را؟
لاجرم اسفل بود از سافلین	ترک او کن، لا احب الآ فلین

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَـٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَـٰنًا مَّرِيدًا 

مشرکان به جای خدا جز بت‌های مادینه را نمی‌پرستند (مانند بتهای لات و منات و عزی) و یا نمی‌پرستند جز شیطان سرکش و فریبنده را.(۱۱۷)

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَـٰثًا

يَدْعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل-إِنَـٰثًا : مفعول به- جمع انثی، لغتاً به ماده‌ها گفته می‌شود مراد معبودها و بتهای آنان همچون زنان ضعیف هستند.

آنچه غیر از خدا می‌خوانند و پرستش می‌کنند، فقط بتهایی هستند ناتوان و ضعیف که آنها را ماده نام کرده‌اند و آنان اشیاء ضعیف و ناتوانی هستند.

وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَـٰنًا مَّرِيدًا

يَدْعُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- شَيْطَـٰنًا : مفعول به

و آنچه آنان می پرستند در حقیقت نیستند مگر شیطان سرکش و بیرون رفته از فرمان خدا یعنی ابلیس زیرا که ابلیس مشرکان را به عبادت بتان امر می‌کند یعنی آنان سنگ را پرستش می‌کنند که فاقد هرگونه حس و حرکت و به نام زنان موسوم است.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾

خداوند آن شیطان را از رحمت خود دور کرد، شیطان با خدا گفت که من از بندگان تو قسمتی را زیر بار طاعت خود خواهم کشید.(۱۱۸)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

لَعَنَهُ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- لفظ اللَّهُ: فاعل

خداوند او را از خود رانده و از رحمت خود دور کرده است آن زمانیکه شیطان سجده نکرد مورد لعنت خدا قرار گرفت، آنوقت سوگند خورد و عهد بست و گفت هر آینه من از بندگان تو بهره‌ای مقرره بگیرم و اکثر آنها را به دوزخ خواهم برد چنانکه در سوره حجر و بنی‌اسرائیل و غیره مذکور است.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿۱۱۹﴾

و سخت گمراهشان می کنم و به آرزوهای باطل دور و دراز در افکنم و به آنان دستور می‌دهم تا گوش چهارپایان بشکافند و وادارشان می کنم تا خلقت خدا دگرگون کنند و هرکه سوای خدا، شیطان را بدوستی گیرد، زیانی آشکار کرده است.(۱۱۹)

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ

لام: قسم- اضل: فعل مضارع، فاعل (انا)- ن: نون تاکید- هم: مفعول به

و شیطان می‌گوید: هر آینه ایشان را از راه حق و راستی گمراه می‌کنم و در آرزوهای باطل و طولانی می‌افکنم و به ارتکاب گناهان می‌فرمایم و بدینوسیله ایشان را فرمانبردار خود می‌کنم و هر چه خواستم می‌فرمایم.

صائب تبریزی گفت:

ما عبث تخم امل در دار دنیا کاشتیم دانه‌ی‌خود در زمین شور بیجا کاشتیم

پس گوشهای چهارپایان می‌شکافند و آنچه را که خداوند حلال ساخته حرام می‌گردانند چون در میان کفار رایج بود که گوساله یا بزغاله یا بچه شتری را به بتها نامزد می‌کردند، گوش آنها را می‌شکافتند که بعداً در سوره مائده انشاء الله خواهد آمد.

و هر آینه ایشان را می‌فرمایم پس آفریده‌ی خدای تعالی را تغییر می‌دهند بصورت یا به صفت: یعنی تغییر ظاهری و یا باطنی پس باید مسلمانان از تغییر و تبدیل صورت ظاهری مانند خال نهادن، و گیسوان کودک را به نام فلان کس دراز گذاشتن و کبودکردن روی لب و دست و پا و امثال آن اجتناب کنند.

تغییر هر یک از احکام الهی امری سخت و وخیم است چیزی راکه خدای تعالی حلال گردانیده حرام قراردادن و آنچه را حرام گردانیده حلال پنداشتن مسلمانان را از اسلام خارج می‌گرداند هر که در آن مبتلاء گردد یقین کند که در تحت فرمان شیطان داخل است.

وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا

مَن : مبتدای جازم- يَتَّخِذِ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- ٱلشَّيْطَٰنَ : مفعول به- وَلِيًّا: مفعول به ثانی-خُسْرَانًا : مفعول مطلق نوعی

و هر کسی شیطان را بدون خدا بدوستی گیرد یعنی هر چه شیطان فرماید آن کار را انجام دهد و شیطان را به جای خدا سرپرست و یاور خود بداند پس بدرستیکه زیان می‌کند چه زیان روشن و آشکاری و چه سرمایه‌ی بزرگی از عمر را در باخته است و از دخول به بهشت محروم مانده و به دوزخ روانه گردد.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

وعده‌شان می دهد و آرزومندشان می کند و شیطان جز فریب بایشان وعده نمی‌دهد.(۱۲۰)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ

اهریمن به آنان وعده‌ها می دهد و ایشان را به چیزیکه نتوانند به آن برسند در آرزو می‌افکند. در **حدیث شریف** از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خداﷺ شنیدم که فرمودند: « شخص پیر دلش در دو چیز جوان است، یکی: جب دنیا و دیگری آرزوی دراز».

وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا

يَعِدُهُمُ: فعل مضارع- هم: مفعول به-ٱلشَّيْطَٰنُ: فاعل-غُرُورًا : مفعول به ثانی

و شیطان جز وعده‌های دروغ و فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد یعنی به ظاهر قضیه به نفع اوست و اما در باطن به ضرر اوست.

ابن عرفه می‌گوید: غرور چیزی است که ظاهری دوست داشتنی، اما باطنی نفرت‌آلود دارد.

أُوْلَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱)

اینان جایشان جهنم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند.(۱۲۱)

أُوْلَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- مَأْوَىٰهُمْ- مبتدا ثانی- هم: مضاف الیه- جَهَنَّمُ: خبر ثانی، جمله خبر اولئک

آنکسانی که متابعت از شیطان می‌کنند و بت پرستان‌اند جایگاهشان جهنم است.

وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

وَلَا يَجِدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- مَحِيصًا : خلاص و نجات، مفعول به

و از آن دوزخ گریز گاهی نیابند که از آن بدانجا نقل مکان کنند.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلًا ﴿۱۲۲﴾

و آنکسان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشتهایی درونشان خواهیم برد که در آن جویها روانست و همیشه در آن جاوید باشند، وعده خدا راست است و کیست که گفته او از خدا راست‌تر است؟(۱۲۲)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ

تَجْرِي : فعل مضارع- ٱلْأَنْهَٰرُ: فاعل- خَٰلِدِينَ : حال- أَبَدًا : مفعول فیه

و آنانکه به خدا و رسول ﷺ ایمان آوردند و گرویدند و در دنیا کارهای نیک کردند، زود باشد ایشان را فردا در ناز و نعمت بیکران که در آن باغهایی از بهشت در اختیار آنان باشد و نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن (درخت طوبی) جاری است داخل می‌کنیم و در آن جاودان می‌مانند.

وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا ۚ

وَعْدَ : مفعول مطلق- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه - حَقًّا : مفعول مطلق

خداوند وعده کرده است چه وعده‌ی درستی، و راست کرد سخن خود را چه راست کردنی که هیچ شکی در آن نیست.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلًا

وَمَنْ: مبتدا- أَصْدَقُ : خبر- قِيلًا : به معنی گفتار، سخن، نقش آن تمیز است.

و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است پس از این وعده گذشتن و به دروغها و فریب های شیطان روی آوردن چه گمراهی بزرگی است که انسان آنرا به خود تحمیل می‌کند.

لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ ۗ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۲۳﴾

کار نه به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل کتاب. هر که گناهی کند بدان سزا داده شود و سوای خدا، برای او یار و یاوری یافت نمی‌شود.(۱۲۳)

لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ

قتاده در بیان **سبب نزول** آیه‌ی کریمه می‌گوید: نقل است که مسلمانان و اهل کتاب بر همدیگر فخر فروشی کردند، اهل کتاب گفتند: پیامبران ما قبل از پیامبر شما بوده‌اند و کتاب ما قبل از کتاب شماست، پس ما از شما بهتریم! و مسلمانان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران است و کتاب ما ناسخ کتابهای شماست، پس ما نزد الله تعالی از شما بهتریم! این بود که این آیه نازل شد می‌گوید: آنچه را که خداوند از ثواب وعده کرده است بسته به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست یعنی هیچ آرزویی به کام نمی‌آید مگر اینکه در آن عملی و اخلاصی باشد بیت

به آرزو و هوس برنیاید این معنی — به آب دیده و خون جگر تواند بود

مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ

هر کسی کار بدی انجام دهد به آن جزا داده خواهد شد.

حافظ گفت:

من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش — هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

وَلَا يَجِدْ : فعل مضارع- (هو)فاعل- وَلِيًّا : مفعول به

و بد کار برای خود دوستی و یار یاوری که مدد بدو رساند جز خدا نمی‌یابد که او را از عذاب برهاند.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾

و هر کس از زن و مرد، کارهای شایسته کند و مؤمن باشد آنها به بهشت درون شوند و به قدر پوسته هسته‌خرمائی ستم نبینند.(۱۲۴)

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

وَلَا يُظْلَمُونَ : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل- نَقِيرًا : مفعول مطلق

گفته‌اند که چون آیت آمد اهل کتاب به مؤمنان گفتند که: ما با شما به حکم این آیت یکسانیم، و شما بر ما فضل و برتری ندارید. رب‌العالمین مؤمنان را فضل نهاد به این آیت. وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ یعنی کسیکه مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد چه مرد باشد

چه زن، پس آن گروه عمل کنندگان به بهشت داخل شوند و در ثواب عملشان کوچکترین ستمی به آنان نرسد.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾

در عالم کدام دین بهتر از آنست که بجان مطیع خدا شده و نیکوکار است و آئین معتدل ابراهیم را پیروی کرده، آن ابراهیم که خدا او را به مقام دوستی خود برگزیده است.(۱۲۵)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ

مَنْ : مبتدا- أَحْسَنُ: خبر- دِينًا : تمیز- وَاتَّبَعَ : فعل ماضی- (هو)فاعل- مِلَّةَ: مفعول به- حَنِيفًا : مخلص و حق جو، حال

و چه کسی از نظر دین نیکوتر و بهتر است از آنکه نفس خود را از برای خدا خالص گردانید یا چهره‌ی خود را از برای الله تسلیم کرد. یعنی از برای حق تعالی سجده کرد، و در حالیکه او نیکوکار باشد دین ابراهیم را پیروی کند در حالیکه دین ابراهیم مخلص و حق جو بود.

وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

وَاتَّخَذَ : فعل ماضی- لفظ اللَّهُ: فاعل- إِبْرَاهِيمَ: مفعول به- خَلِيلًا : مفعول به ثانی

در کشف الاسرار میبدی آمده است که:

آن زمانی که پروردگار ابراهیم به ابراهیم گفت: ***و اذ قال له ربه اسلم*** **(سوره بقره آیه ۱۳۱)** مطیع فرمان باش و به یگانگی من اقرار کن و اخلاص داشته باش و هر چه ازقضا بر تو جاری شود تسلیم شو. **ابن عباس** گفت: رب العالمین با ابراهیم آن زمانی این خطاب کرد، که ابراهیم طالب حق بود و از بت و بت پرستان بیزاری جسته بود. و گفته ***انی بریء مما تشرکون*** من بیزارم از آنچه شما به خدای عزوجل شریک می گیرید. خدای تعالی در آن حال به او گفت:

«*اسلم یا ابراهیم*» ای ابراهیم دل خود را به ما ده و کردار و دین خود را پاک دار.

و ما را به یگانگی و یکتایی بشناس، گفته‌اند این امر استدامت است نه امر ابتدا. ابراهیم گفت: خدایا من خود را تسلیم کردم خدا هر چه خواهد کند و هر تقدیری باشد بپذیرم. خداوندا کار خود به تو سپردیم و بدل با تو گشتیم، چون ابراهیم با تمام وجود به حق بازگشت و کار خود را بدوی سپرد. خداوند عزوجل دین و دنیای او راست کرد.

بیت:

بگذاشتم مصلحت خویش بدوست   کز دوست بمن هر چه رسد نیکوست

الله تعالی گفت: ای ابراهیم دعوی بس شگرف است و هر دعویی را معنی باید و هر حقی را حقیقتی باید، اکنون امتحان را پای دار. او را امتحان کردند به سه گونه.

امتحان اول مربوط به غیر وجود او یعنی بخشیدن اموال و گله های گوسفند.
امتحان دوم مربوط به جزیی از وجود او، یعنی بریدن سر فرزندش اسماعیل.
امتحان سوم مربوط به تمام وجود خود وی بود یعنی افکندن به آتش.
اما امتحان به غیر وجود او آن بود که مال فراوان داشت، گفته‌اند هفت هزار رأس گوسفند داشت به چند هزار گله با هر گله‌ای سگی که قلاده‌های زرین در گردن داشت، او را فرمودند که دل از همه بردار و در راه خدا خرج کن. **خلیل** همه را در باخت، و هیچ چیز برای خود نگذاشت، در آثار بیارند که فریشتگان گفتند بار خدایا! تا این ندا در عالم ملکوت داده‌ای که: **وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا** آن هنگامیکه خداوند ابراهیم را دوست خود برگزید جانهای ما در غرقاب است و زهره‌های ما آب گشت از این تخصیص (به ابراهیم خلیل گفتی)، خلیل از کجا مستحق این کرامت گشت؟ ندا آمد که- **ای جبرئیل** عليه السلام پرهای طاووسی خویش فروگشای و از بالای درخت سدره به بالای ستیغ کوه برو و خلیل را آزمونی کن **جبرئیل** عليه السلام به صورت یکی از بنی آدم فرو آمد، به تقدیر الهی- آنجا در پشت کوه بایستاد، و آواز بر آورد که- **یا قدوس** خلیل از لذت آن سماع بی‌هوش گشت، از پای در آمد گفت: یا عبدالله یکبار دیگر این نام بازگوی و این گله گوسفند مال توست، جبرئیل یکبار دیگر آواز برآوردکه یا **قدوس!** خلیل در خاک می‌غلطید چون مرغ نیم‌بسمل، و می‌گفت یکبار دیگر بازگوی و گله‌ی دیگر مال توست، همچنین می خواست، و هر بار گله‌ای گوسفند با آن سگ و قلاده‌ی زرین بدو می‌داد، تا آن همه بداد و در باخت، چون همه در باخته بود آن انس با خدا محکم تر شد و عشق و افلاس (تنگدستی) به هم پیوست. خلیل آواز بر آورد که یا عبدالله یکبار دیگر نام دوست بر گوی و جانم تورا!

مال وزر چیز رایگان باید باخت چون‌کاربه جان رسید جان باید باخت

جبرئیل را وقت خوش گشت، پرهای طاووسی خویش فرو گشاد و گفت ***بحق اتخذک خلیلاً***- پس چون جبرئیل بر وی آشکارا شد گفت: یا خلیل این گوسفندان ما را به کار نیاید و ما را به آن حاجت نیست. خلیل گفت: اگر تو را به کار نیاید پس گرفتن هم در شرط جوانمردی نیست! جبرئیل گفت: پس اکنون در صحرا و بیابان پراکنده کنیم تا به مراد خود می‌چرند و عالمیان تا قیامت به صید از آن منفعت می‌گیرند، اکنون گوسفندان کوهی که در عالم پراکنده‌اند همه از نژاد آن‌اند، و هر که از آن صید کند و بخورد تا قیامت مهمان خلیل است، و روزی‌خور خوان احسان حضرت ملک جلیل است.
اما امتحان وی به جزیی از وجود او، آن بود که وی را خواب نمودند به ذبح فرزند که قبلاً در سوره بقره ذکر آن رفت.
اما امتحان وی مربوط به تمام وجود او، که **نمرود** طاغی را بر آن داشتند تا آتش افروخت و منجنیق ساخت تا خلیل را به آتش افکند خطاب ربانی به آتش پیوسته که ***یا نار کونی برداً و سلاماً*** خلیل در آن حال گریستن در گرفت، فرشتگان گمان بردند که **خلیل** به آن می‌گرید که وی را به آتش می‌افکنند،

جبرئیل عليه السلام در آمد و گفت: ***لماذا تبکی یا خلیل؟*** چرا می‌گریی؟ گفت از آنکه سوختن و کوفتن برمن است و نداء حق برآتش پیوسته! یا جبرئیل اگر هزار بارم سوختی، و این ندا مرا بودی دوست داشتمی، یا جبرئیل این گریستن نه بر از دست رفتن روح است و سوختن نفس، که این بر فوات لطائف نداء حق است. و گفته اند جبرئیل به راه وی آمد و گفت:

هل لک من حاجه؟ آیا هیچ حاجت داری یا خلیل؟ جواب داد، ***اما الیک فلا،*** به تو حاجتی ندارم جبرئیل گفت به الله داری؟ گفت عجب می‌بینم، اگر خفته است تا بیدارش کنم یا خبر ندارد تا بیاگاهانم[۳] فرشته‌ی بحار و طوفان آمده که یا خلیل دستور باشد استوار باش تا به یک چشم زخم این آتش را به نیست آرم و بیگانگان را هلاک کنم. در آسمان غلغلی در صفوف فرشتگان افتاده که- بار خدایا. در روی زمین خود ابراهیم است که تو را شناسد و به یگانگی تو اقرار دهد، و تو خود بهتر دانی او را می‌سوزی؟ فرمان آمد از درگاه بی‌نیازی که ساکن باشید و آرام گیرید که شما از اسرار این کار خبر ندارید! او خلوتگاه دوستی می‌طلبد، ازینجا بود که از خلیل پرسیدند پس ازآن، که تو را کدام روز خوشتر بود و سازگارتر؟

گفت آن روز که در آتش **نمرود** بودم، وقتم خالی بود و دلم صافی، وبه حق نزدیک و از خلق مغرول.

شیخ سعدی گفت:

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی به آتش برد ز آب نیل

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾

آنچه در آسمانها و زمین هست از خداست و خدا به همه چیز احاطه دارد.(۱۲۶)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ

وَلِلَّهِ : جار و مجرور، خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

و آنچه در آسمانها و زمین هاست مر خدای راست و همه آفریده‌ی خداست و از روی رحمت و حکمت خود هر چه خواهد می‌کند.

وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم کان- مُّحِيطًا : خبر کان

وخداوند به همه چیز از روی علم و قدرت احاطه کننده است پاکی و ستایش مخصوص اوست.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِ ۖ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلْوِلْدَٰنِ وَأَن تَقُومُوا۟ لِلْيَتَٰمَىٰ بِٱلْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

---

[۳] - منظور ابراهیم علیه السلام آن بود که خدا ناظر بر کارهاست و احتیاجی به سفارش ندارد.

درباره زنان از تو فتوی می خواهند، بگو خدا و آیه‌های قرآن که بشما قرائت می‌شود، درباره آنها و زنان یتیم که حقشان را نمی‌دهید و می‌خواهید بنکاحشان درآرید و کودکانی که بیچاره اند بشما فتوی می دهد که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر چه نیکی کنید خدا از آن واقف است.(۱۲۷)

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِ

وَيَسْتَفْتُونَكَ: از تو طلب فتوا می‌کنند.

سبب نزول این آیت آن بود که **عرب** در زمان جاهلیت از میراث نه به زنان چیزی می‌دادند و نه به کودکان، بلکه مردان را می‌دادند رب‌العزه در این آیت از میراث به زنان و به کودکان نصیبی از میراث الحاق کرد و تعیین نمود.

و نیز دختران یتیمی بودند دارای مال و صورت زشت، که اولیاء ایشان به جهت زشتی صورت نمی خواستند او را بزنی کنند و ایشان را به کسی نمی‌دادند، و در خانه نگه می‌داشتند، بامید اینکه بمیرند، و مال ایشان به میراث گیرند.

می گوید: ای پیغمبر از تو درباره فتوا می‌پرسند و در کار زنان فتوا می‌خواهند.

قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ

بگو ای محمد ﷺ ! خدا فتوا می‌دهد یعنی در باب زنان حکم خود را بیان می‌کند و این فتوا آنست که در اول سوره گفت: ***و آتوا الیتامی اموالهم.***

وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلْوِلْدَٰنِ

يُتْلَىٰ: فعل مضارع مجهول- (هو)نایب فاعل

و دیگر فتوا می دهد یعنی بر شما آنچه خوانده می‌شود بیان می‌کند و در قرآن در شأن یتیمان که زنان‌اند آن زنانیکه به ایشان آنچه فرض کرده شده است از میراث نمی‌دهند و رغبت می‌کنید اینکه زیبا باشند و مالهای ایشان را بخورید یعنی نکاح می‌کنید با آنان و دیگر فتوا می‌دهد درباره مستضعفان و بیچارگان از فرزندان خرد که به ایشان میراث نمی‌دهند. یاد آور می‌شویم که اهل جاهلیت برای زنان و کودکان خرد میراث نمی‌دادند. بلکه فقط به مردانی که آماده‌ی زندگی و جنگ شده باشند پس آیت آمد که:

وَأَن تَقُومُوا۟ لِلْيَتَٰمَىٰ بِٱلْقِسْطِ

و دیگر قرآن فتوا می‌دهد برای یتیمان در **مهر** و **میراث** ایشان به عدل و راستی و درستی.

وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيمًا

لفظ ٱللَّهَ : اسم اِنَّ- (هو) اسم کان- عَلِيمًا : خبرکَانَ ، جمله خبر اِنَّ

و آنچه از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان می‌کنید و انجام می‌دهید. بدرستیکه خداوند به آن دانا و آگاه است و بر آن پاداش خواهد داد.

وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ ۚ وَإِن تُحْسِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾

و اگر زنی از بی میلی یا سرگرانی شوهر خویش بیم دارد، بر آن دو گناهی نیست که میان خویش سازشی کنند و سازش کردن خوب است، و تنگ چشمی در نهاد جانهاست، اگر نکوئی کنید و پرهیزکار باشید خدا از اعمالیکه می کنید خبردار است.(۱۲۸)

وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ

خَافَتْ: فعل ماضی- (هی)فاعل- بَعْلِهَا: شوهر-نُشُوزًا: سر باز زدن، مفعول به- صُلْحًا: مفعول مطلق

و اگر زنی از شوهر خود می‌بیند که وی را دشمن می‌دارد یا از همنشینی و مکالمه با او روی بر می‌گرداند بر ایشان تنگی و گناهی نیست که با یکدیگر صلح کنند یعنی آشتی کنند به آنکه زن پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر کند ویا نوبت خود به زن دیگر بدهد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگه دارد و او را از خود جدا نکند.

وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ

وَٱلصُّلْحُ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

و آشتی بهتر از مفارقت و جدائی است، بعد از اختیار نفقه با یکدیگر صلح کنند و رسول خدا ﷺ با **سوده بنت زمعه** همین کرد.

زنی بود روزگار از وی گذشته و پیر گشته، و رسول خدا ﷺ خواست که وی را طلاق دهد. **سوده** گفت: مرا در جمله‌ی زنان خود بگذار، تا فردا در قیامت چون مرا حشر کنند، با زنان تو حشر کنند، و من نوبت خویش روز و شب در کار **عایشه** کردم. رسول خدا آن را از وی بپذیرفت و چنان کرد.

وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ ۚ

أُحْضِرَتِ: فعل ماضی مجهول- ٱلْأَنفُسُ: نایب فاعل- ٱلشُّحَّ : بخل شدید، حریص، مفعول به

انسانها ذاتاً و از روی غریزه در دریای بخیلی بسر می برند و هر کسی دوست دارد و تلاش می‌کند تمام حقوق خود را کاملاً دریافت دارد. و این کار سرآغاز نزاعها می‌شود. اگر زن به شوهر منفعتی رساند شوهر راضی خواهد شد.

وَإِن تُحْسِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ اللَّهَ: اسم إِنَّ- (هو) اسم كَانَ - خَبِيرًا: خبر كَانَ، جمله خبر إِنَّ

و اگر در زندگی نیکوئی کنید و از سرباززدن بپرهیزید و جدایی مجوئید واز ظلم و ستم دور شوید و صلح جوئید یعنی صلح و سازشی که دلها بر آن آرام گرفته و اختلافات با آن برطرف شود، بهتر از جدایی، یا ادامه‌ی کشمکش و خصومت میان زن و شوهر است. براستی الله تعالی از احسان و جور شما آگاه است و پاداش آنچه که می‌کنید خواهد داد.

وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ ۚ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾

هرگز نتوانید میان زنان عدالت کنید و گر چه بشدت بخواهید پس جور بی‌نهایت می کنید که او را بلاتکلیف واگذارید. اگر اصلاح کنید و پرهیزکاری کنید خدا آمرزگار و رحیم است.(۱۲۹)

وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ ۚ

كُلَّ: مفعول مطلق-فَتَذَرُوهَا : او را رها سازید، فعل مضارع- (و)فاعل- ها: مفعول به

و ای کسانیکه زیاده از یک زن دارید و قادر نیستید بین آنها راستی و عدالت برقرار کنید سعی کنید که همه را در نفقه و در قسمت یکسان دارید، و جوانان را بر پیر افزونی منهید. حضرت رسول ﷺ با آنکه در قسمت نفقه میان زوجات طاهرات ملاحظه عدل می‌فرمود می‌گفت خدایا این قسمت در آنچه که من مالک آن هستم از صحبت و نفقه مرا باز خواست مکن چون عایشه‌ؓ را از همه زوجات دوست‌تر می‌داشت.

و اگر برانجام عدل و قسط حریص و آزمند باشید و بر آن قادر نباشید پس با تمام میل میل مکنید یعنی میل قلب را با میل عمل که عبارت از قسم و نفقه است یکجا جمع مکنید که اگر چنین کنید پس آن دیگری را بصورت معلقه رها می‌کنید و ترک می‌کنید مانند کسیکه زندانی باشد یعنی چنین زن نه مطلقه است و نه شوهر دار.

وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

و اگر آنچه که در گذشته در حق زنان عدالت برقرار نکردید به صلاح آرید و آشتی و صلح برقرار کنید و در آینده از چنین عملها بپرهیزید پس براستی خداوند آمرزنده‌ی گناهان و بر توفیق طاعت رحیم و مهربان است.

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾

و اگر جدا شوندخدا همه را از گشایش خویش بی‌نیاز کند که خدا وسعت بخش و داناست.(۱۳۰)

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ ۚ

يُغْنِ: فعل مضارع- لفظ اَللَّهُ: فاعل- كُلًّا: مفعول به

و اگر آنان به صلاح تن در ندهند و از یکدیگر به طلاق جدا شوند خداوند هر یکی را بی‌نیاز گرداند از بخشش قدرت کامله خود یعنی هر یک را تسلی دهد و روزی دهد:
زن را با ازدواج شوهر دیگر، و مرد را با ازدواج زن دیگر.

وَكَانَ اَللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا

لفظ اَللَّهُ: اسم کان- وَٰسِعًا: خبر کان- حَكِيمًا : خبر کان ثانی

و خداوند بر بندگان خود فراخ رحمت و بخشایش است و در اعمال و احکام محکم کار است و کارها را از روی حکم جاری می‌کند چونکه حکیم است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

آنچه در آسمانها و زمین هست از خداست. و به آنهایی که پیش از شما کتابشان داده‌اند، سفارش کرده‌ایم که از خدا بپرهیزید و اگر کافر شوید هر چه در آسمانها و زمین هست از خداست و خدا بی‌نیاز و ستوده است.(۱۳۱)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ

و هرچه در آسمانهااند از فرشتگان، و هر چه در زمین‌اند از خلقان و موالید و جز آن از خداست.

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ

إِيَّاكُمْ: معطوف- ٱتَّقُوا۟: فعل امر- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

و هر آینه وصیت کرده‌ایم و گفته‌ایم به آنانکه کتاب داده شده‌اند پیش از شما یعنی یهود و نصاری و آنانیکه قبل از ایشان بوده‌اند و حال شما را نیز ای مؤمنان وصیت می‌کنیم و می‌فرمائیم به اینکه از شرک به خدا بپرهیزید و نافرمانی نکنید.

وَإِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ

و اگر کفر بورزید به خودتان زیان می‌رسانید و خداوند که مالک و خالق همه چیزهاست زیان نمی‌بیند چون آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست.

وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا

و خداوند از همه خلق خود بی‌نیاز است چه او را فرمان برند چه نبرند و در ذات خود ستوده است چه او را بستایند چه نستایند.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾
هر چه در آسمانها و زمین هست‌از خداست وخدا برای تکیه‌گاه بودن بس‌است.(۱۳۲)

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ

لِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم-مَا: مبتدا مؤخر

و آنچه در آسمانهاست از فرشتگان و ستارگان و آنچه در زمین‌هاست از خلقان و موالید وجز آن.

خداوند ۳ بار وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ فرموده.

مقصود از اول: در بارگاه او هیچ کم و زیادی نیست و متضرر و منفعت نمی‌پذیرد.

مقصود از دوم: بی‌نیازی و صمدیت خداوند است یعنی برای کافران هیچ اعتنایی ندارد.

مقصود از سوم: اظهار رحمت و چاره‌سازی وی است بشرطی که پرهیزگار باشند.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا

كَفَىٰ: فعل ماضی- بـ: حرف جر زائد-بِٱللَّهِ : فاعل- وَكِيلًا: تمیز

و خداوند برای مهمات بندگان وکیل است و این تکیه برای آنان بسنده و کافی است.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِـَٔاخَرِينَ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾
ای مردم! اگر خواهد شما را ببرد، و دیگران را بیارد که خدا به این کار تواناست.(۱۳۳)

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِـَٔاخَرِينَ ۚ

يَأْتِ: فعل مضارع مجزوم به حذف ی- (هو) فاعل

این خطاب به مشرکان و منافقان است. می‌گوید:

اگر خداوند بخواهد مرگ بر شما می‌آورد و شما را فانی می‌گرداند ای مردمان خداوند باز قومی دیگر می‌آورد که از شما مطیع تر و فرمانبردارتر و بهتر باشد، یعنی مسلمانان و امت احمد. رب‌العزه که در زمان رسول خدا ﷺ همه جهان را کفر فرا گرفته بود پس پرچم اسلام را آشکار کرد و جهان همه از نور اسلام روشن گشت.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا

لفظ ٱللَّهُ: اسم کان- قَدِيرًا : خبر کان

و خداوند بر ایجاد و عدم، توانا و قادر است.

مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾
هر که پاداش دنیا خواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوا و بیناست.(۱۳۴)

مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ

خبر مقدم محذوف- ثَوَابُ: (دومی) مبتدا موخر

هر که طالب پاداش و جزای دنیا باشد یعنی هر کسی در عقیده و عمل و رفتار و جهاد خویش چیزی از پاداش دنیا را بخواهد خداوند به وی می‌دهد و یا آنچه را که بخواهد در دنیا از وی دفع می‌کند یعنی اگر کسی احکام الهی را انجام بدهد هم دنیا به او داده می‌شود و هم آخرت چونکه ثواب دنیا و آخرت در نزد خداست منتها تنها دنیا را خواستن و از خدا ﷻ نافرمان بودن و خود را از ثواب آخرت بی‌نصیب کردن نهایت بی‌دانشی است.در کلیله و دمنه آمده است: احمق مردا که دل بر این دنیا بندد که نیک بستاند زشت باز پس گیرد. اما اگر کسی آخرت خواهد هم این دنیا را بدست خواهد آورد و هم آن دنیا را چنانکه در کلیله و دمنه آمده: هدف کشاورز از پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست ولی کاه که علف ستوران است به تبع آن حاصل آید.

وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

و خداوند شنونده‌ی همه گفتارها و بیننده‌ی همه عمل‌هاست.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَاۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُواْۚ وَإِن تَلْوُۥٓاْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۳۵﴾

شما که ایمان دارید! بانصاف رفتار کنید، و برای خدا گواهی دهید و گرچه بضرر خودتان یا پدر و مادر و خویشان، توانگر یا فقیر، باشد. خدا به رعایت آنها شایسته‌تر است. پیرو هوس مشوید که از عدالت بازمانید. اگر رخ بتابید یا رو بگردانید خدا از اعمالی که می کنید آگاه است.(۱۳۵)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَۚ

یا: ندا- أی: منادا- (ها)تنبیه- ٱلَّذِينَ : بدل

در **شأن** این آیت گویند که: مردی از انصار گفت یا رسول الله ﷺ کسی بر پدر من حقی دارد و من بر آن گواهم و از ادای شهادت من دست بر نمی‌دارد مگر درویشی و فقیری پدرم. این آیت نازل شد که: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به عدل و قسط پابرجا باشید و گواهان و شاهدان از برای خدا باشید.

یعنی ادای شهادت به راستی و به حق کنید اگر چه به ضرر شما باشد یا به زیان پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. در شهادت باید رضای خدا را طلب کرد.

إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَاۖ

(هو)اسم کان- غَنِيًّا: خبر کان- لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- أَوْلَىٰ :خبر

و در شهادت به آن منگرید آنکسی که به وی گواهی می‌دهید، توانگرست یا درویش. برای توانگر از بهر توانگری مترسید و برای درویش از بهر درویش نبخشید، کار هر دو را به خدا واگذار کنید چونکه خداوند به ایشان از شما سزاوارتر و شایسته‌تر است و هر آنچه را که خدا خواهد نیکوتر و بهتر است.

فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُواْ

پس شما از هوا و هوس پیروی مکنید اگر چنین کنید از حق و راستی منحرف می‌شوید و به باطل می‌گرائید.

وَإِن تَلْوُۥٓاْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ- (هو)اسم كَانَ - خَبِيرًا: خبر كَانَ ، جمله خبر إِنَّ

یا اینکه از ادای شهادت روی برگردانید و زبان از شهادت حق پیچانید بدرستی خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه و داناست و بر ضمایر شما مطلع است و پاداش اعمال شما را خواهد داد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِى نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾

شما که ایمان دارید! بخدا و فرستاده او و این کتاب که بفرستاده خویش نازل کرده و آن کتاب که از پیش نازل کرده، بگروید. و هر که خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و روز جزا را منکر شود،در گمراهی افتاده است، گمراهی دور.(۱۳۶)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِى نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ

ءَامَنُوٓاْ : فعل ماضی- (و)فاعل-ءَامِنُواْ : فعل امر- (و)فاعل

ابن عباس گفت:

سبب نزول این آیت آن بود که عبدالله بن سلام و اسد و اسید پسران کعب برادرزاده و خواهر زاده‌ی وی، اینان مؤمنان اهل کتاب اند، پیش مصطفی ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله ﷺ ما به تو و به قرآن تو، و به موسی و به تورات کتاب وی ایمان می‌آوریم . و غیر از این هر چه هست از کتاب و پیغمبران به آن ایمان نمی‌آوریم.

مصطفی ﷺ گفت:

نه: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بلکه به خدا و به رسول وی **محمد** ﷺ و به کتاب وی قرآن، و به هر کتابی که پیش از وی فرو فرستاده شده، مثل تورات و انجیل و زبور و جز آن از کتب و صحف ایمان بیاورید.

وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا

مَن: مبتدای جازم- يَكْفُرْ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و هر که به خدا و به فرشتگان و به کتابها و به پیغمبران او و به روز رستاخیز کافر شدند یعنی یکی از اینها را قبول نکنند پس بدرستیکه گمراه شدند چه گمراه شدنی دوری،

مولانا گفت:

دمی بی حق زدن محض گناه است — به خود مشغول گشتن کفر راه است

ترا هر دم کشد پندار هستی — سوی ظلمت سرای خود پرستی

خوی کفر است نفی خویش کن زود — که جز حق در حقیقت نیست موجود

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ٱزْدَادُوا۟ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًۢا ﴿١٣٧﴾

آنها که نخست مؤمن شده و باز کافر شده‌اند، باز مؤمن شده و دیگر بار کافر شده‌اند، آنگاه کفرشان فزون شده، خدا اینان را نخواهد بخشید و به راهی هدایت نخواهد کرد.(۱۳۷)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ءَامَنُوا۟ ثُمَّ كَفَرُوا۟ ثُمَّ ٱزْدَادُوا۟ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًۢا

ٱزْدَادُوا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل- كُفْرًا : تمیز

بدرستی کسانیکه ایمان آورده‌اند به موسی یعنی یهود سپس به پرستیدن گوساله کافر شدند سپس دوباره ایمان آوردند و توبه کردند باز دوباره به عیسی علیه السلام کافر شدند و قصد کشتن او کردند سپس در کفر بیفزودند و به محمد ﷺ انکار کردند و حسد بردند خداوند ایشان را نمی آمرزد و راهی به سوی بهشت بدیشان نمی‌گشاید بلکه آنان گمراه‌اند و در گمراهی و کفر می میرند و جایگاهشان دوزخ است.

بَشِّرِ ٱلْمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾

منافقان را نوید بده که عذابی الم انگیز دارند.(۱۳۸)

بَشِّرِ ٱلْمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

بَشِّرِ: فعل امر- (انت)فاعل- ٱلۡمُنَٰفِقِينَ: مفعول به

یا محمد ﷺ به این منافقان بگو که شما را به جای بشارت، عذاب دردناک است یعنی به منافقان خبر بده (بشارت بده) از راه حکم به اینکه عذاب دردناک از برای ایشان است، مادامی که بر این کفر باشند هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد و هدایت نمی‌کند.

ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا ﴿١٣٩﴾

آنها که سوای مومنان، منافقان را بدوستی می گیرند، مگر نزد آنها عزتی می جویند، که عزت یکسره خاص خداست.(۱۳۹)

ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ

ٱلَّذِينَ: بدل- يَتَّخِذُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل-ٱلۡكَٰفِرِينَ : مفعول به-أَوۡلِيَآءَ : مفعول به ثانی

منافقان آنکسانی هستند که کافران را (جهودان) بدون مومنین دوستان خود می‌گیرند. بدانجهت که اگر روزی نفاق ایشان برملا شود و رسول خدا ﷺ و مومنان بر ایشان بشورند آنروز بتوانند به جهودان پناه برند و از ایشان قوت و غلبه جویند.

أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا

ٱلۡعِزَّةَ : اسم اِنَّ (دومی)-لِلَّهِ: جار و مجرور خبر اِنَّ - جَمِيعٗا :حال

آیا آن منافقان از نزدیکی و دوستی با کافر ارجمندی و عزت و قوت می‌طلبند؟ پس بدرستیکه عزت و ارجمندی همه مخصوص خداست و به هر کس اگر عزتی و ارجمندی برسد از خدا رسد.

وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓۚ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

و در کتاب خدا بر شما نازل شده که چون آیه های خدا را بشنوید به آن منکر می‌شوید، هنگامیکه قرآن و مسلمانی را مسخره می کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگر درآیند وگرنه شما نیز در حقیقت مثل منافقان خواهید بود که خدا منافقان و کافران را یکسره در جهنم فراهم می کند.(۱۴۰)

وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓۚ

وَيُسْتَهْزَأُ: فعل مضارع- نایب فاعل محذوف

و بدرستیکه خداوند بر شما ای مومنان در قرآن آیتی فرستاد و این آن بود که: منافقان در مدینه زمانیکه با شما همنشین می‌شوند و چون می‌شنوید که با آیات خدا استهزا می‌کنند و به سخن دیگر غیر از آن بپردازید چرا که دراینصورت بر شماست ای مومنان با ایشان که آن را تکذیب و استهزا می‌کنند منشینید و با آنان هم صحبت مشوید تا وقتیکه در سخن غیر استهزاء بپردازید و مشغول شوید پس مومنان از این نوع همنشینی‌ها منع شده‌اند.

إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ

کم: اسم اِن- مِّثْلُهُمْ: خبر اِن

بدرستیکه شما آن زمانیکه با ایشان نشست و برخاست می‌کنید مانند ایشان در استهزاء به قرآن شریک خواهید بود

خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی — به دولت تو گنه می‌کند به انبازی

إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ وَٱلْكَـٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- جَامِعُ: خبرإِنَّ - جمیعاً: حال

می‌گوید: چنانکه این کافران و منافقان در استهزاء به آیات قرآن جمع شده‌اند و هم‌صحبت شده‌اند، فردا در روز قیامت در دوزخ در عقوبت و عذاب نیز با هم بوده هم سلول خواهند شد.

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓا۟ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَـٰفِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوٓا۟ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَـٰفِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾

همان کسان که در کار شما منتظر می‌مانند، اگر شما را از خدا نصرتی بود، گویند: مگر ما با شما نبودیم! و اگر کافران را نصیبی بود گویند: مگر، مراقب شما نبودیم و از مؤمنان محفوظتان نداشتیم! خدا روز قیامت، میان شما حکم می‌کند و خدا هرگز برای کافران بر ضد مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد.(۱۴۱)

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ

يَتَرَبَّصُونَ: منتظر می‌مانند، فعل مضارع- (و)فاعل

این منافقان کسانی هستند که همیشه منتظر این اند که به نکبت و بلا گرفتار آئید.

فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓا۟ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ

اسم كَانَ (نحن)- مع: مفعول فيه- كُم: مضاف اليه- مَعَكُمْ: خبر كَانَ

پس اگر فتح و پیروزی و نصرتی از جانب خدا بشما رسد منافقان به شما می‌گویند آیا ما با شما نبودیم و مددکار و یاور شما نبودیم پس سهم ما را از غنیمت بدهید.

وَإِن كَانَ لِلْكَٰفِرِينَ نَصِيبٌ

و اگر کافران بر مومنان غلبه کنند همچنانکه در جنگ احد غالب بودند، منافقان به کافران می‌گویند:

قَالُوٓاْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

آن منافقان به کافران می‌گویند آیا بر شما غالب و مسلط نبودیم و آیا نمی توانستیم شما را بکشیم اما از کشتن دست باز داشتیم.

و نیز دست باز داشتیم اینکه مؤمنان شما را بکشند و در کمک به مؤمنان سستی کردیم و سخنان گفتیم که آزرده خاطر شدند تا اینکه شما بر مؤمنان غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک کنید.

فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

لفظ فَٱللَّهُ : مبتدا- يَحْكُمُ : فعل مضارع- (هو) فاعل، جمله خبر

پس ای مؤمنان خداوند میان شما و منافقان در روز رستاخیز حکم می‌کند که غیر از او کسی ادعای حکومت نمی تواند بکند یعنی خداوند عقوبت ایشان را به روزرستاخیز گذاشت.

وَلَن يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

و هرگز خداوند کافران را در دنیا بر مؤمنان چیره دست نمی‌گرداند. و ظفر و پیروزی بر آنها نیست و در روز قیامت هم کافران راهی بر مسلمانان ندارند چونکه مؤمنان در ناز و نعیم بهشت باشند در حالیکه کافران و منافقان در ناز و نعیم به همراه مومنین نخواهند بود

تو محرم نیستی محروم از آنی　　ره نامحرمان اندر حرم نیست

إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۴۲﴾

منافقان خدا را فریب می‌دهند و خدا [سزای] فریب دهنده آنهاست و چون به نماز خیزند، بملامت و به کسل برخیزند، آن منافقان با مردم ریا کنند و خدا را جز اندکی یاد نکنند.(۱۴۲)

إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ

هُوَ: مبتدا- خَٰدِعُهُمۡ : خبر

این منافقان به الله عمل خدعه و فریب بدست دارند چنانکه کسی را بفریبند که ظاهر دیگر دارند و باطن دیگر. رب‌العالمین جزای نیرنگ ایشان بدیشان دهد. می‌گوید: براستی که منافقان با دوستان خدا در آشکار ساختن اسلام و پنهان کردن کفر مکر می‌کنند و خداوند جزا دهنده ایشان بخاطر مکر و فریبشان است. آنچنان است که روز قیامت به ایشان نیز نوری دهند چنانچه به مومنان داده‌اند زمانیکه قدم بر صراط بگذارند نور مومنان باقی می‌ماند و نور آنان خاموش گردد تا در ظلمت مانده بلغزند و در دوزخ افتند.

وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ

قَامُوٓاْ: فعل ماضی- (و)فاعل-كُسَالَىٰ : جمع کسلان، تنبل ها، حال

منافقان زمانیکه برای نماز برخیزند، سست و بی‌حال به نماز بر می‌خیزند و به مردم ریا و تظاهر می‌کنند اگر از اصحاب پیغمبر کسی را ببینند در نماز می‌ایستند و اگر از اصحاب کسی نباشد نماز را ترک می‌کنند.

در **حدیث شریف** از جندب ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ فرمودند: «کسیکه قصدش از کاری ریا و سمعه باشد، خداوند فضیحتش کرده و اعمال باطنی‌اش را برای مردم برملا خواهد ساخت».

يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا

وَلَا يَذۡكُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- قَلِيلٗا : مفعول مطلق

نماز که می خوانند ریا می‌کنند و به مردم می نمایند که فکر کنند ایشان نمازگزاران و مومنان اند و خدا را یاد نمی‌کنند (نماز) مگر اندکی از آنان آن هم در حضور مردم به جهت ریا و تظاهر نه در خلوت، نمازشان از روی اخلاص نیست پس اینگونه اشخاص را چگونه می‌توان مسلمان گفت. حافظ گفت:

عابدانی که روی در خلق اند پشت بر قبله می کنند نماز

در **حدیث شریف** آمده است:

« هر کس نماز را در جایی که مردم او را می‌بینند، نیکو بخواند، اما در خلوت که کسی او را نمی‌بیند، آن را سرسری از سر بگذراند، این توهینی است که با آن بر پروردگار عزوجل اهانت روا داشته است.»

مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ﴿١٤٣﴾

میان دو گروه، سرگردانند و دو دل باشند نه با آن گروه‌اند نه با این گروه، و هر که را خدا گمراهش کند [یعنی پس از راه نمودن دوباره راه ضلالت پوید] پس هرگز برای او راهی نمی‌یابی.(۱۴۳)

مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ

مُّذَبۡذَبِينَ : اشخاص مترددو سرگردان و متحیر، حال

این منافقان در حالیکه بین کفر و ایمان متحیر و متردد و سرگردان اند در پریشانی و اضطراب مبتلا اند گاهی به یک طرف میل و رغبت می‌کنند و گاهی به طرف دیگر.

لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ

نه با جماعت مومنان اند و نه با کافران بلکه گمراه و سرگردان و حیران‌اند.

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا

فَلَن تَجِدَ: فعل مضارع منصوب- (انت)فاعل- سَبِيلًا: مفعول به

و هر کسی را که خداوند به جهت اعمال بد او سرگشته و گمراه کند پس تو برای او راهی درست و حق نخواهی یافت.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا (۱۴۴)

شما که ایمان دارید! سوای مومنان کافران را بدوستی مگیرید آیا می‌خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی روشن پدید آرید؟(۱۴۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ

این خطاب با **انصار** است، و این کافران جهودان **قریظه** و **نضیر**اند. می‌گوید:

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید کافران را اولیاء و دوستان خود بدون مومنین مگیرید که این عمل منافقان است که با دشمنان خدا دوستی می‌کنند.

أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا

آیا می‌خواهید حجت و دلیلی آشکار بر عذاب خود به دست خدا بدهید؟ و آن دوستی با کافران است که موجب عقوبت و عذاب آن دنیا خواهد بود.

إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

منافقان در طبقه زیرین جهنم اند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت.(۱۴۵)

إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ

ٱلْمُنَٰفِقِينَ: اسم إِنَّ - فِى ٱلدَّرْكِ: جار و مجرور خبر إِنَّ

بدرستیکه منافقان در آن دنیا در طبقه زیرین دوزخ یعنی در پائین‌ترین طبقه‌آن جای دارند پس عذاب این منافقان بیشتر از کافران باشد چونکه آنان به ظاهر قضیه خود را مسلمان وانمود کردند و به دل کافرند.

ای که داری نفاق اندر دل — خار بادت خلیده اندر حلق
هر که سازد نفاق پیشه خویش — خوار گردد به نزد خالق و خلق

وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

وَلَن تَجِدَ : فعل مضارع منصوب- (انت)فاعل-نَصِيرًا : مفعول به

و تو برای ایشان یار و کمک دهنده نمی‌یابی که ایشان را از آن مهلکه بیرون آرد بلکه منافقان درین عذاب خواهند بود و در آتش جهنم خواهند سوخت.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَٱعْتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾

مگر آنها که توبه کرده و به اصلاح گرائیده و به خدا متوسل شده و دین خویش برای خدا خالص کرده‌اند، آنها قرین مومنانند و خدا مومنان را پاداشی بزرگ خواهد داد.(۱۴۶)

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَٱعْتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

مگر کسانیکه از نفاق و آنچه که فاسد شده است از احوال خود توبه کنند و به خدا و به سنت پیغمبرﷺ چنگ زنند و دین خود را برای خدا پاکیزه و خالص گردانند پس آن گروه که به توبه و اصلاح و چنگ زدن به سنت پیغمبر ﷺ و اخلاص به خدا موصوف باشند در هر دو دنیا در شمار مومنان و بهمراه آنان باشند.

وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

و زود باشد که خداوند به مومنین پاداش بزرگی خواهد داد و در زمره‌ی مومنان خواهی بود .

مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

اگر سپاس دارید و مومن باشید، خدا را با عذاب شما چکار! که خدا حق گزار و داناست.(۱۴۷)

مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ

مَّا: مفعول به مقدم- يَفْعَلُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ : فاعل

به چه علت خداوند شما را عذاب کند اگر شما او را شکرگزار باشید و به او ایمان بیاورید و بگروید و وحدانیت و یگانگی او را تصدیق کنید پاداش آنرا خواهید یافت.

وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

وخداوند ثواب دهنده و پاداش دهنده شکرگزاران است و به حقوق شکر و ایمان و ادای پاداش شکرگزاران دانا و آگاه است.

لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿۱۴۸﴾
خدا، آشکار کردن گفتار بد را [به جهت عیب جویی از خلق] دوست ندارد مگر آنکه ستم و ظلمی رسیده باشد و خدا شنوا و داناست.(۱۴۸)

لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ

لَّا يُحِبُّ : فعل مضارع نفی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- ٱلْجَهْرَ: مفعول به

خدای تعالی آشکار کردن سخن بد را نمی پسندد و دوست ندارد مگر آشکار کردن سخنی که بروستم کرده اند در اینصورت رواست که ظالم را نکوهش کند یا از او دادخواهی کند. گفته اند که مردی از قومی صدقه خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت گشوده هر جا که میرسید از ناجوانمردی آن قوم سخن می گفت. صحابه ﷺ او را بدان گله و شکایت سرزنش کردند.

وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿۱۴۸﴾

لفظ ٱللَّهُ: اسم کان- سَمِيعًا: خبر کان- عَلِيمًا: خبر کان ثانی

و خدا بر سخن مظلوم شنواست و به ستم ستمکاران داناست.

در حدیث **شریف** آمده است: از دعای مظلوم بپرهیزید زیرا در میان او و خداوند ﷻ هیچ حجابی نیست. **شیخ سعدی گفت:**

**حذر کن ز درد درون‌های ریش		که ریش درون عاقبت سر کند**
**بهم برمکن تا توانی دلی		که آهی جهانی بهم بر کند**

إِن تُبْدُواْ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوٓءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿۱۴۹﴾
اگر نیکی‌ای را عیان کنید یا آنرا نهان کنید یا از بدی ای در گذرید، خدا نیز، بخشنده و تواناست.(۱۴۹)

إِن تُبْدُواْ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوٓءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا

میبدی در کشف الاسرار گفت:

إِن تُبْدُواْ خَيْرًا: اشاره به احکام شریعت.

أَوْ تُخْفُوهُ : اشارتست بتحقیق احکام حقیقت.

أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوٓءٍ: اشارتست به تحصیل محاسن اخلاق.

می گوید: اگر نیکویی و طاعت را آشکار کنید یا آنرا پنهانی بجای آرید یا بدی را عفو کنید که بشما از آن عفو مواخذه رسد.

پس بدرستیکه خدای تعالی به عاصیان و گناهکاران با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان عفو کننده است و بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان تواناست.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۵۰﴾

کسانی که بخدا و پیغمبرانش کافر شوند و خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی افکنند و گویند به بعضی بگرویم و به بعضی کافر شویم و خواهند در میان این دو راهی برخود برگزینند.(۱۵۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ

بدرستی آنان کسانی‌اند که بخدا و به رسول او کافر می شوند دوست دارند بین خدای تعالی و پیغمبران او جدایی بیندازند به اینکه به خدا ایمان بیاورند و به پیغمبران کافر شوند و می گویند به بعضی از پیغمبران ایمان می آوریم و به بعضی از آنها کافر می شویم منظور از بعضی دیگر یهودان اند که می گفتند به موسی عليه السلام و عزیر ایمان داریم و به عیسی عليه السلام و محمد ﷺ کافریم.

وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا۟ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا

و می خواهند میان ایمان و کفر راهی برگزینند و حال آنکه تنها ایمان بخدا کامل نمی‌شود مگر به تصدیق و تایید پیغمبران وی.

أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۱۵۱﴾

آنها خودشان، براستی کافرند و برای کافران، عذابی خفت انگیز مهیا کرده‌ایم.(۱۵۱)

أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ حَقًّا ۚ

أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ : ضمیر فصل- ٱلْكَٰفِرُونَ: خبر، جمله خبر انّ در اول آیه ماقبل- حَقًّا: مفعول مطلق.

بلکه آن کسانی که بین ایمان و کفر می خواهند راهی برگزینند ایشان حقیقتاً کافران اند و دیگر نمی توان آنان را مومن گفت.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

و ما برای کافران عذابی خوار کننده و دردناک آماده کرده ایم.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُو۟لَٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۱۵۲﴾

و کسانی که بخدا و پیغمبران وی ایمان آورده اند و میان هیچیک از آنها فرق نکرده اند، پاداش آنها را خواهیم داد که خدا آمرزگار و رحیم است.(۱۵۲)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُو۟لَٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ

وَٱلَّذِينَ: مبتدا- أُو۟لَٰٓئِكَ : مبتدا- سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ : مستقبل- هم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر أُو۟لَٰٓئِكَ : جمله‌ی اولئک سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ : خبر الذين.

و آن کسانیکه به خدا و به رسولش ایمان آورده اند و ایمان بخدا و تصدیق به پیغمبرانش را از هم جدا نکردند آن گروه مومنان حقیقی و راستین هستند. و زود باشد مزد ایشان را که وعده داده شده است خواهیم داد.

وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و خداوند بدیهای ایشان را می آمرزد و به مضاعف کردن نیکیهای ایشان یعنی در پاداش مضاعف مهربان و رحیم است.

يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَٰبًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا۟ مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓا۟ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾

ای پیغمبر ﷺ! اهل کتاب از تو خواهند، از آسمان نوشته ای بر آنها نازل کنی، از موسی بزرگتر از این خواستند، گفتند: خدا را آشکارا بما بنما پس آنان به سزای ستم کردنشان به صاعقه دچار شدند سپس با وجود آن معجزات که به سوی ایشان آمده بود، گوساله پرستیدند، که از آن در گذشتیم و موسی را حجتی آشکار دادیم.(۱۵۳)

يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَٰبًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا۟ مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓا۟ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ

سَأَلُوا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل- مُوسَىٰٓ: مفول به — أَكْبَرَ : مفعول به ثانی

در تفسیر آورده اند که: دانشمندان یهود چون **کعب بن اشرف** و **محاص بن عاز** و امثال ایشان به پیشگاه حضرت رسول ﷺ آمده گفتند اگر راست می گویی که پیغمبر خدا هستی پس کتابی بیاور بخط سماوی نوشته شده باشد چنانکه موسی تورات را آورده. آیت آمد: يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ ...

از تو می خواهند اهل کتاب اینکه بدیشان از آسمان بیکبار کتابی بمانند تورات فرود آری و چون این درخواست به جهت سرزنش بود قبول درگاه الهی قرار نگرفت و به حضرت رسول ﷺ می فرماید از این سئوال ایشان ملول و دلتنگ مشو.

پس بدرستیکه این گروه یعنی بنی اسرائیلیان از حضرت موسی عليه السلام در خواستند که کلام حق تعالی را بشنوند و در قبال این بزرگترین درخواست کلام حق تعالی را شنیدند پس گفتند ای موسی بما خدای تعالی را به عین نشان بده تا ببینیم. پس ایشان را به جهت ظلم ایشان یا سئوال محالی که کرده بود صاعقه فرا گرفت.

ثُمَّ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ

اما با وجود اینکه چنین نشانه های بزرگی را مشاهده کردند و پس از آنکه به ایشان معجزه های روشن از موسی عليه السلام آمد گوساله پرستی را اختیار کردند پس این گناه ایشان را به جهت آنکه توبه کردند عفو کردیم این واقعه در سوره بقره بیان شد.

وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا

وَءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مُوسَىٰ: مفعول به- سُلْطَٰنًا : مفعول به ثانی

موسی عليه السلام گوساله و گوساله پرستان را بکشت، خداوند می فرمایند: و به موسی دلیل و تسلطی آشکار و روشن بخشدیم که آن دست سفید (ید بیضا) و عصای است.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا۟ فِى ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿۱۵۴﴾

و به اقتضای پیمانشان کوه طور را بالای آنها بردیم و گفتیمشان از این در، سجده کنان، درون شوید و گفتیمشان به شنبه تجاوز مکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم.(۱۵۴)

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا۟ فِى ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا

ٱدْخُلُوا۟ : فعل امر - (و)فاعل - ٱلْبَابَ: مفعول به - سُجَّدًا : حال

زمانیکه یهود از پذیرش احکام تورات سرپیچی کردند کوه طور را بر بالاسر آنان قرار دادیم تا اینکه این احکام را بپذیرند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند.

و به ایشان به زبان **یوشع** گفتیم که به دروازه شهر سجده کنان در آیید آنها بجای سجده و فروتنی لغزان لغزان به تخت خواب خود برگشتند و از این حکم ابا کردند.

و به زبان **داوود** علیه السلام به آنان گفتیم و حکم کردیم و عهد و پیمان محکم گرفتیم که **روز شنبه** ماهی شکار نکنند آنان حیله کردند و در نزدیک دریا حوضها ساختند چون روزهای شنبه ماهیان از دریاچه به حوضها داخل می شد حوضها را می‌بستند و فردای آن روز به شکار می پرداختند و از ادای این عهد هم سرباز زدند.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵۵﴾

[و ملعون شدند] به سزای شکستن پیمان خویش، و به آیه های خدا کافر شدند، و پیغمبرانرا به نا حق کشتند، و این سخن که دلهای ما نمی تواند آنرا بفهمد، [چنین نیست]. بلکه به سزای کفرشان بر دل آنها مهر نهاد و جز اندکی ایمان نیاوردند. (۱۵۵)

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ

قُلُوبُنَا : مبتدا - غُلْفٌۢ : خبر.

یهود میثاق و عهد و پیمان خود را شکستند و پس به سبب شکستن عهد و پیمانشان به ایشان لعنت و عقوبت کردیم و دیگر به جهت کفرشان به تورات یا به قرآن و نیز به جهت به ناحق کشتن پیغمبران و همچنین گفتارشان که دلهای ما در غلاف است یعنی دلهای ما از علم و دانش پر شده است و نیازی به علم کسی نیست و دیگر جایی برای پذیرفتن آنچه که پیغمبر ﷺ می گوید در دلهای ما وجود ندارد خداوند به خاطر همه این عهد شکنیها و مخالفتهای یهود به ایشان عذابی شدید مسلط کرد.

بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

فَلَا يُؤْمِنُونَ : فعل مضارع - (و)فاعل - قَلِيلًا : مفعول مطلق

بلکه خداوند به جهت کفر و انکارشان بر دلهای ایشان مهر نهاده است از کسب دانش و درک آیات و استنباط مواعظ از آیات محروم گردانیده و از دولت ایمان بی نصیب ساخته است. پس ایمان نمی آورند مگر اندکی از آنان چون **عبد الله بن سلام** رضی الله عنه و یاران او.

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾
و به سبب کفرشان و تهمت زدنشان بر مریم پاک و منزه، چه تهمت بزرگی.(۱۵۶)

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا

بُهْتَانًا : مفعول به.

و عقوبت دیگر ایشان به سبب کفر ایشان به عیسی عليه السلام است و به حضرت مریم پاکدامن، مادر پیامبر بزرگ خدا که به فرمان الهی بدون همسر باردار شده بود که به او تهمت عظیمی بستند که قصه آن گفته شد.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾
و به سبب گفته‌شان که و این سخن گفتن. [بدروغ که می گفتند] ما مسیح، عیسی پسر مریم را کشته ایم، اما نه او را بکشتند و نه بردار کردند ولی بر آنها مشتبه شده آنها که درباره‌ی وی اختلاف کردند و در کشتن او بشک اندرنند و در این باب علمی، جز پیروی گمان ندارند، و به یقین او را نکشته اند.(۱۵۷)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

(نا) اسم إنَّ-قَتَلْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل، جمله خبر إنَّ- الْمَسِيحَ: مفعول به -عِيسَىٰ: بدل -ابن: نعت - مَرْيَمَ: مضاف اليه - رَسُولَ :نعت

و دیگر گفتارشان اینکه ما مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خدا راکشتیم، البته این وصف خداست از برای عیسی نه قول یهود.

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ
و او را نکشتند و بردار نکردند و لیکن بر ایشان مشتبه شده وقتی که شباهت عیسی بر مهترایشان افتاد که این قصه قبلاً ذکر گردید.

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ
و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در حق عیسی هر آینه در شک و گمان بودند چه چهره‌ی وی همچون چهره‌ی عیسی و بدن وی بدن مهترانشان بود.

مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ

لَهُم : جار و مجرور خبر مقدم-مِنْ : حرف جز زائد - عِلْمٍ : مبتدا مؤخر

و هیچیک از آنان به گفتهٔ خود ایمان نداشتند و تنها از تخمین و گمان پیروی می‌کردند.

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

قَتَلُوهُ: فعل ماضی- (و)فاعل- ه: مفعول به-يَقِينًا : حال.

و باید یقیناً بدانند که او را نکشته اند و قطعاً مقتول کسی غیر از عیسی عليه السلام بوده است.

بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾

بلکه خدا، وی را به سوی خویش بالا برده و خدا نیرومند و فرزانه است.(۱۵۸)

بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ

رَّفَعَهُ: فعل ماضی- ـه: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

بلکه خداوند عیسی را به سوی خود به محل کرامت برد.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و خداوند غالب و عزیز است از برای بردن عیسی به سوی خود و برای گرفتن انتقام از یهود حکم کننده است.

وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾

هیچکس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ خویش به عیسی خواهد گروید و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.(۱۵۹)

وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ

و هیچکس از اهل کتاب نیست مگر اینکه به مسیح عليه السلام پیش از مرگ خود آن زمانی که مرگ را مشاهده کند ایمان آورد البته آنرا ایمان یأس و ناامیدی گویند که این ایمان آوردن در حال مرگ هیچ سود ندهد.

و گفته اند اهل کتاب به عیسی عليه السلام ایمان می آورد آن زمانی که عیسی از آسمان فرود آید و دجال بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آورند و عیسی به مقتضای کتاب و سنت پیغمبر ﷺ ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنگه فوت شود و مومنان براو نماز گزارند و در حدیث آمده است که در کنار حضرت محمد ﷺ دفن خواهد شد.

« در **حدیث شریف** به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: عیسی فرزند مریم حاکمی عادل به میان شما از آسمان فرود می‌آید. و صلیب را می‌شکند، خوک و دجال را می‌کشد، مردم را به سوی اسلام دعوت می‌کند و خدای تعالی جز ملت اسلام را نابود می‌گرداند و جزیه را وضع می‌کند. و در روی زمین امنیت برقرار می‌کند. سپس می‌میرد و مسلمانان بر او نماز جنازه می‌گزارند و ...»

وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدًا

و روز قیامت حضرت عیسی عليه السلام بر ایشان (اهل یهود) گواهی دهد به جهت تکذیبشان و بر نصاری گواهی دهد از اینکه عیسی را **ابن الله** گفته اند و شهادت می دهد که او تنها بنده و فرستاده خدا بود، و رسالت پیغمبری خود را انجام داده است.

فَبِظُلۡمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾

پس کسانی که یهودیند چیزهای پاکیزه ای را که بر ایشان حلال شده بود، حرامشان کردیم به سبب ظلمی که یهود درباره عیسی کردند و هم بدلیل اینکه بسیاری از مردم را از راه خدا منع کردند.(۱۶۰)

فَبِظُلۡمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا

این ظلم آنست که نقض پیمان کردند و به آیات خدا کافر شدند، رب العزه ایشان را به آن ظلم و به آن سرکشی عقوبت کرد می گوید: بخاطر ظلم و ستمی که یهود روا داشتند و به خاطر بازداشتن مردم از راه

خدا و رسولش و به خاطر خوردن مال مردمان به ناحق، ما حرام کردیم بر ایشان طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند. از پرندگان و سایر حیوانات که انشاء الله تفصیل آن در سوره الانعام خواهد آمد. و دیگر بازداشتن و منع کردن مرمان از راه خدا و رسولش و تحریف حکم تورات و نعت پیغمبر ﷺ

وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾

و هم بدینجهت که گرفتن ربا، که از آن ممنوع شده بودند، و اموال مردم را به ناحق و خیانت و سرقت می خوردند و ما برای کافران یهود عذابی الم انگیزه آماده کرده‌ایم.(۱۶۱)

وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ ۚ

نُهُواْ: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

و دیگر اینکه با توجه به اینکه در تورات گرفتن ربا نهی شده بود به گرفتن ربا اقدام کردند و دیگر مالهای مردمان را به رشوت و غصب و غیره به ناحق می خوردند به این سبب ما آن چیزهای حلال را بر ایشان حرام کردیم.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

أَعْتَدْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل-عَذَابًا : مفعول به

و ما برای کافران از بنی اسرائیل عذابی دردناک آماده کردیم در دنیا عقوبت ایشان حرام کردن چیزهای حلال و عقوبت ایشان در آخرت عذابی دردناک است. البته **عبدالله سلام** و اصحاب وی که اسلام آوردند مستثنی از عذاب دنیا و آخرت هستند.

لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ ۚ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ أُو۟لَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

لکن دانشوران و مومنانشان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند و به آن می گروند و نمازگزاران و زکات دهندگان و مومنان بخدا و روز جزا، آنها را پاداشی بزرگ خواهیم داد.(۱۶۲)

لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ ۚ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ

لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ: **یعنی در علم کتابهای یهود.**

وَٱلْمُؤْمِنُونَ: **یعنی اصحاب النبی ﷺ**

يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ: **یعنی قرآن .**

وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ: **یعنی تورات و الانجیل و الزبور.**

وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ: **تفضیل اقامه نماز بر دیگر اعمال.**

اما استوار داران در علم شریعت آنها که علم شریعت بیاموزند و به اخلاص در عمل آرند از بنی اسرائیلیان چون **عبدالله بن سلام** و **اصحاب او**. و مومنین از مهاجر و انصار به آنچه فرو فرستاده شده است به تو یعنی قرآن و به آنچه نازل شده است پیش از تو در تمام کتب الهی ایمان می آورند و نیز به بر پاداشتن و گزاردن نماز ایمان می آورند که در شریعت های همه این پیغمبران و کتابهای آسمانی نماز مقرر بوده است. و زکات دهندگان کسانی که ادای زکات میکنند و ایمان آرندگان بخدا کسانی که به خدا ﷻ ایمان آورده اند و به روز آخرت یعنی رستاخیز ایمان آورده اند.

أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- سَنُؤْتِيهِمْ: فعل مستقبل- هم: مفعول به- (نحن)فاعل

آنانکه راستگو و درست کردارند و زود باشد که به ایشان مزد و پاداش بزرگی که دولت رضا و سعادت لقا باشد.

إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ نُوحٍ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعْدِهِۦۚ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيْمَٰنَۚ وَءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾

ما بتو وحی کردیم چنانکه به نوح و پیغمبران پس از او وحی کردیم و به ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان (نیز) وحی کردیم و داود را زبور دادیم.(۱۶۳)

إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ نُوحٍ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعْدِهِۦۚ

سبب نزول این آیت آن بود که رب العزه ﷻ در **شأن جهودان** این آیت فرستاد **یسلک اهل الکتاب ...** و زشتی اعمال ایشان در این آیت پیدا و آشکار شد. جهودان در خشم شدند و بعضی از ایشان گفتند و بعد از موسی به هیچ پیغامبر هیچ کتاب نفرستاد. رب العالمین به جواب ایشان این آیت فرستاد إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ نُوحٍ ای پیغامبر ما به تو پیغام دادیم، و وحی فرستادیم همچنانکه به پیغامبران گذشته دادیم، راه تو در وحی همانند راه ایشان است و این بر جهودان حجت آشکاری است می‌گوید: ای محمد ﷺ بدرستیکه ما وحی کردیم به تو همچنانکه وحی کردیم به نوح که آدم ثانی و شیخ المرسلین و از پیغمبران اوالعزم است و اول کسی که مشرکان را ترسانده و به دعای او امت او هلاک شدند و به پیغمبران بعد از او چون هود و صالح و شعیب وحی کردیم.

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيْمَٰنَۚ

و وحی کردیم ما به ابراهیم به دو پسر او، اسمعیل و اسحاق، و فرزندان یعقوب و به عیسی و ایوب و یونس و هارون و به سلیمان. در **حدیث شریف** از ابوهریره ﵁ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «کسی که بگوید: [محمد ﷺ] از یونس بن متی بهتر است، دروغ گفته است».

وَءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ زَبُورًا

وَءَاتَيْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل-دَاوُدَ : مفعول به- زَبُورًا : مفعول به ثانی

و به داود کتاب زبور دادیم. داود هر گاه که زبور می خواند از خوشی آواز او خلقی جان می دادند که کتاب زبور مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی بود بلکه شریعت داود همان شریعت تورات بود.

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾

و پیغمبرانیکه حکایتشان را به تو خوانده‌ایم، که پیش از این داستان ایشان را بر تو نخوانده‌ایم و خدا با موسی سخن گفت، چه سخن گفتنی.(۱۶۴)

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ

این به آن فرو آمد که جهودان گفتند: رب العالمین ذکر پیغامبران کرد، و قصه ایشان با **محمد**ﷺ بگفت، و کار **موسی** بر ما روشن نکرد، که الله با وی سخن گفت یا نگفت. رب العالمین این آیت فرستاد. می گوید:

ما قصه پیغمبران را پیش از این در مکه در سوره **الانعام** بر تو خواندیم و پیغمبرانی را ذکر نکردیم و قصه ایشان بر تو نخواندیم چونکه ذکر ایشان برای رسول ﷺ حجت نبود. در **حدیث شریف** به روایت ابوذر ﷺ آمده است که: « از رسول خدا ﷺ سوال کردم تعداد انبیاء چند است؟ فرمودند: صد و بیست و چهار هزار تن. گفتم: تعداد رسولان چند است؟ فرمودند: سیصد و سیزده تن- ابن کثیر می‌گوید: « انبیایی که نامهایشان در قرآن ذکر شده اینان‌اند: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی، ذوالکفل و سرور آنان محمد ﷺ است.

ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا

كَلَّمَ : *فعل ماضی- لفظ* اللَّهُ *: فاعل- موسی: مفعول به*- تَكْلِيمًا : مفعول مطلق.

و خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی بی واسطه و این غایت مراتب وحی است و اگر موسی در کوه طور با خدا سخن گفت. آنحضرت رسول (ﷺ)به معراج رفت و با خدا سخن گفت.

شیخ سعدی گفت:

کلیمی که چرخ فلک طور اوست　همه نورها پرتو نور اوست

موسی به طور اگر چه سخن گفت با خدا　بالای عرش پایهٔ طور محمدست

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

پیغمبرانی [بودند] نوید آور و بیم رسان، تا مردم را پس از این پیغمبران، برضد خدا دستاویزی و حجتی نباشد و خدا نیرومند و فرزانه است.(۱۶۵)

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ

رُسُلًا : بدل- مُّبَشِّرِينَ : نعت -*لِـ: تعلیل* -*أن: ناصبه* -*لا: حرف نفی*- يَكُونَ: فعل مضارع

پیغمبران را بشارت دهنده برای اهل ایمان و ترساننده برای کافران و منافقان فرستادیم تا اینکه بعد از فرستادن رسولان در قیامت نگویند برای ما بشیری و نذیری نیامد که ما را به ایمان دعوت کند و از شرک و بت پرستی

باز دارد یعنی دیگر حجت تمام شده باشد.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و خداوند آنچه خواست به فرستادن پیغمبران غالب است و در امر نبوت چاره ساز و محکم کار است و حکمت را در جای خود مراعات می فرماید.

لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾

ولی خدا به آن چیزها که به تو نازل کرده گواهی می دهد، که به علم خویش نازل کرده است، و فرشتگان نیز گواهی می دهند و خدا برای گواه بودن بس است.(۱۶۶)

لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ

قبلاً در حق جهودان آمده بود **و کفر هم بآیات الله** پس اینجا عبارت **لکن الله یشهد** استثناء از آن است، به آیات خداوند کافر شدند، اما خداوند گواهی می دهد به آنچه به تو فرو فرستاد یعنی قرآن و گفته اند **سبب نزول** این آیت آن بود که از **جهودان** در باب نبوت **مصطفی**ﷺ پرسیدند، گفتند که: ما نمی دانیم و نمی شناسیم، و به نبوت او گواهی نمی دهیم. پس جماعتی از آن جهودان در پیش رسول خدا رفتند، رسول ﷺ گفت: **ای والله** شما که می دانید من رسول خدا هستم. گفتند، نمی دانیم و نمی‌شناسیم و گواهی نمی دهیم. خدای تعالی این آیت فرستاد: لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ می گوید:

لکن خداوند گواهی می دهد و نبو ت تو بیان و آشکار می کند به آنچه که به تو فرو فرستاده است که آن قرآن است معجزه ای روشن و دلالت کننده بر نبوت تو، فرو فرستاد قرآن را با علم خاص خود به نظمی که از آوردن مثل آن صاحبان بلاغت عاجز آیند.

وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ

و فرشتگان نیز به نبوت تو گواهی می دهند یا محمد، اگر جهودان گواهی نمی دهند باکی نیست، و فرشتگان در مقام معجزه می شناسند و هر که معجزه‌ی وی ظاهر گشت، فرشتگان به صدق وی گواهی می دهند.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا

كَفَىٰ: فعل ماضی- بـ: حرف جز زائد- لفظ بِٱللَّهِ: فاعل- شَهِيدًا: تمیز

و گواه خداوند بر نبوت تو بسنده و کافی است پس برتر از الله کسی نیست. به اینکه قرآن را بر تو نازل کرده است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا۟ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا 

هر آینه کسانی که کافر شدند و از راه خدا باز داشتند بی تردید به گمراهی دور افتاده‌اند. (۱۶۷)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا۟ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا

وَصَدُّواْ : مانع شده اند.
آن جهودان که به **محمد** ﷺ و قرآن کافر شدند و به محمد ﷺ ظلم کردند و نعت و صفت پیغمبر کتمان کردند و مردمان را از راه خدا به جهت کتمان کردن نعت وی بازداشتند و مانع شدند هر آینه گمراه شدند چه گمراهی دور و به نهایت رسیده.

شیخ سعدی گفت:

خلاف پیمبر کسی ره گزید — که هرگز بمنزل نخواهد رسید
مپندار سعدی که راه صفا — توان رفت جز بر پی مصطفی

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾
هر آینه کسانی که کفر ورزیدند و ظلم کردند خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند.(۱۶۸)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا
براستی کسانی که نبوت محمد ﷺ را کتمان کردند و به محمد ﷺ با تحریف تورات و کتمان صفت و نعت پیغمبر ستم کردند و مردمان را به جهت آن ستم گمراه ساختند و از راه حق منحرف کردند خداوند آنان را نمی آمرزد چون سرنوشت آنان در ازل چنان بود که به کفر بمیرند و خداوند آنان را به راه اسلام هدایت نمی کند و به تحقیق خداوند به محمد ﷺ فضل و برتری داده است.

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾
مگر به راه جهنم که همیشه در آن جاودان اند و این برای خدا آسانست.(۱۶۹)

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ

طَرِيقَ: مستثنی.
بلکه به راه جهنم هدایت می کند و در آن جاودان می مانند یعنی آنها را در راه کفر ترک می کند و خوار می گرداند و به جهت کفرشان و انکارشان عقوبت می کند.

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا

ذَٰلِكَ: اسم کان - يَسِيرًا : خبر کان
و این داخل شدن در دوزخ و عذاب کردنشان برای خدای تعالی آسان است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَـَٔامِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْۚ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾
ای مردم ! براستی این پیغمبر، از جانب پروردگارتان سوی شما آمده، پس ایمان بیارید که مایه خیر شماست، و اگر کافر شوید آنچه در آسمانها و زمین هست از خداست، و خدا دانا و فرزانه است.(۱۷۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَـَٔامِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْۚ

فَـَٔامِنُواْ : فعل امر- (و)فاعل- خَيْرًا : مفعول مطلق.

این خطاب به اهل تورات و انجیل و عموم مردم است، و رسول در اینجا، محمدﷺ است می گوید: مردم! محمدﷺ به شما آمد و **قرآن** آورد او را به حق و راستی تصدیق کنید، و قرآن را به راست دارید که آن قرآن از جانب پروردگار شماست پس به آن ایمان آورید ایمان آوردنی که آن برای شما خیر باشد.

وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

و اگر کافر شوید و محمد ﷺ را دروغ پندارید و نعمت خدای را بر خود بپوشید، بدرستیکه بدانید هر چه در آسمانها و زمین است همه آفریده خداست و همه از آن اوست. کفر برای خود شما زیان دارد و گرنه خدای از شما و از طاعت شما بی‌نیاز است.

وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به عاقبت کار کافران و مومنان داناست، و در تکلیفی که بشما می کند حکیم است و می داند که از شما چه آید.

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌ ٱنتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ سُبْحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٌ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خویش گزافگوئی نکنید و درباره خدا جز حق مگوئید. مسیح، عیسی پسر مریم، فقط فرستاده خدا و کلمه او بود که [از عالم اولوهیت] به مریم سپرد، و روحی از او بود، پس بخدا و پیغمبران وی بگروید و به تثلیث توجه نکنید [چونکه الله و عیسی و مریم را بعضی از نصارا خدا می‌دانستند]. بس کنید که آن مایه‌خیر شماست . خدا [ی پرستیدنی] فقط خدای یگانه است که از فرزند داشتن منزه است و هر چه در آسمانها و زمین هست از اوست و خدا برای تکیه گاه بودن بس است.(۱۷۱)

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ

این در حق **ترسایان** است که درکار **عیسی** مبالغه کردند. می گوید:

ای ترسایان در دین خود از اندازه غلو مکنید و بر خداوند جز آنکه سزای وی است مگوئید مگر اینکه حق و راست بگوئید. که عیسی و عزیر را پسران خدا مخوانید بلکه آنان بندگان اویند، بلکه او را از جفت و فرزند و انباز بی عیب و پاک دارید، که وی نه شریک دارد نه جفتی و نه فرزندی.

إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ

ٱلْمَسِيحُ : مبتدا – عِيسَى: بدل – ٱبْنُ: نعت – مَرْيَمَ: مضاف الیه – رَسُولُ : خبر.

براستی که مسیح، عیسی پسر مریم است چنانکه ترسایان گفتند پسر خدا نیست. او رسول خداست و معنی کلمه آنست که به کلمه حق در وجود آمد که به وی گفت **کن فیکون** و گفته اند مراد از کلمه بشارتی است به تولد فرزندی بدون مساس کسی .

أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ

أَلْقَىٰهَآ : فعل ماضی - فاعل هو مستتر - ها: مفعول به - مریم مجرور به حرف جر، مجرور به فتحه، غیر منصرف.

و آن کلمه و سخنی بر مریم افکند یعنی به مریم بشارت داد که عیسی روح است صادر شده از جانب حق تعالی بدون واسطه و اسباب، پس جبرئیل آمد، و در یقه و آستین مریم دمید و این نفس در داخل شکم او گردید و مریم به عیسی حامله شد پس عیسی مخلوق و پسر مریم است.

فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ

خداوند ﷻ خصوصاً خطاب به ترسایان گفت پس به خدا و به فرستادگان او ایمان بیاورید.

وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ

ثَلَٰثَةٌ : خبر- مبتدای آن مخدوف.

و مگوئید که خدایان ما سه اند، و از این سخن باز ایستید و توبه کنید و جز الله تعالی خدای دیگر وجود ندارد. چون اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که الله سه تاست، الله و عیسی و مریم.

ٱنتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْۚ

ٱنتَهُواْ: فعل امر- (و)فاعل- خَيْرًا : مفعول مطلق.

از این سه خدا گفتن باز ایستید چه باز ایستادنی چونکه در آن برای شما خیری است.

إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌۖ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا-وَٰحِدٌ : خبر

براستی خداوند یکی است و یگانه به ذات خود که نسبت تعداد هیچوقت و به هر صورت بر او روا و جایز نیست.

سُبْحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٌۘ

سُبْحَٰنَهُۥٓ : مفعول مطلق.

به پاکی یاد می کنیم خدا را به پاکی یاد کردنی از اینکه او فرزند و زنی داشته باشد، بی خویش و بی پیوند است. نه زاید و نه ازکسی زائیده شود. بلکه خود بی نیاز است و همه دنیا را کارساز.

سعدی گفت:

***لم یلد لم یولد* است او از قدم**   **نه پدر دارد نه فرزند و نه عم.**

لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِۗ

او راست هر چه در آسمانها و در زمین است، عیسی و غیر عیسی همه غلام و چاکر و بنده اویند و همه آفریده آفرینش وی هستند.

وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا

وَكَفَىٰ: فعل ماضی- بـ: حرف جز زائد- لفظ بِٱللَّهِ: فاعل- وَكِيلًا : تمیز.

و خداوند بسنده و کافی است در مهمات بندگان در نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان و او مستغنی از یار و مددکار است.

لَّن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ ۚ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿۱۷۲﴾

مسیح هرگز ابا نداشت که خدا را بنده ای باشد، و فرشتگان مقرب نیز به بندگی معترف اند و هر که از بندگی وی ابا ورزد و گردن افرازد، همه را در پیشگاه خویش محشور خواهد کرد.(۱۷۲)

لَّن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ

لَّن يَسْتَنكِفَ: هرگز خود داری نمی کند، مضارع منصوب

ٱلْمَسِيحُ: فاعل - اسم کان (هو) مستتر -عَبْدًا: خبر کان.

گویند: **سبب نزول** این آیت آن بود که ترسایان **نجران** گفتند: یا محمد ﷺ چرا همیشه صاحب ما را عیب می کنی، یعنی به عیسی بد می گویی؟

رسول خدا ﷺ گفت: در وی چه می‌گویم که آن بد است؟

گفتند می گوئی که: وی بنده خداست. رسول گفت:

به وی عیب و عار نخواهد بود که بنده خدا باشد. در آن حال **جبرئیل** آمد و این آیت آورد.

لَّن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلَّهِ

می گوید:

عیسی از اینکه بنده خدای تعالی باشد عیب و عار ندارد و خدای متعال را پرستیدن و احکام او را اطاعت کردن از جانب مسیح ؑ و فرشتگان مقرب قدر و منزلت این نعمت عظیم را بیان می کند آنها چگونه می توانند از آن عار کنند.

وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

سَيَحْشُرُهُمْ: فعل مستقبل- هم: مفعول به- (هو)فاعل- جَمِيعًا: حال منصوب.

و هر که از عبادت و بندگی و پرستش خدا ننگ دارد و از آن سرکشی و عناد کند پس زود باشد که آن مستنکفان را (عار کنندگان) به سوی خود همه را حشرکند تا جزا و مکافات بدیشان برساند.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُوا۟ وَٱسْتَكْبَرُوا۟ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۷۳﴾

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند پاداششان را تمام دهد و از کرم خویش به آن بیفزاید و اما کسانی که ابا ورزیده‌اند و گردن فرازی کرده اند، عذابشان کند، عذابی الم انگیز، خودشان، بغیر خدا یار و یاوری نمی یابند.(۱۷۳)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ

فَيُوَفِّيهِمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- (هو)فاعل-أُجُورَهُمْ: مفعول به ثانی — هم مضاف الیه

گفته اند: این مؤمنان **مهاجر** و **انصار** و **تابعین** و **صالحین** هستند که حق و حقوق دین اسلام به تمامی بجای آوردند و شرایع و حدود و فرایض دین بجان و دل پذیرفتند و شریعت و صاحبان شریعت را بزرگ داشتند و عملهای صالح انجام دادند برایشان ثواب تمام و کامل است و زیادی حق و کرم بر آنها، فضل و کرم آنست که رزقش را در بهشت زیاده کند.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يُعَذِّبُهُمْ : فعل مضارع- هم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر- عَذَابًا : مفعول مطلق.

اما کسانیکه از پرستش حق تعالی استنکاف و استکبار کرده اند پس عذاب دهد ایشان را عذابی دردناک و همیشگی.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

وَلَا يَجِدُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- وَلِيًّا: مفعول به.

و دوستداری و یاری و مددکاری غیراز خدا برای آنها یافت نمی شود که از عذاب خدا ایشان را برهاند و یا مانع عذاب خدای تعالی گردد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا 

ای مردم ! برای شما از پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار بشما نازل کرده ایم.(۱۷۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

ای اهل مکه! بدرستی که بشما برهانی و حجتی از پیشگاه پروردگارتان آمد که آن حضرت محمد ﷺ و معجزات اوست و بشما فرو فرستادیم نوری آشکار و روشن که آن قرآن است که حلال و حرام و حدود شرایط و فرایض را برای شما بیان می کند.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا 

اما کسانیکه بخدا ایمان آورده و به او چنگ زده اند پس زود باشد که در آرد ایشان را به رحمت و فضل از نزدیک خود و او را به راه راست هدایت نماید.(۱۷۵)

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ

پس آنانکه بخدا ایمان آورده اند واز وسوسه شیطان بدو پناه بردند وبه کتاب او چنگ زدند پس زود باشد که خداوند ایشان را در ثوابی که برای ایمان مقرر شده و زیادتی فضل و احسان و نعمتها خواهد بخشید که آن عبارت از بهشت است.

وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا

وَيَهْدِيهِمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- (هو)فاعل- صِرَٰطًا: مفعول به ثانی.

و هدایت کند آنها را به سوی خود یعنی به راه راست و حق و حقیقت و طاعت در دنیا و راه به بهشت در عقبی.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ ۚ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۷۶﴾

از تو فتوی می خواهند، بگو خدا شما را درباره مرده ای که از زیر و بالا وارثی ندارد، فتوی می دهد، اگر مردمی که فرزندی ندارد بمیرد و خواهری دارد، نصف آنچه وا نهاده از اوست، او نیز از خواهر خویش اگر فرزندی نداشته باشد ارث می‌برد، اگر دو خواهر بودند، دو سوم از آنچه وا نهاده از آنهاست، اگر جمعی باشند، مردان و زنان، مرد، مانند بهره دو زن دارد، خدا برای شما بیان می کند که گمراه نشوید و خدا به همه چیز داناست.(۱۷۶)

يَسْتَفْتُونَكَ

از تو درباره میراث **کلاله** طلب فتوا و حکم می کنند.

کلاله: از کل، رنجیده شده، در مانده - اگر کسی بمیرد و پدرو فرزندی نداشته باشد و هر ارث برنده ای که از وی نه پدر ماند و نه مادر و نه فرزند او را کلاله گویند. قبلاً در سوره النساء آیه ۱۲ ذکر آن به تفصیل رفت.

قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ

و این آیه در شأن **جابربن عبدالله** نازل شد، از رسول خدا ﷺ درباره میراث کلاله پرسید، خداوند می فرماید:

ای محمد ﷺ بگو که خدا در میراث کلاله حکم می کند.

إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ

لَهُ: جارو مجرور خبر لیس مقدم - وَلَدٌ: اسم لیس موخر.

اگر مردی بمیرد و بر او فرزندی چه پسر و چه دختر نباشد(نمانده باشد) و از وی فقط یک خواهر مانده باشد نصف مال میراث به خواهر او میرسد.

وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ

وَهُوَ: مبتدا -يَرِثُهَا: فعل مضارع، خبر - ها : مفعول به.

و بر عکس زنی بمیرد و فرزندی نداشته باشد چه پسر و چه دختر، برادر آن زن مرده همه ترکه را به ارث می برد.

فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ

الف در كَانَتَا : اسم کان - اثْنَتَيْنِ : خبر کان.

و اگر بازماندگان دو خواهر یا بیشتر باشند یعنی بیش از یک نفر باشند برای آنها دو ثلث میراث میرسد.

وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ

(و) در کَانُوٓاْ: اسم کان - إِخۡوَةٗ : خبر کان - رِّجَالٗا : بدل.
و اگر بازماندگان چند برادر و چند خواهر باشند سهم برادر دو برابر سهم خواهر خواهد بود چنانکه حکم اولاد است که تفصیل آن در سوره النساء آیه ۱۱ ذکر شد.

یُبَیِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ

و خداوند برای شما احکام میراث را بیان می کند تا گمراه نشوید پس معلوم میشود که اطاعت و رعایت تمام احکام الهی ﷻ بربندگان لازم است و انحراف از امر وی موجب گمراهی خواهد بود.

وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَیۡءٍ عَلِیمُۢ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا-عَلِیمُۢ: خبر
وخداوند به همه چیز از مصالح بندگان در قید حیات و زمان ممات آگاه و داناست.

سوره المائده

این سوره دارای ۱۲۰ آیه و مدنی است و همگی در مدینه نازل شده است گفته‌اند مگر یک آیه که « الیوم اکملت لکم دینکم » که این در حجه الوداع که رسول خدا در عرفات بود فرود آمده و چون در برگیرنده‌ی داستان مائده است به این نام خوانده شده است. در این سوره نه آیه منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت و در فضیلت آن سوره، ابی بن کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرد هر که سوره المائده بخواند به وی به تعداد هر جهودی و ترسائی که در دنیاست ده نیکی بنویسند و ده بدی از دفتر اعمال وی بردارند و ده درجه در بهشت بیفزایند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۚ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾

شما که ایمان دارید! بقرار داد ها و عهد و پیمان‌ها وفا کنید و بدانید که حیوانات چهارپا، جز آنچه بر شما خوانده می شود، برای شما حلال است . در حال احرام شکار را حلال مشمارید که خدا هر چه بخواهد حکم میکند.(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۚ

أَوْفُوا : فعل امر – (و) فاعل

ابن جریح گفت: این مخصوص اهل کتاب است می گوید: ای کسانیکه به کتابهای پیشین ایمان آورده اید به عهدها و پیمانی که می بندید وفا کنید پیمانی که در کار محمد ﷺ در باب نبوت وی، و یا عقد بیع و عقد نکاح و امثال آن اکثراً برآنند که: این خطاب به عموم است، یعنی مومنان امت **محمد**ﷺ است بهرحال آن عهد و پیمانی که با خدا و خلق خدا بسته اید وفا کنید اما عهدی که با خدا می بندید عبارت از نذر، توبه، سوگند و امثال آن و عقدی که باخلق می نبدید، وعده ها و شرطها در مبایع و معاملات و امثال آن.

غیرت حق گوشمالش داد زود ... ز آنکه فرمودست اوفوا بالعقود

أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۗ

أُحِلَّتْ : فعل ماضی مجهول – بَهِيمَةُ: نایب فاعل – واو حالیه – أَنتُمْ: مبتدا – حُرُمٌ: خبر

این باز یک مطلب دیگری است می گوید:
خوردن گوشت چهار پایان (بهیمه الانعام) برای شما حلال است و این از برای آن گفت که اهل جاهلیت آنرا بر خود حرام کرده بودند یعنی خوردن گوشت شتر، گاو، بز و گوسفند و تمام حیوانات اهلی و وحشی از این دسته مانند آهو و غیره که در شرع بشما حلال گردانیده شده مگر حیواناتی که خوردن گوشت آنرا خداوند در قرآن کریم یا به زبان پیغمبر خویش به جهت مصلحت آنرا ممنوع کرده است.
مگر آنچه بر شما درین سوره خوانده شد یعنی حرام کرده شد و آن خوردن گوشت مرده، خون، گوشت خوک و غیره، باید توجه داشت که در حالت احرام برای آن محرم صیدهایی که حلال گفتیم حلال نیست که صید کند و شرح آن قبلاً در سوره بقره بیان شد.

إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - يَحۡكُمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر إِنَّ - مَا: مفعول به.
بدرستی که خداوند حکم کند درباره حلال و حرام آنچه راکه بخواهد یعنی، حلال می‌کند آنچه راکه بخواهد و حرام می کند آنچه راکه بخواهد براستی او به مصلحت خلق خود داناتر است و می داند چه چیزهایی به مصلحت آنهاست و چه چیزهایی به مصلحت آنها نیست.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗاۚ وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْۘ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ (۲)

شما که ایمان دارید! مراسم خدا (مناسک حج) و ماه حرام و قربانی‌های حاجیان چه نشاندار باشد چه نباشد و رهروان بیت الحرام را که از پروردگار خویش فزونی و خشنودی می جویند، حرمت بدارید. و چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید و دشمن گروهی که شما را از مسجد الحرام به ظلم و ستم باز داشتند، وادارتان نکند. به نیکی و پرهیز کاری همدستی کنید و به بدکاری و تجاوز گری، همدستی مکنید. از خدا بترسید که خدا، سنگین مجازات است.(۲)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗاۚ

لَا تُحِلُّواْ : فعل مضارع- (و)فاعل- شَعَٰٓئِرَ : مفعول به
ای کسانیکه ایمان آورده اید شکستن حرمت حرم را حلال مدارید یعنی مناسک حج راکه خداوند همه آنچه راکه امر فرموده است از امور حج و آن طواف خانه خدا وسعی بین صفا و مروه و خروج به سوی عرفات ورمی الجمارات و استلام حجرالاسود و غیر آن.

ٱلۡهَدۡیَ : حیوانات بی نشان که به بیت الله هدیه می‌شود - ٱلۡقَلَٰٓئِدَ : جمع قلاده، حیوانات نشاندار که به بیت الله هدیه می‌شود - ءَآمِّینَ : قصد کنندگان

وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ

و زمانیکه از احرام بیرون شوید و حلالی شوید پس اگر خواستید حیوانات را شکار کنید وصید کنید.

وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْ

وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ : شما را وادار نسازد، فعل مضارع- شَنَـَٔانُ : دشمن، فاعل.

مشرکان مکه که در سال ششم هجرت تمام شعائر مذکوره آیت گذشته راکه حق تعالی معظم و محترم شمرده بود اهانت کردند قرآن شما را بر آن ندارد که تعدی و تجاوز کنید. حضرت رسول خدا ﷺ در ماه ذیقعده به قصد ادای عمره از مدینه منوره در سال ششم هجرت روان شد زمانیکه به مقام **حدیبیه** رسیدند مشرکان از بجاآوردن وظیفه دینی مسلمانان مانع شدند نه احترام حرم را کردند و نه حرمت کعبه را نگاه داشتند و نه ماه محترم وهدی و قلائد را لحاظ نمودند تأکید و حکم خداوند کریم بر آن است که در مقابل سخت ترین عداوت دشمنان هم از دائره انصاف و عدل خارج نشوند.

وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ

وَٱلتَّقۡوَىٰ : گفته اند در اینجا اسلام و سنت است.

در راه های نیک و تقوی همدیگر راکمک و یاری کنید - یعنی آنچه از نیکی که خدای تعالی امر کرد و آنچه از تقوی و پرهیزکاری که خدای تعالی از آن نهی کرد همدیگر را یاری کنید.

و آن زمانی که بعضی از انصار بین صفا و مروه سعی نمی کردند، و اهل مکه به سوی عرفات خارج نمی شدند و اهل یمن از عرفات بر می گشتند پس خدای تعالی در این سوره امر کرد به اینکه چیزی از امور مناسک حج را ترک مکنند.

در سوره توبه، ماههای حرام آمده است و آن چهار ماه است، ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و رجب و احترام این چهار ماه آنست که نسبت به دیگر ماه ها در آن نیکویی و تقوا بیشتر کنند و از شروفساد جلوگیری کنند می گوید:

و در این ماههای حرام قتل و کشتار حلال مدارید و نه هدی را که نشان کرده کعبه است هدی حیوانات بی نشان که به بیت الله هدیه می شود و نه صاحبان قلاده‌ها را، قلائد جمع قلاده، حیوانات نشاندار که به بیت الله هدیه می شود از هدی مانع مباشید و معترض نشوید و نه قصدکنندگان و زیارت کنندگان خانه خدا راکسانی که عازم آن باشند منع و تعرض مکنید.

قاصدان و زیارت کنندگان حرم اگر از مومنان اند از خداوند زیادتی ثواب و خوشنودی خدا و مغفرت گناه و زیادی روزی به سبب تجارت می طلبند و چیزهای باطل و بیهوده طلب نمی کنند و کافران فقط روزی می طلبند.

وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ

و بر بدی که حب دنیاست یا کفر و یا بر ستمکاری و تجاوز یا پیروزی از بدعتها همدیگر را یاری مکنید. صاحب **تفسیر «معارف القرآن»** می گوید: در جمله اخیر از این آیه، قرآن کریم درباره یک مسئله اصولی و اساسی که روح کل نظام عالم بوده و صلاح و فلاح و زندگی و بقای انسان به آن بستگی دارد که همان مسئله تعاون و همیاری با یکدیگر است سخن به میان آورده است.

وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ

ٱتَّقُوا۟ : فعل امر – (و)فاعل – لفظ ٱللَّهَ : مفعول به.

و از نافرمانی به خداوند بترسید و بپرهیزید و آنچه که خداوند امر فرموده است اطاعت کنید.

إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ – شَدِيدُ: خبر إِنَّ – ٱلْعِقَابِ: مضاف الیه.

بدرستیکه خداوند بر ستمگران و نافرمایان سخت عقوبت کننده است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا۟ بِٱلْأَزْلَٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾

[اینها] بر شما حرام شده: مردار، خون و گوشت خوک و ذبحی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و خفه شده و به کتک مرده و سقوط کرده و بضرب شاخ مرده و نیم خورده درنده، جز آنچه ذبح کرده اید، و آنچه برای بتان ذبح شده و اینکه تقسیم شده بوسیله تیرها، که این عصیان ورزیدن است. اکنون، کسانی که کافر شده اند، از دین شما نومید گشتند. از آنها مترسید و از من بترسید. اکنون، دینتان را برای شما بکمال آوردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم، و هر که هنگام قحط ناچار باشد، بدون تمایل به گناه[بخورد] و خدا آمرزگار و رحیم است.(۳)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ

حُرِّمَتْ :ماضی مجهول – ٱلْمَيْتَةُ : نایب فاعل.وَٱلْمُنْخَنِقَةُ : خفه شده – وَٱلْمَوْقُوذَةُ : کتک کاری شده وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ : پرت شده – وَٱلنَّطِيحَةُ : شاخ زده شده.

مردار بر شما حرام کرده شده است و آن جانوری را گویند که روح او بدون ذبح از بدن رفته باشد و نیز حرام کرده شده است بشما خون روان و گوشت خوک به اجماع مسلمین با همه اجزای آن از استخوان

و چربی و غیر آن و نیز هر آن حیوانی که در وقت ذبح غیر از نام خدا یاد کرده باشند مراد ذبح کفار است که بنام بتان خود مانند لات و عزی و غیر آن ذبح میکردند. بر شما حرام کرده شده است، که قبلاً در سوره البقره این نوع از حلال و حرام ذکر گردید.
و دیگر خوردن گوشت حیوانی که از گلوخفه شده باشد بر شما حرام کرده شده است چون کافران گوسفند را خفه میکردند تا می مرد و سپس می خوردند و دیگر حیوانی که کتک کاری شده باشد تا مرده باشد و نیز حیوانی که از بلندی افتاده و مرده باشد یا در چاهی بیفتد و بمیرد خوردن گوشت آنها حرام است و دیگر آنکه حیوان دیگری او را شاخ زده و مرده باشد و باقیمانده آن حیوانی که گوشت آنرا حیوانات درنده خورده باشند حرام کرده شده است مگر اینکه قبل از مرگ و دریده شدن به آنها رسیده و آنها را سر بریده و ذبح کرده باشد.

وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ

ٱلنُّصُبِ: جمع آن انصاب: سنگهایی که در اطراف کعبه نصب کرده بودند و آنها را می پرستیدند.

بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ: جمع زلم: چوبه های تیر.

و آن حیوانی که بر روی یا در کنار سنگهایی که در اطراف مکه نصب کرده بودند و آنها را بصورت بت می پرستیدند و حیوانات خود را برای تقرب بدانها سر می بریدند خوردن گوشت آنها حرام کرده شده است و نیز حرام کرده شده است که طلب قسمت کنید با تیرهایی که در جاهلیت چوبها ساخته بودند و مانند تیرها در بیت اصنام (بتها) نهاده بودند.
در تفسیر « انوار القرآن » آمده است.
ازلام آن تیرهای مخصوصی بود که اعراب به وسیله آنها فال می گرفتند و آنها را به سه قسمت تقسیم کرده در دسته اول جمله « بکن» و در دسته دوم جمله « نکن» را می‌نوشتند و دسته سوم سفید بود و هیچ چیز بر آنها نوشته نشده بود و چون کسی از مشرکان می خواست تا شانس و قسمت خود را — مثلاً در ازدواج یا سفر یا امر مهم دیگری – بشناسد، آن تیرهای شبیه به هم را درکیسه ای می انداخت، سپس دستش را به آن کیسه داخل می کرد و یکی از آنها را بیرون می آورد، اگر از تیر « بکن» بیرون می آمد؛ آن کاری راکه بر آن تصمیم گرفته بود انجام می داد، اگر از تیرهای « نکن» بیرون می آمد، آن کار را انجام نمی داد و اگر از تیرهای سفید بیرون می آمد، فال زدن را تکرار می کرد تا یکی از تیرهای دسته اول یا دوم بیرون می آید. پس خدای عزوجل این کار را حرام گردانید زیرا این کار نوعی ادعای علم غیب و از «تکهن» است اینها همه فسق است. یعنی: این محرمات یاد شده، یا این تیرهای ازلام، خروج از طاعت حق تعالی است. فسق در اینجا شدیدتر از کفر است. « امروز کافران از دین شما ناامید گردیده اند» یعنی: امروز آنها از نابود کردن دینتان و اینکه شما را به دین خویش برگردانند، ناامید شده اند. و بر روی آن از امر و نهی نوشته پس زمانی که به قصد سفر بیرون روند یکی از آن تیر زیر جامه پنهان کرده و آنچه که بر روی آن نوشته شده بر آن حکم میکرد و این فال بد در واقع استعانت از بتهاست. خداوند خباثت این کار را در کنار خون و میت و خوک قرار داده است.

ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا - فِسْقٌ : خبر.

این استسقام فسق است یعنی بیرون رفتن از دایره اسلام و فرمان خداست زیرا که اگر آن سنگها را بت بخوانند، بر خدای تعالی افتراست.

ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ۚ

يَئِسَ : فعل ماضی - ٱلَّذِينَ : فاعل.

این آیت بعد از فتح مکه آمد. می گوید: کافران اکنون از بازگشت شما به دین اسلام ناامید شدند، پس از فتنه ایشان مبناندیشید و مترسید و از من بترسید.

ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا ۚ

این آیت روز عرفه بعد از نماز عصر روز جمعه در **حج الوداع** فرود آمد. و آنحضرت بر ناقه ای سوار بود و بعد از نزول این آیت هشتادویک روز زندگی کرد - گویند مرد جهودی به پیش **عمر خطاب** آمد و گفت: شما آیتی در کتاب خود می خوانید عمر گفت کدام است؟ گفت: ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. عمر گفت: من می دانم که این آیت کدام روز و در چه محلی فرو آمد. روز جمعه روز عرفه ما با یاران رسول خدا ﷺ به عرفات ایستاده بودیم فرو آمد به این جهت این روز تا قیامت برای مسلمانان عید خواهد بود می گوید: امروز برای شما دین شما را کامل گردانیدم و احکام آن از بین نخواهد رفت و بر شما نعمت خود را تمام کردم و وعده که کرده بودم از فتح مکه وقهر کفار و پیروزی بر دشمن وفا کردم که شما حج گزارید و مطمئن باشید هیچ مشرکی با شما حج نگزارد. و بر شما برگزیدم دین اسلام را که یک دین پاکیزه و بهتر از همه دینهاست و اصل آن پنج تاست. ***اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله، و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و الحج وصوم رمضان.***

فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ

مَخْمَصَةٍ : گرسنگی - مُتَجَانِفٍ : متمایل - مجرور به حرف جر - غَيْرَ : حال.

این سخن مربوط به اول آیت است که بدنبال آن آیت گفت: اگر کسی به اضطرار و بیچارگی بجائی رسد که از گرسنگی بیم جان باشد او را رخصت هست که مردار خورد در حالیکه مایل به سوی گناهی نباشد یعنی به لذت نخورد و زیاده از اضطرار نخورد.

فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس بدرستیکه خداوند آمرزگار است آنکسی را که به اضطرار خورد رحیم و بخشنده است به مقدار رخصت داده شده در خوردن زمان اضطرار.

يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ ۖ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ ۙ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ ۖ فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٤﴾

از تو می پرسند، چه چیزها بر آنها حلال است؟ بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال است و صیدی که به سگان شکاری آموخته‌اید و از آن چیزها که خدایتان بشما آموخته، به آنها آموخته اید از شکاری که می گیرند بخورید و نام خدا را یاد کنید و از خدا بترسید که خدا تند حساب است.(۴)

يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ ۖ

مَاذَآ: مبتدا - أُحِلَّ: فعل ماضی مجهول، نایب فاعل مستتر (هو)، جمله در محل مرفوع، خبر

وقتیکه در آیت فوق چیزهای حرام ذکر گردید از تو می پرسند چه چیزهایی بر ایشان حلال کرده شده است.

قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ ۙ

أُحِلَّ: فعل ماضی مجهول - ٱلطَّيِّبَٰتُ: نایب فاعل.

بگو به آنها بر شما گوشتهای پاکیزه که به نام الله ذبح کرده باشند حلال کرده شده است.

وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ ۖ

مُكَلِّبِينَ: تعلیم دهندگان سگهای شکاری، حال.

و دیگر حلال کرده شده است حیواناتی را که حیوان تعلیم داده شده برای شما شکار کند و بیاورد چون سگ و باز شکاری و غیره، در حالیکه شما از برای ایشان ادب کننده و تعلیم دهنده باشید. یعنی شما جانوران شکاری را تعلیم می دهید و به او می‌آموزید از آنچه که خدا به شما از ادب آموخته است و آن چنانست که آن جانوران تعلیم دهنده بدنبال شکار بروند و زمانیکه صاحب آن او را بخواند باز آیند و از شکار نخورند و نگاهدارند.

فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ ۖ

پس بخورید از آن چیزی که جانوران شکاری از برای شما (صاحبش) نگاهداشته اند و از آن نخورده اند که آن پاک و حلال است و یاد کنید نام خدای تعالی را به جانور شکاری در هنگام ارسال به سوی شکار و گفته اند آن ذکر - بسم الله - است.

وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ

و از خدای تعالی بر آنچه که خوردن آنرا بر تو حرام کرده است بترسید.

إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

بدرستیکه خداوند زود حساب است و از باب حلال و حرام از شما سئوال خواهد کرد.

ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٥﴾

اکنون چیزهای پاکیزه بر شما حلال شد طعام کسانی که کتاب دارند بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است و نیز نکاح زنان پارسای مومنه و زنان پارسای اهل کتاب یعنی آنها که پیش از شما کتاب داشته اند، اگر مهرشان را به ایشان بدهید و آنان هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند. و هر که ایمان را انکار کند و کافر شود اعمال وی باطل می شود و در آخرت از زیانکاران است.(۵)

ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ

ٱلۡيَوۡمَ: مفعول فیه- أُحِلَّ: فعل ماضی مجهول- ٱلطَّيِّبَٰتُۖ : نایب فاعل

امروز دین کامل بشما داده شده است یعنی روز نزول این آیت ذبحی که با نام خدا انجام گرفته باشد برای شما حلال گردیده است.

وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ

طَعَامُ: مبتدا - حِلّٞ: خبر.

و خوردن آن ذبیحه ای که به آنها کتاب داده شده است یعنی یهود و نصاری در وقت ذبح حیوان حلال نام غیر الله را نگوید بشرطی که یهودیت و نصرانیت او بعد از مرتدشدن از دین اسلام (برگشت از دین اسلام) نباشد خوردن آن برای مسلمانان حلال است.

وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ

طَعَامُكُمۡ: مبتدا - حِلّٞ: خبر.

و طعام شما نیز برای ایشان(یهود و نصاری) حلال است چونکه شما در ذبح نام خدا را ذکر می کنید.

وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ

أُجُورَهُنَّ: مهریه ها - مُحۡصِنِينَ : مردان پاکدامن، حال - غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ : مردانی که زناکار نیستند-

أَخۡدَانٖ: جمع خدن، رفیقه.

و نیز برشما ازدواج کردن با زنان عفیف و پاکدامن و آزاده و پارسا آنهایی که به دین اسلام گرویده اند حلال است(تذکر اول عفت زن در ازدواج در نظر آید و اگر چنانچه پاکدامن هم نباشد نکاح با او صحیح است) و نیز ازدواج با زنان غیر آزاده (امه مومنه) حلال است.

و دیگر ازدواج با زنان پارسا از آنهایی که به ایشان پیش از شما کتاب داده‌اند (اهل تورات و انجیل) حلال است ولی نکاح مشرکه جایز نیست «ولا تنکحوا المشرکات حتی یومن» سوره بقره آیه ۲۲۱.

همانطوریکه گفتیم ازدواج با زنان پاکدامن مومنه و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما حلال کرده شده است، هر گاه که مهریه آنها را بپردازید در حالیکه قصد ازدواج و نکاح با او را داشته باشید و قصد زناکاری یا رفیق بازی و انتخاب دوست نداشته باشید.

وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ

و هر که آنچه که باید بدان ایمان داشته باشد از جمله ایمان به احکام حلال و حرام و برخی از خوراکیها و ازدواج های مذکور انکار کند اعمالش باطل و بیفایده می گردد.

وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ

(وَهُوَ) مبتدا- مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ: جار و مجرور، خبر

و او در آن دنیا از زیانکاران است و برای کافران جز زیان چیز دیگری عاید نمی‌شود.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا۟ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ۚ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُوا۟ ۚ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوا۟ مَآءً فَتَيَمَّمُوا۟ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

شما که ایمان دارید! چون بنماز برخاستید، روی ها و دستهای خویش را تا آرنج ها بشویید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای خویش را تا قوزک بشوئید. اگر جنب بودید غسل کنید، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از نهانگاه آمد، یا بزنان دست زده اید و آب نیابید، بخاک پاکی تیمم کنید و روها و دستهای خویش را بدان مسح کنید. خدا نمی خواهد برای شما زحمتی پدید کند. ولی می خواهد، شما را پاک کند، و نعمت خویش بر شما تمام کند، شاید سپاس دارید.(۶)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا۟ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ۚ

ٱمْسَحُوا۟ : فعل امر- (و)فاعل- بـ: حرف جز زائد- رؤس: مفعول به- کم: مضاف الیه

ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر بر ادای نماز برخاستید و محدث باشید(وضو نداشته باشید) پس روی های خود را از محل رویش موی سر تا ذقن از طرف چهره و بین هر دو شحمه گوش از دو جانب چهره بشوئید و دستهای خود را تا مرفق (آرنج) بشوئید و سرهای خود را مسح کنید و مسح سر نزد امام

اعظم (رح) تقریباً یک چهارم کل سر فرض می باشد و اختلاف امامان را می توانید در کتب فقه پیگیری کنید.

و پاهای خود را تا کعبین بشوئید. در اینجا اگر **ارجلکم** را به نصب خواند گویند عطف است بر **وجوهکم** و **ایدیکم** و گویند در آیت تقدیم و تاخیر است اما خبر آنست که **مصطفی** ﷺ گفت: ***لا یقبل الله صلوه امری حتی یضع الطهور مواضعه، فیغسل وجهه ویدیه و یمسح برأسه و یغسل رجلیه.*** و مذهب **ابوحنیفه** در شستن پاها تا کعبین است اما دلیل نظری آنست که رب العزه در شستن پای حدی پدید کرد الی الکعبین ، همانطوریکه در شستن دست حدی تا مرفق نهاد چون در تعیین حد هر دو یکسان است دلیل نظری است که در حکم هر دو یکسان باشند. پس حکم دست شستن است و حکم پا نیز باید شستن باشد به خلاف مسح، که در مسح حد وجود نداد. و نیز بین پا و دست از نظر صنایع ادبی تناسب وجود دارد یعنی هر دو دو تا هستند و کار ایشان تقریباً متشابه است و حال آنکه پا دو تا و سر یکی است پس تناسب پا و دست قویتر از پا و سر است. در خبر است که **مصطفی** ﷺ در صفت مومنان گفت: فردا در قیامت امت من می آیند در حالیکه روی های ایشان و دست و پاهای ایشان از آثار وضو سپید باشد.

شیخ سعدی در حق گرفتن وضو چنین گفت:

که بسم الله اول به سنت بگوی　　دوم نیت آور، سوی کف بشوی
پس آنگه دهن شوی و بینی سه بار　　مناخر به انگشت کوچک بخار
به سبابه دندان پیشین بمال　　که نهی است در روزه بعد از زوال
وز آن پس سه مشت بر روی زن　　ز رستنگه موی سر تا ذقن
دگر دستها تا به مرفق بشوی　　ز تسبیح و ذکر آنچه دانی بگوی
دگر مسح سر، بعد از آن غسل پای　　همین است و ختمش به نام خدای

وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا

تم در كُنتُمْ: اسم كان ـ جُنُبًا : خبر كان.

و اگر جنابت رسیده باشید پس غسل کنیدو خوب پاک شوید پس برای پاک شدن از جنابت شستن تمام بدن ضروری است.

وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ

و اگر بیمار باشید و بکار بردن آب برای شما مضر باشد یا در سفر باشید یا یکی از شما از خلا جای(پیشاب) بیاید یعنی محدث باشد یا مجامعه کردید یعنی زنان خود را به مباشرت مساس کرده باشید این سخن در آیه ۴۳ سوره النساء بیان شد.

و بعد از جستجو و طلب آب را نیابید و یا بین شما و دشمن یا حیوانات درنده مانعی باشد که در آن خوف جان باشد در همه این صورتها آب برای غسل یا وضو نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید پس مسح کنید روی ها و دستهای خود را از آن خاک پاک.

در خبر است که **عایشه** رضی الله عنها روایت کند. با رسول الله ﷺ در بعضی از سفرها بیرون رفتیم چون به **ذات الجیش** رسیدیم، عقد من گم شد و آنجا قطره ای آب به همراه کسی نبود. مردمان در جستجوی آن عقد رفتند، عده ای به **ابوبکر** گفتند. آیا می‌بینی که **عایشه** رضی الله عنها چه کرد؟ رسول خدا و یاران او را در اینجا در دشتی خشک و بی‌آب و علف متوقف کرد. **ابوبکر** نزد **مصطفی** ﷺ آمد در آن حال مصطفی سر برکنار من نهاده و به خواب رفته بود من نمی توانستم بجنبم که مبادا حضرت ﷺ بیدار شود. ابوبکر (پدرم) مرا سرزنش می کرد حضرت رسول ﷺ بیدار شد. **جبرئیل** علیه السلام آمد و فرمان تیمم آورد چون شتر را بر پا کردیم عقد من از زیر پهلوی شتر پیدا شد.

می گوید: در همه این احوال (جنب باشید یا بیمار یا مسافر) اگر آب نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و معنی تیمم قصد است و طریق تیمم آنست که اول هر دو دست خود را یک مرتبه به خاک بزنید سپس چهره های خود را مسح کنید. بار دیگر هر دو دست خود را بخاک بزنید و با آن تا مرفق (آرنج) بسائید.

مولانا گفت:

کاب را گر در وضو صد روشنی است — چونکه آن نبود تیمم کردنی است

اما اگر عذرهای احوالات فوق از بین رفت و به آب رسیدید به قول شافعی آن نمازی را که با تیمم خواند قضا کند و ابوحنیفه می گوید: تیمم کند و نماز بخواند آنگه که به آب برسد به وضو نماز کند و نمازی که با تیمم خوانده قضا نکند.

مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

لِيُتِمَّ : فعل مضارع منصوب - (هو)فاعل- نِعْمَتَهُۥ : مفعول به - هُ: مضاف اليه

خداوند برآنچه که فرض کرد از غسل و وضو و تیمم دوست ندارد بر شما حرج و تنگی حاصل شود و اما خداوند می خواهد تا اینکه شما را از احداث یا از گناه پاک گرداند چون وضو کفارت گناهان است تا اینکه نعمت خود را بر شما تمام و کامل گرداند به این جهت بشما اجازه تیمم می دهد. تا شاید شما برنعمت های او شکر گزار باشید.

بیت:

ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز — کین طهارت سالک ره را نمازی می کند

وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِى وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ 

و نعمت خدا را که بشما ارزانی داشت و عهد و پیمانی که شما را بدان متعهد کرد بیاد آرید، آندم که گفتید: شنیدیم و فرمانبر شدیم. و از خدا بترسید براستی که خداوند به نیات قلبی شما و اندیشه های درونی شما آگاه است.(۷)

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ

وَاذْكُرُوا: فعل امر- (و)فاعل-نِعْمَةَ : مفعول به

صحابه رسول خدا ﷺ و همه مومنان امت او تا به قیامت با رسول خدا بیعت کردند، و دین و کتاب و سنت او را پذیرفتند، اکنون در این آیت پروردگار جهانیان آن نعمت و آن قوم به یاد ایشان می دهد و می گوید: و نعمت های خدا را که بشما در باب اسلام و احکام و شرائع و فرایض و حدود آن انعام کرده یاد کنید و عهد و پیمان او را به یاد آورید آن عهدی که خدا با شما بست روز الست است یا عهدی است که رب العزه روز میثاق بر فرزند آدم گرفت و همه به یگانگی خدا اقرار دادند.
عهدی که آیه کریمه (**واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهور هم ... اعراف ۱۷۲**) از آن خبر داده است.
مجاهد می گوید: هر چند که ما آن پیمان را به یاد نمی آوریم اما همین که خدای تعالی عزوجل از آن به ما خبر داده، کافی است.

إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

در جواب آن میثاق آن زمانیکه گفتید سمعنا و اطعنا شنیدیم و فرمانبردیم و نیز گفته‌اند مراد بیعت رضوان است که در تحت شجره واقع شده در عام **حدیبیه** ذکر این هر دوبیعت در جای خود گفته خواهد شد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ

و از خدا در شکستن عهد و پیمان و فراموش کردن نعمت وی بترسید.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

لفظ اللَّهَ: اسم إِنَّ - علم: خبر إِنَّ

بدرستیکه خداوند به آنچه که در دلهای شما از خیر و شر پنهان است دانا و آگاه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ



شما که ایمان دارید، برای خدا قیام کنید [و در راه او پایدار و استوار باشید] و به انصاف گواهی دهید. دشمنی قومی وادارتان نکند که عدالت نکنید عدالت کنید که عدالت به پرهیزکاری نزدیک تر است و از خدا بترسید که خدا از اعمالیکه می کنید خبر دارد.(۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

واو: در کُونُواْ : اسم کان - قَوَّٰمِينَ : خبر کان - شُهَدَآءَ : خبر کان ثانی .
ای کسانیکه ایمان آورده اید از قیام کنندگان به خدای تعالی باشید و به حق و راستی گواهی دهید. نزدیک را چون دور و دشمن را چون دوست بشمارید در غضب و رضا و فقر و غنا در دشواری و آسانی یکسان باشید و به عدل گواهی دهید.
حافظ گفت:

وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُواْ

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ : شما را بر آن ندارد - شَنَـَٔانُ : دشمنی.
و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که با ایشان دادگری و عدالت نورزید پس نه بزرگترین دوستی ها و نه شدید ترین دشمنی‌ها هیچکدام شما را وادار نکند که کفه ترازو را به نفع یکی و به ضرر دیگری تمام کند.

ٱعْدِلُواْ

ٱعْدِلُواْ : فعل امر - (و)فاعل
عدالت کنید یعنی به حق و عدالت سخن بگوئید و شهادت دهید.

هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ

هُوَ: مبتدا - أَقْرَبُ : خبر.
زیرا که عدل به تقوا نزدیکتر است.
مولانا گفت:

عدل کن زانکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل
عدل مشاطه ایست ملک آرای دین و دولت زعدل ماند بجای

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ

بدرستی که از خدا در ستمکاری و ظلم و عهد شکنی و خلاف حق و شهادت بترسید.

إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ

بدرستی که خداوند به آنچه که از ظلم و عدل وطاعت و عناد می کنید آگاه و داناست.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند وعده نیکو داده که آن مغفرت و پاداشی بزرگ است.(۹)

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

وَعَدَ: فعل ماضی - لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به.

و خداوند برای کسانیکه ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده وعده کرده است و آن وعده این است که:

لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

لَهُم: جارو مجرور خبر مقدم - مَّغْفِرَةٌ: مبتدا موخر.

آمرزش گناهانشان از جانب خدای تعالی برایشان است و بر آنان است مزد و پاداشی بزرگ و عظیم.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٠﴾

و کسانیکه کافر شده و آیه های ما را دروغ شمرده اند، آنها اهل جهنم اند.(۱۰)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا - أَصْحَٰبُ: خبر.

و آنانکه کافر شدند و آیه های ما را تکذیب کردند و انکار نمودند یعنی محمد ﷺ و قرآن را تکذیب کردند و انکار کردند آنان صاحبان دوزخ هستند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوٓاْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

شما که ایمان دارید! نعمت خدا را یاد آرید، آندم که گروهی می خواستند دستهای خویش، سوی شما بگشایند تا برشما دست یابند و خدا دستهای ایشانرا از شما باز داشت. از خدا بترسید، و مومنان، باید بخدا توکل کنند.(۱۱)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوٓاْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ

هَمَّ: فعل ماضی - قَوْمٌ: فاعل.

آورده‌اند که حضرت رسول ﷺ در غزوه **غطفان** به جنگ جمعی از محارب **بنی‌ثعلبه** روی آورد و دشمنان خبر یافتند با فرمانده خود به کوه ها متحصن شدند و لشکر اسلام را می دیدند. آن وقتیکه باران باریده بود حضرت رسول ﷺ دورتر از لشکریان خود بر درختی تکیه کرده لباس های تر خود را بر درخت انداخته بود اعرابی حضرت را دید و به مهتر خود گفت نگاه کن که محمدﷺ تنها در پای آن درخت تکیه کرده و یاران و لشکریانش از او دورترند.در این محل براحتی میتوان بر او دست یافت. مهتر آنان (**غورث**) شمشیر بدست به نزد پیغمبر ﷺ آمد و گفت: **من یمنعک الیوم منی؟** کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو باز دارد؟ حضرت ﷺ فرمود: **یمنعک ربی** که الله ترا باز می دارد زیرا که او مانع و کافی است، فوراً به **جبرئیل** عليه‌السلام فرمان رسید که حبیب مرا دریاب، جبرئیل دست بر سینه غورث زد چنانکه شمشیر از دست وی بیفتاد و سرور عالم آن شمشیر را برداشت و بر سر وی

رفت و گفت **من یمنعک منی؟** آن مرد گفت **لاحد یمنعک منی** هیچکس ترا از من نمی تواند منع کند. پس کلمه شهادت گفت و به میان قوم خود باز رفت و ایشان را به اسلام دعوت کرد و این آیت آمد:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ

ای کسانیکه ایمان آورده اید نعمت های خدا راکه بشما ارزانی داشته است به یاد آورید آن زمانیکه قومی یعنی غورث و پیروان او قصد کردند اینکه به شما دست یابند پس خدای تعالی دستهای ایشان را باز داشت و مضرت ایشان از شما بگردانید. و بعضی برآنند که نزول آیت در قصه **بنی نضیر** است که قصد آن حضرت کردند. شرح این قصه در سوره **حشر** خواهد آمد.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ

و از خدا از کفر این همه نعمت ها بترسید و شکر نعمت بجای آورید.

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

و باید که مومنان بر خدا توکل کنند زیراکه رساننده خیرو نیکی و رهاننده از شر و بدی اوست.

وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّى مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِى وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ۚ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿۱۲﴾

خدا از پسران اسرائیل پیمان گرفت و از آنها دوازده مراقب برانگیختیم، و خداوند فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پاداشتید و زکات دادید و به فرستادگان من گرویدید و تقویتشان کردید و خدا را وامی نیکو دادید، گناهان شما را می پوشانم و در بهشت ها که جویها در آن روانست، داخلتان می کنم. و هر که پس از این کافر شود میان راه گم کرده است.(۱۲)

وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

أَخَذَ: فعل ماضی – لفظ ٱللَّهُ : فاعل – مِيثَـٰقَ: مفعول به.

خداوند بتحقیق عهد و پیمان بنی اسرائیل را از میان قبایل در موافقت با موسی و جنگ با ستمگران گرفت.

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا

وَبَعَثْنَا: فعل ماضی– (نا)فاعل– ٱثْنَىْ: مفعول به – عَشَرَ: محلی از اعراب ندارد – نَقِيبًا: تمیز.

و از ایشان دوازده مهتر هر یکی را از قومی تا پای بند عهد و پیمان قوم خود با موسی باشند بر انگیختیم جای تعجب اینجاست که قبل از هجرت هنگامیکه انصار در **لیله القصه**[1] با حضرت رسول ﷺ بیعت کردند که از میان آنها نیز دوازده نقیب و مهتر بودند که پای بند و عهد و پیمان و احوال قوم خود باشند که این عدد موافق و مطابق با تعداد نقبای بنی اسرائیل است.

وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مَعَكُمۡۖ

و خداوند ﷻ به نقباء آنان فرمود بدرستیکه من در نصرت دادن و محافظت شما بر دشمنان با شما ام به شرایط زیر.

لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ

أَقۡرَضۡتُمُ: فعل ماضی- تم: فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- قَرۡضًا: مفعول مطلق- جَنَّٰتٖ: مفعول به ثانی.

هر آینه نماز را اگر با شرایط و ارکان آن بر پا دارید و در نماز ثابت قدم باشید و زکات را به مستحقان آن بدهید و پیغمبران مرا تصدیق کنید و به آنان ایمان بیاورید و ایشان را در نصرت دین تقویت کنید و اوامر ایشان را به جان بپذیرید و به جا آورید زیرا که آنان فرمان خدا را بر شما ابلاغ می کنند و اطاعت از فرمان خدا بر شما واجب است.

و قرض دهید خدا را یعنی نفقه دهید در راه خدا قرض نیکویی هر آینه گناهان شما را ببخشم و اگر به آن عهد و پیمانی که بسته اید وفادار و پای بند باشید شما را به بوستانی که زیر درختان آن جویهایی آب از شیرو می و عسل جاری است در می‌آورم.

چشم حافظ زیربام قصرآن حوری سرشت شیوهٔ جنات تجری تحتهاالانهار داشت

فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ

ضَلَّ: فعل ماضی - فاعل مستتر (هو) - سَوَآءَ: مفعول به.

پس هر که بعد از این عهد و پیمان کافر شود پس هر آینه راه راست و نجات را گم کرده اند، چون بنی اسرائیل به این عهد و پیمان وفا نکردند و پایدار نماندند حق سبحانه تعالی فرمود که:

فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣﴾

[1] - دومین بیعت عقبه سال سیزدهم بعثت.

و به سزای پیمان شکنیشان لعنتشان کردیم، و دلهایشان سخت کردیم کلمات را از معانی آن منحرف می کنند و از آنچه بدان پندشان داده اند، قسمتی را از یاد برده اند پیوسته به خیانتی از ایشان مطلع خواهی شد مگر عده‌ی کمی از آنان پس از آنان در گذر و اعراض کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.(۱۳)

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ لَعَنَّٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَٰسِيَةً

جَعَلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- قُلُوبَهُمْ: مفعول به - قَٰسِيَةً:سخت، مفعول به ثانی.

پس به جهت پیمان شکنی ایشان آنان را از رحمت خود براندیم و نفرین کردیم و دلهایشان سخت و مسخ گردانیدیم بطریقی که از دیدن و شنیدن آیات و گوش دادن به آیات خوف متاثر نشوند.

يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ

يُحَرِّفُونَ: تحریف می کنند.

سخنان تورات می گردانند یا نعت وصفت حضرت رسول ﷺ را تحریف می کنند و صفت دیگری به جای صفت پیغمبر ﷺ با تفسیر سخنان فاسده و گمراه کننده وضع می کنند.

وَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ

وَنَسُوا۟: ترک کردند، رها کردند، فعل ماضی ، فاعل (واو) - حَظًّا: مفعول به.

و بهره تمام از آنچه که ذکر شده بود در تورات درباره پیروی از پیغمبر آخر الزمان حضرت محمد ﷺ را ترک کردند.

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ

وَٱصْفَحْ: روی بگردان، فعل امر، فاعل مستتر (انت).

حیله و خیانت و عهد شکنی یهودان از آن روز تا امروز و از امروز تا قیامت بوده و هست و خواهد بود مگر اندکی از آنان که خیانت نکردند و پیمان شکنی نکردند بلکه به عهد خود وفادار ماندند چون **ابن سلام و اصحاب او** ﷺ پس عفو کن و درگذر از ایشان که توبه کنند و ایمان آورند و از ایذا و اذیت ایشان اگر قبول جزیت کردند روی بگردان. گفته اند عفو و صفح به آیه السیف منسوخ است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

بدرستیکه خداوند نیکوکاران را یعنی کسانیکه عفو کنندگان مردم اند دوست می دارد از خیانت کاران بنی اسرائیل درگذر و از کردار ناشایست شان چشم پوشی کن و فعلاً از جنگیدن با آنان صرف نظر نما. سپس حق تعالی این حکم را در آیه ۲۹ از سوره‌توبه منسوخ گردانید و فرمود: **(قاتلوا الذین لا یومنون بالله و لا بالیوم الاخر ...)**

و پیامبر ﷺ را به جنگیدن با آنان تا هنگامیکه در کمال ذلت و حقارت به دست خویش جزیه بپردازند، فرمان داد.

مولاناگفت:

در خلاص او یکی خوابی ببین زود کان الله یحب المحسنین

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ (۱۴)

و از کسانی که گویند: نصارائیم پیمان گرفتیم، و از آنچه بدان پندشان داده اند، قسمتی را از یاد برده اند. میان آنها تا روز قیامت، دشمنی و کینه وری بجنباندیم، بزودی خدا از اعمالیکه میکرده اند، خبرشان می دهد.(۱۴)

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ

انَّ: حروف مشبه بالفعل - نا: اسم ان، محلاً منصوب - نَصَٰرَىٰٓ : خبر انّ - حَظّٗا : مفعول به.

وَ از آنانکه گفته اند بدرستی ما اَز نصرایانیم (ترسایانیم) از ایشان عهد و پیمان گرفتیم چنانکه از یهودان گرفته بودیم پس ایشان نیز عهد و پیمان را ترک کردند و از آنچه پند داده شده بودند روی برگرداندند و بلکه آن نصایح را که مغز و جوهر دین بود رها کردند.

فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ

فَأَغۡرَيۡنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلۡعَدَاوَةَ: مفعول به

پس به جهت شومی پیمان شکنی میان ترسایان دشمنی آشکار و نهان تا روز رستاخیر بر انگیختیم که همه دشمن یکدیگر شدند و بعضی از مفسران برآنند که دشمنی میان ترسایان و یهود تا روز قیامت بر انگیختیم.

وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ

و زود باشد که خداوند ایشان را بیاگاهاند و خبر دهد به آنچه که ایشان می کنند و آن خبردادن نتیجه اعمال خود در آخرت است که مکافات آنرا مشاهده خواهند کرد پس ما امت اسلام نیز که عملاً بخش هایی از وحی الهی را ترک کرده ایم، باید به دین مبین خویش رو آوریم، باشد که خدای عزوجل میان دلهایمان الفت افکند.

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ (۱۵)

ای اهل کتاب ! فرستاده ما بسوی شما آمده که برای شما از کتابهای آسمانی، بسیاری چیزها را که نهان میکرده اید بیان کند، و از سر بسیاری از خطاها میگذرد براستی که بشما از جانب خدا نور و کتابی روشن آمده است.(۱۵)

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ

يُبَيِّنُ : فعل مضارع- (هو) فاعل- كَثِيرٗا : مفعول به.

این خطاب با جهودان و ترسایان است. رب العزه ایشان را بایمان و توحید می خواند، و پذیرفتن رسالت محمد ﷺ و اظهار نعت و پیروی سنت او می گوید: ای جهودان و ترسایان بدرستیکه بشما آمد رسولی که برای شما بسیاری از آنچه را که پنهان می‌دارید از تورات چون نعت و وصف محمدﷺ و بشارت نبوت وی روشن می‌گرداند و در گذرد و عفو کند و شما را بدان مواخذه نکند و جزا ندهد.
آنگه به نعت و صفت محمد ﷺ و قرآن که کتاب وی است اشاره کرد و گفت:

قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ

جَآءَكُم : فعل ماضی-کم: مفعول به- نُورٞ : فاعل

به درستی که به شما از نزد خدا روشنایی که دفع کننده ظلمت و گمراهی است آمد و کتابی روشنگر، (قرآن) به شما آمد. نور اینجا پیغامبر است چنانکه در جای دیگر نور علی نور گفت: از این جهت او را نور گفت که همه چیز ها را روشن گرداند چنانکه نور هرجای که باشد روشنایی دهد گفتار و کردار دلها را روشنایی می افزاید:

يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٦﴾

که خداوند به سبب آن، پیروان رضایت خویش را، بطرق سلامت هدایت می کند و به اذن خویش از ظلمات بنورشان می برد و براهی راست، راهبرشان می شود.(۱۶)

يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ

ٱتَّبَعَ : فعل ماضی، فاعل مستتر هو - رِضۡوَٰنَهُۥ: مفعول به- سُبُلَ : مفعول به ثانی.

خداوند با این کتاب (قرآن) راه می نماید و هدایت می کند کسانی را که از خشنودی او پیروی می کنند به طلب راه های سلامت از عذاب که آن راه حق است که همان راه بهشت است. و طریق الهدی واسلام، اسمی از اسمهای خداوند تبارک و تعالی است یعنی همان دین خدای تعالی است. و شما را از تاریکی کفر یا جهل به سوی روشنایی ایمان و یقین به اراده و توفیق خود راه می نماید و ایشان را به سوی راه راست که نزدیکترین راه ها بسوی حق است هدایت می کند یعنی به دین اسلام موفق می‌گرداند.

لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾

کسانی که گفتند خدا همان عیسی مسیح پسر مریم است، کافر شده اند. بگو اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم، مادر او را با هر که در زمین هست یکسره نابود کند، کیست که در قبال وی اختیاری داشته باشد؟ ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خاص خداست، هر چه بخواهد می آفریند که خدا بر همه چیز تواناست.(۱۷)

لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ ۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - ٱلْمَسِيحُ: خبر إِنَّ - ٱبْنُ: نعت- مَرْيَمَ : مضاف اليه مجرور به فتحه.

این در شان ترسایان نجران فرو آمد.

بدرستی آنهایی که براحتی می گفتند الله، مسیح پسرمریم است، قول ایشان باطل است سپس خدای تعالی بر پیغمبرش محمد ﷺ فرمود:

قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ

ان يُهْلِكَ : فعل مضارع- (هو)فاعل- ٱلْمَسِيحَ : مفعول به- جَمِيعًا : حال منصوب.

بگو ای محمد ﷺ پس چه کسی است مالک باشد و منع کند ارادت خدا را یعنی کسی نمی تواند مانع ارادت خدا باشد اگر خداوند بخواهد اینکه هر آینه هلاک می کند عیسی پسر مریم و مادر او را و کسانی که در روی زمین‌اند یعنی عیسی و مادرش مریم همه هلاک پذیر و فناپذیرند و کسی که فناپذیر باشد خدایی را نشاید.

نظامی گنجوی گفت

ما همه فانی و بقا بس تو راست ملک تعالی و تقدس توراست

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ

وَلِلَّهِ : جارو مجرور خبر مقدم - مُلْكُ : مبتدا موخر.

و پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان در آنهاست از آن خدای تعالی است.

نظامی گنجوی گفت:

جز تو فلک را خم دوران که داد دیک جسد را نمک جان که داد

يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ

يَخْلُقُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- مَا: مفعول به.

آنچه می خواهد می آفریند چون آسمان و زمین و حوا را از آدم عليه السلام و عیسی را از مریم بدون مساس کسی.

زیر نشین علمت کائنات ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- قَدِيرٌ: خبر

خداوند بر همه از جمله برای خلق عیسی و غیر او قادر و تواناست.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحْنُ أَبْنَٰٓؤُا۟ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ ۚ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

یهود و نصاری گویند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم بگو: (ای پیغمبر) [اگر چنین است] پس چرا او بگناهانتان عذابتان می کند[چنین نیست] بلکه شما نیز انسانهایی از مخلوقات اویید، هر که را خواهد، بیامرزد و هر که را خواهد عذاب کند و ملک آسمان ها و زمین و آنچه ما بین آنهاست، خاص خداست و سر انجام باز گشت همه سوی اوست.(۱۸)

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحْنُ أَبْنَٰٓؤُا۟ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ ۚ

نَحْنُ: مبتدا - أَبْنَٰٓؤُا۟ : خبر - لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه.

و جهودان و ترسایان گفتند ما پسران خدا هستیم و دیگر گفتند ما دوستان خدائیم رسول خدا)ص(ایشان را بیم داد و از عذاب خدا ترساند. ایشان گفتند: ما پسران پیغامبران خدائیم.

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ

رب العزه فرمود: یا **محمد** صلى الله عليه وسلم به ایشان بگوی: اگر پسران پیغامبران خدائید، پس چرا پدران شما راکه **اصحاب** قوم بودند عقوبت کرد، و ایشان را به گناهان خویش فرا گرفت.

بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ

أَنتُم: مبتدا - بَشَرٌ: خبر.

بلکه شما از آفریدگان هستید از جمله آفریده های خدای تعالی همچون سائر بنی آدم یعنی شما نه فرزندان خدائید و نه دوستان او هستید.

يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ

آن خداوند است که اگر از آفریدگار خود کسی را بخواهد می آمرزد. و جهود را از جهودی و ترسا را از ترسایی توبه دهد و او را بیامرزد، و اگر بخواهد او را بر آن کفر بمیراند و او را در آن دنیا عذاب دهد.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و پادشاهی و مالک آسمانها و زمین از آن خداست و آنچه در میان آسمانها و زمین است با فرمان اوست.

وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ

و بازگشت همه به سوی اوست پس به اعمالشان جزا می دهد.

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا۟ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۹﴾

ای اهل کتاب! فرستاده ما، بدوران فترت پیغمبران، به سوی شما آمده، که [حق را] برای شما روشن می کند تا نگویید: نوید آور و بیم رسانی بما نیآمده بود. براستی، نوید آور بیم رسانی بشما آمده و خدا به همه چیز تواناست.(۱۹)

يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا۟ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ

جَآءَنَا : فعل ماضی- (نا):مفعول به- من: حرف جر زائد- بَشِيرٍ : فاعل- نَذِيرٍ: معفطوف

ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بدرستیکه بشما پیغمبرانی از پیغمبران ما آمدند و اعلام هدایت و شرائع دین کردند، این پیغمبر ان تا به روزگار عیسی پیوسته آمدند و شما را هدایت کردند و از روزگار عیسی تا به میلاد محمد ﷺ که گفته اند ششصد سال بود. به روایتی پانصد و شصت سال و به روایتی دیگر چهار صد سال بود[1]، روزگار فترت بود یعنی از قطع وحی و نیآمدن پیغمبر خبر می دهد. البته قومی گفتند بعد از عیسی هم چهار پیغمبر، سه تا از بنی اسرائیل و دیگری خالد بن سنان از عرب بودند. تا اینکه نگویید به ما مژده ای و بیم کننده ای نیامد و آن محمد ﷺ است که بشما فرستادیم. آنگه مصطفی ﷺ بشما آمد.

فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

جاء: فعل ماضی -کم: مفعول به -بَشِيرٌ: فاعل.

پس بتحقیق مصطفی ﷺ بشما آمد هم بشیر است و هم نذیر، بشارت دهنده به بهشت و ترساننده از آتش دوزخ، بشیر است به مومنان و نذیر است به انکار کنندگان. براستی به شما رسولی فرستادم که

---

[1] - از میلاد حضرت عیسی علیه السلام تا میلاد پیامبر حضرت محمد ﷺ مدت ۵۷۱ سال سپری گردیده بود. یعنی پیامبر ﷺ در سال ۵۷۱ میلادی متولد شدند. نگاه کنید: الرحیق المختوم- ص۶۹

رحمت جهانیان و چراغ زمین و آسمان، پدر یتیمان و دل دهنده‌ی بیوه زنان و نوازنده درویشان و پناه گناهکاران است، **عایشه صدیق** ﵂ گفت:

شبی چیزی می دوختم چراغ خاموش شد، و سوزن از دستم بیفتاد و ناپدید گشت. رسول خدا ﷺ در آمد، و به نور وی و صورت زیبا و چهره با جمال وی همه خانه روشن گشت، بدان روشنایی سوزن خود را یافتم **عایشه گفت:** پس گریه بر من افتاد، رسول خدا ﷺ گفت یا عایشه این جای شادی است پس چرا گریه می کنی. گفتم: یا محمد ﷺ به حال آن بیچاره گریه می کنم که فردا روز قیامت از مشاهده کریم تو بازماند و روی نورانی تو را نبیند. آنگه گفت: یا عایشه! دانی که در قیامت چه کسی از نور من باز ماند؟ آنکس که امروز نام من بشنود و بر من درود نفرستد.

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و خداوند بر همه چیز قادر و تواناست از آمرزش و عذاب و بر انگیختن پیغمبران اگر بخواهد پیغمبرانی را پی در پی بفرستد چنانکه مدت هزار وهفتصد سال که میان موسی و عیسی بود هزار پیغمبر فرستاد و اگر بخواهد رسول و وحی را قطع می کند چنانچه بین عیسی و میلاد پیغمبر ﷺ چهار پیغمبر فرستاده است. سه تا از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿۲۰﴾

و چون موسی بقوم خویش گفت: ای قوم! نعمت خدا را بیادآرید که میان شما پیغمبران پدید آورده و شما را پادشاهانی قرار داده [آزادگان کرده] و چیز ها بشما داده که به هیچکس از اهل زمانه نداده است.(۲۰)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا

در بنی اسرائیل پیغمبران در قوم **لاوی** بودند، و ملوک در قوم **یهودا** بودند و گفته اند: ***اذ جعل فیکم انبیاء*** آن هفتاد مرد بودند که موسی ایشان را برگزید و با خود به مناجات برد و به ایشان صاعقه رسید سپس زنده شدند، پس از آنکه زیر فرمان فرعون بودید و شما را به بندگی گرفته بود، اکنون شما را آزاد و بر نفس خود پادشاه کرد. و از زیردستی و بندگی وی رهایی داد. و شما را توانگر کرد تا از یکدیگر بی نیاز شدید.

وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ

ءَاتَىٰكُم: فعل ماضی-کم: مفعول به-(هو)فاعل- مَّا: مفعول به ثانی.

و بشما از **من** و **سلوی** و سایه ابر و شکافتن دریا داد که به احدی آنرا به عالمیان زمان شما نداده است یا معنی این است. داد به شما آنچه که به هیچ یک از عالمیان زمانتان نداد زیرا بنی اسرائیل در زمان

خویش نسبت به قبطیان و یونانیان و سایر تیره های بنی‌آدم، شریف ترین مردم بودند. **ابن کثیر** نیز معنی دوم را ترجیح داده است.

يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَارِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ ﴿٢١﴾

ای قوم! به این سرزمین پاک که خدا بر ای شما مقرر کرده در آئید و عقب گرد مکنید که زیان کاران شوید.(۲۱)

يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَارِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ

فَتَنقَلِبُواْ: فعل مضارع- (و)فاعل- خَٰسِرِينَ: حال منصوب به ی.

ای قوم! به زمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا سرزمین فلسطین و درست تر آنکه سرزمین بیت المقدس که آن زمینی که خدای تعالی در لوح محفوظ مقرر داشته که مسکن های شما باشد وارد شوید و به مهتران خود می‌گفتند اگر ما را امر کرده باشد به شهر باز می‌گردیم.

موسی گفت از همان راه که آمده‌اید باز نگردید پس اگر چنین کنید و باز گردید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقای رب العالمین محروم و از زیان زدگان باشید.

قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ﴿٢٢﴾

گفتند: ای موسی ! در آنجا گروهی اهل شوکت اند و ما هرگز بدان در نیاییم تا از آن بدر آیند اگر از آن در آیند، ما، درون خواهیم رفت.(۲۲)

قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمًا جَبَّارِينَ

فِيهَا: جارو مجرور خبر إِنَّ - قَوۡمًا: اسم إِنَّ.

زمانیکه آن دوازده مهتر که موسی ایشان را به جاسوسی فرستاده بود بازگشتند، آنچه دیده بودند به موسی گفتند. موسی به آنان گفت این کار پنهان دارید، آنچه دیدید بر بنی اسرائیل آشکار مکنید زمانیکه ایشان آن را بشنوند بد دل شوند و بترسند و از کشتار دست بکشند ایشان رفتند و خلاف قول موسی هر کس به قرین خود بگفتند: اینست که رب العزه گفت: **قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمًا جَبَّارِينَ** ...

گفتند: ای موسی ! در آنجا قوم ستمگر و نیرومندی زندگی می کند که مقابله با ایشان میسر نیست.

وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا

و ما نمی توانیم به آن سرزمین مقدس برای جنگ بیرون بیائیم تا زمانیکه ایشان از آنجا بیرون بیایند.

فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ

نا: اسم إِنَّ - دَاخِلُونَ : خبر انَّ

پس اگر ایشان از آنجا بدون جنگ و کشتار بیرون بروند و ولایت را، (سرزمین مقدس) را تسلیم ما کنند پس براستی ما به آن داخل شوندگانیم.

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

دو مرد از آنها که [از خدا] می ترسیدند و خدا موهبتشان داده بود، گفتند ای قوم! از این دروازه بر آنها در آیید، و چون داخل آن شدید، غلبه باشماست، اگر باور دارید، پس بخدا توکل کنید.(۲۳)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ

و آن دو مرد یکی **یوشع بن نون** و دیگر **کالب بن یوفنا** داماد موسی به خواهر وی مریم بودند.

خداوند بر ایشان از جهت ایمان و ثبات و پایداری در عهد و پیمان نعمت عقل داده بود. گفتند که: از دروازده این شهر داخل شوید و مترسید و باک مدارید از این ستمگران و جباران و گذر راه را بر آنها تنگ کنید و به صحرا رها نکنید که ایشان چشم های قومی دارند ولی دلهای ضعیف، و یقین دانید که خدای تعالی بشما نصرت و پیروزی می دهد چونکه خدای تعالی به **موسی** وعده پیروزی داده است و در وعده خود با پیغمبران خلاف نکند.

فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ

كُم: اسم إِنَّ - غَالِبُونَ: خبر إِنَّ.

پس زمانیکه از این در بدین طریق که گفته شد داخل شوید و گذرگاه را بر آنان تنگ کنید پس بدرستیکه شما غالبانید.

وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و در این حرب بر خدا توکل کنید اگر وعده حق را باور دارندگانید و از مومنین باشید. زیرا ایمان به خداوند متعال، مقتضی توکل است. توکل : عبارت است از : قطع علایق و پیوندهای قلبی از غیر خداﷻ و ترک کرنش و تملق ناروا در برابر مخلوقات وی.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا ۖ فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾

گفتند: ای موسی ! ما دام که آن گروه در آنجایند ما هرگز بدان در نیائیم، پس تو برو به اتفاق پروردگارت با آنها پیکار کنید که ما اینجا نشسته ایم.(۲۴)

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا ۖ فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ

(نا) اسم إِنَّ - لَن نَّدْخُلَهَآ : فعل مضارع- ها :مفعول به- (نحن)فاعل- جمله خبر إِنَّ -أَبَدًا : مفعول فیه.

گفتند ای موسی بدرستیکه ما هرگز بدان سرزمین مقدس قدم نمی گذاریم و داخل نمی‌شویم مادامیکه آنان در این سرزمین هستند سخن دو نفر را تصدیق می کنی یعنی **یوشع** و **کالب** و سخن ده تن را تصدیق نمی کنی و باور نداری پس از ما دست بکش و گفتند: پس تو و پروردگارت بروید و با این زورمندان قوی هیکل بجنگید بدرستیکه ما در اینجا نشسته‌ایم و منتظر پیروزی شما در این جنگ هستیم گفته اند مراد از رب **هارون** بوده و رب به معنی سید است چون هارون بزرگتر بود سید گفتند و کلمه **فقاتلا** موید این سخن است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِيۖ فَٱفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ (۲۵)

موسی گفت: پروردگارا من جز برخودم و برادرم تسلط ندارم، میان ما و گروه عصیان پیشه جدایی انداز.(۲۵)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِيۖ فَٱفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ

رَبِّ: منادا- ی: اسم إِنَّ -لَآ أَمْلِكُ : مضارع نفی- (انا)فاعل، جمله خبر

موسی علیه السلام گفت پروردگارا ! من مالک چیزی نیستم الا نفس خود و برادر خود پس جدا کن بین ما و بین این گروه فاسقین و بیرون رفتگان از دایره فرمان تو. خدای رب العزه که تمام این قصه ها را به اهل کتاب خطاب می کند و می خواهد بفهماند که شما پیغمبر آخرالزمان را همراهی نخواهید کرد همچنانکه اجداد شما با موسی علیه السلام همراهی نکردند و خود را از جهاد به کنار کشیدند.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْۛ أَرْبَعِينَ سَنَةًۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلْأَرْضِۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ (۲۶)

گفت این دیار تا چهل سال بر آنها حرام است، که در سرزمین سرگردان میروند، و غم گروه عصیان پیشه مخور(۲۶)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْۛ أَرْبَعِينَ سَنَةًۛ

ها:اسم إِنَّ -مُحَرَّمَةٌ : خبر إِنَّ -أَرْبَعِينَ: مفعول فیه — سَنَةً : تمیز.

خدای تعالی فرمود پس بدرستیکه این سرزمین مقدسه بر ایشان حرام است یعنی نه می‌توانند داخل آن شوند و نه می توانند مالک و صاحب آن باشند به جهت نافرمانی چهل سال.

يَتِيهُونَ فِي ٱلْأَرْضِۚ

يَتِيهُونَ : راه گم می کنند در بیابان خشک و بی آب و علف.

و در بیابان خشک که شش فرسخ از شهر فاصله دارد سرگردان و حیران میروند. پس قوم موسی چهل سال در آن سرزمین و بیابان سرگردان بودند هر صبح قصد سفر می‌کردند و تا شام راه می رفتند و شب

در همانجای قبلی بودند که صبحگاه از آنجا حرکت کرده بودند. قول اصح آنست که موسی و هارون درتیه، بیابان وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و خدای تعالی **یوشع** را پیغمبری داد و بدو بیعت کردند و یوشع ولایت **ایلیاد** و **اریحا** بگرفت و جباران ستمگر را بر انداخت.

فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ

فَلَا تَأْسَ : فعل مضارع مجزوم به ی، فاعل مستتر (انت).

پس تو بر گروه فاسقان و گمراهان اندوهناک مباش. گفته اند که این خطاب با حضرت پیغمبر ﷺ است. که می فرماید قوم موسی مدتی سرگردان بودند تو بر ایشان اندوه مخور و غمگین مباش که ایشان به سبب فسق و نافرمانی سزاوار نفرین موسی شدند و به این سرگردانی مبتلا گردیدند. بدین سان خدای عزوجل به سبب ترک جهاد فرض، دوبار آن گروه از بنی اسرائیل را «فاسق» نامید.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْءَاخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۲۷﴾

خبر دو پسرآدم را « هابیل و قابیل» بدرستی بر آنها بخوان، آندم که قربانی پیش بردند و از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد گفت: ترا خواهم کشت، گفت: خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد.(۲۷)

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ

وَٱتْلُ: فعل امر، فاعل مستتر (انت).

ای پیامبر! داستان و خبر دو پسر آدم علیه السلام که هابیل و قابیل اند که از صلب آدم علیه السلام بودند بر اهل کتاب بخوان و تلاوت کن واصح آنست که آدم علیه السلام را چهل فرزند از حوا بود و اول فرزندی که آمد **قابیل** نام داشت و توأمه وی **اقلیما** در غایت حسن و جمال بود، دوم **هابیل** و توأمه وی **لوذا** بود که چندان جمال و زیبایی نداشت. پس چون به حد بلوغ رسیدند، از حق جل جلاله به آدم فرمان آمد که خواهر هابیل بزنی قابیل بده، و خواهر قابیل به هابیل، و در شرع وی روا بود که پسر این بطن، دختر آن بطن دیگر بزنی کند، یا دختر هر بطنی که خواستی، مگر توأمه خویش که هم بطن وی بود. این یکی روا نبود.آدم این پیغام با حوا بگفت. و حوا به هردو پسر گفت: هابیل رضا داد و پیغام خدا را گردن نهاد، و قابیل خشم گرفت، و فرمان نبرد، و گفت: این کار را آدم می کند نه خدای می فرماید:

و من خواهر خود را به زنی به هابیل ندهم که خواهر من نیکوتر است، من او را خود بزنی کنم که ولادت ما در بهشت بوده و ولادت ایشان در زمین، و من و خواهرم بر ایشان از این سبب فضیلتی است

آدم گفت: حلال نیست که تو وی را به زنی کنی. خواهر هابیل برای تو حلال است و فرموده خداست.

جواب داد که این فکر توست نه فرموده خدای. و من نشنوم و فرمان نبرم.

آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمی کنی هر یک از شما قربانی کنید به آنچه می‌توانید هر که مقبول گردد، **اقلیما** از آن اوست.

إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ

قَرَّبَا: فعل ماضی- (ا)فاعل- قُرْبَانًا: مفعول به.

و هابیل شبان بود، گوسفندی داشت و قابیل بزرگتر بود کشاورزی میکرد. هابیل رفت و آن میش نر نیکو پسندیده فربه که در میان گله معروف و نام وی زریق بود بیاورد و قابیل رفت و از آن خوشه‌های پست بی مغز چیزی جمع کرد و هر دو به بالای کوه رفتند و آن قربانی خود بر سر کوه نهادند، و آدم با ایشان بود، و قابیل در دل داشت که چه قربانی بپذیرند و چه نپذیرند خواهر خود بزنی به وی ندهم، و هابیل رضا و تسلیم در دل داشت می گوید: زمانی که قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان چه تقرب جستنی! پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود بدان نوع که آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمد گوسفند را بخورد و مورد قبول واقع شد از دیگری که قابیل بود و آتش از قربانی او در گذشت و به خوردن او توجه نکرد. قابیل بسیار خشمگین شد طوریکه دود حسد دیده‌ی بصیرت او را تیره کرده بود.

قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ

قابیل گفت بخدا ترا می کشم به جهت آنکه قربانی تو مقبول شد و قربانی من مردود.

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

هابیل گفت خداوند براستی از پرهیزکاران که در قربانی نیت خود را خالص گردانیده قبول می کند یعنی سبب قبولی قربانی هابیل به جهت داشتن تقوا و نیت خالص او به خداست. و خدای که قربانی می پذیرد از کسی می پذیرد که پرهیزکار و پاکدل باشد.

لَئِنْ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾

اگر دست خویش بمن بگشایی که مرا بکشی، من دست خویش سوی تو باز نمی‌کنم که ترا بکشم، که من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم.(۲۸)

لَئِنْ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ

هابیل گفت اگر دست خود را به سوی من درازکنی و بگشایی تا مرا بکشی من دست به سوی تو دراز نمی کنم. و ترا نمی کشم.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

ی: اسم إِنَّ -أَخَافُ: فعل مضارع- (انا) فاعل، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه من از خدای جهانیان می ترسم نه از آنکه بر تو شکیبا نباشم یا با تو بر نیایم، با آنکه هابیل از قابیل قویتر و باشوکت تر بود اما برای قتل از ترس خدا تسلیم شد.

إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾

من می خواهم، گناه من و گناه خویش هر دو به تو باز گردد و جهنمی شوی که سزای ستمکاران چنین است.(۲۹)

إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ

(ی) اسم إِنَّ - أُرِيدُ : فعل مضارع- (انا)فاعل، جمله خبر إِنَّ

بدرستی من می خواهم اینکه به عقوبت گناه در قتل من و به پاداش گناه تو که سبب قربانی بود باز گردی، در اینجا آنچه گفت: من می خواهم این نه ارادت تمنی است، بلکه این طلب سلامت است و کار به حق سپردن، در واقع اراده هابیل کلمه خدا بود. پس تو به سبب این دو گناه از ملازمان آتش دوزخ هستی.

وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ

ذَٰلِكَ : مبتدا- جَزَٰٓؤُاْ : خبر

و این جزای ستمکارانی است که قتل به ناحق می کنند. گفته اند در امت محمدی نخستین کسی که به این آیت عمل کرد حضرت عثمان ابن عفان رضی الله عنه است.

فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿۳۰﴾

ضمیر وی بکشتن برادرش رام شد، پس او را بکشت و از زیانکاران شد.(۳۰)

فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ

فَطَوَّعَتۡ: کم کم رام شد، سهل و آسان شد، مایل شد - فعل ماضی-نَفۡسُهُۥ: فاعل، توضیح اینکه نفس مونث مجازی است.

پس نفس وی به او رام و مطیع شد وبه کشتن برادرش مایل و رغبت پیدا کرد تا او را بکشت به آنکه سنگی بر سر وی زد و مغزش را متلاشی ساخت پس از زیان دیدگان در دنیا گشت و باقی عمر را در دنیا مطرود و در آخرت نصف عذاب اهل دوزخ تنها از آن او خواهد بود و هابیل آن روزیکه کشته شد بیست ساله بود در آن حال زمین خون او را فرو خورد. رب العالمین آن زمین را به لعنت یاد کرد وشوره‌زار گردانید تا هرگز نبات نروید بعد از آن زمین هیچ خونی فرو نخورد. زمانیکه وی را کشته بود نمی‌دانست که با وی چه باید کرد، و چگونه باید دفن کرد، وی را بر پشت خویش گرفت و هشتاد روز با خود می گردانید و به روایتی سه روز، از ترس اینکه مبادا حیوانات درنده بیابان و پرندگان او را بخورند.

فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُرِيَهُۥ كَيۡفَ يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِۚ قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِيۖ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ﴿۳۱﴾

آنگاه خدا زاغی فرستاد که زمین را میکاوید، تا به او نشان دهد چگونه جثه برادر خویش بپوشاند، گفت: وای بر من!چگونه نتوانستم مثل این زاغ باشم و جثه برادر خویش بپوشانم، و از ندامت زدگان شد.(۳۱)

فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُرِيَهُۥ كَيْفَ يُوَٰرِي سَوْءَةَ أَخِيهِ

بَعَثَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- غُرَابًا: مفعول به

پس خدای تعالی زاغی را بر انگیخت که به منقار و با هر دو پای خود زمین را می‌کاوید تا حفره پیدا کرد و این عمل بدانجهت بود تا اینکه به قابیل نشان بدهد و بیاموزد چگونه جسد برادر خود را بپوشاند. آورده اند که:

پس از آن دو کلاغ با یکدیگر جنگ کردند، و یکی کشته شد. آن کلاغ دیگر به منقار و چنگ حفره ای بکند، و آن کلاغ کشته را در آن حفره زیر خاک پنهان کرد، و قابیل در آن می نگریست. آنگه پشیمان شد چنانکه الله گفت:«فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ»

قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوْءَةَ أَخِى فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ

قابیل گفت: وای بر من آیا ناتوان هستم از اینکه در عمل مثل این زاغ باشم و پس بپوشم جسد برادر خود را بدین طریق، قابیل ، هابیل را در خاک قرار داد.

پس از جمله پشیمان شدگان نگشت که چرا او را کشته است بلکه بدان پشیمان شد که چرا چندین روز او را برداشتم و در خاک پنهان نکردم، و گویند پشیمانی وی بر فوت برادر بود نه بر گناه خویش، پس از آسمان ندا آمد که: ای قابیل برادر تو چه کرد؟ و کجاست؟ جواب داد که: من ندانم گفتند او را بکشتی، لعنت بر تو باد. قابیل از آن آواز بترسید و از میان خلق بگریخت و با حیوانات وحشی بیابان بیامیخت. چون چند روزی گذشت گرسنه شد طعامی نیافت.آهوی بیابانی را بگرفت، و سنگ بر سر وی زد تا آنرا بکشت و بخورد. دیگر وحش بیابان از او نفرت گرفتند و پس از آن با بنی آدم انس نگرفتند.

پس قابیل ترسان و لرزان دست خواهر خویش **اقلیما** بگرفت و او را بزمین **عدن** از دیار **یمن** برد. ابلیس به او گفت آیا تو می دانی که آتش چرا قربانی هابیل بخورد و قربانی تو نخورد. چونکه وی خدمت و عبادت آتش کرد. تو نیز آتش بساز، تا ترا و جفت ترا معبود بود. آن بیچاره بدبخت فرمان ابلیس برد، و آتشگاهی بساخت. اول کسی که آتشگاه ساخت، و آتش پرستید او بود، رب العزه هشتاد سال او را چنین عذاب کرد، پس از آن وحی آمد از حق سبحانه و تعالی، که **اخسفی** قابیل را بزمین فروبر، زمین او را تا دو کعب فرو برد. قابیل فریاد کرد، و رحمت خواست. رب العزه گفت: من رحمت بر رحیمان کنم. دیگر باره به زمین فرمان داد که وی را فرو بر، تا نیمه تن فرو شد سومین بار فرمان رسید که او را فروبر، و تا به قیامت فرو می شود .

ابن عباس گفت:

چون هابیل بدست قابیل کشته شد، آن روز درختان خار پدید آمد، میوه ها بعضی ترش گشت، و طعمها تغییر یافت. و روی زمین دیگرگون گشت، آدم آن روز به مکه بود. بعد از آن آدم روزگاری بگریست تا رب العزه به او گفت: خداوند ترا زنده کند و ترا بخنداند از آن به بعد بخندید. و دل وی خوش گشت، و آدم بعد از قتل هابیل پنجاه سال زندگی کرد و عمر آدم به یکصدوسی سال میرسد.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾

به اینجهت بر پسران اسرائیل مقرر کردیم که هر که کسی را جز به قصاص یا فسادی که در زمین کرده، بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد، چنانست که مردم را زنده داشته باشد. پیغمبران ما با آیه های روشن سوی آنها آمدند و با وجود این، بسیاری از آنها، در زمین، اسرافکاران بودند.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ

از جهت این قتل ، یعنی از بهر آنکه قابیل خون برادر را به ناحق ریخت و او را بکشت ما بر بنی اسرائیل فرض واجب کردیم و این حکم را بر همه خلق فرض کرد علی الخصوص بر بنی اسرائیل که ایشان اهل تورات اند و بیان این حکم اول در تورات فروآمد.

كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

به بنی اسرائیل فرض کردیم و نوشتیم و حکم کردیم اینکه هرکسی به ناحق کسی را بکشد مگر اینکه او کسی راکشته باشد و به او قصاص لازم شده باشد یا مفسد روی زمین باشد یا قطع طریق کرده باشد یا در کشتن کسی به ناحق شریک قاتل بوده باشد یا پس از ازدواج زنائی کرده باشد یا مرتد شده باشد. در صدق مصادیق فوق گویا اینکه همه مردمان را کشته باشد عذاب و عقوبت آن الله داند چنانکه خود بخواهد بقدر گناه عقوبت کند یا ببخشد و آنچه راکه بخواهد انجام می دهد.

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

مَنْ: مبتدا، أَحْيَاهَا : فعل ماضی خبر- (هو)فاعل- ها: مفعول به، جمله خبر

و هر کس را از دست قاتل رها کند و آزاد کند یا از ضلالت و کفری باز دارد. همچنان است که همه مردمان را زنده کرده است یعنی مزدوی چندان باشد که همه مردمان را آزاد کرده است.

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ

و هر آینه به سوی بنی اسرائیل پیغمبران ما با معجزه های روشن و نشانه های آشکار آمدند تا شما را بشیر و نذیر کنند و این پیام را به کمال رساندند.

ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

كَثِيرًا : اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- لَمُسْرِفُونَ : خبر إِنَّ

سپس بدرستیکه بسیاری از ایشان بعد از اینکه پیغمبران آمدند و آیات و معجزات آوردند در روی زمین هر آینه اسراف کنندگان بودند یعنی از حد اعتدال و از حدود و او امر و نواهی دین حق تجاوز می کردند و می گذشتند.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

کسانیکه با خدا و پیغمبر او می ستیزند و در زمین به فساد می کوشند، سزایشان جز این نیست که کشته شوند یا برادر شوند، یا دست و پایشان به خلاف ببرند یعنی [یکی از دستها و یکی از پاهایشان بعکس یکدیگر، بریده شود] یا از آن سرزمین تبعید شوند، این رسوائی آنها، در این دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ دارند.(۳۳)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ

جَزَاءُ : مبتدا- أَن يُقَتَّلُوا : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل، جمله خبر

این آیت در **شأن قاطعان طریق** و راهزنان است. ایشان که راه را وحشتناک می کنند و در خون و مال مسلمانان تلاش می کنند. و در راهها ناامنی بوجود می آورند که آن ناامنی راهها انقطاع حج و عمره و ... است. می گوید: براستی جزا و مکافات آنکسانی که با دوستان خدا و رسولش ﷺ می جنگند و در زمین فساد می کنند از برای قطع طریق و غارت اگر آنان کسی را کشته و مال نگرفته باشند او را بکشند و یا اگر کسی را کشته و یا بر دار کرده باشد و یا مال کسی را برده باشد او را بکشند و بر دار کنند. و اگر مال گرفته باشد ولی نکشته باشد دستها و پاهای ایشان را برخلاف ببرند یعنی در مقابل دست راست پای چپ و در مقابل دست چپ پای راست ببرند. هم بدانجا پای چپ و دست راست جمله ببریدند و غوغائی بخاست اگر مال غارت نکرده باشند و کسی را نکشته باشند اما به همراه غارتیان و قطاعان بوده و پشتیبان ایشان بوده باشند ایشان را از سرزمین برانند یعنی از شهری به شهری برانند و تبعید کنند و معنی آن است که او را بترسانند و بجویند اگر از شهر به شهری دیگر بگریزد. و در جایی قرار و آرام نگیرد به مذهب **ابوحنیفه** زمانیکه آن شخص بدست امام بیفتد حد قطاع طریق بر وی برانند.

ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ذَٰلِكَ: مبتدا - خِزْيٌ: خبر.

این عذاب کافران است که در شان ایشان آیت آمد. می گوید: این حدود شرعی که ذکر شد برای ایشان رسوایی و خواری در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ به خاطر گناه بزرگی که مرتکب شده اند می‌باشد و آن عذاب سخت تر از عذاب دنیاست یعنی آتش دوزخ.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ ۖ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنها دست یابند. توبه کنند بدانید که خدا آمرزگار و رحیم است.(۳۴)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ ۖ

مگر کسانیکه از شرک و کفر خود توبه کنند و به دایره اسلام بیایند قبل از آنکه شما به ایشان دست یابید و بدست شما بیفتند توبه نمایند.

پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورد خواه قبل از اینکه بدست شما بیفتد و خواه بعد از آن، همه حدود شرعی که ذکر شد از او ساقط می شود و به خون و به مال نمی توان او را مطالبه کرد.

اما مسلمانان که از محاربت و راه زدن توبه کنند علماء در آن مختلف اند.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس بدانید براستی خداوند بوسیله تو آمرزنده گناهان است و بر توبه کنندگان رحیم و مهربان است و توبه توبه کنندگان را می پذیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾

شما که ایمان دارید! از خدا بترسید و بد و تقرب جوئید و در راه وی پیکار کنید، شاید رستگار شوید.(۳۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

کم: اسم لعل- تُفْلِحُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لعل

ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بترسید و به او وسیله طلب کنید و به او متوسل شوید و به او تقرب کنید و با اخلاص اعمال به او نزدیکی جوئید و از محارم اجتناب کنید وبه خلق نیکویی کنید.

این طلب ما بی طلب تو داده ای — گنج احسان بر همه بگشاده ای
این طلب در ماهم از ایجاد تست — رستن از بیداد یا رب داد تست
این قدر ارشاد تو بخشیده ای — تا بدین بس عیب ما پوشیده ای
قطره دانش که بخشیدی زپیش — متصل گردان بدریاهای خویش

و در راه او با دشمنان ظاهر و باطن جهاد کنید شاید که شما بسبب این اعمال از عذاب و عقوبت رستگار شوید و به ثواب و پاداش متمایل شوید.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُواْ بِهِۦ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

کسانی که کافر شده اند اگر همه مال زمین داشته باشند، و نظیر آن نیز مال داشته باشند یعنی [دو برابر آنچه که در روی زمین مال داشته باشند] تا بوسیله‌ی آن خود را از عذاب روز قیامت بازخرند، هرگز از آنها پذیرفته نشود، و عذابی الم انگیز دارند.(۳۶)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُواْ بِهِۦ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۖ

لَهُم: جار و مجرور خبر أَنَّ مقدم- مَّا: اسم أَنَّ موخر

بدرستی آنانکه کافر شدند و بت ها و غیر آن پرستیدند و به خدا شرک گرفتند این کسان اگر تمام گنجهای روی زمین بلکه بیشتر از آن و مانند آن را صرف کنند و فدیه دهند و بخواهند از عذاب دوزخ نجات یابند هرگز ممکن نخواهد بود و از آنان قبول کرده نشود و همان عقوبت عذاب ملازم ایشان است.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان در آن روز یعنی روز رستاخیز عذابی دردناک است.

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾

خواهند از آتش در آیند ولی از آن در آمدنی نیستند و عذابی پیوسته دارند.(۳۷)

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَا ۖ

می خواهند اینکه از آتش دوزخ بیرون آیند ولی ایشان نمی توانند از آن آتش بیرون آیند چون صحبت از کفار است نه مسلمانان گناهکار، که مسلمانان گناهکار تا مدتی در دوزخ باشند و از آنجا بیرون کرده خواهند شد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ : مبتدا مؤخر

و برای ایشان است عذابی همیشگی که زوال نیابد و از بین نرود و در آن جاودان مانند.

وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾

مرد دزد و زن دزد، دستهای[راست] شان را به سزای عملشان بعنوان مجازاتی که از جانب خدا است ببرید که خدا نیرومند و فرزانه است.(۳۸)

وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ

وَٱلسَّارِقُ: مبتدا -وَٱلسَّارِقَةُ : معطوف - فَٱقْطَعُوٓاْ: فعل امر و فاعل ضمیر واو جمله (خبر).

این در شأن **طعمه بن ابیرق** فرو آمد که آن درع (زره) دزدید و قصه وی در سوره النساء رفت دزدی که چه مرد و چه زن باشد بدزدد پس دستهای راست ایشان را به جهت مکافات کاری که کرده است ببرید و قطع کنید و این آن زمانی که دزد عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود بدزدد و این مکافات و عقوبت برای ایشان از جانب حق است تا اینکه او این نوع از سارقین را از رجوع به این نوع عمل باز دارد.

وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

و خداوند عزیز و غالب است و به آنچه بدان حکم می کند حکیم و داناست مال دزدیده شده باید دارای چهار صفت زیر باشد.

۱- باید به مقدار حدنصاب شرعی باشد. لازم به ذکر است که نصاب دزدی در نزد **احناف** یک دینار یا ده درهم شرعی است و برای کمتر از ده درهم حدی جاری نمی‌شود.

۲- مال مسروقه باید از نظر شرعی، مالیت و ملکیت داشته و فروش آن جایز باشد. شراب و خوک مال مسروقه بحساب نمی آید.

۳- سارق در مال مسروقه، ملکیت یا شبه ملکیت نداشته باشد.

۴- مال مسروقه باید از جمله اموالی باشد که سرقت در آن موضوعیت داشته باشد.

اما شرط معتبردر سارق عبارت است از ۱- بلوغ ۲- عاقل ۳- عدم ملکیت مال مسروقه ۴- عدم ولایت وی بر کسی که مالی را از او می دزدد.

فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۹)

و هر که از پس ستم کردنش توبه آرد و کار خویش را اصلاح کند خدایش ببخشد که خدا آمرزگار و رحیم است.(۳۹)

فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ

مَن : مبتدای جازم- تَابَ : فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر

و دلیل این، خبر ابن عمر است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ زنی دزدی کرد او را بگرفتند و به حضرت رسول خدا ﷺ آوردند. رسول ﷺ فرمود که دست وی ببرید. پس دست وی بریدند آنگه زن گفت: یا رسول الله ﷺ آیا من از آنچه کردم می توانم توبه کنم گفت: بلی - تو از گناهان پاک شوی آنطور که از مادر متولد شدی در آن حالت آن آیه فرو آمد. **فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ ....**

پس هر کسی بعد از ستمگری وظلمی که در حق مردمان بعد از اینکه دزدی کرده است توبه کند و کار خود را اصلاح کند و در توبه راسخ باشد و دوباره به عمل ناشایست قبلی خود برنگردد پس بدرستیکه خداوند توبه او بپذیرد اما بخاطر توبه اش از قطع کردن دست باز نمی ایستند.

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بدرستیکه خداوند گناهان او را آمرزنده و به او رحیم و مهربان است او را در روز محشر رسوا و خوار نگرداند.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾

مگر ندانسته ای که ملک آسمانها و زمین خاص خداست. هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد بیامرزد، و خدا بر همه چیز تواناست.(۴۰)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم أَنَّ -لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مُلْكُ: مبتدا مؤخر- جمله خبر أَنَّ

این خطاب به حضرت رسول ﷺ است و مراد امت وی است آیا ندانستی یعنی نمی‌دانی که پادشاهی و ملک آسمانها و زمین و آنچه در آن است از موالید و ستارگان و ... از آن اوست .

يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ ۗ

خداوند هر که را بخواهد عذاب می دهد چنانکه سارق و دزد را به قطع دست مکافات می کند و هر که را بخواهد آمرزد یعنی سارق را بعد از توبه راستین و توبه نصوح می آمرزد.

وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- قَدِيرٌ: خبر

و خداوند بر همه چیز از مکافات و مغفرت توانا و قادر است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ ۛ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهِۦ ۖ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَٱحْذَرُوا۟ ۚ وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُۥ فَلَن تَمْلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۚ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ ۖ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾

ای پیغمبر ! آنها که به کفر می شتابند ترا غمگین نکند، از آنکسان که به زبان گویند ایمان داریم و دلهایشان مومن نیست و از آنکسان که یهودند [که به زبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند] و به

سخن دروغ گوش می‌سپارند و نیز برای گروهی دیگر که پیش تو نیامده اند، کلمه ها را از دنبال معانی آن منحرف کنند و گویند اگر این حکم دادند بگیرید، و اگر این حکم ندادند از آن حذر کنید هر که را خدا خواهد به فتنه اش افکند، برای او در قبال خدا کاری نتوانی کرد. اینان همان کسانند که خدا نخواسته است که دلهایشان را پاکیزه کند در دنیا خفتی دارند و در آخرت عذابی بزرگ دارند.(۴۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡۛ

ای: منادا- الرسول: بدل- لَا يَحۡزُنكَ : فعل مضارع- ک: مفعول به- ٱلَّذِينَ: فاعل

ای محمد ﷺ مبادا شتافتن این منافقان و جهودان بکفر، ترا اندوهگین کند بعد از آنکه خدای تعالی وعده نصرت و پیروزی برای شما داد، این نصرت زود خواهد رسید و تو اندوهگین مباش.

کسانی از منافقان که فریب خورده اند به زبان می گویند مومن هستیم و اسلام آوردیم، ولی از دل مومن نیستند و گفتارشان با عملشان و ظاهرشان با باطنشان یکی نیست و نشانه منافق بودنشان آن بود که با کافران دوستی می کردند.

وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْۛ

و بعضی از آن کسانی هستند که دین یهودیت دارند.

سَمَّـٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّـٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ

مبتدا محذوف- سَمَّـٰعُونَ : خبر

قول ترا می شنوند (شنوندگان گفتار تو هستند) بر اینکه جهودان بعد از شنیدن کلام تو بیرون می رفتند و می گفتند ما از پیغمبر چنین شنیدیم و آنها یهودان مدینه بودند و نشنیده بودند و اینطور قول دروغ را به یهودان خود خبر می دادند.

لَمۡ يَأۡتُوكَ

وآنانکه به نزدیک تو نمی آیند، ایشان جهودان خیبرند.

يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ مِنۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهِۦۖ

این آنست که خدای تعالی در تورات محمد ﷺ را پیغمبر آخر الزمان آورده که آنرا در معرض تصدیق قرار داده و بر جای تقریر و تنفیذ بنهاد. جهودان آن شهادت را بر جای تکذیب کردند و حدود آنرا تبدیل کردند.

يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْ

یهودان خیبر می گویند اگر این حکم را به پیش پیغمبر ﷺ ببریم و به آن حکم کند هر حکمی را که پیغمبر ﷺ گفت آنرا بپذیریم و قبول کنیم این در **شأن دو جهود** از بزرگان **خیبر** آمد مردی و زنی که

هر دو محصن بودند زنا کردند و آن زنا بر ایشان ثابت شده، جهودان خواستند که حد از ایشان بردارند تا مسلمانان آنان را سرزنش نکنند این خبر به پیغمبر ﷺ بردند، و هر حد شرعی که اسلام تعیین کرده پیغمبر آن را حکم کند بپذیریم و آن حدی را که در تورات است فرو افکنیم.
و اگر آنچه که ما می گوئیم محمد ﷺ به شما بگوید آنرا بپذیرید و اگر آنچه که ما گفتیم به شما گفته شد از قبول هر گونه سخن خویشتن را بر حذر دارید و از قبول و پذیرش آن بپرهیزید[۱] رسول ﷺ گفت رجم است برای ایشان، سنگسار کردن و کشتن ایشان.

وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُۥ فَلَن تَمْلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا

مَن: مبتدا، -يُرِدِ: فعل مضارع مجزوم - لفظ ٱللَّهُ: فاعل- فِتْنَتَهُۥ: مفعول به.

و خدای تعالی ضلالت و یا هلاکت و رسوایی را برای هرکه بخواهد می دهد تو قادر نیستی برای او کاری کنی و از خدا آن بلا و ضلالت و یا فتنه را دفع کنی چون همه چیز در عالم با اراده خداوند پدید آمده و کسی قادر به تغییر آن نیست و نمی تواند چیزی از عذاب خدای تعالی را تبدیل کند.

أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۚ

أُو۟لَـٰٓئِكَ: مبتدا-ٱلَّذِينَ: خبر

آن گروه کسانی هستند که خداوند نخواست آنکه پاک سازد قلبهای ایشان را از لوث کفر و انکار حق و نخواست اینکه حلاوت ایمان را در قلبهایشان داخل کند و خوارگرداند آنها را به جهت مجازات کفرشان. سپس گفت:

لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ ۖ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- خِزْىٌ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان است در دنیا رسوایی و فضیحت به آنکه از مسلمانان بترسند و جزیه دهند و . . .

وَلَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و بر ایشان است در آخرت عذابی بزرگ و در آتش عذاب دوزخ جاودان مانند.

سَمَّـٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّـٰلُونَ لِلسُّحْتِ ۚ فَإِن جَآءُوكَ فَٱحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا ۖ وَإِنْ حَكَمْتَ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾

آنان جاسوسان دروغ زن و خورندگان حرام اند، اگر پیش تو آمدند میان ایشان حکم کن، یا از آنها روی بگردان ، اگر روی از ایشان بگردانی، ترا زیانی نتوانند زد، اگر حکم کردی میانشان به انصاف حکم کن، که خدا انصاف کاران را دوست دارد.(۴۲)

---

[۱] - دو نفر مجرم یهودی قبل از آنکه خدمت پیامبر ﷺ برسند، تصمیم خود را گرفته بودند. سردمداران آنها به آنان گفته بودند که اگر محمد ﷺ دستوری منطبق با میل و خواسته ما گفت، قبول کنید و اگر بر خلاف میل و اراده ما بود، از آن سرپیچی نمایید.

سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ

سَمَّٰعُونَ : خبر، مبتدای آن محذوف - أَكَّٰلُونَ : خبر، مبتدای آن محذوف.

ایشان گویندگان دروغ و خورندگان حرام اند یعنی رشوت می گرفتند تا اینکه نعت و صفت و حکم تورات را تحریف کنند.

فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡۖ

پس حکم کن میان ایشان یا از ایشان روی بگردان حق تعالی حضرت رسول ﷺ را دراین آیت میان حکم و اعراض مخیر ساخته است.

وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡـٔٗا

يَضُرُّوكَ : فعل مضارع - (و)فاعل - ک: دريَضُرُّوكَ : مفعول به - شَيۡـٔٗا: مفعول مطلق.

و اگر روی بگردانی از ایشان و ردکنی و حکم نکنی به تو چیزی زیان نخواهد رسانید یعنی: اگر انتخاب تو اعراض و روی گردانی از آنان و حکم نکردن در میانشان باشد، آنها هیچ راهی به سوی سلطه گری و زیان رسانی بر تو ندارند.

وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ

و اگر حکم کنی پس میان ایشان به راستی و به عدالت حکم کن و آن رجم است اینکه عدالت در حکم بین **بنی قریظه و بنی النضیر** یکسان باشد و در حکم قتل هم همچنین.

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ

بدرستیکه خداوند عدل کنندگان در حکم را دوست می دارد.

وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٣﴾

چرا داوری بتو آورند در صورتیکه تورات نزد آنهاست و حکم خدا در آن هست، عاقبت پس از حکم دادن تو، رو بگردانند که آنها مومن نیستند.(۴۳)

وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ

وَكَيۡفَ: حال - يُحَكِّمُونَكَ: فعل مضارع - (و)فاعل - ک: مفعول به - عند: مفعول فيه.

و چگونه به تو حکم می کنند در حالیکه تورات نزد ایشان است که در آن حکم خدا یعنی رجم آمده است پس به تو بر حکم تورات اقرار ندارند و به آن عمل نمی کنند، پس از آنکه خداوند در کتابشان تورات بیان کرد و تو حکم کردی، ایشان روی برگرداندند و اعراض کردند.

وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ

أُوْلَٰٓئِكَ : اسم ما - بـ: حرف جز زائد - بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ : خبر ما

و این گروه باور دارندگان کتاب تو و حکم تو نیستند. و به ظاهر می گویند ما به تورات ایمان داریم و حال اینکه دروغ گویان اند.

إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾

ما تورات را نازل کرده ایم که در آن هدایت و نوری هست و پیغمبرانی که مطیع [خدا] بودند، طبق آن برای کسانی دین یهود داشتند حکم می کردند و درویشان و علما به سبب اینکه نگهبان کتاب خدا شده بودند و بر آن گواه بودند [نیز حکم می کردند] پس از این مردم نترسید و از من بترسید و آیه های مرا به بهای اندک مفروشید، که هرکس طبق آیه های منزل خدا حکم نکند آنها خودشان کافر اند.(۴۴)

إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ

فِيهَا: جارو مجرور خبر مقدم - هُدًى: مبتدا موخر

ای محمد ﷺ براستی ما تورات را به موسی علیه السلام فرو فرستادیم که در آن هدایتی است و روشنایی که شبهات را رفع کند و درباره حکم رجم که جهودان از تو سئوال می کنند در آن کتاب بیان کرده ایم، و نیز بیان کرده ایم که: فرمان تو و حکم تو در مسئله رجم و امثال آن حق و راست است.

يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ

وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ: خداپرستان - وَٱلْأَحْبَارُ : فرزانگان.

پیغمبران بنی اسرائیل بوسیله آن کتاب (تورات) به کسانی که حکم خدا را مطیع و فرمانبردار شدند حکم می کنند.

و نیز خداپرستان و دانشمندان و فرزانگان که امانت‌داران و پاسداران کتاب خدا بودند با آن کتاب حکم می کردند و منازعات را فیصله می دادند به جهت نگاهداشت آن از تحریف و تبدیل و آنان بر آن کتاب گواهان بودند که براستی آنچه حق است بیان کنند که سر انجام بدست دنیاپرستان و مهتران بد ایشان این کتاب تحریف شد.

فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ

وَلَا تَشْتَرُوا۟ : فعل مضارع- (و)فاعل-ثَمَنًا : مفعول به

این خطاب به جهودان است می گوید: از مردمان در اجرای احکام حق به آنان مترسید و نعت و صفت پیغمبر ﷺ و احکام رجم و قتل و غیره که در تورات آمده پنهان مکنید، اگر حق را بپوشانید از من که

خدا هستم بترسید و آیات مرا به بهای اندک دنیا به جهت حطام دنیا همچون رشوه و جاه و مقام مفروشید.

وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا – هم: ضمیر فصل – ٱلْكَٰفِرُونَ : خبر.

و کسی از یهودان به آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکند.

یعنی هر حکمی از احکام الهی را که پیغامبران بدان آمده و بیان کرده‌اند و رسول خداﷺ آنرا بیان کرده و خلق را بدان فراخوانده رد کند و انکار کند یا آنرا باطل شناسد، پس آنان کافران و از اسلام بیرون رفتگان اند چون هر که حکم پیغمبر را نپذیرد و آنرا رد کند. پیغمبر را دروغگو پنداشته است و هر که پیغمبر را دروغگو گفت کافر است.

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

در تورات بر یهودان مقرر کرده ایم که تن به تن و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و زخمها را قصاص باید، و هر که از آن درگذرد کفاره ای برای (گناهان) اوست. و هر که طبق آیه های منزل خدا حکم نکند آنها خودشان ستمگرانند.(۴۵)

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ

ٱلنَّفْسَ: اسم أَنَّ – بِٱلنَّفْسِ : جار و مجرور خبر أَنَّ

و بر بنی اسرائیل در تورات نوشتیم و فرض کردیم اینکه یک نفر را به قصاص یک نفر بکشند چونکه قوم بنی نضیر بر خلاف حکم خدا بجای یک نفر دو نفر از بنی قریضه را می کشتند، اما قصاص؛ باید شرایط و ارکان قصاص از جهت ادای قصاص فراهم شود. مثلاً قاتل باید مختار و مکلف باشد که قبلاً بیان شد.

وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ

ٱلْعَيْنَ : معطوف

یعنی اینکه جراحت کننده را به اندازه جراحت وی قصاص کنند، و دیگر حکم کردیم و فرض کردیم در مقابل چشم، چشم قصاص شود آنهم در از بین بردن روشنایی نه کندن آن، و بینی در مقابل بینی قصاص شود و گوش به گوش و دندان به دندان.

وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۚ

و زخمها و جراحتهایی که قصاص را در بر گیرد یعنی قصاص در آن چیزی که مساوات در آن ممکن باشد چون لب و دست و پا و شرط آنست که مساوات در آن هم در محل هم در صفت و هم در

خلقت حفظ شود یعنی راست در مقابل راست، چپ به چپ، انگشت به انگشت، انگشت وسطی به انگشت وسطی و ... و اما در آن چیزیکه مساوات در آن نمی‌توان نگاه داشت کفاره‌ای برای گناهان او در نظر گرفته شود.

فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ

مَن: مبتدای جازم- تَصَدَّقَ: فعل ماضی- (هو)فاعل، جمله خبر

پس هر که تصدیق کند به قصاص یعنی عفو و بخشش کند پس آن تصدیق و بخشیدن کفاره باشد برای گناهان آن کسی که بخشیده و عفو کرده است.

وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ

أُوْلَـٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل ٱلظَّـٰلِمُونَ: خبر

و آن کسانی که حکم نکرده اند یعنی اجرای حکم آنچه که از طرف خدا منزل شده بجای نیاوردند و آن جهودان اند که در عوض یک تن دو تن قصاص می کردند. پس آن گروه کافران و ظالمان اند که احکام الهی را زیر پا نهاده و قصد توهین و عناد از فرمان الهی را دارند.

از ابن عباس ﷺ روایت شده است که فرمود: هر کس منکر حکم کردن به آنچه که خدا ﷻ نازل کرده، گردد، قطعاً ظالم و فاسق است همچنان از **ابن عباس**ﷺروایت شده است که فرمود: مراد ازاین کفر کفری نیست که حاکم مسلمان را از آیین اسلام خارج سازد بلکه کفر مراتبی دارد و این کفری است در مرتبه‌ای پایین‌تر چنان که ظلم هم مراتبی دارد و ظلمی است فروتر از ظلمی دیگر، همانطوریکه فسق نیز مراتبی دارد و فسقی است فروتر از فسقی دیگر پس کفر و ظلم و فسق دارای پله و مراتبی است.

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ ۖ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

و از پی پیغمبران، عیسی پسر مریم را فرستادیم که مصدق تورات بود که پیش از او بود و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و روشنی دلها هست و مصدق تورات است که پیش از آن بوده است و برای پرهیزکاران هدایت و پندی است.(۴۶)

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ

قَفَّيْنَا: بدنبال آوردیم، فعل ماضی- (نا)فاعل

و بدنبال پیغمبران عیسی ابن مریم را در حالتی که باور دارنده و تصدیق کننده راه و روش پیغبران پیش از خود بود در آوردیم و تصدیق کننده تورات بود که پیش از او فرستاده شده بود و خلق را بر تصدیق آن فرا می خواند.

وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ

فِيهِ : جارو مجرور خبر مقدم - هُدًى: مبتدا موخر.
و به عیسی کتاب انجیل دادیم در حالیکه هدایت کننده به توحید و روشنایی به سوی حق است که تاریکیها و ظلمت های جهل و نادانی را می زداید و روشنایی بخش احکام الهی است.

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ

مُصَدِّقًا: حال منصوب - هُدًى: حال - مَوْعِظَةً: معطوف.
و کتاب انجیل را موافق در اصول دین گردانیدیم با آنچه احکام الهی که پیش از او در تورات بود و او را هدایت کننده و پند دهنده برای پرهیزگاران گردانیدیم. و آن چنانست که پروردگار جهانیان حکم رجم و قصاص و بیان نعت حضرت مصطفیﷺ و توحید در تورات فرستاد و به اهل تورات فرمود که خداپرستان و فرزانگان آنرا بپذیرند و بدان عمل کنند و بدان حکم کنند، و به اهل انجیل و بزرگان و رهبانان ایشان فرمود که آن حکم را بپذیرند و بدان حکم کنند.

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴۷﴾

اهل انجیل باید بر آنچه خدا در آن کتاب فرستاد حکم کنند و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود.(۴۷)

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ

و باید اهل انجیل یعنی علمای وی که رهبانان و فرزانگان باشند آنچه که خداوند فرموده بدان حکم کنند یعنی حکم اسلام را راست و درست حکم کنند و چیزی را پنهان نکنند و در قرآن به امت محمد فرو فرستاد. به ایشان فرمود تا قبول کنند و از آن حکم عمل کنند.

وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و هر که به آنچه خداوند نازل گردانید چون ترسایان از احکام انجیل عدول نمایند و به آن حکم نکنند پس آن گروه بیرون رفتگان از حکم خدا و عاصی بر خدا بوده از جمله فاسقان اند مومنان و مسلمانان امت محمد ﷺ با جان و دل آن حکم را پذیرفتند و گردن نهادند اما اهل تورات و انجیل بدان کافر گشتند و حضرت محمدﷺ را دروغ زن گرفتند و حکم کتاب خدا را نپذیرفتند و از توحید برگشتند.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾

ما این کتاب بحق بر تو نازل کردیم که مصدق و نگهبان آن کتابهاست که پیش از آن بوده است و بر آن‌ها مهیمنی است، پس میان یهودان طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و هوس هایشان را [برای انحراف]از حکم حق که سوی تو آمده پیروی مکن. هر گروه از شما را آیین و روشی مقرر کرده ایم. اگر خدا می خواست شما را یک امت کرده بود ولی [نکرد] تا درباره آنچه به شما داده بیازمایدتان، به کارهای خوب پیشی گیرید که بازگشت همه شما سوی خداست و شما را از [حقیقت] چیزهایی که در آن اختلاف می کرده اید، خبر می دهد.(۴۸)

وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ

أَنزَلْنَآ : فعل ماضی- (نا)فاعل-ٱلْكِتَـٰبَ: مفعول به- مُصَدِّقًا : حال منصوب - مُهَيْمِنًا : حال،
به معنی قرآن که شاهد صحت و درستی کتابهای نازل شده‌ی پیشین ازجهت احکام و ناسخ و منسوخ و ... است.

می گوید: ای محمد ﷺ این قرآن را به راستی و درستی به تو فرستادیم. در حالیکه آن با کتابهایی که پیش از او بوده است یعنی با کتابهای تورات و انجیل و زبور و هرکتابی که از آسمان فرستادیم موافق است و در حالیکه این کتاب رقیب و نگهبان است بر کتابهایی که در آن تغییر صورت می دهند و این قرآن حاکم است و بر همه کتابها حکم کند در عوض هیچ کتابی بر قرآن نمی تواند حکم کند و شاهد و امین همه کتابهاست. پس هر چه از کتابهای پیشین گفتند مطابق با قرآن باشد بپذیرید و تصدیق کنید در غیر اینصورت ایشان را دروغ زن دارید. این دلیل است که هرگاه مسلمانان اهل کتاب بخواهند حکم کنند مطابق قرآن و شریعت و حدود و فرایض اسلام بر ایشان حکم کنند. می گوید: پس حکم کن میان اهل کتاب به آنچه خداوند درباره رجم و مساوات در قصاص و ... فرو فرستاده است و این آیت ناسخ حکم اختیار است که قبلاً گفته شد. و به دنبال آرزوهای ایشان مرو در حالیکه مایل باشی بدرستی حکم کن به حکمی که از جانب خدا به تو آمده است.

لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ

برای اهل ملتهای مختلف هر یک شریعتی است و راهی، برای اهل تورات شریعتی، و برای اهل انجیل و بر آنها راه روشن شریعت را آوردیم در آن به آنچه خواهد حلال کند و به آنچه خواهد حرام کند. اصل دین یکی است و شریعت گروه مختلف.

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ

شَآءَ : فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل
این خواست قدرت خداست می گوید:

و اگر خدا می خواست هرآینه شما را یک ملت واحدی می ساخت و بر دین حق جمع می آورد که بدان قادر و تواناست اما هر آینه شما را می آزماید در آنچه از کتاب و سنت بشما داد. تا هدایت یافته از گمراه و صالح از فاجر و دانا از نادان و شاکر بر کافر مشخص و معلوم گردد.

پس ای امت محمد ﷺ به شکر نعمت و خیرات بشتابید، تا نعمت پایدار بماند و بر آن بیفزاید وگرنه نعمت بگریزد و پایدار نماند.

مولانا گفت:

شکر نعمت نعمتت افزون کند　　　کفر نعمت از کفت بیرون کند

و یا ای امت محمد ﷺ به نیکیها و کردارهای خوب و پسندیده بشتابید قبل از آنکه مرگ به سراغ شما بیاید.

إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

خبر مقدم محذوف-مَرْجِعُكُمْ: مبتدا مؤخر- جَمِيعًا: حال.

ای امت محمد ﷺ ایشان که اهل کتاب پیشین و شرائع مختلفه که بودند بازگشت همه به سوی خداست پس شما را در آن روز به آنچه که در آن مختلف بودید از امور دین و شریعت خبر خواهد کرد، با جزا دادنتان به آنچه که مناسب حال شماست، امری که میان اهل حق و اهل باطل از شما جدایی افگنده و این دوگروه را از یک دیگر متمایز می گرداند. این جمله علت سفارش به سبقت گرفتن در کارهای نیک را بیان می‌کند.

وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾

[ترا فرمان داده ایم] که میان آنها طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، هوسهایشان را پیروی مکن و از آنها بر حذر باش مبادا که بعضی چیزها که خدا به تو نازل کرده به فتنه دراندازند، اگر پشت بکردند بدان که خدا می خواهد [سزای] پاره ای گناهانشان را به آنها برساند و بسیاری از این مردم، عصیان پیشگانند.(۴۹)

وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ

أَن يَفْتِنُوكَ : ترا منحرف کنند از، فعل مضارع منصوب- (و)فاعل-ک: مفعول به

سبب نزول این آیت آن بود که روسای جهودان با یکدیگر گفتند که به پیش **محمد** ﷺ برویم و ا ورا در فتنه افکنیم و از آن دینی که در آن است منحرف کنیم آمدند و گفتند: یا محمد ﷺ تو می دانی که ما دنباله رو تو باشیم مردمان همه دنباله رو تو می شوند اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضایت ماست دین ترا استوار داریم حق سبحانه و تعالی رسول خود را خبر داد و از پذیرش سخنان ایشان برحذر داشت و گفت: یا محمد ﷺ میان اهل کتاب به موجب قرآن وشرائع، اسلام آنطوریکه به تو

فرو فرستادیم حکم کن. و دنباله هوا و مراد ایشان مرو و بپرهیز از آنانکه ترا از حکم حق برگردانند و مبادا مطابق خواست آنها حکم کنی. آنان می‌خواهند باکذب و فریب و خیانت و حق پوشی ترا از برخی از چیزهایی که خداوند بر تو نازل کرده است منحرف کنند نباید که ترا از حکم و قصاص و رجم که خدای تعالی در قرآن بتو نازل کرده است بگردانند.

فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ

تَوَلَّوۡاْ : فعل ماضی- (و)فاعل

پس اگر این جهودان از حکم خدای روی گردان شدند براستی خدا تعالی می خواهد بخاطر آن برگشت و روی گردانی از حکم قرآن ایشان را در این دنیا قبل از عذاب اخروی گرفتار کند یعنی که در دنیا ایشان را به گناهان ایشان عقوبت کند و در آخرت جزا دهد. عقوبت در دنیا جلای وطن و آواره کردن و در آخرت عذاب آتش دوزخ است.

وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ

كَثِيرٗا : اسم انَّ - لَفَٰسِقُونَ: خبر انَّ

براستی بسیاری از یهودان بعد از نزول این آیت فاسقان اند و کافران‌اند که از طاعت حکم خدا خارج شدند.

أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ 

آیا [با وجود این دین کامل و قوانین محکم آسمانی باز] می‌خواهند حکم جاهلیت کنند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟(۵۰)

أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ

این جهودان از تو ای محمد ﷺ حکمی می خواهند در حق زنا کنندگان، که خدای‌تعالی آنچه که آنها می خواهند در قرآن نفرموده است وایشان اهل کتاب‌اند چرا آن کاری را می کنند که اهل جاهلیت می کنند.

وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ

وَمَنۡ: مبتدا- أَحۡسَنُ: خبر- حُكۡمٗا: تمیز.

و چه کسی از خدا از جهت حکم نیکوتر و عادل تر و بهتر است؟ برای قومی که از روی یقین فکر می کنند و چاره اندیشی می کنند و در حالیکه می دانند بهترین احکام حکم اوست در **حدیث شریف** به روایت **ابن عباس** رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمودند: « منفورترین مردم نزد خدای عزّوجل دو کس‌اند» اول: کسی که در اسلام سنت جاهلیت را می طلبد. دوم: کسی که خون شخص را به ناحق می طلبد تا آن را بر زمین بریزد.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَـٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٥١﴾

شما که ایمان دارید! یهودان و نصاری را به دوستی مگیرید. بعضی آنها دوستان بعضی دیگرند. هر کس از شما با آنها دوستی کند، او هم از آنهاست که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.(۵۱)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَـٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ

أَوْلِيَآءَ جمع ولی و ولی هم به معنی دوست اطلاق می شود، مفعول به ثانی.

ای گروه گرویدگان! یهودان و ترسایان را در نصرت و کمک به دوستی مگیرید در بیان **سبب نزول** این آیات روایات متعددی آمده است. به روایت **سدی** این آیات درباره دو مردی **نازل** شد که یکی از آنان بعد از غزوه احد به رفیقش گفت: من نزد فلان یهودی می روم و به آیین وی در می آیم تا اگر حادثه ای روی داد، یا خطری پدید آمد، این کار برایم سودمند باشد. آن دیگر نیز گفت: من هم نزد فلان نصرانی در شام رفته به آیین وی در می آیم و به وی پناه می گیرم.

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ

بَعْضُهُمْ: مبتدا-أَوْلِيَآءُ: خبر

این یهودان و ترسایان و منافقان دوستان یکدیگرند. یکدیگر را نصرت می دهند و بر مخالفت مسلمانان یک دست واحده هستند.

وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ ۗ

و هر کسی از شما ایشان را به دوستی گیرد و یاری دهد فردا در قیامت عذاب خدا با ایشان است این سخن نهایت تهدید در گرفتن دوستی یهود و نصاری است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم انَّ- لَا يَهْدِى : فعل مضارع- (هو)فاعل، خبر إِنَّ

بدرستیکه خداوند هدایت نمی کند و راه نمی نماید گروه ستمکاران و کافران را که با دوستی دشمنان (یهود و نصاری) بر خود ستم می کنند.

فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَـٰرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ نَـٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾

آنکسان را که در دل هایشان مرضی هست خواهی دید که به [دوستی] آنها بشتابند و می گویند ما از آن می ترسیم که مبادا آسیبی از آنها بمارسد . باشد که خدای برای مسلمانان فتح پیش آرد، و یا فرمانی از جانب خویش، و از آنچه به نفاق در دل نهان کردند سخت پشیمان شوند.(۵۲)

فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَـٰرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ

تُصِيبَنَا: فعل مضارع، نا: مفعول به – دَآئِرَةٌ : فاعل.

پس تو آنان را می بینی که در قلبهایشان بیماری نفاق در دین است، این در **شأن عبدالله ابی سلول** و اصحاب وی است. می گوید: این منافقان در دوستی و هم صحبتی با جهودان می شتابند و با ایشان دوستی می گیرند و می گویند ما از آن روزی می‌ترسیم که روزگار منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب شوند و بخاطر این باب دوستی باکفاران باز می کنیم.

فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ

لفظ ٱللَّهُ: اسم عسی– أَن يَأۡتِيَ : فعل مضارع– (هو)فاعل، جمله خبر عسی

و عده ای را که خداوند بر مومن داده است عملی خواهد شد و آن مسلمانان را بر کافران ظفر و پیروزی دهد و بر مخالفان دین نصرت کند وفتح پیش آرد و آن فتح مکه است و یا خواری جهودان و بر ملاکردن ضمایر منافقان و شکست مشرکان.

پس منافقان بر آنچه در نفسهای خود از دوستی یهود پنهان داشتند یا شک و تردید در کار پیغمبر ﷺ میکردند پشیمان شوند یعنی زمانیکه الله تعالی به مومنان فتح و نصرت داد، و جهودان خوار و ذلیل گشتند، آن منافقان از آنچه در دل داشتند در باب دوستی با مشرکان پشیمان شدند. به سبب آشکار گشتن بطلان اسباب و عللی که برای دوستیشان با کفار تصور می کردند و ثبوت خلاف آن عرصه واقعیت، بنابراین اصلی راکه باید دریابیم این است که: نفاق، بیماری است در قلب، همچون بیماری کفر یا حسد یاکینه یاکبر و غیره است و زمانی به شیوه ای دیگر پس انسان مومن باید همیشه به هوش بوده و در جهت پاکسازی نهاد خویش از شائبه های نفاق و دوستی باکفار و منافقان، تلاش ورزد.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴿۵۳﴾

و آنکسان که ایمان دارند [بیکدیگر] گویند: اینان همان کسانند که، قسمهای سخت، می خورند که یاران شمایند. امروز اعمالشان تباه شده و زیانکار شده‌اند.(۵۳)

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ

أَقۡسَمُواْ : فعل ماضی– (و)فاعل– جَهۡدَ: حال

آن زمان که فتح فرا رسد مومنان به یکدیگر می گویند آیا این گروه اند آنانکه سوگند می خوردند غلیظ‌ترین سوگندان خود را به خدا و می گفتند ما بر آیین و روش شما هستیم و همچون شما مسلمانانیم.

إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ

هُم: اسم اِنَّ– ل: قسم– مع: مفعول فیه– کُم: مضاف الیه، لَمَعَكُمۡ : خبر اِنَّ

بدرستیکه ایشان با شما اند امروز راز ایشان فاش شد و معلوم شد که دروغ می گفتند.

حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ

همه اعمال ایشان باطل شد پس از زیان کاران گشتند و در دنیا رسوایی و فضیحت و در آخرت محرومیت از ثواب و پاداش.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾

شما که ایمان دارید!هر که از شما از دین خویش باز گردد، بزودی خدا گروهی را بیارد که دوستشان دارد و دوستش دارند، با مومنان افتاده و متواضع و با کافران سرکشنده و مقتدرند، در راه خدا کارزار کنند، و از ملامت ملامتگری نهراسند، این کرم خداست که بهر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و داناست.(۵۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ

ای: منادا–ٱلَّذِينَ: بدل– مَن: مبتدا– يَرۡتَدَّ : فعل مضارع– (هو)فاعل

این آیت در **حق مرتدان** است. ایشان که پس از وفات **مصطفی**ﷺ مرتد گشتند، و این بر اعجاز قرآن و صحت نبوت مصطفی ﷺ که از اخبار غیب است دلیل است. از جمله اهل مرتد یازده نفر بودند سه نفر در زمان مصطفی ﷺ در آخر عمر وی، و تعدادی در زمان ابوبکر صدیق مرتد شدند. در این آیت می‌گوید:

ای کسانیکه ایمان آورده اید هر که از شما از دین خود بر گردد یعنی مرتد شود پس زود باشد که خدا قومی را بیارد که او ایشان را دوست می دارد و ایشان او را دوست می دارند می گویند این قوم ابوبکر صدیق است[1] که سپاه اسلام و غازیان امت با اهل مرتد جنگ کردند و دین حق را نصرت دادند جرأت ایمان و چاره اندیشی ابوبکرصدیق‌ﷺ و خدمات عاشقانه و خالصانه او بهمراه مسلمانان مخلص آن آتش را فرو نشانید و سر تا سر عرب را متحد گردانید.

هر چه بود از بارگاه کبریا — ریخت در صدر شریف مصطفی
آن همه در سینه صدیق ریخت — لا جرم تا بود ازو تحقیق ریخت

مولانا گفت:

میل و عشق آن شرف را سوی آن — زین یحب را و یحبون را بدان

أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ

آنان نسبت به مومنان نرم و فروتن در برابر کافران سخت و نیرومند و تند و تیز بودند اینست که رب العزه گفت:

---

[1] – منظور از قوم ابوبکر صدیق‌ﷺ صحابه کرام بودند که با جان‌فشانی خویش نهضت مرتدین را فرونشاندند و پرچم اسلام را در سرتاسر جزیره‌العرب به اهتزاز درآوردند.

يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖ

يَخَافُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل-لَوۡمَةَ: مفعول به.

این بخش از آیه در مفهوم تقسیم آمده است.

سپس صفت آن قوم می‌کند و می‌گوید در راه خدا جهاد کنند و مطیع خدای عزوجل باشند و از سرزنش سرزنش کنندگان در آنچه که از طاعات انجام می دهند نترسند.

شیخ سعدی گفت:

**ملامت کشانند مستان یار		سبکتر برد اشتر مست بار**

ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ

ذَٰلِكَ: مبتدا- فَضۡلُ: خبر

این صفتها که بر شمردیم فزونی کرم و بخشش اوست خداوند به هرکه بخواهد می‌بخشد و عطا می کند.

وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا-وَٰسِعٌ: خبر-عَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند بر خلق خود بسیار بخشنده و فضل کننده است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾

یار شما فقط خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند و کسانی که (بر) نماز (مداومت) کنند و در آنحال که رکوع می گزارند، به فقیران زکات می دهند.(۵۵)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ

وَلِيُّكُمُ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر- رَسُولُهُۥ: معطوف

براستی دوست شما خدا و رسولش است. در این آیت روشن می گرداند که دوست اصلی آنها خدای جل جلاله و حضرت پیغمبر ﷺاست.

جابر بن عبدالله گفت: این آیت در **شأن** مسلمانان اهل کتاب فرو آمد.

رسول خدا ﷺ عبدالله بن سلام و ... را فرموده بود که با جهودان و ترسایان دوستی مگیرید، می گوید: آن که گرویدگان اند یعنی اصحاب پیغمبر عبدالله بن سلام گفتند: ما به خدا و به رسول او و به اولیاء مومن او و آنانکه نماز را بر پا می دارندو زکات را می‌دهند و در نماز و زکات خود فروتن هستند و با خدای پیوند دوستی می‌دارند راضی هستیم.

وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾

هر که با خدا و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند دوستی کند، براستی گروه خدا چیره شدنی است.(۵۶)

وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ

مَن: مبتدای جازم-یَتَوَلَّ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

و هر که دوست دارد خدا و رسولش را و کسانی راکه ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار﵁ پس بدرستی که لشکر خدا ایشان غالبانند.

مراد **عبدالله بن سلام** و اصحاب وی که ایشان غالب شدند و یهودان و ترسایان مغلوب، در **سبب نزول** این آیه کریمه روایت شده است: چون طایفه یهودی بنی قینقاع با رسول خدا ﷺ جنگیدند، عبدالله بن ابی منافق بر اساس پیمانی که با آنان داشت، از یاری مسلمانان سرباز زد در حالیکه می گفت: من مردی هستم که از روز بد می ترسم و از اتحاد با دوستانم دست بر نمی دارم! اما عباده بن صامت﵁ که او نیز دوستان و هم پیمانان زیادی از یهودیان داشت، نزد رسول خدا ﷺ رفت و از دوستی با یهودیان برائت جست و از تمام تعهداتی که با آنها داشت، خلع ید کرد و گفت: از هم سوگندی و ولایت و دوستی با این کافران به بارگاه خدا ﷻ پیامبرش بیزاری می جویم. این سه آیت، اوصاف حِزب الله و مسلمانان را بیان می‌کند پس هر فرد مسلمانی به خود بنگرد و نیک بیندیشد که آیا این اوصاف در او هست یا خیر؟

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٥٧﴾

شما که ایمان دارید! کسانی را که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته اند، آنهایی که پیش از شما کتابشان داده ایم، کافران را، بدوستی مگیرید و اگر واقعاً مومنید از خدا بترسید.(۵۷)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ

ٱتَّخَذُواْ : فعل ماضی واو فاعل – دین: مفعول به – هُزُوٗا: مفعول به ثانی.

این در **شأن** جهود آمد که در جای خالی نشسته بودند، زمانیکه صدای اذان را شنیدند خنده کردند و به افسوس سخن گفتند. رب العالمین گفت: آنانکه دین شما را به افسوس و بازی گرفتند بدوستی مگیرید سه قوم مشرکان عرب، منافقان و اهل کتاب به افسوس و استهزاء سخن می گفتند و مسلمانان را می رنجانیدند.

از آنانکه پیش از شما یعنی یهود کتاب داده شده اند و نیز کافران و مشرکان را دوستان خود مگیرید.

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ

از خشم و عذاب خدا در دوستی این کافران بپرهیزید اگر به حقیقت گرویدگانید و به وعده و وعید وی ایمان دارید.

وَإِذَا نَادَيۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوٗا وَلَعِبٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ﴿٥٨﴾

و چون به نماز ندا دهید، آنرا مسخره و بازیچه گیرند، زیرا آنها گروهی از خود بدور و بی خرد و نادان اند.(۵۸)

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا

إِذَا : مفعول فیه- نَادَيْتُمْ : فعل ماضی- تم: فاعل

و زمانیکه ندا می زنید و مردم را به سوی نماز فرا می خوانید صدای اذان یا نماز را مسخره و استهزاء می کردند و زمانیکه مومنان به سوی نماز بر می خاستند یهودان و منافقین و مشرکین عرب تمسخر می کردند و بازیچه می گرفتند. رب العالمین در شان ایشان این آیت فرستاد.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ

هم: اسم أنّ - قَوْمٌ: خبر أنّ

این بازیچه گرفتن و تمسخر کردن اذان بدان سبب است که ایشان گروهی اند که فکر نمی کنند در این تمسخر کردن چه عقوبت و مکافات بدی به ایشان خواهد رسید. آورده اند که حضرت رسول ﷺ بلال را که صوت خوشی داشت دعوت کرد وبه او اذان را یاد داد و فرمود اینکه بالا برود و اذان بگوید. پس زمانیکه بلال اذان گفت، اهل نفاق و اهل شرک آنرا مسخره کردند و همچنین روز فتح مکه رسول خدا ﷺ بلال را امر فرمود اینکه در پشت کعبه اذان بگوید. پس کفار اعراب او را مسخره کردند.

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٥٩﴾

بگو ای اهل کتاب! چرا بما عیب می گیرید؟ جز آنکه بخدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه از پیش نازل شده ایمان داریم و بیشتر شما عصیان پیشگانید.(۵۹)

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَٰسِقُونَ

هَلْ تَنقِمُونَ : بر ما خرده می گیرید و زشت می دانید.

اشخاصی از جهودان به پیش رسول خدا ﷺ آمدند، **ابویاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع و اشیع** و امثال آن، و از رسول خدا ﷺ پرسیدند که از میان پیغمبران خدا به کدامیک باید ایمان آورد. می گوید: بگو ای محمد ﷺ ای اهل کتاب مراد یهود، آیا به ما عیب می گیرید و انکار می‌کنید به آنچه که ما به تحقیق به خدا و به آنچه که فرستاده شده است یعنی قرآن و نیز به آنچه که پیش از ما فرستاده شده است چون تورات و انجیل(موسی و عیسی) و غیره ایمان آوردیم، چون نام عیسی شنیدند نبوت وی انکار کردند و گفتند: ایمان نیاریم به آنکس که به وی (عیسی) ایمان آرد و سوگند یاد کردند و گفتند: والله که بدتر از دین شما دینی نمی شناسیم. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد « **قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ** »

وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَٰسِقُونَ

أَكْثَرَكُمْ: اسم انّ — فَـٰسِقُونَ: خبر انّ.

و دیگر اینکه بیشتر شما خارج شدگان از شریعت خدا هستید پس به فاسقان و سرکشان نگروید.

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِ ۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّـٰغُوتَ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

بگو ای پیغمبر آیا شما را به چیزی که سزای آن نزد خدا برتر از این است خبرتان دهم؟ آنکه خدا لعنتش کرده و بر او غضب آورده و از آنها میمونها و خوکها کرده، و طغیانگر پرستیده، آنها جایشان بدتر است و از میان راه گمراه ترند.(۶۰)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِ ۚ

مَثُوبَةً: تمیز.

ذلک: در اینجا اشاره به تصدیق مومنان و هدایت ایشان و این آیت جواب جهودان است که گفتند دینی بدتر از دین شما نمی دانیم.

رب العالمین گفت: یا **محمد** ﷺ به ایشان خبر بده می‌گوید: بگو ای محمد ﷺ آیا به شما خبر بدهم به بدتر از آنچه گفتید که دین شما بدترین دینهاست و اهل ابن دین کم بهره ترند از جهت جزا که در نزد خدا ثابت و مشخص است پس بیان می‌کند که آن دین بدتر کدام است؟ جواب می دهد.

مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّـٰغُوتَ ۚ

عَبَدَ: فعل ماضی - فاعل مستتر هو - ٱلطَّـٰغُوتَ: مفعول به.

می گوید: آنانکه خداوند او را لعنت کرد و به وی خشم گرفت، آنان یهودان‌اند که خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور کرد و بر آنان خشم گرفت و از ایشان میمونها ساخت (به شکل میمون در آورد) و کسانیکه منکران مائده عیسی بودند از آنان خوکها ساخت و آنکسانی که طاغوت را پرستش کردند مراد گوساله پرستیدند (لعنت‌کرد).

أُو۟لَـٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ

أُو۟لَـٰٓئِكَ: مبتدا — شَرٌّ: خبر — مَّكَانًا: تمیز.

بازگشت آن گروه ملعونان در روز قیامت بدترین بازگشتگاه است و از میان راه راست گمراه ترین است یعنی محروم از راه راست و هدایت.

به آب و زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُوا۟ بِٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا۟ بِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا۟ يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾

و چون آنان(مؤمنان) نزد شما آیند گویند: ایمان داریم ولی به کفر درآمده اند و خودشان باز با کفر بیرون می شوند، و خدا به آن چیزها که نهان می کنند داناتر است.(۶۱)

وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُوا۟ بِٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا۟ بِهِۦ ۚ

در میان جهودان منافقانی بودند که به پیش رسول خدا ﷺ می رفتند و می گفتند ما صفت و نعت ترا می دانیم و ایمان آوردیم براستی که تو رسول خدا هستی این شناخت نعت و صفت رسول الله و ایمان آوردن به او را به زبان می گفتند در حالیکه در دل کفر می داشتند رب العالمین گفت: کفر در وقت ورود و خروج با ایشان است و با کفر بیرون می روند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ

و خداوند به آنچه که می پوشانند از کفر و نفاق و کینه به مسلمانان داناتر است وبه مجازات آنها آگاه است و این تهدید است برای جهودان و منافقان.

وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

بسیاری از آنها را بینی که به گناهکاری و ستمکاری و حرام خوردنشان، می شتابند. چه بداست اعمالی که می کنند.(۶۲)

وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ

يُسَارِعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- السُّحْتَ: مال حرام، مفعول به

و بسیاری از آن یهودان و منافقانی را می بینی که در گناهکاری و ستمکاری و خوردن مال حرام یا در دروغگویی و در ظلم و تجاوز از حد می گذشتند و در خوردن مال رشوت بر یکدیگر سبقت می گرفتند.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَبِئْسَ: فعل ذم- (هو)فاعل-مَا: تمیز.

هر آینه چه کار زشتی است که آنان می کنند یعنی در حکم، رشوت می ستانند و حرام می خورند و ظلم می کنند و علمای ترسایان و جهودان را سرزنش می کنند.

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

چرا خداپرستان و علما و احبار، آنها را از ناسزا گفتن و حرام خوردنشان، منع نمی کنند، چه بد است رفتاری که می کنند.(۶۳)

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ

يَنْهَاهُمُ: فعل مضارع- هم: مفعول به- الرَّبَّانِيُّونَ: فاعل

چرا علمای ربانی (علمای ترسایان) و علمای الاحبار (علمای جهودان) دروغگویی ایشان را از گفتارشان نهی نمی‌کنند و چرا خوردن رشوت یا ربا را از ایشان نهی نمی‌کنند در حالیکه آنان در خوردن رشوت و مال حرام بر یکدیگر سبقت می گیرند.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

هر آینه چه کار زشتی است که آنان می کنند و به نهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت پیغمبر ﷺ یهودان دارای مال زیادی بودند و بعد از هجرت او حق تعالی برکت از مال ایشان برداشت و اسباب زندگی ایشان نقصان گرفت یهودان زبان به سخنان بیهوده گشادند چنانکه حق تعالی گفت.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا۟ بِمَا قَالُوا۟ ۘ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ ۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۚ وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ كُلَّمَآ أَوْقَدُوا۟ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ ۚ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا ۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

یهودان گویند دست خدا بسته است [و بوسیله این گفتار دورغ]، دستهایشان بسته باد، و به سزای این ناروا که گویند لعنت شوند(چنین نیست) بلکه دو دست (رحمت) او گشوده است و چنانکه بخواهد روزی می دهد.آنچه بر تو نازل شده سرکشی و انکار بسیاری از آنها را افزون می کند، میان آنها تا روز قیامت، دشمنی و کینه افکنده ایم هرگاه آتش جنگی افروخته اند خدا آنرا فرو نشانده است، در زمین بفساد می کوشند و خدا منافقان را دوست نمی دارد.(۶۴)

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ

يَدُ: مبتدا: مَغْلُولَةٌ: خبر.

آن زمانی که زندگی ایشان به تنگنا افتاد یهودان گفتند دست خدا بسته است کنایه از بخل و امساک است یعنی چیزی به ما نمی دهد و روزی را به ما تنگ می گرداند.

غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا۟ بِمَا قَالُوا۟

غُلَّتْ: فعل ماضی مجهول - أَيْدِيهِمْ: نایب فاعل

دستهای ایشان از خیر و نیکی بسته باد. معنی دیگر آنست که جزای این کلمه کفر ایشان است که فردا در قیامت زنجیر آتشین بر گردن ایشان نهند، و دستهای ایشان را به گردن ببندند. و به جهت گفتن آن سخن از رحمت الهی رانده شده اند.

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

يَدَاهُ : مبتدا - ه: مضاف الیه - مَبْسُوطَتَانِ : خبر.

در این بخش از آیه کریمه صنعت **استعاره تخییلیه**[1] آمده است. می‌گویدبلکه دستهای خدای تعالی بسط شده و گشاده و فراخ وجود و کرم او وافی و شافی است که حضرت عبدالقادر رحمه الله درباره

---

[1] - مستعارالهٔ (گروگیر، نظیری حسی برای گروگان ندارد و اسناد لازم استعاره به گروگیر، امر خیالی است چنانچه توضیح آن در تفسیر رفت. مثال فارسی:

دل من به می دربند تا مردانه‌وار گردنِ سالوس و تقوی بشکنیم

این آیت از دو دست مهر و قهر را **مراد** گرفته یعنی امروز دست مهر خدا ﷻ بر امت محمد ﷺ است و دست خشم او بر بنی اسرئیل گشاده است.

یُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ

خداوند روزی می دهد چنانچه می خواهد بر وفق مشیت و مقتضی حکمت. در **حدیث‌شریف** به روایت ابوهریره ؓ از رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمودند:«همانا دست خداوند پُر است و بخشش و انفاق، از آن چیزی کم نمی‌کند...»

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا

أُنزِلَ: فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل- طُغْيَٰنًا: تمیز.

می گوید: این قرآن هر آینه بر طغیان و کفر بسیاری از جهودان می افزاید به آن اندازه که قرآن فرو آید بدان کافر می شوند، و بر کفر و طغیان او افزوده می شود. همچنانکه غذای صالح و خوش اگر به معده بیماری برسد بر مریضی او می افزاید این تقصیر غذا نیست که ناگوار شده و بر بیماری او افزوده بلکه از فساد مزاج آن مریض است.

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ

أَلْقَيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْعَدَٰوَةَ: مفعول به

و ما در بین قبایل یهود چون قبیله بنی قریضه و بنی نضیر عداوت و دشمنی و خصومت افکندیم این دشمنی تا روز قیامت خواهد بود که قلبهای ایشان با یکدیگر موافق و گفتارشان مطابق نباشد.

كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ

أَوْقَدُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- نَارًا: مفعول به - أَطْفَأَهَا: فعل ماضی - ها: مفعول به - لفظ ٱللَّهُ: فاعل.

این دلیل است که دین اسلام بر همه دنیا غالب و چیره و قاهر است، و حیله های دشمن باطل و علم آن همیشه ظاهر و آشکار می گوید: هر گاه آتشی برای جنگ با رسول الله ﷺ بر افروختند و شعله‌ور ساختند آن آتش را خداوند خاموش گردانید به اینکه نزاعی در میان آنها در می گرفت که فرصت پرداختن جنگ با دیگری نداشتند.

وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا

يَسْعَوْنَ: فعل مضارع- (و)فاعل- فَسَادًا: حال منصوب.

و در روی زمین برای تباهکاری می شتابند یعنی گناه می کنند و مردم را به پرستش غیر خدا دعوت می‌کنند.

وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ

و خداوند تباهکاران و گناهکاران مفسدین راکه مردم را برای پرستش غیر خدا دعوت می کنند دوست نمی دارد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَٰهُمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٦٥﴾

اگر اهل کتاب ایمان بیارند و پرهیز کار شوند، گناهشان را بپوشانیم و به بهشت های پر نعمت داخلشان کنیم.(۶۵)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَٰهُمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ

أَهْلَ: اسم أنّ- ءَامَنُوا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل، خبر أنّ

و اگر اهل کتاب به محمد ﷺ ایمان می آوردند و رسالت وی تصدیق می کردند و از جهودی و ترسایی پرهیز می کردند ما آن جهودیت و ترسائیت را از بین می بردیم و به اسلام سوق می دادیم گویا اینکه هرگز جهود و یا ترسا نبوده‌اند و بدیهای آنها را به نیکیها می پوشاندیم گویا اینکه اصلاً بدی نکرده باشند آنگه گفت:

نه اینکه ایشان را از تکفیر بیرون می آوردیم بلکه به ایشان بهشت های هشتگانه که دارای نعمت های فراوان است داخل می کردیم آن بهشت هایی که پروردگار جهانیان آن را برای مومنان آفریده و ساخته و پرداخته کرده است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا۟ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ۚ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

اگر تورات و انجیل را یا آنچه از پروردگارشان به آنها نازل شده بپادارید، از بالای سرشان و از زیر قدمهایشان (روزی) می خورند، از آنها گروهی معتدل اند و بسیاری از آنها، اعمالی که می کنند بد است.(۶۶)

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا۟ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ۚ

هم: اسم أنّ- أَقَامُوا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل، جمله خبر أنّ- ٱلتَّوْرَىٰةَ : مفعول به

این آیت جواب آن تنگی روزی است که می‌گوید:

و اگر ایشان باحکام تورات و انجیل عمل می کردند و به آنچه که از طرف پروردگارشان به آنان فرو می آید بر پا می داشتند که آن قرآن است، هر آینه روزی از بالا سر خویش و از زیر پای خویش یعنی با باریدن باران از بالا و رستن گیاه از زمین روزی او فراخ می شد یا چندان میوه ای از بالا سر می چید و از بس که میوه به زمین ریخته بود از زیر پای بر می داشت.

مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ

مِّنْهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أُمَّةٌ: مبتدا موخر.

اهل تورات و اهل انجیل همه یکسان نیستند گروهی از آنها به حضرت ایمان آورده‌اند.

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ

و بسیاری از ایشان ایمان نیاوردند و پیغمبر را تصدیق نکردند بد است آنچه که ایشان انجام می دهند.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٦٧﴾

ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بتو نازل شده (بخلق) برسان، اگر نرسانی پیام وی را ادای وظیفه نکرده ای و خدا ترا از مردم، حفظ میکند که خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.(۶۷)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ

بَلِّغْ: فعل امر- (انت)فاعل-مَآ: مفعول به.

مفسران گفتند که رسول خدا از توطئه مشرکان و جهودان ایمن نبود و درباره مکر ایشان می اندیشید و این اندیشناکی قبل از فتح مکه و گسترش اسلام بود، پس چون اسلام قوی و نیرومند شد و مسلمانان بیشتر شدند، رب العالمین جل جلاله فرمود تا اظهار تبلیغ رسالت را بجای آورند و از کافران نترسند می گوید:

ای رسول بحق! تمام آنچه که فرو می آید به اطلاع عموم مردم برسان، گفت:

وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ

و اگر چنین نمی‌کردی و تمام تبلیغ به عموم مردم نمی رسانیدی پس رسالتهای او را تبلیغ نکرده باشی تو وظیفه تبلیغ خود را به تمام و کمال انجام بده باقی هدایت و ضلالت در اختیار خداست تو فکر آن قومی که به کفر و انکار اصرار می ورزند مکن و از وظیفه خود که همان تبلیغ به دین است کوتاهی مکن حضرت رسول ﷺ موافق این آیت، تبلیغ خود به کوچک و بزرگ و به امت خود بطور کامل رساند.

وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- يَعْصِمُكَ: فعل مضارع-ک: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر

و خداوند تو را از شر مردمان یعنی کفار و مشرکان نگه می دارد و کسی قادر به قتل تو نخواهد بود.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ

بدرستی که خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند اینکه به تو مسلط و مستولی شوند.

انس مالک گفت: از برای رسول خدا ﷺ مدتی پاسبانی می کردند از **عایشه‌صدیقه**رضی الله عنها شنیدم که: شبی با رسول ﷺخدا بودم، و رسول خدا خوابش نمی برد. گفتم یا رسول الله ﷺ چه شده است که نمی خوابی؟ پس رسول خدا بخفت چنانکه غطیط (غریدن در خواب) وی می شنیدیم و در آن حال این آیت فرو آمد رسول خدا در آن خیمه بود از ادیم دوخته سربیرون کرد و فرمود که ای مردمان بازگردید که خدا نگهدار من است. ***در حدیث شریف صحیح البخاری از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اگر***

کسی برایت گفت که: محمد ﷺ کدام چیزی را از آنچه که خداوند بر وی نازل نموده [از مردم] پوشانده است، یقین بدان که دروغ گفته است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ای پیغمبر! آنچه را که از طرف پروردگارت بر تو نازل گردیده است به مردم برسان... ﴾.

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۖ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾

بگو ای اهل کتاب! [وای یهود و نصاری]! شما ارزشی ندارید تا تورات و انجیل را به آنچه از پروردگارتان بشما نازل شده، بپادارید. آنچه از پروردگارت به تو نازل شده بر سرکشی و انکار و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود [در اینصورت تو ای پیغمبر]! بر حال ستمکاران و کافران غم نخوری.(۶۸)

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ

تم: اسم لیس — عَلَىٰ شَىْءٍ : جار و مجرور خبر.

بگو ای محمد ﷺ ای اهل کتاب، شما بر چیزی از کار دین نیستید و هیچ بدست ندارید، مگر اینکه عمل کنید در آنچه در تورات است شما که اهل تورات هستید و عمل کنید در آنچه در انجیل است شما که اهل انجیل هستید ، و عمل کنید در آنچه در قرآنست شما که اهل قرآن هستید، تا زمانیکه به پا دارید اوامر و نواهی آنچه را که از جانب پروردگار شما فرستاده شده است.

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۖ

أُنزِلَ: فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل- طُغْيَٰنًا : تمیز.

اما ای پیغمبر ﷺ بدان که هر آینه که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، بر عصیان و طغیان و سرکشی و کفر و ظلم بسیاری از یهودان و ترسایان می افزاید و این قرآن به جهت عناد و اعراض کافران در روح آنان تاثیر منفی دارد. بنابراین

فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ

پس ای پیامبر ﷺ ! بر زیادتی کفر کافران و طغیان و عناد آنان اندوهناک مباش یعنی: نزول قرآن، کفری بر کفرشان و طغیانی بر طغیانشان می افزاید پس دیگر دریغ و افسوس خوردن بر این گروه را بس کن و بدان که با وجود پیروان مومنت، تو را به آنها و ایمانشان هیچ نیازی نیست.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾

براستی کسانیکه ایمان آوردند و کسانی که یهودند وصابئیان و نصاری هر که (از آنها) بخدا و روز دیگر ایمان آورده و کار شایسته کرده، نه بیمی دارند و نه غمگین می شوند.(۶۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

ٱلَّذِينَ: اسم إِنَّ - خوف: مبتدا- عَلَيْهِمْ: جار و مجرور خبر، جمله خبر إِنَّ

بدرستی آنانکه به زبان ایمان آورده اند از مسلمانان آنانکه دین یهودی گرفتند و به عیسی ؑ ایمان آوردند و صائبان و مسیحیان و هر کسی از اینها بدل پاک و با نیت خالص بخدا و به روز قیامت و به رسالت همه پیامبران و رسالت حضرت محمدﷺایمان آرد و عمل صالح و پسندیده انجام دهد اینان اهل نجات هستند و هیچ ترسی و خوفی از عذاب دوزخ در آخرت ندارند.

مولانا گفت:

هر که ترسد مرو را ایمن کنند مر دل ترسنده را ساکن کنند
لاتخا فواهست نزل خائفان هست در خور از برای خائف آن

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ رُسُلًا ۖ كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُواْ وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿۷۰﴾

از پسران بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیغمبرانی به آنها فرستادیم، هر وقت پیغمبری با تعلیماتی که دلخواهشان نبود، سوی آنها آمده گروهی را دروغگو شمردند و گروهی را بکشتند. (۷۰)

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ رُسُلًا

هر آینه ما به زبان انبیاء پیمان بنی اسرائیل را در باب توحید ایمان گرفتیم که احکام تورات را ملزم دارند. و برای تبلیغ آن به مردمان پیغمبرانی چون موسی و عیسی به سوی آنها فرستادیم اما آنان عهد شکنی کردند.

كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُهُمْ

كُلَّمَا: مفعول فیه.

هرگاه برایشان رسولی آمد و احکام و تکالیف شرعیه را آورد و طبع آنان با روح شرع سازگار نبود و آنرا دوست نداشتند.

فَرِيقًا كَذَّبُواْ وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ

عده ای از پیغمبران چون عیسی و محمد ﷺرا تکذیب کردند. و عده ای از پیغمبران چون زکریا و یحیی را کشتند.

وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ ۚ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۷۱﴾

پنداشتند که فتنه ای نخواهد بود پس کور شدند و کر شدند. آنگاه پس از آنهمه اعمال زشت باز خدا بخشیدشان، باز بسیاری از آنان کور و کر شدند و خدا به اعمالی که می کنند بیناست.(۷۱)

وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡۚ

صَمُّواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- كَثِيرٞ: بدل.

بنی اسرائیل می پندارند و گمان می کنند که آزمایشی در کار نیست و به جهت تکذیب و کشتن پیغمبران محنتی در میان نیست که مومنان راستین را از دروغین مشخص و ممیز گرداند پس بعد از موسی چشم ایشان از دیدن راه حق کور و از شنیدن سخنان حق کر شدند پس خدای تعالی توبه را برایشان به بیعت عیسی عرض کرد تا از گناهان ایشان درگذرد و بلا را از آنان رفع کند اما قومی به عیسی کافر شدند، و کور و کر گشتند یعنی به آنچه شنیدند عمل نکردند همچون کوران و کران. **مصطفی** ﷺ را بدنبال ایشان فرستادند و حضرت رسول ﷺ به ایشان خبر داد که اگر ایمان آرید و تصدیق کنید الله توبه شما را بپذیرد. باز ایشان تصدیق نکردند و عده زیادی از ایشان کافر شدند، و باز کور و کر شدند.

وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- بَصِيرُۢ: خبر

و خداوند به آنچه که عمل می کنند آگاه و بیناست و به آنچه که مناسب آن است به ایشان پاداش خواهد رسانید.

لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿۷۲﴾

کسانی که گویند: خدا همان عیسی پسر مریم است، کافر شده اند، مسیح می گفت ای پسران اسرائیل! خدای یکتا را، که پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستید که هر کس بخدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده و جای او جهنم است و ستمکاران یارانی ندارند.(۷۲)

لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلۡمَسِيحُ: خبر إِنَّ- ٱبۡنُ: نعت

کلبی گفت: این آیت در **شأن ترسایان نجران** آمد. **سید** و **عاقب** و اصحاب او که گفتند: **المسیح ابن مریم هو الله.**

بتحقیق کافر شدند آنانکه از روی نادانی گفتند براستی که خدا همان مسیح پسر مریم است.

وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡ

و در حالیکه خود عیسی گفته بود ای بنی اسرائیل خدای یکتا را بپرستید زیرا که پروردگار من و شما اوست و من مثل شما بنده‌ام پس باید خالق را بپرستید چونکه شایسته پرستش اوست مخلوق و بنده او شایسته پرستش نیستند.

إِنَّهُۥ مَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَىٰهُ ٱلنَّارُ

ـه: اسم إِنَّ- مَن: مبتدای جازم- يُشْرِكْ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- جمله‌ی مَن يُشْرِكْ: خبر إنّ

براستی هر کس در عبادت خدای خود شرک آرد و آنگه توبه نکند، و بر شرک بمیرد، خدای تعالی بهشت بر وی حرام کرده است و او را از بهشت باز دارد و جایگاهش آتش دوزخ است. چونکه این بزرگترین شرک است که ضد توحید و ایمان است.

وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

و برای ستمگرانی که شرک را موضع ومأوای خود گرفته اند هیچ یاری دهنده ای نیست که عذاب از ایشان دفع کند.

لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا۟ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

کسانی که گویند خدا یکی از سه کس است کافر شده اند، خدائی جز خدای یگانه نیست، اگر از آنچه می گویند باز نایستند به کسانی از آنها که کافر شده اند، عذابی الم انگیز خواهد رسید.(۷۳)

لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ -ثَالِثُ: خبر انّ

گروه ترسایان از **ملکائیه** و **نسطوریه** و **یعقوبیه** به تثلیث قائل‌اند، و تثلیث آنست که گویند: الالهیه مشترکه بین الله و مریم و عیسی یعنی خدایی میان خدا و مریم و عیسی(ع) مشترک است و هر یکی از اینها خدا هستند و خدا یکی از سه تاست.

ثالثاً تا از تو بیرون رفته‌ام گوئیا ثالث ثلاثه گفته‌ام

وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ

مِنْ: حرف جز زائد-إِلَٰهٍ : مبتدا- خبر محذوف-إِلَٰهٌ: بدل

و حال آنکه کسی به خدایی مستحق و سزاوار نیست مگر خدای یگانه که موصوف است به وحدانیت و عاری از شریک.

وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا۟ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ

لَيَمَسَّنَّ: فعل مضارع مبنی بر فتحه -ن تاکید - ٱلَّذِينَ : مفعول به مقدم.

و اگر این قوم از آنچه که می گویند دست بر ندارند و به یکتایی خدا اقرار نکنند هر آینه به آن ترسایان که کافر شدند عذابی دردناک که درد آن همیشگی باشد برسد و در آتش دوزخ جاودان بمانند. اما کسانی که اسلام می آورند، از این حکم مستثنی هستند.

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾

چرا بخدا توبه نمی برند و از او آمرزش نمی خواهند که خدا آمرزگار و رحیم است.(۷۴)

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُۥ ۚ

آیا از قول تثلیث توبه نمی کنند و به خدا برنمی گردند و از خدا آمرزش نمی خواهند یعنی باید که توبه کنند و از خدا آمرزش خواهند.

وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و خداوند آمرزنده توبه کنندگان است و بر استغفار کنندگان رحیم و مهربان است و این از منتهای کرم و جود و لطف و رحمت وی بر خلقش می باشد که با وصف ارتکاب این افترا و بهتان عظیم، باز هم آنان را به سوی توبه و مغفرت فرا می خواند.

مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ۗ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْءَايَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾

مسیح پسر مریم، نبود مگر پیغمبری که پیش از او پیغمبران گذشته‌اند، و ما در او هم زنی راستگو و با ایمان و هر دو بحکم بشریت غذا می خوردند، بنگر چگونه آیه ها را برای آنها بیان می کنیم و باز بنگر، چگونه سرگردان می شوند.(۷۵)

مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ

ٱلْمَسِيحُ : مبتدا - ٱبْنُ : نعت - مَرْيَمَ : مضاف الیه مجرور به فتحه - رَسُولٌ : خبر.

مسیح ابن مریم که ایشان او را خدا می گویند نیست مگر رسولی از جانب خدا.

چونکه رسالت و نبوت عیسی چیز بدیعی نیست .

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ

بدرستیکه پیش از وی پیغمبرانی بودند و گذشتند، که در منزلت و معجزت با عیسی یکسان بودند، هر که عیسی را خدا بداند چنان است که همه پیغمبران را خدا بداند، بلکه ایشان رسولان بودند نه خدایان و عیسی هم رسول است نه خدا.

وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ

أُمُّهُۥ: مبتدا- صِدِّيقَةٌ: خبر

و مادر او یعنی مریم بسیار راستگو یعنی آیات ربانی را بسیار تصدیق می نمود.

كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ

كَانَا : فعل ماضی- الف: اسم کان. يَأْكُلَانِ : فعل مضارع- (ا)فاعل، جمله خبر- ٱلطَّعَامَ: مفعول به.

آن دو یعنی پسر و مادر (عیسی و مریم) مانند سایر انسانها و حیوانات غذا می خورند و محتاج به غذا هستند و در واقع مخلوق خدا هستند که احتیاج به غذا دارند با وجود احتیاج، صفت خدایی نمی توان بر او اطلاق کرد.

ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْءَايَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

يُؤْفَكُونَ : باز داشته می شوند، فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

بنگر که چگونه برای ایشان آیات خدا را یعنی دلایل توحید را بیان می‌کنیم و باز بنگر که ایشان چگونه از پذیرفتن حق باز می گردند و حق را نمی شنوند و در آن تامل نمی‌کنند آنهم بعد از این همه بیان و دلایل روشن؟ افسوس و دریغ بر حال این گروه!

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ (۷۶)

بگو چرا غیر خدا، چیزی را که برای شما ضرر و نفعی ندارد، می پرستید، خدای یکتاست که شنوا و داناست.(۷۶)

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًاۚ

أَتَعْبُدُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل-مَا : مفعول به

ای محمد ﷺ به ترسایان بگو آیا غیر از خدا کسی را و یا چیزی را می پرستید که نه می تواند به شما سودی برساند و نه می تواند زیانی را از شما باز دارد، پس چگونه از سوی شما مورد پرستش قرار می‌گیرد؟ مراد، مسیح و مادرش مریم علیهما السلام اند.

وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا - هُوَ: ضمیر فصل - ٱلسَّمِيعُ : خبر.

و خدای معبودی به حق است او سخنان ناروا و ناحق شما را می شنود و به آن شنواست و به عقاید فاسده شما دانا و آگاه است و به رساندن نفع و بازداشتن زیان تواناست، بنابراین فقط او خدای بر حق است نه غیر وی.

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟ كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ (۷۷)

بگو ای اهل کتاب! در دین خویش گزاف به نا حق مگوئید، و هوس های گروهی را که پیش از این به ضلال افتاده و بسیاری را به ضلال افکنده و میان راه گم کرده‌اند، پیروی مکنید.(۷۷)

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟ كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ

لَا تَغْلُوا۟: غلو مکنید، فعل مضارع- (و)فاعل- غَيْرَ: مفعول مطلق.

بگو: ای اهل کتاب !به ناحق در دین خود غلو مکنید و راه افراط و تفریط مپوئید، از جملهٔ غلو اهل کتاب آن بود که ترسایان عیسی و مادرش را از مرتبه پیغمبری به مرتبه خدایی میرساندند.

هوا و هوس قومی از گذشتگان خود را پیروی مکنید که به نادانی پیش از این یعنی قبل از بعثت پیغمبرﷺ گمراه شدند وبه نافرمانی عده ای را گمراه ساختند و از راه راست منحرف کردند و بر گمراهی و ضلالت خود ثابت قدم ماندند.

لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾

آنکسان از پسران اسرائیل که به کفر گرائیدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، برای آنکه عصیان ورزیدند و تعدی میکردند.(۷۸)

لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ۚ

لُعِنَ: فعل ماضی مجهول- ٱلَّذِينَ: نایب فاعل- دَاوُۥدَ: مضاف الیه مجرور به فتحه.

این آیت تاکید است در ترک امر به معروف و نهی از منکر و به علماست که خلق را پند دهند، و در گفتن حق از خلق باک نداشته باشند. می گوید: کافران یعنی جهودان از فرزندان یعقوب بر زبان داود عليه السلام لعنت کرده شدند که اهل ایله را نفرین کرد و گفت اللهم العنهم و **عیسی** فرزند **مریم** نیز به اصحاب مائده کسانیکه انکار کردند همین لعنت را کرد.

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ

ذَٰلِكَ: مبتدا- عَصَوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل، جمله خبر

این بدان دلیل بود که آنان پیوسته از فرمان الهی عناد می کردند و در ظلم و فساد ازحد در می گذشتند.

كَانُوا۟ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾

و از کار زشتی که میکردند دست بر نمی داشتند و چه بد بود اعمالی که می کردند.(۷۹)

كَانُوا۟ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ ۚ

بعضی از ایشان بودند که برخی را از عمل زشتی که مرتکب می شدند نهی نمی کردند و یکدیگر را پند نمی دادند چونکه امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمترین قواعد اسلام و بزرگترین فرایض شرعی آن است. **ابن عطیه** می گوید: اجتماع مسلمانان بر این است که نهی از منکر بر کسی که توان آن

را دارد لازم و واجب است و در صورت انجام دادن آن، از رسیدن زیان بر خود و بر مسلمانان ایمن است.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ

به خدا چه بد چیزی است که آنان انجام می دادند این آیت تهدید بزرگی است برای کسانیکه تا وسع توان نهی منکر از دیگران نمی کنند در **حدیث شریف** به روایت **ابن‌مسعود** ﷺ از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: همانا اولین نقصی که در کار بنی اسرائیل وارد آمد، از آنجا ناشی شد که چون مردی با مرد دیگری روبرو می شد و وی را در منکر می دید، به او می گفت: ای مرد! از خدا پرواکن و از این منکر دست بردار زیرا این کار بر تو جایز نیست اما همینکه فردای آن بار دیگر با همان شخص ملاقات می کرد، ارتکاب منکر از سوی او، وی را از این که با او در یک جا بخورد و بیاشامد و همنشینی کند، بازنمی‌داشت پس وقتی چنین کردند، خداوند دلهای بعضی از آنها را به بعضی دیگر زد و سپس لعنت شان کرد.

تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِى ٱلْعَذَابِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿۸۰﴾

بسیاری از ایشان را خواهی دید که با کافران دوستی می‌کنند، و ذخیره ای که برای خود پیش می فرستند بسیار بد است،که خدا بر آنها خشم گرفته و خودشان، در عذاب جاودانند.(۸۰)

تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ

تَرَىٰ : فعل مضارع- (انت)فاعل- كَثِيرًا : مفعول به

این در **شأن کعب اشرف** فرو آمد که بعد از غزوه بدر کبری به **مکه** رفت و مشرکان را با جنگ مسلمانان تشویق و تحریض کرد می گوید: بسیاری از اهل کتاب را می‌بینی که به جهت حقد و حسد زیاد با مسلمانان باکافران دوستی می کنند چون **کعب اشرف** که بعد از جنگ بدر کبری به مکه رفته و ابوسفیان و مشرکان مکه را بر جنگ مسلمانان تشویق و تحریض می کردند.

لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِى ٱلْعَذَابِ هُمْ خَٰلِدُونَ

هُمْ: مبتدا - خَٰلِدُونَ : خبر.

هر آینه چه بد چیزی است که از قبل فرستاده است و با این کار زشت چه توشه بدی را به آخرت می فرستند که خداوند بر ایشان خشم گرفت و ایشان در آتش دوزخ جاودان مانند.

وَلَوْ كَانُوا۟ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِىِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿۸۱﴾

اگر بخدا و پیغمبر و آنچه بدو نازل شده ایمان داشتند، کافران را بدوستی نمی گرفتند ولی بسیاری از آنها عصیان پیشگانند.(۸۱)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

كَثِيرًا : اسم لكن- فَاسِقُونَ: خبر لكن

و اگر یهود به خدا و پیغمبر و آنچه خداوند برای پیغمبر یعنی تورات یا قرآن فرستاده ایمان می آوردند چه بسا مشرکان را به دوستی نمی گرفتند زیرا فرمان موسی و حکم تورات و حکم حضرت رسول ﷺ و قرآن آن است که با کفار دوستی نکنند.

و اما بسیاری از یهودان یا منافقان از دایره ایمان خارجند و جزو نقض کننده عهد و پیمانشان هستند.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

یهودان و مشرکان را از همه مردم در دشمنی مومنان سخت تر خواهی یافت، و نزدیک تر از همه مردم به دوستی مومنان کسانی را خواهی یافت که گویند: مانصارانی ایم زیرا بعضی از ایشان کشیشان و راهبانند که آنها گردن فرازی نمی کنند.(۸۲)

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

ل: قسم- لَتَجِدَنَّ : فعل مضارع- (و)توکید- (انت)فاعل- أَشَدَّ: مفعول به- الناس: مضاف الیه - عَدَاوَةً : تمیز.

این جهودان **قریظه** و **نضیر** و **فدک** و **خیبرند** و جهودانی که به ایشان ملحق شدند و راه ایشان رفتند و پیروی عمل ایشان کردند. می گویند: هیچ کس با مومنان آن عداوت و دشمنی با مسلمانان را ندارد که جهودان دارند و آنانکه شرک آورده‌اند یعنی بدترین و سخت ترین دشمنی مومنان همان جهودان و مشرکان‌اند و بدین سبب با شما دشمنی سختی دارند.

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ

وَلَتَجِدَنَّ : فعل مضارع- (و)فاعل- أَقْرَبَهُم : مفعول به-مَّوَدَّةً : تمیز.

و هر آینه نزدیک ترین آدمیان از روی دوستی با مومنان کسانی هستند که خود را مسیحی می نامند زیرا که دلهای ایشان نرمتر از یهود است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

مِنْهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم أنَّ - قِسِّيسِينَ : اسم أنَّ موخر.

آن نزدیکی دوستی به آن سبب است که بعضی از ایشان دانایان و راستگویانند و پیشوایان و رهبران روحانی‌اند و از قبول حق گردن کشی و سرکشی نمی کنند.

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿۸۳﴾

و چون آیاتی را که به پیغمبر نازل شده بشنوند، چشمانشان را بینی که از اشک پر می‌شود، برای آنکه حق را شناخته‌اند. گویند: پروردگارا! گرویدیم، پس ما را با گواهان ثبت فرما.(۸۳)

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ

سَمِعُوا: فعل ماضی- (و)فاعل- مَا: مفعول به- أَعْيُنَهُمْ: مفعول به برای تری

این آیت در **شأن** نجاشی آمده است، نجاشی اول ترسا بود، سپس مسلمان شد، نجاشی و قوم او که مسلمان شدند، چون قرآن بشنیدند چشم او از شادی اشک می‌ریخت دقیقاً آن شنیده بودند که در انجیل خوانده بودند، و گفته‌اند که این در شأن **وفدیمن** که بر **ابوبکر صدیق** آمدند. می‌گوید: آن زمانیکه این علماء و عابدان از **جعفر طیار** ابن عم حضرت رسولﷺ که به حبشه هجرت کرده بود آنچه در قرآن فرستاده شده است شنیدند از رقت قلب‌هایشان به جهت شنیدن و دانستن سخنان حق و راست از چشمهایشان اشک سرازیر می‌شد.

يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿۸۳﴾

فَاكْتُبْنَا: فعل امر- (نا)معفول به- (انت)فاعل

می‌گویند پروردگارا! ما ایمان آوردیم به این سخنان بحق و به این پیغمبر راستینﷺ پس ما را از جمله گواهان که به حقیقت قرآن و نبوت محمد ﷺ ادای شهادت کرده‌اند بنویس و ما را از جمله گواهان پیغمبران به روز قیامت گردان که به خداوندی تو و به یکتایی تو گواهی می‌دهیم زمانیکه قوم **نجاشی** مسلمان شدند کافران ایشان را سرزنش کردند، و بر ایشان زبان دراز کردند که دین پدران و ملت عیسی فرو گذاشتند. ایشان جواب دادند که:

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿۸۴﴾

چرا بخدا و این حق که سوی ما آمده ایمان نیاریم ! که طمع داریم پروردگار ما، با گروه شایستگان قرینمان کند.(۸۴)

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ

ما چرا نباید به خدا و به حق و حقیقتی که توسط حضرت رسول ﷺ یعنی قرآن که از حق فرو فرستاده شده است ایمان نیاوریم؟ در حالیکه راه درست نمایان و آشکار شده است.

وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

مَعَ: مفعول فیه- الْقَوْمِ: مضاف الیه- الصَّالِحِينَ: نعت

و حال آنکه ما طمع می‌داریم اینکه پروردگارمان ما را بهمراه گروه صالحین که امت حضرت رسول ﷺ است به بهشت داخل گرداند یعنی در حالیکه ما چشم داریم تا در مصاحبت صالحان- از انبیاء ﷺ و پیروان فرمانبردارشان به بهشت وارد شویم زیرا دیگر هرگز به عواملی که ما را بر کفر به خداوند ﷻ و پیامبرش وا دارد، التفاتی نمی‌کنیم.

فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٨٥﴾

خدا، برای این سخنان که گویند ما را در گواهان ثبت فرما بهشت‌ها پاداششان دهد که در آن جویها روان است و در آن جاودان باشند، پاداش نیکوکاران همین است.(۸۵)

فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ

فَأَثَٰبَهُمُ: ثوابشان می‌دهد، فعل ماضی- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

پس خداوند به جهت اعتقادشان و گرویدنشان به حضرت رسول ﷺ و پیروی از قرآن به ایشان پاداش می‌دهد بهشت‌هایی که زیر درختان آن رودهایی جاری است در حالیکه در آن جاودان می‌مانند در بیان **سبب نزول** آمده است : رسول خدا ﷺ **عمروبن امیه‌ضمری** را همراه با نامه‌ای به سوی نجاشی پادشاه حبشه فرستاده او را به دین حق دعوت کردند پس نجاشی به دنبال راهبان و کشیشان فرستاده همه‌ی آنها راگرد آورد، سپس از جعفر بن ابی طالب خواست تا بر آنان قرآن بخواند. جعفر بر ایشان سوره‌ی « مریم» را قرائت کرد پس همه‌ی آنان ایمان آوردند و چشمانشان پر از اشک شد و آنان کسان‌اند که خداوند ﷻ آیه:

***(ولتجدن اقربهم موده) را تا (فاکتبنا مع الشاهدین)* در شأن ایشان نازل کرد.**

وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ

ذَٰلِكَ : مبتدا- جَزَآءُ : خبر

و این است پاداش نیکوکاران.

این دلیل است کسانیکه در قول و عمل صادق و راسخ هستند مستحق ثواب‌اند آنگه صفت کافران و مرجع ایشان بگفت:

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿٨٦﴾

و کسانی که به کفر گراییده و آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند، آنها اهل جهنم‌اند(۸۶)

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- كَفَرُواْ: فعل ماضی فاعل (واو)، خبر از برای الذین

و اما کسانی که کفر ورزیدند و آیت‌های ما را دروغ پنداشتند آن گروه اصحاب دوزخ‌اند در تفاسیر آمده است که روزی حضرت رسول ﷺ برای صحابه قیامت را وصف می‌کرد و از ترس آن روز چند تن از صحابه از جمله ابوبکر صدیق ؓ عمر و علی و عبدالله بن مسعود و ... در خانه‌ی **عثمان بن مظعون**ؓ جمع شده و قرار گذاشتند که بقیه عمر را روزها روزه بگیرند و شب به قیام نماز اقدام کنند و بر تخت خواب نروند و گرد زنان نگردند ترک دنیا کنند. روزی زن **عثمان مظعون** نام وی **خوله** به خانه **عایشه** رفت، و رسول خدا حاضر بود، **محمد** ﷺ گفت: ای عایشه آن زن کیست که وی را چنین پژمرده می‌بینم. **عایشه** قصه عثمان و صحابه را به رسول باز گفت. رسول خدا خشم گرفت، و به خانه عثمان رفت و ایشان را از آن نهی‌کرد و بر وفق آن آیت آمد که:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾

شما که ایمان دارید! چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده، حرام مکنید و تعدی مکنید که خدا متعدیان را دوست نمی‌دارد.(۸۷)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ ۚ

یا: ندا- ای: منادا- ها: تنبیه-ٱلَّذِينَ: بدل- مَآ: مضاف الیه

می‌گوید: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چیزهایی که بشما حلال گردانیده شده حرام مکنید و از حد و حدود الهی تجاوز مکنید.

چون این آیت فرو آمد. ایشان گفتند: یا رسول الله ﷺ ما بر آن کاری که پیش داشتیم سوگند خورده بودیم، اکنون کفارت سوگندان ما چیست؟ رب‌العالمین کفارت آن را بیان کرد و فرمود. **فاطعام عشره مساکین...** یعنی طعام دادن ده درویش است.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیغمبر خدا ﷺ به جهاد رفته و زنهای ما با ما نبودند، گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم؟ پیغمبر خدا ﷺ ما را از خصی نمودن منع نموده و اجازه دادند که با زنها ازدواج نمائیم، بعد از آن این آیت را تلاوت نمودند: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال ساخته است، حرام قرار مدهید﴾.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ

بدرستیکه خداوند کسانی را که از حد و حدود الهی در گذرنده و تجاوز کننده هستند دوست نمی‌دارد.

وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَـٰلًا طَيِّبًا ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

از آنچه خدا روزی شما کرده، حلال بخورید، و از خدایی که بدو ایمان دارید، بترسید.(۸۸)

وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَـٰلًا طَيِّبًا ۚ

رَزَقَكُمُ: فعل ماضی-کم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

و بخورید از آنچه که خداوند بشما روزی داده است در حالیکه آن خوردنی و نوشیدنی حلال و پاک باشد.

مولانا گفت:

در زمان پیش آید آن دوزخ گلو　　حجتش این که خدا گفته کلوا

وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ

ٱلَّذِيٓ : نعت-أَنتُم: مبتدا-مُؤْمِنُونَ: خبر

و بترسید از حرام کردن آنچه که خدای تعالی حلال گردانیده است یعنی حرام مپندارید آنچه را که خدای تعالی بشما حلال کرده است.

خدایی که شما به او گرویدگان هستید پس حرام بدانید آنچه را که خدا حرام کرد و حلال بدانید آنچه را که خدا حلال کرده است.

بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله ﷺ در باره‌ی سوگندی که خورده‌ایم چه کار کنیم در جواب این آیت آمد.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

خدا شما را به سوگندهای بی قصدتان مواخذه نمی‌کند ولی شما را به سوگندهایی که قصد آن داشته‌اید مواخذه می‌کند، کفاره آن غذا دادن به ده مسکین است، از غذای متوسطی که به کسان و اهل خود می‌خورانید، یا پوشانیدن آنها، یا آزاد کردن بنده‌ای، و هر که نتواند سه روز روزه بدارد این است کفاره شما که سوگند خوردید و قسمهای خویش محفوظ داشتید. بدینگونه خدا آیه‌های خویش را، برای شما بیان می کند، شاید سپاس دارید.(۸۹)

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ

عَقَّدتُّمْ : فعل ماضی- تم: فاعل- الْأَيْمَانَ: مفعول به

و خداوند شما را به جهت سوگندهای لغو و بیهوده و بی اراده که بر زبان شما جاری می‌شود مواخذه و بازخواست نمی‌کند و برای این نوع سوگندان لغو و بیهوده نزد امام اعظم (رح) و امام شافعی (رح) در شرع مواخذه و باز خواستی نیست. و اما خداوند شما را بازخواست می‌کند به سوگندهایی که در دل به دروغ می خورید و قصد سوگند داشته باشید و آنچه در دل دارید به زبان نیز جاری سازید.

فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

فَكَفَّارَتُهُ: مبتدا- إِطْعَامُ: خبر- مَسَاكِينَ: مضاف الیه مجرور به فتحه (غیر منصرف)

پس کفارت آن سوگند که دروغ گفتند طعام دادن ده درویش است برای هر درویش یک **مدّ**، و **مدّ** به مذهب شافعی، رطل و ثلث است. و به مذهب ابوحنیفه آنست که اگر گندم بدهد برای هر درویش نیم صاع بدهد و اگر جویا خرما بدهد یک صاع تمام بدهد بهر حال باید طعام داد بطور متوسط آنچه به اهل خود طعام می‌دهد نه خیلی زیاد و نه کمتر یا کفارت آن سوگند به دروغ، پوشش ده درویش است بقول ابوحنیفه جامه‌ای که شایستگی جامه بودن را داشته باشد و عمامه روا نیست چونکه شایستگی لباس بودن را ندارد. و یا کفارت آن سوگند آزاد کردن بنده است چه آزاد کردن بنده کوچک یا بزرگ یا نر یا ماده باشد در آن یکسان است اما دارای عیبی مانند نابینایی در چشم و گنگی در زبان و شل بودن اعضاء باشد شایسته کفارت نخواهد بود منتها کفارت دهنده در این سه مورد بالا هر کدام را انتخاب کند مختار است اما بهتر آنست که به نفع مردم باشد و در نظر گرفتن اقتضای زمان و مکان در آن اولی‌تر است.

فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ

صِيَامُ : خبر- مبتدا محذوف

پس هر کسی این سه مورد بالا یعنی سه نوع کفاره را که گفته شد نیابد پس باید کفارت او گرفتن سه روز روزه پی در پی است و نزد امام شافعی (رح) پی‌درپی گرفتن روزه شرط نیست.

ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيْمَٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ

ذَٰلِكَ : مبتدا- كَفَّٰرَةُ : خبر

آنچه که گفته شده کفارت سوگندان دروغ شماست آن زمانی است که شما سوگند دروغ بخورید و بخواهید آنرا بشکنید و کفارت دهید.

وَٱحْفَظُوٓاْ أَيْمَٰنَكُمْ

و زبان خود را از سوگند خوردن نگهدارید و نام الله بر زبان نیاورید پس بهتر آنست که سوگند دروغ مخورید چونکه سوگند نخوردن بهتر از آنست که سوگند دروغ بخورید پس آن سوگند را کفارت دهید. نشان سعادت و خوشبختی بنده آنست که بر حد فرمان بایستد، و از اندازه شرع در نگذرد.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

كَذَٰلِكَ : جار و مجرور- لَعَلَّكُمْ: حرف مشبه بالفعل- كم: اسم لَعَلَّ - تَشْكُرُونَ : فعل مضارع، (و)فاعل، جمله خبر لعل

همچنانکه خداوند برای شما کفارت سوگندان را بیان کرد برای شما نشانه‌های شرع را نیز روشن می‌گرداند شاید که نعمت این بیان را شکرگزار باشید.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

شما که ایمان دارید! حق اینست، که شراب و قمار و بتان منصوب و تیرها[ی قرعه]پلیدیهائی از عمل شیطان است، از آن دوری کنید شاید رستگار شوید.(۹۰)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ٱلَّذِينَ: بدل- ٱلْخَمْرُ: مبتدا- وَٱلْمَيْسِرُ: قمار، معطوف- وَٱلْأَنصَابُ: جمع نصب: بت های سنگی- وَٱلْأَزْلَٰمُ: جمع زلم ، تیرهای مخصوصی که با آن بخت آزمایی و فال بینی می‌کردند. رِجْسٌ: خبر

در این آیه‌ی کریمه صنعت **جمع**[1] بکار رفته است.

این آیه چهارم از آیات چهارگانه‌ای است که درباره خمر نازل شد و بتحقیق تفصیل آن در سوره بقره گذشت. در تفسیر **روح البیان** آمده است که:

هر چیز مست کننده‌ای در داخل خمر می‌گردد. و نیز بازی نرد و شطرنج و کعب و بیضه و غیره در داخل قمار قرار می‌گیرد و از عمل شیطان است. می‌گوید: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید شرابخواری و قمار بازی و سنگهایی که برای عبادت نصب کرده‌اند که در کنار آنها قربانی می‌کنند و تیرهای مخصوصی که با آن بخت آزمایی و فال‌بینی می‌کنند رجس و نجس و پلید و از وسوسه‌ها و عملهای شیطان است.

---

[1] - دو یا چند مورد را در صفتی ادعایی که بدان جامع گویند با هم جمع کنند در حقیقت همان تشبیه مضمر است امّا به ظاهر تشبیه نمی‌آید در متن آیه صفت ادعایی: خمر- میسر- قمار- انصاب- ازلام در عمل مانند عمل شیطان است.

پس از این عملها و وسوسه‌های شیطانی که هلاک دین شما در آن است یعنی از نوشیدنیهایی که مستی آورد و یا از قمار و ... دور شوید تا شاید به جهت این اجتناب پرهیز رستگار شوید. از **عثمان بن عفان** روایت شده است که: رسول خدا ﷺ فرمود:

«ان الله لا یجمع الخمر و الایمان فی جوف امری ابداً»

خداوند هرگز شراب و ایمان را در وجود (شکم)شخص جمع نمی‌کند.

پس خمر، آب انگور خامی است که اندک آن و بسیار آن به اتفاق حرام است، چون اصل و ریشه پلیدیها و مایه‌ی فساد است، پس هر شرابی که مستی آورد بدان ملحق می‌باشد و در داخل حکم شراب است. در **حدیث شریف** آمده است

«کل مسکر خمر و کل مسکر حرام، ومن شرب الخمر فمات و هو ید منها لم یتب، لم یشربها فی الاخره» «هر چیز مستی‌آوری شراب است و هر مستی آوری حرام است پس هر کس شراب نوشید و در حالی مرد که هنوز به آن معتاد بود و از آن توبه نکرده بود، آن را در آخرت نمی‌نوشد»

در حدیث شریف صحیح البخاری

از انس ﷺ روایت است که گفت: در زمان ما غیر از همین شرابی که آن را (فضیخ) می‌نامیم شراب دیگری وجود نداشته، روزی برای ابوطلحه و فلان و فلان شراب می‌دادند که شخصی آمده و گفت: آیا خبر برای شما رسیده است؟ گفتند: چه خبر؟ گفت: خبر تحریم شراب، آنها برایم گفتند: یا انس! این خم‌ها را بیرون بریز، راوی می‌گوید: بعد از خبر آوردن آن شخص، نه از کس دیگری سوال کرده و نه هم به شخص دیگری مراجعه نمودند.

إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿۹۱﴾

حق این است که شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه افکند و از یادکردن خدا و از نماز بازتان دارد، آیا بس می کنید؟(۹۱)

إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ

يُرِيدُ: فعل مضارع- ٱلشَّيْطَٰنُ: فاعل

این آیه در بیان علت تحریم خمر و قمار است. می‌گوید: براستی شیطان می‌خواهد عداوت و کینه و بغض و دشمنی در میان شما افکند اینکه مشروب بخورید و قمار بازی کنید، تا شما را از طاعت و ذکر خدا که سر همه‌ی طاعات و عبادات است باز دارد و نیز از بر پاداشتن نماز بر حذر دارد. آن نمازی که کلید سعادت و مایه‌ی دیانت است احناف برآنند که: بازی با نرد، شطرنج، قاب قمار، منقل چینی، ورق و مانند اینها مکروه تحریمی است. امام یوسف بازی با شطرنج را مباح دانسته، مشروط بر اینکه:

۱. بازی شطرنج با قمار همراه نباشد
۲. شخصی بطور دائم بر آن پایبند نباشد
۳. به واجبی از واجبات وی خللی وارد نسازد.
۴. بر آن بسیار سوگند نخورد.

فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ

فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ: پس آیا بس می‌کنید؟

می‌گوید: پس آیا باز می‌ایستید و دست از این کار می‌کشید و مرا سپاس می‌دارید پس از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید؟

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٩٢﴾

خدا را فرمان برید و پیغمبر را فرمان برید و [از نا فرمانی] حذر کنید، اگر پشت کردید، بدانید که پیغمبر ما، فقط عهده‌دار ابلاغ آشکار است.(۹۲)

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ

أَطِيعُواْ: فعل امر، واو فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

بعد از بیان محرمات و منهیات، از طاعت خدا و رسول سخن گفت: می‌گوید: و خداوند را در خودداری از خمر فرمان بردار باشید و اطاعت کنید و از رسول در آنچه امر و نهی می‌کند فرمانبردار باشید و از مخالفت با فرمان خدا و رسول او دوری کنید.

فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ

عَلَىٰ رَسُولِنَا: جار و مجرور، خبر مقدم- ٱلۡبَلَٰغُ: مبتدا موخر

پس این تهدید از برای کسی است که بعد از تحریم شدن شرب خمر می‌کند، پس اگر از فرمان خدا و امر و نهی پیغمبر اعراض کنید و روی برگردانید پس بدانید که وظیفه‌ی رسول رسانیدن حکم روشن خداست زمانیکه به شما حکم را رسانید و شما از حکم و امر و نهی او روی برگردانید هیچ ضرری عاید او نمی‌شود. زمانیکه حرام بودن شراب نازل شد بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله ﷺ حال و وضع برادران ما که الان درگذشتند و دائم خمر نوشیدند چگونه خواهد بود این آیت آمد.

لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٩٣﴾

کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، درباره‌ی آنچه خورده‌اند، گناهی بر آنها نیست، بشرط آنکه پیوسته پرهیزکار و مؤمن باشند و کارهای شایسته کنند و بر تقوی و ایمان استوار باشند و پرهیزکاری و نیکوکاری کنند که خدا نیکو کاران را دوست دارد.(۹۳)

لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۚ

لَيۡسَ: فعل ناقصه: عَلَى ٱلَّذِينَ: جار و مجرور، خبر لیس مقدم- جُنَاحٞ: اسم لیس موخر

می‌گوید: کسانیکه ایمان آورده‌اند و عملهای شایسته کرده‌اند در آنچه پیش از تحریم یعنی قبل از آمدن آیات تحریم مشروب خورده و چشیده و مرده‌اند. هیچ بزهی و گناهی برایشان نیست. زمانیکه از شرک بپرهیزند و بر ایمان ثابت قدم و استوار باشند و به وحدانیت خدای تعالی و قرآن ایمان بیاورند و کارهای صالح و پسندیده انجام دهند و بر تحریمها پا برجا و صادق باشند از محرمات بپرهیزند و دوری کنند و به تحریم آن ایمان آورند و سپس بر تقوا استوار و ثابت قدم باشند و کارهای نیکو و

اعمال شایسته و پسندیده انجام دهند و مشروب خوردن را بعد از تحریم شدن آن ترک کنند خداوند به اندازه‌ی اعمال ایشان پاداش می‌دهد.

وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- يُحِبُّ: فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (هو)، جمله خبر- ٱلْمُحْسِنِينَ: مفعول به

وخداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد یعنی خداوند کسانی را که بعد از تحریم شدن خمر آن را ترک کنند و به تحریم آن پا برجا باشند دوست می‌دارد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۴﴾

ای کسانیکه ایمان دارید! خدا شما را به چیزی از شکار امتحان می کند که دستها و نیزه‌هاتان بدان تواند می‌رسد، تا کسی را که بنا دیده از او ترسد، معلوم کند و هرکه پس از این امتحان، تجاوز کند، عذابی الم انگیز دارد.(۹۴)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ

وَرِمَاحُكُمْ : نیزه‌هایتان، معطوف

مراد از صید در اینجا، صید خشکی است نه دریا و دیگر اینکه صید در حال احرام است نه در حال حلالی. می‌گوید:

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، هر آینه خدای تعالی شما را به چیزی از صید در وقت احرام آزمایش می‌کند.

و آن طور صیدی که دستهای شما به آسانی به آن می‌رسد چون صیدهای کوچک از بچه پرندگانی که از آشیانه برنخاسته اند و یا نیزه های شما به آن می‌رسد مراد از نیزه تیر و سنگ و کمند و غیر آن است چون صید کردن خرگوش و گاو دشتی و شترمرغ و غیره، می‌گوید:

با این دسترسی خداوند می‌خواهد شما را بیازماید که آن صید را نزد شما خواهد آورد و شما را بر شکار آن قادر خواهد کرد تا اینکه خداوند بداند دوستان او کیست که از او می‌ترسند و فرمانبردار هستند. همچنانکه قصه **اصحاب ست** در سوره بقره گذشته که حق تعالی آنها را مخصوصاًبه روز شنبه از شکار ماهی منع کرده بود. مقاتل در بیان **سبب نزول** این آیه می‌گوید: این آیه در عمره‌ی حدیبیه نازل شد، آن هنگام که گروهی از پرندگان و جانوران در محل اردو مسلمانان گرد آمده بودند به طریقی که قبلاً چنین گردآمدنی از پرندگاه و جانوران دیده نشده بود. همان بود که خدای تعالی ایشان را (شخص مُحْرِم) از کشتن شکار در حال احرام نهی کرد.

فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ

مَنِ: مبتدا- ٱعْتَدَىٰ : فعل ماضی، فاعل ضمیر مستتر (هو)، خبر- فَلَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا موخر

پس هر که از حدود در گذرد و از فرمان الهی سرپیچی کند و به شکار بپردازد بعد از این آزمایش که خداوند فرموده است پس برای او عذاب الم انگیز است. و حکم این آزمایش یعنی نهی از صید پرندگان و جانوران در حالت احرام تا روز قیامت استمرار دارد چنانکه می‌فرماید:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿۹۵﴾

شما که ایمان دارید! وقتی که احرام دارید شکار مکشید، و هر که از شما بعمد شکار بکشد، سزای وی [ذبح] حیوانی است مانند آنچه کشته که دو عادل از شما بدان حکم کنند و قربانی باشند به [حرم] کعبه رسیده یا کفاره‌ای؛ غذا دادن مستمندان، یا روزه داشتن معادل آن تا وبال کار خویش تحمل کند، خدا از آنچه در گذشته انجام داد درگذشت و هر که باز، شکار کند خدا از او انتقام گیرد که خدا نیرومند و انتقام گیر است.(۹۵)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ

أَنتُمۡ: مبتدا- حُرُمٞ: خبر

این در **شأن ابوالیسر** فرو آمد، نام وی **عمربن مالک الانصاری** در سال **حدیبیه** محرم بود و احرام به عمره گرفته بود، گورخری را دید و با نیزه بزد و بکشت این آیت فرو آمد. «لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞ» رب العالمین در این آیت بر محرم که احرام به حج گرفته باشد و یا احرام به عمره شکار گرفتن صید را در خشکی حرام کرده است منتها صید دریا همه حلال است و گرفتن آن بر محرم رواست.

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید شکار را مکشید و حال آنکه به حج یا به عمره محرم باشید و آن در مذهب امام اعظم (رح) حیوانی است که در اصل آفرینش ممتنع و متوحش بوده باشد خواه ماکول اللحم باشدوخواه غیرآن و به مذهب امام شافعی‌وامام مالک (رح) مراد حیوان خشکی است که ماکول اللحم باشد و در همه مذاهب سگ گزنده، و گرگ درنده و مردار خوار و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست.

وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ

يَحۡكُمُ: فعل مضارع- ذوا: فاعل- هَدۡيَۢا : حال- وَبَالَ: زیان و ضرر

و هر که صیدی را که گوشت وی حلال است یعنی با علم به اینکه می داند محرم است و کشتن صید بر او حرام کرده شده است عمداً بکشد مراد **ابو الیسر** است که در سال **حدیبیه** محرم بوده و احرام بر عمره گرفته بود، گورخری را با نیزه بزد و بکشت که در حق آن آیت آمده بود، پس در اینصورت جزای مانند آنچه کشته است بر وی واجب است یعنی فدیه دهد، مانند خود آن صید و آن از چهارپایان یعنی شتر و گاو و گوسفندان است. و بر آن جزا دو صاحب عدل و با تجربه و دانا مثل آنچه که کشته است حکم کند در حالی که آن حیوان قربانی گردد و به مستمندان مکه به صورت نفقه داده شود یا کفارت آن قتل بر او واجب است و آن طعام دادن مسکین است یا برابر آن طعامی که می دهد روزه بگیرد تا آن تجاوزگر کیفر اعمال خود را بچشد و سختی و زیان و ضرر کار خود را با لازم

شمردن کفارت بداند و بفهمد. نزد **ابوحنیفه** اگر کسی در حال احرام صید را بگیرد فرض است که آن را رها کند و اگر کشت دو نفر معتمد و معتبر و بصیر و عادل و با تجربه قیمت آن را معین کند و جزای مثل آن را بدهد یا قیمت آن را غله خریده به هر مسکین به مقدار صدقه فطر تقسیم کند و یا به هر تعداد مسکین که سهم نفقه می‌رسد همان اندازه روزه بگیرد.

عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ

عَفَا : فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

خداوند گناه کسانی را که در حالت محرم در جاهلیت قتل صید می‌کردند یا از آنچه قبل از آمدن آیت تحریم کشتار کردند گناه ایشان را در گذشت و عفو کرد.

وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ

مَنْ: مبتدا- عَادَ: فعل ماضی، فاعل ضمیر مستتر (هو)، جمله خبر

و هرکه به انجام این عمل باز گردد یعنی بعد از آمدن آیت تحریم باز به این کار مبادرت نماید پس خدای تعالی از او انتقام گیرد.

وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- عَزِيزٌ: خبر- ذُو: خبر ثانی-ٱنتِقَامٍ : مضاف الیه

و خداوند در حکم خود غالب است و برای کسانی که در معصیت پافشاری و اصرار می‌کنند صاحب انتقام است.

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۖ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹۶﴾

شکار دریا و غذای آن برای شما حلال است که بهره شما و کاروان است و شکار خشکی، مادام که احرام دارید، بر شما حرام است. از خدایی که به پیشگاه او محشور می‌شوید، بترسید.(۹۶)

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ

أُحِلَّ : فعل ماضی مجهول- صَيْدُ : نایب فاعل- مَتَٰعًا: مفعول لاجله

حلال کرده شد برای شما صید دریا، چه حلالی باشید و چه محرم باشید و همگی آبهای چشمه و چاه در این دریا داخل‌اند و طعام دریا نیز حلالی کرده شد یعنی آنچه آب برکنار افکند برای بهره‌مندی و برخورداری شما و برای کاروان شما یعنی برای مسافران توشه باشند و آن ماهی آب است.

وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا

حُرِّمَ : فعل ماضی مجهول- صَيْدُ : نایب فاعل

و بر شما شکار بیابان (خشکی) حرام کرده شد زمانیکه از احرام گرفتگان باشید یعنی محرم باشید.

وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و از خدا بترسید آن خدایی که به سوی او محشور خواهید شد آنچه را که حرام کرده است حرام گیرید و آنچه را که حلال کرده است حلال گیرید.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۹۷﴾

خداوند تعالی کعبه را که بیت الحرام است، با ماههای حرام و قربانی و قربانی قلاده دار، قوام کار مردم کرد، تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین هست می‌داند و خدا به همه چیز داناست.(۹۷)

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ

وَالْهَدْيَ: *حیوانی که به مکه اهداء می‌شود.*

وَالْقَلَائِدَ *: قربانی‌های قلاده‌دار، وقتی کسی حیوان دارای گردن‌بند (قلاده)را با خود می‌برد از آن سوق دادن فهمیده می‌شود که او عزم حج یا عمره دارد.*

جَعَلَ: فعل ماضی- لفظ اللَّهُ : فاعل- الْكَعْبَةَ : مفعول به- الْبَيْتَ : عطف بیان- الْحَرَامَ: نعت
قِيَامًا : مفعول به ثانی

خداوند کعبه را بیت‌الحرام و خانه محرم گردانید و ماههای حرام «ماه‌رجب، ذوالقعده، ذوالحجه، و محرم» و قربانیهای بی‌نشان و با نشان را وسیله برای سعادت کار دنیوی و اخروی قرار داده است زیرا در حج نیایشگرانشان به اوج عبودیت واصل می‌شوند خداوند ماههای حرام را نیز سبب انتظام و سامان یافتن امور مردم گردانید.

ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ذَٰلِكَ : مبتدا-لِتَعْلَمُوا: فعل مضارع فاعل واو، جمله خبر

آنچه گفته شد برای آنست تا بدانید براستی خداوند آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند و به آن آگاه است بدرستیکه خداوند به تمام چیزها از حلال و حرام مقرر کرده آگاه است و همه را از روی حکمت و علم مطلق خویش، احکام را مشروع می‌گرداند.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۸﴾

بدانید که خدا سنگین مجازات است و خدا آمرزگار و رحیم است.(۹۸)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

لفظ اللَّهَ : اسم أَنَّ - شَدِيدُ: خبر أَنَّ - لفظ اللَّهَ: اسم أَنَّ -غَفُورٌ:خبر أَنَّ - رَحِيمٌ : خبر الثانی

بدانید بدرستیکه خداوند سخت عقوبت کننده است برای کسی که گناه کند و مرتکب مخالف فرمان او باشد و بدرستیکه خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است برای کسیکه از کارهای ناپسند بپرهیزد و به سوی طاعت و عبادت او روی آورد و از گناهان توبه کند و عاجزانه به سوی خدا تضرع کند و به آستان عفو و رحمت وی باز آید و بگوید: الهی! ترسانم از بدی خود، بیامرز مرا به خوبی خود الهی! در دلهای ما جز تخم محبت خود مکار، و بر تن و جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار، و بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار. الهی! بیاموز تا سرِّ دین بدانیم، برفروز تا در تاریکی نمانیم، تلقین کن تا ادب شروعَ بدانیم، توفیق ده تا در خلاء طمع نمانیم؛ تو نواز که دیگران ندانند، تو ساز که دیگران نتوانند.

مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾

بر عهده پیغمبر جز تبلیغ احکام الهی نیست و آنچه را عیان کنید و آنچه را نهان کنید، خدا می داند.(۹۹)

مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ

عَلَى ٱلرَّسُولِ : جار و مجرور خبر مقدم-ٱلْبَلَٰغُ : مبتدا موخر

در این آیت تجاوزگران از حدود و فرمان الهی را در صید نومید نکرد و ایشان را به توبه امید داد، آنگه گفت: ای **محمد!** بر پیغامبر جز رسانیدن پیغام نیست. تو پیغام برسان. تجاوز کنندگان از حدود الهی را از عقوبت ما بترسان، و توبه‌کنندگان را به مغفرت و رحمت ما بشارت بده و به ایشان بگو که:

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

خداوند ﷻ نهان و آشکار شما را می داند. آنچه به زبان گوئید می‌داند، و آنچه در دل دارید می‌داند. پس نفاق یا وفاق شما بر او پنهان نمی‌ماند.

قُل لَّا يَسْتَوِي ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾

بگو: مردم پلید و پاکیزه یکسان نیستند، هر چند [در جهان] برتری و فزونی ناپاکان تو را به شگفت آورد پس ای صاحبان خرد! از خدا بترسید، شاید رستگار شوید.(۱۰۰)

قُل لَّا يَسْتَوِي ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ

کلبی گفت: خبیث اینجا به معنی حرام است، و طیب به معنی حلال.

سدی گفت: خبیث مشرک است و طیب مومن.

می‌گوید: حلال و حرام هرگز یکسان نیستند و مانند هم نمی‌باشند که حرام سرانجامش بد است و حلال سرانجامش نیک است. ای محمد ﷺ زیادی مال و زینت دنیا برای اهل دنیا خوشآیند و شگفت انگیز است، لیکن آنچه به نزدیک خداست نیکوتر و پاینده‌تر است.

فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَٰٓأُو۟لِى : منادا-کم: اسم لعل- تُفْلِحُونَ : فعل مضارع-(و)فاعل، جمله خبر لعل

این خطاب به **اصحاب محمد** ﷺ است، می‌گوید: ای صاحبان خرد! در حلال کردن محرمات از خدای بترسید و حلال به حرام آلوده مکنید شاید که رستگار شوید

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْـَٔلُوا۟ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

شما که ایمان دارید! از چیزهایی که اگر بر شما عیان شود غمگین‌تان کند مپرسید و اگر هنگام نزول قرآن از آن بپرسید، عیان می‌شود، [غمناک مشوید]، خداوند از عقاب سئوالات بیجای شما در گذشت که خدا آمرزگار و بردبار است.(۱۰۱)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ

این آیت در شأن قومی آمد که از حضرت رسول ﷺ زیاد سئوال می‌کردند یکی می‌گفت پدر من کیست؟ و دیگری می‌گفت شتری را که من گم کردم کجاست؟ تا اینکه رسول خدا ﷺ روزی خشمگین برخاست، و بر بالای منبر رفت و گفت:
ای مؤمنان درباره مسائلی سئوال مکنید که خداوند از راه لطف از آنها سخن نگفته است و چه بسا این نوع سئوالها به شما مربوط نباشد و احتیاج به شنیدن جواب آن نداشته باشید می‌گوید: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از چیزهایی که جواب آن بشما ظاهر کرده شده مپرسید چونکه شما را اندوهگین گرداند.
شیخ اجل **سعدی گفت:** دو چیز طیرهٔ عقل است، دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.

وَإِن تَسْـَٔلُوا۟ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ

حِينَ: مفعول فیه- يُنَزَّلُ: فعل مضارع مجهول- ٱلْقُرْءَانُ: نایب فاعل
و چیزهایی از پیغمبر مپرسید که اگر بپرسید آن وقتیکه قرآن فرود آید و بشما آشکار شود، آنگه دچار مشقات و مشکلات فراوان می‌گردید و از عهده‌ی انجام تکالیف و وظایف بی شمار بر نمی‌آئید. پس شما چرا این نوع سئوال بی‌مورد می‌پرسید. **در حدیث** شریف آمده است: « بزرگترین مسلمانان در میان مسلمانان از نظر جرم، کسی است که از چیزی سئوال می‌کند که حرام نشده است اما به سبب سئوال وی حرام می‌شود.»

عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا

خدای تعالی از آن عفو کرد و در گذشت، یعنی مگر نه این است که خدای تعالی از این مسائل گذشته است و از سئوالات قبلی چشم پوشی کرده و عقوبت آنرا عفو کرده است بعد از نزول این آیه، صحابه رسول خدا (رض) از سئوالات بی‌مورد پرهیز می‌کردند و به آنچه که پیغمبر ﷺ به ایشان ابلاغ می‌نمود، اکتفا می‌کردند. اما بعد از زمان حضرت رسول ﷺ طرح سئوالات در مورد امور شرعی جایز است چون دیگر آیه‌ای در حق حلال و حرام نازل نمی‌شود هر چه آمدنی بود آمد و تکلیف برای همه روشن شده است.

وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- غَفُورٌ: خبر- حَلِيمٌ: خبر ثانی
و خداوند بسیار آمرزنده و عفو کننده است و به عقوبت عجله نمی‌کند.
در حدیث شریف صحیح البخاری
از انس ؓ روایت است که گفت: روزی پیغمبر خدا ﷺ خطبه‌ای دادند که مثل آن را قطعاً نشنیده بودم، و فرمودند: « آنچه که من می دانم اگر شما می‌دانستید، کمتر خنده کرده و بسیار گریه می کردید»، صحابه پیغمبر خدا ﷺ روهای خود را پوشانده و آواز گریه‌شان شنیده می‌شد، شخصی پرسید: یا رسول الله! پدر من کیست؟ فرمودند: « فلان شخص است» و این آیت نازل گردید: ﴿ از همه چیز سؤال نکنید، اگر برای شما بیان گردد، به ضرر شما تمام می‌شود ﴾.

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا۟ بِهَا كَٰفِرِينَ 

به تحقیق پیش از شما گروهی از این پرسش‌ها کردند و بدان کافر شدند(۱۰۲)

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا۟ بِهَا كَٰفِرِينَ

سَأَلَهَا: فعل ماضی- ها: مفعول به- قَوْمٌ: فاعل

بدرستیکه گروهی قبل از شما از چیزهایی پرسیدند چون قوم ثمود که طلب ناقه از صالح نمودند و حواریون که طلب مائده از عیسی کردند.

پس به جهت آن سئوالها یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و از کافرین گشتند.

شیخ اجل سعدی گفت:

زبان بریده، بکنجی نشسته، صم بکم   به ازکسی که نباشد زبانش اندر حکم

مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

خدا بحیره و سائبه و وصیله و حام [حیواناتی که خاص او می دانند] حکمی مقرر نفرمود ولی کسانیکه کافر شده‌اند درباره خدا دروغ می‌سازند و بیشترشان از خرد بدورند.(۱۰۳)

مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ

در تفسیر نور- دکتر خرم دل لغتهای این آیت چنین آمده است که:

بَحِيرَةٍ : لغتاً به معنی گوش شکافته و به شتر ماده‌ای گویند که پنج شکم می‌زائید و پنجمین آن‌ها نرینه بود. در اینصورت گوشش را می‌شکافتند و برای بار کردن و سوار شدن و خوردن گوشت آن را حرام می دانستند.

سَآئِبَةٍ : در لغت به معنی رها، و در اصطلاح به شتر ماده‌ای می گفتند که صاحبش نذر می‌کرد اگر به سلامت از سفر برگردد، آن را رها کند.

وَصِيلَةٍ : در لغت به معنی واصله یعنی رسیده و پیوسته، و در اصطلاح به بره‌ی مادینه‌ای گفته می شد که به صورت دو قلو نرینه ای متولد می‌گردید و به خادمان بتان داده می‌شد.

حَامٍ: در لغت به معنی حامی و حافظ، و در اصطلاح به شتر نری گفته می شد که از نژاد آن ده نسل متولد می‌گردید و در این صورت همچون بحیره و سائبه آزادانه می‌چرید و از بار بری و سواری و خوردن معاف می‌گشت.

می گوید: خداوند بحیره، سائبه، وصیله، و حامی را مقرر نساخته و مشروع نکرده است که آنها را آزادانه رها کنند و از باربری و سواری و خوردن معاف کنند بلکه حق تعالی جایز قرار داده است که انسان از گوشت یا شیر یا برای سواری یا باربری یا برای چیزهای دیگر از آن استفاده کند.

وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ

و اما کسانیکه کافر شدند چون **عمر بن لحی و اتباع** او بلکه این بهتان و افترا را گذشتگانشان به خدا بسته‌اند و عوام بی خرد آن را قبول کرده اند.

وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

اکثر: مبتدا- هم: مضاف الیه- لَا يَعْقِلُونَ: فعل مضارع نفی، فاعل واو، جمله خبر

در اینجا کافران را تنبیه کرده می‌گوید سئوالات بیهوده در احکام شرعیه جرم است، ولی این جرم به مراتب از آن بیشتر است می‌گوید:

اکثر کافران حلال و حرام را نمی دانند و در آن تعقل نمی‌ورزند بلکه از راه و روش گذشتگان تقلید می‌کنند و گمراه می‌شوند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۚ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾

و چون گویندشان: سوی آنچه خدا نازل کرده و از دستورات پیغمبرﷺ پیروی کنید گویند آئین و دینی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم ما را بس است و گرچه پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بوده‌اند.(۱۰۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۚ

إِذَا: مفعول فيه- حَسْبُنَا: مبتدا- نا: مضاف اليه-مَا: خبر

زمانیکه گفته شود بر آنها ای گروه سرگشتگان به آنچه خدای تعالی از حکم حلال و حرام فرستاده است عمل کنید و به رسول ﷺ او که بیان‌کننده‌ی آن حکم است بگروید. در جواب می‌گویند. برای ما آنچه که از پدران و گذشتگان خود یافته‌ایم کافی است.

أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ

ءَابَآؤُهُمْ : اسم كان- لَا يَعْلَمُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر كَانَ

آیا از پدرانشان که چیزی را نمی دانند تقلید می‌کنند در حالیکه ایشان جاهل و گمراه بوده‌اند وراه نیافته‌اند پس تقلید از ایشان جایز نیست بلکه تقلید از کسی باید کرد که کارش به تحقق بینجامد.

**از مقلد تا محقق فرضهاست		این یکی‌کوه‌است‌وآن دیگر صداست**
**منبع گفتار این سوزی بود		و آن مقلد کهنه آموزی بود**
**دست در بینا زنی آئی براه		دست در کوری زنی افتی بچاه**

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

شما که ایمان دارید! بخودتان بپردازید هر گاه شما هدایت شده باشید کسی که گمراه شده است، زیانی از کفر آنها به شما نخواهد رسید بازگشت همه شما به خداست و از آنچه می کرده‌اید، خبرتان می دهد. (۱۰۵)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ

عَلَيْكُمْ: اسم فعل- (انتم) فاعل- أَنفُسَكُمْ : مفعول به

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بر شما محافظت نفس‌هایتان و اصلاح‌کارهایتان واجب است. مفسران گفتند:این‌آیت در **شأن** کسی آمد که امر به معروف و نهی از منکر کند.

لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ ۚ

لَا يَضُرُّكُم : فعل مضارع نفی-كم: مفعول به-مَن: فاعل

گمراهی آن کسی که از راه منحرف شده است بشما زیان نمی‌رساند زمانیکه شما هدایت شده و راه یافته باشید و از جمله هدایت آن است که نهی از منکر به اندازه‌ی طاقت خود انجام دهید.

چو می‌بینی که نابینا و چاه است و اگر خاموش بنشینی گناه است

در حدیث **شریف** فرمودند:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید آن زمانی که مردم گمراه شدند و راه را نیافتند.

إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ

إِلَى ٱللَّهِ : جار و مجرور، خبر مقدم-مَرۡجِعُكُمۡ : مبتدا موخر- جَمِيعٗا: حال

و بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را به آنچه که عمل می‌کردید خبر خواهد داد.

آورده‌اند[1] **تمیم داری**ﷺ **وعدی بن مالک**[2] که از نصارا بودند بهمراه **بدیل** که از مسلمانان بود برای تجارت به شام عزیمت کردند چون به ولایت شام رسیدند **بدیل** بیمار شد- زمانیکه بیماری او شدت یافت آنچه از مال و متاع داشت به **تمیم** و **عدی** وصیت کرد که ترکهٔ او را به اهل او برسانند. ایشان بعد از وفات او یک ظرف نقره‌ای از رخوت (کالای) او برداشتند و باقی را به مدینه آورده تسلیم اهل وی کردند. وصیت نامه او را یافتند و ظرف نقره‌ای پیدا نبود به **تمیم** و **عدی** رجوع کردند ایشان انکار نمودند به مرافعه به حضور حضرت رسول ﷺ آمدند این آیت آمد:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَٰدَةُ بَيۡنِكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ حِينَ ٱلۡوَصِيَّةِ ٱثۡنَانِ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِۚ تَحۡبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

شما که ایمان دارید! چون یکیتان را مرگ در رسد، هنگام وصیت کردن میان شما گواه گرفتن، دو تن عدالتگر از خودتان، یا دو تن دیگر از غیر خودتان باشد. اگر زمین می‌سپرید یعنی در سفرید حادثه مرگ بشما در رسد [دو شاهد را اگر از آنها بدگمانید] پس از نماز آنان را نگه دارید تا بخدا قسم خورند و بگویند که قسم خویش را به بهائی نفروشیم و گر چه [بسود] خویشاوند باشد و گواهی خدا را پوشیده نداریم و گرنه گنهکار خواهیم بود.(۱۰۶)

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَٰدَةُ بَيۡنِكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ حِينَ ٱلۡوَصِيَّةِ ٱثۡنَانِ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِۚ

شَهَٰدَةُ : مبتدا- ٱثۡنَانِ:خبر

این آیت در **شأن تمیم داری** و **عدی** و **بدیل** آمده که قصه آن اخیراً گفته شد می‌گوید: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید آنچه که فرموده شده است برای شما در باب گواهی وصیت که درمیان شماست، زمانیکه برای یکی از شما علامتها و نشانه‌های مرگ ظاهر شود پس بهنگام وصیت دو تن از صاحبان عدل و داد از نزدیکانتان مسلمان باشند یا دوتن از غیر نزدیکان گواه گیرید برآنچه که وصیت می‌کنید. غیر نزدیکان را اهل ذمه گرفتند که حالا این حکم منسوخ است و به اجماع گواهی ذمی را بر مسلمان جایز نمی‌دارند.

---

[1] - ابن جریر و ابن منذر از طریق عکرمه، روایت کرده‌اند. تفسیر المراغی جزء ۷ ص ۴۸

[2] - عدی بن بدّاء- المراغی.

اگر شما در روی زمین سفر کنید شما به مرگ نزدیک شوید یعنی در سفر علامت‌ها و نشانه‌های مرگ بر شما ظاهر گشت دو کسی از مسلمانان یا غیر ایشان بر وصیت خود گواه گیرید.

تَحۡبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ

تَحۡبِسُونَهُمَا : نگاهشان می دارید، فعل مضارع، واو فاعل- هما: مفعول به-ثَمَنٗا: مفعول به از برای لَا نَشۡتَرِي

اگر به هنگام شهادت در صداقت و راستی آن دو گواه شک کردید. باید بعد از نماز عصر یا نماز دیگری که مردم درآن جمع می‌شوند آن دو را نگاه دارید. آنان باید به خدا سوگند بخورند و بگویند ما به هیچ وجه حاضر نیستیم حق را برای منفعتی بپوشانیم و حاضر نیستیم سوگندمان را به مال و متاع دنیا بفروشیم و غیر از حق چیزی نمی‌گوئیم و دروغ نخواهیم گفت و از کسی جانب داری نخواهیم کرد اگر چه مشهودله از خویشاوندان و اقوام ما نیز باشد سوگند به دروغ یاد نخواهیم کرد.

وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ

نَكۡتُمُ: فعل ماضی- (نحن)فاعل- شَهَٰدَةَ: مفعول به

و گواهی خدای را یعنی گواهی شهادتی که خدای تعالی ما را به اقامت آن فرموده است نمی‌پوشیم بدرستی که اگر ما گواهی و شهادت بپوشانیم از بزه‌کاران و گناهکاران باشیم. پس حضرت رسول ﷺ **تمیم** و **عدی** را بعد از نماز عصر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال **بدیل** نکرده‌ایم و این سوگند را به حق و راستی می خوریم. البته بعد از آن انای(ظرف) گم شده را از دست آن‌ها باز یافتند و مجادله آغاز گردید و دوباره به پیش حضرت رسولﷺ مرافعه کردند. آیت آمد که:

فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۱۰۷﴾

اگر معلوم شد که گواهان خیانتی کرده‌اند، پس دو شاهد دیگر که شایسته‌تر باشند، از آنها که بر ضررشان عمل شده، جای آنها بایستند و بخدا قسم خورند که گواهی ما از گواهی آنها درست تر است و ما [از حق] تجاوز نکنیم و گرنه از ستمکاران خواهیم بود.(۱۰۷)

فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ

عُثِرَ: اطلاع یافته شد،- مبتدا محذوف- ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ : تثنیه اولی، خبر

پس اگر اطلاع پیدا کرده شود بر اینکه این دو گواه و شاهد گناه را به سبب خیانتی که مرتکب شده کسب کرده‌اند پس دوگواه دیگر که گواهی ایشان راست‌ترودرست از گواهی آن‌دو است و بجای آن دو خیانت کننده به خدا سوگند خورند و گواهی دهند یعنی دو نفر از آنانکه استحقاق بیشتری دارند و به شهادت بر حق‌تر و اولی‌ترند و به گواهی و شهادت قیام نمایند پس آن دو نفر به خدا سوگند خورند به این مفهوم که هر آینه شهادت و گواهی ما سزاوارتر و راست‌تر از گواهی آن دو تن قبلی است و قسم خورند و بگویند ما ستم نمی‌کنیم و از حق و حد و حدود الهی تجاوز نمی‌کنیم.

إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ

(نا) اسم انَّ- ل: مزحلقه- من الظالمین: جار و مجرور خبر انّ

و بگویند بدرستی اگر چنین کنیم هر آینه ما از ستمگران باشیم پس حضرت رسول ﷺ فرمود تا **عمروبن عاص و مطلب بن ابی دواعه** برخاستند و به خدای تعالی بعد از نماز عصر سوگند خوردند این **انای** حق **بدیل** بوده و ایشان خیانت کرده‌اند حضرت رسول ﷺفرمود تا انای(ظرف) را به ورثه بدیل دادند[۱].

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنٌۢ بَعْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿۱۰۸﴾

این روش که بیان شد بدان نزدیکتر است که گواهی را بصورت [حقیقی] خود بیارند و یا بترسند که پس از قسم خوردنشان قسمتهایی مردود شود. از خدا بترسید و سخن حق را بشنوید که خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.(۱۰۸)

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنٌۢ بَعْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ۗ

ذَٰلِكَ:مبتدا- أَدْنَىٰٓ: نزدیکتر است،خبر- تُرَدَّ: واگذار شود-رجوع شود-بَعْدَ:مفعول‌فیه

این حکم که کردیم از رد قسم به شاهد و گواه نزدیک‌تر و اولی‌تر است اینکه گواهان بر وجهی که حق و راست باشد گواهی دهند و قیام کنند و تغییر و تبدیلی در آن ندهند بلکه به حق گواهی دهند و یا از عذاب قیامت که قسم دروغ باعث آن است بترسند.

بعد از اینکه ایشان سوگند خورده‌اند بر آن چیزی که سوگند خوردند بترسند مبادا که خیانت و سوگند دروغ‌شان آشکار و رسوا شوند. چنانچه در **حدیث شریف** آمده که: از جُنْدَبْ‌؅روایت است که گفت: پیغمبرخداﷺ فرمودند: «کسی که قصدش از کاری ریا و سمعه باشد، خداوند فضیحتش کرده و اعمال باطنی‌اش را برای مردم برملا خواهد ساخت».

وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُوا۟ ۗ

و از خدای به خوردن سوگند دروغ بترسید و فرمان خدا را بشنوید و اجابت کنید.

وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- لَا يَهْدِى : فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (هو)، جمله خبر ٱلْقَوْمَ: مفعول به- ٱلْفَـٰسِقِينَ: نعت

و خداوند هدایت نمی‌کند آن قومی که فاسق‌اند یعنی قومی که خیانت کنندگان و گواهان به دروغ دهندگان‌اند و آنها را به سوی نعیم بهشت هدایت نمی‌کند.

يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ ۖ قَالُوا۟ لَا عِلْمَ لَنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿۱۰۹﴾

روزی که خدا همه پیغمبران را جمع کند و آنگاه به آنان گوید: چگونه امت از دعوت شما اجابت کردند؟ گویند خدایا ما چیزی نمی‌دانیم که دانای نهان‌ها تویی.(۱۰۹)

---

[۱] - تمیم‌داری بعد از آنکه خیانت وی برملاء شد، به حقانیت قرآن و رسالت پیامبرﷺ اعتراف نمود و خدمت رسول خداﷺ آمد و مسلمان شد و با آن حضرت بیعت نمود و اظهار داشت: «صدق الله و رسوله، أنـا أخـذت الانـاء ...». نگـاه کنیـد: تفسیر المراغی جزء ۷ ص ۴۹

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ

يَوْمَ : مفعول فيه- يَجْمَعُ : فعل مضارع- لفظ اللَّهُ: فاعل- الرُّسُلَ : مفعول به

به یاد آورید آنروزی را که خداوند پیغمبران را جمع گرداند یعنی روز قیامت، سپس برایشان بگوید به چه چیزی اجابت کرده شدید یعنی آن زمانیکه شما آنها را به توحید دعوت کردید قوم شما کدام پیام شما را پذیرفتند این سئوال در جایگاه توبیخ است یعنی از پیغامبران سئوال می‌کند تا امت را بدان توبیخ کند.

قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا

لَا : لای نفی جنس- عِلْمَ: اسم لای نفی جنس- لَنَا : جار و مجرور، خبر لای نفی جنس

پیغمبران گفتند: پروردگارا ! هیچ علمی نیست مگر اینکه تو آنرا بهتر از ما می‌دانی و ما هرچه آموختیم از وحی تو آموختیم، پس آن ساعت در گذرد، و عقلها به جای خویش باز آید و پیغامبران بر قوم خویش گواهی دهند و از تصدیق و تکذیب امت خویش خبر دهند.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

ک: اسم انّ- أَنْتَ: ضمیر فصل- عَلَّامُ: خبر انّ

بدرستیکه تو داننده نهانها هستی، تو می‌دانی کسانیکه با ما آنچه به ظاهر و به زبان چه کردند و در دل چه داشتند چه چیزی را اجابت نمودند و چه چیزی را انکار کردند آنچه اتفاق افتاده است و آنچه که اتفاق خواهد افتاد تو می‌دانی.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۱۱۰﴾

و چون خداوند گفت: ای عیسی مریم ! موهبت مرا بخودت و مادرت یاد کن، آندم که ترا به روح پاک نیرو دادم که در گهواره، و در بزرگی، با مردم سخن گفتی، و آندم که کتاب و حکمت و تورات وانجیل به تو تعلیم دادم و آندم که به اذن من از گل به شکل پرنده بساختی و در آن دمیدی و به اذن من پرنده‌ای شد و کور مادرزاد و برص‌زده را به اذن من شفا دادی و آندم که مردگان را به اذن من باز میآوردی و آندم که پسران اسرائیل را از تو باز داشتم، وقتی که معجزه‌ها به ایشان آورده‌بودی و کسانی از آنها که کافر شده بودند، گفتند: این، جز جادوئی آشکار نیست.(۱۱۰)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ

يَا عِيسَى: منادا- ابْنَ : نعت- مَرْيَمَ: مضاف اليه، منصوب به فتحه غير منصرف

ای محمد ﷺ زمانی را که خدای تعالی به عیسی پسر مریم گفت که نعمتهای مرا که بر تو و بر مادر تو بخشیدم به یاد آور چونکه تو را به جبرئیل تقویت کردم کلامی که با آن تقویت دین کردی و گفته‌اند

روح القدس انجیل است و نیز آورده اند که **روح القدس** یعنی روح پاکی که خداوند ﷻ عیسی علیه السلام را به آن مخصوص گردانید. و به قولی روح القدس، جبرئیل علیه السلام است. یعنی:

تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِى ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا

و ترا به وسیله جیرئیل تایید و تقویت کردم با مردمان در گهواره با اعجاز سخن گفتی و آن معجزه تو بود. در سوره‌ی مریم انشاء الله ذکر خواهد شد و سخن می‌گویی در حالت کهولت یعنی سخن تو در حالت طفولیت و کهولیت از روی فصاحت و بلاغت یکسان است در **غزلیات مولانا آمده است:**

عیسی دو روزه‌ای تن در گفت زبان آید دل نور جهان باشد، جان در لمعان باشد

وَإِذْ عَلَّمْتُكَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ

و دیگر بیاد آور ای عیسی زمانیکه به تو کتاب و حکمت آموختم. یعنی کتابت و خط و فهم و درک چیزها و معانی و حقائق تورات و انجیل را بدون معلم به توآموختم.

وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِى فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِى وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِى

وَتُبْرِئُ: بهبود می بخشی- ٱلْأَكْمَهَ: کور مادرزاد- وَٱلْأَبْرَصَ: مبتلا به بیماری پیسی

و نیز بیادآور آن چیزی را که از گل مانند شکل و هیئت مرغ می‌ساختی و به آن می‌دمیدی پس آن شکلی که از گل ساخته بودی به فرمان من مرغ زنده می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری **پیسی** را به قدرت من شفا می‌دادی و بی‌علت می‌ساختی.

وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِى

إِذْ: مفعول فیه- تُخْرِجُ: فعل مضارع- فاعل ضمیر مستتر (انت)- ٱلْمَوْتَىٰ: مفعول به

و به یاد آور که مردگان را از قبرهایشان بیرون می‌آوردی و زنده می‌کردی

به جهانیان نماید تن مرده زنده‌کردن چو مسیح خوبی تو سوی گور عاذر آمد

وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

كَفَفْتُ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ: نگذاشتم بنی اسرائیل تو را بکشد یا بدار زنند

و نیز بیاد بیاور آن زمانی را که بنی اسرائیل یعنی یهودان قصد قتل تو کردند شرشان را از تو باز داشتم و تو را به آسمان بردم، و شبه تو بر دیگری افکندم، تا بجای تو دیگری را کشتند. وقتیکه عیسی با معجزه‌های روشن که در بالا گفته شد آمد کسانیکه از بنی‌اسرائیل‌کافرشدندگفتند این معجزاتی‌که عیسی ﷺ از **ابراء** و **احیاء** و **سایر معجزات** می‌نماید و می‌آورد. اینها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّۦنَ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾

و یاد کن هنگامیکه به حواریون [بوسیله پیغمبر] وحی کردم که به من و پیغمبرم ایمان بیارید! گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما گردن نهادگانیم.(۱۱۱)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّۦنَ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِى وَبِرَسُولِى

وحی: اینجا الهام است. ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ: گزیدگان یاران عیسی
و به یاد آور ای محمدﷺآن را که برای حواریون به زبان پیغمبر خود امر کردم و گفتم اینکه به من و به فرستاده من(عیسی) ایمان بیاورید.

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ

گفتند ایمان آوردیم و تو گواه باش به آنکه ما فرمان تو را گردن نهادگان و تسلیم شوندگانیم یعنی پروردگارا! گواه باش به این که ما در ایمان خویش کاملاً مخلص و به تو کاملاً تسلیم هستیم.

إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۖ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾

یاد آر آن هنگامیکه حواریون گفتند که ای عیسی، پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند [اراده کند] که از آسمان خوانی «مائده‌ای» بما نازل کند، گفت اگر [واقعاً] ایمان دارید از خدا بترسید.(۱۱۲)

إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ

ٱلْحَوَارِيُّونَ: فاعل از برای قال- يَٰعِيسَى: منادا- ٱبْنَ: نعت مَرْيَمَ: مضاف‌الیه مجرور به فتحه (غیر منصرف)

به یاد آور ای محمد ﷺ آن را که حواریون که خواص و یاران عیسی بودند گفتند. ای عیسی پسر مریم آیا خدای تو دعای تو را اجابت می‌کند و می‌پذیرد اینکه دعا کنی تا سفره آراسته یعنی مائده از آسمان به سوی ما فرو فرستد که در آن طعام باشد.

قصه **مائده** آن است که روایت کرده‌اند از **عطا بن ابی رباح** از **سلمان الفارسی**، گفتند: ایشان که مائده خواستند حواریون بودند، به همراه پنج هزار مرد دیگر از قوم عیسی، عیسی به ایشان فرمود سی روز روزه گرفتند بعد از آن مائده خواستند، عیسی بمانند زاهدان جبه‌ای از موی گوسفند بافته در پوشید، و به محراب عبادت رفت و بر قدم تواضع بایستاد، و گریستن آغاز کرد چون عیسی دعا کرد سفره‌ای سرخ رنگ از آسمان فرو آمد و عیسی زبان شکر بگشاد که: ***«اللهم اجعلنا لک من الشاکرین»***

عیسی و حواریان به سجود درافتادند، و جهودان در آن عجائب می‌نگریستند، و از حسد می‌گداختند و انکار می‌نمودند عیسی در آن نگریست سفره‌ای دید. عیسی وضو تازه کرد، و با خضوع و خشوع و با گریه بسیار دو رکعت نماز کرد عیسی سفره را بگشاد، ماهی بریان کرده دید، ماهی که طعم همه خوردنیها در آن موجود بود که در جای خود خواهد آمد.

قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

کنتم: فعل ماضی (ناقصه)- تم: اسم کان- مُّؤْمِنِينَ: خبر کان

عیسی گفت از خدای بترسید و مثل این سؤالها مکنید اگر شما باور دارندگان برای کمالات قدرت او و صحت نبوت من هستید.

قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾

گفتند می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان آرام گیرد و بدانیم که به ما راست گفته‌اید و گواه آن باشیم.(۱۱۳)

قَالُوا۟ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ

وَنَكُونَ: فعل مضارع (ناقصه)، اسم کان (نحن)- مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ : جار و مجرور خبر کان

گفتند ما در قدرت کامل تمام او شکی و تردیدی نداریم دوست داریم اینکه از غیب، روزی بی‌رنج و زحمت به ما برسد و از آن مائده بخوریم تا قلبهایمان آرام گیرد و باورمان شود که تو با ما راست گفتی و هر چه از خدای می‌خواهید بخواهید تا ما به آن مائده در وقت ضرورت گواه، از گواهان و شاهدان باشیم در نزد کسانی از بنی اسرائیل یا از سایر مردم که شاهد فرود آمدن آن نیستند.

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿۱۱۴﴾

عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا، از آسمان خوانی به ما نازل فرما که برای حاضران و آیندگان ما عیدی باشد و علامتی از تو باشد، ما را روزی بده که تو بهترین روزی دهندگانی.(۱۱۴)

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ

قَالَ: فعل ماضی- عِيسَى : فاعل-ٱبْنُ: نعت- مَرْيَمَ: مضاف الیه

عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا برای ما سفره‌ای از آسمان بفرست که آن خوان و سفره برای ما عیدی از برای اهل زمان‌مان باشد و نیز برای مومنین که بعد از ما آیند حجت باشد و نزول آن مائده از جانب تو دلیل برای نبوت من باشد.

پس عیسی به تحقیق خدای تعالی را به جمیع اسمهایش ذکر کرد و دوبار آشکارا در غایت تضرع و گریه و زاری در استدعای خود سبحانه و تعالی را ندا کرد و درخواست مائده نمود در حالی که همه مردم در اطراف او جمع گشته بودند.

جمع گشتندی ز هر اطراف خلق — از ضریر و شل و لنگ و اهل دلق
پس دعا کردی و گفتی از خدا — حاجت و مقصود جمله شد روا
خوش روان و شادمانه سوی خوان — از دعای او شدندی پاروان

وهب می‌گوید:

بنی اسرائیل از عیسی خواستند که برای ایشان خوراکی از آسمان فرو آورد، خداوند در این باره چنین می‌فرماید چون **حواریون** گفتند ای عیسی (پسر مریم)! آیا پروردگارت می‌تواند بر ما از آسمان خوانی فرو فرستد گفت: بترسید از خدا اگر گرویدگانید، گفتند می‌خواهیم که از آن بخوریم و دلهای ما آرام گیرد و به تحقیق بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم.

کسائی می‌گوید: عیسی به آنان دستور داد سی روز روزه بگیرید و خداوند پس از آن برای ایشان خوانی آراسته فرو خواهد آورد، آنان روزه گرفتند و چون مدت روزه سپری شد عیسی برخاست و نماز گزارد و از خداوند متعال مسئلت کرد و چنین گفت: پروردگارا بر ما سفره‌ای آراسته از آسمان فرو فرست که برای آغاز و پایان ما جشنی و عیدی باشد و نشانه‌ای از تو.

مولانا گفت:

باز عیسی چون شفاعت کوه حق — خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

**مائده از آسمان شد عائده		چونکه گفت انزل علینا مائده**

وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ

وَأَنتَ: مبتدا- خَيۡرُ: خبر- ٱلرَّٰزِقِينَ: مضاف‌الیه

و ما را از خوان خود روزی کن و تو بهترین روزی دهندگانی.

خاقانی گفت:

**صبح وارم کافتابی در نهان آورده ام		آفتابم کزدم عیسی نشان آورده‌ام**
**عیسیم ا زبیت معمور آمده وزخوان خلد		خورده قوت وزلّه‌اخوان‌رازخوان‌آورده‌ام**

قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١١٥﴾

خداوند فرمود: من خوان بشما نازل می‌کنم و پس از آن هر کسی از شما کافر شود او را عذاب می‌کنم، عذابی که به هیچ یک از جهانیان نکنم.(۱۱۵)

قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ

ی در إِنِّي : اسم انّ- مُنَزِّلُهَا: خبر انّ

خداوند فرمود بدرستیکه من آن رَا (مائده) بر شما فرستاده‌ام به جهت اجابت سئوال و درخواست شما.

فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ

أُعَذِّبُهُۥ : فعل مضارع- ـه: مفعول به- (انا)فاعل- عَذَابٗا : مفعول مطلق- أَحَدٗا: مفعول به

پس هر که بعد از نزول مائده از میان شما کافر شود او را عذاب می‌کنم عذابی که به آن هیچیک از جهانیان را چنان عذاب نمی‌کنم.

منظور مردم روزگار خودشان است، پس حق‌تعالی دو قطعه ابر فرستاد و در میان آن سفره‌ی سرخ رنگی بود و به زمین آمدند و سفره از میان آن در پیش حواریون افتاد **عیسی** شروع به گریستن کرد و گفت پروردگارا ! مرا از شکرگزاران خود قرار بده و گفت خداوندا این سفره را رحمت خود قرار بده نه عقوبت خود. پس عیسی وضو گرفت و نماز خواند و گفت **بسم‌الله** خیر الرازقین و درباره چگونگی نزول سفره و محتویات آن هم اختلاف است. **کسائی** از **وهب** چنین نقل می‌کند سپس عیسی سفره را باز کرد خوانی آراسته دید و در آن ماهی بریان بدون پوست و خار و روغن از وی می‌چکید و نمک در پیش آن و پنج گرده‌ی نان در آن نهاده شده و عسل و پنیر و ... که فرشتگان آن را آورده اند و در برابرعیسی نهاده اند و گفته‌اند جنس سفره از چرم سرخ رنگ است.

شمعون برخاست و گفت ای عیسی این طعام دنیاست یا طعام آخرت. عیسی فرمود هیچ کدام. بلکه طعامی است که برای خوردن نازل شده آن را بخورید و شکر گزار باشید. **کسائی می‌گوید:**

بنی اسرائیل پس از نزول آن انکار کردند و کافر شدند و به صورت بوزینگان و خوکان مسخ شدند. می‌گویند سیصد و سی مرد از ایشان مسخ شدند، **کسائی**ازقول **وهب** می‌گوید، پنج هزار و پانصد تن از ایشان مسخ شدند آنان در حالیکه میان بسترهای خود کنار همسرانشان در سرزمین خود خفته بودند بامدادان بصورت خوکان دگرگون شدند آنان همان گروهی هستند که به زبان عیسی لعنت شدند:

چنانکه در آیه ۷۸ از سوره مائده می‌فرماید: آنان از بنی‌اسرائیل که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم نفرین شدند.

وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

و به یاد آور آن هنگام که خداوند به عیسی مریم گفت: [ای عیسی پسر مریم!] آیا تو به مردم گفته‌ای: غیر خدا، من و مادرم را، دو خدا گیرید؟ گفت: تو منزهی، مرا نشاید که آنچه حق من نیست بگویم، اگر من این را گفته‌ام تو دانسته ای که هر چه در ضمیر من است میدانی و من آنچه را در ذات توست نمی‌دانم که براستی دانای نهان‌ها توئی.(۱۱۶)

وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ

ٱتَّخِذُونِي: فعل ماضی- واو: فاعل- ی: مفعول به- إِلَٰهَيْنِ : مفعول به ثانی

و به یاد آور زمانیکه خداوند به عیسی بن مریم به قصد توبیخ در روز قیامت فرمود:
آیا تو به مردمان گفته‌بودی که به جز الله، مرا و مادرم را دو خدا بگیرید، و ما دو نفر را پرستش کنید؟
از این سئوال لرزه بر اندام عیسی افتاد و گفت:

قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ

سُبْحَٰنَكَ : مفعول مطلق- لَيْسَ: فعل ناقصه، اسم لیس (هو)- بِحَقٍّ : جار و مجرور خبر لَيْسَ

عیسی علیه‌السلام گفت: تو را از شرک و انباز پاک و منزه می‌دانم چه منزهی.
شایسته نیست که من بگویم یا گفته‌باشم شایسته آنچه را که من استحقاق آنرا ندارم یعنی من هیچگاه چنین سخن ناپاک نمی‌گویم و نمی‌توانم بر زبان جاری کنم.

إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ

اگر آن را گفته باشم پس بی‌گمان تو آن را دانسته‌ای و از آن آگاهی و در حالیکه من از آنچه در ذات پاک توست بی‌خبرم زیرا که

تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ

تو آنچه در ذات و در درون روح و جان من است آگاهی، و در حالیکه من از آنچه در ذات پاک توست بی‌خبرم.

إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ

«ک» اسم انَّ- أَنتَ: ضمیر فصل- عَلَّٰمُ: خبر انَّ

براستی تو دانده رازها و پوشیده‌ها هستی یعنی آنچه را که بوده است و خواهد بود می‌دانی و به آن علم یقین داری.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾

به آنها جز آنچه به من فرمان داده بودی نگفته‌ام که خدا، پروردگار خود را بپرستید، و مادام که میانشان بودم، نگهبانشان بودم، همینکه مرا بسوی خویش برداشتی، تو خودت مراقب آنها بودی که تو بر همه چیز گواهی.(۱۱۷)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْۚ

ٱعْبُدُواْ: فعل امر- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- رَبِّي: نعت

به امت خود غیر از آنچه که تو مرا امر کرده بودی نگفتم بلکه به امت خود گفتم که پروردگار من و شما همان خدای واحد است که تنها او لایق عبادت است و من چیزی غیر از این به امت خود نگفتم که خدائی را بپرستید که پروردگار من و شماست پس خود را مخلوق و بنده تو قرار دادم نه پروردگار و خالق.

وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْۖ

وَكُنتُ: فعل ماضی (ناقصه)- ت: اسم کان- شَهِيدًا: خبر کان

نه تنها بنی اسرائیلیان را به سوی یکتا پرستی و عبادت تو فرا خواندم بلکه مادامیکه من در دنیا در میان آنان بودم بر گفتار و رفتار آنان گواه و حافظ و نگهبان بودم که مبادا گفتار یا عملی خلاف از آنان سر بزند.

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْۚ

فَلَمَّا: مفعول فیه- تَوَفَّيْتَنِي: فعل مضارع، (ت) فاعل، (ن) وقایه- ی: مفعول به

پس زمانیکه تو مرا بمیراندی یا به آسمان برداشتی تو حافظ و نگهبان بر احوال و رفتار و اعمال آنان بودی.

وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

أَنتَ: مبتدا- شَهِيدٌ: خبر

و تو بر گفتار من و گفتار آنها و آنچه راکه من می‌دانم و آنچه راکه بعد از من صحبت می‌کنند گواه و آگاه و نگهبان بودی.

إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾

اگر آنهارا عذاب کنی، بندگان تواند واگر بیامرزیشان تو نیرومند و فرزانه‌ای.(۱۱۸)

إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَۖ

تُعَذِّبْهُمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- (انت)فاعل- هم: اسم انّ- عِبَادُكَ: خبر انّ

عیسی می‌دانست که از قوم وی کسانی پیدا می‌شوند که بخدای تعالی ایمان بیاورند و کسانی هم باشند که بر کفر خویش بمانند و به خدای تعالی ایمان نیاورند سپس گفت:

وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

ک: اسم انّ- أَنتَ: ضمیر فصل- ٱلْعَزِيزُ: خبر انّ- ٱلْحَكِيمُ: خبر انّ ثانی

اگر کسی که بر ایشان راه راست روشن شد و ایمان نیاوردند و بعد از حجت روشن کافر گشتند و بر کفر خویش بماندند او را از روی عدل عذاب کنی، و آنکس که از شرک بازگشتند و به تو ایمان آوردند

اگر بیامرزی فضل و بخشش و احسان تو بر آنهاست. پس براستی تو غالب و قادر بر پاداش و عقاب ایشان هستی و هر چه کنی از روی عدل باشد اگر کسی را عذاب کنی بر حکم تو کسی نمی‌تواند اعتراض کند، و اگر کسی را بیامرزی، کسی قادر نیست حکم ترا رد کند زیرا که تو عزیز و حکیم هستی، هر چه خواهی از روی حکمت کنی و غفلت و پشیمانی در آن راه نیست.

قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ (۱۱۹)

خدا گفت: این روزیست که راست گفتن راستگویان، سودشان می‌دهد، بهشت‌ها دارند که در آن جویها روان است، و همیشه در آن جاویدانند، خدا از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند و این کامیابی بزرگ است.(۱۱۹)

قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ

هَٰذَا : مبتدا- يَوْمُ : خبر- يَنفَعُ : فعل مضارع- ٱلصَّٰدِقِينَ : مفعول به مقدم- صِدْقُهُمْ : فاعل

خدای تعالی گفت: یعنی می‌گوید آن روزی که قیامت قائم شد این روزی است که دراین روز کسانیکه اعتقاد راسخ از جهت گفتار و کردار داشتند مانند حضرت مسیح به جهت راستی و صداقتی که در دنیا از ایشان واقع شده است ثمره صداقت و راستی خود را خواهند یافت.

مولانا گفت:

گفت حق که کج مجنبان گوش و دم — ینفع الصادقین صدقهم

لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ

پاداش صدقشان از برای صادقان بهشتهایی است که در زیر درختان آن جویها روان است و در آن جاویدان می‌مانند.

رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ۚ

خداوند از ایشان به جهت طاعتشان خشنود گشت و ایشان از او به جهت رسیدن به آن کرامت و پاداش خشنود گشتند.

ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

ذَٰلِكَ: مبتدا- ٱلْفَوْزُ: خبر- ٱلْعَظِيمُ : نعت

این پاداش یعنی داخل شدن به بهشت و بدست آوردن آن همه نعمت های بهشتی از برای مومنان رستگاری بزرگی است.

لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌۢ (۱۲۰)

ملک آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست خاص خداست و او به همه چیز تواناست(۱۲۰)

لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۚ

لِلَّهِ: جار و مجرور، خبر مقدم- مُلْكُ : مبتدا موخر

در این آیه کریمه اختصاص دادن آن به مسندالیه آمده که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین به خداوند اختصاص دارد.

پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آسمان و زمین است همه از آن خداست و همه بنده و غلام اویند و کسی قادر نیست جز او ادعای مالکیت آسمان و زمین کند.

کیست درین دیرگه دیر پای　　کاو لمن الملک زند جز خدای

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

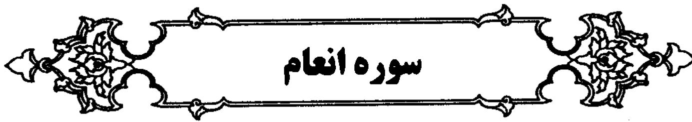
وَهُوَ: مبتدا-**قَدِيرٌ**: خبر

او بر همه چیز قادر و تواناست، اوست که عیسی را بی‌پدر آفرید و هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آن است بیافرید، در دیباچه **کلیله و دمنه** آمده است:

در فطرت کاینات به وزیر و مشیر و معونت و مظاهرت محتاج نگشت و بدایع ابداع در عالم گون و فساد پدید آورد، و آدمیان را بفضیلت نطق و مزیت عقل از دیگر حیوانات ممیز گردانید و از برای هدایت و ارشاد رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمت برهانیدند و صحن **گیتی** را به نور علم و معرفت آذین بستند.

شیخ خواجه عبدالله انصاری گفت:

الهی! این همه نواخت از تو بهره‌ی ماست؛ که در هر نفسی چندین سوز و نور عنایت تو پیداست؛ چون تو مولی کراست؟ و چون تو دوست کجاست؟ و به آن صفت که تویی جز این نَه رواست؛ این همه نشان است، آیین فرداست؛ این خود پیغام است و خلعت برجاست....



سوره انعام

سوره الانعام: این سوره یکصد و شصت و پنج آیه و مکی است مگر چند آیه را که بعضی از علماء مستثنی کرده‌اند در روایات آمده است که سوره الانعام همگی در یک شب در مکه نازل شده و بهمراه آن هفتاد هزار فرشته بوده چنانکه دو کناره دنیا را پرکرده بودند، و حمد و ستایش آنان به همه عالم رسیده بود. و **مصطفی**ﷺدر آن ساعت به سجود افتاده و ***سبحان الله العظیم*** می‌گفت: در باب این سوره آورده‌اند که در **حدیث شریف** به روایت ابن عمرؓاز رسول خداﷺآمده است که فرمودند:«این سوره مبارزه طلبی با مشرکان و انکار کنندگان است و به اصول عقیده و استواری ایمان توجه دارد».

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾

ستایش خاص خدای یکتاست، که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنی پدید کرد [و با وجود این،] کسانیکه کافر شده‌اند، به پروردگار خویش[غیر او را] برابر می کنند.(۱)

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَ

ٱلْحَمْدُ : مبتدا-لِلَّهِ : جار و مجرور، خبر-ٱلَّذِى : نعت-ٱلسَّمَٰوَٰتِ : مفعول به

الحمد به معنی مدح و ستایش و شکر است، هر ثنائی و هر سپاسی که از ازل تا ابد موجود هست و خواهد بود یعنی صفت سرمدی همگی به تمام و کمال مخصوص الله است. آن ستایش که برای کردگار روزی رسان و یکتا در نام و نشان است، آن خداوند که ناجسته بیابند، و نایافته بشناسند و نادیده دوست دارند و بدان که حمد بر دو وجه است. یکی بر دیدار نعمت، دیگر بر دیدار منعم. آنچه بر دیدار نعمت است، شکر نعمت وی بطاعت وی بکار بردن و شکر وی را میان در بستن تا اینکه امروز در نعمت بیفزاید و فردا به بهشت رساند.

خدای تعالی فرمود: آنچه از نعمت بشما دادم شکر کنید، نعمت و نیکی بیفزایم، و اگر ناسپاسی کنید نعمت‌تان بگردانم و عذاب من سخت است.

مولانا گفت:

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کَفَتْ بیرون کند

اما آنکس که حمد وی بر دیدار منعم باشد. به زبان حال می‌گوید پروردگارا ما نه بدیدار جهان آمده ایم، بلکه ما بدانجا رویم که از آنجا آمده‌ایم برای اطلاع بیشتر به تفسیر سوره حمد « اول قرآن » مراجعه کنند.

پس همه ستایشها مخصوص خداست و مرجع همه‌ی دعاها حضرت کبریاست آن خداوندی که آسمانها و آنچه در آن از خورشید و ماه و ستارگان است خلق کرد و آنچه که در زمین است بیافرید.
و تاریکیها و روشنایی را پیدا کرد یعنی سپاس برای خداوند یکتا که شریکی بر او نیست و آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست خلق کرد که خلق هر یک از روی حکمت خاص است.

ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ

سپس با وجود این همه دلایل و نشانه‌ها و آثار کسانیکه کافر شدند و منکر وجود پروردگار خویش شدند و برای آفریدگار خود بتان را با پروردگار خود برابر می‌کنند و انباز می‌گیرند و آنرا پرستش می‌کنند.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلٗاۖ وَأَجَلٞ مُّسَمًّى عِندَهُۥۖ ثُمَّ أَنتُمۡ تَمۡتَرُونَ ﴿٢﴾

اوست که شما را از گلی آفرید. سپس مدتی مقرر کرد، و مدتی نیز به نزد او معین است یعنی اجل موعود، باز هم شما شک می کنید.(۲)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلٗاۖ

هُوَ: مبتدا-ٱلَّذِي: خبر

خداوند آن ذاتی است که پدر شما را از گل آفرید و سپس برای مرگ شما مدتی معین کرد و با آن زندگی دنیوی پایان می‌پذیرد در کیفیت آفرینش آدم ﷺ در مرصاد العباد نجم الدین رازی چنین آمده است: خداوند به فرشتگان گفت: که من از آب و گل آدم می‌سازم این را بخودی خود بی‌واسطه می‌سازم که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیار، جبرئیل برفت خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت: ای جبرئیل چه می‌کنی؟ گفت: تو را به حضرت می‌برم که از تو خلیفتی می‌آفرینند ***انی جاعل فی الارض خلیفه*** خاک سوگند برداد به عزت و ذوالجلال حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم، و تاب آن نیارم من نهایت بعد اختیار کرده‌ام تا از قهر الوهیت ایمن باشم که قرب را خطر بسیار است.

جبرئیل چون ذکر سوگند شنید به حضرت بازگشت گفت: خداوندا تو داناتری، خاک تن در نمی‌دهد. میکائیل را فرمود برو. او برفت همچنین سوگند بر داد. اسرافیل را فرمود تو برو همچنین سوگند برداد. باز گشت. حق تعالی عزرائیل را خطاب کرد تو برو، اگر به میل و رغبت و اختیار نیاید به اکراه و

اجبار برگیر و بیار عزرائیل بیامد و به قهر یک قیضه خاک از روی زمین گرفت و آن خاک را آورد و در میان مکه و طائف فرو کرد.

از غزلیات مولانا:

ای نیست‌کرده هست را، بشنو سلام مست — مستی‌که هر دو دست‌را پا بند دامت می‌کند
آن‌کو زخاک ابدان کند، مردود راکیوان‌کند — ای خاک کن! وی دود دل! بنگرکدامت می‌کند

در حدیث شریف در حق خلقت آدم و ذریه او و از ابوهریره ﷺ از پیغمبرخداﷺ روایت است که فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال آدم را خلق کرد، طولش شصت زرع بود، بعد از آن برایش گفت: رفته و به آن گروه ملائکه سلام بده! و گوش کن که جواب سلام تو را چه می‌گویند؟ و چیزی که می‌گویند، مورد پسند تو و ذریه تو خواهد بود. آدم علیه السلام رفته و بر ملائکه سلام داده و گفت: السلام علیکم، آن‌ها گفتند: السلام علیکم و رحمه الله، و آن‌ها (و رحمه الله) را زیاد کردند، و هر کسی که به بهشت داخل شود، به شکل اولی آدم داخل خواهد شد».

برای اطلاع بیشتر به سوره بقره آیه ۳۰ مراجعه شود.

وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ

أَنتُمْ: مبتدا- تَمْتَرُونَ : شک می‌کنید. از ریشه مری مضارع از باب افتعال- (و)فاعل- جمله خبر

و مدتی نام گذاری شده و معین شده که در نزد اوست کسی نمی‌داند که بعد از گذشتن چه مدتی قیامت قائم می‌شود. و قیامت کبری که علم آن خاص خداست جای بسی تعجب است که انسان سلسله بقا و فنا را در عالم صغیر می بیند و در فضای عالم کبیر شک و تردد می‌کند. یعنی ای مشرکان با وجود این آیت در بعث شک می‌نمائید و زنده شدن بعد از مرگ را انکار می‌کنید.

شیخ خواجه عبدالله انصاری گفت: آنچه منصور حلاج گفت، من گفتم؛ او آشکارا گفت، من نهفتم. طهارت کن، که قامت (برپا داشتن نماز) نزدیک است، توبه کن، که قیامت نزدیک است.

وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾

و اوست خدای یگانه، در آسمانها و زمین، نهان و آشکار وآنچه را که شما می کنید می‌داند.(۳)

وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلْأَرْضِ

وَهُوَ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر

تنها مالک آسمانها و زمین اوست و معبود مطلق و پادشاه متصرف اوست، و این نام مبارک **الله** است و این اسم برای ذات عالی صفات او مخصوص است و غیر از او کسی سزاوار خدایی نیست

يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

یَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- سرّ: مفعول به

آنچه را که در درون مخفی می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید می‌داند یعنی آنچه که می‌گوئید و در درون پنهان می‌دارید آگاه است و نیز آنچه که از خیر و شر کسب می‌کنید می‌داند و به آن پاداش و جزا خواهد داد.

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾

هیچ آیه‌ای از آیه‌های خدا سوی آنها نیامد مگر اینکه از آن روی گردان باشند.(۴)

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ

كَانُوا۟ : فعل ماضی (ناقصه)، (واو) اسم کان- مُعْرِضِينَ : خبر کان

آن کافران و مشرکان به آیات و نشانه‌های پروردگار بی‌اعتنا هستند یعنی انکار، بنابراین آیتی از آیات پروردگار یعنی قرآن به آنها نمی‌آید و یا به ایشان معجزه‌هایی چون انشاق القمر و غیره ظاهر نمی‌شود چونکه آنان از آن آیت و معجزه روی برگردانند و از روی تکذیب و استهزاء به آن می‌نگرند.

فَقَدْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٥﴾

و چون حق به سویشان آمد آنرا دروغ شمردند. بزودی از آنچه مسخره‌اش می کرده‌اند خبرهایی به آنها می‌رسد.(۵)

فَقَدْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ

پس بدرستی آن زمانی که نشانه‌ها و معجزه‌ها یعنی قرآن بدیشان آمد دروغ پنداشتند و آن را تکذیب کردند.

مولانا گفت:

تن مبین و جان مکن کان بکم وصم کذّبوا بالحق لما جائهم

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ : فعل مضارع مستقبل، هم: مفعول به- أَنۢبَٰٓؤُا۟ : فاعل

پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود بر ایشان خبرهای آن چیزی که در قرآن درباره مکافات دنیا و مجازات آخرت بدیشان آمده بود و به معاینه دیده بود ولی آن را به مسخره و استهزا گرفتند و تکذیبشان کردند پس به تکذیبشان مجازاتشان به سراغشان خواهد آمد و گریبان آنان را خواهد گرفت.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾

مگر ندانسته‌اند که پیش از آنها چه نسلها را هلاک کرده‌ایم، که ایشان را در زمین تمکنی داده بودیم که شما را آن تمکن نداده‌ایم، آسمان را ببارش فراوان بر آنها گماشتیم و جویها در زمین‌شان روان کردیم، آنها را به سزای گناهانشان هلاکشان کردیم و از پی آنها نسلی دیگر بوجود آوردیم.(۶)

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا

مِّدْرَارًا : حال- السَّمَاءَ : در اینجا باران است.

خطاب به کافران می‌گوید آیا نمی دانید و ندیده‌اید که ما با نیروی قهاریت پیش از شما از زمان آدم تا **نوح**، و پس از نوح از **عاد** و **ثمود** و امثال آن خیلی از جهانیان و جهانداران گذشته هلاک کردیم که به ایشان در روی زمین مکان و آرامگاه داده بودیم و به آنها از مکنت عطا کرده بودیم و زندگانی و عمر دراز داده بودیم آنچه که از عمر دراز و قوت تمام و زیادی مال و غیره بشما نداده‌ایم، باران را بر ایشان پی‌درپی فرو فرستادیم آن زمانی که آنان به آن نیاز داشتند.

وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ

وَأَنشَأْنَا: فعل مضارع، (نا) فاعل- قَرْنًا : مفعول به- آخَرِينَ : نعت

جویهایی از آب روان را که پیوسته در زیر درختان یا قصرها و مسکن‌های ایشان بر آن مشرف بود قرار دادیم و از آن بهره‌مند می‌شدند خلاصه کلام آنست که در روی زمین در آسایش و رفاه بودند و به خوشی زندگی می‌گذرانیدند پس آن قدرت و نعمت و مال و رفاه زندگی به ایشان سود نکرد پس ایشان را به جهت گناهانشان هلاک و نابود گردانیدیم و اقوام و ملتهای دیگری را بعد از ایشان بوجود آوردیم و زمام امور را به دست آنان سپردیم پس ای مشرکان از سرنوشت گذشتگان پند گیرید و آگاه و هشیار باشید.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾

اگر مکتوبی در جزوه‌ای به تو نازل کنیم پس آنرا با دستها خویش لمس کنند، کسانی که کافر شده‌اند گویند: این بجز جادوئی آشکار نیست.(۷)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

هَٰذَا: مبتدا- سِحْرٌ : خبر- مُّبِينٌ : نعت

براستی بعضی مشرکین گفتند ای محمدﷺما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا زمانیکه کتابی از آسمان بیاوری که در صفحه‌ای نوشته شده باشد و ما آن را به چشم ببینیم، بهمراه آن چهار فرشته که گواهی دهند آن کتاب از نزد خداست، و تو رسول خدا هستی ، رب‌العالمین فرمود: آنچنانکه خواستند فرو می‌فرستیم ولی ایشان می‌گویند این سحر و جادوئی آشکار است و باز نپذیرند همچنانکه انشقاق قمر درخواستند، آنگه گفتند، این سحر مستمر است.

وَقَالُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌۖ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾

گویند چرا فرشته‌ای بر او نازل نمی‌شود، اگر فرشته‌ای نازل می کردیم، کار پایان می گرفت و مهلت نمی‌یافتند.(۸)

وَقَالُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌۖ

أُنزِلَ: فعل ماضی مجهول-مَلَكٌ : نایب فاعل

و کافران گفتند که چرا از آسمان فرشته بر محمد ﷺفرو نمی‌آید فرشته‌ای که ما صورت وی ببینیم و با ما سخن بگوید و گواهی دهد که این پیغمبر است؟ رب‌العالمین گفت:

وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

وَلَوْ: حرف شرط-أَنزَلْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل- مَلَكًا: مفعول به

و اگر فرشته‌ای فرو فرستیم که ایشان آنرا می‌دیدند هر آینه همه مرده می‌شدند زیرا که سنت الهی بر این جاری شده است که اگر فرشته را به معاینه ببینند هلاک ایشان لازم بود همچنانکه برای پیشینیان کردیم.

وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَٰهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾

اگر فرستاده خویش را یعنی پیغمبر را فرشته‌ای می کردیم، او را بصورت مردی می کردیم و بر آن همان لباس که مردمان پوشند بپوشانیم.

وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَٰهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ

يَلْبِسُونَ : در آن شک و شبهه ایجاد می‌شود، فعل مضارع- (و)فاعل

و اگر ما فرشته را بهمراه کتابی که خواسته بودند به صورت خویش می‌فرستادیم، ایشان طاقت دیدار وی نداشتند و می‌مردند، و اگر فرشته‌ای را به صورت مردی می‌فرستادیم این شک و شبهه‌ای که ایشان الان دارند خواهند داشت و ایشان دچار همان اشتباهی می‌شدند که قبلاً داشتند و از روی استهزاء می‌گفتند ***ما هذا الا بشر مثلکم*: پس حضرت رسول** ﷺرا تسلی می‌دهد و می‌گوید تا از قول کافران ملول و دلتنگ نشود.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۰﴾

ای پیغمبر پیش از تو نیز پیغمبرانی استهزا شده‌اند و کسانیکه پیغمبران را مسخره کردند عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند به ایشان فرود آمد.(۱۰)

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

ٱسْتُهْزِئَ: فعل ماضی مجهول- نایب فاعل محذوف

پروردگار بلند مرتبه به حضرت رسول تسلی داده می‌گوید که تو از استهزاء و تمسخر مشرکان ملول و دلتنگ مباش، این یک پدیده نویی نیست بلکه به پیغمبران پیش از تو نیز این روش را رواج دادند واز روی تمسخر و استهزاء نگریستند و اینان مانند تمسخر کنندگان پیشین به عذابی که خود آن را ساخته و آماده کرده‌اند دچار خواهند شد.

قُلْ سِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۱﴾

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید، سرانجام تکذیب کنان چسان بود؟(۱۱)

قُلْ سِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

ٱنظُرُواْ : فعل امر مبنی- (واو) فاعل- كَيْفَ : خبر کان

ای محمد ﷺ به آنان بگو: اگر عذاب مشرکان را باور نمی‌دارید در روی زمین به کشورهایی همچون **یمن** و **شام** و بر سرزمین **عاد** و **ثمود** مسافرت کنید و سپس با چشم عبرت ببینید و مشاهده کنید که سرانجام کافران و مشرکان که عذاب ما را تکذیب کردند چگونه بوده است تا از آن عبرت گیرند.

قُل لِّمَن مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾

ای پیغمبرا آنچه در آسمانها و زمین است از کیست؟ بگو از خداست که رحمت را بر خویش مقرر داشته، مسلماً روز قیامت که شکی در آن نیست شما را فراهم می‌کند، کسانی که به فطرت خویش خسارت زده‌اند [و خود را در زیان افکنده‌اند] آن‌ها، ایمان نمی‌آورند.(۱۲)

قُل لِّمَن مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

قُل: فعل امر مبنی، (انت) فاعل- لِّمَن: جار و مجرور، خبر مقدم- مَّا: مبتدا موخر

و باز ای محمد ﷺ به ایشان بگو و از ایشان سئوال کن که مالکیت آسمانها و زمین و آنچه در آن است از جهت خلقیت و مالکیت و تصرف از آن کیست؟

قُل لِّلَّهِ

توبه آنان بگو که مالکیت و خلقیت و تصرفیت آسمانها و زمین از آن خدا است و کسی غیر از او نمی تواند ادعای مالکیت کند

كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ

خدای تعالی از روی فضل و رحمت خود بر بندگان رئوف و مهربان است و انابت و توبه آنان را قبول می‌کند و در عقوبت بر آنها تعجیل نمی‌کند.

مولانا گفت:

در عدم ما مستحقان کی بدیم — که بدین جان و بدین دانش شدیم
ما نبودیم و تقاضا ما نبود — لطف تو نا گفته ما می‌شنود

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

لَيَجْمَعَنَّكُمْ : فعل مضارع مبنی، (ن) توکید، کم: مفعول به، فاعل (هو) رَيْبَ: اسم لای نفی جنس- فِيهِ: جار و مجرور خبر لای نفی جنس جواب قسم محذوف است یعنی- والله لیجمعنکم الی...

خطاب به مشرکان می‌گوید:

و ای بر آن روزی که خدای تعالی شما را در روز رستاخیز در قبرها که شما بر آن روز منکر شده‌اید جمع کند آن روزی که در وقوع و حادث شدن آن هیچ شکی نیست.

ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- خَسِرُوٓاْ : فعل ماضی (و) فاعل، جمله (خبر)- أَنفُسَهُمْ : مفعول به- هم: مبتدا- لَا يُؤْمِنُونَ:خبر

کسانیکه بر نفس های خود زیان کرده‌اند وفطرت و سرشت اصلی و عقل سلیم راکه راه نجات است از دست دادند پس به خدا ایمان نیاورند و در جاهلیت و ظلمت خواهند مرد.

وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣﴾

هر چه در شب و روز قرار گرفته و آرامش یافته از اوست و او شنوا و داناست(۱۳)

وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ

لَهُۥ : جار و مجرور خبر مقدم —مَا: مبتدا مؤخّر

در حالیکه آنچه در آسمان و زمین جنبنده‌ای و پرنده‌ای باشد بفرمان اوست و اوست که شب برقرار می‌کند و روز را می‌آورد و نیز آنچه مربوط به زمان و مکان باشد از آن اوست. **کلبی گفت:** این آیت بدان جهت آمد که کافران مکه به پیش رسول خداﷺآمدند و گفتند یا محمدﷺ تو ما را از دین آبا و

اجدادمان بر می‌گردانی و به دین دیگر دعوت می‌کنی اگر از آنچه که می‌گویی برگردی ما به تو زندگی می‌بخشیم و از همه بی‌نیاز می‌گردانیم.

وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا-ٱلسَّمِيعُ: خبر- ٱلْعَلِيمُ: خبر ثانی

و او به آنچه که کافران می‌گویند شنوا و بیناست و به عقوبت آنان دانا و آگاه است.

قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾

بگو ای پیغمبر چگونه جز خدا، خالق آسمانها برای خود دوستی برگزینیم در حالیکه او خوراند و خورانده نشود، بگو مامور شده‌ام، نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و از مشرکان مباش.(۱۴)

قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ

غَيْرَ: مفعول به مقدم- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- أَتَّخِذُ: فعل مضارع فاعل (انا)- وَلِيًّا :مفعول به ثانی- فَاطِرِ: بدل

آن زمانیکه کافران قریش به پیش رسول خدا ﷺ آمده و رسول را به دین پدران خویش فرا خواندند. رب‌العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد که گفت: یا محمد ﷺ به ایشان بگو که غیر از خدای کسی دیگری را به خدایی بگیرم؟ یعنی هزگز چنین کاری را نکنم و نخواهم کرد در حالیکه او آفریننده آسمانها و زمین است و روزی دهنده همگان اوست و در حالیکه به او روزی داده نمی‌شود و از همگان بی‌نیاز است.

از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق	**وز همه عالم نهان و بر همه پیدا**
حاجت موری به علم غیب بداند	**در بن چاهی به زیر صخره‌ی صما**

مولانا گفت:

و هو یطعمُ و لا یطعم چو اوست	**نیّت حق مأکول و آکل لحم و پوست**
امن ماکولان جذوب ماتم است	**رو بدان درگاه کاو لایطعم است**

قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

أُمِرْتُ: فعل ماضی مبنی مجهول- (ت) نائب فاعل

ای محمد ﷺ به آنان بگو: بدرستیکه من فرمان یافته‌ام به اینکه اول کسی باشم از اهل مکه که حکم خدای را فرمانبردار و مطیع باشم و خالصانه به فرمان خدای یکتا تسلیم شوم و نیز خداوند به من فرمان داده است که از جمله مشرکان و کافران نباشم براستی چنین بود که رسول خدا ﷺ از همه امت خویش در اسلام جلوتر بودند.

قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾

بگو اگر نافرمانی پروردگار خویش کنم، از عذاب آن‌روز بزرگ سخت بیم دارم.(۱۵)

قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(ی) اسم انّ- أَخَافُ : فعل مضارع- (انا)فاعل، جمله خبر انّ

بگو ای محمدﷺ براستی اگر در امر و نهی پروردگارم مخالفت کنم و عاصی شوم و غیر از او را بپرستم و به دین آبا و اجداد خود مراجعت کنم از عذاب بزرگ روز رستاخیز که همان قیامت است می‌ترسم یعنی آن زمانیکه گردنکشان در برابر اعمالشان مورد محاسبه و مؤاخذه و عذاب قرار می‌گیرند جز آن کس که خداوندﷻ او را شامل رحمت خویش گرداند نجات نیابند.

مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُۥ ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿۱۶﴾

که هر کسی در آن روز از عذاب وی برگردانده شود برهد به رحمت خدا نایل گردد، و این کامیابی بزرگی است. (۱۶)

مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُۥ ۚ

يَوْمَئِذٍ : مفعول فيه

و هر کسی را خدای تعالی از وی عذاب در روز قیامت بگرداند، یعنی عذاب از وی گردانیده شود، بدرستیکه خدای تعالی بر خود واجب کرده است که بر وی رحمت کند و وی را بیامرزد. پیر هرات گفت: الهی! ترسانم از بدی خود، بیامرز مرا به خوبی خود.

وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ

ذَٰلِكَ : مبتدا-ٱلْفَوْزُ: خبر-ٱلْمُبِينُ : نعت

و این رستگاری آشکاری است یعنی رستگاری به بهشت و نجات از آتش دوزخ.

ٱلْفَوْزُ: عبارت از به دست آوردن سود و منتفی شدن زیان است لذا مسلم است که نجات در روز قیامت، فوز و رستگاری کامل و آشکاری است.

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾

اگر خدا محنتی به تو رساند، هیچکس جز خدا نتواند ترا از آن ضرر برهاند و اگر خیری برساند [کسی نتواند آن را منع کند] او بر همه چیز تواناست.(۱۷)

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ

بِضُرٍّ: اینجا بیماری و درویشی و درماندگی برای بلائی- هُوَ : بدل

و اگر از انواع بیماری و فقر و درماندگی به تو رسد کسی قادر نیست آن بلا و رنج را از تو باز گیرد مگر خدای تعالی.

وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هُوَ: مبتدا- **قَدِيرٌ**: خبر

و اگر خیری و نیکوئی به تو رساند هیچکس نمی تواند مانع آن شود چونکه او بر همه چیز از توانگری و فقر و عافیت قادر و تواناست.

در **حدیث شریف** آمده است که رسول خدا (ص) چنین دعا می‌کرد «***اللهم لامانع لما اعطیت و لامعطی لما منعت و لاینفع ذالجد***»

بار خدایا! عطای تو را هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را که تو بازش داری، هیچ بخشنده‌ای نیست جایگاه و ثروت هیچ صاحب جلال و ثروتی در دنیا، در آخرت به وی سودی نمی‌رساند بلکه آنچه به وی سود می‌رساند، ایمان و عمل صالح است و بس.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

بگو ای پیغمبر! خداوند کمال قدرت و توانایی بر بندگان دارد و او همیشه درستکار و به همه امور آگاه است.(۱۸)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ

هُوَ: مبتدا- **الْقَاهِرُ**: خبر

و او بر بندگان خود قاهر و غالب و مسلط و آگاه است و می داند که هر یک از بندگان او چه حال دارند و مناسب حال او حکم کند.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

وَهُوَ: مبتدا- **الْحَكِيمُ**: خبر- **الْخَبِيرُ**: خبر ثانی

و او در تدبیر حکیم و محکم کار است و در حکم خود به احوال بندگان داناست.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ۚ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ ۚ قُل لَّا أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹)

بگو ای پیغمبر هیچ گواهی بزرگتر ازگواهی خدا نیست بگو خدا میان من و شما گواه است و این قرآن را به من وحی کرده تا شما را، با هر که جز این قرآن بدو رسد، بدان بترسانم. آیا شما گواهی می‌دهید، که با خدا خدایان دیگر است! بگو من گواهی نمی‌دهم، بگو: حق اینست که وی خدای یکتاست و من از آنچه [با او] شریک پندارید بیزارم.(۱۹)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً

أَيُّ: مبتدا- أَكْبَرُ: خبر- شَهَٰدَةً: تمیز

بگو ای محمد ﷺ چه چیزی بزرگتر است از جهت شهادت یعنی شهادت و گواهی بزرگتر از همه گواهی‌هاست که بر صدق نبوت من گواهی دهد.

قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

بگو: خدای تعالی که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، که شما به او معترفید به پیغمبر و رسالت من گواهی می‌دهد و گواهی وی بزرگترین دلیل بین من و شماست.

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ

أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول- هَٰذَا: نائب فاعل- ٱلْقُرْءَانُ: بدل

و این قرآن معجزه است که به من وحی کرده شده است و شما از آوردن حتی یک آیت مثل آن عاجز مانده‌اید تا شما را بیاگاهانم و قرآن به هرکه برسد در واقع محمد(ص) رساننده آن است و این بزرگترین حجت تا روز رستاخیز است.

أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ

أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ: استفهام است به معنای حجد و انکار، یعنی آیا شمائید که گواهی می‌دهید- أَنَّ: مشبهه بالفعل- مَعَ: مفعول فیه- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- خبرأَنَّ محذوف-ءَالِهَةً :اسم أَنَّ

آیا براستی شما هستید که شهادت می‌دهید اینکه خدایان دیگر غیر از خدای یکتا خدا هستند یعنی بتان.

قُل لَّآ أَشْهَدُ

بگو من از بتان چه جاندار و چه بی‌جان که به خدا شریک می گیرنددورهستم و به آن گواهی نمی دهم و خدای یگانه و یکتا اوست.

قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

هُوَ: مبتدا-إِلَٰهٌ: خبر-وَٰحِدٌ: نعت

بگو: براستی او خدای یگانه و یکتاست و غیر از او خدای دیگری نیست و من به او گواهی می‌دهم و به درستی که من از آنچه که به خدای یگانه انباز و شریک می‌گیرید از بتان و غیر آن بیزارم.

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمُ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

کسانیکه کتابشان داده‌ایم [کتاب تورات و انجیل] پیغمبر را شناسند چنانچه فرزندان خویش را شناسند و کسانیکه به فطرت خویش خسارت زده‌اند، آنها ایمان نمی‌آورند.(۲۰)

ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يَعۡرِفُونَهُۥ: فعل مضارع- (و)فاعل، ـه: مفعول به، جمله خبر

کسانیکه کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم یعنی کتاب تورات و انجیل آنان یهودیان و مسیحیان، پیغمبر ﷺ را با تمام صفت و نعتش که نام او محمدﷺ پیغمبر آخرالزمان و نعت و صفاتش در کتابهایشان مذکور است می‌شناسند همچنانکه پسران خود را در میان کودکان می‌شناسند، **عبدالله بن سلام** در جواب معرفت پیغمبر به **حضرت‌فاروق**ؓ گفت: من به رسالت پیغمبر بیشتر یقین دارم از شناخت پسران خویش.

ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ

و کسانیکه در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب زیانکار شدند پس ایشان از ایمان آورندگان نیستند مثل **کعب بن اشرف و کسان او**، آنان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت پسندیدند.

وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿۲۱﴾

ستمگرتر از آنکه درباره خدا دروغی ساخته و آیه‌های وی را دروغ شمرده کیست؟ براستی که ستمگران رستگار نمی‌شوند.(۲۱)

وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ

مَنۡ: مبتدا- أَظۡلَمُ: خبر

و چه کسی کافرتر از آنکه به خدای افترا و دروغ بندد؟! و از بتهایشان چیزی طلب کنند یا اینکه آیات خداوند را که در قرآن آمده است، دروغ پندارند ایشان یعنی جهودان و ترسایان کسانی‌اند که معجزات رسول ﷺ را تکذیب کردند و دین وی را دروغ پنداشتند و قرآن را افسانه قدما خواندند.

إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ

ـه: اسم انَّ- لَا يُفۡلِحُ: فعل مضارع- ٱلظَّٰلِمُونَ: فاعل، جمله خبر انَّ

بدرستیکه ظالمان و ستمگران که چنین ستم می‌کنند روی سعادت و خوشبختی نخواهند دید و هرگز رستگار نشوند.

وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿۲۲﴾

روزی که ایشان را یکسره محشور کنیم آنگاه به کسانیکه شرک آورده‌اند، گوئیم شریکان[عبادت] شما که می‌انگاشتید کجایند؟(۲۲)

وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ

جَمِيعًا: حال- أَيۡنَ: مفعول فيه، خبر مقدم محذوف- شُرَكَآؤُكُمۡ: مبتدا موخر

و بیاد آور آنروزی راکه رب‌العالمین همه را حشر کند و برانگیزد و همه را از مؤمن و کافر با هم آرد پس از روی توبیخ گوید کجایند آن چیزی راکه شرک آوردید یعنی آن خدایان شماکه در دنیا دعوی کردید که به من انباز و شریک گرفتید و گمان می‌کردید که به شما شفاعت خواهند کرد (کجایند) خدای سبحان با این خطاب آنان را توبیخ می‌کند که از روی نادانی به ناروا معبودان باطلی که بجز خدای یگانه یا همراه با او مورد پرستش قرار می‌دادند، شرکای وی نامیدند.

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

و زرنگی آنها (فتنه آن‌ها) جز این نباشد که به دروغ بگویند: قسم بخدا، ما هرگز بخدا شرک نیاوردیم.(۲۳)

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

(نا) در کنا اسم کان- مُشْرِكِينَ: خبر کان

سپس چون پاسخی در برابر این سئوال ندارند و عذر ایشان پذیرفته نیست غیر از این راهی ندارند که به خدای سوگند خورند و گویند که به آن خداوندی که پروردگار ماست قسم می خوریم، ما از شرک آورندگان و مشرکان و دروغ‌گویان نبوده‌ایم خدای تعالی بر دهنهای ایشان مهر زند تا اینکه تمام اعضای ایشان به کفر ایشان گواهی دهند که ***الیوم نختم علی افواههم ... الآ یه***

ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

بنگر چگونه خود را تکذیب کردند و آنچه به خدا دروغ بستند و [شریک حق قرار دادند] همه محو و نابود گردید.(۲۴)

ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

ٱنظُرْ: فعل امر مبنی، فاعل (انت)-كَيْفَ: حال

ای محمد ﷺ جای تعجب است، ببین و نگاه کن که چگونه بر نفسهای خود به جهت نفی شرک و کفر دروغ می‌گویند.

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ عطف بر کذبوا است و آنچه از شریک برای خدای تعالی افترا می‌کردند از دست دادند و این دروغ و افترای ایشان به جایی نرسید از این دروغ آشکار نهایت عجز و درماندگی و بیچارگی مشرکان ظاهر می‌شود. ای کاش کافران سرانجام بد خود را در این جهان نیز می‌دانستند.

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾

از آنها کسانی هستند که [وقت قرائت قرآن] به تو گوش فرا دهند ولی بر دلهایشان، سرپوشها نهاده‌ایم که فهم آن نکنند و گوشهایشان را سنگین کرده‌ایم. هر معجزه‌ای ببینند آن را باور ندارند و

چون پیش تو آیند؛ با تو مجادله کنند، کسانیکه کافر شده‌اند، گویند: این [کتاب تو] جز داستانهای گذشتگان نیست.(۲۵)

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ

خبر مقدم محذوف- مَّن: مبتدا موخر

کلبی گفت: جماعتی از جمله ابوسفیان، ولید مغیره، و النضر بن الحارث، و غیره با هم نشسته بودند و رسول خدا ﷺ- قرآن می‌خواند، و خواندن وی در دلهای ایشان اثر نمی‌کرد چونکه دلهای ایشان زنگ کفر گرفته بود و حقیقت پذیر نبودند به **نضربن‌حارث** گفتند تو در کار **محمد**ﷺ چه می‌گویی آیا از آنچه که می‌خواند و می‌گوید چیزی درمی‌یابی؟

و این **نضر** مردی چرب سخن و کافر دل بود و با پیغمبر دشمنی سختی داشت و پیوسته به سرزمین **عجم** سفر می‌کرد و قصه‌ی **رستم** و **اسفندیار** و امثال آن جمع می‌کرد و آنرا به عربها می‌خواند یعنی قصد معارضه با قرآن را داشت پس **نضر** جواب داد من نمی‌دانم ولی لب می‌جنباند و داستان‌هایی به مانند داستان‌های عجم که من از این نوع داستان‌ها به شما می‌خوانم می خواند

عجب‌نبودکه‌ازقرآن‌نصیب‌نیست‌جزحرفی ... که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا

ابوسفیان گفت:

آنچه می‌خواند بعضی درست و حق است.[1] **ابوجهل گفت:** همه باطل و نادرست است پس **رب‌العالمین** در شأن ایشان این آیت آورد **وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ** ای محمدﷺ از میان کافران مکه کسانی‌هستند که به قرائت تو آن‌زمانیکه تو قرآن می‌خوانی گوش فرا می‌دهند.

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا

أَن يَفْقَهُوهُ : فعل مضارع (واو)فاعل- ه: مفعول به

و بر دلهای ایشان پرده‌هائی افکنده‌ایم تا قرآن را فهم نکنند و بر گوشهای ایشان سنگینی افکنده‌ایم تا حق نشنوند و فرشتگان ایشان را بدان صفت بشناسند و بدانند معنی آنست که بدان عمل نکردند و فرمانبرداری نکردند اگر آنان همه دلایل و نشانه‌های حق را هم ببینند باور نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند بلکه آنها می‌گویند آنچه که پیغمبر از قرآن می‌خواند افسانه پیشینیان است.

مولانا گفت:

چون کتاب الله بیامد هم بر آن ... این چنین طعنه زدند آن کافران
که اساطیر است و افسانه‌ی نژند ... نیست تعمیقی و تحقیقی بلند
تو زقرآن ای پسر ظاهر مبین ... دیو آدم را نبیند غیر طین

[1] - ... قال أبوسفیان: انی لأری بعض ما یقول حقا، فقال ابوجهل: کلا فأنزل الله الآیه». المراغی جزء ۷ ص ۹۸

وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَاۚ

و اگر هر آیتی و نشانه‌ای ببینند که بر صدق نبوت تو دلالت کند چون انشقاق قمر و امثال آن، کافران آن را تصدیق نکنند و باور نمی‌کنند که آن حق است و به فرمان خدای تعالی است بلکه آن را تکذیب می‌کنند.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ

چون نهایت حجت و جدال ایشان عجز و تکذیب است زمانیکه از آوردن مثل قرآن «***فأتوا بسوره من مثله***» عاجز شوند این کافران می‌گویند این کتاب تو سحر است و گاهی گویند این افسانه پیشینیان است.

وَهُمۡ يَنۡهَوۡنَ عَنۡهُ وَيَنۡـَٔوۡنَ عَنۡهُۖ وَإِن يُهۡلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ﴿۲۶﴾

و آنها مردم را از مصاحبت پیغمبرﷺ منع کنند و از او دوری گیرند ولی جز خودشان را هلاک نکنند اما نمی‌فهمند. (۲۶)

وَهُمۡ يَنۡهَوۡنَ عَنۡهُ وَيَنۡـَٔوۡنَ عَنۡهُۖ

وَهُمۡ: مبتدا-يَنۡهَوۡنَ: فعل مضارع، (واو) فاعل، جمله خبر

این آیت در شأن مشرکان معاند مکه نازل شد که مردم را از شنیدن آیات قرآن باز می‌داشتند و خودشان هم از پیامبرﷺ دوری می‌کردند و درصدد قطع روابط اقتصادی، اجتماعی با خاندان پیامبر برآمدند لذا به خانه **بوطالب** آمدند و گفتند ای ابوطالب! برادر زاده تو محمدﷺ دین تازه آورده است و مردمان را از دین آبا و اجداد خویش بازمی‌دارد یا او را به دست ما بده یا از این کارش باز دار. **بوطالب** گفت: من هرگز چنین کاری نکنم که محمدﷺ روشنائی چشم من و میوه دل من است. پس هفده مرد از بزرگان و رؤسای ایشان با هم متفق شدند و عهد و پیمان بستند و مکتوبه‌ای نوشتند که **بنی عبدالمطلب** را فرو گذارند و تحریم چند جانبه کنند، با او داد و ستد نکنند و به هیچ وجه با او مناکحه و مجالسه و مخالطه نکنند تا آنکه مجبور شود محمدﷺ را بدست ایشان باز دهد.

وَإِن يُهۡلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ

و با این کار به هلاکت نمی‌اندازند مگر نفسهای خود را و نمی دانند که زشتی عمل خود و عاقبت بد آن به خودشان باز می‌گردد و ضرر آن به غیر از خود به دیگری تعدی نمی‌کند پس خداوند حال ایشان را در قیامت بیان کرد و گفت:

وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿۲۷﴾

اگر می دیدی آندم که بر آتش نگاهشان داشته‌اند گویند: ای کاش بازگشت می‌یافتیم تا آیه های پروردگار خویش را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می‌شدیم.(۲۷)

وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ

(نا) اسم لیت- نُرَدُّ: فعل مضارع مجهول- (نحن)نایب فاعل، جمله خبر لیت

و اگر حال و وضع آنها را در روز قیامت زمانیکه در آتش دوزخ قرارگرفته‌اند ببینی و مشاهده کنی می‌بینی آنها از سختی عذاب جهنم فریاد می‌کشند پس می‌گویند ای کاش ما به دنیا برگردانده شویم و آیات و حجت پروردگار را تکذیب نکنیم و از جمله ایمان آورندگان باشیم. رب‌العالمین ایشان را دروغ زن خواند و آن آرزوی ایشان باطل کرد که ایشان هرگز پا به دنیا نگذارند چونکه آنان از این دنیا به آن دنیا رفته‌اند و با توجه به نشانه‌ها و دلایل روشن ایمان نیاوردند.

بَلۡ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخۡفُونَ مِن قَبۡلُۖ وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ﴿۲۸﴾

[چنین نیست] بلکه آنچه را که قبلاً به غفلت می‌سپرده‌اند بر آنها نمودار شده و اگر بازگشت یابند به چیزی که از آن منعشان کرده‌اند باز می‌گردند که آنها دروغگویانند(۲۸)

بَلۡ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخۡفُونَ مِن قَبۡلُۖ

هرگز چنین نیست که ایشان می‌گویند اگر به دنیا برگردند مؤمن باشند بلکه بر همان کفر بمیرند چونکه در ازل قضا بر ایشان چنین رفت و ایشان آیات روشن خدا را در دنیا انکار کردند ولی با دیدن روز رستاخیز از عمل خود پشیمان شده چنین آرزوی دروغین را به خاطر می‌آورند این است که خدای تعالی فرمود:

وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ

انَّ: حرف مشبهه بالفعل- هم: اسم ان- لَكَٰذِبُونَ: خبر ان

وَ اگر ایشان به دنیا بازگردانده شوند هر آینه به سوی آنچه که ایشان را نهی کرده‌اند از شرک و طغیان باز گردند بدرستیکه ایشان در وعده به ایمان دروغگویان‌اند. و زمانیکه این آیت‌ها در رابطه با وعید قیامت است بر کافران خوانده شد قیامت را منکر شدند. و بعث و نشر را انکار کردند.

مولانا گفت:

می‌کند او توبه و پیر خرد بانگ لَوْ ردوا لعادوا می‌زند

وَقَالُوٓاْ إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ﴿۲۹﴾

گویند جز زندگی این دنیای ما هیچ نیست و ما زنده بشو نیستیم.(۲۹)

وَقَالُوٓاْ إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ

وَمَا: حرف مشبهه بالفعل- نَحۡنُ: اسم ما- بِـ: جر زائد- مَبۡعُوثِينَ: خبر ما

و گفتند زندگانی غیر از زندگانی ما در دنیا نیست و ما از برانگیختگان از قبرها نیستیم و می‌پندارند که خلاف این عادت و بیرون از این کار که در آن هستند وجود ندارد. و بدین طریق بعث و نشر را منکر بودند و راه انحراف پیش گرفتند و گمراه شدند.

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ ۚ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾

اگر ببینی آندم که در پیشگاه عدل پروردگارشان نگاهشان دارید مشاهده کنی که خدا به آنها خطاب کند آیا این [عذاب قیامت] حق نبود، گویند: چرا، به پروردگارمان سوگند [همه حق بود] پس به جهت انکارتان این عذاب را بچشید.(۳۰)

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ

و اگر ببینی زمانیکه کافران در پیشگاه خدای تعالی باز داشته و نگاه‌داشته شده‌اند مشاهده خواهی کرد که چه حال بدی خواهند داشت.

قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ ۚ

لَيْسَ: فعل ماضی (ناقصه)-هَٰذَا: اسم لیس- بـ: جر زائد-بِٱلْحَقِّ ۚ: خبر لَيْسَ

خدای تعالی به کافران می‌گوید آیا این بعث و نشر راست و درست نیست و آیا وقوع آن قابل انکار است؟

قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ

می‌گویند بلی و با سوگند موکد اقرار می‌کنند و می‌گویند این روز یعنی رستاخیز بحق و راست است ولی اقرار آنان سودی به آنان ندارد.

قَالَ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

خدای تعالی می‌گوید پس عذاب را به آنچه که به آن کافر می‌شدید بچشید یعنی به جهت کفرتان عذاب بکشید.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا۟ يَٰحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾

آنها که معاد را دروغ شمرده‌اند، زیان کرده‌اند و چون رستاخیز ناگهان بر آنها درآید گویند ای دریغ از آن کوتاهی‌ها که در دنیا کرده‌ایم بار گناهان خویش بر پشت‌هایشان می‌برند. بدانید، که بد، باری می کشند.(۳۱)

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ ۖ

به تحقیق آنان که خدای تعالی و برخاستن از گور و بعث و نشر را انکار کردند و عقوبت را بر ثواب و پاداش برگزیدند زیان کردند.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا۟ يَٰحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا

بَغْتَةً: ناگهان، حال- فَرَّطْنَا : تقصیر کردیم، فعل ماضی- (نا)فاعل

آنانکه روز رستاخیز را دروغ پنداشتند تا اینکه روز رستاخیز درآمد، و ایشان پشیمانی و افسوس خوردند اما آن زمانی است که کار از کار گذشته است و افسوس و پشیمانی سودی نخواهد بخشید و گفته‌اند: ای درد! و دریغا! بر آن تقصیر که در دنیا در طاعت و عبادت خدای تعالی کردیم و با فروختن ایمان به کفر دنیا را به آخرت برگزیدیم.

وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ

وَهُمْ: مبتدا- يَحْمِلُونَ: فعل مضارع، (واو) فاعل- جمله خبر

و ایشان بار گناهان خود را بر دوشهای خود بردارند- مفسران گفتند: در روز رستاخیز زمانیکه کافران از گور برخیزند آن عمل بدو ناپسندشان به شکل سیاه کریه‌المنظر که از آن بوی بد به مشام رسد برابر وی بایستد کافر گوید: ***من انت؟*** تو کیستی؟ گوید ***اناعملک الخبیث،*** من عمل خبیث تو ام، آنگاه به پشت وی درآید به آن سنگینی و گوید مرا بردار که من در دنیا بار لذتها و شهوتهای تو را برداشتم اینست که رب‌العالمین گفت: **وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ ...**

در حالیکه بنده‌ی من برعکس این باشد زمانیکه از گور برخیزد عمل صالح وی بصورتی روحانی خوشبوی برابر وی آید و گوید: ***هل تعرفنی؟*** آیا مرا می‌شناسی؟ گوید: نمی‌شناسم، اما تو را شخصی روحانی، نیکو صورت، خوشبوی می‌بینم گوید: آری. در دنیا همچنین بودم. من عمل صالح تو ام. که در دنیا تو مرکب من بودی. امروز من مرکب تو ام. بر من بنشین، و سوی بهشت رو، اینست که رب‌العالمین گفت:

«یوم نحشر المتقین الی الرحمن و فداً»

و این دنیا پاینده و پسندیده نیست بلکه رفتنی است باطل و فریبنده.

أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ

سَاءَ: فعل ذم- مَا: فاعل

آگاه باشید و بدانید که چه بدباری است بار گناهانی را که بر پشت حمل می‌کنند.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

زندگی این دنیا، بجز بازیچه و سرگرمی نیست و سرای آخرت، برای کسانیکه پرهیزکاری کنند، بهتر است، چرا خردوری نمی کنید؟(۳۲)

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

الْحَيَاةُ : مبتدا-لَعِبٌ: خبر

کافران می‌گویند که جز زندگانی دنیا که بدان مغرور اند حیاتی دیگر نیست و این دنیا جز بازی کودکانه و مشغولی دیوانگان نیست.

مولانا گفت:

**حق تعالی گفت کاین کسب جهان	پیش آن کسب است لعب کودکان**

وَلَلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ

لِـ: ابتدا — دارُ: مبتدا: - خَيْرٌ: خبر

و حال آنکه خانه‌ی آخرت برای کسانیکه پرهیزکاری می‌کنند بهتراست چونکه خانه‌ی اصلی خانه‌ی آخرت و حیات حقیقی حیات آخرت است. اگر از قفس دنیا رستی، به لطف اَحَد پیوستی.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا نمی‌اندیشید و تعقل نمی کنید که از این دو دنیا کدام بهتر است؟

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾

دانیم که سخنانشان تو را غمگین می کند آنها [تنها] تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمگران آیه‌های خدا را انکار می کنند.(۳۳)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ

لَٰكِنَّ : حرف مشبهه بالفعل- ٱلظَّٰلِمِينَ: اسم لکنَّ، خبر لکنَّ محذوف

سدی می گوید[1]: **سبب‌نزول** این آیت آن بود که **اخنس بن شریق و بوجهل** به یکدیگر رسیدند. اخنس گفت: ای بوجهل به من بگو که: این **محمد** ﷺ راست گوست یا درغگو، بو جهل **گفت**: و الله که محمدﷺ راستگوی است و هرگز دروغ نگفت، و اگر ما او را تصدیق کنیم ما باید تابع او باشیم و ما هرگز تابع او نخواهیم بود، می‌گوید: بدرستیکه ای محمدﷺ آنچه در تکذیب تو می‌گویند تو را اندوهگین می‌گرداند براستی که ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند و در حق و راستی و صداقت تو اعتراف می‌کنند و اما ایشان از ظالمین و ستمگران‌اند که نشانه‌ها و حجت های خدای را از روی سرپیچی و عناد انکار می‌کنند پس به جهت تسلی آن حضرت می‌فرماید:

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا۟ عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا۟ وَأُوذُوا۟ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِن نَّبَإِى۟ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۳۴﴾

پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شده‌اند و بر تکذیب شدن و اذیت دیدن شکیبائی کردند تا نصرت ما به ایشان رسید، کلمات خدا تغییر پذیر نیست، و اخبار پیغمبران به سوی تو آمده است.(۳۴)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا۟ عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا۟ وَأُوذُوا۟ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمْ نَصْرُنَا

كُذِّبَتْ: فعل ماضی مجهول- رُسُلٌ: نائب فاعل-وَأُوذُوا۟: اذیت شده‌اند

[1] - روایت ابن جریر از سدّی است. المراغی جزء ۷ ص ۱۰۹

زمانیکه کافران مکه در ایذا و در تکذیب رسول خدا ﷺ پافشاری کردند خداوند خطاب به محمدﷺفرمود: ای محمدﷺ هر آینه پیغمبران زیادی را پیش از تو تکذیب کرده‌اند و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند منتهی در برابر اذیت ها و آزارها و تکذیب‌ها از خود صبر و شکیبائی بخرج دادند تا زمانیکه نصرت و کمک ما به ایشان رسید چونکه ما شکیبایان و صابران را به نصرت وعده کرده‌ایم و بر غالب بودن مومنان بر کافران حکم کرده‌ایم.

حافظ گفت:

ای‌دل صبور باش و مخور غم‌که عاقبت — این شام صبح گردد و این شب سحر شود

وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ

لا: لای نفی جنس- مُبَدِّلَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف

خطاب به حضرت رسول ﷺ می فرماید: ای محمد ﷺ تو نیز مثل آنان، (**نوح، ثمود، صالح، ابراهیم، شعیب...**) بر ایذا و آزار و شکنجه‌ها و تکذیب ها صبور و شکیبا باش، این سخن خدا و مبتنی بر وعده پیروزی است و هیچکس نمی تواند سخنان او را تغییر دهد.

وَلَقَدۡ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

نَّبَإِيْ: به معنی خبر

و هر آینه خبرهایی از سرگذشت پیغمبران پیشین به تو آمد که امتهای ایشان چه آزارها و اذیت‌ها و شکنجه‌ها دیده‌اند و به آن اذیت‌ها و بلاها صبر کرده‌اند و سرانجام غالب شده‌اند.

وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِـَٔايَةٖۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿٣٥﴾

اگر روی گردانیدن ایشان بر تو گران است پس اگر می‌توانی نقبی در زمین بسازی یا نردبانی بر آسمان بجوئی و معجزه‌ای برای ایشان بیاری! اگر خدا می‌خواست آنها را بر هدایت هم آهنگ کرده بود، از غافلان [این نکته] مباش. (۳۵)

وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِـَٔايَةٖۚ

تَبۡتَغِيَ: فعل مضارع- (انت)فاعل- نَفَقٗا: مفعول به

اگر اعراض و روی برگرداندن ایشان از دعوت تو به سوی حق برای تو سخت و مشکل است چون رسول خدا ﷺ بر ایمان آوردن قوم بسیار حریص بود و دوست داشت که همه ایمان آرند.

پس اگر می توانی و قادر هستی سوراخی در زمین بزنی و یا نردبانی به سوی آسمان بگذاری و اعماق زمین و آسمانها را بگردی و دلیل حجتی برای ایمان آوردن ایشان بدست آوری اما بدان و آگاه باش که این ستیزه جویان باز تو را تصدیق و باور ندارند و به تو ایمان نمی‌آورند.

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ

و اگر خدای تعالی بخواهد هر آینه همه‌ی آنها را جمع می‌کند و بسوی هدایت و توفیق رهنمون می‌سازد پس ای محمد ﷺ از نادانان مباش و تو آنها را به اسلام دعوت کن اگر خواستند ایمان بیاورند و اگر نخواستند ایمان نیاورند و به آن اندوهگین مباش.

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

فقط کسانیکه گوش شنوا دارند [دعوت تو را] اجابت می کنند و مردگان را خدا زنده می کند و باز سوی او بازگشت می‌یابند.(۳۶)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ

يَسْتَجِيبُ : فعل مضارع-ٱلَّذِينَ: فاعل

براستی فقط کسانیکه گوش شنوا دارند دعوت تو را می‌شنوند و اجابت می‌کنند اما مشرکانی که درصف مردگان‌اند به دعوت تو ایمان نمی‌آورند.

وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

وَٱلْمَوْتَىٰ: مبتدا- خبر محذوف

و خدای تعالی مردگان را در روز بعث و نشر از قبرها بر می‌انگیزاند آنگاه ایشان حقیقت را در یابند ولی این دریافت سودی به حال آنان ندارد پس همه را به سوی او برای جزا و مکافات باز گردانند.

حافظ گفت:

**گوهر پاک بباید که شود قابل فیض	ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود**

وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

گویند: چرا معجزه‌ای [که ما می‌خواهیم] از پروردگارش به او نازل نمی‌شود، بگو خدا تواند (هر) معجزه‌ای (از آنچه می خواهید) نازل کند ولی بیشترشان نمی‌دانند.(۳۷)

وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ

نُزِّلَ : فعل ماضی مجهول- ءَايَةٌ: نائب فاعل

بزرگان و رؤسای قریش گفتند: چرا پروردگار آیتی نمی‌فرستد زمانیکه از محمدﷺ معجزه‌ای می‌طلبیم، یعنی فرشته‌ای که محمدﷺرا به نبوت وی گواهی دهد.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

لَٰكِنَّ: حرف مشبهه‌بالفعل- أَكْثَرَهُمْ: اسم لَٰكِنَّ - هم: مضاف الیه- لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع، (واو) فاعل- خبر وَلَٰكِنَّ محذوف

خدای تعالی فرمود: ای محمدﷺ به بزرگان و رؤسای قریش پاسخ بده و به آنان بگو که الله تبارک و تعالی بر فرستادن این آیت قادر و تواناست، اما شما نمی دانید که در آن چه بلائی نهفته است که خداوند ﷻ بر فرود آوردن معجزه‌ی پیشنهادی آنان قادر است، همچنان نمی‌دانند که در صورت فرود آوردن این معجزه‌ی پیشنهادی، فرجام آن، چقدر برایشان سنگین و فاجعه بار خواهد بود.

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَٰبِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۸﴾

هیچ جانوری در زمین نیست و نه پرنده‌ای که بدو بال خویش پرواز کند، مگر اینکه امتهایی مانند شمایند، درین کتاب از (توضیح) چیزی فروگذارنکرده‌ایم و به سوی پروردگار خویش محشور می‌شوند.(۳۸)

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم

و در روی زمین هیچ جنبنده‌ای نیست و در هوا هیچ پرنده‌ای نیست که با بالهای خود پرواز کند یعنی در روز رستاخیز تمام حیوانات و تمام پرندگان و تمام موجودات وجود ندارد مگر اینکه امتهایی بمانند شما هستند که در قیامت جمع کرده می‌شوند و به حساب همه رسیدگی می‌شود.

مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَٰبِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

مَّا فَرَّطْنَا: فرو گذار نکرده‌ایم

و ما در لوح محفوظ هیچ چیز را فرو گذار نکرده‌ایم و از آن غفلت نورزیده‌ایم بلکه آفرینش مطلق ما بر تمام امور آسمانی و زمینی شامل است سپس تمام این امت‌ها به سوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد تا عدل و قسط بعضی از بعضی بگیرند. پس ای محمد (ص)! بگذار این تکذیب کنندگان هر چه می‌خواهند بکنند زمانیکه از این دنیای فانی به دنیای باقی رفتند به همراه همه موجودات در حضور پروردگارشان جمع کرده می‌شوند و به حساب اعمال آنان رسیدگی خواهد شد.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَٰتِ مَن يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۳۹﴾

کسانیکه آیه‌های ما را تکذیب کرده‌اند، کراند و گنگ‌اند و در ظلمات جهل و نادانی بسر می برند خداوند هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد بر راهی راست هدایت کند.(۳۹)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَٰتِ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- صُمٌّ: خبر- بُكْمٌ: معطوف

و کسانیکه آیات و نشانه‌های ما را دروغ پنداشتند از شنیدن دلائل پروردگار گوششان سنگین است و از گفتن سخنان درباره‌ی پروردگار جهانیان و وحدانیت او گنگ و لال‌اند و ایشان در تاریکی‌های کفر و جهل و ستیزه غوطه وراند.

مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ

خداوند هر کسی را بخواهد گمراه می گرداند یعنی توفیق هدایت از او قطع می‌شود.

وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و خداوند هر کسی را بخواهد برپای دارد و به راه راست و توفیق هدایت و راهنمایی کند و استوار دارد.

قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾

بگو بمن خبر دهید، اگر عذاب خدا به شما آید یا رستاخیز بشما در آید آیا غیر از خدا را می‌خوانید؟ اگر راست می گویید.(۴۰)

قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ

أَغَيْرَ: مفعول به مقدم- لفظ ٱللَّهِ: مضاف الیه- تَدْعُونَ: فعل مضارع، (واو) فاعل

پروردگار جل جلاله می‌فرماید: ای محمدﷺ به مشرکان بگوی: اگر عذاب الهی به شما بیاید آنطوری که به کافران گذشته در دنیا آمد یا به شما قیامت و عذاب آخرت که ترسناک است فرا رسد آیا غیر از خدا کسی را می‌خوانید که آن عذاب را از شما دور کند.

إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

إِن: شرط جازم- كُنتُمْ: فعل ماضی(ناقصه)- تم: اسم کان- صَٰدِقِينَ: خبر کان

اگر غیر خدا را طلب کنید آیا به داد شما می‌رسد؟ راستش را بگوئید اگر از راستگویان هستید.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾

نه بلکه تنها او را می خوانید و اگر بخواهد آنچه را که برای دفع آن دعا می کنید، رفع می کند و آنچه را شریک خدا می پندارید بفراموشی می‌سپارید.(۴۱)

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ

يَكْشِفُ: فعل مضارع- (هو)فاعل-مَا: مفعول به

بلکه در اتفاقات بزرگ و در روز رستاخیز به کسی جز خدا متوسل نمی‌شوید و تنها از خدا طلب می‌کنید و از بتان طلب نمی‌کنید و تضرع و زاری به درگاه او نمی برید و خداوند اگر بخواهد دعوت

شما را می‌پذیرد و مشکل دنیای شما را دفع می‌کند از این قیاس معلوم می‌شود که غیر از خداوند کسی قادر نیست از عذاب ترسناک قیامت نجات دهد. آیا آن شریک‌هایی را که از برای خدا ساخته بودید همه را فراموش می‌کنید؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

بسوی امتهای پیش از تو [نیز پیغمبران] فرستادیم و به تنگدستی و بیماری گرفتیمشان شاید زاری کنند.(۴۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

بِٱلْبَأْسَآءِ: بلا و مصیبت، تنگدستی- وَٱلضَّرَّآءِ: بلا و مصیبت جسمانی

و بدرستی ما رسولانی را پیش از تو به امتان ایشان فرستادیم اما ایشان پیغمبران را تکذیب کردند و به او کافر شدند پس کافران را به بلا و مصیبت و تنگدستی و به بیماری‌های جسمانی گرفتار کردیم تا باشد که زاری و تضرع کنند و از شرک و بت‌پرستی روی برگردانند و دست به توبه و استغفار بزنند.

فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

ولی چون صلابت ما به آنها رسید زاری نکردند بلکه دلهایشان سختی گرفت و شیطان کارهایی را که می کردند، در نظرشان بیاراست.(۴۳)

فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

جَآءَهُم: فعل ماضی- هم: مفعول به- بَأْسُنَا: شدت و قوت، فاعل- قَسَتْ: سخت دلی، فعل ماضی مبنی- قُلُوبُهُمْ: فاعل

پس چرا آن زمانیکه به ایشان عذاب ما رسید تضرع و زاری نکردند و به درگاه ما خشوع و خضوع ننمودند که اگر به درگاه ما زاری می‌کردند و توبه و استغفار می‌کردند بلا را دفع می‌کردیم و اما دلهای ایشان سخت شده بود و ترک تضرع و زاری و استغفار به جهت قساوت قلب آنان بود.

و ابلیس اعمال بد آنان را به چشمشان آراسته و مزین ساخته بود و به اعمال خود مغرور و متکبر شده بودند پس هر عمل زشتی را که انجام می‌دادند زیبا و هر کار خلافی را درست می‌پنداشتند.

فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

همینکه آیه‌هائی را که بدان پندشان داده بودند، به فراموشی سپردند، درهای همه چیز را بر آنها گشودیم و چون به اموال خویش شادمان شدند، ناگهان بگرفتیمشان و یکباره نومید شدند.(۴۴)

فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ

فَلَمَّا: مفعول فیه

پس آن زمانیکه سخت گیری‌ها و بلاها در آنها مؤثر نیفتاد پس از راه لطف و محبت وارد شدیم و با وسعت و فراخی نعمت ایشان را آزمودیم و درهای رحمت و نعمت را به روی آنها گشودیم تا شاید بیدار شوند و به ما توجه کنند و راه راست را بیابند.

حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ

هُم: مبتدا-بَغْتَةً: حال- مُّبْلِسُونَ: نا امیدان و غمگینان، خبر

می گوید: آنقدر به آنها نعمت و راحت دادیم تا کاملاً خوشحال شدند، ثروت و قدرت ایشان را گرفت و سرمست و مغرور شدند و ناسپاسی کردند لذا ناگهان آنها را گرفتیم و تمام درهای امید به روی آنها بسته گردانیدیم.

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ۚ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٥﴾

و بنیاد گروهی که ستم می کردند قطع شد و خدا را سپاس که پروردگار همگان است.(۴۵)

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ۚ

قُطِعَ: فعل ماضی مجهول-دَابِرُ: نایب فاعل

پس سرانجام نسل آن ستم کاران ریشه کن شد یعنی تمامی اولیای خود را نصرت دادم و تمامی دشمنان خود را هلاک کردم و ریشه آنها را بر چیدم

وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

ٱلْحَمْدُ: مبتدا-لِلَّهِ: جار و مجرور، خبر

از ریشه برکندن ستمکاران برای نظام جهان رحمت بزرگی است و لذا حمد و ستایش مخصوص‌پروردگار جهانیان‌است‌که ریشه ستمکاران‌وظالمان را از بیخ و بن بر می‌کند.

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَٰرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ۗ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾

بگو: بمن بگوئید اگر خدا گوش و چشمان شما را بگیرد و بر دلهایتان مهر زند، کدام خداست غیر از خدای یگانه که آن را بشما می‌تواند برگرداند؟ بنگر که چگونه آیه‌ها را گونه گون می کنیم و باز آنها روی برمی گردانند. (۴۶)

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَٰرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ۗ

مَّنْ: مبتدا- إِلَٰهٌ: خبر

می‌گوید: ای محمدﷺ به مشرکان بگوی: اگر خدای تعالی این شنوایی و بینائی و دانایی را از شما بگیرد، و آن اعضا باطل کند و بر دلهای شما مهر نهد تا فهم و هوش در او نماند چه کسی می‌تواند آن را غیر از الله بشما باز دهد

انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

كَيْفَ: حال- نُصَرِّفُ: فعل مضارع- (نحن)فاعل- الْآيَاتِ: مفعول به

نگاه کن و بنگر که چگونه آیت‌ها را به گونه‌های مختلف برمی‌گردانیم یعنی گاهی از آیات بشیر و گاهی از آیات نذیر سخن می گوئیم ولی با توجه به این کافران از شنیدن آن روی بر می‌گردانند و مطیع و فرمانبردار نمی‌شوند.

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾

بگو: به من بگوئید اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا بشما در آید، آیا جز گروه ستمگران کسی هلاک می‌شود؟(۴۷)

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ

أَتَاكُمْ: فعل ماضی مبنی- کم: مفعول به- عَذَابُ : فاعل

این آیه بدنبال سه نعمت بزرگ الهی (چشم و گوش و فهم) که سرچشمه تمام نعمت‌های دنیا و آخرت است اشاره می‌کند و می‌گوید: ای محمدﷺ به کافران بگو: که ناگاه عذاب خدای تعالی بشما بیاید و شما را بدون مقدمه با آن عذاب تنبیه کند شما چه می‌کنید؟ آیا جز ستمکاران و ظالمان نابود می‌شوند؟!

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾

ما پیغمبران را، جز نویدآور نیکان و بیم رسان بدان نفرستاده‌ایم، هر که ایمان آورده و بصلاح آمده، [آنها] نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۴۸)

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ

نُرْسِلُ: فعل مضارع، فاعل (نحن)- الْمُرْسَلِينَ : مفعول به- مُبَشِّرِينَ: حال

و ما پیغمبران را نمی‌فرستیم مگر بشارت دهنده دوستان به بهشت، وعده‌ی پاداش بزرگ برای کسانی است که از ایشان پیروی کنند و بیم دهنده از عذاب سخت برای کسانیکه ایشان را نافرمانی کنند یعنی بیم دهنده بیگانگان به دوزخ.

فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مَنْ: مبتدا- خبر محذوف

پس هر کس به خدا ایمان آرد و کار خود را با تقوا و طاعت اصلاح کند پس هیچ ترسی برای ایشان از عذاب جاودانی نیست و ایشان اندوهگین و غمگین نمی‌شوند پس کسانی که در دنیا دعوت پیغمبران را اجابت کنند و کار شایسته انجام دهند از عواقب کار باکی ندارند.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾

و کسانیکه آیه های ما را دروغ شمرده اند عذاب ما به ایشان می رسد برای آنکه از فرمان بیرون می‌رفته‌اند.(۴۹)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يَمَسُّهُمُ: فعل مضارع- هم: مفعول به- ٱلْعَذَابُ: فاعل، جمله خبر

و آنها که آیت‌های ما را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند به آنها عذاب می‌رسد به جهت آنکه دعوت پیغمبران را انکار کردند و فرمانبردار نبودند. زمانیکه رسول‌خدا ﷺ ایشان را از عذاب خدای تعالی بیم داد و بترسانید مشرکان او را دروغ‌زن گرفتند، آنگه از روی تمسخر عذاب خواستند، و گفتند این عذاب تو چه وقت عملی می‌شود و اگر راست می‌گویی عذاب خود را نازل کن. رب‌العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد.

قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾

ای پیغمبر بگو بشما نمی گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است، نه غیب می دانم و نه به شما می گویم که فرشته‌ام جز آنچه را به من وحی شده پیروی نمی کنم، بگو مگر کور و بینا یکسانند، چرا اندیشه نمی کنید؟ (۵۰)

قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ

عِندِى: مفعول فیه- خبر مقدم- خَزَآئِنُ: مبتدا موخر

رب‌العالمین گفت: یا **محمد** ﷺ به ایشان جواب بده و بگو که من به شما نمی‌گویم آنچه را که خدای تعالی از آن از خزانه غیب روزی می‌دهد در نزد من است، و من از غیب نمی دانم تا اینکه عاقبت شما را از جهت خوشبختی و بدبختی باز گویم؟ و نیز نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم که از کارهای پروردگار چیزهایی بدانم که شما انسانها ندانید من هم بشری هستم همچون شما. آنچه را که به من از طرف پروردگار گفته می‌شود به شما می‌گویم.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ

أَتَّبِعُ : فعل مضارع- (انا)فاعل-مَا: مفعول به

و من هر چه می گویم از وحی پروردگارم و کتاب حق به شما می‌گویم و متابعت نمی‌کنم مگر آن چیزی را که خدای تعالی به من وحی می‌کند.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

يَسْتَوِي: فعل مضارع-الْأَعْمَىٰ: فاعل- الْبَصِيرُ: معطوف

و باز رب‌العالمین به پیغمبرﷺدستور داده می‌گوید: بگو ای محمدﷺ! آیا افراد کور و نابینا با افراد بینا یکسانند یعنی آنانکه چشم خردشان بسته و کور است با کسانیکه حقایق را بخوبی می‌بینند و درک می‌کنند برابر و یکسان‌اند؟

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

آیا هیچ فکر نمی‌کنید و حق و باطل را تمیز و تشخیص نمی دهید و در این باره تعقل نمی‌ورزید و راه راست را از باطل تمیز و تشخیص نمی دهید؟

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۙ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ



کسانی را که از حشر در پیشگاه عدل خدا جز او یاور و واسطه‌ای ندارند، بیمناکند، [بقرآن] بترسان، شاید پرهیزکاری کنند. (۵۱)

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۙ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

لَيْسَ: فعل ناقصه-لَهُم: جار و مجرور، خبر لیس- وَلِيٌّ: اسم لَيْسَ

این‌آیت‌درشأن بزرگان و مستضعفان مسلمان، **عمار یاسر، بوذر غفاری، بلال، ابن‌مسعود و** ... آمده است.

رب‌العالمین می‌گوید: ای پیغمبرﷺ! این قوم را به قرآن و وحی که به تو می‌فرستم که از زیادی لغزش و تقصیر در عمل و از روز رستاخیز و عذاب آخرت بیم دارند آگاه کن و بترسان پس می‌گوید: این قوم از مهتران عرب و روشن‌دل و آگاه به حقایق از آن روز می‌ترسند که در آن روز جز خدای تعالی هیچ مغفرت کننده‌ای نیابند پس ایشان را از روز رستاخیز بترسان و آگاه کن و آنان را به سوی حق دعوت کن تا باشد که متقی باشند و از انجام گناهان بپرهیزند.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ 

کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگار خویش را می خوانند، و رضای او می خواهند، طرد مکن، از حساب آنها چیزی به عهده تو نیست و از حساب تو چیزی به عهده آنها نیست که طردشان کنی پس از ستمکاران شوی.(۵۲)

وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ

تَطْرُدِ : فعل مضارع- (انت)فاعل-ٱلَّذِينَ: مفعول به

سبب نزول[1] این آیت آن بود که **بوجهل** و اصحاب وی و جمعی از بزرگان **بنی‌عبدمناف** به سوی **بوطالب** رفتند و گفتند این قوم عرب را که با برادرزاده‌ی تو، محمدﷺهمنشینی دارند و متابعت او می‌کنند از پیش خود براند در این صورت ما از تو دست می‌کشیم و به سخنان برادرزاده‌ی تو گوش می‌کنیم بوطالب به سوی برادرزاده خود رفت و پیغام بگزارد و گفت: اگر مصلحت باشد اینان را چند مدتی از نزد خود برانی تا ابوجهل و اصحاب او دست از ما بردارند و با ما باشند رب‌العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد. **وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ ...**

ای **محمد** ﷺ! این درویشان و فقرا و مهتران خداشناس مسلمان، **عمار یاسر، بلال و...** که بامداد و شامگاه نماز می‌خوانند چون در ابتدای اسلام فرض نماز چهار بود: دو بامداد و دو شامگاه بعد از آن در شبانروز پنج وقت نماز فرض گردید. و با آن نماز و عبادت و ذکر رضای خدا را طلب می‌کنند و بعد ادامه می‌دهد و می‌گوید:

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ

تَكُونَ : فعل مضارع(ناقصه)- (انت) اسم کان- مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ : جار و مجرور، خبر کان

می‌گوید: دلیلی ندارد که ایشان را از خود برانید زیراکه نه چیزی از حساب آنها بر توست نه حساب تو بر آنها پس ای پیغمبر راندن این مخلصان بینوا از نزد خود دور ازانصاف است. ای محمد! اگر به سخنان مشرکان در حق این قوم از مخلصان و مؤمنان گوش فرا دهی و آنها را از نزد خود برانی پس هر آینه از ستمکاران خواهی بود.

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓا۟ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ﴿۵۳﴾

بدینگونه آنها را بیکدیگر بیازمودیم تا گویند آیا این فقیران را خدا در میان ما برتری داد و موهبتشان داده است! آیا خداوند سپاسداران را بهتر نمی‌شناسد؟(۵۳)

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓا۟ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ ۗ

---

[1] - احمد و ابن جریر طبرانی و غیره از طریق عکرمه، روایت کرده‌اند- نگاه کنید: تفسیر المراغـی جـزء ۷ ص ۱۳۴- ذیل آیه.

فَتَنَّا : فعل ماضی- (نا)فاعل- بعض: مفعول به

ای پیغمبر! ما پیش از تو فقرا را با توانگران آزمودیم برخی از بزرگان را به برخی از ضعفا و فقرا در امور دین و ایمان و اخلاص مورد آزمایش قرار دادیم، این ضعیفان را از جهت ایمان و اخلاص و پایمردی در دین نسبت به بزرگان مقدم ساختیم تا اینکه توانگران بگویند آیا این همان گروهی است که خدای تعالی به نعمت ایمان و احسان و هدایت از میان ما به آنها منت نهاد.

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ

لَيْسَ : فعل ناقصه ماضی- لفظ ٱللَّهُ : اسم لَيْسَ - بِأَعْلَمَ : جار و مجرور، خبر لیس

و بعد به آنها پاسخ می دهد و می‌گوید که این افراد با ایمان کسانی هستند که نعمت علم را سپاسگزار بوده و شکر نعمت دعوت رسول خدا ﷺ را به جا آورده‌اند و به همین جهت خداوند ایمان راستین را در آن قوم مخلص راسخ گردانیده می‌گوید: آیا خداوند شاکران را بهتر نمی‌شناسد و آیا خداوند به شکر گزاران دانا و آگاه نیست؟

وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾

و چون کسانیکه به آیه های ما ایمان آورده‌اند، پیش تو آیند پس بگو: درود بر شما، پروردگار شما رحمت و مهربانی را بر خویش مقرر داشته، هر کس از شما از روی نادانی، کار بدی کند و پس از آن توبه آرد و بصلاح آید، البته خدا آمرزگار و رحیم است.(۵۴)

وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ

سَلَٰمٌ : مبتدا- خبر محذوف

آنگه گفت: زمانی که یاران تو، عطا گفت: **ابوبکر صدیق** است و **عمر و عثمان و علی و بلال و**... به پیش تو بیایند و به آیت‌های تو ایمان دارند پس به آنها بگو سلام علیکم، یعنی همان کسانیکه حق تعالی اجازه دور کردن آنها را از نزد رسول خدا ﷺ نداده بود که ذکر آن رفت یعنی خداوند توبه آنها را می‌پذیرد و رحمت خود را بر آنها واجب می‌گرداند.

مولانا گفت:

هین مکن ز این پس فراگیر احتراز	**که ز بخشایش در تو به است باز**
توبه را از جانب مغرب دری	**باز باشد تا قیامت بر وری**
هست جنت را ز رحمت هشت در	**یک در توبه است زآن هشت ای‌پسر**

أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ

اِنَّ: حرف مشبهه‌بالفعل- ه: اسم اِنَّ- خبر اِنَّ‌محذوف

براستی هر یک از شما از روی جهالت و نادانی کار بدی کند و از عاقبت آن نا آگاه باشد و به آن کار بد و گناه توبه کند و از خداوند استغفار جوید و عمل خود را بعد از توبه اصلاح کند خداوند عذر تقصیر توبه کنندگان را می‌پذیرد.

فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

هُ: اسم انَّ- غَفُورٌ: خبر انَّ- رَّحِيمٌ: خبر انّ ثانی

پس بدرستی که خداوند آمرزنده توبه کنندگان است، معنای آن این است که اگر عمل بدی کنند خداوند عذر تقصیر توبه آنان را می‌پذیرد پس کسانیکه قصد خیر داشته باشند و به سوی رسول خدا ﷺ بیایند و ایمان بیاورند آنان به رحمت خداوند اولی‌ترند.

دردمندان گنه را روز و شب　　شربتی بهتر ز استغفار نیست

آرزومندان وصال یار را　　چاره غیر از نالها و زار نیست

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾

بدینگونه آیه‌ها را شرح می‌دهیم تا روش بدکاران آشکار شود. (۵۵)

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ

نُفَصِّلُ: فعل مضارع فاعل (نحن)-ٱلْأَيَٰتِ: مفعول به منصوب به کسره

و همچنین در این سوره دلایل و نشانه‌های توحید و نبوت و آیات قرآن را در وصف اطاعت کنندگان و گنهکاران توضیح می‌دهیم تا راه حق مومنان از راه ناحق گنهکاران آشکار و روشن شود.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

بگو ای پیغمبر من از پرستیدن آن چیزها که شما به غیر خدا می خوانید نهی شده‌ام، بگو من هوسهای شما را پیروی نمی کنم و گرنه گمراه می‌شوم و از هدایت شدگان نخواهم بود.(۵۶)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۚ

أَنْ أَعْبُدَ: فعل مضارع منصوب- (انا) فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به

مشرکان و کفار قریش حضرت رسول ﷺ را به دین آبا و اجدادشان دعوت می‌کردند پروردگار جهانیان به او می‌گوید: ای محمد ﷺ! به آنها بگو: به درستی که من از عبادت و پرستش بتهایی که شما آن را غیر از خدا عبادت می‌کنید نهی شده‌ام چون آن چیز و یا کس که بتان شمایند سزاوار پرستش نیستند.

قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ ۙ

و به آن مشرکان و کافران بگو که من از آرزوهای شما که همان عبادت و پرستش دین آبا و اجداد است پیروی نمی‌کنم شما بتان را از روی هوا و هوس می‌پرستید نه از روی دلیل و برهان.

قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ

به تحقیق زمانی که از آرزوهای شما پیروی کنم و ترک راه حق کنم، گمراه شوم و از جمله هدایت شدگان نباشم و من هرگز دنباله رو هواها و آرزوهای شما نخواهم بود و من از روی هوا و هوس خدا را پیروی نکرده‌ام بلکه از روی دلیل و برهان پیروی کرده‌ام.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِۦ ۚ مَا عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦٓ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْفَٰصِلِينَ ﴿۵۷﴾

ای پیغمبر بگو: من هر چه از پروردگار می‌گویم با دلیل و برهان است و شما آن را [از روی جهالت] تکذیب می‌کنید، عذابی که شما بدان شتاب دارید نزد من نیست، و تصمیم گرفتن فقط با خداست که خبر درست می‌گوید و او بهترین حکم فرمایان است.(۵۷)

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِۦ

(ی) اسم انَّ- عَلَىٰ بَيِّنَةٍ : جار و مجرور خبر انَّ

بگو: بدرستی که من از روی دلیل و برهان روشن و آشکار که از پروردگارم دارم که آن قرآن و وحی اوست می‌گویم و به خدا ایمان دارم و شما آن دلیل روشن و آشکار را تکذیب می‌کنید و آن را دروغ می‌پندارید در واقع این جواب **نضر حارث** و رؤسای قریش است که گفته بودند برای ما عذاب خدا را بیاور اگر از راست گویان هستی.

مَا عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦٓ

عِندِي : خبر مقدم- مَا: مبتدا مؤخر

رب‌العالمین گفت: یا محمدﷺ به ایشان بگو چرا شتاب می‌کنید و دوست دارید نازل شدن عذاب را ببینید، آن در نزد من و در توان من نیست و فرمان جز در دست خدا نیست و اگر در دست من بود آن رستاخیز و عذاب را بر سر شما می‌آوردم و شما را با آن هلاک می‌کردم.

إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ

در تأخیر و تعجیل عذاب حکمی نیست مگر خدای تعالی راست که او به عدل و داد و به مصلحت خود در زمان خود حکم کند که در آن هیچ شکی و تردیدی نیست.

يَقُصُّ ٱلْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْفَٰصِلِينَ

ٱلْحَقَّ : مفعول به- هُوَ: مبتدا- خَيْرُ : خبر- ٱلْفَٰصِلِينَ : مضاف الیه مجرور به ی

خبرهای درست و راست را درباره نزول عذاب خدا می‌داند و او بهترین قاضی بین من و شماست و جداکننده حق از باطل است.

قُل لَّوْ أَنَّ عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِیَ ٱلْأَمْرُ بَیْنِی وَبَیْنَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّٰلِمِینَ ﴿۵۸﴾

بگو اگر چیزی که بدان شتاب دارید نزد من بود، کاری که میان من و شماست، خاتمه یافته بود و خدا بکار ستمگران داناتر است.(۵۸)

بَیْنِی: مفعول فیه، ی: مضاف الیه

قُل لَّوْ أَنَّ عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِیَ ٱلْأَمْرُ بَیْنِی وَبَیْنَكُمْ ۗ

بگو اگر آنچه که شما در وقوع آن شتاب می‌کنید یعنی عذاب اگر نزد من می‌بود هر آینه کار من با شما تمام شده بود ولی تصور مکنید که کار شما و مجازات شما بدست فراموشی سپرده خواهد شد.

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّٰلِمِینَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- أَعْلَمُ: خبر

و خداوند به کار ستمگران و عذاب کردن در وقت خود به آنان از همه کس داناتر است و ظالمان را می‌شناسد و به موقع آنها را کیفر و مجازات خواهد کرد.

وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَیَعْلَمُ مَا فِی ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَٰبٍ مُّبِینٍ ﴿۵۹﴾

گنجینه‌های غیب نزد اوست [هیچکس] جز او غیب نمی‌داند، هر چه در خشکی و دریاست همه را می‌داند، هیچ برگی از درخت نیفتد مگر آنرا بداند، هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین (قرآن) روشن شده است.(۵۹)

وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ

عِندَهُۥ: مفعول فیه- خبر مقدم، مَفَاتِحُ: مبتدا موخر

جمعی مفسران گفتند: که برای آدمیان روزی و باران و نزول عذاب و سعادت و بدبختی و پاداش و مکافات و آجال در غیب است. و گفته‌اند این آیت دلیل روشن است که رب‌العالمین بودنیها را پیش از بودن آن به حقیقت می‌داند یعنی خزینه‌های غیب. از روزی و باران و ... که در بالا ذکر گردید کسی آنرا نمی داند و به آن آگاه نیست مگر خدای تعالی پس تعجیل و تاخیر عذاب بسته به حکمت و به مشیت و اراده اوست.

**قسمت خود می‌خورند منعم و درویش		روزی خود می‌برند پشّه و عنقا**

وَیَعْلَمُ مَا فِی ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ

یَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- مَا: مفعول به

خداوند هر چه در بیابان و زمین خشک است از نبات و تخم گیاه و حیوانات همه را می‌داند و هر چه در دره‌هاست از جوهر و جانوران آبی که در آن زندگی می‌کنند و در آن هلاک می‌شوند، می‌داند.

وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ

رَطْبٍ: تر- يَابِسٍ: خشک، صنعت مطابقه یا متضاد دارد

و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه خدای تعالی آنرا بداند و هیچ دانه‌ای در زیر زمین نیست که از دید او پنهان مانده و هیچ چیز ترو خشکی نیست که در زمین فرو افتد، خدا از آن آگاه نباشد و در مقام علم پروردگار و در کتاب مبین او ثبت نشده باشد.

حاجت موری به علم غیب بداند در بن چاهی به زیر صخره صما

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰٓ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾

اوست که شما را به شب برمی‌گیرد [یعنی شما را بطور موقت می‌میراند] و آنچه به روز کرده‌اید می‌داند آنگاه به روز، شما را برمی‌خیزاند تا میعاد معین و عاقبت بازگشت شما سوی اوست و از اعمالی که می کرده‌اید خبرتان می‌دهد.(۶۰)

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰٓ أَجَلٌ مُّسَمًّى

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِي: خبر- جَرَحْتُم: فراچنگ آوردید.

و اوست که شما را در شب می‌خواباند و می‌میراند در اینجا خواب را به مرگ تشبیه کرده است «***النوم اخوالموت***» خواب برادر مرگ است و خدای تعالی آنچه را که در روز کسب می‌کنید و فراچنگ می‌آورید می‌داند سپس شما را از خواب برمی‌انگیزاند و بیدار می‌کند و او می‌داند که روز وقت جنب و جوش و تلاش و کوشش از برای زندگی است و این مرگ (خواب) و زندگی (بیداری) پیوسته ادامه دارد تا زمان اجل معین فرا رسد و زندگی این سرا به سر آید.

إِلَيْهِ: جار و مجرور خبر مقدم - مَرْجِعُكُمْ: مبتدا مؤخر

سپس در روز رستاخیز بازگشت همه شما به سوی اوست پس شما را از آنچه از خوب و بد در دنیا کرده‌اید و انجام داده‌اید با خبر می‌کند و پاداش اعمال خوب و مکافات اعمال بد را به صاحبان آنان میرساند. در آیه کریمه صنعت **توریه** بکار رفته است.

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾

او خدایی مقتدر و بالادست بندگان خویش است و نگاهبانها برای حفظ شما فرشتگان می فرستد، تا وقتی که مرگ یکی از شما در رسد، فرستادگان ما [جان] وی را بگیرند، که آنها [در کار خویش] کوتاهی نمی کنند.(۶۱)

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً

هُوَ: مبتدا- ٱلْقَاهِرُ : خبر- فَوْقَ : مفعول‌فیه

و او بر بندگان خود غالب و قاهر است و بر شما فرشتگان را که بر اعمال شما نگهبان‌اند می‌فرستد یعنی تا روز قیامت حافظ و مراقب اعمال شما هستند و خوب و بد اعمال شما را می نویسند.

وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ : وحال آنکه کوتاهی نمی‌کنند- هُمْ : مبتدا- لَا يُفَرِّطُونَ: فعل مضارع (واو) فاعل، جمله خبر

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ

تا وقتیکه زمان مرگ برای یکی از شما فرا رسد فرستادگان ما یعنی ملک الموت (عزرائیل) و یاران او بیایند و جان او را بگیرند و این فرشتگان زمانیکه وقت اجل برسد در قبض ارواح تقصیر و تاخیر نمی‌کنند. **سلیمان بن داود** بر ملک الموت رسید، گفت: ای ملک الموت! چرا میان مردمان عدل نکنی! یکی را روزگاری دراز و یکی را بزودی به جوانی میبری؟ گفت: یا سلیمان! این کار من نیست و من جز فرمانبرداری کار دیگری نمی‌کنم صحیفه‌ای بدست من می دهند، نام هر یکی بر آن نوشته، روزگار عمر و نفسهای ایشان شمرده شده و من در آن هیچ دخل و تصرفی ندارم هر چه فرمایند آن می‌کنم و در آثار آمده است که شب نیمه شعبان صحیفه بدست ملک‌الموت دهند هر کسی را در آن سال قبض روح باید کرد نام ایشان در آن صحیفه ثبت شده است.

ثُمَّ رُدُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ ۚ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾

آنگاه به سوی خدا، مولای حقیقی خویش، برده شوند، بدانید که تصمیم گرفتن خاص اوست و او از همه حسابگران تندکارتر است. (۶۲)

ثُمَّ رُدُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ ۚ

رُدُّوٓا۟ : فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

آنگه این بندگان پس از مرگ به محشر قیامت بازگردانیده شوند تا آنکه خداوند بر ایشان حکم کند و جزا دهد آن خداوندی که حق و راست است.

أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ

لَهُ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْحُكْمُ : مبتدا مؤخر

آگاه باشید و بدانید که حکم کردن و دادن جزا در آن روز (رستاخیز) از آن خداست و بس، هیچ حاکمی غیر از او اجازه و قدرت حکم دادن نخواهد داشت.

وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ

هُوَ: مبتدا- أَسْرَعُ : خبر- ٱلْحَٰسِبِينَ : مضاف الیه

و سریع ترین حسابگران اوست و در کوتاهترین زمان به حساب یکایک از جن و انس و خلایق رسیدگی می‌کند و پاداش و مکافات آنان را می‌دهد که این دلیل کمال قدرت خداوند است. در **حدیث شریف** آمده است: « در میان شما فرشتگان در شب و فرشتگانی در روز پی‌درپی می‌آیند، این گروه در نماز بامداد و نماز عصر با هم یکجا می‌شوند، سپس آنانکه شب را در میان شما گذرانده بودند، عروج می‌کنند، آنگاه پروردگارشان- در حالیکه او خود به کار ایشان داناتر است- از ایشان می‌پرسد: بندگانم را در چه حالی بجا گذاشتید؟ می‌گویند: آنان را در حالی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و در حالی به میانشان آمدیم که نماز می‌خواندند.

قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُۥ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَىٰنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٣﴾

ای پیغمبر! بگو کیست که شما را از خطرات خشکی و دریا می‌رهاند؟ [وقتی] که وی را به زاری و نهان می‌خوانید که اگر ما را از این [خطر] برهاند از سپاسداران خواهیم بود.(۶۳)

قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُۥ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً

تَضَرُّعًا : مفعول مطلق- خُفْيَةً : معطوف

این سئوال توبیخ است. ای محمد ! از این کافران و مشرکان مکه بپرس، و بگوی: چه کسی شما را از ظلمتهای بیابان و از تاریکیهای دریا یعنی از اهوال و شدائد بر و بحر برهاند و نجات دهنده‌ی خود را از روی گریه و زاری به آشکارا و پنهانی می‌خوانید و می‌گوئید.

لَّئِنْ أَنجَىٰنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ

« ل» در تکونن: لام قسم است- نکونن: فعل مضارع ناقصه، نّ توکید- اسم کان(نحن)

مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ: جار و مجرور، خبر کان

اگر خدا ما را از این سختی و شدت و محنت نجات دهد هر آینه ما بر نعمت نجات از شکرگزاران خواهیم بود.

قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾

بگو خدای یکتا، شما را از آن و از هر غمی، میرهاند و باز شما شرک می آورید.(۶۴)

قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- يُنَجِّيكُم : فعل مضارع-کم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر

این در **شأن قریش** فرو آمد که در بر و بحر مسافران بودند زمانیکه ایشان خطری احساس می‌کردند، یا بیم هلاک می رسید، دست تضرع به سوی خدا دراز می‌کردند و به اخلاص از خداوند نجات می‌خواستند، زمانیکه ایشان از آن خطر و بیم آسوده خاطر می‌شدند و نجات می‌یافتند دیگر بار بسر کفر و بت پرستی خود باز می‌آمدند و پروردگار بزرگ، ایشان را در این آیت توبیخ می‌کند و از بد بندگی آنان و از نیک خدایی خود خبر می‌دهد و می‌گوید: ای محمدﷺ ! به مشرکان قریش بگو که: خداوند شما را از ظلمات بر و بحر نجات می دهد و هر اندوه و بلایی باشد از شما می‌زداید دیگر بار شما به شرک برمیگردید و به عهد خود وفا نمی‌کنید.

قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ﴿٦٥﴾

بگو او قادر و تواناست که بشما عذابی از بالایتان، آسمان یا از زیر پاهایتان، زمین، فرستد، یا شما را گروهها بهم ریزد و صلابت بعضی شما را ببعض دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیه‌ها را گوناگون می کنیم شاید آنها فهم کنند.(۶۵)

قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ

يَلۡبِسَكُمۡ : شما را به هم اندازد، فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (هو)-کم: مفعول‌به

بگو او قادر است که بر شما از بالاسر شما عذابی برانگیزد، که آن آب باران است، چنانکه به قوم **نوح** فرستاد یا باد، چنانکه به **عاد** فرستاد، یا بانگ و فریاد چنانکه به **ثمود** فرستاد، یا عذابی از زیر پاهایتان بشما برانگیزد که آن چون **آل فرعون** است که در آب غرق شدند و یا **قارون** که زمین او را فرو بلعید یا بلاهای زمینی چون زلزله‌ها و آتشفشانها و سیل‌ها و یا اینکه شما را گروه گروه و دسته‌دسته سازد. و کار را بر شما مشوش و تنگ کند و جنگها در میان‌تان بر پا گرداند و خداوند به بعضی از شما رنج و سختی را از بعضی دیگر بچشاند.

ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ

نُصَرِّفُ : فعل مضارع- (نحن)فاعل- ٱلۡأٓيَٰتِ : مفعول به

بنگر که چگونه آیات قرآنی و دلایل جهانی خود را به وعده و وعید بیان و روشن می‌گردانیم تا باشد که ایشان بیندیشند و بدانند و به خود بازگردند و حقیقت‌را در یابند.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از جابر ﷺ روایت است که گفت: چون این آیه کریمه نازل گردید: ﴿بگو! خداوند متعال قادر است که از بالای سر شما را بر شما عذابی بفرستد﴾، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «[خدایا]! از تو پناه می‌جویم»، [و چون این آیت نازل گردید]: ﴿یااز زیر پای شما [بر شما عذابی بفرستد]﴾، گفتند: «[خدایا]! از تو پناه می جویم» [و چون این آیت نازل گردید: ﴿و یا شما راگروه گروه ساخته و به عذاب یکدیگر شما راگرفتار خواهم ساخت﴾، فرمودند: «این کم اهمیت تر است»

وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوْمُكَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ ۚ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾

قوم تو قرآن راکه درست است، تکذیب کردند، بگو من کارگزار شما نیستم.(۶۶)

وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوْمُكَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ ۚ

وَهُوَ: مبتدا- ٱلْحَقُّ: خبر

و قوم تو که مشرکان قریش‌اند قرآن و وحی و یا عذاب شما را دروغ می‌پندارند و در حالیکه آن قرآن و عذاب حق و راست است.

قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ

لَّسْتُ: فعل ماضی، ناقصه- (ت) اسم لیس- بِوَكِيلٍ: جار و مجرور خبر لیس

ای محمدﷺ به آنان بگو که: من بر شما نگاهبان نیستم که کارهای مهم شما را به من واگذار کرده باشند تا شما را از تکذیب منع کنم یا به جهت عذاب جزا دهم.

بگو ای محمدﷺ من نگهبان اعمال شما نیستم تا شما را در برابر تکذیبتان کیفر دهم بلکه من رسول پروردگارم هستم و بر رسولان ابلاغ باشد و بس.

لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ ۚ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾

هر خبری‌راکه پیغمبران بشما دادند وقت وقوعی‌هست و بزودی خواهید دانست.(۶۷)

سیاق این سخن بر وجه تهدید است. برای هر واقعه‌ای وعده و وعیدی وقتی معین شده است که در زمان مقرر و جای معین تحقق می‌یابد و صدق و راستی این خبرها را به هنگام وقوع خواهید دانست و زود باشد که بدانید به چه عذابی گرفتار می‌شوید.

وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا۟ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾

وچون کسانی را که در آیه‌های ما پرگوئی می کنند و طعن می‌زنند ببینی روی از آنها بگردان، تا در مطلب دیگر پرگوئی آغاز کنند، اگر شیطان از یاد تو برد، پس از آنکه متذکر کلام خدا شدی دیگر با گروه ستمکاران منشین.(۶۸)

وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا۟ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ ۚ

رَأَيْتَ : فعل ماضی (ت) فاعل- ٱلَّذِينَ : مفعول به- يَخُوضُونَ : فرو میروند. یاوه‌سرائی می‌کنند. در اینجا مراد تمسخر قرآن و استهزاء دین و ایمان است.

از زمانیکه قومی، قرآن و وحی شما را تکذیب و تمسخر می‌کنند به آیات ما که همان قرآن است طعن می‌ورزند پس تو ای محمد! از ایشان اعراض کن و روی بگردان و با آنها منشین تا وقتیکه به سخن دیگری غیر از قرآن بمیان در آید و این آن بود که مشرکان مکه زمانیکه از مؤمنان قرآن می‌شنیدند آنرا طعن می‌زدند و ناسزا می‌گفتند.

وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ

يُنسِيَنَّكَ : فعل مضارع- (ن)توکید- ک: مفعول به- ٱلشَّيْطَٰنُ : فاعل

و اما اگر شیطان این نهی را (اعراض کردن) از ایشان بر تو فراموش گرداند و با ایشان بنشینی، زمانیکه سخن خدا به یادت آمد برخیز و از کنار قوم ظالمان دور شو پس مؤمنان گفتند: یا رسول الله(ص) ! هرگاه که ایشان قرآن را تکذیب کنند و تمسخر کنند اگر ما برخیزیم پس نمی توانیم در مسجد حرام بنشینیم، و نمی‌توانیم گرد کعبه طواف کنیم. این آیت آمد که:

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

و چیزی از حساب بدکاران بعهده کسانیکه پرهیزکاری می کنند، نیست، اما اندرزی کنند شاید آنها نیز بپرهیزند.(۶۹)

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ذِكْرَىٰ : مفعول مطلق

کسانیکه از خوض کردن ایشان یعنی تمسخر و استهزاء ایشان بپرهیزند این افراد متقی و با تقوا به جهت رضایت خدا از شرکت در جلسات آنها اعراض کنند به کوچکترین چیزی از گناه با آنان مورد سئوال و مؤاخذه قرار نمی‌گیرند پس باید همنشینی پرهیزکاران با چنین اشخاص برای پند و تذکر و ارشاد باشد، تا اینکه از خوض کردن دست بردارند و از عذاب الهی بدور باشند و پرهیزکاری کنند.

وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِۦٓ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَآ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُوا۟ بِمَا كَسَبُوا۟ ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

کسانی را که دین خویش را بازیچه و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا فریبشان داده است، رها کن. به قرآن اندرز بده تا کسی در گرو اعمال بدخویش نماند که او را جز خدا دوست و واسطه‌ای نباشد و هر

فدیه‌ای دهد از او نگیرند، (پذیرفته نمی‌شود)همان کسانند که در گرو اعمال بد خویش مانده‌اند. نوشیدنی‌ای از آب جوشان، و عذابی الم انگیز دارند.(۷۰)

وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِۦٓ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ

ذَرِ : فعل امر، فاعل (انت)- ٱلَّذِينَ : مفعول به

و بگذار و رها کن و اعراض کن از آن کسانی که بنای دین خود را به لهو و بازی گرفته‌اند و ایشان را خوار بدار و از عواقب کار ایشان مترس، و زندگانی دنیا ایشان را فریب داده است بدانجهت قرآن و وحی را تکذیب می‌کنند و حشر و نشر را انکار می‌کنند گفتند ترسایان و جهودان که هر قومی در عید خویش به باطل و بازی و نشاط و طرب مشغول شدند مگر امت **محمد**ﷺ که ایشان در عید به طاعت و نماز جماعت و ذکر و تکبیر و تهلیل پرداختند رب العزه گفت: ایشان را بگذار و رها کن.

و ایشان را با قرآن پیغام برسان و با بیمی که از عذاب آخرت است پند بده و به آنها بگو در روز رستاخیز هر کسی در گرو اعمال خویش است و مسئول آن چیزی است که انجام داده است.

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ

لَيْسَ : فعل ناقصه- خبر لَيْسَ محذوف- وَلِيٌّ : اسم لَيْسَ

در آن روز تنی در عذاب خدای تعالی گرفتار شود جز پروردگار جهانیان دوستی که بتواند او را مدد کار باشد یا شفاعت کننده‌ای که بتواند شفاعت کند وجود ندارد و کسی قادر نیست مانع از عذاب وی شود و او را از عذاب منقطع کند.

وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَآ

در آن روز آنها به قدری گرفتار اعمال خود می‌شوند که هر گونه فدیه و غرامتی و جریمه ای برای نجات خود از عذاب سخت بپردازند از او پذیرفته نمی شود.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ ۖ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- ٱلَّذِينَ : خبر

آن گروه کسانی هستند که اسیر عذابی سخت و شدید شده‌اند که خود کرده‌اند در آن روز نه وقت جبران باقی است و نه زمان انابت و توبه است بلکه در عذاب سخت جاودان بمانند.

لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- شَرَابٌ : مبتدا مؤخر

و برای ایشان در دوزخ آشامیدنی است از آب جوشانیده جوشاینده که درون ایشان را بسوزاند و عذابی دردناک که بیرون ایشان را بسوزاند به جهت آنکه ایشان کافر بودند و قرآن و وحی و عذاب الهی را تکذیب و استهزاء می‌کردند.

قُلْ أَنَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۖ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۱﴾

بگو چرا غیر خدا چیزی را که سودمان ندهد و زیانمان نزند، بخوانیم و آیا بعد از اینکه خدا هدایتمان کرده. عقب گرد کنیم؟ چونکه فریب و اغوای شیطانها در زمین او را [از راه] سرگردان ساخته است، آن شیطان را همراهانی است که وی را بهدایت خوانند که سوی ما بیا! بگو هدایت، هدایت خداست و ما فرمان یافته‌ایم که پروردگار جهانیان را گردن نهیم نه راه شیطان را.(۷۱)

قُلْ أَنَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ

اسْتَهْوَتْهُ : فعل ماضی- ـه: مفعول به- الشَّيَاطِينُ : فاعل- حَيْرَانَ : حال

بگو ای محمد ﷺ! آیا ما غیر خدای کسی را یا چیزی را می‌پرستیم یعنی هرگز نمی‌پرستیم آنچه را که اگر بپرستیم برای ما سودی نمی‌بخشد و اگر رها کنیم و نپرستیم برای ما زیانی نمی‌رساند. و آیا ما دوباره به عقب باز گردیم یعنی پس از هدایت الهی که ما را از کفر و ضلالت خلاص داد دوباره به سوی بت‌پرستی روی آوریم و مشرک و مرتد شویم؟ و این بمانند کسی است که شیطان او را در زمین بی آب و علف و برهوت به دنبال خود کشیده و از راه راست منحرف کرده در حالت سرگردان و حیران مانده باشد نه راه را پیدا کند و نه چاره کار خود را بداند.

لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۗ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم- أَصْحَابٌ: مبتدا موخر

در میان آن حالت سرگردانی دوستانش با سوز دل فریاد می‌زنند و می‌گویند بیا راه راست اینجاست اما وی حیران و مبهوت و سرگردان و در حالت حواس پرتی نه چیزی می‌داند و نه به آن سوگام می‌نهد.

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ

هُدَى : اسم انّ- لفظ الله: مضاف الیه- هُوَ : ضمیر فصل- الْهُدَىٰ: خبر انّ

بگو بدرستی که دین خدا یعنی دین اسلام راست و درست است و غیر از اسلام کفر و ضلالت، پس در پاسخ مشرکان که دین اسلام را ترک کنند آمده است که:

وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

و از سوی خدا به ما فرمان داده شده است تا به پروردگار جهانیان گردن نهیم و تسلیم باشیم و مطیع فرمان او شویم.

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۷۲﴾

و نماز کنید و از او بترسید، و هم اوست که در پیشگاه وی محشور می‌شوید.(۷۲)

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّقُوهُ

از جانب خدای تعالی به ما فرمان داده شده است اینکه نماز را بگونه‌ای برپا دارید که شایسته خواندن باشد و از خدا بترسید.

وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

هُوَ: مبتدا- الَّذِي: خبر

و او آن خدایی است که به سوی او محشور خواهید شد و به حساب و کتاب اعمال شما رسیدگی خواهد شد و پاداش و کیفر اعمال شما داده خواهد شد.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ عَٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَٰدَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۷۳﴾

اوست که آسمانها و زمین را بحق آفریده و روزی که گوید باش! وجود می‌یابد گفته او راست است و روزی که در صور دمیده شود، قدرت خاص اوست، دانای غیب و شهود است و فرزانه و کاردان است.(۷۳)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

هُوَ: مبتدا- الَّذِي: خبر

و اوست آن خدایی که آسمانها و زمین را به حق و از روی حکمت آفرید و این آفرینش دلیل بر قدرت وحدانیت اوست.

وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ

يَوْمَ: مفعول فیه، خبر مقدم محذوف- يَقُولُ: فعل مضارع، فاعل (هو)- كُن: فعل امر فاعل (انت)- فَيَكُونُ: فعل مضارع فاعل (هو)

در این قسمت از آیه صنعت **تکوین** آمده است، می‌گوید:

و بیاد آور روزی را که خدای تعالی اراده کند بر پیدایش چیزی، به آن چیز می‌گوید: **کن‌فیکون:** باش پس می شود. چه، هدف آفرینش آسمانها و زمین باشد چه، مراد روز قیامت باشد که بعث بعد از مردن است.

قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ

خبر مقدم محذوف- قولُ: مبتدای مؤخَّر

سخن و قول او راست و درست و فرمان او شدنی است.

وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ

لَهُ: جار و مجرور، خبر مقدم محذوف- ٱلْمُلْكُ: مبتدا موخر- يَوْمَ: بدل

پادشاهی و مالکیت مطلق از آن اوست و غیر از او کسی نمی‌تواند ادعای مالکیت کند.

و در آن روز که در صور دمیده شود و آن نفخ اسرافیل است که در صور می‌دمد که انشاء الله بعدا در جای خود بیان خواهد شد.

سازد اسرافیل روزی ناله را — جان دهد پوسیده صد ساله را
اولیا را در درون هم نغمهاست — طالبان را زان حیاه بی‌بهاست
نشنود آن نغمها را گوش حس — کز ستمها گوش حس باشد نجس
ای همه پوسیده در کون و فساد — جان باقیان نروئید و نژاد

عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ

در این بخش از آیه **مسند الیه** معین و معلوم است. و دانای آشکار و پنهان چه در حال و چه در گذشته و چه در آینده بخواهد اتفاق بیفتد اوست.

وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ

(هُوَ): مبتدا- ٱلْحَكِيمُ: خبر- ٱلْخَبِيرُ: خبر ثانی

و او حکیم و داناست، حکیم و آگاه به احوال انسان و صاحب حکمت در بعث و حشر خبیر و دانا است که چگونه آنان را در روز رستاخیز بر انگیزد و حشر کند.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾

و چون ابراهیم به پدر خویش آزر گفت: چرا بتان را به خدایی می گیری که من تو و قومت را در ضلالی آشکار می بینم.(۷۴)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً

می‌گویند نام پدر ابراهیم **تارخ** است. چنان می‌آید که وی دو نام داشته است، **تارخ و آزر- یعقوب و اسرائیل و مقاتل حیان** گفت: **آزر** لقب اوست. و **تارخ** نام او و گویند پدر ابراهیم بتگر بود- خطاب به اهل مکه قصه ابراهیم را باز گو می‌کند و می‌گوید: به یادآور آن زمانی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت آیا این بتهای بی‌ارزش و موجودات بی‌جان را خدایان خود می‌گیرید؟ و در توحید و پرستش به او اقتدا می‌کنید؟ بدین ترتیب گمراهی قوم ابراهیم را بارها به او نشان دادیم و به شما نیز اخطار می‌کنیم.

پیر هرات خواجه عبدالله انصاری گفت: ابراهیم را از آن چه زیان که پدرش آزر است؟ و آزر را چه سود از آنکه ابراهیمش پسر است؟

إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوۡمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ

بتحقیق من؛ تو و قوم تو را در گمراهی آشکار می‌بینم، چه گمراهی آشکارتر از این که اشرف مخلوقات (انسان) بیاید سنگی راکه به دست خود تراشیده به مرتبه الوهیت بشناسد و در مقابل او به سجده افتد و مراد خود را از او بطلبد.

وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾

بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم که از اهل یقین شوند.(۷۵)

وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ

نُرِيٓ: فعل مضارع، فاعل(نحن)-إِبۡرَٰهِيمَ : مفعول به- مَلَكُوتَ : مفعول به ثانی

همانطوریکه گمراهی قوم او را به او نشان دادیم همچنین مالکیت مطلقه و قدرت پروردگار را بر تمام آسمانها و زمین به او نشان دادیم **ابن عباس** گفت: ابراهیم از خداوند درخواست کرد تا ملکوت آسمان و زمین را به وی نشان بدهد. به **جبرئیل** فرمان آمد وی را به آسمان برد تا قدرت مطلق پروردگار را در آسمان ببیند. گفته‌اند ملکوت آسمان خورشید و ماه است. و ملکوت زمین درختان و سنگهاست خداوند به ابراهیم از تحت ثری تا قله عرش بدو نشان داد تا قدرت مطلقه او بر ابراهیم دلیل و برهان باشد و از یقین کنندگان باشد

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ ﴿٧٦﴾

و چون شب بر او تاریک شد ستاره را دید، گفت: این پروردگار من است پس چون افول کرد گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.(۷۶)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ

جَنَّ : فعل ماضی- ٱلَّيۡلُ : فاعل

پس زمانیکه شب در آمد و پرده تاریک شب، جهان را فراگرفت ابراهیم خدای را می‌جست، ستاره‌ای در برابر چشمان خود دید آن ستاره زهره یا مشتری است ابراهیم صدا زد.

قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ

هَٰذَا: مبتدا- رَبِّيۖ : خبر

گفت: این پروردگار من است.

فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ

فَلَمَّآ : مفعول فیه

اما هنگامیکه آن ستاره غروب کرد و فرو رفت ابراهیم گفت من غروب کنندگان را دوست نمی‌دارم.

مولانا گفت:

اندر این وادی مرو بی این دلیل «لا احبُّ الآفلین» گو چون خلیل

فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿۷۷﴾

و همینکه ماه را طالع دید، گفت: این پروردگار من است و چون فرو شد گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از دسته گمراهان خواهم شد.(۷۷)

فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ

رَءَا : فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلْقَمَرَ : مفعول به- بَازِغًا : حال

پس زمانیکه ماه را درخشان دید عده‌ای از ماه پرستان پیش وی بسجده افتادند ابراهیم گفت این پروردگار من است.

فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ

پس آن هنگام که آن ماه روی به غروب نهاد و فرو شد. گفت: اگر پروردگارم به معرفت و شناخت خود مرا هدایت نکند هر آینه من از گروه گمراهان باشم در پشت سر آن خورشید تابان طلوع کرد و عده‌ای به سجده در افتادند.

فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾

و همینکه خورشید را طالع دید گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است، و چون فرو شد گفت: ای قوم! من از آنچه شریک [خدا] می‌پندارید، بیزارم.(۷۸)

فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكْبَرُ ۖ

بَازِغَةً : حال- هَٰذَا : مبتدا- رَبِّي : خبر- هَٰذَا : مبتدا- أَكْبَرُ : خبر

پس زمانیکه ابراهیم خورشید را در حالت درخشان و تابان دید که جهان را به نور خود منور کرده است گفت این پرودگار من است این ستاره در جرم، بزرگتر و بیشتر و نورانی‌تر است.

فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

پس زمانیکه آن خورشید روی به غروب نهاد و فرو شد ابراهیم گفت ای قوم ! من بیزارم و دور هستم از آنچه که شما به خدای انباز می‌گیرید و من از زمره‌ی مشرکان نیستم.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا ۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من پرستش خویش خاص کسی کرده‌ام که آسمانها و زمین را پدید کرده و در حالیکه حنیف هستم، و از مشرکان نیستم. (۷۹)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا ۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

فَطَرَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلسَّمَٰوَٰتِ : مفعول به- حَنِيفًا: حال

ابراهیم گفت اکنون فهمیدم که این مخلوقات متغیر و اسیر چنگال قوانین طبیعت است، براستی من روی خود را متوجه می‌سازم و دین خود را خالص می‌کنم برای آنکس که از روی قدرت مطلقه آسمانها و زمین را بیافرید و من از تمام دینهای باطل به دین توحید مایل هستم و من از شرک آرندگان نیستم. زمانیکه ابراهیم به شهر وارد شد او را بدیدن نمرود بردند و او مردی زشت روی و بدقیافه بود، ابراهیم او را دید که بر تخت خود نشسته و غلامان و کنیزان پریچهره گرد تخت او صف بسته از مادر پرسید که این چه کسی است که مرا به دیدن وی آورده‌اید گفت او خدای همه است وی را بپرستید.
ابراهیم گفت: این ملازمان و همسران او که گرد او صف بسته‌اند کیان‌اند گفت آفریدگان اویند. ابراهیم لبخندی زد و گفت: ای مادر! چگونه است که خدای شما دیگران را از خود خوبتر آفریده است بایستی که خود از آفریده‌هایش خوبتر می‌بود. خلاصه ابراهیم مدام از بتان نکوهش می‌کرد و پرستندگان او را سرزنش می‌کرد و قوم با او مجادله می‌کردند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد و گفت:

وَحَآجَّهُۥ قَوْمُهُۥ ۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنِ ۚ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيْـًٔا ۗ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾

و قومش با او مجادله کردند، گفت: چرا درباره خدای یکتا که مرا هدایت کرده با من مجادله می کنید و حجت می‌خواهید؟ من از آنچه با او شریک میانگارید بیم ندارم، مگر پروردگارم چیزی بخواهد، که دانش پروردگار من همه چیز را فراگرفته، و برای چه پند نمی گیرید؟ (۸۰)

وَحَآجَّهُۥ قَوْمُهُۥ ۚ

حَآجَّهُۥ: با او مجادله کردند، فعل ماضی- ه: مفعول به- قَوْمُهُۥ: فاعل

و قوم وی برابر ابراهیم حجت و دلیل خواستند و در توحید مجادله و مخاصمه کردند.

قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنِ ۚ

این جواب آنست که مشرکان همیشه مسلمانان را می ترساندند در اینجا نیز مشرکان ابراهیم را می‌ترساندند و از گزند بتان تهدید می‌کردند. ابراهیم گفت من چگونه از این بتان که شما به الله تعالی انباز می‌گیرید بترسم که ایشان نابینایان و ناشنوایان و نادانان و ناتوانان‌اند در حالیکه شما از خدای

بینای شنوای گویای دانای توانا نمی‌ترسید و به وی بتان را انباز می‌گیرید اکنون به من جواب بدهید آیا از آن بتان عاجز باید ترسید یا از خدای قادر شنوای بینای دانا؟

گفت آیا با من در وحدانیت خدا حجت باطل می‌گوئید و می خواهید با این کارتان بر من غلبه پیدا کنید در حالیکه خدای تعالی به توحید و یکتایی خود مرا راه نموده است وهدایت کرده است.

وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيْـًٔا

أَخَافُ : فعل مضارع- (انا)فاعل- مَا : مفعول به

و من از آنچه که شما بدان شرک آوردید یعنی از بتان شما نمی‌ترسم که بتان شما به جهت عاجز بودن در تمام اوصاف که گفته شد قادر نیست به کسی زیان و ضرری برساند مگر اینکه پروردگار من اگر چیزی را بخواهد و زیان و ضرری به کسی برساند می‌تواند.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًاۚ

وَسِعَ : فعل ماضی- رَبِّي : فاعل، (ی) مضاف‌الیه- كُلَّ : مفعول به

علم وسیع پروردگار من به همه چیز رسیده و آنرا احاطه کرده است و خدای من به همه چیز آگاه است ولی خدایان و بتان شما به هیچ چیز آگاهی ندارند.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

آیا پند نمی‌گیرید و یاد نمی‌کنید و میان عاجز و قادر و دانا و نادان و شنوا و ناشنوا و بینا و نابینا تمیز و تشخیص نمی‌نمائید و از خواب غفلت بیدار نمی‌شوید و آیا متوجه نمی‌شوید که بتان عاجز و ناتوان و درمانده شایسته پرستش نیستند؟ پس بیائید به خدای یکتا و قادر و دانا بگروید که سعادت شما در آن است.

وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًاۚ فَأَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِۖ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

چرا از بتانی که شریک [خدا] پنداشته‌اید بترسم در صورتیکه شما چیزهائی را که خدا درباره آن دلیلی بشما نازل نکرده، با او شریک انگاشته‌اید و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید، کدام یک از این دو گروه بایمن بودن سزاوارتر است؟ (۸۱)

وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًاۚ

وَكَيْفَ : حال- ما: مفعول به از برای أَخَافُ - سُلْطَٰنًاۚ : مفعول به از برای لَمْ يُنَزِّلْ

من چگونه از چیزی که بی جان است و بتان شماست که شما از روی نادانی آن را انباز می‌گیرید بترسم و حال آنکه شما از آنکه به خدا شرک می‌آورید و به او شریک می‌گیرید نمی‌ترسید که خداوند هیچگونه دستوری به شما درباره‌ی پرستش بتها نازل نکرده است، با این حال از خشم و قهر خدای تعالی نمی ترسید پس من چگونه از خشم و غضب و گزند بتهای شما بترسم؟

فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ

فَأَيُّ : مبتدا- أَحَقُّ : خبر

اکنون به من بگوئید از این دو گروه یعنی بت‌پرستان و خدا پرستان کدام یک شایسته‌تر به ایمنی از مجازات هستند.

إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ

اگر می‌دانید که قادر و درست کدام است و عاجز و نادرست کدام است (به من‌بگوئید).

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ﴿٨٢﴾

کسانیکه ایمان آورده‌اند و ایمان خویش بستم نیامیخته‌اند، ایمنی خاص آنهاست و، خودشان، هدایت شد گانند.(۸۲)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ

ٱلَّذِينَ :مبتدا- خبر محذوف- أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- خبر محذوف- لَهُمُ : جار و مجرور، خبر مقدم- ٱلۡأَمۡنُ : مبتدا موخر- وَهُم : مبتدا- مُّهۡتَدُونَ : خبر

آن کسانیکه ایمان آوردند و به خدا گرویدند و ایمان خود را با شرک یعنی با پرستش چیزی غیر خدا نیامیخته‌اند از برای ایشان است ایمنی و آسایش از داخل شدن در دوزخ و ایشان راه‌یافتگان و رستگاران راه حق و حقیقت هستند.

وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿٨٣﴾

این حجت ماست که بر ضد قوم ابراهیم بدو دادیم، هر که را خواهیم مرتبه ها بالا می‌بریم که پرودگار تو فرزانه و داناست.(۸۳)

وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ

تِلۡكَ : مبتدا- حُجَّتُنَآ : خبر- ءَاتَيۡنَٰهَآ : فعل ماضی- (نا)فاعل- *ها*: مفعول به- إِبۡرَٰهِيمَ : مفعول به ثانی

و این حجت و دلیل ما بود که ما آن را به ابراهیم دادیم تا اینکه دلیل و حجت بگیرد با آن بر قوم خود، چون ابراهیم بر قوم خود این حجت را آورد که از دو گروه که در بالا مذکور شد هر کدام را که سزاوارتر است بپرستید؟ از میان آن دو گروه یعنی گروه بت‌پرستان و خداشناسان خدای واحد را بپرستید یا هزاران خدا را (بتان)، و نیز بر نمرود حجت آورد که « ***ربی الذی یحیی و یمیت*** » زمانیکه این حجت‌های روشن برایشان آورده شد ایشان به قول ابراهیم اقرار کردند و حجت برخود لازم شناختند.

نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ

نَرْفَعُ : فعل مضارع- (نحن)فاعل- دَرَجَٰتٍ : مفعول مطلق- مَّن : مفعول به

گفتند این مقام و درجات دنیاست با دادن معجزات به پیغمبران و با دادن کرامات به مؤمنان و توفیق و طاعت، قومی گفتند این طبقات ثواب در بهشت است می‌گوید برای هر که خواهیم این درجات می‌دهیم.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

پروردگار تو حکیم و علیم است حکیم است هر چیزی را در جای خود می‌دهد و علیم و داناست که می‌داند چه کسی سزاوار این مقام و درجه است.

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾

و اسحق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را هدایت کردیم و نوح را از پیش هدایت کرده بودیم. و از نژاد او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.(۸۴)

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ

وَوَهَبْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- إِسْحَٰقَ : مفعول به

و **اسحق** پسر ابراهیم را، که اسحق پدر پیغمبران بنی اسرائیل است و یعقوب را که پسر اسحق یعنی نوه ابراهیم می باشد به ابراهیم بخشیدیم چون یعقوب پسر اسحق، و اسحق پسر ابراهیم از **ساره** است و یعقوب پدر اسرائیلیان است.

كُلًّا هَدَيْنَا

كُلًّا: مفعول به مقدم- هَدَيْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل

هر یکی از این دو را راه نمودیم وبرای ایمان و نبوت هدایت کردیم همچنانکه در دورانهای قبل از ابراهیم و فرزندان وی پرچمدارانی را برای هدایت ایمان و توحید هدایت نمودیم.

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ۚ

نُوحًا: مفعول به مقدم- هَدَيْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل- دَاوُۥدَ: مفعول‌به- وَسُلَيْمَٰنَ: معطوف

و پیش از ابراهیم و فرزندان وی نوح را راه نمودیم و هدایت کردیم و به او نبوت بخشیدیم و به جمعی از فرزندان او راه نمودیم و نبوت بخشیدیم که از ایشان اند:

داود کشنده جالوت که قصه‌ی آن گذشت و **سلیمان** پسر داود و **ایوب** از فرزندان **روم بن عیص بن اسحق بن یعقوب**، و یوسف پسر یعقوب و نیز به **موسی بن عمران** و به **هارون** برادر بزرگتر موسی که از پسران عمران‌اند از اولاد لاوی بن یعقوب نبوت بخشیدیم و هدایت نمودیم.

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ

همچنانکه به ابراهیم درجه و مقام بخشیدیم، نیکوکاران و محسنین را نیز بنا به استحقاق ایشان مقام و درجه بخشیدیم.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾

و به زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همگی از شایستگانند [نبوّت دادیم].(۸۵)

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ

و نیز **زکریا** و او پسر **آذر بن مسلم** است از اولاد **رجعیم بن سلیمان** و **یحیی** پسر زکریا و عیسی که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان و **الیاس** که به قول درست‌تر پسر **بشیربن‌فخاص‌بن‌عبرص‌بن‌هارون** را نبوت دادیم و راه نمودیم.

کل: مبتدا- خبر محذوف

همه اینها را هدایت دادیم، چون همه‌ی آنان از زمره‌ی صالحان و بندگان شایسته و از پسندیدگان بودند.

وَإِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾

و نیز اسمعیل و الیسع ویونس و لوط که همگی را بر اهل زمانه برتری داده بودیم.(۸۶)

وَإِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ

و دیگر **اسمعیل** راکه پسر ابراهیم است و **الیسع** راکه پسر اخطور است و **یونس** راکه پسر متی است و **لوط** راکه پسر هاران بوده و هاران برادر ابراهیم است راه نمودیم و هدایت کردیم.

وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ

كُلًّا : مفعول به مقدم- فَضَّلْنَا : فعل ماضی، (نا) فاعل

و همه را بر جهانیان مراد بر ملائکه و جن و انس از جهت ایمان و نبوت برتری و فضیلت بخشیدیم.

وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ ۖ وَٱجْتَبَيْنَٰهُمْ وَهَدَيْنَٰهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾

و بعضی پدران و پسران و برادرانشان [همه را هدایت کرده‌بودیم] این پیغمبران را برگزیدیم و به راهی راست هدایتشان کردیم.(۸۷)

وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ ۖ

می‌گوید: و از پدران ایشان که نامشان در این مقوله آورده نشده‌اند از **آدم** و **هود** و **صالح** و **ادریس** و غیر ایشان بودند. و از فرزندان ایشان که نام بعضی‌ها در این آیت برده شده و نام بعضی‌ها برده نشده‌اند و از برادران ایشان که بر دین و ملت ایشان بودند اینها را نیز برگزیدیم و هدایت نمودیم.

وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و این پیغمبران را برگزیدیم و به راه راست ثابت داشتیم و راه نمودیم و فضیلت بخشیدیم و هدایتشان نمودیم.

ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

این هدایت خداست که هر که از بندگان خویش را خواهد بدان هدایت کند، اگر آنها شرک آورند اعمال آنها را محو و نابود سازد.(۸۸)

ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ

ذَٰلِكَ : مبتدا- هُدَى : خبر

این آن دینی است که پیغمبران و ملت مستحق بدان متدین بودند و با آن دین خدای عزوجل پرستیدند یعنی دین اسلام و ملت حنیفی.

خداوند آن کسی را که بخواهد از بندگان خود به آن راه می نماید و هدایت می‌کند و به او فضیلت می‌دهد همچنانکه پیغمبران را فضیلت داد.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ل: جواب- حبط: فعل ماضی- مَّا : فاعل

و اگر این پیغمبران به خدای تعالی با وجود این همه فضیلت شرک آرند یعنی مرتد گردند واز دین بازگردند و در حالت ارتداد بمیرند اعمال وی باطل می‌گردد. اما اگر کسی توبه کند و به اسلام باز آید، اعمال وی که در زمان اسلامیت کرده بود باطل نمی‌شود پس به مدح و ستایش پیغامبران باز آمد و بیان کرد و گفت:

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹)

آنها کسانی بودند که کتاب حکم و پیغمبری به آنها داده بودیم، اگر این گروه انکار آن کنند گروهی را بدان گماشته‌ایم که منکران نیستند.(۸۹)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ

أُولَٰئِكَ : مبتدا- **الَّذِينَ** : خبر

خطاب به این پیغمبران نام برده شده و پیغمبرانی که نام آنها ذکر نشده از پدران و فرزندان ایشان و به قوم زیادی که در قرآن نام ایشان آورده شده است می‌گوید: ایشان آن کسانی هستند که به ایشان کتاب آسمانی مثل **صحف ابراهیم** و **تورات موسی** و **انجیل عیسی** و **زبور داود** دادیم و در حل وفصل امور به ایشان علم و حکمت و فهم و فقه و پیغمبری دادیم تا به راه راست آمدند و رستگار شدند.

فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ

يَكْفُرْ: فعل مضارع- هَٰؤُلَاءِ: فاعل

پس اگر اهل مکه به کتاب آسمانی و به حکمتی که به ایشان دادیم و به نبوتی که به آنان بخشیدیم با توجه به داشتن فهم و فقه بدان کافر شوند و آن دین را نپذیرند ما قومی را از صحابه مهاجرین و انصار برگزیدیم که آن دین را پذیرفتند و تصدیق کردند و بجان و دل استقبال کردند. در **حدیث شریف** به ایشان چنین اشاره کرده‌اند: گروهی از امت من پیوسته بر حق آشکار قرار دارند و مخالفان به ایشان زیانی نمی‌توانند برسانند تا آنکه امر خدا ﷻ در روز قیامت در رسد.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۖ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ ۗ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

آنها کسانی بودند که خدا هدایتشان کرده بود، به هدایت آنها اقتدا کن، بگو: من برای پیغمبری از شما مزدی نمی‌خواهم که این جز اندرزی برای جهانیان نیست.(۹۰)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۖ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ ۗ

أُولَٰئِكَ: مبتدا- الَّذِينَ: خبر

می گوید یا محمد! دنباله رو پیامبران باش و راه و روش آنان را بخود بگیر و بر تکذیب و ایذای دشمنان صبور باش همچنانکه پیغمبران پیشین صبر کردند آن گروه از پیغمبران آن کسانی‌اند که خداوند ایشان را به دین خود راه نمود و هدایت کرد پس تو نیز راه و روش ایشان را دنبال کن که مقامی برتر و بالاتر از آنها داری هر چند در نوبت آخری ولی در مرتبت اولی هستی.

هر چه به خوبان جهان داده‌اند قسم تو نیکوتر از آن داده‌اند
هر چه بنازند بدان دلبران جمله تو را هست زیادت برآن

قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

أَسْأَلُكُمْ: فعل مضارع- كُم: مفعول به- (انا)فاعل- أَجْرًا: مفعول به ثانی

به آنان بگو که: من بخاطر رسانیدن پیغام از شما مزدی و پاداشی نمی خواهم همچنانکه پیغمبران پیشین هیچکدام به جهت دعوت خود از امت مزدی و پاداشی نخواستند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ

هُوَ : مبتدا- ذِكْرَىٰ : خبر

به آنان بگو: این تبلیغ که وظیفه من است جز یاد آوری و پند و اندرز و راه یافتن و رستگاری چیز دیگری برای جهانیان نیست.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که کسی از ابن عباس ﷺ پرسید: آیا در سوره‌ی «ص» سجده هست؟ گفت: بلی، و بعد از آن این آیت را تلاوت نمود: ﴿و برایش اسحاق و یعقوب را بخشیده و همه‌ی آنها را هدایت نمودیم...﴾، ﴿... پس تو هم به روش آنها اقتدا کن﴾ بعد از آن ابن عباس ﷺ گفت: و پیغمبر شما ﷺ از کسانی است که با اقتدا نمودن به روش پیغمبران دیگر امر شده است.

وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ ۗ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۖ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۖ وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓا۟ أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْ ۖ قُلِ ٱللَّهُ ۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾

خدا را چنانکه سزاوار شناخت اوست نشناختند که گفتند: خدا بر بشری چیزی نازل نکرده. بگو کتابی را که موسی بیاورد و برای مردم نور و هدایتی بود، که شما آیات آنرا در اوراق نگاشته بعضی را آشکار نمودید و بسیاری را نهان می‌کنید در صورتیکه چیزهایی را که شما و پدرانتان نمی دانستند، تعلیم یافتید، بگو خدای یکتاست، آنگاه ایشان را بگذار که در پرگوئی خویش بازی کنند.(۹۱)

وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ ۗ

قَدَرُوا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- حَقَّ: مفعول مطلق

می گویند: این در **شأن حیی بن اخطب** از جهودان آمده است. پدر صفیه مادر مؤمنان را به پیش رسول خدا آوردند، در حالیکه دستهای وی را بر پشت بسته بودند و قبای دیبای خویش به دندان خود گرفته بود آن حضرت به وی گفت:

با آن خدایی که به **طور سینا** با **موسی** سخن گفت که تو در تورات دیده‌ای که خدای تعالی دانشمند فربه را دشمن می دارد گفت آری این خبر در تورات است حضرت فرمود که آن فربه تن پرست تویی او در غضب شد و گفت:خدا هیچ کتابی بر هیچ انسانی نازل نکرده است و کسی را به پیغمبری برنگزیده است آیت آمد که اینها خدای را چنانچه می‌باید وصف کنند و صف نکردند زمانیکه گفتند خدای بر هیچ بشری چیزی از وحی و احکام شرع فرو نفرستاده است.

قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۖ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا

نُورًا: حال- قَرَاطِيسَ: جمع قرطاس، کاغذ پاره، مفعول به ثانی از برای تَجْعَلُونَهُۥ

ای محمد! تو آن جهودان را که قرآن ما را انکار می‌کنند، جواب بده. چه کسی تورات را به موسی فرو فرستاد که آن تورات روشنایی دلهاست، و برای بنی اسرائیلیان هدایت است کتابی که برای بندگان احکام الهی را روشن می‌ساخت و فروغ رشد و هدایت از آن می‌تابید تورات را در کاغذ پاره‌ها می نویسید تا آنچه خود می خواهید از آن پنهان کنید، چنانکه آیات رجم و صفت محمدﷺ را پنهان کردید و قسمتی را که با طبع شما ناسازگاری دارد خواندید و کتاب را تحریف کردید.

وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْ

و ای اهل اسلام شما به زبان محمدﷺ از کتاب آنچه را که نمی‌دانستید یاد گرفتید هم شما و هم پدران شما امر و نهی و حلال و حرام را که بی‌خبر و ناآگاه بودید آموختید و یاد گرفتید.

قُلِ ٱللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- خبر محذوف

ای محمدﷺ زمانی که از ایشان بپرسی « ***من انزل الکتاب*** » اگر جواب دهند چه بهتر و اگر جواب ندهند تو به آنان جواب بده و بگوی که فرستنده‌ی آن کتاب (تورات) **الله** است و آنها را رها کن تا در باطل و یاوه سرائی‌های خود باقی بمانند و به بازیچه و چیزهای بیهوده بپردازند.

وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۚ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹۲﴾

این کتابی است که ما آن را نازل کرده‌ایم که مبارک است و مصدق کتابهای آسمانی گذشته است و خلق را از اهل مکه و هر که به اطراف اوست همه را بیم دهد، و کسانیکه بدنیای دیگران ایمان دارند به آن گروند. و نمازهای خویش را مواظبت کنند.(۹۲)

وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۚ

هَٰذَا: مبتدا-كِتَٰبٌ: خبر- حول: مفعول فیه

و این قرآن کتابی است که آن را بسیار فایده و با برکت فرستادیم و تا به قیامت ماندگار است در حالیکه تصدیق کننده همه‌ی کتابهای آسمانی از قبیل تورات و انجیل و... است که پیش از آن نازل شده‌اند و مراد از نزول قرآن آنست که ام القری (مکه) و تمام‌کسانیکه دراطراف‌آن هستند، بترسانی‌وآنها را به وظایف دینی‌شان آگاه سازی.

وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- خبر محذوف- هم: مبتدا- خبر محذوف

و آن کسانیکه به آخرت ایمان می‌آورند و به پیغمبر و به کتاب او یعنی قرآن ایمان می‌آورند و کسانیکه به پیغمبر گرویدند و کتاب را پذیرفتند و بر نمازهایشان محافظت می‌کنند زیرا که نماز نشانه

ایمان و ستون دین و کلید بهشت است و اول چیزی که در آخرت از مؤمن سئوال می‌شود نماز است اگر نماز از مؤمن پذیرفته شود بقیه اعمال نیک به تبعیت آن پذیرفته خواهد شد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۗ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى غَمَرَٰتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓا۟ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوٓا۟ أَنفُسَكُمُ ۖ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَٰتِهِۦ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۹۳﴾

ستمگرتر از آنکس که دروغی بر خدا ساخته یا گوید بمن وحی شده ولی چیزی به او وحی نشده یا گوید بزودی من نیز مانند آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم، کیست؟ اگر ببینی که ستمکاران در گردابهای مرگند و فرشتگان دستهای خویش گشوده که جانهای خویش برآرید، امروز به گناه آنچه درباره خدا به ناحق می‌گفته‌اید و از آیه‌های وی گردنکشی می‌کرده‌اید سزایتان عذاب خفت انگیز است.(۹۳)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۗ

وَمَنْ: مبتدا- أَظْلَمُ: خبر- ٱفْتَرَىٰ: فعل ماضی- (هو)فاعل- كَذِبًا: مفعول به- وَلَمْ يُوحَ :مضارع مجزوم مجهول- شَىْءٌ: نایب فاعل

این آیه در مدینه در **شأن کذّاب یمامه، مسیلمه** و دیگر **کذاب صنعا، اسود العنسی** فرود آمد. دو کذاب فوق در روزگار رسول خدا ﷺ برخاستند و ادعای پیغمبری کردند. بدنبال آیات گذشته که اشاره به گفتار یهود درباره نفی نزول کتاب آسمانی در این آیت از دو کس کذاب که ادعای پیغمبری کرده اند سخن به میان آمده می‌گوید: و کیست ستمکارتر از آنکس که افترا کرد و به خدا دروغ بست و ادعا کرد و گفت من پیغمبر اویم یا گفت بمن وحی می‌کنند و حال آنکه وحی نکرده‌اند و چیزی سرهم کرده می‌گفت این وحی است که به من فرو فرستاده‌اند و وانمود می‌کند و می‌گوید: شخصی در حالی که بر الاغی نشسته ظاهر می شود و سخنان را به من القا می‌کند. **مولانا گفت:**

بو مسیلم گفت من خود احمدم　　دین احمد را بفن برهم زنم
بو مسیلم را بگو کم کن بطر　　غرهٔ اول مشو آخر نگر
با دو دیده اول و آخر ببین　　هین مباش اعور چو ابلیس لعین

و یا کسی بگوید زود باشد من هم همانند آنچه خدا بر محمدﷺ فرو فرستاده است خواهم آورد چرا که قرآن افسانه‌ی پیشینیان است و شعری بیش نیست چه کسی ظالمتر از آنکس است که این ادعا کرد و بدروغ این افترا بست.

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِى غَمَرَٰتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓا۟ أَيْدِيهِمْ

غَمَرَاتِ: جمع غمره، شداید

می‌گوید: ای محمدﷺ! اگر تو ببینی آن زمانیکه این کافران در مسکرات و شدائد و ترس مرگ باشند و فرشتگان عذاب در حالیکه دستهای خود را گسترده برای قبض ارواح ایشان بیایند یعنی به عذاب ایشان دستها گشاده و ستون آتشین بر ایشان می‌زنند و در خبر است که به وقت وفات **موسی** ﷺ پروردگار به او گفت: خویشتن را در مرگ چگونه یافتی؟ گفت: چون مرغ زنده که بریان کنند، نه قوت دارد که بپرد نه بمیرد تا برهد.

أَخْرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُ

آن فرشتگان می گویند اگر می توانید روحهای خود را از عذاب بدر آرید و خود را از عذاب روح نجات دهید.

ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَٰتِهِۦ تَسْتَكْبِرُونَ

تُجْزَوْنَ: فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل- عَذَابَ: مفعول به

امروز که زمان مرگ شماست تا ابد جزا داده خواهید شد آن هم عذاب خوار کننده به جهت آنکه در کفر بودید و آنچه در افترا می‌گفتید و در برابر آیات خداوند سر تسلیم فرود نیاوردید و نیز به جهت عناد و سرکشی که از آیات خداوند داشتید زیرا که خویشتن را بزرگتر از آن می‌دیدید که آیات خدا را بپذیرید و خود را بالاتر از آیات خدا می دانستید حال عذاب الهی را بچشید که کسی یارای نجات شما از آن عذاب نیست.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

شما، تک تک [بیکس و بی‌چیز] چنانچه نخستین بار خلقتان کرده‌ایم پیش ما باز آئید، و آنچه را بشما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده‌اید و آن شفیعان که به خیال باطل خود می پنداشتید در [عبادت] شما شریکند با شما نمی‌بینیم، روابط شما گسیخته و آنچه می‌پنداشتید نابود شده است.(۹۴)

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ

جِئْتُمُونَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ما: مفعول به- فُرَٰدَىٰ: حال

در رستاخیز روز عذاب به کافران می‌گویند که شما به آخرت تنها و بی‌مال و بی‌همسر و فرزند آمدید همانطوریکه در دنیا از مادر تنها متولد شدید یعنی بعث شما همچون خلق و آفرینش شماست و آنچه در دنیا به شما داده بودیم رها کردید یعنی به آن می‌بالیدید و به آن افتخار می‌کردید و در پشت سر انداختید نه از پیش فرستادید و نه با خود به اینجا آورده‌اید. **مولانا گفت:**

جئتمونا و فرادی بینوا هم بدانسان که خلقنا کم کذا

وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَٰٓؤُا۟ۚ

هم: اسم ان- شُرَكَٰٓؤُا۟ۚ: خبر اَنَّ

این در جواب نضر حارث و مشرکان عرب است، که می‌گفتند: اینها در نزد خدا شفیعان‌مان هستند. رب‌العزه گفت: من با شما شفیعانی نمی‌بینم که گمان می‌کردید و به دروغ می‌گفتید که آن برای ما در آفرینش و تربیت شما شریکان بودند.

لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

تَّقَطَّعَ: فعل ماضی از باب تفعل- (هو)فاعل- بین: مفعول فیه

بدرستیکه پیوند شما از مواصلت و مودت پاره گشت و بریده شد و گم گشت از شما آنچه که گمان می‌کردید که بتان شما شفیعان شما هستند و تمام پندارها و تکیه‌گاههایی که فکر می‌کردید با شما باشند نابود گشتند و از بین رفتند.

إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ ۖ يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَىِّ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿۹۵﴾

خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده پدید می کند و پدید آرنده مرده از زنده است. این خدای [پرستیدنی] است، پس چرا سر گردان می شوید؟(۹۵)

إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ ۖ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - فَالِقُ : شکافنده- وَٱلنَّوَىٰ ۖ : هسته، خبر إِنَّ

بدرستیکه خدای تعالی شکافنده دانه و هسته گیاه است که دانه و هسته را می‌شکافد و از آن گیاه و درخت می‌رویاند.

يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَىِّ ۚ

مبتدا محذوف- وَمُخْرِجُ: خبر

و این همان خدای است که از نطفه‌ی مرده، زنده بیرون می‌آورد و از زنده، مرده بیرون می‌آورد یعنی از مرغ زنده تخم‌مرده بیرون می‌آورد و خوشه‌تازه از دانه خشک و دانه خشک از خوشه تازه بیرون می‌آورد.

سبحان من یمیت و یحیی و لا اله الا هو الذی خلق الارض و الاسماء

مولانا گفت:

مرده شو تا مخرج الحی الصمد زنده‌ای زین مرده بیرون آورد
چون ز زنده مرده بیرون می‌کند نفس زنده سوی مرگی می‌تند

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

ذَٰلِكُمُ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر

این چنین قادر و توانایی که زنده کننده و میراننده است **الله تعالی** است پس چگونه بعد از یقین این قدرت، از عبادت خدای تعالی به عبادت دیگران می‌گرائید و از حق و راه راست منحرف می‌شوید؟

فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾

و خداوند شکافنده صبحدم است که شب را [وقت] آرامش کرد و خورشید و ماه را [وسیله] حساب کردن‌ها قرار داد، این نظم [خدای] نیرومند و داناست.(۹۶)

فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ

مبتدا محذوف- فالق: خبر

اوست که صبح را می‌شکافد یعنی شکافندهٔ روز است از شب تا زندگان برای کسب معاش بپردازند.

فالق الاصباح اسرائیل وار — جمله را در صورت آرد زان دیار

مولانا گفت:

آفتاب اعواض را کامل نمود — لاجرم بازارها در روز بود

تا که قلب و نقد نیک آید پدید — تا بود از غبن و از حیله بعید

وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا

جَعَلَ: فعل ماضی- (هو) فاعل- ٱلَّيْلَ: مفعول به- سَكَنًا: مفعول به ثانی

و اوست که شب را آرامگاه خلق قرار داد، تا در آن بیاسایند و از رنجها و سختی‌هایی که در روز کشیده‌اند رفع خستگی کنند و خورشید و ماه را وسیله شمار سالها پدید کرد.

منزل شب را تو دراز آوری — روز فرو رفته تو باز آوری

مولانا گفت:

شمس چون عالی‌تر آمد خود ز ماه — پس ضیا از نور افزون دان به چاه

بس که اندر نور مه منهج ندید — چون برآمد آفتاب، آن شد پدید

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- تَقْدِيرُ: خبر- ٱلْعَزِيزِ: مضاف الیه- ٱلْعَلِيمِ: بدل

این سنجش دقیق و تدبیر محکم و وسیله شمار سالها یعنی آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه از خداوند عزیز و حکیم است و تقدیر خداوندی که حکم او بر همه جاری است و به امور کارها دانا و آگاه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٩٧﴾

اوست که ستارگان را برای شما پدید کرد تا بدان، در ظلمات خشکی و دریا، راه یابید. ما این آیه ها را برای گروهی که دانایند، شرح داده‌ایم.(۹۷)

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۗ

هُوَ: مبتدا ـ ٱلَّذِي: خبر

و او آن خداوندی است که با قدرت کامل و حکمت بالغ خود برای شما ستاره‌ها را بیافرید تا به سبب آن در تاریکی‌های شب در بیابان و در ظلمتهای دریا راه بیابید و هدایت شوید و برای نماز خود قبله انتخاب کنید.

قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ

بتحقیق آیات و نشانه‌های قرآنی را برای کسانی بیان داشته‌ایم که آن آیات و نشانه‌ها را می‌فهمند و به نفع خود از آن بهره‌مند می‌شوند پس تدبر و علم و معرفت است که افق روشنی را بسوی آیات و نشانه‌های الهی می گشاید.

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ ﴿٩٨﴾

اوست که شمارا از یک تن ایجاد کرد که قرارگاهی و امانتگاهی دارید، و ما این آیه‌ها را برای گروهی که می فهمند شرح داده‌ایم.(۹۸)

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞۗ

***انشاء:* پدید آوردن بدون سبب در ابتدا**

و او آنکسی است که همه شما را از یک تن یگانه یعنی آدم آفرید و جفت وی که **حوا** ست او نیز از وجود آدم آفریده شده است، که حوا از استخوانهای پهلوی وی آفریده شده است.

پس برای شما قرارگاهی است در رحم مادر، آنجا آرام گرفته، و گاه در صلب پدر، آنجا به ودیعت نهاده گاهی در این ودیعت جای نهاده و گاهی در آن آرامگاه آرمیده.

قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ

بدرستیکه ما نشانه‌ها و آیات وحدانیت خود را بیان و روشن کردیم برای گروهی که فکر کنند و بفهمند و از آن عبرت گیرند و به راه راست هدایت شوند. اما دانستن جایگاه‌های ستارگان و راهیابی به وسیله‌ی آنها در خشکی و دریا، یا مقداری از دانش و مشاهده‌ی ظاهری هم ممکن است و به دقت نظر و تفکر عمیق متوقف نیست، از این جهت، تعبیر « علم» برای آن متناسب بود بنابراین، هر یک از دو تعبیر فوق، مطابق مقتضای حال می باشد.

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَيَنْعِهِۦٓ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَأٓيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۹۹﴾

و او [خدا] از آسمان آبی نازل کرده که با آن، همه روئیدنیها پدید آورده‌ایم و از جمله سبزه‌ای پدید آورده‌ایم که از آن دانه‌های روی هم چیده پدید می کنیم و از نخل، از شکوفه‌ی آن، خوشه‌های آویخته، و باغ‌ها، از درختان انگور و زیتون و انار، که برخی شبیه و برخی نامشابه بهم است خلق کنیم شما در آن باغها میوه آن را هنگام میوه آوردن و رسیدنش بنگرید که در اینها برای گروهی که ایمان دارند، عبرتهاست.(۹۹)

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً

أَنزَلَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- مَآءً : مفعول به

و او آنکسی است که آبی از آسمان (ابر) فرستاد یعنی باران که درآن آب، هم حیات است و هم برکت و هم رحمت و هم طهارت.

فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا

اخرجنا: فعل ماضی، (نا) فاعل- نَبَاتَ : مفعول به

بوسیله آن باران از زمین نباتی از هر صنف و لونی از حبوبات و دسته‌هایی از درختان و میوه‌های رنگارنگ و نیز بوسیله آن آب نبات برگ سبز و خوشه‌ی سبز، تخمی بر هم نشسته، و دانه‌ای در هم رسته و آن گندم و جو و کنجد و امثال آن است بیرون‌آوردیم.

شیخ اجلّ سعدی گفت:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده. فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرود. درختان را بخلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را بقدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره‌ی نالی بقدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ

من طلع: جار و مجرور خبر مقدم- طلع: شکوفه خرما، میوه نارسیده خرما- قِنْوَانٌ :جمع قنو، خوشه‌های خرما، مبتدا مؤخّر-دَانِيَةٌ : در دسترس نزدیک، نعت

و بیرون آوردیم با آن آب از درخت خرما از شکوفه و غنچه‌ی وی خوشه‌ها و شاخه‌های نزدیک به یکدیگر و در هم و پیچیده، موضعی خوش و خرم و درختان، در هم. گفتی که خرده‌ی مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تارکش آویخته.

آن پر از لاله‌های رنگارنگ وین پر از میوه‌های گوناگون
باد در سایه‌ی درختانش گسترانیده فرش بو قلمون

وَجَنَّٰتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ

مُشْتَبِهًا: حال

و از این انگور بوسیله آب باران بستانها و درخت انگور و زیتون و انار بیرون آوردیم در حالیکه بعضی از آن درختان به بعضی از جهت برگ و شاخه و شکوفه بهم نزدیک و شبیه‌اند بلکه در طعم میوه‌ها به یکدیگر مانند و شبیه نیستند بعضی بسیار ترش و بعضی بسیار شیرین و بعضی ترش و شیرین و از جهت مواد غذائی و درمانی هم با هم اختلاف دارند.

خرما به شیرینی اندوده پوست چو بازش کنی استخوانی دروست

ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَيَنْعِهِۦٓ

ینع: میوه رسیده

به میوه هر درختی که یکی ترش و دیگری شیرین و دیگری ترش و شیرین است به چشم عبرت نگاه کن که در هنگام نارس و خامی میوه‌های آن بغایت خرد و تلخ و بی‌مزه است و زمانی که پخته شود و برسد مزه و بوی خوشی دارد و از خوردن آن نفعی و لذتی حاصل می‌شود.

إِنَّ فِى ذَٰلِكُمْ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فِى ذَٰلِكُمْ: جار و مجرور خبر انّ مقدم- ل: ابتدا- ایات: اسم انّ مؤخّر

این آیت دلیل روشن و آشکاری است برای کسانی که منکر بعث و نشر هستند، می‌گوید: بدرستی آن خداوند که از قدرت و فطرت و لطائف و ظرایف حکمت خود اینچنین می‌آفریند، که از ترکیب و بهم پیوستن آب و خاک و هوا چندین درختان رنگارنگ و میوه‌های گوناگون با رنگ و طعم و بوی خوش بیرون می دهد. پس خدای قادر و متعال، قادر خواهد بود که خلق را در روز رستاخیز از خاک برانگیزد و مرده را زنده گرداند پس بدرستی در اینها که یاد کردیم دلایل و نشانه‌هایی است بر وجود قادر حکیم برای کسانیکه به او بگروند و ایمان بیاورند.

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ 

و برای خدا شریکانی از جنیان قرار دادند که آنها را نیز خدا آفریده است، و [اهل کتاب و مشرکین قریش] از روی بی دانشی برای او پسران و دختران ساختند [عزیر و مسیح و فرشتگان را]، خدا منزه است و از آنچه وصف می کنند برتر است.(۱۰۰)

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ

خرقوا: درست کرده‌اند، بهم بافته‌اند.

جن، اینجا فریشتگان‌اند[1]: و نیز گفته‌اند جن به معنی اهریمنان[2] است دین عرب در زمان جاهلیت سه دین بود: قومی فرشتگان می‌پرستیدند که می‌گفتند ایشان دختران خدایند، و بخاطر آن پوشیده‌اند و دیده نمی‌شوند، و قومی بتان را می‌پرستیدند و قومی هم ستاره‌پرست بودند. در این آیت رب‌العزه از ایشان گله می‌کند و می‌گوید:

کافران با این همه دلایل روشن و آشکار جن یعنی فریشتگان و یا اهریمنان را انباز خدا می‌گرفتند و به او شریک می‌آوردند، در حالیکه خداوند خود آنها و تمام فریشتگان و اهریمنان را آفریده است و آنان مخلوق اویند با این دلیل سزاوار نیست که غیر از خدا را بپرستند و انباز گیرند و نیز کافران از روی نادانی به خدا پسران چون عزیر و عیسی و دخترانی چون ملائکه می بافتند بدون اینکه به آنچه که می‌گویند علم و آگاهی و یقین داشته باشند و حقیقت آن را در یابند.

سُبْحَـٰنَهُۥ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ

سُبْحَـٰنَهُۥ: مفعول مطلق

و خداوند پاک و برتر است از آنچه که صفت می‌کنند و از روی کذب و بهتان و افترا می‌گویند که برای او شریک و فرزندی است، حاشا و کلا.

بَدِيعُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَـٰحِبَةٌ ۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

او ایجاد کننده آسمانها و زمین است، چگونه او را پسری هست که او رازنی نبوده و همه چیز را آفریده و او بهمه امور جهان آگاه و داناست.(۱۰۱)

بَدِيعُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

مبتدا محذوف- بَدِيعُ: خبر

بوجود آورنده آسمانها و زمین اوست، از نیست هست کننده و از عدم به وجود آورنده.

ستایش خداوند بخشنده را　　که موجود کرد از عدم بنده را

أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَـٰحِبَةٌ

أَنَّىٰ: حال

چگونه و از کجا ممکن باشد که او فرزندی داشته باشد و حال آنکه او همسری ندارد و فرزند از زن و شوهر پدید می‌آید.

وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ

[1] - این قول «قتاده» است.

[2] - این قول «حسن» است. المراغی جزء ۷ ذیل آیه.

خَلَقَ: فعل ماضی، فاعل (هو)- كُلَّ: مفعول به

و اوست که همه چیز را آفریده است و آفریدگار همه چیز اوست.

جز تو فلک را خم دوران که داد　　دیگ جسد را نمک جان که داد

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

هو: مبتدا- علیم: خبر

و او با داشتن این همه صفات بر همه چیزها داناست و او مثل و مانندی ندارد.

هستی تو صورت و پیوند نی　　توبه کس و کس به تو مانندنی

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَٱعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲)

این خدای یکتاست که پرودگار شماست، خدایی جز او نیست خالق همه چیز است پس او را بپرستید که او عهده دار همه چیز است.(۱۰۲)

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ

ذَٰلِكُمُ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر- رَبُّكُمْ: خبر ثانی

اینکه خداوند به این صفتها موصوف است پس دارای کمال صفات است و پروردگار شما اوست که دارای جمیع صفات است.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

لَآ: لای نفی جنس- إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف- هُوَ: بدل

هیچ معبودی شایسته عبادت و پرستش جز او نیست و جز او خدایی نیست دو جهان و اهل آن بر یگانگیش اقرار می‌کنند.

خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَٱعْبُدُوهُ

خَٰلِقُ: بدل

آفرینندهٔ همه چیزها اوست پس وی را باید بپرستید و تنها او را عبادت کنید که شایسته عبادت فقط اوست.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

هُوَ: مبتدا- وَكِيلٌ: خبر

و او بر همه چیزها نگهبان و متولی بر امور بندگان است و کفیل و حافظ بر رزق و روزی آنهاست.

لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ (۱۰۳)

او را هیچ چشمی دریافت نمی کند و حال آنکه او بینندگان را مشاهده می کند و او لطیف [و نامرئی] و به همه چیز آگاه است.(۱۰۳)

لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ

لَّا تُدْرِكُهُ: فعل مضارع نفی- هُ: مفعول به - ٱلْأَبْصَٰرُ: فاعل

در این آیه کریمه صنعت **تناسب** (مراعات النظیر) بکار رفته است.

چشمها او را در نمی‌یابند و او از چشمها پنهان است. اشارت است که هیچکس از خلق خدا نمی توانند او را دریابند و به حقیقت و به کنه ذات او برسند.

گر کسی وصف او ز من پرسد — بیدل از بی‌نشان چه‌گوید باز
عاشقان کشتگان معشوقند — بر نیاید ز کشتگان آواز

مولانا گفت:

لاجرم ابصارنا لاتدرکه — و هو یدرک بین تو از موسی و که

وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ

ولی او صاحبان چشمها را در می یابد یعنی چشمها را می بیند الله جل جلاله، به همه بصرها می‌رسد و همه را در می‌یابد.

از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق — از همه عالم نهان و بر همه پیدا

مولانا گفت:

وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ

واو حالیه- هو: مبتدا- ٱللَّطِيفُ: خبر- ٱلْخَبِيرُ: خبر ثانی

و اوست لطیف و خبیر، لطیف و نیکوکار در عملش و دانا و آگاه به خلقش و اعمال خلقش و پیچیدگی‌های احوال و کارایشان را می‌داند، و گویند لطیف آنست که آن چیزی را که او می داند کس نداند وآن چیزی راکه می‌تواند کس نتواند « **لطیف**» یعنی: حق تعالی بر بندگانش مهربان است. لطف از سوی حق تعالی: توفیق و عصمت اوست. بعضی گفته‌اند: لطیف کسی است که رازها را به آسانی درک می‌کند. و اوست آگاه به همه‌ی اشیاء، اعم از آشکار و نهان، و به آنها احاطه‌ی علمی دارد.

قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِۦ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ



از پروردگارتان بصیرت‌ها سوی شما آمده، هر که بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر که کور بماند خود در ضرر و زیان افتاد و من نگهبان شما [از عذاب خدا] نیستم.(۱۰۴)

قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ

می‌گوید: ای محمدﷺ ! به مردمان بگو: آیتها و نشانه‌های محکم و آشکار از طرف پروردگارتان به سوی شما آمده است و راه حق برای شما آشکار شده است.

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِۦ

پس هر که از دلایل و براهین سود جوید منفعت او برای خودش است.

وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا

و هر که کور و نابینا شود یعنی آن آیت‌ها و نشانه‌های خدا را نبیند به خود زیان کرده است.

وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ

أَنَا۠: اسم ما- بـ: حرف جر زائد- حفیظ: خبر ما

حضرت رسول ﷺ فرمود: ای مردم! من بر شما مراقب و نگهبان نیستم که محافظت اعمال شما کنم و به اعمال شما جزا دهم بلکه وظیفه من تبلیغ است و بس. این شما هستید آنچه که من از قرآن و وحی می‌گویم عبرت بگیرید و به راه حق در آئید.

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ وَلِيَقُولُوا۟ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾

بدینسان آیه‌ها را گوناگون می‌کنیم [تا وسیله هدایت شود] که مبادا نگویند درس گرفته‌ای و ما آیتهای آن را برای گروهی که دانایند، بیان می کنیم.(۱۰۵)

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ وَلِيَقُولُوا۟ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

لنبینه: فعل مضارع ـ ـه: مفعول به- (نحن)فاعل

می‌گوید: در این سوره سخنان خود را و آیت‌های خود را تغییر می دهیم همچنانکه در آیتهای گذشته تغییر می‌دادیم، گاه از وعده و گاه از وعید، گاه از مثل و گاه از قصه، سخن می گوئیم تا اینکه نگویند این درسها را از دیگران (از یهود و نصاری و کتابهای آنان) فرا گرفته‌ای بلکه قصد ما این است که آن را برای کسانی که علم و آگاهی دارند روشن کنیم. چونکه گمان کافران قریش آن بود که حضرت رسول ﷺ از دیگران تعلیم می گیرد و به ما القا می‌کند حاشا و کلا. زیرا که هیچکس قادر نیست این نوع کلام معجز را بر زبان جاری سازد.

ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾

ای محمدﷺ ! پیرو آن چیزها باش که از پروردگارت به تو وحی آمده که خدائی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.(۱۰۶)

ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ

ٱتَّبِعْ: فعل امر- (انت)فاعل- مَآ: مفعول به

مقاتل گفت: مشرکان پیغمبر ﷺ را به دین آبا و اجداد خود می خواندند، و می‌گفتند: تو به دین پدران خویش برگردی. رب‌العالمین این آیت فرستاد که: ای محمد! تو بدنبال آن رو که به تو از جانب

پروردگارت از قرآن وحی کرده شده است و سخن ایشان مشنو و مگیر بلکه ایشان را با این کلمه به توحید فراخوان.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

هُوَ: بدل

هیچ معبودی شایسته عبادت و پرستش جز او نیست و جز او خدایی نیست.

وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

و وظیفه‌ی توست که از شرک آرندگان نباشی و به مشرکان و سخنان ناروا و بی‌اساس آنها گوش ندهی و از آنها روی گردانی. این از آن آیت‌هاست که آیت سیف آنرا منسوخ کرده است.

وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟ ۗ وَمَا جَعَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾

اگر خدا می خواست آنها را از شرک باز می‌داشت [و ایشان شرک نمی‌آوردند]، ما تو را نگهبان آنها نکرده ایم و تو عهده‌دار امور آنها نیستی. (۱۰۷)

وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟

و اگر خداوند می خواست که به او ایمان بیاورند و از شرک آورندگان نباشند قادر هست که ایشان را با قدرت کامله خود وادار به این کار کند بلکه آنها را به اختیار خود واگذاشته تا راه را از چاه تشخیص دهند و هر راهی را که برگزیدند بروند.

وَمَا جَعَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

جَعَلْنَٰكَ: فعل ماضی، (نا) فاعل-ک: مفعول به- حَفِيظًا: مفعول به ثانی

ای محمدﷺ ما تو را از برای این کافران نگهبانان نگردانیدیم که محافظت اعمال آنها کنی بلکه وظیفه شما تبلیغ است بلکه آنها هستند آنچه که از قرآن و وحی آمده عبرت گیرند و راه خود را انتخاب کنند.

وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

مآ: حروف مشبهه به لیس- أَنتَ: اسم ما-بِوَكِيلٍ: جار و مجرور خبر ما

و تو بر کارهای ایشان وکیل نیستی و ما تو را مکلف نکرده‌ایم که کارهای ایشان را اصلاح کنی و امور آنان را روبراه سازی یعنی: توقیم آنچه که نفعشان در آن است نیستی تا منفعت را به سوی آنان جلب کنی لذا تو جز ابلاغ رسالت، هیچ مسئولیت و تعهد دیگری در قبال آنان نداری.

وَلَا تَسُبُّوا۟ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ اللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

کسانی را که، غیر خدا، می خوانند، دشنام مگوئید که از دشمنی و نادانی مبادا خدا را دشنام گویند، بدینسان برای هر امتی عملشان را بیاراستیم و عاقبت بازگشت آنها بسوی پروردگارشان است و از اعمالیکه می کرده‌اند خبرشان می‌دهد.(۱۰۸)

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ

وَلَا تَسُبُّوا: دشنام مدهید، فعل مضارع- (و)فاعل- الَّذِينَ : مفعول به

سدی گفت: در وقت وفات **بوطالب** قومی از **قریش** برخاستند چون **ابوسفیان و بوجهل و نضر حارث و** ... به پیش بو طالب رفتند و گفتند این برادرزاده‌ی تو **محمد**ﷺ هنوز ما را می‌رنجاند و خدایان ما را بد می‌گوید تو او را بخوان تا عهدی میان ما منعقد شود و از هر دو جانب به خدایان سخن بد نگوئیم **مصطفی** ﷺ در پاسخ این عهد گفت: اگر من مراد شما بدهم، شما نیز کلمه‌ای را از من دریغ مدارید. **بوجهل** گفت آن چه سخن است که تو از ما می‌خواهی؟ گفت: **لا اله الا الله** چون این کلمه را شنیدند از تعهد سرباز زدند و پراکنده شدند. فرمان آمد که ای **محمد**ﷺ یا ای مومنان ! به معبودها و بتهائی که کفاران قریش غیر از الله برگزیدند دشنام مدهید و ناسزا مگوئید و زشتیهای آنان را یاد مکنید پس ایشان در مقابل آن جاهلانه خدای شما را از روی ظلم و ستم ناسزا می‌گویند بدین لحاظ حق سبحانه از دشنام دادن کسی که مستحق دشنام است نهی کرد تا این امر سبب نشود به ساحت قدس الهی از روی نادانی دشنام دهند.

كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ

همچنین ما اعمال کفار را در نظر ایشان بیاراستیم و برای هر ملتی و قومی کردارشان را که خواست خودشان است آراسته کردیم هر کسی اعمال خود را زیبا می‌بیند. شیخ‌سعدی می‌گوید همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند به جمال.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

إِلَىٰ رب: جار و مجرور خبر مقدم- مرجع: مبتدا مؤخّر

پس بازگشت ایشان به سوی آفریدگار ایشان است پس در وقت مکافات به آنچه که عمل می‌کردند خبر دهد. آورده‌اند که کافران **مکه** از رسول خدا ﷺ آیات و معجزات خواستند، گفتند یا محمد! **موسی** عصا بر سنگ زد و چشمه‌های آب از آن عصا روان شد و **عیسی** مرده را زنده کرد، و **صالح** ناقه را آورد. تو نیز آیتی و معجزه‌ای بما نشان بده تا بر صدق تو گواهی دهیم. رسول خدا ﷺ گفت: چه آیتی می‌خواهید؟ گفتند: این کوه **صفا** را زر بگردان و بعضی گفتند مردگان ما را زنده بگردان. رسول خدا ﷺ گفت: اگر از آنچه که می‌خواهید انجام بدهم آیا شما تصدیق می‌کنید؟

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ ۖ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾

بخدا، قسمهای موکد خورده‌اند که اگر معجزه ای سوی آنها بیاید بدان مؤمن می‌شوند، بگو معجزه‌ها، فقط، نزد خداست، شما چه می‌دانید که چون معجزه‌ای بیاید هرگز بدان ایمان نمی آورند.(۱۰۹)

وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ لَئِن جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا

ایشان به خدا سوگند یاد کردند چه سوگند سختی که اگر به ایشان آیتی و معجزه‌ای که آنها می خواستند بیاید هر آینه بدان ایمان آورند و تصدیق کنند. **مصطفی** ﷺ خواست تا دعا کند و آیت و معجزات از خدا بخواهد چنانکه ایشان خواسته بودند، در حال **جبرئیل** آمد و گفت: یا محمد! الله تعالی می‌گوید:

قُلْ إِنَّمَا ٱلْـَٔايَـٰتُ عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ

ٱلْـَٔايَـٰتُ :مبتدا- عِندَ :مفعول‌فیه- لفظ ٱللَّهِ :مضاف‌الیه- خبر محذوف- ما: مبتدا- خبرمحذوف

به ایشان بگو این آیات و معجزات که خواستند نزد الله است اگر بخواهد در حال می‌فرستد ولی شما از یقین بودن ایمان ایشان چه می‌دانید؟ شما از غیب نمی‌دانید.

أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ

ها: اسم انَّ- خبر انَّ محذوف- إِذَا : مفعول فیه

براستی مَن می‌دانَم که اگر ایشان آیات و معجزات هم ببینند نگروند و تصدیق نکنند. و خطاب به مشرکان می‌گوید: ای گروه تکذیب کنندگان! شما خوب می‌دانید که اگر آیت و معجزه‌ای هم بیاید نمی‌گروید و ایمان نمی‌آورید.

وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

و ما دلها و دیده‌هایشان را دگرگون می کنیم، چنانکه نخستین بار ایمان نیاوردند، و در طغیانشان رهاشان می کنیم که سرگشته بمانند.(۱۱۰)

وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ

يَعْمَهُونَ: سرگشته بمانند، فعل مضارع- (و)فاعل

و ما دلهای ایشان را از تصدیق و دیده ایشان را از دیدن راه حق وارونه و دگرگون می‌نمائیم آنچنانکه در آغاز و ابتدای دعوت بوده و ایمان نیاوردند یعنی معجزات و آیات قبلی مانند شق قمر و غیر آن را مشاهده کردند و ایمان نیاوردند حال نیز با دیدن این معجزات ایمان نخواهند آورد و تصدیق نخواهند کرد و ما ایشان را در حال طغیان و سرکشی به حال خود او و وا می‌گذاریم تا در گمراهی و سرگردانی و سرگشتگی به راه خود ادامه دهند.

وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ ﴿١١١﴾

و چنان در کفرشان ثابت‌اند که اگر فرشتگان را بر آنها نازل کنیم و مردگان با ایشان سخن گویند و همه چیزها را گروه گروه نزد آنها جمع آوریم باز بدان ایمان نخواهند آورد، مگر آنکه خدا بخواهد، ولی بیشتر شان نمی دانند.(۱۱۱)

وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ

أَن: حرف مشبه بالفعل – نا: اسم أَن – خبر أَن محذوف.

این آیت جواب قومی است که از پیغمبرﷺ آیاتی از معجزات خواستند عده‌ای گفتند: **وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ** و عده‌ای گفتند. ***ایتوا بآبائنا***. به ایشان جواب داد و گفت: **وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ** رب العالمین گفت: اگر من در خواست ایشان را اجابت کنم و حکم کنم همانطوریکه گفته بودند کوه صفا را از جای خود روان گردانم یا مردگان را زنده گردانم و بعد از زنده کردن سخن گویند به هیچ وجه ایشان ایمان نخواهند آورد که ایشان همیشه در علم من کافران بودند و در ازل حکم شقاوت بر ایشان چنین رفته است و اگر برای ایشان همه چیزها را گروه گروه که در دنیاست جمع می‌کردیم تا بر وحدانیت الهی و نبوت حضرت رسالت گواهی دهند. ایشان باز هم به وحدانیت الهی و حضرت رسالت پناه ایمان نمی‌آوردند مگر اینکه خدا بخواهد ایمان بیاورند و هیهات آنان در سرکشی و عصیان و طغیان بسر می برند و کافران اکثرشان جاهل و نادان‌اند و نمی دانند و با آوردن آیات و معجزات ایمان نخواهند آورد.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ﴿١١٢﴾

بدینگونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم، و شیاطین انس و جن گفتار آراسته بیکدیگر القا می کنند، تا فریب دهند «اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند پس ایشان را با چیزهائی که میسازند زنده واگذار».(۱۱۲)

وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ

يُوحِي: فعل مضارع – بعض: فاعل – زُخۡرُفَ: مفعول به.

و ما برای هر پیغمبری دشمنانی از سرکشان و طاغیان از جن و انس قرار دادیم همچنانکه بر تو ای محمد ﷺ! دشمنی مانند **ابوجهل** و پیروان او از کفار قریش قرار دادیم که ایشان شیطانان اند و از

رحمت خدای تعالی بدورند بعضی از آنها بعضی دیگر را یعنی ابوجهل و کسانیکه تابع او هستند با سخنان پوچ و بی اساس و وسوسه های شیطانی و دروغین همدیگر را فریب می دهند. در **حدیث شریف** آمده که ابوذرﷺ نماز می‌خواند، رسول خداﷺ به او فرمودند: «ای ابوذر! آیا از شیاطین انس و جنّ پناه جستی؟ ابوذر گفت: مگر از آدمیان هم شیاطینی وجود دارند؟ رسول خداﷺ فرمودند: آری: آنگاه این آیت را تلاوت کردند که بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر سخنان دروغین و فریبنده القاء می‌کنند.

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

و اگر پروردگار تو ایمان ایشان را می خواست با پیغمبران خدا دشمنی نمی کردند پس بگذار و رها کن ایشان را به جهت آن دشمنی هایی که می کردند و دروغهایی که می‌بافتند و حیله هایی که می کردند براستی عواقب سختی بر آنهاست و عواقب پسندیده و خوب برای توست.

وَلِتَصْغَىٰٓ إِلَيْهِ أَفْـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا۟ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

و هم برای آنکه قلوب کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن(گفتار آراسته) مایل شود و آنرا بپسندند و عاقبت آنچه اهریمنان بکردند بکنند.(۱۱۳)

وَلِتَصْغَىٰٓ إِلَيْهِ أَفْـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا۟ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ

لِتَصْغَىٰٓ: گرایش یابد — هم: مبتدا — مُّقْتَرِفُونَ: خبر.

خداوند خواست که دلهای ناگرویدگان به آن تکذیب و افترا متمایل باشد پس گفت: آنان را بگذار و به حال خود رها کن تا به سخنان بیهوده و باطل بگرایند برای آنکه دلهایشان به آن افترا و دروغ مایل است پس در آن بمانند چونکه دلهای کسانی که به آخرت نمی گروند به کارهای بیهوده دنیا مایل اند و از ارتکاب آن گناه احساس راحتی و خشنودی می کنند.

و همان چیزی را از گناهان بدست آورند و کسب کنند که آن را می خواهند و هیچگاه از لجن زار اعمال زشت و کفر و فساق بیرون نیایند.

چون هر چه از گناهان و معاصی ای که می کنند لایق شأنشان است و از ازل چنین رفته است انجام می دهند.

أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾

چگونه جز خدا داوری بجویم و حال آنکه او خدایی است که این کتاب را جزء بجزء بشما نازل کرده و کسانیکه کتابشان داده ایم می دانند که قرآن بحق و از جانب پروردگار تو نازل شده، پس، به هیچ وجه از دو دلان مباش. (۱۱۴)

أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ

واو حالیه- هو: مبتدا- اَلَّذِیٓ : خبر- مُفَصَّلًا : حال.

ای محمد! به اهل مکه بگو: آیا غیر از خدا میان خود و شما قاضی کنم؟ یعنی آیا کسی را می دانید و می شناسید که حکم وی برابر حکم خدای تعالی باشد و به ایشان (یهودیان – مسیحیان) تورات و انجیل دادیم و به شما قرآن را فرو فرستادیم که در آن حلال و حرام و حق و باطل هدایت و ضلالت به تفصیل نوشته شده است.

وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٞ مِّن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ

الذین: مبتدا – خبر محذوف –هُ: اسم اَنَّ– مُنَزَّلٌ : خبر اَنَّ.

و به بزرگان و مهتران اصحاب رسول خدا: **ابوبکر** و **عمر** و **عثمان** و **علی** و **عبدالرحمن عوف** و **بلال** و ... قرآن دادیم می دانند که این قرآن حقیقتاً از سوی خدای تعالی آمده است و حق است چون که در کتاب های پیشینیان بدان اشارت رفته است و تصدیق کننده آن است پس تو و پیروان تو ای محمد! از تردید کنندگان مباشید برای اینکه از قرآن آثار علم و احکام معرفت مشاهده می کنید.

وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿١١٥﴾

و گفتار پروردگار تو از روی راستی و عدالت بحد کمال رسیده و هیچکس نمی‌تواند کلمات آنرا تغییر و تبدیل کند و او خدای شنوا و داناست.(۱۱۵)

وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ

تَمَّتۡ : فعل ماضی –كَلِمَتُ : فاعل –صِدۡقٗا: حال.

و حجت پروردگار تو در بیان وحدانیت الهی و نبوت از روی راستی و عدل و داد تمام شد و راست آمد قول خدای تعالی که فرمود پیغامبران و مومنان را برعموم نصرت دهم و وعده داد که خصوصاً محمد ﷺ را در جنگ بدر نصرت دهم و دشمنان را هلاک کنم.

لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ

مُبَدِّلَ : اسم لای نفی جنس– خبر لای نفی جنس محذوف

هیچکس نمی تواند و قادر نیست اخبار و احکام قرآن کریم را تبدیل و تغییر دهد چنانچه آیات تورات را تبدیل کردند چونکه خدای تعالی محافظت و مراقبت از قرآن را از باب تبدیل و تغییر وعده داده است.

وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ

هو: مبتدا –ٱلسَّمِيعُ : خبر– ٱلۡعَلِيمُ : خبر ثانی .

و او شنوا و داناست، شنوا به گفتار همه کس و آگاه و دانا به رازها و کردارهای همگان است.

وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ﴿١١٦﴾

اگر اکثر مردم این سرزمین را اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه خواهند کرد که جز گمان را پیروی نمی کنند و جز اندیشه باطل در سر نمی‌پرورانند.(۱۱۶)

وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ

تُطِعۡ : فعل مضارع- (انت): فاعل- أَكۡثَرَ : مفعول به

گفته‌اند که: این در **شأن دانشمندان جهودان** است، ایشان دو قوم بودند. اکثر ایشان بدنبال هوا و هوس خود بودند و دروغ ها می بافتند، و قومی در کار رسول خدا ﷺ یقین داشتند و درستی و حق بودن وی را می دانستند اما به دشمنی بر می خاستند **ابن عباس گفت:** این در **شأن** مشرکان مکه آمد که با رسول خدا و مومنان در خوردن گوشت مردار جدال در گرفتند ایشان می پندارند که این مردار حلال است، بلکه نه چنان است که ایشان می گویند، ایشان دروغ می گویند و آنچه راکه خدا حرام کرده است هرگز حلال نشود می گوید: ای محمد ﷺ ! اگر از بیشتر مردمان یعنی همان کافران و منافقان پیروی کنی و فرمان بری از آن راهی که راه خدا است و راه درست است شما را گمراه می گرداند این است که پروردگار جهانیان گفت:

إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ

هُمۡ : مبتدا - خبر محذوف.

اگر کسی بگوید که ایشان بر ظن و گمان بودند و یقین نمی دانستند آیا به جهت گمان و ظن عذاب کردن رواست یا نه؟ باید گفت: رب العزه بر ظن و گمان عذاب می کند چونکه ایشان جز دورغگویان و گزاف گویان نیستند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿١١٧﴾

محققاً پروردگار تو بهتر می داند کسانی که از راه او به ظلال و گمراهی می رود و هم او هدایت شدگان را بهتر می شناسد.(۱۱۷)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦۖ

رب : اسم إِنَّ - هُوَ: ضمیر فصل - أَعۡلَمُ : خبر إِنَّ .

بدرستیکه آفریدگار تو داناتر است نسبت به کسی که از راه وی یعنی از دینش و شرایع اسلام گمراه می شود.

وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ

هو: مبتدا - أَعۡلَمُ : خبر .

و نیز او به حال کسانی که هدایت یافته اند و راه حق را برگزیدند دانا تر و آگاه تراست.

فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَـٰتِهِۦ مُؤْمِنِينَ 

اگر به آیه های خدا ایمان دارید، از ذبحی که نام وی بر آن یاد شده بخورید.(۱۱۸)

فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَـٰتِهِۦ مُؤْمِنِينَ

ذُكِرَ : فعل ماضی مجهول — ٱسْمُ : نایب فاعل.

این در جواب قومی از عرب آمد که خوردن گوشت حیوانات راکه اسلام حلال کرده بود حرام می کردند می گوید: بخورید آنچه راکه در زمان حج نام خدای بر آن ذکر رفته باشد و یاد کرده شده باشد از آنچه که خدای تعالی آنرا حلال کرده است اگر از مومنان اید سپس تاکید می کند و می گوید.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُعْتَدِينَ 

چرا از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده نمی خورید که خدا آنچه را بشما حرام کرده برایتان شرح داده جز آنچه بدان ناچار شده اید به مقدار ضرورت حلال کرده، خیلی‌ها به هوسهای خویش از روی نادانی، [در حلال کردن حرام] گمراه می کنند که خدای تو تجاوز گران را بهتر می‌شناسد.(۱۱۹)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ

ما: مبتدا — خبر محذوف.

برای چه شما نباید از گوشت حیوانی نخورید که در هنگام ذبح نام خدا بر آن یادکرده اند و بدرستیکه خداوند برای شما گوشت حیوانی راکه حرام است بیان کرده است مگر آنکه ناچار شوید و درمانده باشید در اینصورت می توانید به اندازه رفع ضرورت و دفع هلاکت از گوشت آن حرام بخورید.

وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ

کثیراً: اسم إِنَّ - یضلّون: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر إِنَّ

و بدرستیکه بسیاری از مردمان هر آینه خلق را با هواها و آرزوهای خود در حلال کردن حرام و حرام کردن حلال بدون علم و آگاهی و بی دانشی از راه گمراه می‌کنند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُعْتَدِينَ

رب: اسم إِنَّ — هُوَ : ضمیر فصل — أَعْلَمُ : خبر إِنَّ .

بدرستیکه پروردگار تو به حال آن کسانی که از حد در می گذرند وبدون علم وآگاهی به خوردن گوشت مرده فرا می خوانند داناتر است.

وَذَرُواْ ظَـٰهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ 

گناه ظاهر و نهان را ترک کنید، کسانی که گناه می کنند، بزودی سزای اعمالی را که می کرده اند، خواهند دید.(۱۲۰)

وَذَرُواْ ظَٰهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ

کردار انسان دو گونه است یکی به دل است که آنرا نیت گویند و یکی مربوط به جسم است که آنرا عمل گویند. آنچه به دل است باطن و آنچه به جسم است ظاهر گویند. می گوید: از هر دو چه عمل بدی که در ظاهر باشد و چه عمل بدی که در باطن اندیشد و نیت بد داشته باشد درگذرید و از آن دست بکشید ظاهر و باطن خود از لوث گناه از قبیل کبر، حسد، کینه ورزی و نفاق و ... پاک کنید تا از آن صورت و معنی تو پاکیزه شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ

بدرستی کسانی که گناه را ظاهراً و باطناً کسب می کنند زود باشد کسانی که به دنبال گناه می‌روند، مکافات گناهشان داده خواهد شد.

در **حدیث شریف** به روایت **نواس بن سمعان**ﷺ آمده است که گفت: از رسول خدا ﷺ راجع به گناه پرسیدم، فرمودند: « الاثم ما حاک فی صدرک» و «دوست نداشته باشی که مردم بر آن آگاه شوند» بی شک کسانی که مرتکب گناه می شوند در قیامت در برابر آنچه که در دنیا انجام داده اند جزا داده خواهند شد.

وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾

از ذبحی که نام خدای بر آن یاد نشده مخورید، که عصیان است، شیاطین بدوستان خویش القا می کنند تا با شما مجادله کنند، اگر اطاعتشان کنید مشرک خواهید بود.(۱۲۱)

وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌۗ

يُذْكَرِ : فعل مضارع مجهول- ٱسْمُ : نایب فاعل

مذهب شافعی آنست که ذکر نام خدای در حال ذبح مستحب و فرض نیست و به **مذهب امام ابوحنیفه** اگر ذکر نام بدست فراموشی سپرده شود حیوان ذبح شده حلال است اما اگر بعمد نام خدا را ذکر نکنند خوردن آن حرام است و مذهب **امام مالک و امام احمد حنبل** (رح) چه به سهوچه به عمد آنرا حرام می دانند[۱]. می گوید: از گوشت حیوانی تناول مکنید و مخورید که به هنگام ذبح عمداً نام خدای تعالی در آن گفته نشود (یا به نام غیر خدا و یا به اسم بتان) سر بریده شود بدرستی که خوردن آن فسق است.

وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ

---

[۱] - نگاه کنید: المراغی جزء ۸ ص ۱۶ ذیل آیه

ٱلشَّيَٰطِينَ : اسم إِنَّ – ل: توكيد– يوحون: فعل مضارع– (و)فاعل

و بدرستیکه شیطانان و دیوان هر آینه به دوستان خود از کافران وسوسه می کنند تا اینکه با این کار با شما به مجادله برخیزند و می کوشند که شما را به حرام کردن آنچه خدا حلال کرده است وادارند.

وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ

أَطَعۡتُمُوهُمۡ : فعل ماضی– تم: فاعل– (و)اشباع– هم: مفعول به

و شما ای مومنان اگر از ایشان فرمان برید و اطاعت کنید درحلال کردن آنچه که خدای تعالی حرام کرده است بدرستی که شما از مشرکان خواهید بود چونکه ترک فرمان خدا و فرمانبرداری از غیر او شرک است.

در تفسیر انوار القرآن از ابن عباس ﷺ در بیان **سبب نزول** روایت شده است که فرمود : چون آیه « **ولاتاكلوا بما لم يذكر اسم الله عليه ...** » نازل شد، فارسیان که در جاهلیت از دوستان قریش بودند و میانشان مراوده و مکاتبه برقرار بود، نزد قریش فرستاده و به آنان چنین پیغام دادند: با محمد جدال کنید و به او بگویید، آیا حیوانی راکه تو با دست خود بوسیله کارد ذبح می کنی حلال است اما آنچه که با کاردی از طلا آن را ذبح نموده (یعنی حیوان خود مرده)، حرام می باشد؟! همان بود که آیه کریمه نازل شد.

أَوَمَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

آنکس که مرده بود ما او را زنده اش کردیم وبرای او نوری قرار دادیم که به کمک آن میان مردم راه می رود، همانند کسی که وصفش این است که گرفتار ظلمات و تاریکیها است و از آن بیرون شدنی نیست، بدینسان، برای کسانیکه کافر شده‌اند، اعمالیکه می کرده اند آرایش یافته است.(۱۲۲)

أَوَمَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ

اسم كَانَ : (هو) – مَيۡتٗا : خبر كان

در این آیه کریمه صفت **استعاریه وفاقیه** یعنی امکان اجتماع دو طرف تشبیه باشد آمده که آن استعاره موت به ضد آن در این آیه شریفه می‌باشد.

سدی گفت: این در **شأن عمر خطاب** آمده. و آن خلافت است که به او دادند تا در میان مردمان میرود.

ابن عباس گفت: این در شأن **حمزه بن عبدالمطلب و ابوجهل بن هشام،** آمده، و آن این بود که فضله چهار پایان بر گرفت و به سوی رسول خدا ﷺ افکند و او را ناسزا گفت و برنجانید، و **حمزه** هنوز اسلام نیاورده بود اما رسول خدا را دوست می داشت و خود در میان قریش محترم بود و از وی می‌ترسیدند. آن روز که بوجهل حضرت رسول ﷺ را برنجانید و ناسزا گفت، حمزه به صید رفته بود.

هنگامی که حمزه بازگشت و به مکه رسید. به او خبر دادند که بوجهل با محمد چنین کرده است خشم گرفت. قصد بوجهل کرد، کمانی داشت بر سروی زد تا او را مجروح کرد بوجهل از وی ترسید و به تواضع درآمد و نیز **گفته‌اند که** در باره **عمربن الخطاب** و **ابوجهل** فرو آمده که هر دو در جایگاه آزار حضرت‌رسول ﷺ بودند و آن حضرت دعا کرد و گفت پروردگارا اسلام را با یکی از این دو نفر عزیز گردان و دعای آنحضرت در حق حضرت عمر ﷺ مورد استجابت واقع شد پس صاحب نور عمر **فاروق** ﷺ است.

می گوید: آیا آنکس که به سبب کفر و ضلالت همچون مرده بوده است و ما به او ایمان بخشیدیم و بوسیله آن ایمان زنده کردیم و نوری از ایمان به او دادیم که در پرتو آن، میان مردمان می رود و چشم او را روشنایی می بخشد تا حق و باطل را تمیز و تشخیص دهد پس آیا چنین کسی مانند شخصی است که در امواج ظلمت ها و تاریکیها فرو رفته و هرگز از آن خارج نمی گردد؟!

كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَٰفِرِينَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

زُيِّنَ : فعل ماضی مجهول- مَا : نایب فاعل- (و)اسم كَانَ - يَعْمَلُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

همچنانکه ایمان را در دل مومنان آراسته اند و زینت داده اند کفر و ضلالت را در دل کافران آراسته و زینت داده‌اند و اعمال ناپسند کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا۟ فِيهَا ۖ وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾

بدینسان در هر دهکده ای بزرگانی نهادیم که بدکاران آنند، تا در آن نیرنگ (وفساد) کنند و جز با خودشان نیرنگ نمی کنند ولی نمی فهمند.(۱۲۳)

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا۟ فِيهَا ۖ

و همانطوریکه فاسقان **مکه** را مهتران و سران و رئیسان کردیم، همچنین آنان را در هر شهری و دهی فساق و راهزنان و گنهکاران آن شهر و رؤسا گردانیدیم.

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و این کافران مکر نمی کنند و فریب نمی دهند مگر خود را می فریبند زیرا که گناه آن به خود آنان برمی گردد و ایشان نمی دانند که عاقبت بد آن به خودشان بر می‌گردد.

وَإِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ ۘ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ ۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

و چون آیه ای سویشان آید، گویند هرگز ایمان نیاریم مگر نظیر آنچه پیغمبران را داده اند بما نیز دهند. خدا بهتر داند که پیغمبر خویش کجا نهد. کسانی که بگناه پرداخته اند بزودی نزد خدا برای آن نیرنگها که می کرده اند خفتی و عذابی سخت به آنها میرسد.(۱۲۴)

وَإِذَا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ قَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ حَتَّىٰ نُؤۡتَىٰ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِۘ

إِذَا : مفعول فیه- أُوتِيَ : فعل ماضی مجهول- رُسُلُ : نایب فاعل

و زمانیکه آیتی از قرآن یا معجزه ای در جهت اثبات نبوت حضرت رسول ﷺ برای کافران بیاید می‌گویند بر این آیت یا معجزه ایمان نمی آوریم تا زمانیکه معجزه ای به ما بدهند آنچه که به پیغمبران خدا داده شده است یعنی وحی و کتاب بما فرود آید همچنانکه به پیغمبران خدا فرو آمد. غافل از اینکه رسول خدا ﷺ را از راه تعظیم **یاایها الرسل** خطاب کرده است، هر چند در رتبت آخرین پیامبرانی ولی در مرتبت اولین آن‌ها هستی و هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری.

ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا -أَعۡلَمُ : خبر - حَيۡثُ : مفعول فیه.

و خداوند داناتر است و می داند که شایسته نبوت و سزای رسالت از آن کیست و می‌داند پیغامهای خویش را در کجا قرار دهد.

سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمۡكُرُونَ

سَيُصِيبُ : فعل مستقبل- ٱلَّذِينَ : مفعول به- صَغَارٌ : فاعل

زود باشد که خداوند کافرانی که در نزد خدا مجرم شدند خواری و رسوایی را نصیب کسانی می گرداند که گنهکاری پیش گرفتند و عذاب سختی در آخرت به سبب مکرو حیله ای که می کردند نصیبشان خواهد بود.

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿۱۲۵﴾

هر که را خدا خواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام آوردن بگشاید. و هر که را خواهد گمراه کند، سینه اش را تنگ کند گوئی به آسمان خواهد رفت، بدینسان خداوند ناپاکی را بر کسانی که ایمان نمی آورند می‌اندازد.(۱۲۵)

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ

مَن: مبتدا - خبر محذوف.

پس خدای تعالی هر کسی را که بخواهد به سوی حق هدایت می کند و راه می نماید و سینه او را برای پذیرش اسلام گشاده می گرداند و آن نور ایمان است که در دل مومن قرار می گیرد و دل او را باز و

گشاده می کند. یعنی سالک مجذوب، شخصی است که مشمول لطف الهی قرار گرفته و به شکرانه‌ی این عنایت در طریق افتاده است.

وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ

يَجْعَلْ: فعل مضارع، فاعل (هو) — صَدْرَهُۥ: مفعول به — ضَيِّقًا: مفعول به ثانی.

و خدای تعالی هر که را بخواهد او را از حق بگرداند و از راه ایمان منحرف گرداند و دل وی را سخت دلتنگ کند چنانکه از تنگی آن ایمان و حکمت نتواند در آن وارد شود.

كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

همچنانکه خداوند دل کافران را تنگ می گرداند و خداوند عذاب یا لعنت را بر دل آن کسانی که به خدا ایمان نمی آورند می گمارد بدین سبب توحید و نبوت را تصدیق نمی کنند و به اسلام نمی گروند.

وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْآيَٰتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾

راه راست پرورگار تو این است و براستی ما این آیه ها را برای کسانی که اندرز می گیرند شرح داده‌ایم.(۱۲۶)

وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ

هذا: مبتدا— صِرَٰطُ: خبر— مُسْتَقِيمًا: حال.

و این دین اسلام یا قرآن راهی است که بوسیله آن به حق رسند و راهی است درست و در و کجی نیست.

قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْآيَٰتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

بدرستی که ما آیات قرآن را به تفصیل بیان کردیم برای عده ای که دلی پذیرا و گوشی شنوا دارند و پند گیرند و خدا را به یاد آورند و مطیع فرمان او باشند.

لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾

آنها در پیشگاه پروردگارشان سرای سلامت دارند و خدا دوستدار ایشان است برای آنکه نیکوکار بودند.(۱۲۷)

لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ

لَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم — دَارُ: مبتدا موخر — هُوَ: مبتدا — ولی: خبر.

بهشت از برای کسانی است که دلی پذیرا و گوشی شنوا دارند و بیدارند و این بهشت از سوی پروردگارشان به ایشان اعطا می گردد و خداوند در دینا یاور و ولی آنان است به جهت آنچه که در دنیا انجام داده اند از تصدیق قرآن و پیغمبرﷺ.

شیخ سعدی گفت:

که باشند مشتی گدایان خیل، به مهمان دارالسلامت طفیل

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ أَجَّلْتَ لَنَا ۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَىٰكُمْ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾

روزیکه همگی را محشور کند(و گوید) ای گروه جنیان! از آدمیان (تابعان) بسیار یافتید، دوستان ایشان از آدمیان گویند. پروردگارا ما از یکدیگر برخوردار شده و بمدتی که برای ما تعیین کرده بودی رسیده ایم گوید: جای شما جهنم است که در آن جاودان باشید مگر آنکه خدا بخواهد که پروردگار تو فرزانه و داناست.(۱۲۸)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا

یوم: مفعول فیه ــ یَحشرُ: فعل مضارع، فاعل (هو) ــ هُم: مفعول به ــ جَمِيعًا: حال.

و به یاد آور آن روزی راکه همگی ایشان را از جن و انس در قیامت بر انگیزانیم و حشر کنیم.

يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ۖ

یا: ندا ــ مَعشَرَ: منادی ـ ٱلْجِنِّ: مضاف الیه

در قیامت می گوئیم ای گروه دیوان بدرستی که بسیاری از آدمیان را گمراه کردید و تابع خود گردانیدید.

وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ أَجَّلْتَ لَنَا ۚ

ٱسْتَمْتَعَ: فعل ماضی ـ بعض: فاعل

آن مردم کفار و اولاد شیاطین همه را در روز قیامت بهم آریم و جمع کنیم در این هنگام کفاران و پیروان شیاطین با افسوس و دریغ از میان مردمان فریاد بر می آورند و می گویند پروردگارا ! برخی از ما از برخی دیگر برخوردار شدیم امام **ابومنصور ماتریدی** (رح) می فرماید که بهره مندی ایشان آنست که در ارتکاب گناه همدیگر را یاری و کمک نمودند دیوان، آدمیان را به گناه فرا می خوانند و آدمیان دعوت دیوان را اجابت می کنند این بهره مندی ادامه داشت تا زمانیکه مدت معلوم اجل فرا برسد و زندگی به پایان برسد.

قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَىٰكُمْ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ ۗ

ٱلنَّارُ: مبتدا ـ مثوی: خبر ـ خَٰلِدِينَ: حال.

خداوند همه کسانی که مطیع و منقاد دیوان بودند مورد خطاب قرار می دهد و می‌گوید: جایگاه همه شما آتش جهنم است و در آن جاودان می مانید مگر اینکه خداوند بخواهد که شما بمدت معینی در آن بمانید.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

رب: اسم إِنَّ- حَكِيمٌ : خبر إِنَّ - عَلِيمٌ: خبر إِنَّ ثانی

بدرستیکه پروردگار تو حکیم و داناست. او صاحب حکمت است از آنچه که جن و انس انجام داده است دانا و آگاه است و می داند که چه کسی برای مدت معینی در آتش بماند.

وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۲۹﴾

بدینسان، بعضی ستمگران را بسزای اعمالی که می کرده‌اند، به بعضی دیگر وامیگذاریم.(۱۲۹)

وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

نُوَلِّي : فعل مضارع- (نحن)فاعل- بَعْضَ : مفعول به

همچنین ستمگران و ظالمین یعنی کفاران انس و جن را یعنی برخی از آنان را از برخی دیگر به حال خود رها کرده‌ایم که این به خاطر اعمالی است که در این دنیا از یکدیگر بهره مند می شدند.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۰﴾

ای گروه جنیان و آدمیان ! مگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما نیامدند که آیه های ما را برای شما می‌خواندند و شما را بدیدار این روزتان بیم می دادند، گویند: علیه خویش گواهی می دهیم. زندگی دنیا فریبشان دا ده بود و بر علیه خویش گواهی دهند. که کافر بوده اند.(۱۳۰)

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ

يَأْتِكُمْ: فعل مضارع -كُم: مفعول به -رُسُلٌ : فاعل- هَٰذَا : بدل.

ابن عباس و **مجاهد** و بیشتر علما بر آنند که پیغمبران همه از **انس** بودند و به هدایت انس و جن فرستادند که **حضرت مصطفی** ﷺ را به جن و انس فرستادند می گوید:

ای گروه انسانها و جنها آیا بشما پیغمبران از خود شما نیامد که شما را برای توحید و دین دعوت کنند و آیا آیات کتاب ما را برای شما نخواندند وشما را از دیدار روز قیامت نترساندند؟ یعنی آمد و دعوت کرد و ترساند.

در **حدیث شریف** روایت است که کسی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه پرسید: از آمدن جنّیانی که آمده و قرآن راگوش می‌دارند، چه کسی به پیغمبر خدا ﷺ خبر داد؟ گفت: درختی از آمدن جنّیان خبر داد. و نیز پیغمبرخدا ﷺ فرمودند: ... گروهی از جنّیان که از (نصیبین) بودند، نزدم آمدند، و براستی جنّیان خوبی بودند، و از من برای خود طلب خوراک نمودند، از خداوند خواستم که به هیچ استخوان و یا فضله‌ی حیوانی نگذرند مگر آنکه از آن چیز، برای خود خوراک را بیابند.

قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَـٰفِرِينَ

واو: اسم کَانَ – کَـٰفِرِینَ: خبر کَانَ.

در جواب گفتند که: ما بر نفسهای خود گواهی می دهیم یعنی بر علیه خود گواهی می‌دهیم و اقرار می‌کنیم که پیغمبران ترساندند ولی ما ایشان را تکذیب کردیم چونکه ایشان را زندگانی دنیا فریفته کرده بود تا اینکه عذاب روز قیامت را فراموش کردند و چون به محشر رسیدند به گناه خود معترف شدند و بر نفسهای خود گواهی دادند براستی آنان کافران و تکذیب کنندگان بودند.

ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَـٰفِلُونَ 

برای آنکه پروردگارت این دهکده ها را در آن حال که مردم بی خبر بودند بسزای ستمی هلاک نمی کرد.(۱۳۱)

ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَـٰفِلُونَ

واو: حالیه – اهل: مبتدا – غَـٰفِلُونَ : خبر.

خداوند این پیغمبران را بدانجهت فرستاده است که پروردگار تو هیچگاه مردمان شهرها و روستاها رابه سبب ظلمی که انجام داده اند هلاک نمی کند و حال آنکه اهل آن شهرها و روستاها از حق غافل و بی خبر باشند یعنی پیغمبری بدیشان نیآمده باشد و ایشان را از خدا و روز رستاخیز خبر نداده باشد.

وَلِكُلٍّ دَرَجَـٰتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ 

همه را از آن عمل که کرده اند مرتبت هاست و پروردگار تو از اعمالیکه می کنند بی خبر نیست.(۱۳۲)

وَلِكُلٍّ دَرَجَـٰتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ

لِكُلٍّ: جارو و مجرور خبر مقدم – دَرَجَـٰتٌ: مبتدا مؤخّر

و برای هر عمل کننده ای درجات و مراتبی در ثواب و عقاب است در پاسخ عملهایی که انجام داده اند و مرتکب شده اند.

وَمَا رَبُّكَ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

ما: حرف مشبه بالفعل – رب : اسم ما – بغافل: بـ: حرف جر زائد– غافل: خبر ما.

و پروردگار تو از آنچه که مردمان از خیر و شر می کنند بی خبر و غافل نیست.

وَرَبُّكَ ٱلْغَنِىُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ ۚ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنۢ بَعْدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ 

پروردگار تو بی نیاز و رحمت دار است، اگر خواهد شما را ببرد و از پی شما، هر که را خواهد جانشینان کند، چنانکه شما را از نژاد گروهی دیگر ایجاد کرد.(۱۳۳)

وَرَبُّكَ ٱلْغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ

رَبّ: مبتدا- کَ: مضاف الیه- ٱلْغَنِيُّ: نعت- ذُو: نعت- ٱلرَّحْمَةِ: مضاف الیه- خبر محذوف.

و پروردگار تو از عبادت بندگان بی نیاز و بر مجرمان که رحمت وی بر ایشان با وجود کمال بی نیازی، خود بیانگر منتهای فضل و کرم وی است.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنۢ بَعْدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ

يُذْهِبْكُمْ: فعل مضارع- كُم: مفعول به- (هو)فاعل

اگر پروردگار تو بخواهد همه شما را از بین می برد این جمله وعید از برای اهل مکه است و کسانی را اگر بخواهد پس از شما خلیفه و جانشین شما گرداند همانطوریکه شما را از ذریت قوم دیگر که پدران شما بودند بوجود آورد.

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأَتٍ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴)

عذابی که بشما وعده می دهند آمدنی است و شما فرار نتوانید کرد.(۱۳۴)

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأَتٍ

مَا: اسم إِنَّ - تُوعَدُونَ: فعل مضارع واو (فاعل) لَأَتٍ: خبر إِنَّ.

براستی که پروردگار تو از قیامت بشما و آنچه مربوط به آن باشد وعده داده است هر آینه آن بودنی و آمدنی است و در این هیچ شکی نیست.

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ

أَنتُم: اسم مَا- ب: حرف جر زاید- بِمُعْجِزِينَ: خبر ما

و شما آنچه که در قیامت رخ می دهد از عاجز کنندگان نیستید و شما از چنگال عدالت او نمی توانید فرار کنید.

قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ (۱۳۵)

بگو ای قوم! شما هر چه در خور است عمل کنید که من نیز عمل می کنم، بزودی خواهید دانست آنکس که عاقبت منزلگاه خویش دارد سزای کیست که ستمگران رستگار نمی شوند.(۱۳۵)

قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ

یا: حرف ندا - قوم: منادا - ی: اسم إِنَّ - عَامِلٌ: خبر إِنَّ.

ای محمد ﷺ بگو: ای قوم من! (کافران قریش) هریک بر کفر و دشمنی خود عمل کنید و استوار باشید و هر چه در توان دارید انجام دهید بدرستیکه من هم بر شکیبایی خود عمل می کنم و تا توان دارم شکیبا خواهم بود.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس زود باشد که بدانید یعنی خواهید دانست که:

مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ

لَهُۥ: جار و مجرور خبر کَانَ - **عَٰقِبَةُ** : اسم کَانَ

چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت و سرای آخرت او پسندیده است؟

إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ

بدرستیکه ستمکاران یعنی کفار رستگار نشوند. خدای عزوجل وعده خود را برای پیغمبرش محقق گردانید و او را بر سرزمین های مخالفش مسلط گردانید مکه را بر وی گشود و او را بر تکذیب کنندگان غالب و چیره ساخت که همه اینها در قید حیات آن حضرتﷺ روی داد و بعد از حیات ایشان در زمان خلفای ایشان نیز، شهرها و قلمروهای بزرگ دیگری فتح گردید از جمله سرزمین روم و ایران.

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَٰمِ نَصِيبًا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ 

برای خدا [از معجزات وی]، از کشت و حیوانات که خود او آفریده است نصیبی نهادند، و بگمان خود گفتند این سهم برای خداست، و این از شرکای (عبادت) ماست، آنچه از شرکای آنهاست بخدا نمی رسد اما آنچه از خداست به شرکای آنها میرسد چه بداست، حکمی که می کنند.(۱۳۶)

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَٰمِ نَصِيبًا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَا

ذَرَأَ : فعل ماضی- (هو)فاعل- نَصِيبًا : مفعول به.

مجاهد گفت: بت پرستان سهمی از زراعت و چهارپایان را پاداش از برای خدا و سهمی را پاداش از برای بتان خود می نامیدند و به گمان خود به دورغ و به باطل می گفتند این برای خداست و با در نظر گرفتن این سهم به خدا تقرب می جوئیم و آنرا به خادمان بتکده ها می دادند اما آنچه مربوط به بتهاست (شرکاء) به سرپرستان و خدمتکاران بتها می دادند.

فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِ

پس آن سهمی که به گمان ایشان از برای بتان است به خدا نمی رسد یعنی به مصارفی نمی‌رسید که خداوند ﷻ صرف اموال در آن‌ها را مشروع گردانیده، همچون صدقه، صله‌ی رحم و طعام دادن میهمانان.

وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ

هو: مبتدا - يَصِلُ : فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر

و آن سهمی که از برای خدای است پس آن به بتان ایشان می رسد و می توانند به سرپرستان وخدمتگزاران بتهای ایشان داده شود.

سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

سَآءَ : فعل ذمّ - مَا: فاعل - يَحْكُمُونَ : فعل مضارع، واو (فاعل)

چه بد حکمی و بد داوری است که ایشان می کنند یعنی بهتر را از نصیب خدا بر می‌دارند و به بتان می‌دهند.

وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَٰدِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾

بدینسان بسیاری از مشرکان شرکای (عبادت) شان کشتن فرزند انشان را برای ایشان بیاراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر ایشان مشوش کنند اگر خدا می خواست این کار را نمی کردند، پس آنها را با دروغهائی که می سازند واگذارند.(۱۳۷)

وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَٰدِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

زَيَّنَ : فعل ماضی- قَتْلَ : مفعول به- شرکاء: فاعل

و چنانکه شیطان بر ایشان آن عملهای بدو کردارهای زشت را زیبا جلوه داده است کشتن فرزندانشان را در نظر بسیاری از مشرکان ز یبا جلوه داده بود وعده ای فرزندان خود را قربانی بتان می کردند و عده ای دختران خود را زنده بگور می کردند تا اینکه ایشان را هلاک کنند و دینشان را که بر دین **اسمعیل** بودند بر ایشان پوشیده گردانند. و توحید را با خرافه پرستی بیامیزند و از راه حق منحرف گردند.

وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

ذرهم: فعل امر- هم: مفعول به- (انت)فاعل- (و)معه- ما: مفعول معه

و اگر خداوند خواست آنچه را که ایشان نکنند انجام نمی دادند پس ای محمد ﷺ بگذار و رها کن ایشان را به دروغی که می گویند و افترایی که نسبت می دهند چونکه عذاب الهی در روز قیامت در انتظار آنان است.

وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾

گویند این حیوانات و زراعتها بر همه ممنوع [و مخصوص بتان] است هیچکس جز آنکه ما می خواهیم به زعم خود از آن نخورد و (این) حیواناتیست که سواری بر پشت آن حرام شده و (این) حیواناتیست که نام خدا را هنگام سواری بر آن یاد نمی کنند، بخدا افترا می زنند و خدا برای آن افتراها که می زده اند، سزایشان را خواهد داد.(۱۳۸)

وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ

هَٰذِهِۦٓ: مبتدا- أَنۡعَٰمٞ: خبر- حَرۡثٌ: معطوف- حِجۡرٞ: نعت، به معنی ممنوع

خدای تعالی می گوید: این تحریم چهارپایان و کشت که می گویند این سهم از چهارپایان و کشت و زرع ممنوع است و مخصوص بتها می باشد دروغی بیش نیست و ساخته و پرداخته خود آنان است.

لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ

لَّا يَطۡعَمُهَآ: فعل مضارع- ها: مفعول به- مَن: فاعل

نخورد و نبخشد آنرا مگر آنکه ما بخواهیم که از آن بخورند این گمان ناشی از پندارهای ایشان است نه خواست خدا و نیز می گفتند اینها حیواناتی هستند که سوار شدن بر پشت آنها حرام است و اینها حیواناتی هستند که در هنگام ذبح نام خدا را بر آن یاد نمی کنند نام بتان خود را یاد می کنند و بر آن افترا می کردند و دروغ می‌بافتند و می گفتند اینها را خدای فرموده است.

سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ

سَيَجۡزِيهِم: فعل مضارع- هم: مفعول به- (هو)فاعل

زود باشد که خداوند در روز حشر به جهت افترایی که می‌بندند ایشان را جزا دهد.

وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَاۖ وَإِن يَكُن مَّيۡتَةٗ فَهُمۡ فِيهِ شُرَكَآءُۚ سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿۱۳۹﴾

و گویند: آنچه در شکم این حیوانات هست، خاص مردان ماست و بر همسران ما حرام است و اگر مرده باشد، همه در آن شریکند، بزودی خدا سزای وصف(ناحق) کردنشان را می دهد که او فرزانه و داناست.(۱۳۹)

وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلْأَنْعَٰمِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِنَا

مَا : مبتدا – ٱلْأَنْعَٰمِ : بدل – خَالِصَةٌ : خبر

و گفتند آنچه در شکمهای این چهارپایان یعنی آنچه بحیره و سائبه زاید مخصوصاً برای مردان حلال است و بر زنان ما حرام کرده شده است اگر زنده متولد شود چون مردان در کار بتها قیام می کنند و به این معنی بر زنان شرف دارند.

وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَآءُ

اسم كَانَ (هو) – مَّيْتَةً : خبر کان.

از ابن عباس روایت شده است که فرمود: اگر گوسفند جنین نر می زائید، آن را ذبح می‌کردند و فقط مردان حق تناول آنرا داشتند و نه زنان و اگر جنینی ماده می‌زائید، آنرا رها کرده و ذبح نمی نمودند و اگر جنین مرده متولد می شد مردان و زنان همه در آن شریک بودند.

سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ

زود باشد که خداوند پاداش آنان راکه در حلال و حرام بر خدا دروغ می بندند بدهد.

إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

هُ : اسم إِنَّ – حَكِيمٌ : خبر إِنَّ – عَلِيمٌ : خبر ثانی.

بدرستیکه خداوند حکیم و داناست، حکیم است که کارهایش را به هنگام و به مقتضای حکمت انجام می دهد و به مصالح بندگان در حلال و حرام دانا و آگاه است.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوْلَٰدَهُمْ سَفَهًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ ۚ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾

براستی همه کسانیکه فرزندان خویش را از کم خردی و بی دانشی کشته و آنچه را خدا روزیشان کرده با افترا زدن بخدا حرام شمرده اند زیان کرده اند، براستی که گمراه شده و هدایت یافتگان نبوده‌اند.(۱۴۰)

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوْلَٰدَهُمْ سَفَهًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ

قَتَلُوٓاْ : فعل ماضی – (و)فاعل – اولاد: مفعول به – سَفَهًۢا : مفعول لاجله.

این در شأن قومی عرب از ربیعه و مضر و غیر ایشان فرو آمده که دختران خود را زنده بگور می‌کردند، و آنرا شیطان از بیم عار در جاهلیت بر ایشان آراسته بود می‌گوید: بدرستیکه زیان کردند

آنان که فرزندان خود را از روی بی دانشی و بی‌خردی بکشتند یعنی دختران خود را زنده بگور کردند و آنچه راکه خداوند بر ایشان روزی داده است بر خود حرام ساختند و به خدا دروغ نسبت داده‌اند و افترا بافته‌اند.

قَدْ ضَلُّوا۟ وَمَا كَانُوا۟ مُهْتَدِينَ

بدرستیکه در گمراهی و ضلالت گم شده اند و ایشان راه یافتگان راه حق نیستند و هدایت یافته نمی‌شوند از **ابن عباس** ﷺ روایت شده است که فرمود: اگر دوست داری که از جهالت اعراب آگاه شوی پس آیات بعد از صدو سوم از سوره الانعام: (**قد خسر الذین قتلوا ...**) را بخوان.

وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ ۚ كُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُوا۟ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ۖ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾

اوست، که باغهای چفته زده و چفته نزده و نخل و کشت، که میوه آن مختلف است، و زیتون و انار، مانند و غیر مانند،، آفریده، از میوه آن، چون میوه آرد، بخورید و حقّ آن را هنگام چیدنش بدهید واسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد.(۱۴۱)

وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ ۚ

هو: مبتدا - ٱلَّذِىٓ : خبر - مُخْتَلِفًا : حال - أَنشَأَ : آفریدن به ابتداء بی مثال ومعیاری اختراع آفریدن بی سبب است - خلق: آفریدن بر تقدیر و ترتیب است - مَّعْرُوشَٰتٍ : درختانی همچون درخت انگور پیچیده است - وَٱلرُّمَّانَ : انار.

و او آنکسی است که برای شما درختستانهایی از انگور برداشته و چفته بسته است و بدون اینکه چفته بسته باشد بر روی زمین افتاده و نیز درخت خرما و کشت ها را آفریده است که میوه آنها در رنگ و طعم و بوی و شکل و غیره متفاوت است و همچنین درخت زیتون را خلق کرد و درخت انار را در حالیکه برگهای او مانند یکدیگر است ولی در مزه مانند یکدیگر نیست.

شیخ اجلّ سعدی گفت:

درختان را بخلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را بقدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده عصاره نالی بقدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

كُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُوا۟ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ

وَءَاتُوا۟ : فعل امر مبنی - واو (فاعل) حق: مفعول به - يَوْمَ : مفعول فیه.

هنگامیکه آن میوه هایی که ذکر کردیم بـه بـار نشـستند از آن بخوریـد و حـق آن میوه را بدهیـد یعنـی صدقه دهید از محصولی که درو می کنید آن زرع راو می چینید میوه هـای آن را در بـین علمـا اخـتلاف است که این حق چیست و کدام است. **مجاهد و عطا و ابـن عمـر** گفتنـد: صـدقه ای اسـت غیـر از زکـوه فرض شده که در روز درو به درویشان دهند.

شعبی گفت:

دسته ای است از ان درو کرده شده که به درویشان دهند. **انس و مالک** و **محمد حنیفه و ضحاک گفت:** این حق زکوه مفروضه است.

وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ

و در صدقه دادن زیاده روی مکنید این در شأن **ثابت قیس بن شماس** فرو آمد، که وی پانصد خرما بنـان داشت پربار و رسیده بود. زمانیکه آیت فوق «وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦ» فرو آمد، مردمـان را دید که هر کس صدقه ای می دادند، وی رفت و همه محصول آن خرما بنان را به درویـش داد و از بـرای عیال خود چیزی باقی نگذاشت فرمان آمد وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ نخست بر عیال خـود نفقـه کنیـد و آنچـه بـاقی می ماند بدرویشان دهید.

«کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» و نیز گفتند منع صدقه مکنید یعنی در بخل و امساک از حد تجاوز مکنید —البته در مدینه بسال دوم هجری مقدار آن از محصول زمینی که خراج نباشد و دیم باشد یـک دهـم و از زمین آبی یک بیستم واجب می شود.

إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ

بدرستیکه خدای تعالی اسراف کنندگان و عمل ایشان را دوست نمی دارد و نمی پسندد

وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿١٤٢﴾

و نیز پدید آورد از چهارپایان، حیوانات باربری و سواری و فـرش دهنـده را، و از آنچـه خـدا روزیتـان کرده بخورید و دنبال اغوای شیطان مروید که وی برای شما دشمنی آشکار است.(۱۴۲)

وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ

حَمُولَةٗ : آن حیوانی است که بکار و به بار رسیده اند —مثل شتر و گاو.

فرش: آن حیوانی است که به بار و به کار نرسیده اند —مثل بچه شتر و گاو.

و اوست که از چهارپایان چون شتر و گـاو و غیـر آن حیوانـاتی را آفریـده اسـت کـه بـار برنـد و دیگـر حیواناتی را آفریده است چون گوسفند و بز که از گوشت و پشم آنها بخورند و گستردنیها تهیـه کننـد و آنرا به زمین افکنند و ذبح کنند و از گوشت آن ارتزاق کنند همه اینها روزی خدای تعالی برای شماست.

كُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ

كُلُوا۟ : فعل امر – (و)فاعل

از آنچه که خداوند بشما روزی داد و آنرا بر شما حلال کرده است بخورید و از گامهای اهریمن پیروی مکنید و حلال را حرام و حرام را حلال مسازید.

إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

هُ: اسم إِنَّ – عَدُوٌّ: خبر إِنَّ .

بدرستی اهریمن دشمن آشکار شماست و دوست دارد شما را از راه حق منحرف گرداند و به سوی متابعت خود هدایت کند.

ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ ۖ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ ۗ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۖ نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿۱۴۳﴾

آفرید هشت جفت (حیوان)، دومیش (نرو ماده) و دو بز(نر و ماده) بگو آیا دو نر حرام کرده شده است یا دو ماده و یا آنچه در رحم دو ماده جای گرفته ؟ اگر راستگو هستند مرا از روی علم خبر دهید.(۱۴۳)

ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ

ثَمَٰنِيَةَ : بدل- أَزْوَٰجٍ : مضاف اليه

و از چهارپایان هشت تا آفرید یعنی چهار جفت از نر و ماده که با جنس خود مزاوجت کنند پس نر، زوج ماده و ماده، زوج نر و هر دو را نیز زوج می گویند.

مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ

ٱثْنَيْنِ : بدل – ٱلضَّأْنِ : گوسفندان – ٱلْمَعْزِ : جمع ماغر،بزها

از گوسفندان دو جفت نر و ماده و از بز دو جفت جمع چهار جفت آفرید.

قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ

ای محمد! به کسانی که از خود در باب حلال و حرام سخن می گویند بگو: آیا خداوند دو نر یا دو ماده از آنان را حرام کرده است؟ خداوند حرام کرد آنچه راکه در شکم دو ماده است چه آنچه که در رحم های دو ماده است ماده باشد یا نر.

نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

مرا از روی علم و دانش دلیلی بیاورید که خداوند کدام را حرام کرده است اگر شما از راستگویان هستید.

وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَاۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۱۴۴﴾

و همچنین از شتر دو شتر (نر و ماده) و دو گاو(نر و ماده) آفرید. بگو: آیا دو نر حرام شده یا دو ماده یا آنچه در رحم دو ماده جای گرفته؟ مگر آندم که خدا به این حکم سفارشتان می کرد، شما گواه بوده اید؟ ستمگر تر از آنکه از بیدانشی دروغ بر خدا ببندد که، مردم را گمراه کند، کیست؟ که خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند.(۱۴۴)

وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ

ٱثۡنَيۡنِ : بدل.

و از شتر دو زوج نر و ماده و از گاو نیز دو زوج نر و ماده قرار دادیم.

قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ

ٱلۡأُنثَيَيۡنِ : معطوف – ٱلۡأُنثَيَيۡنِ: مضاف الیه.

ای محمد ﷺ! به این مشرکان که این چهارپایان را بر خود حرام کرده اند بگو: آیا هر دو ماده از شتر و گاو را از آنان حرام کرده است؟ آیا آنچه که در شکمهای هر دو ماده قرار گرفته است حرام کرده است؟ خلاصه مطالب آنست که اگر تحریم از جهت نرهاست پس همه نرها حرام اند، و اگر تحریم از جهت ماده هاست پس همه مادهها حراماند و اگر آنچه در شکمهای ایشان حرام است پس همه آنچه که در شکمهای مادههاست باید حرام باشد.

أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَاۚ

تُم: اسم کان – شُهَدَآءَ : خبر کان – إِذۡ : مفعول فیه.

آیا شما از حاضرین و مشاهده کنندگان بودید آن هنگام که خداوند شما را بدان تحریم وصیت کرد پس چرا به رسول ﷺ ایمان نمی آورید آنچه که مشرکان می گویند جز دروغ چیزی دیگر نیست که بر خدا بستند و افترا کنند، این دروغ **عمر و بن لحی** بود که در دین **اسمعیل** تغییر آورد و این سنت تحریم را وی بر پا نهاد.

فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ

من: مبتدا – أَظۡلَمُ : خبر.

پس چه کسی ستمکارتر از آن کسی که بر خدای افترا کند و درباره تحریم و تحلیل انعام به خدا نسبت دروغ دهد تا اینکه مردمان را از روی جهل و نادانی و بی دانشی گمراه سازد؟

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ

براستی خداوند هیچگاه گروه ستمکاران را به راه راست هدایت نمی کند و آنان را در دنیا و آخرت رسوا می گرداند. زمانیکه این آیت را شنیدند مشرکان گفتند همه حیوانات حلال شد پس حرام کدام است؟ آیت آمد که:

قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ ۚ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾

بگو در احکامی که به من وحی شده، چیزی را که غذا خوار تواند خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلیدست یا (ذبح) خلاف شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و هر که ناچار باشد، نه متجاوز یا افراط کار، (از آن بخورد) پروردگار تو آمرزگار و رحیم است.(۱۴۵)

قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ ۚ

أُوحِيَ : فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل- مُحَرَّمًا : مفعول به

بگو ای محمد ﷺ! آنچه به من وحی شده است چیزی راکه بر خورنده که آن را بخورد حرام کرده شده باشد نمی یابم مگر چهار چیز و آنها عبارتند از: مردار، که خوردن مردار در اصل حرام است مگر رخصتی که الله برحمت خود داده که در حالت ضرورت بقدر زنده ماندن بخورد که قبلاً در سوره المائده کاملاً بیان شد یا خون ریخته شده نه آن خون بسته همچون جگر و سپرز که مباح است و یا خوردن گوشت خوک که ناپاک و حرام است، بدرستیکه آن نجس است و یا به فسق کشته شده باشد و آن چهار پایانی که در وقت ذبح نام خدا در آن ذکر نشده باشد و یا به نام غیر خدای کشته شده باشد زیرا که بدان عمل آن کشتار فاسق می شوند.

فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

من: مبتدا جازم- ٱضْطُرَّ : فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل- غَيْرَ: حال.

پس اگر کسی درمانده و بیچاره گردد و از روی ضرورت به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن مجبور به استفاده از این محرمات شود ستمکار نخواهد بود چون این رخصتی است که الله برحمت خود داده است البته به اندازه ای بخورد که از حد درنگذرد و از مرگ نجات یابد بدرستیکه خداوند آمرزگار و مهربان است و آنکسانی راکه در وقت ضرورت از محرمات خورده باشد مؤاخذه نخواهد کرد.

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾

بکسانی که یهودیند هر ناخن‌داری را حرام کرده‌ایم و از گاو و گوسفند نیز پیه‌شان بایشان حرام کرده‌ایم، جز آنچه بر پشت آن یا به بعضی روده ها یا باستخوان پیوسته باشد، بجرم سرکشی کردنشان چنین سزایشان داده ایم و ما راستگو یانیم.(۱۴۶)

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ

حَرَّمۡنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- كُلَّ : مفعول به

آنچه بر جهودان حرام است برایشان حرام کردیم مثلاً بر یهود در سزای جرایمشان هر حیوان ناخن دار که انگشتان آن گشاده نباشد مانند شتر، شتر مرغ، مرغابی حرام گردانیده شده بود.

وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ

حَمَلَتۡ : فعل ماضی- ظهور: فاعل

و از گاو و گوسفند بر ایشان پی هایی که در درون ایشان بود حرام کردیم مگر آنچه که بر پشتها و پهلوی ایشان از درون و برون چسبیده باشد یا آن چربی که متعلق به روده های آنان بود یا آنچه که با استخوان آمیخته باشد چون پیه و بناگوش و مغز استخوان.

ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ

این تحریم که کردیم به جهت پاداش ایشان در برابر ستمگری آنان بود که به آنها دادیم از ارتکاب گناهان دور باشند.

وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ

و بدرستیکه ما در آگاهی دادن از مسائل مختلف راست گویانیم. **مصطفی** ﷺ به مشرکان عرب گفت که : پیغامی که بصورت وحی به من گزارده شده یعنی آنچه که بر جهودان و آنچه که بر مسلمانان حرام کرده شده است همین است. کافران او را تکذیب کردند رب العالمین گفت:

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُهُۥ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٤٧﴾

اگر ترا تکذیب کنند بگو پروردگارتان رحمتی وسیع دارد و صلابت وی از گروه مجرمان، دفع نخواهد شد.(۱۴۷)

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ

رب: مبتدا – ذُو : خبر.

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می دهد که اگر ترا تکذیب کنند ای محمدﷺ به آنها بگو: پروردگار تو با توجه به اینکه تکذیب می کنند بشما مهلت می دهد و در عذاب دادن عجله نمی کند و او صاحب رحمت وسیعی است.

وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُۥ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ

يُرَدُّ : فعل مضارع مجهول – بَأْسُهُۥ: نایب فاعل.

و باز یاد آوری می کند و می گوید: اگر خداوند در مجازات اعمال شما شتاب نمی‌کند به این معنا نیست که گناهان شما را آمرزنده است چراکه کیفر ستمگران و ظالمان حتمی است و عذاب دوزخ از آنان برداشته نخواهد شد و ردخور ندارد.

سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا۟ بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَآ ۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾

کسانی که شرک آورده اند، خواهند گفت اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان، شرک نمی آوردیم و چیزی را حرام نمی کردیم، کسانی که پیش از آنها بودند، نیز چنین تکذیب کردند تا صلابت ما را چشیدند، بگو مگر پیش شما دانشی است که آنرا بما آشکار کنید! شما جز پیروی از خیالات باطل نمی‌کنید و جز تخمین و دروغ سخن نمی گوئید.(۱۴۸)

سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ ۚ

سَيَقُولُ : فعل مستقبل – ٱلَّذِينَ : فاعل.

مشرکان عرب زمانیکه حجت برایشان تمام شد و به یقین بدانستند آنچه که بدست دارند و آنچه که به آن اعتقادکرده اند از تحریم کشت و حیوانات و غیر آن باطل است، آنانکه شرک آورده اند زود باشد که بگویند اگر خدای خواسته بود هر آینه شرک نمی آوردیم و پدران ما نیز شرک نمی آوردند و چیز حلال را برای خود حرام نمی کردیم بلکه برای کافران در این امر حجتی نیست چون ایشان فرمان الهی بگذاشتند و راه دیگر رفتند.

كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا۟ بَأْسَنَا ۗ

كَذَّبَ : فعل ماضی – ٱلَّذِينَ : فاعل.

ای محمد ﷺ ! همچنانکه این کافران ترا تکذیب کردند گذشتگان و پدران ایشان نیز با پیغمبران پیشین همین تکذیب کردند آنان به تعریض و استهزاء گفتند **لوشاء الله** اگر خدا خواسته بود نگفتند پدرانشان

دروغ گفته بودند همچنانکه خودشان دروغ می‌گویند همان که عذاب ما را دریافتند به تعریض و دروغ این جمله را می گویند.

قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَآ

عندَ: مفعول فیه، خبر مقدم- مِّنْ : حرف جز زائد- علیم: مبتدا مؤخّر

اَی محمد ﷺ! به آنان بگو که: آیا در نزد شما هیچ حجتی هست که بر درستی سخنان تو دلالت کند؟ پس اگر حجتی در باب تحریم دارید آنرا ظاهر کنید و ارائه دهید.

إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

براستی شما در گفتار خود مگر به گمان و پندار و خیال و اعتقادات فاسد پیروی نمی‌کنید، پندارها و گمانها و باورهایی که از جهل و نادانی سرچشمه می گیرد و شما فقط دروغ و خیال بهم می بافید و گروهی دروغگویان‌اید.

قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ 

بگو دلیل رسا خاص خداست و اگر می‌خواست شما را یکسره هدایت کرده بود.(۱۴۹)

قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ

خبر مقدم محذوف – ٱلْحُجَّةُ : مبتدا موخر .

بگو ای محمد ﷺ! دلیل و حجت کافی و واقعی مخصوص خداست و آن محمدﷺ و قرآن است و شما اصلاًدلیل قطعی و روشنی برای گفتارتان ندارید پس برای آنها بیان کن آنچه راکه خدای تو حلال کرده است و آنچه راکه حرام کرده است.

فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ

هداکم: فعل ماضی- کم: مفعول به- (هو)فاعل- أَجْمَعِينَ : توکید.

پس اگر خدا بخواهد هر آینه همه شما را هدایت می کرد و شما را موفق می گرداند اما خداوند شما را هدایت نمی کند و به حق موفق نمی گرداند چونکه شما در راه خدا تلاش و کوشش نمی کنید.

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا۟ فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ 

بگو گواهان خویش را که گواهی می دهند، خدا این را حرام کرده بیارید، اگر گواهی دادند با آنها گواهی مده و هوسهای کسانی را که آیه های ما را تکذیب می کنند و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای پروردگار خویش همتا می گیرند، پیروی مکن.(۱۵۰)

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا

هَلُمَّ : بیاورید، اسم فعل– فاعل(انتم)- شهداء: مفعول به.

ای محمد ﷺ! به مشرکان بگو که: گواهان و شاهدان خود را بیاورید تا آنکه گواهی دهند که بدرستی خدای این محرمات را برای شما از کشت و چهار پایان و غیر آن حرام کرده است.

فَإِن شَهِدُواْ فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ

پس اگر مشرکان برای گواهی دادن آمدند و به دروغ گواهی دادند تو با آنان همگام و همصدا مباش و گواهی مده و گواهی ایشان را تصدیق مکن.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

لَا تَتَّبِعْ : فعل مضارع مجزوم- (انت)فاعل- أَهْوَآءَ : مفعول به

و پیروی مکن هوا و هوس و آرزوهای آن کسانی راکه آیات ما را در حلال و حرام تکذیب کردند و پیروی مکن بت پرستانی راکه به سرای آخرت ایمان نمی آورند و برای پروردگار خود بتان را انباز می گیرند.

قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

بگو بیائید آنچه را پروردگارتان بشما حرام کرده، بخوانم اینکه: چیزی را با او شریک مکنید و با پدر و مادر، نیکی کنید و فرزندان خویش را از بیم فقر مکشید، که ما شما و آنها را روزی می دهیم، و بکارهای زشت، آنچه عیان است و آنچه نهان است، نزدیک مشوید و تنی را که خدا محترم داشته جز حق مکشید اینهاست که خدا شما را بدان سفارش کرده است شاید خردوری کنید.(۱۵۱)

قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا

أَتْلُ : فعل مضارع، فاعل (انا) – مَا: مفعول به.

ای محمد ﷺ! به آنان بگو: ای مردمان بیائید و گوش فرا دهید که شما کشت و چهارپایان را حرام کردید!تا بر شما آنچه راکه خدای حرام کرده است بخوانم اینکه هیچ چیزی را انباز و شریک خدا قرار مدهید، و به پدر و مادر نیکی کنید چه نیکی کردنی.

وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ

و فرزندان خود را از جهت احتیاج و درویشی و فقر و تنگدستی مکشید یعنی دختران خود را زنده بگور مکنید.

نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

نَّحْنُ : مبتدا- نرزق: فعل مضارع-کم: مفعول به- فاعل(نَّحْنُ) جمله خبر

شما از فقر و تنگدستی مترسید براستی ما قتل فرزندان حرام کرده ایم و ما شما را روزی می دهیم.

قسمت خود می خورند منعم و درویش   روزی خود می برند پشه و عنقا

حاجت موری به علم غیب بداند   در بن چاهی به زیر صخره صما

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ

وَلَا تَقْرَبُوا : فعل مضارع- (و)فاعل- الْفَوَاحِشَ : گناهان کبیره. مفعول به -مَا: بدل

و به گناهان کبیره از جمله زنا نزدیکی مکنید چه آشکارا باشد چه پنهان.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و مکشید آن نفسی راکه خدای کشتن او را حرام کرده است مگر بحق که آن قصاص یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن بدرستی قتل این چیزهایی که بر شمردیم حق است.

در **حدیث شریف** آمده که: اولین چیزی که در قیامت فیصله می‌یابد مسئله قتل است.

ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا- وَصَّاكُم : فعل ماضی-کم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر

این چیزهایی که در آیات بشما حرام گردانیدیم به نگاهداشت آن سفارش می کنیم تا شاید خردوری کنید و در یابید و به راه راست در آیید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که گفت: هیچ کس از خداوند متعال با غیرت‌تر نیست، و از همین جهت است که فواحش را چه آشکار باشد و چه پوشیده حرام‌گردانیده است، و هیچ کسی ستایش را به اندازه‌ی خداوند متعال دوست ندارد، و از همین سبب است که خود را مدح و صفت نموده است.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

بمال یتیم نزدیک مشوید جز بطریقی که نیکوتر است تا وی بقوت خویش رسد، پیمانه و وزن را بانصاف تمام دهید ما هیچ کس را، مگر به اندازه توانش مکلف نمی‌کنیم چون سخن گوئید دادگر باشید و گرچه (بر علیه) خویشاوند باشد. به پیمان خدا وفا کنید اینهاست که خدا شما را بدان سفارش کرده است شاید اندرز گیرید.(۱۵۲)

وَلَا تَقْرَبُوا۟ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ

لَا تَقْرَبُوا۟ : فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- مَالَ : مفعول به -هِىَ :مبتدا -أَحْسَنُ: خبر.

به مال یتیم نزدیک مشوید و در ان تصرف مکنید مگر به کاری که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف شدن مال یتیم جلوگیری شود و در رشد اقتصادی مال او برنامه ریزی شود تا زمانیکه یتیم به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی برسد و بتواند فرایض خود را انجام دهد و کاستی ها و افزایش مال را درک کند تا مالش به او سپرده شود.

الا تا نگرید که عرش عظیم　　بلرزد همی چون بگرید یتیم

وَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ

أَوْفُوا۟ : فعل امر مبنی -فاعل (واو) -ٱلْكَيْلَ : مفعول به -وَٱلْمِيزَانَ : معطوف .

و پیمانه و ترازو را تمام پیمائید و راست بسنجید نه زیاده باشد و نه نقصان بلکه دادگرانه و موزون باشد که بعد از نزول این آیت **صحابه** گفتند یا **رسول الله** ﷺ ما قادر نیستیم در آنکه دو وزن زبانه کفه ترازو با هم برابر باشد حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد.

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

لَا نُكَلِّفُ : فعل مضارع -فاعل (نحن) - نَفْسًا : مفعول به -وُسعَ: مفعول به ثانی

ما کسی را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی کنیم یعنی اگر تقصیر در پیمانه و وزن بدون قصد و غرض صورت گیرد و شما قصد عدالت و انصاف داشته باشید آن تقصیر را عفو می کنیم و به آن باز خواست نمی کنیم.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَٱعْدِلُوا۟ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

وَإِذَا : مفعول فیه- قُلْتُمْ : فعل ماضی- تم: فاعل

می گوید: اگر شما میان مردم حکم کنید و یا گواهی دهید و میانجی شوید پس براستی و بی میل و بدون تعصب حکم کنید اگر چه آن از خویشان و اقوام شما باشد و در گواهی دادن نیز گواهی راست دهید و زمانیکه سخن می گوئید بحق سخن گوئید.

وَبِعَهْدِ ٱللَّهِ أَوْفُوا۟

و به عهد خدای تعالی که آن ادای احکام شرع است حق شرع را در او امر و نواهی مراعات کنید و از حدود آن تجاوز مکنید و به سوگندی که می خورید و به نذری که می کنید به ادای آن وفا کنید.

ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا - وَصَّىٰكُم : فعل و فاعل (هو) ، خبر.

این اوامر و نواهی که گفته شد چیزهایی هستند که خدای تعالی شما را به ادای آن وصیت کرده است شاید شما پندپذیر شوید. در **حدیث شریف** آمده است که از ابوهریرهﷺ روایت است که حضرت رسولﷺ فرمودند: اجتنبوا السبع الموبقات: از هفت چیز بپرهیزید که موجب هلاکت شماست. گفتند یا رسول اللهﷺ و ما هن: آنها چه هستند فرمود: ۱- الشرک: شرک بخدا ۲- السّحر ۳- قتل النفس التی حرم الله الا بالحق ۴- أکل الربا، خوردن ربا ۵- أکل مال الیتیم، خوردن مال یتیم ۶- قذف المحصنات المؤمنات، اتهام بستن به زن محصنه مؤمنه ۷- گریختن از صف جهاد

وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾

این راه من است یکراست. پس پیرو آن شوید و به راههای دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده کند، اینهاست که خدا شما را بدان سفارش کرده است، شاید پرهیزکاری کنید.(۱۵۳)

وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ ۖ

هَٰذَا : اسم اَنَّ - صِرَٰطِي : خبر اَنَّ- مُسْتَقِيمًا : حال.

و این راهی که من بر شما خواندم و حکم می دهم همان است که گفته شده است و آن بیان شریعت از حلال و حرام و دلایل توحید و اثبات نبوت است این راه مستقیم من است و آن طریق سنت و جماعت است پس از آن پیروی کنید و از راه‌های باطلی که شما را از آن نهی کرده ام پیروی مکنید که شما را از راه حق منحرف می گرداند.

وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ

لَا تَتَّبِعُوا۟ : فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلسُّبُلَ : مفعول به

و از راه های باطلی که شما را از آن نهی کرده ام و آن هواهای مختلف است پیروی مکنید که شما را از راه حق منحرف میگرداند.

ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا- وَصَّىٰكُم : فعل ماضی-کم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر

این پیروی چیزهایی است که خداوند شما را به حفظ و رعایت آن سفارش کرده است شاید که پرهیزکار شوید و از مخالفت با او امر نهی شده بپرهیزید.

ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ تَمَامًا عَلَى ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۴﴾

پس آنگاه به موسی آن کتاب کامل دادیم برای کسی که نکو فهم کند، و شرح همه چیز و هدایت و رحمت در آن باشد شاید آنها بباز گشت سوی پروردگار خویش ایمان بیارند.(۱۵۴)

ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ تَمَامًا عَلَى ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

ءَاتَيْنَا : فعل ماضی – نا: فاعل – مُوسَى : مفعول به –ٱلْكِتَٰبَ : مفعول به ثانی- تَمَامًا :معفول لاجله

پروردگار جهانیان می فرماید: پس به موسی به جهت تمام کردن نعمت خویش کتاب تورات آنچه که در دین بکار آید به تفضیل به او بخشیدیم و از اول هم با وی نیکوییها کردیم و احسان خویش بر وی افزون کردیم که به وی پیغامبری بخشیدیم و او را به **فرعون** و **قبطیان** فرستادیم و به آیات معجزات (به عصا و ید بیضاء) او را گرامی کردیم تا کسانی که از آن پیروی کنند سبب هدایت و مایه رحمت او شود. شاید که بنی اسرائیل به دیدار پروردگار خود ایمان بیارند و بدانند برای حساب و کتاب خود در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد.

وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُوا۟ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾

و این قرآن کتابی است که ما آن را با برکت و خیر بسیار فرستادیم از آن پیروی کنید و پرهیزکار شوید باشد که مشمول رحمت و لطف ایزد گردید.(۱۵۵)

وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُوا۟ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هَٰذَا : مبتدا–كِتَٰبٌ : خبر

و این قرآن کتابی است که آنرا بسیار پر برکت و با نفع فرو فرستادیم و در آن مغفرت برای گناهکاران است پس از آن پیروی کنید و از مخالفت با آن بپرهیزید و به آنچه که از امرو نهی در آن آمده است عمل کنید و پیشوایی را غیر از قرآن برای خود بر نگزینید شاید که به سبب پیروی از آن مورد رحمت خدا قرار گیرید.

أَن تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلْكِتَٰبُ عَلَىٰ طَآئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَٰفِلِينَ ﴿۱۵۶﴾

تا نگوئید: کتاب آسمانی فقط بر دو گروه پیش از ما نازل شده و گرچه از خواندن آن غافل بودهایم.(۱۵۶)

أَن تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلْكِتَٰبُ عَلَىٰ طَآئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا

أُنزِلَ : فعل ماضی مجهول –ٱلْكِتَٰبُ : نایب فاعل.

و این قرآن را فرستادیم تا اینکه اهل مکه همانطوریکه برای جهودان و ترسایان کتاب داده شده است با توجه به نزول قرآن در روز حشر نگویند که بما کتابی نیآمده است بلکه در آن احکام الهی کاملاً روشن شده و امر و نهی در آن به صراحت آمده است.

قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَٰفِلِينَ

كُنَّا: فعل ماضی (ناقصه) نا: اسم كَانَ - لَغَٰفِلِينَ: ل: فارقه، غافلین: خبر كَانَ.

بدرستیکه ما از کتاب تورات بی خبر بودیم و از درک معانی و مفاهیم آن آگاهی نداریم چون آن کتاب به زبان ما نیست و عذر ما پذیرفته شده است پس به پاسخ این سئوال خداوند قرآن را نازل کرد که هیچ شک و شبه ای بر مشرکان باقی نماند.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَٰبُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَآءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِى ٱلَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَٰتِنَا سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿۱۵۷﴾

و یا بگوئید: اگر کتاب آسمانی بمانازل شده بود، بهتر از آنها هدایت می شدیم، اینک حجتی از خدایتان، با هدایت و رحمت، سوی شما آمده، پس ستمگرتر از آنکه آیه‌های خدا را تکذیب کند و از آن رو بگرداند کیست؟ بزودی کسانی را که از آیه‌های ما روی برگرداند به سبب اعراضشان به عذاب سخت مجازات کنیم. (۱۵۷)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَٰبُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ

كنّا: (نا)اسم كَانَ - أَهْدَىٰ: خبر كَانَ

این در جواب کفار **مکه** است که انبیا و کتاب خدا را انکار نمودند و طعن کردند و گفتند بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان آمده فرستاده بودند هر آینه ما بهتر قبول می کردیم و هدایت یافته تر بودیم رب العالمین ایشان را دروغ زن خواند و فرمود:

فَقَدْ جَآءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

قَد: تحقیق - جَآءَ: فعل ماضی - كُم: مفعول به - بَيِّنَةٌ: فاعل.

پس بدرستیکه بشما آیتی و حجتی روشن از پروردگار شما آمد یعنی محمد ﷺ و قرآن که به زبان خود شما فرو آمده است و راه نهایی که هر کس متابعت او کند به هدف و مقصد می رسد و از گمراهی نجات می یابد و آن برای مومنان رحمت و بخشایش است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا

من: مبتدا - أَظْلَمُ: خبر - صدف عن: روی گردان شد.

پس برای آنکسانی که آیت های خدا را دروغ پنداشتند و از ایمان آوردن به آن روی گرداندند و به آن ایمان نیاورده اند از روی تهدید و وعید گفت:

سَنَجْزِی ٱلَّذِینَ یَصْدِفُونَ عَنْ ءَایَـٰتِنَا سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا۟ یَصْدِفُونَ

سَنَجْزِی : فعل مضارع - (نحن)فاعل - ٱلَّذِینَ : مفعول به

آنان که از ایمان آوردن به محمد ﷺ و قرآن روی گردان شدند زود باشد به جهت آنکه از آیات ما روی گردان شدند عذابی می دهیم که بدترین عذابها باشد.

هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِیَهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّكَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ ءَایَـٰتِ رَبِّكَ ۗ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ ءَایَـٰتِ رَبِّكَ لَا یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِیٓ إِیمَـٰنِهَا خَیْرًا ۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓا۟ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾

مگر انتظار دارند جز اینکه فرشتگان سویشان آیند یا(فرمان) پروردگارت بیاید، یا بعضی نشانه های پروردگارت بیاید! روزی که بعضی نشانه های پروردگارت بیاید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در (مدت) ایمان خویش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد. بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.(۱۵۸)

هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِیَهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّكَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ ءَایَـٰتِ رَبِّكَ ۗ

ما حجت را بر آنان بر پاداشتیم اما آنان ایمان نیاوردند. آیا انتظار دارند که فرشتگان برای قبض ارواح به سراغشان بیایند؟

یا اینکه امر پروردگارت به عذاب ایشان حاضر باشد و یا تمامی آیات و نشانه های قیامت برای آنان آشکار شود در نشانه ها و علامات قیامت آمده است که **خدیفه بن اسید الغفاری** گفت: روزی رسول خدا ﷺ بیرون آمد و ما عده ای از یاران با هم نشسته بودیم و در کار قیامت و شدت و ترسناکی آن مذاکره می کردیم. زمانیکه حضرت رسول ﷺ دانست که ما از کار قیامت سخن می گوئیم، گفت: قیامت نمی شود مگر اینکه ده نشانه از نشانه های آن ظاهر شود که از آن علامت ها ظاهر شدن دخان و خروج دجال و خروج دابه و طلوع شمس از مغرب و نزول عیسی و یا جوج و مأجوح و گرفتگی ماه سه باریکی از مشرق و یکی از مغرب و یکی در جزیره عرب، ظاهر شدن آتش از طرف یمن است.

یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ ءَایَـٰتِ رَبِّكَ لَا یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِیٓ إِیمَـٰنِهَا خَیْرًا ۗ

روزی که آیت های پروردگار تو یعنی همان علامتهایی از قیامت که بر شمردیم بیاید کسانی که در حین ظهور علامت قیامت یعنی طلوع خورشید از مغرب بخواهند به پروردگار ایمان بیاورند و یا با وجود داشتن لفظ ایمان کارهای خیر و پسندیده نکرده‌اند یعنی ایمان بدون اخلاص داشته اند هیچ نفعی به حالشان نخواهد داشت و ایمانشان پذیرفته نمی شود چونکه مسلمان کسی است که در ایمان کسب

کارهای خیر کرده باشد پس کسی که عملش قبل از ظهور علامت قیامت پذیرفته نشده باشد بعد از ظهور آن هم پذیرفته نمی شود.

قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ

(نا)اسم انَّ- مُنتَظِرُونَ : خبر انَّ

ای محمدﷺ بگو: ظهور این علامتهای قیامت را منتظر باشید بدرستیکه ما منتظر این علامتها هستیم زمانی که ظاهرشود وای بر شما که ایمان نیاوردید و خوشا بحال آنانکه از گرویدگان‌اند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍۚ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ (۱۵۹)

کسانی که دین خویش پراکنده کردند و گروه گروه شدند، کاری به آنها نداشته‌باش، کار ایشان فقط با خداست که عاقبت از آنچه می کرده اند خبر شان می‌دهد. (۱۵۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍۚ

(واو) در کانوا: اسم کَانَ - شِيَعًا خبر کَانَ - لَّسْتَ : فعل ماضی - ت: اسم لیس - مِنْهُمْ : جارو و مجرور، خبر لیس.

براستی آنان که از دین خود جدا شدند و بی دین ماندند و گروه گروه شدند چون یهود که هفتادو یک فرقه و نصاری که هفتاد دو فرقه شدند که بعضی از آنها به انبیاء و کتب آسمانی ایمان آوردند و بعضی هم کافر شدند بعضی از انبیاء پیروی کردند و بعضی مخالفت ورزیدند تا اینکه رب العزه گفت:

إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

إِنَّمَآ : مکفوف- أمرُ: مبتدا- إِلَى ٱللَّهِ : جار و مجرور خبر

براستی غیر از این نیست که کار ایشان با خداست و حکم خداست اگر خواهد ایشان را عذاب کند و اگر خواهد در این دنیا فرصت دهد تا توبه کنند و عذابشان و توبه اشان بدست خودشان نیست سپس ایشان را از روز قیامت خبر می دهد به آنچه که در دنیا عمل کردند کارشان با خداست.

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

هر کس نیکی‌ای بیارد، ده برابر آن دارد و هر کس بدی ای بیارد جز برابر آن، سزایش ندهند و ستمشان نکنند.(۱۶۰)

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَاۖ

له: جار و مجرور خبر مقدم – عَشْرُ: مبتدا موخر.

هر کسی در دنیا خدا را به وحدانیت شناخته و به یگانگی خدا اقرار کرده و به او شریک نیاورده است فردا در قیامت عمل وی مضاعف کنند یکی را ده برابر زیاده کنند و ده برابر پاداش دهند.

**بگو کاری از مردم نیک رای		یکی را به ده می نویسد خدای**

**تو نیز ای پسر هر کرا یک هنر		به بینی زده عیبش اندر گذر**

مولانا گفت:

**که یکی را ده عوض می‌آیدش		هر زمان جودی دگرگون زایدش**

شیخ سعدی گفت:

**نکو کاری از مردم نیک رای،		یکی را به ده می‌نویسد خدای**

وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و هر کس در دنیا به خدا شرک آرد و برای خدای انباز گیرد جزای عمل خود را مثل عمل خود می بیند و آنان در آتش دوزخ باشند برای اینکه شرک بزرگترین گناهان است و آتش دوزخ بزرگترین عقوبت هاست و ایشان ستم کرده نخواهند شد به نقصان ثواب و زیادتی عقاب.

قُلْ إِنَّنِى هَدَىٰنِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾

بگو پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده که دینی برقرار، آئین معتدل ابراهیم است و از مشرکان نبود.(۱۶۱)

قُلْ إِنَّنِى هَدَىٰنِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

ای محمد ﷺ! به این قوم اهل مکه که در دین تفرقه ایجاد کرده اند بگو: براستی که پروردگار من مرا هدایت کرده است و راه نموده است.

دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۚ

فعل و فاعل محذوف- دِينًا: مفعول به - مِّلَّةَ : بدل - حَنِيفًا ۚ : حال.

و آن دین راست و پاینده و درست است یعنی دین ابراهیم که آن توحید و وحدانیت خداست و حکم آن ثابت است و اصل آن سه چیز است: کتاب و سنت و اجماع.

وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

(هو) اسم كَانَ - مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ : جارو مجرور خبر كَانَ.

و ابراهیم از مشرکین نبود یعنی بر دین خود مستقیم و مخلص و پابرجا بود.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾

بگو نماز و عبادت و زندگی و مرگ من از خداست، که پروردگار جهانیان است.(۱۶۲)

قُلْ إِنَّ صَلَاتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

صَلَاتِي : می گویند نماز، و نماز عید است.

زجاج گفت: معنی « **نسک**» اخلاص در عبادت است آنچه که انسان را به خدا نزدیک می‌گرداند.

می گوید: بدرستی که نماز من و قربانی و اخلاص و عبادت من و زندگانی من در دنیا و مرگ من از آن خداست، او پروردگار جهانیان است.

لَا شَرِيكَ لَهُۥ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾

وی را شریک نیست، چنین مأمور شده ام و من مسلمان نخستینم.(۱۶۳)

لَا شَرِيكَ لَهُۥ

لَا : لای نفی جنس- شَرِيكَ : اسم لای نفی جنس- لَهُۥ : جارو مجرور خبر لای نفی جنس.

هیچ شریکی برای خدا نیست، او بی نیاز و بی همتاست. پیر هرات خواجه عبدالله انصاری گفت: توحید آن نیست که او را یگانه خوانی توحید آن است که او را یگانه دانی، توحید آن نیست که او را بر سر زبان داری، توحید آن است که او را در میان جان داری، توحید نه همه آن است که یک بار گویی و یگانه باشی، توحید حقیقی آن است که از غیر او بیگانه باشی.

وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ

انا: مبتدا – أَوَّلُ : خبر.

من در عبادت خود کسی را بمانند بت پرستان شریک خدا نمی سازم و من به این مأمور شده ام و من اولین مسلمان در میان امت خود هستم، و مخلص ترین آنان به خدا هستم.

قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

بگو چگونه جز خدای یکتا پروردگاری بجویم که او پروردگار همه چیز است، هیچ کسی کار (بدی) جز بر ضرر خویش نمی کند و هیچ بار برداری، بار (گناه) دیگری بر نمی دارد. و عاقبت بازگشت شما سوی پروردگار تان است و شما را از چیزهائی که در آن اختلاف داشته اید، خبر می دهد.(۱۶۴)

قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ۚ

أَبْغِى : فعل مضارع- (انا)فاعل- رَبًّا : تمیز –واو: حالیه –هو: مبتدا- رَبُّ : خبر.

آیا پروردگاری غیر خدا را بطلبم و در عبادتم او را شریک گردانم و به خدایی گیرم؟! در حالیکه خدای همه چیزها اوست او خدای و آفریدگار همگان و کردگار جهان و جهانیان است.

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ

هیچکس جز برای خود از بدیها کسب نمی کند مگر وبال و گناه آن برخود او باز می گردد.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

تَزِرُ : فعل مضارع – وَازِرَةٌ : فاعل – وِزْرَ : مفعول به.

هیچکس بار گناه دیگری را بدوش نمی کشد و هر کس بر اساس عملی که انجام داده است عذاب گناه خود را خواهد کشید.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

إِلَىٰ رَبِّكُم: خبر مقدم– مرجع: مبتدا موخر.

پس بازگشت شما در آخرت به سوی پروردگارتان است پس بشما در آخرت آنچه که در دنیا درباره حق و باطل و امور دین اختلاف می کردید خبر خواهد داد.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

اوست که شما را جانشینان این سرزمین کرده و بعضی تان را به بعضی دیگر به درجاتی برتری داد تا درباره چیزهائی که بشما داده آزمایشتان کند که پروردگار تو سریع مجازات است و هم او آمرزگار است.(۱۶۵)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ

هو: مبتدا – الَّذِي : خبر– فَوْقَ : مفول فیه – دَرَجَاتٍ : بدل.

و اوست که شما را ای آدمیان خلیفه روی زمین گردانید در کشف الاسرار آمده است سه کس در قرآن برای خلیفه بودن نامزداند. یکی آدم ، دیگر داود، سوم ابوبکر صدیق. و شما را از پست به مقام بالا رسانید یکی را به دانش برتری داد و یکی را به نسبت و یکی را به مال، و یکی را به شرف و دیگری را به صورت و قوت تا اینکه شما را به آن نعمتی که بشما بخشید بیازماید آیا شما شکر نعمت را پاس می‌دارید یا کفران نعمت می‌کنید؟

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

رَبَّ: اسم إِنَّ – سَرِيعُ : خبر إِنَّ

و نیز براستی بداند که آیا شما مطیع و فرمانبردارید یا عاصی اگر عاصی و گناهکار شوید خداوند در آخرت سریع العقاب است و اگر مطیع و فرمانبردار باشید غفور و رحیم است.

سوره اعراف

سوره الاعراف: این سوره دویست و شش آیه و جمله آیات آن مکی است **مگر پنج آیه که** مدنی است و در مدینه فرود آمده است.(**از آیه ۱۶۳ تا پنج آیه**) که این سوره مبارکه در بیان موضوع عقیده و بیان داستان های پیغمبران(ع) است. گفته‌اند در این سوره یک آیه منسوخ است. و بیشتر در موضوعات اصول و عقیده و بیان داستان‌ها و سرگذشت‌های انبیاء است.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

الٓمٓصٓ ﴿١﴾
(الف- لام- میم- ص)
نامی از نامهای قرآن است.
ابن عباس گفت: سوگندی است که خدای تعالی به نام خویش و صفت خویش یاد کرده و یا حرفی است کنایه از صفتی چون اکرام و لطف و مجد و صدق.
و گویند **الف** اشاره به ذات احدیت و **لام** عبارت از ذات توام با علم و **صاد** اشارت است به اتصال هر متصلی و انفصال هر منفصلی.

كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾
این کتابی است که بتو، در سینه ات نازل شده پس تو از (تبلیغ) آن دلتنگ مباش تا بوسیله‌ی آن [با آیات عذابش] بیم دهی و اندرز برای مومنان است.(۲)

كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

مبتدا محذوف— كِتَٰبٌ : خبر— فِي صَدْرِكَ : جار و مجرور خبر مقدم کان— حَرَجٌ : اسم‌کان.
این کتابی است که به سوی تو ای محمد)ص(نازل شده است پس در قلبت کوچک‌ترین شکی و تنگی در تبلیغ آن نباشد و در رسانیدن پیغام از دشمن نترسی و از تکذیب قوم مشرک اندوهناک مباشی که این کتابی است بر تو فرود آمده تا کافران را از آن بترسانی و این قرآن از برای مومنان که متابعت حضرت رسول می کنند پند و عبرت است و این کتابی است که در واقع توسط پیامبر اکرم)ص(به سوی مردم فرستاده شده است.

اَتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾

چیزی را که از پروردگارتان بشما نازل شده پیروی کنید و جز خدا را بدوستی مگیرید چه کم است اندرزی که می گیرید.(۳)

اَتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ

اَتَّبِعُواْ : فعل امر- (و)فاعل- مَآ: مفعول به.

این خطاب به اهل **مکه** است. ای اهل مکه آنچه از نزد پروردگارتان بشما آمده است پیروی کنید یعنی متابعت محمد)ص(و قرآن کنید و بدان عمل کنید و از غیر قرآن دوستان دیگری چون بتان را پیروی مکنید چونکه شما را به گمراهی می کشاند پس آنچه راکه از جانب پروردگار تان بسویتان آمده که همانا قرآن عظیم و سنت نبی‌اکرم)ص(است پیروی کنید. زیرا که سنت، بیان کننده و تفسیر و ایضاح قرآن است چنانکه خداوند تعالی می فرماید: « و ما آتاکم الرسول ... »

آنچه راکه پیامبر بشما داده بگیرید و آنچه شما را بازداشته، باز ایستید.

قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ

قَلِيلٗا : مفعول مطلق.

در حالیکه کمتر پند می گیرید و کمتر متوجه او امر و نواهی خداوند که در قرآن آمده است هستید.

در **حدیث شریف** آمده که: از ابن زبیر(رض) روایت است که گفت: خداوند متعال پیغمبرش(ص) را امر نمود که: از اخلاق مردم عفو را پیشه‌ی خود سازد.

وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ ﴿٤﴾

چه بسیار دهکده ها و اهالی شهر ها که هلاکشان کردیم و صلابت ما هنگام شب یا موقع خواب نیمروز به آنها رسید.(۴)

وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ

جآءها: فعل ماضی- ها: مفعول به- باس: عذاب، فاعل - بَيَٰتًا : شب هنگام ، حال.

پروردگار جهانیان خبر می دهد و می گوید که مردمان بسیاری از شهرها و روستاها را هلاک کردیم چون قوم **نوح**، **عاد** و **ثمود** و **قوم لوط** و امثال آن پس به اهل آن ده و شهرها ناگهان عذاب ما آمد و ایشان در خواب و غفلت بودند یا در چاشتگاهها که به استراحت پرداخته بودند. آنگاه که به ایشان عذاب آمد به ظلم خود و به کفر خود اقرار کردند. این است که رب العالمین گفت:

فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٥﴾

و آندم که صلابت ما به ایشان رسید، ادعایشان جز این نبود که گفتند: ما ستمگران بوده ایم.(۵)

فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ

(نا) اسم کَانَ – ظَٰلِمِينَ: خبر کَانَ.

پس در خواست ایشان آنزمانی که عذاب ما به سوی ایشان آمد آنان هیچ چاره نداشتند مگر اینکه گفتند ما ستمکاران بودیم و بر نفسهای خود ستم کرده ایم با این کار به گناه خود اعتراف کردند اما در موقع عذاب استفاده و آمرزش سودی نخواهد داشت.

مولانا گفت:

همچون آن مرد مفلست روز مرک	عقل را می دید بس بی بال و برگ
بی غرض می کرد آندم اعتراف	کز ذکاوت را نده ایم اسب از گزاف
از غروری سرکشیدیم از رجال	آشنا کردیم در بحر خیال
آشنا هیچ است اندر بحر روح	نیست آنجا چاره جز کشتی نوح
کشتی نوحیم در دریا که تا	رو نگردانی زکشتی ای فتی

فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

از کسانی که پیغمبر سوی آنها فرستاده شده بود پرسش می کنیم و از فرستادگان نیز پرسش می کنیم.(۶)

فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلْمُرْسَلِينَ

ل: قسم– فَلَنَسْـَٔلَنَّ : فعل مضارع– (نّ)توکید– (نحن):فاعل– ٱلَّذِينَ : مفعول به

از ایشان هر چند بر ما هیچ چیزی پوشیده نیست و با علم خود همه کردار و گفتار و حرکات خلق را می دانیم اما از روی توبیخ هر آینه در روز قیامت خواهیم پرسید که آیا رسالت و تبلیغ خود را انجام نداده اید و آن را به سمع مردمان نرسانده اید.

از **ابن عباس** ﷺ در بیان آن چنین می گوید:

از پیامبران در مورد آنچه که ابلاغ کرده اند، خواهیم پرسید و این پرسش ها به خاطر آنست که این حقیقت بر همگان هویدا گردد که ما بر مردم شهرهای نابود شده ستم نکردیم، هنگامیکه نابودشان ساختیم بلکه آنان خود با تکذیب پیامبران بر خویشتن ستمگر بوده اند.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ﴿٧﴾

و برای آنها از روی اطلاع نقل می کنیم که ما غایب نبوده ایم(۷)

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ

فَلَنَقُصَّنَّ: فعل مضارع (ن) توکید – فاعل (نحن)

پس هر آینه اعمال و گفتار و کردار پیغمبران و امتها را به علم و دانش خود که می‌دانیم و در همه جا حاضر و ناظر کردار و اعمال و گفتارشان بوده ایم اعلام خواهیم کرد که هر یک چه کرده اند و چه گفته اند و چه شنیده اند و ما از گفتار و اعمال ایشان لحظه‌ای غافل و بی خبر نبوده و نیستیم.

وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾

آنروز (محشر) و زن کردن (سنجیدن اعمال) درست انجام می شود. هر که اعمال وزن شده اش، گران باشد، آنها خودشان، رستگارانند.(۸)

وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ

الوزن: مبتدا — يَوْمَئِذٍ : مفعول فيه — ٱلْحَقُّ : خبر.

و وزن اعمال انسان ها در روز رستاخیز بودنی و حق است ترازویی که عمود است و دارای دو کفه که همه خلایق به آن نگاه کنند هر چند اعمال و کردار انسان در نزد خداست و همه را می داند منتها خدای تبارک و تعالی می خواهد به خلق بنماید که تا اهل شقاوت و سعادت از هم جدا شوند.

فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

اولئک: مبتدا — هُمُ: ضمیر فصل — ٱلْمُفْلِحُونَ: خبر

پس کسی که کفه حسنات و اعمال نیک او سنگین باشد نشان رستگاری و نجات اوست میزان یکی است اما آن را بجمع آورد، برای اینکه اعمالیکه بدان می سنجند بسیار است و در آن کثرت است پس بنابراین بحکم کثرت اعمال و سنجش اعمال میزان را جمع آورده است یعنی موازینه گفته است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

و هر که اعمال وزن شده اش، سبک باشد، آنها کسانی هستند که خویشتن را خسارت زده اند برای آنکه به آیه های ماستم می کرده اند.(۹)

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظْلِمُونَ

اولئک: مبتدا — ٱلَّذِينَ : خبر.

ولی کسی که عملهای وزن کرده‌ی او سبک باشد و کفه سیئات او سنگین باشد پس آن گروه کسانی اند که بر نفسهای خود زیان کرده اند به جهت آنکه به آیات ما ستم کردند و آنرا که راست و درست بود تکذیب کردند بلکه شایسته بود که آیات ما را مورد احترام و استقبال قرار می دادند به اینکه آنرا انکار و تکذیب کنند پس ستم کردند نه جای ستم بود.

وَلَقَدْ مَكَّنَّٰكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَٰيِشَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

شما را در زمین مکان داده ایم و در آنجا برای شما معیشت ها قرار داده ایم، ولی سپاسی که می دارید اندک است.(۱۰)

وَلَقَدْ مَكَّنَّـٰكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَـٰيِشَ

این خطاب به مشرکان **مکه** است. بدرستیکه ای اهل مکه برای شما در زمین ممکن گردانیدیم که سیر کنید و کشت و زرع کنید و راه ها بر شما گشادیم، تا بتجارت در آن می روید و مال و نعمت در دست شما قرار دادیم تا از آن روزی و معشیت خود را فراهم کنید.

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

قَلِيلًا : مفعول مطلق.

نعمت بسی و شکر گذارنده اندکی است گوینده سپاس الهی زصد یکی است

هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کر عهده شکرش بدر آید

« اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور»

« ای خاندان داود سپاس گزارید و کمی از بندگان من سپاسگزارند.»

وَلَقَدْ خَلَقْنَـٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَـٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ ٱلسَّـٰجِدِينَ (۱۱)

همانا ما آدمیان را بیافریدیم، آنگاه که بدین صورت کامل آراستیم، سپس به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده کنان نبود. (۱۱)

وَلَقَدْ خَلَقْنَـٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَـٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ

و هر آینه بتحقیق شما را از صلب پدران شما آفریدیم سپس در رحم مادران صورت و نقش بستیم و بشما روح بخشیدیم سپس غالب جسد برایتان دادیم.

جز تو فلک را خم دوران که داد دیگ جسد را نمک جان که داد

و آدم را از خاک خلق کردیم **خمرت طنیت آدم بیدی اربعین صباحاً** و به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید و تعظیم و اکرام کنید چگونگی آفرینش و سجده نکردن ابلیس قبلاً در سوره بقره آیه ۳۴ بیان شده است.

فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ

إِبْلِيسَ : مستثنی.

پس ملائکه آدم را سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و با فرشتگان آمیزشی تمام داشت از راه تکبر و حسد و غرور سجده نکرد و فرمان نبرد حق سبحانه تعالی به جهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاد یعنی نا امید از رحمت خدا.

لَمۡ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ

که ابلیس از جمله سجده کنندگان حضرت آدم نبود بخاطر تکبرش، **مولانا گفت:**

**علتی بدتر زپندار کمال		نیست اندر جانت ای مغرور ضال**
**از دل و از دیده ات بس خون رود		تا زتو این معجبی بیرون شود**
**علت ابلیس انا خیر بدست		وین مرض در نفس هر مخلوق هست**

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ 

گفت: ما نعت چه بود که وقتی بتو فرمان دادم سجده نکردی؟ گفت من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای. (۱۲)

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ

این سئوال توبیخ است چون رب العزه آنچه که در دل ابلیس خطور کرده است می داند لکن خواست که وی را در این سئوال توبیخ کند و آنچه در دل دارد خود به زبان بگوید و اقرار او را به خلق نشان بدهد. که وی دشمن است تا اینکه پند و عبرت برای فرزندان آدم باشد و عذابی و لعنتی برای ابلیس به جهت نافرمانی باشد. می گوید: ای ابلیس؟ چه چیز تو را از سجده کردن آدم باز داشته است و چرا به آدم سجده نکردی و زمانیکه تو را به سجده امر کردم اطاعت نکردی؟

قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ

أَنَا۠: مبتدا — خَيۡرٞ: خبر.

ابلیس گفت من از آدم بهترم.

خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ

در این بخش از آیه کریمه صنعت **جمع و تفریق** بکار رفته است.

چونکه مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل و آتش بر گل غالب است چونکه عنصر آتش نورانی و عنصر گل ظلمانی است. درحالیکه ابن قیاس ابلیس، قیاس باطل و اشتباهی آشکار از سوی آن ملعون بود زیرا از شأن خاک و گل سنگینی و وقار و بردباری و پایداری است چنانکه گل محل رویش سبزه و رشد و بالندگی و اصلاح نیز هست در حالیکه از شأن آتش، سوزاندن و شتاب و سبکی است و چنانکه آتش وسیله عذاب نیز می باشد در حالیکه خاک چنین نیست، به همین دلیل بود که عنصر سازنده ابلیس او را تباه ساخت در حالیکه عنصر سازنده آدم ، او را به صاحب توبه و انابت و مغفرت و نجات کشاند. **شیخ سعد گفت:**

**حریص و جهانسوز و سرکش مباش		زخاک آفریدت، آتش مباش**

قَالَ فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ 

گفت: از آسمان بیرون رو که در اینجا بزرگی کردن حق تو نیست برون شو که تو از حقیران هستی.(۱۳)

قَالَ فَٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ

اهبط: فروآی — ٱلصَّٰغِرِينَ : افراد پست و حقیر.

سپس خدای عزوجل به ابلیس گفت:

«ک» اسم انّ— من الصغرین: جارو مجرور، خبر انّ.

سزاوار نیست اینکه در آسمان گردن کشی کنی و یا اینکه در بهشت که جای طاعت کنندگان است معصیت کنی و این جایگاه شایسته مقام کسان مثل تو نیست پس از بهشت آسمانی یا زمینی فرو رو و بیرون شو تو به جهت کیفر استکبار و گردن‌کشی‌ات، نزد خدای سبحان و بندگان نیکو کارش، از اهل خواری و ذلت و حقارت هستی و هر کسی را که ردای استکبار را بر دوش افکند، با پوشش خواری و ذلت و حقارت و بی مقداری عذاب می شود و هر کسی که لباس تقوی و تواضع پوشد، خدای تعالی قدر و مقامش را عزیز و گرامی می گرداند.

قَالَ أَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴﴾

گفت: خدایا! مرا تا روزی که از نو زنده می شوند مهلت بده.(۱۴)

قَالَ أَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

أَنظِرْنِيٓ : فعل امر . فاعل ضمیر مستتر (انت) —(ن) وقایه —ی: مفعول به.

زمانیکه ابلیس از رحمت خدا نا امید گشت گفت به من مهلت بده و زنده بدار تا روز قیامت که آدمیان از قبرها بر انگیخته شوند.

یعنی تا دمیدن صور به من مهلت بده تا بر گمراه ساختن انسانها کمر همت بر بندم.

مولانا گفت:

همچو ابلیسی که می‌گفت ای سلام   رب انظرنی الی یوم القیام

قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿۱۵﴾

گفت مهلت خواهی یافت.(۱۵)

قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ

خدای تبارک و تعالی فرمود بدرستیکه تو از مهلت دادگانی. پس خدای تعالی در خواست ابلیس را که تا روز قیامت زنده باشد و نمیرد قبول کرد.

قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۶﴾

گفت: برای این که مرا گمراه کرده ای من نیز بندگانت را از راه راست [که شرع و آئین توست] گمراه می گردانم.(۱۶)

قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ

ل: قسم- اقعدن: فعل مضارع- (نّ)توکید- (انا)فاعل- صِرَٰطَكَ : مفعول فیه.

ابلیس گفت: به جهت اینکه مرا از رحمت خود بی بهره گردانیدی من برای بازداشتن فرزندان آدم که آن راه مستقیم توست بنشینم و آدمها را از دین اسلام بر گردانم و در تلاش باشم تا اینکه ایشان را از راه مستقیم باز دارم و گمراهشان گردانم.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴿١٧﴾

آنگاه از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان به آنها می تازم و بیشترشان را سپاسدار نخواهی یافت.(۱۷)

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ ۖ

پس هر آینه از پیش رو آدمها بیایم و در کار آخرت به او می گویم که بعث و حشر و بهشت و دوزخی در کار نیست همه اینها دروغ است و از پشت سرایشان بیایم و دنیا را به روی چشم آنها آراسته و مزین گردانم و از سمت راست ایشان بیایم و کارهای خوب ایشان را در نظر آنان به دریایی از غرور و تکبر وادار کنم و از سمت چپ ایشان بیایم و کارهای بد را در دلشان شیرین و شادکام گردانم و با این کار گمراهشان می گردانم.

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ

وَلَا تَجِدُ: فعل مضارع- (انت)فاعل- أَكْثَرَ: مفعول به- شَٰكِرِينَ : حال.

با این کار ها کاری می کنم که از راه حق منحرف شوند تا جائیکه اکثر آنها را مومن و شکرگزار نخواهی یافت.

قَالَ ٱخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا ۖ لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾

گفت: از آسمان برون شو، مذموم و مطرود، رانده شده از درگاه ما هر که از فرزندان آدم تو را پیروی کنند، هر آینه جهنم را از تو و از آنان لبریز می کنم.(۱۸)

قَالَ ٱخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا ۖ

ٱخْرُجْ : فعل امر - فاعل ضمیر مستتر (انت) - مِنْهَا : جارو مجرور- مَذْءُومًا : حال - مَّدْحُورًا : حال.

مقاتل و کلبی گفت: از بهشت بیرون برو.

پس خدای عزوجل به ابلیس گفت از بهشت یا از آسمان بیرون شو در حالیکه نکوهیده و دور شده از رحمت الهی هستی.

لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ

ل: قسم- لَأَمْلَأَنَّ - فعل مضارع- (ن)توکید- (انا)فاعل- جَهَنَّمَ : مفعول به- أَجْمَعِينَ : توکید.

خدای تعالی فرمود: هر کسی از اولاد آدم از تو متابعت کند و بدنبال هواهای شما برود و از راه حق منحرف شود و گمراه گردد من سوگند یاد می کنم هر آینه دوزخ را از تو و پیروان تو پر می کنم. بدین ترتیب ابلیس در بنی آدم گمانی زد و تیرکمانش به هدف نشست و بنابراین، اکثریت بنی آدم از شاکران، یعنی از مومنین نشدند چنانکه خدای تعالی می فرماید: (**لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقاً من المومنین**[1]) قطعاً شیطان گمان خود را در مورد بنی آدم راست یافت و جز گروهی از مومنان، بقیه از او پیروی کردند.

وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾

و ای آدم! تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید، و از هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران می شوید. (۱۹)

وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ

لَا تَقْرَبَا: فعل مضارع- (ا)فاعل- هَٰذِهِ : مفعوله- ٱلشَّجَرَةَ : بدل.

تفسیر این آیه در سوره البقره آیه ۳۵ آمده است و گفتیم از محض کرم که ای آدم تو و جفت تو (حوا) در بهشت ساکن شوید. اما قصه آنست که مفسران گفتند— **آدم** در بهشت **مونسی** هم جنس خویش نداشت مستوحش می شد، خواب بروی افتاد بخفت رب العالمین از استخوان پهلوی وی از جانب چپ آن یکی زیرترین که قصیری (کوتاه) خوانند **حوا** را بیافرید[2] و آدم از آن هیچ خبر نداشت، و هیچ رنجی به وی نرسید که اگر رنج به وی می رسید مهربان نمی‌بود. زمانیکه آدم بیدار شد زنی را دید بر بالین وی نشسته سخت باجمال و با نیکویی، از او پرسید که تو کسیتی؟ گفت — من هم جفت توام، مرا بدان آفریدند تا ترا مونس باشم و بمن آرام گیری. جهت آزمایش علم آدم پرسیدند یا آدم **ماهذه؟** این چیست؟ گفت زنی: گفتند نام وی چیست؟ گفت **حوا** —گفتند چرا حوا نام اوست. گفت: **لانها خلقت من حیٍ.** و بخورید از بهشت یعنی میوه های آن را هر جا که خواهید و در این بهشت عیشی فراخ و خوش بی رنج کنید. « **وهی الفردوس وسط الجنه و اعلاها**» بی حساب هر چه خواهید و در هر جا که خواهید می خورید و نزدیک مشوید به این درخت یعنی شجره انگور یا انجیر و مشهورتر گندم است. پس اگر بدین درخت نزدیک شوید از ستمکاران به ارتکاب نافرمانی باشید که آن درخت علم بود و میوه های گوناگون در آن بود هر که از آن بخوردی چیزها بدانستی.

---

[1] – سوره نساء / ۲۰

[2] – در مورد خلقت حواّء و اختلاف علماء، نگاه کنید جلد اول ذیل آیه ۳۰ س بقره، پاورقی

فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿۲۰﴾

پس شیطان وسوسه‌شان کرد تا عورتهایشان را که پنهان بود بر آنها نمودار کند و گفت: پروردگارتان، شما را از این درخت منع نکرد، مگر از بیم اینکه دو فرشته شوید، یا عمر جاوید یابید.(۲۰)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ

نَهَىٰكُمَا: فعل ماضی- کُما: مفعول به- رب: فاعل- عن هَٰذِهِ: جار و مجرور- ٱلشَّجَرَةِ: بدل.

پس شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد تا سر انجام برهنه کرد بر ایشان آنچه پوشیده بودند از عورت و آن چنان بود که اهل بهشت عورت ایشان را نمی دیدند و آدم و حوا نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمی کردند. شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد و بلغزانید.

پس خدای تعالی آدم و حوا را از آنچه در نعمت و کرامت بودند بیرون کرد.

و شیطان به آدم و حوا گفت: آفریدگار شما، شما را منع نکرد و باز نداشت از خوردن این درخت مگر آنکه شما دو فرشته در بالاترین مقام و در زیباترین صورت در بهشت بگردید و از جاوید ماندگان در بهشت باشید.

مولانا گفت:

که خورید این دانه دو مستعین　　بهر دارو تا نکونا خالدین

آنگه از آن درخت نهی شده چیزی گرفت و نخست به **حوا** داد و گفت هر که این میوه بخورد جاوید در بهشت می ماند و شما را از آنجهت نهی کردند که در بهشت جاودان نباشی.

ابن اسحاق گفت: اولین حیله ابلیس آن بود که نوحه و زاری را شروع کرد و بر آدم و حوا می گریست ایشان گفتند چرا می گریی؟ گفت بر شما می گریم که بمیرید و از چنین ناز و نعیم و از چندین نعمت و کرامت باز مانید.

وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿۲۱﴾

و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیر خواهان شما هستم.(۲۱)

وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ

قَاسَمَهُمَآ: فعل ماضی- هما: مفعول به- (هو)فاعل

و ابلیس برای آدم و حوا سوگند خورد و گفت بدرستیکه من از نصیحت کنندگان برای شما هستم و از روی محبت به شما می گویم که از این درخت بخورید تا نمیرید. ابلیس آنچه از درخت نهی شده گرفته بود اول به **حوا** داد و **حوا** از آن بخورد آنگه حوا به **آدم** داد و گفت من خوردم و زیان نکرد.

فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۲۲﴾

به فریبی سقوطشان داد و چون از آن درخت بخوردند عورتهایشان در نظرشان نمودار شد، و بر آن شدند که از برگهای بهشت بخودشان بچسبانند و پروردگار شان به آنها بانگ زد مگر من از این درخت منع تان نکردم و بشما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست.(۲۲)

فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ

پس ابلیس با این سوگندی که خورده بود آدم و حوا را از درجه عالیه به مرتبه سافله افکند.

فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ

فَلَمَّا: مفعول فیه — ذَاقَا: فعل ماضی، الف: فاعل — ٱلشَّجَرَةَ: مفعول به.

پس زمانیکه آدم نیز پس از سفارش حوا از آن درخت بخورد عورت ایشان پیدا شد هر دو را عقوبت رسید. زمانیکه عورت ایشان پیدا شد، آدم شرمسار شد، در میان درختان گریخت تا عورت یکدیگر دیدند و از این بابت بسیار نگران و منفعل شدند و از برگهای درختان برای پوشاندن عورت خود استفاده کردند و برگی بر بالای برگی از درختان بهشت که مشهورتر آن برگ انجیر بوده است بر روی عورت خویش می انداختند و در میان درخت می گریختند.

وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ٱلشَّيْطَٰنَ: اسم إِنَّ - لَكُمَا: جارو مجرور - عَدُوٌّ: خبر إِنَّ .

رب العالمین ایشان را ندا کرد و گفت آیا شما را از خوردن این درخت نهی نکرده بودم؟ و آیا بشما نگفته بودیم و شما را نهی نکرده بودیم از آن درخت نخورید بدرستیکه شیطان برای شما دشمنی آشکار است.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿۲۳﴾

گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم مان نکنی از زیانکاران خواهیم بود.(۲۳)

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا

آدم و حوا گفتند پروردگارا ! ما بجهت این نافرمانی بر خودمان ستم کرده ایم این اعتراف آدم و حوا، بر خلاف روش ابلیس بود که از معصیت خویش عذر خواهی نکرد و از پروردگار خویش آمرزش نخواست.

مولانا گفت:

ربنا انا ظلمنا گفت و آه یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه

وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و اگر تو گناهان مان را نیامرزی و برای ما نبخشایی هر آینه ما از زیانکاران خواهیم بود این دعا و تضرع آدم و حوا نیز نشانگر توبه و انابت ایشان است.

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۲۴﴾

گفت: چنین که دشمن همدیگرید فرود آئید و شما را در زمین قرار گاهی است تا زمانی، و برخورداریست.(۲۴)

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

اهْبِطُوا : فعل امر (واو) فاعل – بعض: مبتدا – عَدُوٌّ : خبر.

به آدم و حوا و ابلیس[۱] **گفت:** که همه از بهشت به دنیا فرو روید برخی از شما برخی را دشمن باشند چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم است.

می گوید شما دشمن یکدیگرید دشمن ابلیس به آدم و فرزندان آنست که به وی حسد برد او را سجود نکرد و دشمن آدم و فرزندان به ابلیس از آنست که ابلیس به الله تعالی کافر شد و نافرمانی کرد.

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

لَكُمْ : جارو مجرور خبرمقدم – مُسْتَقَرٌّ : مبتدا مؤخر- حِينٍ : به معنی روزگار ، در اینجا مراد قیامت است.

و برای شما و ذریت شما در زمین جایگاهی و منفعتی است تا فرا رسیدن اجل و بر آمدن عمرها چون شما در دنیا جاودان نمی باشید عاقبت شما بارگاه ماست.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿۲۵﴾

گفت، در آنجا زندگی می کنید و در آنجا میمیرید و از آنجا بیرون آورده می‌شوید.(۲۵)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

گفت در روی زمین زندگی می کنید و در روی زمین می میرید و در قبر می مانید تا روز قیامت و در روز قیامت از زمین بیرون آورده می شوید و بحساب اعمال شما رسیدگی خواهد شد از قراین جمله معلوم می شود که بازگشت آدم به بهشت خواهد بود.

---

[۱] – یری کثیر من سلف الامه أن هذا الخطاب لآدم و حواء و ابلیس علیه اللعنه ... بسیاری از بزرگان سلف بر این باورند که این خطاب برای آدم و حوا و ابلیس لعین است. المراغی جزء ۸ ص ۱۲۲ ذیل آیه

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

ای فرزندان آدم هر آینه ما فرو فرستادیم لباسی که عورت شما را بپوشاند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد لباس تقوا که این نیکوترین جامه‌هاست این [سخنان هم] از آیات خداست شاید ایشان پند و اندرز گیرند.(۲۶)

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ

يُوَٰرِي : می پوشاند فعل مضارع فاعل (هو)- ریشاً: لباس زینت، معطوف

چون برهنگی آدم و حوا به میان آمد در بوجود آوردن لباس ایشان گفت: بدرستیکه ما بر شما لباس فرستادیم که عورتهای شما را بپوشاند و لباس زینتی را برای شما ساختیم که خودتان را با آن آرایش می دهید.

وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ

ذَٰلِكَ : مبتدا — خَيۡرٞ: خبر.

سبب نزول این آیت آن بود که مشرکان عرب برهنه خانه کعبه را طواف می کردند. رب العالمین این آیت فرستاد و ایشان را از آن بازداشت و گفت: باید بدانید که لباس تقوا و ترس از خدا بهترین لباس و پوشش انسان است که انسان خود را با آن لباس تقوا می آراید و با این آراستگی از عذاب جهنم نجات می یابد.

خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ

خلق این لباس چه لباس ظاهری و چه لباس تقوا از نشانه های خدای تعالی است و فضل و رحمت اوست تا شاید بندگان سپاسگزار نعمت های بی پایان خدا باشند.

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٢٧﴾

ای پسران آدم شیطان فریبتان ندهد، چنانکه پدر و مادرتان را که لباسشان را از تنشان کنده، بود تا عورتشان را در نظرشان نمودار کند، [از بهشت بیرون کرد] هر آینه شیطان با سپاهش از آنجا که نمی‌بینیدشان شما را می بینند ما شیطانها را دوستان کسانی که ایمان ندارند، قرار داده‌ایم.(۲۷)

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ

یا: حرف ندا — بنی: منادا — ءَادَمَ : مضاف الیه.

ای فرزندان آدم!مواظب باشید که شیطان شما را به فتنه نیندازد و به شما مکرو حیله نکند و شما را از راه حق و حقیقت خارج نکند همچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرده است از ایشان لباسهایشان را بر کشیدند تا عورتهایشان به یکدیگر نمایان شود یعنی به سبب برهنه بودن عورات از بهشت بیفتادند پس شما نیز از وسوسه شیطان و مکر او بترسید تا در رستاخیز از بهشت باز نیفتید.

إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

بدرستیکه ابلیس و همدستان او شما را می بینند ولی شما آنها را نمی بینید پس از جائیکه شما ایشان را نمی بینید با شیوه های مختلف که از دید شما پنهان است به شما حیله می کند و در دل شما وسوسه ایجاد می کند و از راه منحرف می گرداند.

علامه « **الوسی**» در تفسیر« **روح المعانی**» در ذیل این آیه تحقیقی را پیرامون امکان دیدن جن بیان کرده و از آن چنین نتیجه می گیرد. بنابراین نفی دیدن جن بر حسب عادت است و دیدن آن برای بشر امکان دارد چنانکه در احادیث و اخبار و آثار آمده است.

إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

(نا) اسم إِنَّ - جَعَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر إِنَّ - الشیطان: مفعول به.

بدرستیکه ما شیاطین را دوستان کسانی گردانیدیم که بخدا و پیغمبرﷺ ایمان نمی‌آورند در واقع شیطان و یارانش تنها بر کسانی تسلط می یابند که بی ایمان باشند و یا ایمانی سست دارند.

وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

و چون کار بدی کنند گویند: پدران خویش را بر آن یافته ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است، بگو: قطعاً خدا بکار زشت فرمان نمی دهد، چرا درباره خدا چیزها گوئید که نمی دانید.(۲۸)

وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا

فَعَلُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- فَٰحِشَةً : مفعول به- وَجَدْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ءَابَآءَنَا :مفعول‌به.

زمانیکه کافران عمل زشتی چون شرک و طواف کعبه در حالت برهنگی و بت‌پرستی و غیره انجام دهند می گویند ما از پیشینیان خود این عمل را یاد گرفته ایم و آن عملی است که نیاکان ما انجام می دادند و خدا ما را به آن فرمان داده است.

قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ

بگو ای پیغمبرﷺ ! خداوند به انجام کار زشتی و ناپسندی فرمان نمی دهد زیرا که سنت خداوندی حکم می کند و بر آن جاری است که به کارهای خوب و پسندیده امر کند نه به ارتکاب اعمال زشت.

أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

آیا شما از راه افترا چیزی را به خدا نسبت می دهید و می گوئید آنچه را که علم و آگاهی به آن ندارید.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا۟ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾

بگو پروردگار من به انصاف کردن، فرمان داده این که هنگام نماز، توجه خویش کامل کنید و [روی خود مستقیم کنید] و خدا را از سر اخلاص بخوانید، چنانکه شما را در آغاز پدید کرده، باز زنده می شوید.(۲۹)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِٱلْقِسْطِ ۖ

این جواب برای کافران است که کارهایی می‌کردند که در جاهلیت پدران ایشان بنا نهاده‌اند می‌گوید: ای پیغمبر)ص(! بگو که پروردگار من به عدل و راستی یا به توحید که سرآغاز همه راستی و درستی است فرمان می دهد.

وَأَقِيمُوا۟ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۚ

وَأَقِيمُوا۟ : فعل امر- (و)فاعل- وجوه: مفعول به — عِندَ : مفعول فیه — مُخْلِصِينَ : حال.

در اینجا **مسجد** سجود است. هر کجا که باشید روی خود را به طرف کعبه کنید و نیز گفته اند معنی آنست که دل خویش را در نماز و در سجود راست دارید به سوی آنکه سزای سجود شماست و خدا را پرستش کنید در حالیکه از مخلصان برای اطاعت دین و خدا باشید.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

همچنانکه نبودید شما را در ابتدا بیافرید، نیز به آخر شما را باز آفریند، یعنی به همان صورت اول بر می گرداند. گفته اند که: از شکم مادر برهنه متولد شدید و فردا از خاک برهنه بیرون می آیید. **شیخ سعدی گفت:**

دهد نطفه را صورتی چون پری	که کردست بر آب صورتگری؟
دگر ره به کتم عدم در برد	وز آن‌جا به صحرای محشر برد

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ ۗ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

گروهی را هدایت کرده و گروهی دیگر ضلالت بر آنها محقق گشته که آنها بغیر خدا شیطانها را دوستان گرفته اند و پندارند هدایت یافتگانند.(۳۰)

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ ۗ

فَرِيقًا مفعول به مقدم - هَدَىٰ : فعل ماضی، فاعل (هو) — فَرِيقًا : مفعول به
حَقَّ : فعل ماضی- ٱلضَّلَـٰلَةُ : فاعل
آن هنگام که شما را به صورت قبلی در آورد به سوی او باز گردانیده می شوید دو گروه خواهید بود یک گروه هدایت یافته و راه راست رفته و توفیق بدست آورده و گروه دیگر در گمراهی و ضلالت چونکه آنان در خور گمراهی بودند و به وحدانیت خدا ایمان نیاوردند.

إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَـٰطِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ

هم: اسم اِنَّ- ٱتَّخَذُوا۟ : فعل ماضی (واو) فاعل- جمله خبر اِنَّ- ٱلشَّيَـٰطِينَ : مفعول به— اولیاء مفعول به ثانی.
بدرستیکه اینان (کافران) شیاطین را دوستان خود گرفته وبدون خدای از گناه پیروی کردند و گمان بردندو پنداشتند که هدایت یافتگان اند بلکه نه چنان است که تصور می‌کنند.
شیخ اجل سعدی گفت:

نه ابلیس در حق ما طعنه زد　　کزینان نیاید بجز کاربد
فغان از بدیها که در نفس ماست　　که ترسم شود ظن ابلیس راست
چوملعون پسند آمدش قهر ما　　خدایش بر انداخت از بهر ما
کجا سر برآریم ازین عاروننگ　　که با او بصلحیم و با حق بجنگ

يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُوا۟ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾
ای پسران آدم! در هر عبادتگاهی جامه خویش بتن کنید بخورید و بنوشید و اسراف مکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.(۳۱)

يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُوا۟ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟

یا: حرف ندا— بنی: منادا— ءَادَمَ : مضاف الیه— خُذُوا۟ : فعل امر، (و) فاعل- زینت : مفعول به .
ای بنی آدم لباسهای خود را که بدان آراسته شده اید نزد هر مسجدی بپوشید و عورتهای خود را در هر نماز بپوشانید این بدانجهت است که کافران طواف کعبه را در حالت برهنگی انجام می دادند و در جاهلیت پدرانشان این کار را انجام می دادند تقلید می‌کردند آمده است که لباسهای خود را یعنی لباس خشوع و تقوی و اخلاص و حضور دل است به تن کنید و نیز پوشاندن عورت در هر نماز و در هنگام احرام لازم است گوشت و چربی و غیره از مأکولات را بخورید و شیر و سایر مشروبات را بنوشید و اسراف نکنید « وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ، **و بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید.**» آنچه برای شما حلال کرده حرام مکنید.

إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ

پس در خوردن و آشامیدن چیزهای حلال زیاده روی و اسراف مکنید زیرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

بگو: چه کسی جامه ای را که خدا برای بندگان خویش پدید آورده با روزی های پاکیزه، حرام کرده است؟ بگو این چیزها در زندگی دنیا متعلق بکسانی است که ایمان آورده اند و در قیامت خاص ایشان است بدینسان آیه ها را برای مردم که دانا هستند شرح می دهیم.(۳۲)

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

مَنْ: مبتدا— حَرَّمَ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر

ای محمد!: به مشرکان بگو: زینت های الهی یعنی لباسهای متنوع و خوردنیهای متنوع از گوشت و شیر و سایر مشروبات را چه کسی برای تو تحریم کرده است یعنی آن چیزها را خداوند پاک با قدرت بی نهایت خود از زمین بیرون آورده و برای بندگان خود از نباتات و پشم حیوانات و سایر معادن زیر زمینی به شما بخشیده و از خوردنیهای پاکیزه به شما روزی داده است چه کسی آنرا به تو حرام کرده است؟ البته این موهبت‌ها و روزیهای پاکیزه، برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است ولی در این دنیا دوست و دشمن از آن استفاده می کنند.

ادیم زمین سفره‌ی عام اوست،　　بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هِيَ: مبتدا — لِلَّذِينَ: جار و مجرور، خبر — خَالِصَةً: حال — يَوْمَ: مفعول فيه.

بگو این زینت و این روزهای پاکیزه از برای کسانی است که ایمان آورده اند اینها مخصوص مومنان است و زندگانی دنیا اما کفار و فجار به تبعیت در استفاده و بهره‌مندی از آن شریک اند.

ای کریمی که از خزانه غیب　　گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم؟　　تو که با دشمن این نظر داری

اما در روز رستاخیز همه این نعمت ها به خاطر رحمانیت او در اختیار مومنان قرار می‌گیرد.

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و همچنانکه این آیات را تفصیل کردیم و این نشانه ها یعنی توحید و آیاتی از امر و نهی آنچه در دنیا و آخرت است برای گروهی که امر خدای تعالی را می فهمند و می‌دانند بیان کردیم.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

بگو ای پیغمبر! پروردگار من همه کارهای زشت را، آنچه عیان است و آنچه نهان است حرام کرده، و گناه و سرکشی بنا حق و شرک بخدا را و اینکه چیزهایی را که دلیلی درباره آن نازل نشده شریک خدا پندارید و اینکه راجع بخدا چیزهایی که نمی‌دانید گوئید. (همه را حرام کرده). (۳۳)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

حَرَّمَ: فعل ماضی- رب: فاعل- ٱلْفَوَٰحِشَ: مفعول به- مَا: بدل

ای محمد! به مشرکان بگو که پروردگار من همه گناهان کبیره چون زنا را چه آشکارا صورت گیرد وچه پنهانی حرام کرده است و گناهان صغیره راکه بر آن حد مقرر و تعیین نشده است نیز حرام کرده است و همچنین ستمکاری یا کبر به ناحق را حرام کرده است.

و دیگر حرام کرده است اینکه به خدا شریک قائل شوید و در عبادت او کسی یا چیزی را شریک گیرید آن چیزی راکه خدا به پرستش نفرستاده است چون هیچ دلیل و برهانی از سوی خداوند بر آن نیامده است و نیز به خداوند آنچه راکه نمی دانید به دروغ از زبان خدا درباره تحلیل و تحریم و برهنه شدن در هنگام طواف و غیره می‌گوئید.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

هر امتی را مدتی هست و چون مدتشان بسر آید نه ساعتی موخر شوند و نه مقدم شوند.(۳۴)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

لِكُلِّ: جارو مجرور خبر مقدم: أُمَّةٍ: مضاف الیه- أَجَلٌ: مبتدا موخر.

این جواب قومی است که از رسول خدا ﷺ در عذاب شتاب می کردند، چنانکه گفت: **یستعجلونک بالعذاب**، رب العزه گفت: برای هر قومی زمانی تعیین شده که در آن وقت عذاب و هلاک هایشان بیاید.

شیخ سعدی گفت:

شنیدم که می‌گفت و خون می‌گریست   ندانی که روز اجل کس نزیست؟

فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

سَاعَةً: مفعول فیه.

پس زمانیکه وقت عذاب و هلاک ایشان بیایند یا آن زمان مقرر شده فرا رسد ساعتی و لحظه ای از آن اجل تاخیر نمی شود و نیز لحظه ای آن اجل زودتر اتفاق نیفتد.

شیخ اجلّ سعدی گفت: دو چیز محال عقل است، خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم.

ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری.

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٣٥﴾

ای پسران آدم! اگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما آیند که آیه های مرا بر شما بخوانند، هر که پرهیزکاری کند و به صلاح آید، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.(۳۵)

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي

رُسُلٌ : در اینجا عموم پیامبران از جمله مصطفی ﷺ است. فاعل از برای یاتین.

ایات: مفعول به.

این جمله مربوط به فرو فرستادن آدم و حوا و خطاب به مشرکان عرب است. ای فرزندان آدم! پیغمبران از خود شما و به زبان شما آمدند و به شما آیتهای کتاب مرا خواندند و احکام شریعت را بشما نمایاندند.

فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ

هم: مبتدا - يَحۡزَنُونَ : فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر

پس هر کسی از شرک بخدا و تکذیب پیغمبران بپرهیزد و عمل نیکو انجام دهد و از رسول خدا ﷺ اطاعت کند و آنچه که خداوند امر فرموده است عمل کند پس در آخرت ترسی برایشان نیست و ایشان اندوهناک نگردند.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٣٦﴾

و کسانی که آیه های ما را تکذیب کرده و از آن گردن کشیده اند، آنها اهل جهنم‌اند، و خودشان در آن جاودان اند.(۳۶)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا - أَصۡحَٰبُ : خبر.

و کسانیکه آیتهای ما را دروغ شمردند و پیغمبران را تکذیب کردند و استکبار کردند و از ایمان سرباز زدند اینان به جهت تکذیبشان جایگاهشان در آتش است.

هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ

هُمۡ : مبتدا: - خَٰلِدُونَ : خبر.

ایشان در آن آتش جاودان باقی خواهند ماند.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

ستمگرتر از آنکه دروغی درباره خدا بسازد یا آیات او را تکذیب کند کیست؟ آن‌ها نصیب مقرر خویش دارند از آنچه در کتاب بر آنان نوشته شده، وقتی فرستادگان ما سوی ایشان روند که جانشان بگیرند، گویند: آن چیزها که، غیرخدا، می خوانده اید کجاست؟ گویند: آنها نابود شده اند و بر علیه خویش گواهی دهند که کافر بوده اند.(۳۷)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ

مَن : مبتدا – أَظْلَمُ : خبر – كَذِبًا : مفعول مطلق.

پس چه کسی ستمکارتر و ظالم تر از کسی است که بر خدای تعالی دروغ بندد و آیات او را دروغ پندارد و بگوید خدا زن و فرزند و شریک دارد و پیغمبران او را انکار نماید.

أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ ۖ

آنان کسانی هستند که آنچه بقلم تقدیر از عذاب به ایشان رسد نتیجه اعمال خود را از کتاب بیابند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ

حَتَّىٰ: حرف ابتدا، – إِذَا : مفول فیه – جَاءَتْهُمْ : فعل ماضی – هم: مفعول به– رسل: فاعل.

تا زمانیکه به ایشان فرستادگان ما که ملک الموت و یاران او هستند بیایند و ارواح ایشان را قبض کنند.

قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ

أَيْنَ : مفعول فیه.

فرشتگان از روی توبیخ به ایشان می گویند آن بتانی را که پیوسته می‌پرستیدید و از غیر خدا را دعوت می‌کردید کجایند؟

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

کافران می گویند آنان از ما گم شدند و از پیش ما غایب گشتند و ما امید کمک از آنان نداریم در اینجاست آنان بر علیه خود گواهی می دهند و می گویند ما از ناگرویدگان و کافران بودیم.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ ۖ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا ۖ حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۖ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

خدا گوید: به میان گروههای جن و انس که پیش از شما در گذشته اند، بدوزخ داخل شوید. وقتی گروهی داخل دوزخ شود، گروهی هم عقیده خویش را لعنت کند و چون همگی در آنجا مجتمع شوند، پیروانشان راجع به پیشروانشان گویند: پروردگارا ! اینها ما را بگمراهی کشیدند عذاب ایشان را از جهنم دو چندان کن، گوید: همه را (عذاب) دو چندان است ولی شما نمی دانید.(۳۸)

قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ فِي ٱلنَّارِۖ

این دلیل آنست که **جن** مثل **انسان** می میرد و قول **حسن** آنست که نمی میرند و همچنین این آیت دلیل است که جن و انس در کفر یکسان اند.

خزانه دار آتش دوزخ به مشرکان در روز قیامت می گوید به میان امتان که قبل از شما زندگی کرده ومرده اند و بر دین و آئین شما بوده اند از جن و انس در آتش دوزخ داخل شوید و هر کسی که در کفر و عناد پافشاری کرده اند بیشتر در آتش دوزخ بسوزند.

كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ

كُلَّمَا: مفعول فیه- دَخَلَتۡ: فعل ماضی- أُمَّةٞ: فاعل

زمانیکه کافران و مشرکان به دوزخ در آیند قومی قوم دیگر را لعنت کنند یعنی جهودان جهودان را و گبران گبران را و مسیحیان مسیحیان را و پیشینیان پیشینیان را لعنت کنند.

حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا

ٱدَّارَكُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- جَمِيعٗا: حال.

آن زمانی که در دوزخ داخل شوند و در آتش جهنم بسوزند پیشوایان و پیروان ایشان می گویند پروردگارا !

قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَـَٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ

هَٰٓؤُلَآءِ: مبتدا — أَضَلُّونَا: خبر (فعل و فاعل)

آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان می گویند، پروردگارا اینان ما را گمراه کردند پس به ایشان دو برابر ما عذاب بده پروردگار خطاب به ایشان می گوید عذاب هر یک از شما چه پسینیان و چه پیشینیان و چه بالادستان و چه زیردستان به جهت تقلید کور کورانه و ضلالتشان چند برابر است.

قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ

لِكُلّٖ: جارو مجرور خبر مقدم — ضِعۡفٞ: مبتدا موخر.

پروردگار گفت: عذاب برای همه چندین برابر است و به پیشوایان به جهت گمراه شدنشان و گمراه ساختنشان عذاب زیادتری است ولیکن ایشان نمی دانند و درک نمی کنند.

وَقَالَتْ أُولَىٰهُمْ لِأُخْرَىٰهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

پیشروانشان به پیروانشان گویند: شما را بما برتری نبود، پس به سزای اعمالی که می‌کرده اید، این عذاب را بچشید.(۳۹)

وَقَالَتْ أُولَىٰهُمْ لِأُخْرَىٰهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

قَالَتْ : فعل ماضی: اولی: فاعل – فَذُوقُوا۟ : ف عطف، فعل امر (و) فاعل – ٱلْعَذَابَ: مفعول به

رؤسای پیشینیان به پسینیان و به پیروان خود می گویند شما نسبت بما برتر نیستند که به جهت آن شایسته تخفیف عذاب باشید بلکه ما و شما در کفر و تکذیب و تحلیل و تحریم با هم یکسان ایم پس عذاب آتش دوزخ را به جهت اینکه در کفر بودید و کاری بود که خود کرده اید اکنون جزای آنرا بچشید.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا۟ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

کسانی که آیه های ما را تکذیب کرده و از آن گردن کشیده اند، در های آسمان را بر آنها نگشایند و به بهشت درون نشوند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن در شود. و بدکاران را چنین سزا می دهیم.(۴۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا۟ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ ۚ

ٱلَّذِينَ : اسم انّ– لَا تُفَتَّحُ : فعل مضارع مجهول– أَبْوَٰبُ : نایب فاعل– در این آیه‌ی کریمه صنعت **تشبیه** در معانی ذهنی به صورت‌های حسی آمده است.

بدرستیکه آیات ما را یعنی قرآن را دروغ پنداشتند و پیغمبران را تکذیب کردند و از گرویدن به آن سرپیچی کردند درهای آسمان به رویشان باز نمی شود. در زمان زنده بودنشان به آسمان نمی رسد و پس از مرگ نیز ارواح آنان به آسمان صعود نمی‌کند در حدیث صحیح است که پس از مرگ روح صعود می کند و این ناگرویدگان و تکذیب کنندگان و سرکشان هرگز به بهشت داخل نشوند تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن داخل شود، یعنی هرگز داخل نشوند و چنین چیزی امکان پذیر نیست.

مولانا گفت:

رشته را با سوزن آمد ارتباط نیست درخور با جمل سَمُّ الخیاط

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُجْرِمِينَ

و جزا دهیم به مجرمان یعنی به کافران و آتش دوزخ برای ایشان است و عاقبت کار مشرکان این است.

لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾

از آتش بستری دارند و رویشان پوششهای آتش است و ستمگران را چنین جزا دهیم.(۴۱)

لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ

لَهُم : جارو مجرور خبر مقدم – مِهَادٌ : مبتدا موخر.

و بستری در دوزخ برای آنهاست که بر آن نشینند و از بالایشان پوششهایی است یعنی پوشش از آتش هم از زبر و هم از زیر باشد و به هیچ پهلو آسوده نشوند.

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّٰلِمِينَ

وَكَذَٰلِكَ : جارو مجرور – نَجْزِي : فعل مضارع (نحن) فاعل – ٱلظَّٰلِمِينَ : مغعول به.

و همچنین برای تمام کافران چنین جزایی را می دهیم به جهت کفری که در دنیا کردند و در قیامت به آنها عذاب سختی را می چشانیم آنگاه به سر آنجام خوب مومنان پرداخته، می فرماید:

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٤٢﴾

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و هیچکس را جز به اندازه توانش مکلف نکنیم، آنها اهل بهشت اند و خودشان، در آن جاودانند.(۴۲)

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَآ

ٱلَّذِينَ : مبتدا

خدای تعالی از حال کسانی که قرآن را تکذیب کردند و پیغمبران را دروغ پنداشتند و از قبول آن سر باز زدند خبر داد. اینک از حال کسانی که: به خدا گرویدند و پیغمبران را درست و راست شمردند و عملی شایسته انجام دادند خبرمی دهد و می گوید: آنان پیغمبران و کتابهای ایشان را به دل استوار داشتند و به زبان اقرار کردند و به تن و مال عمل کردند و ایمان آوردند ولی ما کسی را به عملی تکلیف نمی کنیم که از وسع‌توان بشر خارج باشد بلکه دستور می دهیم به چیزی که در بجا آوردن آن قادر و توانا باشد.

أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ

أُو۟لَٰٓئِكَ : مبتدا– أَصْحَٰبُ : خبر– جمله خبر از برای ٱلَّذِينَ

آنان به جهت راستین شمردن پیغمبران و قبول کردن آنان اهل بهشت اند.

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هُمْ: مبتدا – فِيهَا: جارو مجرور – خَالِدُونَ: خبر.

ایشان در بهشت دائم و باقی و جاودان خواهند ماند.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

کینه ای که در سینه هایشان بوده برون کرده ایم، در جایگاهشان جویها روانست، گویند: ستایش خدائی را که ما را باین (نعمت) رهبری کرد که ما اگر خدایمان رهبری نکرده بود، راه نمی یافتیم. راستی فرستادگان پروردگار ما بحق آمده بودند و ندایشان کنند که این بهشت ها را، به پاداش اعمالی که می کرده اید، بدست آورده‌اید.(۴۳)

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

و آنچه در سینه های بهشتیان بود از حسد و کینه و عدوات بیرون می بریم. تا بدانجا که دلهایشان صاف و شفاف شود.

شیخ سعدی گفت:

زمانیکه بهشتیان به در بهشت رسند، درختی را می بینندکه از ساق آن دو چشمه روان است. از یک چشمه بیاشامند، هر چه حسد و حقد و عداوت که در دنیا در سرشت انسان سرشته شده بود از همه آن پاک شوند، و از چشمه دیگر غسل کنند تن های ایشان پاکیزه و روشن گردد. و خوشبوی شوند بعد از آن تن ایشان چرک نگیرد و دل ایشان به وسواس نیاید.

این آن زمانی است که هر مومنی در بهشت در خانه خود و منزل خود آرام گیرد، و پیوسته به آن چشمه های روان می نگرد و لذت می برد.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا

الْحَمْدُ: مبتدا – لِلَّهِ: جار و مجرور خبر – الَّذِي: نعت.

و زمانیکه منازل و مسکن هایشان را ببینند به خدای آفریدگارحمد و ثنا می گویند و آنگه اقرار می دهند که این هدایت از جانب پروردگار است و راه توفیق است که به تلاش و کوشش بنده حاصل نمی شود بلکه به ارادت خدای لایزال بدست می آید.

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

و اگر لطف و فضل و کرم خدا نبود و بوسیله رسولان ما را توفیق عنایت نمی فرمود و ما را راه نمی‌نمود راه یافته نمی شدیم واین شکر و سپاس است که بهشتیان به نعمت هدایت ما کنند چونکه بی توفیق الهی سلوک این راه میسر نشود و هیچ سالکی بدون اراده خدا به مقصود نخواهد رسید.

گر بدرقه لطف تو ننماید راه از راه تو هیچ کس نگردد آگاه
و آنانکه به ره رسند و باید رفتن توفیق ار نشود واویلا

لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوٓا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

جَآءَتْ : فعل ماضی- رُسُلُ: فاعل

و نیز بهشتیان می گویند بدرستیکه پیغمبران بحق از جانب خدای تعالی آمدند و ما توانستیم به کمک ایشان به وحدانیت خدا و به کتاب و رسولان او ایمان بیاوریم.

وَنُودُوٓا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

نودوآ: فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

و گویند این همان بهشتی است که در دنیا به شما وعده داده بودند و هم اکنون به خاطر اعمال شایسته ای که بر طریق شریعت و موافق سنت انجام داده اید از آن بهره مند می شوید.

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ الْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّٰلِمِينَ ﴿۴۴﴾

اهل بهشت، به اهل جهنم بانگ زنند که ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم آیا شما نیز وعده پروردگار را درست یافتید؟ گویند: آری، پس، بانگ زنی میان آنها بانگ زند که لعنت خدا بر ستمگران باد.(۴۴)

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ الْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا

هر دو کلمه حقاً: از برای وَعَدَنَا : مفعول به ثانی هستند.

در روز رستاخیز یاران بهشت اهل دوزخ را از روی سرزنش صدا کنند آن زمانیکه بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ قرار گیرند، بهشتیان گویند بدرستیکه ما آنچه پروردگار ما وعده کرده بود از پاداش ها درست و بی گمان یافته ایم به کرامت و به نعمت خدای خود رسیده ایم آیا شما آنچه را که پروردگارتان از عقوبتها و عده داده بود راست و بی شبه یافته اید.

قَالُوا نَعَمْ

دوزخیان می گویند آری آنچه را که خدای تعالی به ما گفته بود و از عقوبت و مکافات و جزای اعمال وعده داده بود یافته ایم.

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّٰلِمِينَ

فَأَذَّنَ : فعل ماضی ـ مُؤَذِّنٌۢ : فاعل ـ بین: مفعول فیه ـ لَّعۡنَةُ : مبتدا ـ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ: جار و مجرور خبر

پس بدرستیکه ندا کنند، بین بهشت و دوزخ ندا دهد همه خلایق آن ندا را می شنوند گویند آن نداکننده اسرافیل باشد و آن ندا این باشد **ان رحمه الله علی المحسنین و لعنته الله علی الظالمین.** یعنی رحمت خدا بر نیکوکاران و عذاب خدا بر کافران است که غیر خدا را پرستش کردند و به خدا انباز گرفتند و کتاب و رسولان را تکذیب کردند.

و نیز گفته‌اند ندا دهنده «مالک» نگهبان روح و یا ملکی دیگر است[۱] در **حدیث شریف** از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبرخدا ﷺ فرمودند: «هر کسی که به جنّت داخل می‌گردد جایش در دوزخ- در صورتیکه بدکاری می‌کرد- برایش نشان داده می‌شود، تا این که خوشی و شکرگزاری‌اش بیشتر گردد، و هر کسی که به دوزخ داخل می‌گردد جایش در بهشت- در صورتیکه نیکوکاری می‌کرد- برایش نشان داده می‌شود، تا این که حسرت و افسوسش افزون‌تر گردد».

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ 

همان کسان که از راه خدا باز می دارند راه کج را می‌طلبند و خودشان، آخرت را منکرند.(۴۵)

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا

مبتدا محذوف ـ ٱلَّذِينَ : خبر ـ عِوَجٗا : حال.

کسانیکه از دین اسلام بازگشتند و دیگران را نیز باز می‌گرداندند و از راه راست خداوند به راه کج می‌رفتند و راه کج را می جستند و در دلهای مردمان شک و گمان ایجاد می‌کردند.

وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ

ایشان کسانی اند که به روز رستاخیز و به قیامت منکر بودند. از این رو هیچ ترسی از سخنان و اعمال منکرشان ندارند، چراکه از عقاب و حساب نمی ترسند.

وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَىٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ ﴿٤٦﴾

میان جهنمیان و بهشتیان حایلی هست، و بر اعراف مردمانی اند که همه (کسان) را به علائمشان می شناسند و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما! اینان به بهشت در نیامده اند اما طمع آن می دادند.(۴۶)

وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ

بین: مفعول فیه ـ خبر مقدم ـ حِجَابٞۚ : مبتدا موخر.

---

[۱] - ندا دهنده «مالک» نگهبان روح است و یا ملکی دیگر. نگاه کنید: المراغی جزء ۸ ص ۱۵۷ ذیل آیه.

بین اهل بهشت و اهل دوزخ پرده ای است. این حجاب آن دیواری است که اهل دوزخ به بهشت نمی توانند بروند و در باطن (داخل) دیوار یعنی اندرون آن بهشت است و از دیوار تا درگاه بهشت صد ساله راه، همه جویها و چشمه ها و حوضها و درختان بهشتی در آن موجود و روشنایی بهشت به آن تابان است و بیرون دیوار دوزخ است، از دیوار تا در دوزخ صد ساله راه پر از دود و تف و شرار و آتش و پر از جانوران گزنده، بهشتیان هیچ اثری از دوزخیان نبینند و دوزخیان هیچ اثری از بهشتیان نبینند.

وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَىٰهُمْ

علی ٱلْأَعْرَافِ: جمع عرف، بلندی ها — اینجا بلندی دیوار حایل بین بهشت و دوزخ.

جار و مجرور خبر مقدم— رِجَالٌ: مبتدا موخر.

و اعراف به آن گویند که ساکنان آن به احوال دو گروه بهشتیان و دوزخیان آگاه اند می گوید در اعراف مردمانی باشند از بهشتیان زمانیکه بر آنها گذر کنند می بینند که چهره هایشان سفید است دوزخیان را به سیاهی چهره ببینند که در واقع سفیدی وسیاهی چهره علامت بهشتیان و دوزخیان باشد و از این طریق بهشتیان و دوزخیان شناخته شوند.

وَنَادَوْا۟ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ

نادوا: فعل ماضی (و) فاعل - أَصْحَٰبَ: مفعول به - سَلَٰمٌ: مبتدا - عَلَيْكُمْ: جارو مجرور خبر.

و اهل اعراف زمانیکه به بهشت نگرند به اهل بهشت که هنوز وارد بهشت نشده اند و می خواهند به بهشت داخل شوند و داخل شدن به بهشت را طمع دارند از روی تهنیت می گویند درود و سلام بر شما باد که شما نیز اهل بهشت اید و ترسی و خوفی ندارید و در آن جاودان می مانید.

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

در **حدیث شریف** رسول اکرم ﷺ فرمودند: آن گاه که رب العالمین از داوری میان بندگانش فارغ می‌شود، به اصحاب اعراف می گوید: شما آزاد کردگان منید پس در هر جایی از بهشت که می خواهید، بهره ببرید و بخرامید.

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

هم: مبتدا - يَطْمَعُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر.

اصحاب اعراف هنوز وارد بهشت نشده اند ولی به ورود در آن طمع داشته و چنین امیدی را در سر می پرورانند زیرا فضل و رحمت الهی بر اهل بهشت را می بینند و می‌نگرند که رحمت خداوند متعال بر خشم وی غلبه کرده است.

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَٰرُهُمْ تِلْقَآءَ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُوا۟ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾

و چون دیدگانشان به سوی اهل جهنم بگردد، گویند: پروردگارا! ما را قرین گروه ستمگران مکن.(۴۷)

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَٰرُهُمْ تِلْقَآءَ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ

صُرِفَتْ : متوجه ساخته شد فعل مجهول ماضی — ابصار : نایب فاعل.

و زمانیکه چشمهای مومنانی را که منتظر داخل شدن به بهشت هستند به سوی دوزخیان برگردانند از ان چیزهایی که در دوزخ نباید ببینند می بینند و از آن به خدا پناه می برند.

قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ

و از ترس عذاب آتش دوزخ می گویند. پروردگارا! ما را با گروه ستمکاران و ظالمان در دوزخ قرار مده و همراه مگردان.

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَٰهُمْ قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۴۸﴾

مردم بالای حایل، اهل اعراف مردانی را که به علائم شان می شناسند، ندا دهند و گویند: جماعت شما و آن تکبر که می کردید، کاری برای شما نساخت.(۴۸)

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَٰهُمْ قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

نَادَىٰٓ : فعل ماضی– أَصْحَٰبُ : فاعل– ٱلْأَعْرَافِ : مضاف الیه– رِجَالًا : مفعول به

و اهل اعراف مردانی را که به علامتهای چهره سیاه بشناسند ندا کنند گویند آن شناخت رؤسای کافران چون **ولید مغیره** و **ابوجهل** و ... از مشرکان باشند آنانکه به اصحاب پیغمبر)ص(مثل **بلال** و **عمار** و ... می گفتند هرگز اتفاق نمی افتد که شما در بهشت باشید و ما در دوزخ. اهل اعراف به دوزخیان می گویند آیا مالی که جمع کردید و سپاه و حشمی که داشتید و بتهایی که می پرستیدید و به آنها کبر می ورزیدید و می‌نازیدید هیچ سودی به حال شما ندارد؟

أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ۚ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿۴۹﴾

آیا همین ها بودند که قسم می خوردند، رحمت خدا به آن‌ها نمی رسد؟ شما (تحقیرشدگان) به بهشت درون شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می‌شوید.(۴۹)

أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ۚ

هوء لاء: مبتدا – ٱلَّذِينَ : خبر.

همین گروه بودند(مشرکان) که در دنیا می گفتند و قسم می خوردند که خدای هرگز به ایشان رحمتی و بخشایشی نمی رساند و اکنون آنان به فضل و رحمت خداوند در بهشت اند.

ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ

ٱدۡخُلُواْ : فعل امر مبنی، (و) فاعل - ٱلۡجَنَّةَ : مفعول به - انتم: مبتدا - تَحۡزَنُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر.

سپس فرشتگان به اهل اعراف می گویند ای مومنان!به بهشت در آئید که در آن هیچ ترسی و خوفی و سختی برای شما نیست و شما در آن اندوهگین نمی شویدچونکه بهشت جای شادی و سعادت و سروری است نه جای ترس و حزن.

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾

و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زنند که از آن آب، یا از آن چیزها که خدا روزیتان کرده، برای ما بریزید، گویند: خدا آن را برای کافران حرام کرده است.(۵۰)

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ

نادی: فعل ماضی - أَصۡحَٰبُ : فاعل - ٱلنَّارِ : مضاف الیه - أَصۡحَٰبَ : مفعول به.

این آن زمانی است که پروردگار جهانیان حجاب میان بهشتیان و دوزخیان بر دارد، تا اینکه دوزخیان آن همه ناز و نعمت بهشتیان را ببینند، و از ایشان طعام و نوشیدنی خواهند. این دلیل است که ایشان در حال عذاب تشنه و گرسنه هستند و انسان از طعام و شراب بی نیاز نیست اگر چه در عذاب هم باشند می گوید: و دوزخیان بهشتیان را آواز دهند و انتظار دارند اینکه طعام و شرابی به آنان بدهند تا ازگرسنگی و تشنگی نجات یابند یا می گوید آنچه که خدای تعالی از غذا و نوشیدنی به شما روزی کرده است به ما بدهید تا بخوریم و سیراب شویم.

قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ

لفظ ٱللَّهَ : اسم انَّ - حَرَّمَ: فعل ماضی ، فاعل(هو)، جمله خبر انَّ.

بدرستیکه خدای تعالی طعام و شراب و میوه های بهشت را بر کافران و ناگرویدگان حرام کرده است.

ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ﴿٥١﴾

همان کسانی که دین خویش را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا فریبشان داد امروز ایشان را به فراموشی می سپاریم چنانکه دیدار امروزشان را فراموش کردند وبرای اینکه آیه های ما را انکار می کردند.(۵۱)

ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ

ٱلَّذِينَ : نعت — ٱتَّخَذُواْ : فعل ماضی، (و) فاعل — دین: مفعول به — هم: مضاف الیه

لَهْوًا : مفعول به ثانی وَلَعِبًا : معطوف - غَرَّتْهُمُ : فعل ماضی — هُم: معفول به - ٱلْحَيَوٰةُ : فاعل

آن کسانی که دین خود را به بازی و به بیهودگی و مشغولی گرفتند زیرا که ایشان در روز عید خود به اطراف کعبه می آمدند و کف می زدند و دین را به مسخره می‌گرفتند و زندگانی این دنیا ایشان را فریب داد و مغرورشان کرده تا اینکه حق را فراموش کردند و ندانستند که این دنیای غدار و فریبنده به کسی وفا نمی کند و عمر کوتاه سرانجام به پایان می رسد.

عمر برف است و آفتاب تمور　　　اندکی ماند و خواجه غره هنوز

فَٱلْيَوْمَ نَنسَىٰهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا

پس امروز ایشان را در آتش افکنیم و از ناز و نعمت بهشت بی نصیب می گردانیم چونکه ایشان رسیدن به چنین روزی را فراموش کردند.

وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ

و ایشان آیات و کتب آسمانی ما را انکارمی کردند و رسولان را تکذیب می کردند.

وَلَقَدْ جِئْنَٰهُم بِكِتَٰبٍ فَصَّلْنَٰهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾

کتاب سوی آنها بیاوردیم که آنرا، از روی علم، شرح داده ایم و برای گروهی که باور می دارند مایه هدایت و رحمت است.(۵۲)

وَلَقَدْ جِئْنَٰهُم بِكِتَٰبٍ فَصَّلْنَٰهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

واو: قسم — ل: جواب — قد: حرف تحقیق — جئنا: فعل ماضی

نا: فاعل — هم: مفعول به.

و هر آینه ما برای این گروه مشرکان کتاب را (قرآن) فرستاده ایم و آنرا در شرف افزونی دادیم که آن کتاب جوامع الکلم است و از تغییر و تبدیل مصون است و معانی آنرا مفصل گردانیدیم و احکام و شرایع و حلال و حرام را در آن بیان کردیم و این قرآن راه نماینده و هدایت کننده و رحمت است برای گروهی که به آن می گروند و ایمان می آورند.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُۥ ۚ يَوْمَ يَأْتِى تَأْوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُواْ لَنَآ أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ ۚ قَدْ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿۵۳﴾

مگر، جز تأویل، (آیه های) آن، انتظاری میبرند! روزی که وقت انجام شدن آن بیاید، کسانیکه از پیش آنرا به فراموشی سپرده اند گویند: فرستادگان پروردگار ما بحق آمده بودند، آیا شفیعانی داریم که

شفاعت ما کنند یا بازگردانده شویم آنگاه عمل کنیم، جز آنچه می کرده ایم، براستی به خویشتن زیان زدند و گم شد از آنان آنچه افترا می کردند.(۵۳)

هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥۚ

این کافرانی که از ایمان آوردن به پیغمبران و تصدیق به قرآن سرباز زدند آیا آنچه را که خدای تعالی در روز رستاخیز از ثواب و عقاب وعده داده است انتظار چیز دیگری دارند؟

يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ

يَوۡمَ: مفعول فیه يَأۡتِي: فعل مضارع — تاویل: فاعل.

روزی که بیاید آنچه که خدای تعالی از ثواب و عقاب در آخرت وعده کرده است یعنی روز رستاخیز آن کسانی که ایمان و عمل و کتاب را ترک کردند در آن روز آن وعده که ظاهرشد می گویند: بیگمان پیغمبران پروردگار ما آمدند و حق را با خود آوردند ولی ما به آن کافر گشتیم و نگرویدیم و اکنون پشیمانیم.

فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ

لَّنَا: جارو مجرور خبر مقدم –مِن: جر زاید – شُفَعَآءَ: مبتدا موخر.

پس آیا ما شفاعت کنندگانی داریم که برای ما میانجیگری کنند و شفاعت کنند یا

مجدداً به دنیا باز گردانیده شویم و نیکیها کنیم و وحدانیت خدا و کتب و رسولان او را تصدیق کنیم و به او کسی یا چیزی را شریک قرار ندهیم اما کسی به ایشان شفاعت نخواهد کرد و ایشان را به دنیا باز نخواهد گرداند.

نَعۡمَلُۚ قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ

ضَلَّ: فعل ماضی – مَّا: فاعل.

بدرستیکه آن کافران به خودشان زیان کردند که سرمایه عمر خود را باخته اند و وحدانیت خدا را تصدیق نکردند و به پرستش بتان مشغول گشتند و آن بتهایی که به دروغ ساخته بودند و می گفتند شفیعان ما در نزد خدا این بتان است خودگم شده و نابود گشتند.

دیروز بدو دلم امیدی می داشت امروز برفت و نا امیدم بگذاشت

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٤﴾

پروردگار شما! خدائیست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس به عرش پرداخت. روز را به شب همی پوشاند که با شتاب از پی آن می رود. و خورشید و ماه و ستارگان بفرمان وی بخدمت درند. بدانید که آفرینش و فرمان از اوست بزرگست خدای یکتا، پروردگار همه جهانیان.(۵۴)

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ

رب: اسم إِنَّ -کم: مضاف الیه - لفظ ٱللَّهُ: خبر إِنَّ - ٱلَّذِى : نعت.

سِتَّةِ أَيَّامٍ : شش روز، ولی در مقدار آن میان علما خلاف است کوتاه است یا مثل زمان ماست یا دراز است.

بدرستیکه خداوند شما اوست که جامع جمیع صفات کمال است و اوست که هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در ان است در شش روز بیافرید سپس بر عرش یعنی تختی که تدبیر امور بندگان را می‌نماید غالب و چیره شد و آنرا بیافرید.

يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُۥ حَثِيثًا

يُغْشِى :فعل مضارع، فاعل(هو) - ٱلَّيْلَ : مفعول به - ٱلنَّهَارَ : مفعول به ثانی - حَثِيثًا : به معنی با سرعت و شتابان.

خدای تعالی روشنی روز را به تاریکی شب و تاریکی شب را به روشنی روز باز می‌گرداند شب شتابان به دنبال روز است و روز نیز بسرعت شب را می جوید و یک لحظه در میان وقفه ایجاد نمی شود.

شیخ سعدی گفت:

چنان تنگش آورده اندر کنار، 　　که پنداری «اللیل یُغشی النهار»

وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتٍۭ بِأَمْرِهِۦٓ

مُسَخَّرَٰتٍ : حال.

عطف بر السموات است می گوید: و آفتاب و ماه و ستارگان را بیافرید بوسیله آن اطراف جهان را روشن گردانید. یعنی مخلوقات را خلق کرد و جملگی مسخر فرمان او هستند و از طلوع و غروب حرکات و ... در تصرف اوست.

أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ

لَهُ : جارو مجرور خبر مقدم - ٱلْخَلْقُ: مبتدا موخر.

و بدانید و آگاه باشید آفریدن و خلق کردن به فرمان اوست و پس از آفریدن حکم تکوینی در اختیار اوست و ذات متعال او بوجود آورنده تمام حسنات و برکات است.

تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ

تَبَارَكَ : فعل ماضی — لفظ ٱللَّهُ : فاعل — رَبُّ : نعت — ٱلۡعَٰلَمِينَ : مضاف الیه.

خدای تعالی بزرگوار و یکتا و آفریدگار جهانیان و همیشگی و دارای خیرات فراوان است.

ابودرداء ﷺ از **رسول اکرم** ﷺ در **حدیث شریف** این دعای **ماثوره** را روایت کرده است.« **اللهم لک الملک کله و لک الحمد کله و الیک یرجع الامر کلّه، اسالک من الخیر کله و اعوذ بک من الشر کلّه» بار خدایا! تمام ملک از آن توست و تمام حمد از آن توست و تمام امر به سوی تو بر می گردد پس، از تو تمام خیر را می طلبم و از تمام شر به تو پناه می برم.**

ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ﴿٥٥﴾

پروردگار خویش را، بزاری و نهانی ، بخوانید که وی متجاوزان را دوست ندارد.(۵۵)

ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ

ٱدۡعُواْ : فعل امر- (و)فاعل- رب: مفعول به- تَضَرُّعٗا : حال — وَخُفۡيَةًۚ : معطوف

می گوید: خداوند را به گریه و زاری و به خشوع و به اخلاص بخوانید و به نیازهای دنیا و آخرت دعا کنید اگر به اخلاص دعا کنید خداوند دعای شما را مستجاب می کند.

شیخ اجلّ سعدی گفت:

این دعای پیغمبرخداﷺ است که از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: بیشتر دعای پیغمبرخداﷺ این بود که «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه وقنا عذاب‌النار».

هر گاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت بامید اجابت بدرگاه حق، جل و علا، بر دارد ایزد، تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند حق سبحانه و تعالی می فرماید: « یا ملائکتی قد استحییت من عندی و لیس له غیری فقد غفرت له» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار — گنه بنده کرده است و او شرمسار

إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ

ه: اسم إِنَّ — لَا يُحِبُّ: فعل مضارع، فاعل (هو) خبر إِنَّ — ٱلۡمُعۡتَدِينَ : مفعول به.

بدرستیکه خدای تعالی از حد درگذشتگان را دوست نمی دارد یعنی دعا نباید از حد ادب و عادت یا شرعاً محال باشد تجاوز کند و یا صدای خود را در زمان دعا بلند کند.

خلاصه آداب دعا این است:

۱- دعا کننده باید با وضو باشد.

۲- رو به قبله باشد.

۳- قلبش را از خطورات و مشغولیت ها خالی گرداند.

۴- دعا را با درود آغاز و با درود به پایان برد.

۵- دستها را به سوی آسمان بردارد.
۶- مؤمنان را در آن شریک سازد.
۷- جویای ساعاتی باشد که ساعات اجابت دعاست، همچون ثلث آخر شب، وقت افطار، روز جمعه، حالت سفر و دیگر مواردی که در روایات آمده است.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

هرگز در زمین او پس از آنکه اصلاح یافت، فساد مکنید، و خدا را با بیم و امید بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.(۵۶)

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا

بَعْدَ : مفعول فیه – خَوْفًا : حال – وَطَمَعًا : معطوف.

و بعد از اصلاح آن به ایمان یا بعدل توسط پیغمبران علی الخصوص حضرت محمدﷺ در روی زمین فساد مکنید چون پیغمبران خلق را از شرک و معاصی و ظلم باز داشتند و به اسلام و طاعت و به صلاح آوردند پس با بیم و امید پروردگارتان را به رحمت بخوانید. در **حدیث شریف** از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبرخداﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر کافر از تمام رحمت خداوند با خبر گردد، از جنّت ناامید نخواهد شد، و اگر مسلمان از تمام عذاب خداوند باخبر گردد، از دوزخ مطمئن نخواهد گردید».

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

رَحْمَتَ :: اسم إِنَّ – قَرِيبٌ : خبر إِنَّ .

بدرستیکه رحمت خدای تعالی به نیکوکاران نزدیک است و آنان مومنین هستند پس مومن و نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت الهی شامل حال شما شود.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

اوست که بادها را، پیشاپیش رحمت خویش نویدی می فرستد و چون باد برای بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد ابرهای سنگین را به سرزمین موات برانیم و آب از آن فرود آوریم و با آب همه گونه میوه ها پدید کنیم. مردگان را نیز چنین، زنده می کنیم، شاید شما اندرز گیرید.(۵۷)

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ

هو: مبتدا- الَّذِي : خبر – يُرْسِلُ : فعل مضارع، فاعل (هو) الرِّيَاحَ : مفعول به

بُشْرًا :حال - بَيْنَ : مفعول فيه.

او آنکسی است که بادهای چهارگانه را بعنوان مژده دهندگان رحمت های خود از پیش می فرستد تا مردمان را به بارش باران رحمت مژده دهند هر آنچه در قرآن ذکر ریاح رفته باشد آن رحمت است و هر آنچه در قرآن ذکر ریح رفته باشد پس آن عذاب است. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ

سُقْنَٰهُ : را ندیم، فعل ماضی ـ(نا) فاعل- ـه: مفعول به

زمانیکه بادها ابرهای سنگین باران زا را بردارند گفته اند که باد صبا ابر را از زمین بر می داردو باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب به باریدن قطرات در آورد و باد دبور بعد از باریدن همه را پراکنده گرداند و بهرحال زمانیکه ابر را بردارند آنرا برای احیاء زمین مرده می رانیم پس با این ابر آب را بر زمین فرو می فرستیم و سپس بوسیله آن آب از زمین هر نوع میوه ها بیرون می آوریم.

كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

كم: اسم لعل - تَذَكَّرُونَ: فعل مضارع (و) فاعل - جمله خبر لعل.

و زنده کنیم و بیرون آریم با آن آب مردگان را یعنی زمین مرده را احیاء میکنیم و آنرا آماده رویش گیاهان می گردانیم تا شاید شما در یابید و عبرت گیرید.

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

زمین پاک نیکو، گیاه آن بفرمان پروردگارش در آید و آن زمین که ناپاکست (گیاه آن) جز بسختی در نیاید. بدینسان، آیه ها را برای گروهی که سپاس میدارند گوناگون می کنیم.(۵۸)

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ

يَخْرُجُ : فعل مضارع - نبات: فاعل.

و از زمین پاک و دارای خاک مرغوب برای کشت به امر پروردگارش رستنی ها بیرون می آورد که این رستنی ها دارای میوه و محصول خوب و پر برکت است.

وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۚ

ٱلَّذِى: مبتدا- يَخْرُجُ : فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- نَكِدًا : حال.

اما زمین که نامستعد و شوره زار برای کشت باشد جز گیاهان ناچیز بیرون نمی آورد که نفعی به حال انسانها ندارد و یاکم سود است.

ما عبث تخم امل در دار دنیا کاشتیم دانه خود در زمین شور بیجا کاشتیم

كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

مثل زمین مستعد و مرغوب و مثل زمین بی سود و شوره زار همچنان که بیان کردیم انسانهایی هستند که این آیت ها را می خوانند و بهره و عبرت می گیرند و شکر فهم و ادراک را بجای می آورند و انسان‌هایی که آیت ها را نمی خوانند و بهره مند نمی‌شوند و پند نگیرند شکر فهم و ادراک نکنند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵۹﴾

براستی، نوح را بسوی قومش فرستادیم و گفت: ای قوم خدای یکتا را که جز او خدائی ندارید، بپرستید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.(۵۹)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ

لَكُم: جارو مجرور خبر مقدم – مِّنْ: حرف جر زائد – إِلَٰهٍ: مبتدا موخر – غَيْرُهُۥٓ: نعت.

بدرستیکه ما **نوح بن مالک ابن متوشلخ بن ادریس** را که پنجاه ساله بود به سوی قومش فرستادیم. نام نوح **سکن** بود و از بس که بر قوم خود نوحه کرد او را **نوح** نام کردند، و نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد آن قوم که اولاد قابیل بودند و بت می‌پرستیدند، نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفت که: هیچ معبودی جز او برای شما نیست پس او را فرمانبردار باشید و در عبادت او دیگری را شریک و انباز مگیرید.

إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

ی: اسم انَّ- أَخَافُ: فعل مضارع، فاعل(انا) جمله خبر انَّ.

بدرستیکه من بر شما می ترسم اگر به خدا ایمان نیاورید و نگروید در روز قیامت به عذاب بسیار بزرگ گرفتار شوید و سر انجام به جهنم بروید.

قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۶۰﴾

بزرگان قوم وی گفتند: ما ترا در ضلالتی آشکار می بینیم.(۶۰)

قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

بزرگان و رؤسا و اشرف قوم او گفتند بدرستیکه ای نوح ما ترا در گمراهی آشکار می‌بینیم که ما را از پرستش خدای متعدد به پرستش خدای یکتا دعوت می کنی و به سوی او هدایت می کنی.

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿۶۱﴾

گفت: ای قوم! من در گمراهی و ضلالت نیستم، بلکه پیغمبری از پروردگار جهانیانم.(۶۱)

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

لَيْسَ: فعل ماضی (ناقصه) — بِي: جارو مجرور خبر لَيْسَ — ضَلَٰلَةٌ: اسم لَيْسَ.

حضرت نوح در جواب ایشان گفت: ای قوم من! در من هیچ گمراهی و جدایی و انحراف از راه حق و درست نیست و اما من از طرف پروردگار جهانیان رسولم و مرا به سوی شما فرستاد تا شما را از گمراهی و بی راهی نجات دهم. بدین سان بود که نوح عليه‌السلام گمراهی و ضلالت را از خود نفی و رسالت را بر خود اثبات نمود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

که من پیغامهای پروردگار خویش به شما می رسانم و شما را نصیحت می کنم و از خدا چیزها می دانم که شما نمی دانید.(۶۲)

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

ابلغ: فعل مضارع ، فاعل (انا) -كُم: مفعول به — رِسَٰلَٰتِ: مفعول به ثانی.

من بشما پیغامهای پروردگار خود را می رسانم و شما را از فساد منع می کنم و شما را به سوی توحید دعوت می کنم و از عذاب آخرت بر حذر می دارم و از وحی خداوند که به من آمده است شما را می‌آگاهانم ولی از عذاب الهی آنچه را که من می دانم شما نمی دانید.

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾

شگفت دارید که شما از پروردگارتان، بوسیله مردی از خودتان، تذکاری آمده تا شما را بیم دهد، پرهیزکاری کنید، شاید مورد رحمت خدا گردید.(۶۳)

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

کم در وَلَعَلَّكُمْ: اسم لعل — تُرْحَمُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر لعل.

عجب آنست که شخص رسول را به رسولی شگفت می داشتند و کمال جهالت و غایت ضلالت را تعجب نمی کردند یا اینکه تعجب می کنید از اینکه بشما پیغامی و وحی از سوی پروردگارتان بیاید یعنی قرآن، آنهم به زبان مردی از همزبانی خودتان تا شما را از عاقبت کفر و شرک و گناه بترساند و از خشم خدای بپرهیزید اگر اطاعت کنید پس خداوند بشما رحم می کند و از عذاب دوزخ نجات می دهد او مردی از خود شماست که او را از اول نوجوانی به راستگویی و امانتداری می شناسید و می دانید که نه گمراه بوده است و نه دروغگو بلکه برای نجات و رستگاری شما آمده است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾

پس او را تکذیب کردند و وی را با کسانی که همراهش بودند، در کشتی نجات دادیم و کسانی را که تکذیب آیه های ما کرده بودند، غرق کردیم که آنها گروهی کور دل بودند.(۶۴)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَـٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَآ

أَغْرَقْنَا : فعل ماضی، (نا) فاعل — ٱلَّذِينَ : مفعول به.

پس قوم نوح او را دروغ پنداشتند و حضرت نوح به هلاکت قوم خود دعا کرد و خدای تعالی حکم کرد که کشتی بساخت وبا مومنان داخل کشتی شدند حق تعالی می فرماید ما بوسیله طوفان همه کافران را غرق کردیم و اما نوح و اهل او سالم ماندند میان علما در تعداد ایشان که در کشتی همراه نوح بودند اختلاف است **ابن اسحق** گفت ده کس بودند از مردان نوح و سه پسر و شش کس دیگر، که به وی ایمان آورده بودند و زنان ایشان. **قتاده گفت:** هشت کس بودند، نوح و سه پسر به نامهای **سام** و **حام** و **یافث** و زنان ایشان.

ابن عباس گفت: هشتاد کس بودند. چهل مرد و چهل زن. پس رب العالمین همه را عقیم و نازا کرد که از ایشان نژاد نیایند مگر از سه پسر نوح **سام** و **حام** و **یافث** و خلق همه از نژاد ایشان‌اند.

إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ

هم: اسم إِنَّ - واو: اسم كَانَ — قوماً : خبر كَانَ — عَمِينَ : نعت- كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ : خبر إِنَّ

بدرستیکه قوم نوح از گروه کوران بودند که از دیدن نشانه های وحدانیت و حق و راستی نابینا شده بودند و امر خداوند را باطل پنداشتند و باقی قصه نوح انشاء الله در بعضی آیت و سوره ها در جای خود خواهد آمد.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾

و به قوم عاد برادرشان هود را (فرستادیم) گفت: ای قوم! خدای یکتا را که جز او خدائی ندارید بپرستید، چرا پرهیزکاری نمی کنید؟(۶۵)

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ

اخا: مفعول به فعل ارسلنا که در این جمله محذوف است — هُودًا : بدل.

و مابه سوی قوم عاد که مسکن شان سرزمین یمن بود پیغمبرشان هود را فرستادیم. این جمله عطف به **لقدارسلنا نوحاً الی قومه** است. و هود از نظر دین برادر ایشان نبوده است بلکه از جهت نسبشان بوده است و عاد قومی از اهل یمن بودند و هود را به آنان فرستاد تا آنان را به سوی ایمان توحید و پند و تذکیر دعوت کند پس او را دروغ پنداشتند.

قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ

هود دعوت خود را با کلمه توحید و نفی شرک شروع کرد. و به قوم خود گفت خدای یکتا را بپرستید و به او شریک مگیرید هیچ معبودی برای شما غیر او نیست.

أَفَلَا تَتَّقُونَ

آیا از شرک به خدا نمی پرهیزید و از عذاب دوزخ نمی هراسید.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾

بزرگان قوم وی که کافر بودند، گفتند: ما ترا دستخوش سفاهت می بینیم و از دروغگویانت می‌پنداریم.(۶۶)

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ

رؤسا و بزرگان و پیشوایان قوم او آنانکه کافر بودند گفتند ای هود ما شما را نادان و سفیه می دانیم بدرستیکه تو دین قدیم خود فرو گذاشتی و دین جدید برای خود برگزیدی و بتحقیق ما گمان می کنیم که تو به آنچه که می گویی در ادعای رسالت از دروغگویان هستی.

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٧﴾

گفت: ای قوم! من سفیه نیستم بلکه پیغمبری از پروردگار جهانیانم.(۶۷)

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

بِى : جارو مجرور خبر لَيْسَ — سَفَاهَةٌ : اسم لَيْسَ.

این سخن دلیل است بر حسن ادب وی و پاسخ خوب برای مخاطب که به او سفیه نسبت داده اند وبدین جمله آن سفاهت را از خود نفی کرد و گفت: ای قوم! من سفیه و نادان نیستم و لیکن من پیغمبری از جانب پروردگار جهانیان هستم.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾

که پیغامهای پروردگار خویش بشما میرسانم و برای شما نصیحتگوئی امینم.(۶۸)

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

وَأَنَا۠ : مبتدا — لَكُمْ: جارو مجرور — نَاصِحٌ : خبر — أَمِينٌ : خبر ثانی.

من بشما پیغامهای پروردگار خود را می رسانم و شما را از فساد منع می کنم و به سوی توحید فرا می خوانم و از عذاب آخرت برحذر می دارم و من نصیحت کننده ای راستگو و امین هستم و هر چه میگویم حق است و از جانب خدا می گویم تا شما را به راه راست هدایت کنم.

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِى ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةً ۖ فَٱذْكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

مگر شگفت دارید که شما را از پروردگارتان ، بوسیله مردی از خودتان،تذکاری آمده تا شما را بیم دهد، بیادآرید آندم که شما را از پس قوم نوح جانشین (آنها) کرد و جثه های شما را درشت آفرید، نعمت های خدا را یاد کنید، شاید رستگار شوید.(۶۹)

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ

حضرت هود می گوید: آیا تعجب می کنید اینکه از جانب پروردگارتان بشما پندی و ذکری آنهم بر زبان مردی از جنس خودتان بیاید تا شما را بیم دهد و از عذاب آخرت بترساند.

وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِى ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةً

زادکم: فعل ماضی- کُم: مفعول به- (هو)فاعل- بَصْۜطَةً: تمیز.

و بیاد آورید آن زمانی را که بشما نعمتهای زیادی بخشید و شما را خلیفه روی زمین و وارثان زمین کرد باشد که رستگار شوید زیرا یادآوری نعمت، انگیزه بخش شکر آن است و هر که شکر و سپاس حق تعالی را بجای آورد، بی شک رستگار می گردد.

فَٱذْكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

فَٱذْكُرُوٓاْ : فعل امر، (و) فاعل — ءَالَآءَ : مفعول به.

پس قدر این همه نیکیها و نعمت های خدا را بدانید و آنرا به یاد آورید و به شکر و طاعت وی بپردازید شاید که رستگار شوید.

قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند مگر سوی ما آمده ای تا خدا را به تنهائی بپرستیم و آنچه را پدران ما می پرستیده اند واگذاریم اگر راست می گوئی عذابی را که وعده می دهی بیار.(۷۰)

قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا ۖ

لِنَعْبُدَ : فعل مضارع: فاعل (نحن) — لفظ ٱللَّهَ : مفعول به — وَحْدَهُۥ: حال.

گفتند آیا شما به پیش ما آمده ای که خدای یگانه را بپرستیم و آنچه را که پدران ما می‌پرستیدند نپرستیم و ما را از عذاب می ترسانی نه هرگز چنین چیزی ممکن نیست و ما عبادت بتان را ترک نخواهیم کرد.

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ

ت: اسم كَانَ – مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ: جار و مجرور خبر كَانَ.

پس آن چیزی را برای ما بیاور که به آن ما را وعید می دهی و می ترسانی اگر از راست گویان در نزول عذاب دوزخ هستی.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَـٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَـٰنٍ ۚ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾

گفت عذاب و غضب پروردگارتان بر شما وقوع یافت پس چرا درباره نامهائی که شما و پدرانتان ساخته اید و خدا در مورد آن دلیلی نازل نکرده، با من مجادله می کنید!؟ منتظر باشید که من نیز با شما منتظر می مانم.(۷۱)

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ

وَقَعَ : فعل ماضی- رِجْسٌ : فاعل.

هود گفت: بدرستیکه از جانب پروردگارتان به جهت نافرمانی و دشمنی با حق بر شما غضب و رجس و رجز که همان عذاب در روز رستاخیز است واجب شد.

أَتُجَـٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَـٰنٍ ۚ

آیا با من در نام این بتان بحث و جدل می کنید آن بتانی راکه خودتان با دستهایتان ساخته اید و آنرا از روی نادانی و جهالت پرستش و عبادت می کنید؟ در حالیکه هیچگونه دلیلی و برهانی از طرف خداوند در حق آنان نازل نشده است.

فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ

(ی): اسم إِنَّ – مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ: جار و مجرور خبر إِنَّ

پس منتظر عذاب خدا باشید و من هم با شما منتظر نزول عذاب خدا می مانم آورده اند که سه سال قحطی بود و باران نباریده بود و در آن زمان هر گاه قحطی روی می آورد به خانه خدا (کعبه) روی می آوردند تا دعا کنند **مرثد بن سعد** در میان ایشان مسلمان بود ولی ایمان خویش پنهان می داشت گفت: ای قوم! با دعای شما کاری حاصل نمی‌شود و خدای تعالی با دعای شما باران نمی فرستد باز گردید و نخست به پیغمبر خویش ایمان آورید، تا کار شما راست شود. بدین طریق ایشان را در میان قوم خود بیرون راندند و در حرم نگذاشتند و جمله به حرم آمدند و دست به دعا برداشتند پس رب العزه جل جلاله سه پاره ابر فرستاد یکی سیاه، یکی سرخ، یکی سفید، و از میان ابر ندایی شنید پس رب العالمین آن ابر سیاه بدیار **عاد** فرستاد قوم عاد زمانیکه آن را دیدند شاد گشتند و از آن شادی بر عادت خویش خمر پیش نهادند و طرب کردند تا اینکه عذاب الهی بر ایشان نازل شد و زنی از میان ایشان که نام وی **مهدد** بود به آن ابر نگاه کرد چه در آن ابر **ریح عاصف** بود که آنرا باد **صرصر** گویند و در هشت روز و هفت

شب تمام قوم عاد را هلاک کرد و هود با قوم خود به سلامت در خطیره ای نشسته بود، و از آن باد جز نسیمی خوش به وی نمی رسید **وهب گفت** : پس از آنکه رب العزه قوم عاد را هلاک کرده بود **هود** پیغمبر از آنجا با جماعتی از مومنان به مکه رفت و در مکه زندگی کردند تا از دنیا رفتند و حق تعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر می دهد و می گوید:

فَأَنجَيْنَـٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾

پس او را با کسانی که همراه وی بودند به رحمت خویش نجات دادیم و بنیاد کسانی که آیه ها ما را تکذیب کرده بودند و مومن نبودند، قطع کردیم.(۷۲)

فَأَنجَيْنَـٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ

أَنجَيْنَـٰهُ : فعل ماضی، (نا) فاعل - ه: مفعول به - قَطَعْنَا : فعل ماضی، (نا) فاعل - دَابِرَ :مفعول به - (و) اسم كَانَ - مُؤْمِنِينَ : خبر كَانَ.

پس ما هود و کسانی که با وی بودند و به او ایمان آورده بودند نجات دادیم آن نجات بخشایشی بود از جانب ما به ایشان و آنان که هود را تکذیب کردند و به وحدانیت الهی نگرویدند و به رسالت هود پیغمبر و به نشانه های قدرت ما ایمان نیاورده بودند از ریشه بر کندیم و از بیخ و بن بر انداختیم.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَـٰلِحًا ۗ قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَـٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ ۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

و به قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم! خدای یکتا که جز او خدایی ندارید بپرستید، شما را از پروردگارتان حجتی آمده، این شتر خداست که معجزه ای برای شماست، بگذاریدش در زمین خدا چرا کند و بدی به او نرسانید که به عذابی الم انگیز، دچار می شوید.(۷۳)

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَـٰلِحًا ۗ

فعل و فاعل «ارسلنا» محذوف- اخا: مفعول به- صَـٰلِحًا : بدل.

و به سوی قوم **ثمود** پیغمبرشان **صالح** را که از فرزندان **سام بن نوح** نوشته اند فرستادیم این جمله عطف به **لقد ارسلنا نوحاً الی قومه** است.

ثمود نام قبیله ای است و ایشان را **عاد آخر** گویند که پس از عاد اول ظاهر شدند و اجدادشان ثمودبن عادبن ارم بن سام بن نوح بود و مسکن هایشان در سرزمینی بود که آنرا **حجر** می گفتند. سرزمین حجر ما بین ولایت حجاز و شام بود.

در عصر او جهانداران بودند از طاغیان و سرکشان و جباران که بت می پرستیدند و بازار کفر مهیا کرده بودند و آن بت ها را عبادت می کردند و به آیات و به خدای یکتا جل جلاله کافر گشته بودند تا این که خدای جهانیان از نسب قوم ایشان پیغامبری فرستاد **صالح** و ایشان را به دین اسلام و ملت حق و عبادت خدا دعوت کرد.

این است که پروردگار جهانیان گفت : یعنی ارسلنا علی ثمود اخاهم صلحاً فرستادیم به ثمود به ایشان از قبیله عرب نامیده شده است به اسم اجدادشان در نسب که **صالح** بن عبید بود و صالح به پنج پشت به ثمود می رسید زمانی که صالح به پیامبری آنها در آمد جوان بود و روزگار دراز ایشان را دعوت کرد تا پیر شد و فرمود:

قَالَ يَـٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ

ای قوم!خدا را عبادت کنید شما را هیچ معبودی غیر او نیست، قوم ثمود به سبب کثرت عدد و زیادی مال و توانایی جثه‌شان صالح را تکذیب کردند جز عده معدودی به او نگرویدند و گفتند: به همراه ما به صحرا بیرون بیا که فردا عید ماست و ما بتها را آرایش داده به تماشا خواهیم آورد. و تو از خدای خود چیزی بخواه ما نیز از خدایان خود چیزی بخواهیم پس دعای هر که به محل اجابت برسد[1] آن دیگری از آن تبعیت کند و به این طریق قرار گذاشتند که روز دیگر به صحرا بیرون رفتند و آن قوم هر حاجتی که از بتها خواستند درخواستشان اجابت نشد. پس خجالت زده و رسوا شده سرهای ملول در پیش افکندند رئیس ایشان **جندع بن عمرو** که یکی از اشراف قبیله ثمود بود به صالح گفت: اگر راست می گویی که پیامبر خدایی تا به تو ایمان بیاوریم و اشارت به سنگی کرد که آن را **کاثبه** می گفتند که آن سنگی بود که به تنهایی و به هیچ کوهی از زمین متصل نبود و در سرزمین **حجر** بر آمده بود.

جندع گفت: ای صالح! از این سنگ **ناقه** ای بیرون بیاور شتری بسیار موی، تنومند و سرخرنگ و آبستن باشد. صالح فرمود: اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون بیاورد شما چه میکنید گفتند: ما به خدای تو می گرویم و خدای تو را پرستش می کنیم و به این شرط سوگند یاد کردند.

صالح دو رکعت نماز خواند و به تضرع و زاری دعا کرد تا اینکه آن سنگ همچون شتری آبستن شکم باز کرده فی الحال سنگ بحرکت درآمد بمانند ماده شتری که در وقت زادن ناله کند بنالید و بشکافت و ناقه بدان وجه که خواست قوم بود بیرون آمد.

ناقه صالح چوزکه زاد یقین گشت مرا کوه پی مژده تو اشتر جمازه شود

آن شتر بسیار عظیم الجثه بود.و هم در آن حال بزاد و بچه ای همچون خود به بزرگی به تمامی بنهاد و مردمان در آن می نگریستند صالح گفت:

---

[1] - قبول شود

قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ

جَآءَتۡكُم : فعل ماضی – كُم: مفعول به – بَيِّنَةٞ : فاعل.

هر آینه به شما آمد دلیل آشکار از جانب پروردگار شما که دلالت می کند بر صدق نبوت من آنگه تفسیرکرد و گفت: معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل بر کمال قدرت او و حجت نبوت من است.

هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ

هَٰذِهِۦ: مبتدا – نَاقَةُ : خبر.

این شتر خداست یعنی خدا بیرون آورد این ناقه را از صخره کاثبه یعنی سنگ بزرگ و سخت تا برای شما برهانی باشد بر پیغمبری من که خلق کرد خداوند آن را به قدرت خود در آن سعی و تصرف نیست و صلب نرینه (تیره پشت مردان) و رحم مادینه (بچه دان زنان)درمیان نیست و جز تکوین و قدرت الله حدوث آن نیست. زمانیکه ناقه از آن سنگ بیرون آمد در صحرا با بچه خویش می چرید. در تابستان به کوه و در زمستان به دشت می رفت.

و چارپایان و مواشی (مثل گاو و گوسفند و شتر) ایشان از آن ناقه می ترسیدند و می‌رمیدند و آبشخور بر ایشان تنگ کرده بود که آن آبشخور یک روز برای نافه و بچه او بود و یک روز برای چارپایان و مواشی ایشان ، پس **جندع بن عمرو** از میان قوم ایمان آورد و دیگران همه بر گشتند و در طغیان بیفزودند.

یکی به نور عنایت ره هدایت یافت	**یکی به ردای خذلان بماند سرگردان**
یکی به وسوسه دیو رفت سوی سقر	**یکی زپیروی حق گرفت ملک جهان**

فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ

ذَرُوهَا : فعل ماضی، (و) فاعل – ها: مفعول به

پس بگذارید این ناقه را تا گیاه در زمین خدا بخورد و برای شما در خوردن او هیچ مؤنتی و سختی نیست و به وی هیچ بدی مرسانید پس شما را عذاب دردناک فراگیرد به جهت استحقاق عذاب نه به واسطه ضرر ناقه بلکه به اقامت و پافشاری ایشان بر کفر بعد از مشاهده معجزه و عقر ناقه(شتر پی کرده) دلیل عتو و تعدی و تجاوز ایشان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عمر ﷺ روایت است که: چون پیغمبر خدا ﷺ در غزوه تبوک در نقطه‌ی (حجر) فرود آمدند، به صحابه امر کردند که از چاه آن منطقه آب ننوشند، و با خود آب بر ندارند، صحابه گفتند: حالا از آب آن چاه خمیر کرده و با خود آب گرفته‌ایم، امر کردند که: خمیر را دور انداخته و آب را بیرون بریزند.

وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتًا ۖ فَٱذْكُرُوٓا۟ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۴﴾

زمانی را که پس از قوم عاد شما را جانشین (آنها) کرد و او را در این سرزمین جایتان داد که در دشتهای آن کوشک ها می سازید و از کوه ها خانه ها می تراشید، نعمت‌های خدا را به یاد آرید و در این سرزمین به فساد مکوشید.(۷۴)

وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتًا

تَنْحِتُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلْجِبَالَ : مفعول به- بُيُوتًا : حال.

و به یاد آرید و یاد کنید خدا را که شما را خلیفه روی زمین گردانید بعد از هلاک شدن قوم عاد و شما را در سرزمین حجر میان حجاز و شام قرارگاه بخشید.

از زمین های نرم آن قصرها می سازید و از کوه ها خانه های تراشیده می سازید یعنی قصرهای عظیم می ساختند در زمین هامون اما عمرهای ایشان دراز بود و آن قصرها که از گل ساخته بودند وفای عمر ایشان نمی کرد به روزگار دراز خانه هایشان خراب گشت و ایشان هنوز زنده بودند و پس در میان کوه سنگ بریدند و تراشیدند و خانه‌ها

ساختند آن خداوند که شما را این نعمت و قوت داد پس از خشم عذاب وی بپرهیزید و از او فرمان بردار باشید و گزاف کاران و مفسدان را فرمانبردار مباشید.

فَٱذْكُرُوٓا۟ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

فَٱذْكُرُوٓا۟ : فعل امر- (و)فاعل- ءَالَآءَ : مفعول به

پس یاد کنید نعمت های خدا را از تمکن در زمین و قوت کندن کوه ها و در تباهی غایت مجویید در زمین حجر در حالتی که قصد کننده آن فساد باشد قوم ثمود از جواب صالح اعتراض کردند و متعرض مومنان شدند.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ قَالُوٓا۟ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِۦ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾

بزرگان قوم صالح با ضعفا و فقیران که به او ایمان آوردند به تمسخر گفتند آیا شما اعتقاد دارید که صالح، پیغمبر پروردگار خویش است؟ گفتند: ما به آئینی که وی را به (ابلاغ) آن فرستاده اند، مؤمنیم.(۷۵)

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِۦ

قَالَ: فعل ماضی — ٱلْمَلَأُ: فاعل- صَٰلِحًا: اسم أَنَّ - مُّرْسَلٌ: خبر أَنَّ

سروران و گردنکشان ایشان به مستضعفان و فقیران مؤمن، آن کسانی که از ضعیفان و فقیران بودند گفتند آیا شما می دانید که **صالح** از نزد پروردگار او فرستاده شده است؟ و این سخن از جهت استهزاء و تمسخر می گفتند.

قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِۦ مُؤْمِنُونَ

آن ضعفا و فقیران پاسخ دادند و گفتند بدرستیکه ما بدان چیزیکه صالح را به آن فرستاده‌اند یعنی توحید و عبادت ایمان می آوریم و از گرویدگانیم.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِىٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿۷۶﴾

کسانی که گردنکشی کرده بودند گفتند: ما آیینی را که شما بدان گرویده اید منکریم.(۷۶)

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِىٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ

نا: اسم إِنَّ — كَٰفِرُونَ: خبر إِنَّ.

مستکبران به مستضعفان گفتند به درستی که ما به آن چیزی که ایمان آورده اید به خدا و به پیغمبر او ایمان نمی آوریم و به او نمی گرویم و از جمله ناگرویدگان و منکرانیم.

فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۷۷﴾

پس شتر را بکشتند و از فرمان پروردگار خویش سرپیچیدند و گفتند ای صالح! اگر تو پیغمبری، عذابی را که بما وعده می کنی بیار.(۷۷)

فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ

فَعَقَرُواْ: به معنی پی کردند، فعل ماضی، فاعل (و) — ٱلنَّاقَةَ: مفعول به- وَعَتَوْاْ: سرکشی کردند، فعل ماضی، فاعل (و)

پس کشتند و پی کردند آن آن ماده شتر را و سرکشی کردند از فرمان برداری فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح بیار به ما آنچه وعده می کنی از عذاب اگر تو از پیغمبران هستی. چونکه قوم ثمود از ناقه به تنگ آمده بودند در روزی که نوبت شرب او می شد تمام آبهای چاه های ایشان را می آشامید و در روزی که نوبت قوم او می‌شد آب چاه ها به چارپایان ایشان وفا نمی کرد و دیگر در تابستان به

ظهر و پشت وادی می رفت زیرا که ظهر وادی سردتر بود و انعام یعنی شتران و گاوان و گوسفندان قوم از او هراسان شده بودند و به بطن وادی می رفتند و در زمستان به بطن و شکم وادی روی می آوردند چونکه بطن وادی گرم تر بود و چارپایان به ظهر وادی می رفتند و به چارپایان از این جهت ضرر به ایشان می رسید.

مفسران در بیان این قصه گفتند که **قدار بن سالف** و **مصدع بن دهر** دو مرد طاغی و سرکش بودند و هر یکی زنی می خواست از قوم خویش و دو زن بودند در آن عصر یکی **صدوف** و یکی **عنتره**، قدار بن سالف در صدوف رغبت کرد و مصدع بن دهر در عنتره و این دو زن در کشتن ناقه سخت حریص بودند، از بهر آنکه صاحب مواشی بودند و آبشخور بر ایشان تنگ شده بود که هر روز نوبت آب بر ایشان بود. یک روز نوبت ناقه و بچه او و آن روز که نوبت ناقه و بچه او بود همه آب را می خوردند و یک قطره آب در چاه باقی نمی ماند و روز دیگر نوبت قوم بود و مواشی ایشان آب بر ایشان تنگ شده بود و نیز چرندگان ایشان از ناقه می ترسیدند و می رمیدند پس آن دو زن بدین سبب قدار و مصدع را برعقر ناقه داشتند. و خویشتن را بر ایشان عرضه کردند که اگر ناقه را بکشند ما زنان شما باشیم.

ایشان به طمع زنان رفتند و خمر خوردند تا خمر بر او اثر کرد آنگاه رفتند و هفت کس دیگر از گمراهان و غاویان قوم خویش را خبر کردند تا با ایشان همدست شدند پس رفتند و منتظر و مترصّد نشستند زمانیکه ناقه از آبشخور بازگشتند، **مصدع** اول بار تیری بر او انداخت و او را پی زد سپس **قدار** او را با شمشیر ضربت زد و کامل بکشت پس قوم همه جمع شدند و گوشت آن را قسمت کردند.

اما قول **سدی** در این قصه آن است که پروردگار عزیز به صالح وحی فرستاد که قوم تو ناقه را می کشند صالح قوم خود را از این وحی آگاه کرد. ایشان گفتند ما نمی‌کشیم و هرگز در فکر کشتن آن نیستیم صالح گفت: قاتل آن در این ماه از مادر متولد می‌شود و هلاک شما بر دست اوست ایشان گفتند: در این ماه هر پسری که از مادر بزاید او را بکشیم. در آن ماه نه پسر زائیده شد، همه را کشتند و دهمین پسر متولد شد زنده بگذاشتند، **اسقرازرق** وکبود رنگ، شخصی تمام نیکو قد برآمد که نه مرد که پسران خود را کشته بودند بر صالح خشم گرفتند و سوگند خوردند که صالح را بکشیم و صالح هر شب به مسجد به محراب عبادت می رفت ایشان سد راه وی شدند و در غاری کمین ساختند پروردگار جهانیان آن غار را بر سر ایشان فرود آورد و همه را هلاک کرد. روز دیگر مردمان بانگ بر آوردند و همه به اتفاق به کشتن ناقه جمع شدند و آنرا کشتند.

مولانا گفت:

ناقه صالح بصورت بد شتر — پی بریدندش زجهل آن قوم مر
ناقه الله آب خورد از جوی میغ — آب حق را داشتند از حق دریغ
تا بر آن امت زحکم مرگ و درد — ناقه الله و سقیا ها چه کرد
روح همچون صالح و تن ناقه است — روح اندر وصل و تن در فاقه است

پس زمانیکه ناقه را بکشتند بچه ناقه بگریست چنانکه اشک از چشمان وی روان گشته بود و آنرا می دیدند، آنگه بچه ناقه بر بالای کوه رفت به صالح خبر رسید که ناقه را کشتند و قومی عذرخواهی میکردند و می گفتندما گنهکار نیستیم بی خبر بودیم صالح گفت: آیا می توانید بچه ناقه را پیدا کنید اگر بتوانید پیدا کنید امید می رود که عذاب وقت از بین برود.

ایشان رفتند تا بچه شتر را دریابند بچه شتر بر بالای کوه رفت و به فرمان خدا کوه بالا رفت چندان که هیچ مرغ پرنده بر سر آن نرسیده و آن بچه بر سر آن کوه به صدا درآمد و بفرمان الله که: این امی؟ این امی؟ (کجاست مادرم؟ کجاست مادرم؟) آن زمان سه بانگ بکرد و سنگ شکافته گشت و داخل سنگ فرو شد و ناپدید گشت.

صالح گفت: می دانی که آن سه بانگ چه اشارت بود؟

هر بانگی اشاره به روزی است که بشما از عمر باقی مانده است و پس آن عذاب الله در رسد و دمار از شما بر آرد.

پس دیگر روز پنجشنبه بود بر خاستند رویهاشان زرد گشته و روز آدینه برخاستند رویهاشان سرخ گشته به رنگ خون و روز دیگر شنبه برخاستند رویهاشان سیاه گشته به رنگ قیر و صالح از میان ایشان بیرون آمد با مومنان قوم خویش و به سوی شام رفتند در ناحیه فلسطین، و ایشان روز شنبه منتظر عذاب نشستند و دل بر مرگ و هلاک نهادند پس روز یکشنبه به وقت چاشت از آسمان **صاعقه** و **صیحه** و از زمین **زلزله** و **رجفه** به یکبار آمد و از بیم فزع از وی در می افتادند و مرده و کشته و چون خاکستر گشته.این است که پروردگار عزیز از عذاب خبر داده بود.

مولانا گفت:

گفت صالح چونک کردید این حسد — بعد سه روز از خدا نقمت رسد

بعد سه روز دگر از جانستان — آفتی آید که دارد سه نشان

رنگ روی جمله تان گردد دگر — رنگ رنگ و مختلف اندر نظر

روز اول رویتان چون زعفران — در دوم روسرخ همچون ارغوان

در سوم گردد همه روها سیاه — بعد از آن اندر رسد قهر اله

فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٧٨﴾

پس دچار زلزله شدند و در خانه خویش بی جان گشتند.(۷۸)

فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ

اخذتهم: فعل ماضی، هم : مفعول به — ٱلرَّجۡفَةُ : فاعل

(واو) در اصبحوا: اسم اصبح — جَٰثِمِينَ : خبر اصبح .

پس ایشان را به سبب کشتن ناقه، زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیم که آن صدایی بود از حد در گذشته که کسی مثل آن نشنیده و ندیده بود یعنی صیحه **جبرئیل علیه السلام** همه جا را فرا گرفت.

پس صبح کردند یعنی درخانه های خود بر روی در افتادگان و بر جای مردگان شدند بسبب و طغیان ثمود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون **قداربن سلف** و اصحاب او.

مولانا گفت:

در نبی آورد جبریل امین   شرح این زانو زدن را جاثمین

می‌گویند در میان ایشان زنی بود **مقعد** یعنی بر جای مانده نام وی **ذریعه** و کافر دل بود و با صالح سخت حضومت بود آن ساعت که عذاب معاینه دید پروردگار عزیز او را تندرست کرد تا از میان ایشان به وادی القری سر حد دیار ثمود بیرون رفت و مردمان و آنچه از هلاک ثمود دید خبر کرد آنگه همان جای بر دیدار مردم بر جای بمرد و هلاک گشت پس از هلاک ثمود، صالح از شام به مکه باز گشت.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٧٩﴾

آنگاه از آنها دور شد و گفت: ای قوم! من پیغام پروردگار خویش رابه شما رسانیدم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما نصیحت گویان را دوست نمی‌دارید.(۷۹)

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ

وَنَصَحْتُ : فعل ماضی، ت: فاعل.

پس صالح از ایشان دوری گزید و اعراض کرد و گفت ای قوم! من بشما پیغام پروردگار خود را رسانیدم و شما را نصیحت کردم اما شما نصیحت کنندگان را دوست نمی دارید.

قوله تعالی: والی ثمود اخاهم صالحاً **الایه** : خداوند عالم، کردکارجهان، و دیان مهربان، جل و جلاله و تقدست اسماءه.

در این آیات صالح پیغمبر را برادر ثمود خواند. معلوم است که این برادری از روی صورت و نسب است، نه از روی دین و دیانت و موافقت و همچنین در حق پیغمبران گفت: اخاهم هوداً، اخاهم شعیباً، اخوهم لوط، اخوهم نوح: این برادری از روی نسب بود لاجرم در قیامت بگسلد و آنرا هیچ اثر نماند. باز مومنان را برادر یکدیگر خواند، و گفت: « انماالمومنون اخوه» نه از روی نسب است، لاجرم فردا در قیامت بیفزاید و بپیوندد. و نیز پیغمبران را برادر امت خواند، و برادر اگر چه مشفق و مهربان باشد از وی هم فرفت بود هم عداوت آید.

آیا نمی بینید که یوسف از برادران چه دید؟ و چه شنید؟ هم فرفت دید، و هم ذکر عداوت شنید تا بدانی که در برادری این همه گنجد.

خداوند جهان و جهانیان خواست که قوم ثمود را توسط پیغمبر خود صالح نصیحت کند تا دنیا و دین قوم استوار باشد. صالح گفت: ای قوم ! من شما را نیکخواهم پندبپذیرید و سخن مرا بشنوید، که من هر

چه گویم سعادت شما در آن خواهم اما شما خود نصیحت نمی‌پذیرید و به خیر و صلاح خود راه نمی روید دلی که قفل نومیدی برو زده شده باشد از او چه طاعت آید؟ چشمی که به کفر آلوده باشد چگونه به عبرت نگرد؟ آه از پای بند نهانی! فغان از حسرتی جاودانی زنهار از قهر سلطانی!
این است واقعه ای که هم تلخ است و هم شیرین تلخ است از جهت کشته شدن ناقه و بچه او و ... و شیرین است برای کسانی که می خواهند از این واقعه عبرت بر گیرند. از باب ایمان آوردن به رسالت پیغمبران و به معجزات آنان و برحذر داشتن از اتباع نفس شیطانی.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿۸۰﴾
و لوط را (فرستادیم) که بقوم خویش گفت: چرا این کار زشت می کنید که هیچیک از جهانیان پیش از شما نکرده اند.(۸۰)

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ

لُوطًا : مفعول به — سَبَقَكُم: فعل ماضی —كم: مفعول به- من : حرف جز زاید — أَحَدٍ: فاعل

لُوطًا : عطف به « **وارسلنا نوحاً الی قومه**» است.

ولوط بن هاران بن آزر برادرزادهٔ **ابراهیم** بود با عموی خود از زمین **بابل** بسوی **شام** رفت . ابراهیم به فلسطین فرود آمد و لوط به **اردن** فرو آمد. پس رب العالمین لوط را به اهل **سدوم** و **عمورا** و **صعورا** و **صامورا** فرستاد و مسکن وی به **سدوم** بود بیست واند سال مردم سدوم را به اسلام دعوت کرد. و یکی از ایشان ایمان نیاورد، می گوید: ای‌محمد)ص(بیاد آور لوط بن هاران بن آزر راکه برادر زاده ابراهیم بود به قوم سدوم فرستادیم زمانیکه به قومش گفت: آیا شما عمل زشت و بدی انجام می دهید که احدی از مردم دنیا تاکنون به آن مرتکب نشده اند.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾
شما از روی شهوت، بجای زنان به مردان روی می کنید که شما گروهی عصیان پیشه‌اید.(۸۱)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ

لَتَأْتُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلرِّجَالَ : مفعول به- شَهْوَةً : مفعول لاجله.

ای قوم به درستی که شما از روی شهوت و مباشرت بجای زنان که برای شما مباح کرده شده است به مردان می روید و با آنان می آمیزید پس شما از جاده شریعت و حق و حقیقت دور می شوید.

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

أَنتُمْ: مبتدا — قَوْمٌ : خبر — مُّسْرِفُونَ : نعت.

بلکه شما جماعتی از اسراف کنندگان و تجاوز کنندگان از حدود شریعت هستید وبه جهت انگیزه شهوت رانی قانون فطری راکنار می زنید و از حد و مرز تجاوز می کنید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾

پاسخ قومش جز این نبود که گفتند از دهکده خویش بیرونشان کنید که اینان مردمی پاکیزه خویند.(۸۲)

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْۖ

هو: مستتر اسم كَانَ – جَوَابَ : خبر كَانَ

زمانیکه لوط ایشان را نصیحت کرد، و بر توبه و بر ترک ارتکاب گناه و لواطت دعوت کرد، جواب قوم لوط در مقابل این نصیحت جز این نبود که گفتند. لوط و پیروان او را از شهر و دیارشان بیرون کنید.

إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

هُم: اسم إِنَّ – أُنَاسٌ : خبر إِنَّ .

بدرستیکه لوط و پیروان او مردمانی هستند که پاک و بی گناه و طلب پاکیزگی می‌کنند و در فواحش با آنان همصدا و هم پیمان نیستند.

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾

پس او را با کسانش نجات دادیم مگر زنش که قرین بازماندگان بود.(۸۳)

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ

فَأَنجَيْنَٰهُ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- اهل: معطوف

پس لوط و اهل او راکه پیروان اویند از آن نجات دادیم مگر همسر او راکه او کافر بود و کفر خود را پنهان می داشت و به گمراهان پیوسته بود.

همسر لوط با بدان بنشست — خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند — پی نیکان گرفت و مردم شد

إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ

و آن زن که کفر خود پنهان می داشت از باقی ماندگان در دیار خود بود و در بیرون رفتن از شهر با لوط توافق نکرد و در میان قوم لوط هلاک شد.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًاۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

بارانی (عجیب) بر آنها باراندیم، بنگر عاقبت بدکاران چسان بود؟(۸۴)

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًاۖ

وَأَمْطَرْنَا : فعل ماضی - (نا)فاعل - مَّطَرًا : مفعول به

و بر قوم کفار لوط سنگ باران کردیم این بارش سنگ بر سر قومی فرو آمد که در وقت عذاب سنگها در نگاه مثل گل دیده می شد ولی در اصابت سنگ بود و درون آن پر از آتش بود.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ

فَانظُرْ : فعل امر ، فاعل مستتر (انت)

پس نگاه کن و ببین که سر انجام کار مجرمین و گناهکاران چگونه است. و با چه عذابی یعنی با سنگ باران کشته شدند.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَـٰحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (۸۵)

و به مردم مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) که گفت: ای قوم! خدای یگانه را جز او خدایی ندارید بپرستید، برهانی از پروردگارتان سوی شما آمده، پیمانه و وزن را تمام دهید و چیزهای مردم را کم مدهید و در این سرزمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید این اگر باور داشته باشید، برای شما بهتر است.(۸۵)

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ

اخا: مفعول به — شُعَيْبًا : بدل ، فعل و فاعل محذوف (ارسلنا)

و نیز به سوی اولاد مدین برادر ایشان **شعیب بن مکیل** را فرستادیم. می گویند مدین نام آن سرزمین است که خانه و مسکن **مدین بن ابراهیم الخلیل** بود.

قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ

لَكُم : جارو مجرور خبر مقدم — مِّنْ : حرف جز زاید - إِلَـٰهٍ : مبتدا مؤخر

شعیب به قوم خود گفت: ای قوم من ! خدا را بپرستید و عبادت کنید زیرا که برای شما هیچ معبودی بحق غیر از او نیست پس او را به وحدانیت بپرستید و مرا که از طرف او فرستاده شدم به پیغمبری بپذیرید.

قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَـٰحِهَا ۚ

أَوْفُوا۟ : فعل امر،(و) فاعل — ٱلْكَيْلَ : مفعول به - ٱلْمِيزَانَ : معطوف.

این آیه دلیل است که شعیب معجزه داشت بخلاف آنچه که قوم گفتند پیغامبر بود و معجزه نداشت، بدرستیکه آمد بشما معجزه ای روشن و آشکار از طرف پروردگار شما، می گویند معجزه شعیب آن بوده است که زمانیکه می خواست به بالای کوه برود کوه سر خود را پائین می آورد تا شعیب به آسانی بتواند صعود کند و قوم وی کافر بودند و در پیمانه و ترازو خیانت می کردند و شعیب ایشان را نصیحت می کرد و می گفت: پیمانه و ترازو را درست بکار گیرید و در آن گزافکاری مکنید و بر دیگران حیف و ستم مکنید و به مردمان در معامله خرید و فروش کم مکنید و خیانت مکنید و به کفر و خیانت در زمین فساد مکنید در این قسمت از آیه فعل نهی در معنای نهی آمده است پس از آنکه در آن زمین بوسیله آمدن پیغمبران و نازل شدن کتاب ها بشما راه راست از چاه مشخص گردید.

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا — خَيْرٌ: خبر.

این کاری که به شما می فرمایم برای شما بهتر و سودمند تر است اگر شما بخدا و حقیقت ایمان دارید و از گرویدگان باشید.

چون قوم شعیب باکم کردن پیمانه و وزن خیانت کردند و در بیابانها قطع طریق می‌کردند شعیب آنان را از این امر نهی کرد و گفت:

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَاذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ ۖ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾

بر سر راهها منشینید که مردم را بترسانید، و کسی را که بخدا ایمان آورده از راه او باز دارید و برای آن راه کجی مجویید. ای مسلمانان شما هم بیاد آرید زمانی را که اندک بودید . خدا بسیارتان کرد، و بنگرید سر انجام تباهکاران چسان بود؟ (۸۶)

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ

عِوَجًا : حال.

این آیه خطاب به کسانی است که بر سر راه مردم می نشیند و مردم را می ترساند و از آنان باج می گیرد و نیز گفته اند این آیت در شأن کافرانی است که بر سر راه می‌نشستند تا کسی که قصد شعیب برای ایمان آوردن به او دارد او را باز دارند و بترسانند می گوید: برای گرفتن اموال بر سر راه مردم منشینید که آنان را برای گرفتن مالشان می ترسانید و در دین خدا عیب می جوئید و آنرا غیر حق می نمائید و از راه خدا طالبان حق را باز می دارید و برای خدا کمی می جوئید.

وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ

اذ: مفعول فیه — تُم: اسم کَانَ — قَلِیلًا : خبر کَانَ.

و به یاد آورید خدا را و منت دار باشید از خدا به جهت زیادی عدد چونکه اندک بودید و بسیار فقیر بودید پس خداوند شما را در مال هایتان غنی و توانگر گرداند.

وَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ

کَیْفَ : خبر کَانَ — عَٰقِبَةُ : اسم کَانَ.

و نگاه کنید و بنگرید که سر انجام تباهکاران و بدکاران و ناگرویدگان امتهای گذشته مثل قوم نوح و عاد و ثمود و لوط چگونه بود؟

پس شعیب خطاب به مومنان گفت:

وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَٱصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَا ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿۸۷﴾

اگر گروهی از شما به این آئین که برای (ابلاغ) آن، مبعوث شده ام، ایمان آورده و گروهی دیگر ایمان نیاورده‌اند، پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند که او بهترین داوران است.(۸۷)

وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَٱصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَا ۚ

طَآئِفَةٌ : اسم کَانَ - ءَامَنُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل، جمله خبر کَانَ

و اگر از میان شما کسانی باشند به آن چیزی که من براستی به آن فرستاده شدم گرویدند و ایمان آوردند و پیغمبری مرا پذیرفتند و گروهی که ایمان نیاوردند و فقط به زندگانی این دنیا توجه کردند. در اینجا شعیب خطاب به مومنانی که گرویدند و از دست کافران ایذا و اذیت شدند می گوید:

بر دین خویش صبر کنید و بر ایذا و رنج کافران ثابت قدم باشید تا آنگه که خدای تعالی در عذاب فرستادن کافران حکم کند و نیز گویند این خطاب به کافران است که نمی گرویدند از روی تهدید می گوید: ای کافران صبر کنید تا آنچه که در پیش است از عذاب و عقوبت ببینید.

وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ

هُوَ: مبتدا — خَیْرُ : خبر.

و خدا بهترین حکم کنندگان و داوران است که در حکم او هیچ بی عدالتی نیست و او عادلترین عادلان است.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ لَنُخْرِجَنَّكَ يَٰشُعَيْبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا ۚ قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَٰرِهِينَ ﴿۸۸﴾

بزرگان قوم شعیب، که گردنکشی می کردند، گفتند: ای شعیب! ترا با کسانیکه به تو ایمان آورده اند از دهکده خویش بیرون می کنیم مگر اینکه به آئین ما باز گردید شعیب گفت: حتی اگر دلمان نخواهد؟(۸۸)

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ لَنُخْرِجَنَّكَ يَٰشُعَيْبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا ۚ

قَالَ: فعل ماضی - ٱلْمَلَأُ : فاعل- ٱلَّذِينَ : نعت

رؤسا و بزرگان متکبر قوم **شعیب**، آنانکه از حق و حقیقت سرپیچی کردند و بر خدا و به رسول گردن کشی کردند پس از آنکه دعوت پیغمبر خدا را انکار کردند گفتند ای‌شعیب تو و یاران و تابعان ترا که بخدا ایمان آورده‌اند و دعوت ترا پذیرفته اند از شهر و آبادی بیرون می کنیم یا اینکه به دین ما باز گردید که دین کفر است.

قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَٰرِهِينَ

(نا) : اسم كَانَ - كَٰرِهِينَ: خبر كَانَ.

شعیب گفت آیا شما ما را به دینی می خوانید در حالیکه آنرا بدلیل باطل بودن نمی‌پسندیم و زشت می شماریم؟ ما هرگز چنین کاری نخواهیم کرد.

قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِى مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنْهَا ۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَا ۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا ۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِٱلْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْفَٰتِحِينَ ﴿۸۹﴾

اگر، از پس آنکه خدا ما را از آئین شما، رهائی داده بدان باز گردیم، درباره خدا دروغی ساخته ایم، ما را نسزد که بدان باز گردیم، مگرخدا پروردگارمان بخواهد که دانش پروردگار ما به همه چیز رساست، و ما کار خویش بخدا و اگذاشته ایم، پروردگارا! میان ما و قوم مان بحق داوری کن که تو بهترین داورانی .(۸۹)

قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِى مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنْهَا ۚ

كَذِبًا : مفعول مطلق.

شعیب گفت: اگر به آئین شما برآئیم و به دین شما بگرویم، بدرستیکه بر الله دروغ نسبت داده باشیم بعد از آنکه خداوند ما را از آن نجات داده است و برگشت به آئین شما و اعتقاد به آئین قوم شما نسبت به خداوند افترا باشد و اگر قوم من از مومنان باز گردند و به آئین شما بگروند پس ما از افتراکنندگان باشیم هرگز برای ما درست نیست و نیز اصولی و قاعده مند نیست که به دین و آئین شما

برگردیم، به هیچ حالی از احوال، بعد از آنکه خداوند ﷻ ما را از آن نجات بخشید محال است که به دین شما برگردیم.

وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَا

يَشَآءَ: فعل مضارع منصوب - لفظ ٱللَّهُ : فاعل.

و شایسته و روا نیست برای ما اینکه به آیین کفر بازگردیم مگر خدا عودت و ارتداد ما را بخواهد و قضای وی در حکم وی روان گردد که هرگز خداوند تبارک و تعالی چنین چیزی را نخواهد خواست.

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

وَسِعَ : فعل ماضی - رب : فاعل - نا : مضاف اليه - كُلَّ: مفعول به - عِلْمًا : تمیز.

و خداوند با دانش قدیم خود به همه چیز احاطه دارد و به آن داناست و عاقبت کار همه کسانی را که مرتد شدند و بر کفر پافشاری کردند و یا مومن شدند و به خدا گرویدند می داند و به جهت رحمت و محبتی که به مومنان دارد ما را در ایمان ثابت قدم نگه خواهد داشت.

عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا

و ما کارمان را به خدا واگذار کردیم و بر خدا توکل کردیم پس شعیب زمانی که از ایمان آوردن قوم و به صلاح آوردن آنان نومید گشت، پروردگار جهانیان به وی دستور داد تا برایشان دعا کرد، گفت:

رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِٱلْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْفَٰتِحِينَ

انت: مبتدا - خَيْرُ : خبر - ٱلْفَٰتِحِينَ : مضاف اليه.

پروردگارا! بین ما و بین قوم ما به حق و داوری حکم کن و گرفتاریهای ما را بر طرف ساز، و درهای رحمت به سوی ما بگشا که تو بهترین فصل کنندگان و حکم‌کنندگانی.

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ ﴿۹۰﴾

بزرگان قوم وی که کافر بودند، گفتند: اگر شعیب را پیروی کنید زیان خواهید دید.(۹۰)

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ

كم: اسم انَّ- ل: قسم- لَّخَٰسِرُونَ : خبر انَّ

گروهی از اشراف و بزرگان و متکبران قوم شعیب به کسانی که ایمان آورده بودند گفتند اگر شما آئین و دین شعیب را پیروی کنید هر آینه شما به سبب گرویدن به دین شعیب و ترک آئین آبا و اجدادتان از جاهلین و زیان زدگان باشید.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا۟ فِى دَارِهِمْ جَٰثِمِينَ ﴿۹۱﴾

و زلزله(گریبان) ایشان را بگرفت. در خانه خویش بیجان شدند.(۹۱)

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا۟ فِى دَارِهِمْ جَٰثِمِينَ

اخذ: فعل ماضی هم: مفعول به - ٱلرَّجْفَةُ : فاعل.

پس ایشان را زلزله فرا گرفت. گفته اند که صیحه نکره ای شنیده شد که زمین را بلرزانید و در خبر آمده است که جبرئیل علیه السلام نعره و فریاد بر آورد که زلزله در شهر ایشان بیفتاد و همه به لرزه در آمدند پس در شهرهای خود بیجان و بر روی افتادگان گشتند. مفسران گفتند: چون الله تعالی خواست که ایشان را هلاک کند، دری از درهای دوزخ به روی آنها بگشود، تا گرمای عظیم بر آنان تافت زمانیکه نفسهای ایشان بریده گشت به داخل آب رفتند البته هیچ سودی نداشت چون آن گرمی هوا و باد گرم نفس‌های ایشان را گرفته بود و قرار و آرام از ایشان ربوده بود تا پروردگار جهانیان توسط ابر نسیم خوش و باد سرد به آنان بر انگیخت ایشان همه از مردان و زنان و کودکان در زیر سایه ابر جمع شدند پس پروردگار جهانیان از بالا آتش فرستاد، و از زمین زلزله پدید آورد. و جبرئیل بانگ زد یکبار همه بسوختند و تبدیل به خاکستر شدند.

ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٩٢﴾

گوئی کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند هلاک شدند و اثری از آنها باقی نماند بلکه خودشان زیان کاران بودند.(۹۲)

ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ

می گوید: آنانکه شعیب را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند هلاک شدند آنچنان هلاک و نابود شدند گویا اینکه هرگز در آنجا نبوده و سکونت نگزیده اند.

ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ

(و) اسم كَانَ - هُمُ : ضمیر فصل- ٱلۡخَٰسِرِينَ : خبر كَانَ.

آنانکه شعیب را دروغ پنداشتند و تکذیب کردند ایشان تصور می کردند که اگر از شعیب متابعت کنند از زیانکاران خواهند بود بلکه خود به جهت عقوبت در دنیا و آخرت از زیانکاران بودند.

فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ ﴿٩٣﴾

آنگاه از آنها دور شد و گفت: ای قوم ! من پیغامهای پروردگار خویش بشما رسانیدم و نصیحت تان کردم، [حال که بر کفر صرار می ورزیدند] دیگر من چرا بر هلاکت کافران اندوه خورم؟(۹۳)

فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ

أَبۡلَغۡتُكُمۡ : فعل ماضی - ت: فاعل - كُم: مفعول به - رِسَٰلَٰتِ : مفعول به ثانی .

پس شعیب از قوم کافران روی برگرداند و از روی افسوس و حسرت گفت: بدرستیکه من رسالت پروردگارم را ابلاغ کردم و در حد وافی و کافی شما را نصیحت کردم و از هر گونه که خیر شما در آن باشد در نصیحت کوتاهی نکردم ولی شما نشنیدید و به خدا نگرویدید بلکه رسول خدا را تکذیب کردید.

فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَٰفِرِينَ

ءَاسَىٰ : اندوهگین می شوم، غم می‌خورم.

می گوید: پس من چگونه به حال ایشان غم خورم بعد از این همه نصیحت و ارشاد رسالت ما را تکذیب کردند؟ یعنی هرگز غم نمی‌خورم چونکه جای غم خوردن نیست و بر ایشان جز عذاب و غضب خدا نیست.

وَمَآ أَرْسَلْنَا فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّبِىٍّ إِلَّآ أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿۹۴﴾

در هیچ دهکده ای پیغمبری نفرستادیم مگر مردم آنرا به سختی و بیماری دچار کردیم شاید [توبه کرده] به درگاه خدا تضرع و زاری کنند.(۹۴)

وَمَآ أَرْسَلْنَا فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّبِىٍّ إِلَّآ أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

گفته‌اند: بأساء، زیان تن است، وَٱلضَّرَّآءِ ، زیان مال - مجرور به حرف جر.

می گوید هیچ پیغامبری نفرستادیم بشهری که مستکبران و گردن کشان آن شهرها پیغمبران را دروغ زن خوانده باشند و از پذیرش دعوت او سرباز زده باشند مگر آنکه آن مستکبران و گردنکشان را به بلا گرفتار نکرده باشیم به این جهت آنان را به بلا گرفتار کردیم که به خدا توبه کنند و گریه زاری کنند و به خدا ایمان بیاورند و بحق تن در دهند.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا۟ وَّقَالُوا۟ قَدْ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۵﴾

آنگاه بجای بدیها و سختیها خوبی آوردیم تا فزونی گرفتند و گفتند: بیماری و راحتی(فقط) به پدران ما می‌رسیده است. پس ناگهان، در آنحال که بی خبر بودند، ایشان را [به کیفر اعمالشان] بگرفتیم.(۹۵)

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا۟ وَّقَالُوا۟ قَدْ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

بَدَّلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - مَكَانَ : مفعول به ثانی - ٱلْحَسَنَةَ : مفعول به اول.

سپس زمانیکه توبه نکردند و بحق تن در ندادند پس آن بلا و شدت را از آنان باز گرفتیم و بجای بلا و مرض و درویشی سلامتی و صحت و راحت و توانگری دادیم و بجای بلا و شدت تندرستی و بجای محنت نعمت، در آن نعمت سرمست شدند و در طغیان و تمرد بیفزودند و از روی نادانی گفتند پدران ما نیز در گذشته گاهی سختی و گاهی شادی داشتند زمانی شدت و ناراحتی و زمانی صحت و شادمانی، و اصرار می‌کردند که بر دین و آئین خود، ثابت قدم باشند و از آنچه که هستند برنگردند این است که رب العالمین گفت:

چون هم در حالت شدت و بلا و هم در حالت نعمت و شادی از فساد روی برنگرداندند و در نعمت شکرگزاری نکردند بلکه نمی شنیدند این آیت ترساندن از برای قریش است و تهدیدی که خدای تعالی

به ایشان می دهد که اگر شما نیز همین کاری را که آنان کردند بکنید همان کاری را با شما خواهیم کرد که با ایشان کردیم.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾

اگر مردم آن دهکده ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند برکتهای آسمان و زمین را به آنها می گشودیم ولی تکذیب کردند و ما نیز آنها را باعمالی که میکردند، مواخذه کردیم.(۹۶)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

أَهْلَ: اسم أَنَّ - ءَامَنُواْ: فعل ماضی - (و) فاعل، جمله خبر أَنَّ.

و اگر چنانچه اهل شهرها و روستاها به خدا و پیغمبران ایمان می آوردند و از شرک به خدا و مخالفت با پیغمبر ﷺ پرهیز می‌کردند هر آینه بر ایشان درهای برکات و خیرات آسمان و زمین را بر روی آنها می گشائیم و از بلاها و آفت ها دورشان می‌کنیم.

به امت محمد ﷺ می گوید: و اما ما ایشان را عذاب نکردیم چنانکه پیشینیان را از قوم نوح و قوم هود و قوم صالح و قوم لوط و شعیب، عذاب کرده بودیم چونکه ایشان رسولان ما را تکذیب کرده بودند پس ما عذاب کردیم آنان را به آنچه که خود ایشان کسب کرده بودند.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَٰتًا وَهُمْ نَآئِمُونَ ﴿۹۷﴾

مگر مردم این دهکده ها ایمن اند که عذاب ما شبانه، هنگامیکه در خواب اند، سوی آنها بیاید؟(۹۷)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَٰتًا وَهُمْ نَآئِمُونَ

بیتاً: مفعول فیه - واو حالیه - هم: مبتدا - نَآئِمُونَ: خبر.

این سخن در معنای تحذیر است؟ آیا اهل تکذیب یعنی اهل مکه و شهرها و روستاها بعد از آنکه عذاب کافران را بیان کردیم دعوت پیغمبر را نپذیرفتند خود را از مجازاتهای ما در آمان و آسوده می‌دانند؟ آن زمانی که ناگهان عذاب ما در وقت غفلت به ایشان بیاید و آن به صورت صاعقه و زلزله و صیحه بوده است.

أَوَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۸﴾

مگر مردم این دهکده ها ایمن اند که عذاب ما، نیمروز، هنگامیکه بازی می کنند، سوی آنها بیاید!(۹۸)

أَوَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ

ضُحًى: وقت چاشت، مفعول فیه - واو حالیه - وَهُمْ: مبتدا- يَلْعَبُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر.

آیا اهل شهرها در وقت چاشت از عذاب الهی ایمن شدند آنهم بعد از اینکه کافران قریش مصطفی را تکذیب کردند یعنی نه در شب و نه در روز از عذاب خداوند ایمن نخواهند شد و ناگاه عذاب ایشان را فراگیرد و حال آنکه ایشان بازی می کنند و به انجام کارهای بیهوده مشغولند.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾

مگر از تدبیر خدای ایمن شده اند؟ که جز گروه زیانکاران از تدبیر خدا ایمن نمی‌شوند.(۹۹)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ

أَفَأَمِنُوا: فعل ماضی- (و)فاعل- مَكْرَ: مفعول به.

آیا اهل تکذیب از عذاب ناگهانی خداوند غافل و ایمن شده اند و یا در طلب چیزی باشند که خداوند به اهل تکذیب نداده است؟

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

پس اهل تکذیب از مکر خدا و عذاب ناگهانی او هرگز ایمن نشوند در حالیکه جز گروه زیانکاران به جهت کفر و نفاق از عذاب و مکر خداوند! ایمن و غافل نمی‌گردند.

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

مگر برای کسانیکه این سرزمین را، از پس هلاک مردمش، به میراث برده‌اند روشن نشده که اگر خواهیم سزای گناهانشان را بآنها می‌رسانیم و بر دلهایشان مهر می‌نهیم تا آیات ما را نشنوند و از آن پند نگیرند؟(۱۰۰)

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ

آیا خداوند آن کسانیکه زمین را از گذشتگان به ارث برده اند ارشاد ننمود و راه نشان نداد که چگونه کافران در گذشته بهلاکت رسیدند؟ پس ای کافران زمان حضرت رسولﷺ هر آینه شما نیز مانند امتهای گذشته به جهت تکذیبتان و ارتکاب گناهتان عذاب نازل می‌گردانیم و به بلا گرفتار می‌کنیم.

وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

وَنَطْبَعُ: فعل مضارع، فاعل (نحن)- هم: مبتدا- يَسْمَعُونَ: فعل مضارع(و) فاعل، جمله خبر

و بر دلهای ایشان مهر می‌نهیم تا دیگر صدای حق نشنوند و بتدریج راهی دوزخ شوند به جهت اینکه گوشی ندارند بشنوند و دلی ندارند بفهمند

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾

این دهکده‌هاست که ما خبرهای آن بر تو می‌خوانیم پیغمبرانشان با حجت‌ها سویشان آمدند و به آن چیزها که قبلاً به تکذیب آن پرداخته بودند، ایمان نیاوردند، بدینسان خدا بر دلهای کافران مهر می‌نهد. (۱۰۱)

تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآئِهَا

به دیار قوم **لوط** و **عاد** و **ثمود** و **مدین** اشاره است این‌ها سرزمین‌هایی هستند که بعضی از سرگذشتهای قومشان را به تو خبر می‌دهیم و روایت می‌کنیم که کافران پیشین قومی را به آب هلاک کردیم و قومی را به باد و قومی را بزلزله و صیحه. **مجاهد** می‌گوید: اگر بعد از هلاکشان ایشان را زنده می‌گرداندیم باز به ایمان روی نمی‌آوردند و از تکذیبشان که پیش از هلاک داشتند برنمی‌گردند. آیه کریمه از نظر صنعت ادبی در مفهوم **ارشاد** آمده است.

وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ

جَآءَتْهُمْ : فعل ماضی- هُم: مفعول به- رُسُلُ: فاعل

و بدرستیکه به اهالی آن دیار پیغمبرانی از خودشان چون هود و لوط و شعیب با دلایل روشن و به معجزات آشکار آمدند.

فَمَا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوا۟ بِمَا كَذَّبُوا۟ مِن قَبْلُ

پس بعد از آن پیغامبران از خودشان با دلایل روشن و معجزات آشکار از ایمان آورندگان به آنچه که تکذیب می‌کردند و آن گفتار ***الست بربکم قالوا بلی*** را فراموش کردند پس بر کفر اصرار ورزیدند و خدای تعالی بر دلهای ایشان مهر نهاد.

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْكَٰفِرِينَ

يَطْبَعُ : فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ : فاعل

آنچنان مهرهای سختی که بر دلهای کفار نهاده بودند بر دلهای ناگرویدگان نهاد و آنان کفاران قریش هستند که خدای تعالی می‌خواسته که ایشان ایمان نیاورند و نگروند. چونکه می‌داند که آنها پایداری بر کفر را انتخاب می‌کنند، از این رو، هیچ پند و تذکیر، ترغیب و تشویق و بیم و تهدیدی در آنان سودمند واقع نمی‌شود.

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ ۖ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَٰسِقِينَ ﴿١٠٢﴾

غالب آنها را به پیمانی پابند نیافتیم، ولی بیشترشان را عصیان پیشگان یافتیم(۱۰۲)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ

وَجَدْنَا : فعل ماضی- نا (فاعل)- مِّنْ : حرف جر زائد- عَهْدٍ : مفعول به

و بیشتر امتهای پیشین را که ذکر آن رفت در وفای به عهدی که در روز میثاق بر فرزند آدم بسته بودند که به خدای تعالی ایمان بیاورند و اقرار داده بودند که بر وفق اقرار عمل کنند و خدای تعالی را طاعت دارند چون به مرحله عمل رسیدند آن عهد و پیمان را شکستند و به عهد خود وفا نکردند رب‌العالمین باز در حق ایشان می‌گوید:

وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَٰسِقِينَ

وَجَدْنَآ : فعل ماضی - نا (فاعل) - أَكْثَرَ: مفعول به - لَفَٰسِقِينَ : مفعول به ثانی

و براستیکه اکثر ایشان را از عهد شکستگان یافتیم و بر آنچه که به آنان امر شده بود ترک کردند و پیغمبرشان را تکذیب نمودند و راه عصیان پیش گرفتند.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَظَلَمُوا۟ بِهَا ۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾

از پس آنها، موسی را با آیه‌های خویش به فرعون و بزرگان او فرستادیم ولی آن‌ها به [آیات ما] آن ستم کردند. بنگر سرانجام تباهکاران چسان بود؟(۱۰۳)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَظَلَمُوا۟ بِهَا

بَعَثْنَا : فعل ماضی، نا (فاعل) - مُّوسَىٰ : مفعول به

سپس بعد از قوم شعیب و لوط و غیره موسی را با دلایل روشن و آشکار و با معجزات متقن به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم پس فرعون و قوم او ستم کردند و به آن آیات کافر شدند.

چون یوسف از دنیا رفت اسباط کم شد، فرعون برای قوم مستولی گشت، و ایشان را به بندگی و بر خدمت و کار خود داشت تا روزیکه موسی به رسولی در مصر شد و روزیکه یوسف وارد مصر شده بود چهارصد سال بوده که فرعون بر بنی اسرائیل غالب گشته و قوت گرفته و دعوئی خدایی کرده بود.

فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ

كَيْفَ : خبر كَانَ - عَٰقِبَةُ: اسم كَانَ

پس بدیده بصیرت بنگرید عاقبت ستمگران راکه انکار حق می‌کردند چه بلاهایی دیدند؟ در تفسیر آمده است که:

حضرت موسی (ع) چون از مصر فرار نمود و در **مدین** به صحبت شعیب (ع) رسید و دختر او **صفورا** را به عقد خود در آورد عزم مراجعت به مصر کرد در اثنای راه به وادی‌ایمن رسید و خلعت پیغمبری به معجزه عصا و ید بیضا یافت حق سبحانه و تعالی فرمود که به مصر رو و فرعون را بخدای تعالی دعوت کن موسی به مصر آمد و بعد از مدتی که با فرعون ملاقات کرد دعوت خود را آغاز کرد:

اما آنها به سبب مهر نهادن بر دلهایشان،چنان گشته‌اند که پندها، حجت‌ها و بیم و هشدارهای پیامبران الهی را نمی شنوند لذا حقیقت گرفتار ساختن‌شان به چنگ عذاب با وصف روشنی و وضوح خود بر آنها روشن نمی شود و از این امر غافلند پس موسی به فرعون گفت:

وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرْعَوْنُ إِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾

موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم.(۱۰۴)

وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرْعَوْنُ إِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

ی: در إِنِّى : اسم إِنَّ - رَسُولٌ : خبر إِنَّ

زمانیکه موسی گفت من رسول خدا هستم و بر رسالت خود دلایل روشن و معجزات آشکار دارم. فرعون جواب داد اگر راست می‌گویی که پیغامبر خدا هستی پس نشانی بیاور که دال بر نبوت تو باشد، موسی عصا در دست داشت، به فرعون گفت: ***ما هذه بیدی؟*** آنچه که در دست من است چیست؟فرعون گفت: ***هذه عصا***. این چوبی است. موسی عصا را از دست انداخت آن عصا ماری نر و اژدهایی بزرگ شد. که در آن هیچ گمان نبود که ماری دهن باز کرده و روی به فرعون نهاده، فرعون چون آن بدید از تخت خود با ترس و ذلت بیفتاد و بگریخت و آن مار قصد مردمانی که اطراف فرعون و هوادار او بودند کرد همه به فریاد بر آمدند و بگریختند و قومی هم از ترس بر جای بمردند بار دیگر فرعون گفت: آیا هیچ نشانه‌ی دیگری داری که دال بر صدق نبوت تو باشد موسی گفت: آری نشان دیگری دارم. دست زیر بازوی خود گرفت و آنگه که بیرون کشید آنرا سفید، تابنده و روشن دید، به اطلاع می‌رساند که خاطره‌ی درگیریهای موسی بن عمران و فرعون در این آیه و آیات فراوان دیگری که در سوره‌های گذشته داستان و سرانجام کار آنان بیان شده است.

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ ۚ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾

مرا نسزد که درباره خدا جز حق بگویم. برای شما معجزه ای از پروردگارتان آوده‌ام، بنابراین پسران اسرائیل را با من بفرست.(۱۰۵)

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ ۚ

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ : شایسته من است که، سزاوار من است که، خبر أَن ثانی.

حقی بر من واجب است که بر خدا نگویم مگر راستی یعنی آنچه می گویم حق است و از جانب خداست، من بر پیغمبری سزاوار هستم.

قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

بدرستیکه من از طرف پروردگار شما با دلایل روشن و معجزات متقن آمده ام و آن معجزه عصا و دست سفید است که بر راست بودن رسالت من دلیل است پس مرا تصدیق کنید و باور دارید و به حق بگروید پس بنی اسرائیل را بهمراه من بفرست و آنان را از بردگی آزاد کن تا ترک وطن کنند و در جای دیگر ساکن شوند و به پرستش خدای یگانه بپردازند.

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾

گفت: اگر راست می گویی و معجزه ای آورده ای، آنرا بیار.(۱۰۶)

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ

ت: اسم كَانَ - جِئْتَ : فعل ماضی، (ت) فاعل، جمله خبر كَانَ .

فرعون گفت اگر تو دعویی پیغمبری می کنی و راست می گویی که پیغامبر خدا هستی پس معجزه ای و نشانه ای که دال بر نبوت تو کند بیاور اگر از راستگویان هستی. و با این کار موسی را تهدید می کرد.

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۱۰۷﴾

پس عصای خویش بیفکند که دردم اژدهایی بزرگ شد.(۱۰۷)

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

القی: فعل ماضی، فاعل (هو) عصا: مفعول به - هِيَ : مبتدا - ثُعْبَانٌ : خبر.

پس موسی عصایش را از دست خود بیفکند ناگهان آن عصا پس از انداختن اژدهایی بزرگ شد و برای هیچ کس شکی باقی نماند که ماری دهن باز کرده است. و پس روی به فرعون نهاد، فرعون چون آن بدید از تخت خود با ترس و ذلت بیفتاد و بگریخت و آن مار قصد مردمانی که اطراف فرعون و هوادار او بودند کرد همه به فریاد برآمدند و بگریختند و قومی هم از ترس بر جای بمردند.

پس فرعون به موسی گفت برای دعوت ما آمدی و یا هلاک شدن ما را می خواهی؟ موسی گفت: برای دعوت آمده ام پس گفت که زینهار ما را پیش ازین طاقت نمانده است موسی بیرون آمده دست برگردن اژدها نهاد همان ساعت عصا گشت پس فرعون به جای خویش بنشست.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿۱۰۸﴾

و موسی دست خویش بیرون آورد که بدیده بینندگان سفید می نمود.(۱۰۸)

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

هِيَ : مبتدا - بَيْضَاءُ : خبر.

و بار دیگر فرعون گفت: آیا هیچ نشانه دیگری داری که دال بر صدق نبوت تو باشد موسی گفت: آری نشان دیگری دارم. دست زیر بازوی خود گرفت و آنگه که بیرون کشید آنرا سفید، تابنده و روشن دید، آن روشنی که خارج از عادت باشد دید و نظر نظاره کنندگان را به خود جلب کرد و همه از دیدن آن متعجب و متحیر شدند.

قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾

بزرگان قوم فرعون گفتند: راستی این جادوگری ماهراست.(۱۰۹)

قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

هَٰذَا : اسم إِنَّ - لَسَاحِرٌ : ل: مزحلقه- ساحر: خبر إِنَّ .

بزرگان قوم فرعون گفتند بدرستیکه این موسی جادوگری است و در علم سحر و جادوئی ماهر است. بر اینکه چوب را اژدها می کند و دست گندم گون خود را یدبیضا می گرداند آورده اند که موسی مردی گندم گونِ بود و چون دست در گریبان کشید و بیرون آورد. سفید و نورانی گردید که نورانیت آن بر نور آفتاب غلبه کرده بود.

زمانیکه موسی دلیل پیغمبری خود را آشکار کرد و معجزه خود را از عصا و ید بیضا نشان داد به فرعون گفت: **ارسل معی بنی اسراءیل.**

فرعون در آن کارها عاجزماند و قصد کشتن موسی کرد. بزرگان قوم او به فرعون گفتند کشتن کار درستی نیست اگر او را بکشی مردم پندارند که وی راستگوی بود، بگذار تا دروغی وی آشکار شود و به مردم مشخص شود که این جادوگر ماهری است.

يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ﴿١١٠﴾

که می خواهد [با جادوگری] شما را از سرزمینتان بیرون کند، اینک چه رأی می‌دهید.(۱۱۰)

يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ

و می خواهد با جادوگری خود شما را یعنی فرعون و قبطیان را از زمین مصر بیرون کند و ملک شما را به ویرانه تبدیل کند.

فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ

ما: مبتدا - ذا: خبر.

پس فرعون گفت اکنون شما در کار این مرد چه مصلحت می دانید و رأی شما در این کار چیست؟

قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿١١١﴾

گفتند: او را و برادرش را نگهدار و مامورین برای [جمع آوری] به شهرها فرست.(۱۱۱)

قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ

أَرۡجِهۡ :کار او را به تاخیر بینداز و عجله مکن، فعل امر، فاعل (انت).

گفتند کار او و برادرش هارون را به تاخیر بینداز و عجله مکن و او را حریص و آزمندگردان و وعده ده تا فروکش کند و در ضمن کسانی از بزرگان و لشکریان خود را به شهرها بفرست تا جادوگران ماهر و زبردست را جمع کنند و بیارند. گفته اند که: در ممالک وی و نواحی مصر شهرهائی بود که جادوان در آن مسکن داشتند. ایشان را جمع کردند تا در مقابل معجزه موسی تدبیرها و مکرها سازند.

يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ﴿١١٢﴾

تا همه جادوگران ماهر را پیش تو آرند.(۱۱۲)

همه جادوگران را که دانا و ماهر باشند به پیش تو بیاورند تا اینکه معجزه موسی را با سحر خودشان باطل کنند تا دیگر کسی ادعای نبوت نکند. **مولانا گفت:**

چونکه موسی بازگشت و او بماند	اهل رای و مشورت را پیش خواند
آنچنان دیدند کز اطراف مصر	جمع آردشان شه و صراف مصر
او بسی مردم فرستاد آنزمان	هر نواحی بهر جمع جادوان

وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٣﴾

جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر ما غالب شدیم آیا مزدی خواهیم داشت؟(۱۱۳)

وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ

وَجَآءَ : فعل ماضی - ٱلسَّحَرَةُ : فاعل - فِرۡعَوۡنَ : مفعول به - (نا) اسم كَانَ - نَحۡنُ : ضمیر فصل - ٱلۡغَٰلِبِينَ : خبر كَانَ.

پس از آنکه فرعون جادوگران را به پیش خود خوانده بود ساحران آمدند و به فرعون گفتند اگر ما بر موسی غالب شویم برای ما مزدی و پاداشی است؟ فرعون گفت آری مزدی و پاداشی است و برای شما هر چه بخواهید می دهیم.

قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾

گفت آری و شما از مقربان خواهید بود.(۱۱۴)

قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ

فرعون گفت بلی و بدرستیکه شما از مقربین من خواهید بود آورده اند که مهتر این جماعت چهارتن بودند که رئیس این چهارتن شخصی بنام **شمعون** بود زمانیکه به مصر آمدند قصه اژدها شدن عصا و یدبیضا را به آنان باز گفتند و روزی راکه معلوم کرده بودند جمع شدند تا وقتیکه فرعون حضرت موسی را خواست و قرار شد که با ساحران مناظره کند. ساحران عصا و طنابی به میدان آوردند و فرعون در بالای تخت خود به تماشا بنشست و مردم مصر به نظاره حاضر شدند. ساحران در یک طرف صف کشیدند و موسی و هارون در طرف دیگر ایستادند ساحران گفتند:

قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ ﴿١١٥﴾

گفتند: ای موسی ! نخست تو (عصای) خویش میافکنی یا ما (ابزار خویش) بیفکنیم؟(۱۱۵)

قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ

ٱلۡمُلۡقِينَ : اندازندگان- افکندگان.

سپس جادوگران به موسی گفتند ای موسی یا نخست تو عصای خویش را بر روی زمین بینداز یا ما ریسمانهای خود را بیفکنیم و این سخن گویای اعتماد بنفس ایشان در این کار بود و با این کار می‌خواهند چنین وانمود کنند که پیروز میدان خواهند بود، هر چند که نوبت آخر از آنان باشد.

قَالَ أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ﴿١١٦﴾

گفت (نخست) شما بیفکنید و چون (ابزار جادوی خود) بیفکندند دیدگان مردم را مسحور کردند و آنان را ترساندند که جادوئی بزرگ آورده بودند. (۱۱۶)

قَالَ أَلۡقُواْۖ

در آن ساعت جبرئیل عليه‌السلام در رسید و گفت یا موسی بگذار که اول جادوگران شروع کنند و بیفکنند پس حضرت موسی گفت چون قصد شما مقابله و معارضه است و این کار را نهایت همت خود می دانید پس اول شما بیفکنید و نیروی خود را کاملاً آزمایش کنید.

فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ

وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ : آنان را ترسانیدند، فعل ماضی، (و) فاعل.
آنچه راکه ساخته بودند در وقت چاشتگاه بیفکندند و با نیروی سحر خود چشمان تماشاچیان را جادو کردند و آنان را بترسانیدند آورده اند که جادوان ریسمانها و چوبهای خود را به زمین افکندند و چنان شده که گویی سطح زمین را مار فراگرفته بود البته این کار ساحران چشم بندی بیش نبود و موسی ﷺ نیز در دل خود ترسی احساس کرد ولی آنرا اظهار نکرد چون ترس موسی این بود که مبادا مردم را با این کار سحر آمیز خود فریب دهند. **سنائی غزنوی گفت:**

هر چه دست آویز داری جز خدا آن هیچ نیست چون عصا پنداشتن در دست ثعبان داشتن

وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ﴿١١٧﴾
و به موسی وحی کردیم که عصای خویش بیفکن او همانـدم چیزهایی را که ساخته بودند بلعیدن گرفت.(۱۱۷)

وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ

وَأَوۡحَيۡنَآ : فعل ماضی- (نا)فاعل- أَلۡقِ : فعل امر- (انت)فاعل- عصا: مفعول به
وبه موسی وحی کردیم، ای موسی!عصای خود را بیفکن، گفته اند جبرئیل علیه اسلام به او آمد و گفت ای موسی عصای خود بیفکن پس موسی عصای خود بیفکند اژدها شد دهان باز کرد، و به یک لقمه همه دست آویزی‌های ساحران را فرو برد تا همه آلتهای ساحران به شکم وی رفتند و سپس روی به کوشک فرعون نهاد و فرعون بگریخت.

فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ

فعل مضارع- (و)فاعل

يَأۡفِكُونَ : بهم می بافتند.
پس زمانیکه آن عصا اژدها شده بود آنچه راکه ساحران تزویر می کردند و به مردم نمایانده بودند و چشم مردم را با آن سحر کرده بودند همه را فرو بلعید آنان می گفتند: این چوبها و رسن ها مارها هستند و دروغ می گفتند، بلکه مار نبودند. پس موسی عصا برگرفت و بحال خود باز آمد و چوب گشت و با این معجزه حق سبحانه تعالی ادعای ساحران را نیست و نابود گردانید.

فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١١٨﴾
و حق آشکار شد و آنچه کرده بودند بیهوده گشت.(۱۱۸)

فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ

وقع: فعل ماضی - ٱلۡحَقُّ: فاعل- بطل: فعل ماضی - مَا : فاعل- واو: اسم كَانَ - يَعۡمَلُونَ : فعل و فاعل، جمله خبر.

پس راستی و درستی کار موسی ثابت شد و آنچه که از روی تزویر ساحران سحر کرده بودند باطل گشت و کار موسی بالا گرفت و بر ایشان غلبه کرد و معلوم شد آنچه که موسی کرد سحر نیست و

موسی ساحر نیست بلکه آن یک کار الهی است و عصای موسی که مار گشته بود حقیقتاً بفرمان حق مار شده بود تا اینکه معجزه موسی را آشکار کند و آنچه که ایشان کرده بودند باطل و بی حاصل بود ساحران متعجب شدند و گفتند اگر کار موسی سحر بود چون موسی را به ساحری نسبت داده بودند پس آن چوبها و رسن های ما به حال اولیه باز می گشت اکنون که از آن هیچ اثری باقی نماند کار وی جز از حق و راستی نیست و کار وی سحر و جادو نیست و موسی جادوگر نیست.

فَغُلِبُوا۟ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُوا۟ صَٰغِرِينَ ﴿١١٩﴾

در آنجا مغلوب شدند و خفت زده باز گشتند.(۱۱۹)

فَغُلِبُوا۟ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُوا۟ صَٰغِرِينَ

وَٱنقَلَبُوا۟ : فعل ماضی- (و)فاعل- صَٰغِرِينَ : خفت بار، رسوا شده، حال.

پس ساحران مغلوب شدند آنجا که موسی غالب شد و فرعون و قوم او مغلوب و شکست خوردند و از جایگاه خود یعنی از اصراری که در شکست دادن معجزه موسی داشتند و تصور می کردند که او ساحر و جادوگر است و او را با جادویی خود شکست خواهند داد در حالت خواری و پستی مغلوب و منکوب شدند.

وَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

و جادوگران سجده کنان خاکسار شدند.(۱۲۰)

وَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ

وَأُلْقِىَ : فعل ماضی مجهول - ٱلسَّحَرَةُ : نایب فاعل - سَٰجِدِينَ : حال.

زمانیکه حق آشکار گردید و باطل نابود شد و موسی بر ساحران غلبه کرد. موسی و هارون هر دو به خدا سجده کردند و ساحران نیز به موافقت موسی سجده کردند.

مولانا گفت:

ساحران چون حق او بشناختند دست و پا در جرمها درباختند

قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٢١﴾

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان داریم.(۱۲۱)

قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

آنگه ساحران گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١٢٢﴾

که پروردگار موسی و هارون نیز هست.(۱۲۲)

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ

رَبِّ : بدل.

یعنی به خدایی که موسی و هارون به او ایمان آوردند و گرویدند ایمان داریم و این چیزی بود که به هیچ وجه به فرعون قابل قبول و پیش بینی نبود پس فرعون ساحران را به جهت ایمان آوردن به موسی بدون اجازهٔ وی توبیخ کرد و گفت:

قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي ٱلْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا۟ مِنْهَآ أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾

فرعون گفت: چرا، از آن پیش که بشما اجازه دهم، بدو ایمان آوردید. این نیرنگی است که در شهر اندیشیده اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، و زود باشد که بدانید.(۱۲۳)

قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ

فرعون به ساحران گفت آیا به موسی ایمان آوردید و او را تصدیق کردید قبل از آنکه من بشما دستوری دهم؟

إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي ٱلْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا۟ مِنْهَآ أَهْلَهَا

هَٰذَا : اسم إِنَّ – لَمَكْرٌ : ل: مزحلقه– مکر: خبر إِنَّ .

این عمل ساحران توطئه ای است که ساحران در شهر مصر قبل از آمدن به وعده گاه با موسی ساخته اید تا اهل آن را با سحرتان از آنجا بیرون کنید.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس زود باشد که شما نتیجه این کار را بدانید و پاسخ این کارتان را بزودی خواهید چشید.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

محققاً دستها و پاهایتان را بعکس یکدیگر می برم، آنگاه شما را جملگی بردار می کنم.(۱۲۴)

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

ل: قسم – اقطعن: فعل مضارع، (ن) توکید، (انا) فاعل – ایدی: مفعول به.

فرعون گفت: هر آینه دستهای راست شما و پاهای چپ شما را بر عکس یکدیگر از هر شقی عضوی را یعنی دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست شما می بریم و سپس در ساحل رود مصر شما را به دار می آویزیم تا پاسخ اعمال شما باشد و برای شما و دیگران عبرت باشد گفتند ای فرعون اگر سر تن را ببری، سر دل را چه می‌کنی؟

قَالُوٓا۟ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾

گفتند: ما به سوی پروردگار خویش بازگشت می کنیم.(۱۲۵)

قَالُوٓا۟ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ

(نا) اسم إِنَّ – مُنقَلِبُونَ : خبر إِنَّ .

ساحران از شراب توحید سرمست شده بودند و آرزوی ملاقات پروردگار را داشتند بنابراین از تهدیدات فرعون نمی ترسیدند و می گفتند هر چه می توانی انجام بده چون بازگشت ما در روز قیامت به سوی خدای تعالی است و بدین طریق ساحران فرعون را به عذاب خدای تعالی هشدار دادند.

وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ﴿١٢٦﴾

کینه و انتقام تو از ما بجرم آنست که ما وقتی، آیه های پروردگار مان سوی ما آمده، بدان ایمان آورده ایم: پروردگارا!صبری بما عطا کن و ما را مسلمان بمیران.(۱۲۶)

وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ

تهدیدات تو و آزار تو بر ما بخاطر آنست که ما به آیات روشن و معجزات بر حق پروردگار ایمان آورده ایم آن زمانی که به ما آمده و ما به عینه آنرا بر دست موسی ؑ مشاهده کردیم پس از فرعون روی بگردانیده و متوجه حق تعالی شدند و گفتند:

رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ

أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا : بر ما بریز- (انت)فاعل- صَبۡرٗا : مفعول به

پروردگارا ما بخاطر پذیرفتن آیات و معجزات تو و گرویدن به تو مورد اتهام و مجرم قرار گرفته‌ایم پس بر ما صبر جمیل عطا کن تا در این اتهام و بلا صبور و شکیبا باشیم و جزع نکنیم و ما را بر ایمانی که آورده‌ایم ثابت قدم دار و مسلمان بمیران.

دمادم شراب الم در کشند   وگر تلخ بینند دم در کشند
نه تلخ است صبری که بر یاد اوست   که تلخی شکر باشد از دست دوست

کاشفی گفت:

آورده اند که فرعون دستور داد تا دست راست و پای چپ آن مومنانی را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند آویختند و موسی ؑ برایشان می گریست حضرت عزت حجابها بر داشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت.

جادوان کان دست و پا در باختند   در فضای قرب موسی تاختند
گربرفت آن دست و پا بر جای آن   رست از حق بالهای جادوان
تا بدان پرها بپرواز آمدند   در هوای عشق شهبار آمدند

وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡ وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ ﴿١٢٧﴾

بزرگان قوم فرعون گفتند: چرا موسی و قوم او را میگذاری که در این سرزمین فساد کنند و ترا و خدایانت را واگذارند؟ گفت: پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشرانرا نگه خواهیم داشت که ما بالادست آنهائیم و بر آنان غالب و مقتدریم.(۱۲۷)

وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ

تذر: می گذاری، رها می سازی، فعل مضارع- (انت)فاعل- مُوسَىٰ : مفعول به

و همراهان و مهتران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قوم او را رها می کنی و دست باز میداری تا در زمین فساد کنند و در سرزمین مصر مردم را به خود جلب کرده و بر علیه تو شورانیده و در آینده معبودان ترا از تو و قوم تو بگیرند.

قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْيِۦ نِسَآءَهُمْ

سَنُقَتِّلُ : فعل مستقبل، فاعل (نحن) - ابناء: مفعول به.

و زود باشد که پسران ایشان را بکشیم همانطوریکه قبلاً این کار را می کردیم تا نسل ایشان منقطع گردد و دختران و زنان ایشان را زنده می گذاریم تا خدمتکار ما باشند.

وَنَسْتَحْيِۦ نِسَآءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَٰهِرُونَ

نا: اسم إِنَّ - فوق: مفعول فیه - قَٰهِرُونَ : خبر إِنَّ

براستی ما بر قوم موسی و ساحران تابع موسی غالب و قاهر هستیم و ایشان تحت فرمان ما هستند زمانی که این تهدید به بنی اسرائیل رسید نگران و مضطرب شدند و به جهت فریاد خواهی به پیش موسی آمدند و تهدیدات فرعون را باز گفتند.

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾

موسی بقوم خود گفت: از خدا کمک جوئید و صبوری کنید که زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام نیک از پرهیزکاران است.(۱۲۸)

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْ

موسی بر قوم خود گفت از خدای تعالی کمک طلبید و به آنچه از گفتار باطل به شما گفته اند صبر کنید و به ریسمان خدا چنگ زنید و از نصرت و نعمت وی ناامید مباشید و بدانید که فرعون بنده ناتوان خداست و قدرت مطلق از آن خدای تعالی است و گفته‌اند که فرعون پیش از موسی و مبعث وی فرزندان زیادی از بنی اسرائیل را بکشت چون که کاهنان و منجمان گفته بودند که زوال ملک تو بدست یکی از فرزندان بنی اسرائیل خواهد بود تا آنگه که موسی پیغام رسالت بگزارد و معجزات خود را نشان داد فرعون از خشم باز بنی اسرائیل را رنجاند و کشتار آغاز کرد قوم موسی از این رنج نالیدند و به موسی آمدند موسی گفت: **استعینوا بالله و اصبروا.**

إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ

ٱلْأَرْضَ : اسم إِنَّ - لِلَّهِ : جار و مجرور خبر.

بدرستیکه زمین از آن خداست یعنی سرزمین مصر.

يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ

و خداوند به هر که از بندگان خود بخواهد زمین میراث می دهد.

وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

وَٱلْعَٰقِبَةُ : مبتدا - لِلْمُتَّقِينَ : جارو مجرور خبر.

و عاقبت و سرانجام یعنی نصرت و نیکو و بهشت از آن پرهیزکاران و متقیان است.

قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِنۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾

اسرائیلیان گفتند: پیش از آنکه سوی ما بیایید و پس از آنکه آمدی آزار می دیدیم، گفت: شاید پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این سرزمین جانشین(آنها) کند و بنگرد چگونه عمل می کنید؟(۱۲۹)

قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِنۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۚ

اسرائیلیان دیگر باره به پیش موسی آمدند و از رنج و عذاب فرعون نالیدند و گفتند قبل از اینکه تو از مدین بیایی ما را به کاری سخت می گمارد و اذیت می‌کرد و این ایذا و رنج آن بود که فرعون ایشان را به کارهای دشوار وا داشته بود. به گروهی می گفت با پشت گردن خود از کوه سنگ بیاورند و از آنها ستون ها سازند و بتراشند و قصرها و بناها برای فرعون بسازند و گروهی را دستور می داد تا خشت بزنند و پس از پختن آن خشت در بناها بکار گیرند به گروهی نجاری را دستور می داد و به گروهی آهنگری و به زنان دستور می داد تا ریسمان بریسند و برای فرعون لباس ببافند و آنان که طاقت عمل نداشتند به ضربه های شلاق محکوم می شدند زمانی که موسی ایشان را چنین دید گفت:

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

عَسَىٰ : در اینجا به معنی امید وار بودن است - فعل ماضی (فعل مقاربه) - ربّ: اسم عَسَىٰ - ان يُهْلِكَ : فعل مضارع منصوب ، فاعل (هو)- جمله خبر عَسَىٰ .

موسی گفت: امید است که پروردگار شما دشمنانتان را که همان فرعون و قوم اوست نابود و هلاک گرداند و پس از هلاک ایشان شما را در زمین مصر جانشین او گرداند تا ببیند که چگونه عمل می کنید و از کفر و شکر و طاعت و بزهکاری کدام را به جای می آورید تا بشما متناسب به آن پاداش و جزا دهد و زمین اشارت به چیزهایی است که اصل آن خاک است و مرجع آن با خاک، و **یستخلفکم** اشارت به دل است، که تا نفس نمیرد دل زنده نگردد.

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

وَلَقَدْ أَخَذْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

فرعونیان را به خشکسالی و کمبود حاصل دچار کردیم، شاید اندرز بگیرند.(۱۳۰)

وَلَقَدْ أَخَذْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

أَخَذْنَآ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ال: مفعول به- فِرْعَوْنَ : مضاف الیه، مجرور به فتحه(غیر منصرف)- السنین: جمع سنه: قحطی و خشک سالی، مجرور به حرف جز

و ما فرعون و قوم تابع او را به قحطی و خشکسالی و تنگی زندگی و آذوقه و غلات گرفتار کردیم تا شاید که ایشان پند پذیرند. و آگاه گردند و از راه کفر باز گردند تا رنج و زحمتی که به بنی اسرائیلیان روا می داشتند مرتفع گردد گفته اند که قبل از موسی هیچ گرسنگی و بی کامی و دردی و بیماری برای فرعونیان نبود و در زمان موسی به قحطی و خشکسالی رسیدند و فرعون و قوم او می گفتند که این از شومی موسی و قوم اوست.

فَإِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ ۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾

و چون حادثه خوبی به آنها می رسید می گفتند این بخاطر ماست و چون حادثه بدی به آنها می رسید به موسی و پیروان او شگون می زدند، آگاه باشید که شگون بد آنان تنها نزد خداست، لکن بیشترشان نمی‌دانند.(۱۳۱)

فَإِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦ ۖ

جَآءَتْهُمُ : فعل ماضی- هم: مفعول به- ٱلْحَسَنَةُ : در اینجا مهلت است، فاعل.

پس زمانی که به ایشان مهلت دادند و نیکویی و فراخی به ایشان رسید می گفتند این نیکویی از آن ماست و ما مستحق آن هستیم.

وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ

يَطَّيَّرُواْ: به معنی فال بد گرفتن - شوم پنداشتن.

و چون به ایشان قحطی و شدت و بلا رسید می گفتند این همه از شومی موسی و پیروان اوست اما آن زمانی که نعمت و فراخی به ایشان دست می داد می گفتند ما خود مستحق و سزاوارآنیم پس خداوند پاسخ ایشان چنین می دهد.

أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

اکثر: اسم وَلَٰكِنَّ - لَا يَعْلَمُونَ : فعل مضارع،(و) فاعل - جمله خبر وَلَٰكِنَّ.

بدانید و آگاه باشید غیر از این نیست که خیروشر یعنی فراخی نعمت و نیکویی و شدت و بلا نزد خداست و آن پاداش اعمال ایشان است که کرام الکاتبین نوشته به حضرت برده اند و شومی عملهای ایشان است که بدیشان رسیده است ولی بیشتر ایشان یعنی قبطیان نمی دانند که این سزای اعمال بد ایشان است.

وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِۦ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾

می گفتند هر معجزه ای برای ما بیاری که بوسیله آن ما را جادوکنی ما به تو ایمان نمی آریم.(۱۳۲)

وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِۦ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا

و قبطیان گفتند ای موسی هرگاه و هر چه به ما از نشانه ها یا پیغامها بیاوری تا اینکه ما را با آن بفریبی و ما را به شبهه افکنی تا از دین فرعون برگردانی نمی توانی ما را فریب دهی و ما از دین خود برنمی گردیم و به دین شما نمی گرویم.

فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

نَحْنُ : اسم ما- بِـ: حرف جز زائد- بِمُؤْمِنِينَ : خبر ما

پس ما از گرویدگان و تصدیق کنندگان دین شما نیستیم زمانیکه قبطیان آخرین حرف خود را زدند و همه درهای قبول حق را به روی خود بستند خدای تعالی بلاهای عظیمی یکی پس از دیگری بر آنان نازل کرد.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ ءَايَٰتٍ مُّفَصَّلَٰتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾

پس طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را که معجزه های از هم جدا بود، به آنها فرستادیم، و باز، گردنکشی کردند که گروهی بزهکار بودند.(۱۳۳)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ ءَايَٰتٍ مُّفَصَّلَٰتٍ

ابن عباس گفت: طوفان: باران سنگینی از آن سیل بزرگ خیزد **وهب گفت:** طوفان طاعون و وبا است.

و روایت از **عایشه** بدرستی که حضرت رسول ﷺ گفت: الطوفان‌الموت.

وَالْجَرَادَ : ملخ - **وَالْقُمَّلَ** : شپش - **وَالضَّفَادِعَ** : جمع ضفدع، قورباغه- **وَالدَّمَ** : خون یعنی آب رودها خون شد.

و به ایشان (قبطیان) طوفان فرستادیم که همه خانه و دیار خراب کرد و مردم را غرق کرد. و ملخ و شپش و قورباغه و خون به آنان فرستادیم در حالیکه اینها نشانه های قدرت ما بودند.

**آب نیل است و به قبطی خون نمود		قوم موسی را نه خون بد، آب بود**

اما صفت نزول آفات در کشف الاسرار چنین آمده است که رب العالمین دعای موسی قبول کرد و طوفان فرستاد از روز شنبه تا یکشنبه از آسمان باران می آمد و به خانه ها و کشتزارهای ایشان می رفت و خراب می کرد و از آن حتی یک قطره به خانه های بنی اسرائیلیان نیفتاد و برای موسی و قوم او از آن هیچ رنجی نبود.

چون قبطیان خود را در شرف هلاک دیدند به موسی نالیدند و فریاد کردند که ای موسی! اگر این طوفان را از ما برداری به تو ایمان می آوریم موسی دعا کرد تا باران ایستاد و زمین خشک گشت و هوا خوب و خوش گشت و کشتزارها پرگیاه و پرنعمت گشت.

**این سخن پایان ندارد موسیا		لب بجنبان تا برون روید گیاه**
**همچنان کرد و هم اندر دم زمین		سبز گشت از سنبل و حب ثمین**

چند روزی سیر خوردند از عطا آن دمی و آدمی و چارپا
چون شکم پرگشت و بر نعمت زدند و آن ضرورت رفت‌پس طاغی شدند

چون به راحتی و آسایش و نعمت رسیدند گفتند این نعمت ها شایسته ماست و ما مستحق آنیم پس رب العالمین لشکر ملخ ها را به ایشان فرستاد تا هر چه از درختها و میوه ها و کشتها بود همه را خوردند و یکی از این ملخ ها به خانه های اسرائیلیان نرفت. هفت روز یعنی از شنبه تا شنبه بعد در عذاب بودند.

از مزارعشان بر آمد قحط و مرگ از ملخ‌هایی که می‌خوردند برگ

پس بانگ برداشتند و به موسی گفتند اگر این ملخ ها را از ما باز کنی به تو ایمان آریم. موسی دعا کرد تا رب العالمین بادی عاصف فرستاد تا اینکه همه ملخ ها را به یکبار برگرفت و بدریا افکند چنانکه یک ملخ در زمین مصر باقی نماند. به کشتزارهای خود نگریستند و میوه اندکی بر جای دیدند به اندازه کفایت یکساله. گفتند این میوه ها فقط بمدت یکسال کفایت می کند پس ما از دین خود دست بر نمی داریم پس به موسی از حق سبحانه تعالی فرمان آمد به آن تل ریگ بزرگ در آن صحرا است که آنرا **عین الشمس** گویند با عصای خود بزن تاعجائب بینی.

مولانا گفت:

هین بجنبان آن عصا تا خاکها وادهد هر چه ملخ کردش فنا
و آن ملخ ها در زمان گردد سیاه تا ببینند خلق تبدیل اله

موسی رفت و بر آن تل ریگ زد چندان شپش از آن ریگ برخاست که زمین و در و دیوار پوشیده گشت. در آمدند و هر چه دیدند پاک بخوردند و پوست مردمان را می‌کندندو موی آنان را می خوردند تا اینکه برسرهایشان مویی باقی نماند و نیز از ابرو و مژگان آنان چیزی باقی نماند یک هفته در این بلا و عذاب بماندند و آنگه به موسی بنالیدند و گفتند ای موسی این بار از کفر باز گردیم و توبه کنیم موسی دعا کرد تا رب العالمین آن عذاب از ایشان باز گرفت و آن شپش یکبار همه بمردند. و با باد از زمین ایشان برفتند. فرعونیان و قبطیان همچنان به اعتقاد و عمل ناپاک خود بازگشتند و گفتند موسی چه جادوگر بزرگی است که از میان ریگ شپش ها بیرون می آورد چون یک ماه گذشت قورباغه ها در میان ایشان پدید آمدند چنانکه تمام کوی و بر زن و خانه های ایشان از آن پر گشت آنچنان زیاد بودند که چون از خواب بر می خاستند در میان قورباغه محاصره بودند و نمی توانستند حرکت کنند اگربر روی آتش دیگ می‌نهادند آن دیگ از قورباغه ها پر می شد هفت روز درین بلا بودند یعنی از شنبه تا شنبه بعدی پس دیگر بار به پیش موسی آمدند و فریاد بر آوردند و عهد بستند که این بار وفا کنند و عهد نشکنند موسی دعا کرد تا رب العالمین باران فرستاد و از آن سیلی عظیم برخاست و همه قورباغه هارا پیش برد و به دریا انداخت. قبطیان با خشم گفتند که موسی هر چه خواست کرد و دیگر کاری نمی تواند بکند پس به او ایمان نمی آوریم و عهد و پیمان و توبه خود را شکستند و راه کفر پیش گرفتند. یک ماه گذشت پس رب العالمین آبهای ایشان خون گردانید چنان شد که یکی از ایشان آب بدست می‌گرفت بر دست وی خون می شد.

گشت حاکم بر سر فرعونیان آبشان خون کرد و کف بر سر زنان

و مرد قبطی و مرد اسرائیلی هر دو از یک کوزه آب می خوردند، اسرائیلی می خورد آب بود قبطی می‌خورد خون بود.

آب نیل است و به قبطی خون نمود قوم موسی را نه خون بد، آب بود

فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ

واو: اسم کَانَ - قَوْمًا: خبر کَانَ.

پس ایشان از فرمانبرداری سرپیچی کردند و از گروه مجرمان و گناهکاران بودند یعنی با وجود آشکار شدن آیات باز هم از ایمان به خداوند متعال تکبر ورزیدند و قومی مجرم بودند که به حق راه نیافته و از باطل دست نکشیده.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾

و چون عذاب بر آنها واقع شده گفتند ای موسی ! پروردگار خویش را به آن پیمان که با تو نهاده برای ما بخوان، اگر این عذاب از ما برداری قطعاً بتو ایمان می آوریم و پسران اسرائیل را با تو می فرستیم.(۱۳۴)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ

وَقَعَ : فعل ماضی- الرِّجْزُ : فاعل

چون رنج و عذاب و بلاء ایشان به نهایت رسید و عذابی که مذکور شد پی در پی به قبطیان و فرعونیان فرو آمد از روی گریه و زاری و تضرع به پیش فرعون آمدند و بنالیدند. فرعون به موسی گفت: **ادع لنا ربک** «ای موسی برای ما از پروردگار خود بخواه و در خواست کن» و به عهدی که خدای تو با تو بسته است وفا کند و گفت اگر عذاب وبلا و شدائد را از ما برداری سوگند می خوریم که به تو بگرویم و ایمان بیاوریم.

لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

كَشَفْتَ : فعل ماضی- ت: فاعل- الرِّجْزَ : مفعول به

اگر این عذاب و بلا و شدائد را از ما برگردانی و از بین ببری هر آینه ما از گرویدگان به تو باشیم و دین تو را تصدیق و باور داریم و با تو بنی اسرائیل ها را بفرستیم تا هر جا که خواهی ببری تا به یکتا پرستی مشغول شوند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿۱۳۵﴾

و چون این عذابها، را برای مدتی که بسر بردند، از آنها برداشتیم، آنوقت پیمان شکنی کردند.(۱۳۵)

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

هُم : مبتدا- يَنكُثُونَ : پیمان شکنی می کردند، فعل مضارع- (و)فاعل- جمله خبر
پس آن زمانی که ما به دعای موسی از ایشان آن عذاب را دفع کردیم تا پند گیرند ناگهان پیمان شکنی کردند و سوگندان خود را شکستند و باز به کفر بازگشتند و سرانجام موسیؑ را به جادوگری منسوب کردند و رویگردان شدند چون نُه آیت که یکی عصا دوم به یدبیضا سوم به قحط چهارم به طوفان پنجم به ملخ ششم شپش هفتم قورباغه هشتم خون شدن آب نهم طمس[1] با وجود این ایمان نیاوردند ندا آمد یا موسی.

فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٣٦﴾
پس، از آنها انتقام گرفتیم و بدریا غرقشان کردیم، برای آنکه آیه های ما را تکذیب کرده و از آن غافل مانده بودند.(۱۳۶)

فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ

(و) اسم كَانَ - غَٰفِلِينَ خبر كَانَ.
بنی اسرائیل را از مصر به تاریکی شب ببر چنانچه کسی از قبطیان از این کار آگاه نشود و باید که به لب دریا مقام کنی تا از دریا بگذرانیم و فرعون و قومش را غرق سازیم و شما را از شر ایشان برهانیم. پس از ایشان انتقام گرفتیم و ایشان را در دریای **قلزم** غرق ساختیم که در نزدیک **مصر** است. برای اینکه ایشان آیات ما را دروغ پنداشتند و تکذیب کردند و از تامل در آن و ایمان آوردن به حق غافل و بی‌خبر بودند.در سوره البقره آیه ۵۰ بیان آن رفت.

وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ﴿١٣٧﴾
و ما پس از زوال حکومت فرعون آ ن قومی را که فرعونیان ذلیل و ناتوان می‌داشتند و ارث مشرق و مغرب با برکت در آن نهادیم و احسان پروردگار تو درباره پسران اسرائیل به پاداش صبری که کرده بودند، انجام شد و آنچه را فرعون و قوم وی می‌ساختند با بناهائی که بالا می بردند، ویران کردیم.(۱۳۷)

وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا

وَأَوۡرَثۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلۡقَوۡمَ : مفعول به
گویند: مراد از زمین، سرزمین شام و اردن و فلسطین است که حق تعالی در آن برکات داد که خاک شام بسیار سرسبز و شاداب است و حاصل فراوان، و دارای مناظر زیباست و نیز مسکن و مدفن اکثر انبیاء

[1] - ناپدید کردن، نابود کردن، هلاک کردن

است می گوید: و ما قوم را کسانیکه بدست فرعون و قوم او ضعیف و زبون گرفته شده بودند یعنی بنی اسرائیلیانی که در دست قبطیان درمانده و عاجز شده بودند بعد از هلاک فرعون و قوم او میراث دادیم سرزمین شام و جهات غربی از آن زمین، آن زمینی که درآن با بسیاری محصولات یا با مدفن پیغمبران بزرگ به برکت رسید.

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُوا۟

وَتَمَّتْ : فعل ماضی- كَلِمَتُ : فاعل

و وعده نیک پروردگار تو درباب پیروزی که آن پیروزی بر دشمنان و تسخیر سرزمین ایشان است و این نصرت به جهت صبر و استقامتی که بنی اسرائیلیان از خود نشان دادند بود.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُۥ وَمَا كَانُوا۟ يَعْرِشُونَ

وَدَمَّرْنَا : فعل ماضی- (نَا)فاعل- مَا : مفعول به

و آنچه که فرعون و قوم او از قصرها و دیوارها و خانه های نیکو ساخته بودند خراب کردیم سرزمین فلسطین که از قبل در دست مسلمانان بود و اکنون نیز در دست مسلمانان است پس فلسطین امروز و فردا از آن مسلمان است و بر آنان است که آن را از چنگ دشمنان غاصب باز گیرند و اجازه ندهند دست ناپاک صهیونیست در آن برسد سرزمینی که مقدس است و سرزمینی که قبله مسلمانان بود آنرا به دست اهریمنان سپردن و به نظاره آن نشستن شایسته و روا نیست.

وَجَٰوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْا۟ عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوا۟ يَٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾

و پسران اسرائیل را از دریا گذر دادیم و بر قومی گذشتند که بتان خویش را پرستش می کردند، گفتند: ای موسی! برای ما نیز خدائی بساز، چنانکه اینان خدایانی دارند، گفت: شما گروهی جهالت پیشه‌اید.(۱۳۸)

وَجَٰوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْا۟ عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ

وَجَٰوَزْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْبَحْرَ : مفعول به

و بنی اسرائیل را از دریا قلزم بسلامتی بگذراندیم و از دست فرعون رهایشان ساختیم پس به گروهی از قبیله لخم که در آن ولایت اقامت می کردند آمدند که قوم آن ده عمالقه بودند و آن قوم بت پرست بودند و بت می پرستیدند گفته اند مجسمه های گاوی ساخته آن را می پرستیدند و اصل گوساله پرستی از اینجا بوده است بنی اسرائیلیان چون ایشان را چنان بت پرست دیدند به موسی گفتند.

قَالُوا۟ يَٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ

لَهُمْ : جارو مجرور خبر مقدم - ءَالِهَةٌ: مبتدا موخر.

گفتند ای موسی برای ما خدایی بساز یعنی مجسمه ای که آنرا بپرستیم همانگونه که آنان دارنده خدایانی هستند و به پرستش آن مشغولند.

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

كم: اسم إِنَّ - قَوْمٌ: خبر إِنَّ

موسی گفت بدرستیکه شما قومی نادان هستید و نمی دانید که خدای واقعی کیست و خدای راستین باید پرستیده شود نه معبودی راکه خود می سازید.

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾

روش این گروه نابود شدنی است و اعمالی که می کرده اند باطل است.(۱۳۹)

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

مُتَبَّرٌ: نابود شده، خراب گشته - بطل: خبر مقدم - مَّا: مبتدا موخر.

بدرستیکه این گروه بت پرستان به آنچه که در آن اند هلاک خواهند شد و معبودهایشان نابود خواهد گشت و آنچه که از عبادت بتها می کنند پوچ و نادرست و باطل و غیر حقیقی است.

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾

گفت: چگونه برای شما غیر خدای یکتا بجویم با آنکه او شما را بر اهل زمانه برتری داده است؟(۱۴۰)

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

أَبْغِيكُمْ: فعل مضارع - كم: مفعول به - (نا)فاعل - إِلَٰهًا: تميز - هو: مبتدا - فضّلَ: فعل ماضی فاعل (هو) جمله خبر.

موسی ﷺ گفت آیا غیر از خدا برای شما معبودی و خدایی طلب کنم و در حالیکه خدای تعالی شما را بر عالمیان زمانتان برتری داد و شما را به انواع نعمتهای مخصوص گردانید؟

وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾

و چون از فرعونیان نجاتتان دادیم که شما را به سختی عذاب می کردند و پسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده نگه می داشتند و در این، از پروردگارتان، امتحانی بزرگ بود.(۱۴۱)

وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

أَنجَيْنَاكُم: فعل مضارع - (نا)فاعل - كُم: مفعول به

و بیاد آورید آنزمانی راکه شما را از دست فرعون و هواداران او نجات دادیم آنانکه بشما بدترین ایذا و اذیت روا می داشتند و سخت ترین عذاب را می چشاندند و شما را به طاقت فرساترین کارها می گماشتند.

يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ

و پسران شما را به قتل می رساندند تا نسل شما رو به انقراض گذارد و دختران شما را بخاطر خدمتکاری و بندگی خود زنده می گذاشتند.

وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

فی ذَٰلِكُم : جار و مجرور خبرمقدم - بَلَاءٌ : مبتدا موخر.

در آن عذاب محنت بزرگی از جانب پروردگارتان بشما بود آورده اند که موسی به بنی اسرائیل وعده داده بود که بعد از هلاک فرعون کتابی بشما از نزد پروردگار بیاورم که در آن همه چیز آشکار و روشن باشد پس زمانیکه از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد آن کتاب را از موسی طلب کردند و موسی ﷺ از خداوند درخواست تا آن کتاب به او بفرستد فرمان آمد.

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۴۲﴾

و با موسی سی شبه وعده کردیم و آنرا به ده (شب دیگر) کامل کردیم، و وعده پروردگارش چهل شب تمام شد، موسی به برادر خویش هارون گفت: میان قوم من جانشین من باش و با صلاح (کارشان) پرداز و طریقه تباهکاران را پیروی مکن.(۱۴۲)

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

وَوَاعَدْنَا : فعل ماضی، نا (فاعل) - مُوسَىٰ : مفعول به - ثَلَاثِينَ : مفعول به ثانی - لَيْلَةً : تمیز

و ما به موسی برای دادن کتاب وعده داده بودیم و گفتیم سی شبانه روز در ماه ذوالقعده روزه بگیرد و به عبادت و مناجات بپردازد و سپس به جهت کامل کردن ده روز دیگر از ماه ذی الحجه به آن افزودیم گفته اند در اثنای سی روز روزه موسی ﷺ مسواک کرد چون فرشتگان بوی دهن وی را خوش داشتند و با مسواک زدن زائل شده بود ده روز دیگر به آن افزودند. در کل عبادت و راز و نیاز و گرفتن چهل روز تمام شد وقتیکه پروردگار او چهل شبانه روز را برای موسی مقرر فرموده بود قبل از عزیمت به کوه طور به برادر خود هارون گفت:

وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

وَقَالَ : فعل ماضی- مُوسَىٰ :فاعل- هَارُونَ : بدل.

چون وعده خدای تعالی فرا رسید موسی را به کوه طور خواند تا به وعده خود وفا کند و موسی پیش از رفتن به مناجات کوه طور به برادر خود هارون گفت: که من به طلب کتاب به سوی کوه طور می روم تو در میان قوم جانشین من باش و کارهای ایشان را اصلاح کن و در غیاب من کار مرا رو به راه کن و بدین ترتیب موسی به هارون تفویض اختیار کرد و گفت ای هارون راه تبهکاران و بزهکاران را متابعت مکن. ولی بعد از عزیمت موسی بنی اسرائیل به پرستش گوساله شروع کردند — و هارون تا وسع توان در اصلاح حال آنان کوشش نمود اما سودی نبخشید.

وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

و چون موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن کرد، گفت: پروردگارا (خودت را) بمن بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی باین کوه بنگر، اگر بجای خویش بر قرار ماند، شاید مرا توانی دید، و همینکه پروردگارش بر آن کوه جلوه کرد آنرا هموار کرد (ریز ریز کرد) و موسی بیهوش بیفتاد و چون بخود آمد گفت: منزهی تو، سوی تو باز میگردم که من مومن نخستینم.(۱۴۳)

وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ

وَكَلَّمَهُۥ : فعل ماضی- ـه: مفعول به- رب: فاعل

موسی پس از تکمیل چهل روز روزه آمد آن زمانی که ما مقرر و معین کرده بودیم و بدون واسطه و بدون وحی با خداوند خود در **طور سینا** سخن گفت پس بدیدار او آرزومند شد.

ای جویبار راستی از جوی یار ماستی   بر سینه ها سیناستی بر جانهایی جانفرا

قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ

رَبِّ : منادی- أَرِنِيٓ : فعل امر- (ن)وقایه- ی: مفعول به

موسی گفت: پروردگارا ! خود را بمن بنما تا ترا ببینم **قتاده** می گوید:

چون موسی کلام الهی را شنید، به دیدن وی نیز طمع بست و مشتاق و آرزومند دیدارش گردید. **مولانا گفت:**

جملـه کفهـا در دعـا افراختـه   نعـره‌ی ارنـی بهـم درسـاخته

از غزلیات مولانا:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست   بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ای آفتاب حسن برون‌آ دمی زابر   کان چهره مشعشع تابانم آرزوست

جانم ملول گشت زفرعون و ظلم او   آن نور موسی عمرانم آرزوست

پنهان زدیده ها و همه دیده ها ازوست   آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

گوشم شنید قصه ایمان و مست شد   کو قسم چشم؟ صورت ایمانم آرزوست

قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ

ٱسۡتَقَرَّ: فعل ماضی، فاعل (هو) مکانه: مفعول به - هُ: مضاف الیه

گفت مرا در دنیا هرگز نمی توانی ببینی چونکه در دنیا به علت ضعف بشریت «**خلق‌الانسان ضعیفاً**» هیچ مخلوقی دیدار پروردگار را نمی تواند تحمل کند و هر بشری در دنیا به خدا نظر کند می میرد و در

بهشت چنین دیداری به اعتماد اهل سنت از متنهای قطعی استنباط می شود که دیدار حضرت رسول ﷺ در شب معراج گواه این معناست که انشاء اله ذکر معراج در اسراء و در سوره نجم خواهد آمد. **بیت**

**لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب		هر چه آن از دوست آید سر بنه گردن تاب**

و اما به کوه **زبیر** که آن بلندترین کوه در سرزمین **مدین** است و نیرومند تر و قوی‌تر از شما است نگاه کن چونکه تجلی نور خدا در کوه زبیر افتاده است پس اگر با تجلی نور من، کوه در جای خود قرار گیرد و ثابت ماند پس زود باشد تو نیز مرا ببینی و اگر در جای خود مستقر نباشد پس بدان که تو نیز طاقت دیدار مرا بمانند آن کوه نداری چونکه ضعف بشریت چنین طاقت را ندارد.

حافظ گفت:

**ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست		منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست**
**شب تاراست و ره وادی ایمن در پیش		آتش طور کجا موعد دیدار کجاست**

فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا

تَجَلَّىٰ : فعل ماضی – ربُّ: فاعل – جعله: فعل ماضی، فاعل(هو) ه: مفعول به – دَكًّا : مفعول به ثانی – صَعِقًا: حال.

پس آن زمانی که خداوند موسی به کوه **زبیر** تجلی کرد، آن مقدار نور که بمانند نوک سوزن به کوه ظاهر گردانید تجلی نور حق تعالی آن کوه را قطعه قطعه گردانید و موسی از پاره پاره شدن کوه و از ترس مشاهده آن بیهوش گشت و **در حدیث شریف** آمده است: که رسول خدا)ص(فرمودند: « حجاب پروردگار نور است ، اگر آن را بردارد، انوار روی وی، تمام آنچه را که در منظرش از مخلوقاتش قرار می گیرند، می‌سوزاند» [1].

مولانا گفت:

**گر بریزی بحر را در کوزه ای		چند گنجد قسمت یک روزه ای**
**جسم خاک از عشق بر افلاک شد		کوه در رقص آمد و چالاک شد**
**عشق جان طور آمد عاشقا		طور مست و خرّ موسی صاعقا**

فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبْحَـٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ

سبحان: مفعول مطلق.

زمانیکه موسی به هوش آمد گفت پروردگارا! تو را از آنچه که به چشم بتوان دید پاک و منزه می دانم و از فرط شوق از شما چنین درخواست نابجایی کردم و بخاطر این در خواست نابجا توبه می کنم و از رحمت تو استغفار می طلبم و من اول کسی باشم که به عظمت و جلال تو سر تسلیم فرود می آورم و

[1] - فیما رواه مسلم: «حجابه النور، لو کشفه لأحرقت سجات وجهه- انواره- ما انتهی الیه بصره من خلقه». المنیر جزء ۹ ص ۸۴

به تو می گروم . پس خدای تبارک و تعالی به جهت تسلی دل موسی و جبران ناکامی در شوق دیدارش می فرماید.

قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

فرمود: ای موسی! همانا من ترا برای اینکه پیغامهای مرا به خلق برسانی برگزیدم و به کلام خویش انتخاب کردم ، پس آنچه را بتو داده ام بگیر و از سپاس داران باش.(۱۴۴)

قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي

ای موسی ! اگر من از دیدارم تو را محروم گردانیدم بخاطر مصلحت حال تو و بقای ذات توست و تو به این کار اندوهناک و غمگین مباش براستی من تو را بر بنی‌اسرائیلیان برگزیدم یعنی ترا پیغمبر گردانیدم تا پیغام های مرا به مردم رسانی و امتیاز دیگر تو این بود که من بدون واسطه و وحی جبرئیل)ع(با تو سخن گفتم.

فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ

فَخُذْ : فعل امر، فاعل(انت) - مَآ: مفعول به.

پس بر آنچه از امر و نهی بر تو دادم فراگیر و آن را بکاربند و به جهت بخششی که به تو شده شکرگزار باش.

وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

و برای وی در آن لوح ها، از هرگونه اندرز و شرح همه چیز ثبت کرده بودیم، آنرا محکم بگیر! و بقوم خویش فرمان بده که نیکوترش را بگیرند و بزودی سرای عصیان پیشگان را بشما خواهیم نمود.(۱۴۵)

وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ

الواح: جمع لوح؛ آنچه بر روی آن نویسند نوع جنس آن را بعضی از سنگ و بعضی از زمرّد و بعضی از تخته گویند.

خدای تبارک و تعالی می گوید: ما در آن الواح (تخته ها) از هر چه برای موسی و قوم او از کار دین و شریعت نیاز بود نوشتیم و راه دین را در آن از او امر و نواهی به آشکارا بیان کردیم تا پند و اندرز زندگی و تکالیف شرعی و دینی برای وی باشد و روش قلم بر تورات سرگوش موسی میرسید و گفت ای موسی من بکمال حکمت خود چنین حکم کرده ام که تا محمد و امت محمد ﷺ مرا نبینند من حکم خود را تبدیل و تغییر نمی کنم موسی گفت : پروردگارا ! امت محمد چه کسی است فرمود: بهترین امت که از بین مردم بیرون می آیند امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به کتاب اول و آخر ایمان می‌آورند وتا ظهور دجّال یک چشم با گمراهی مبارزه می‌کنند.

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا۟ بِأَحْسَنِهَا

خذها: فعل امر - ها: مفعول به - (انت)فاعل

پس ای موسی به قوت تمام و با عزم استوار این الواح را بگیر و آن را بکار بند و خود و قوم خود را در او امر و نواهی که در آن آمده است ملزم بدار و به نیکویی آنچه که در محتوای الواح است که هم بهترین است بگیرو به آن عمل کن. در اینصورت در آخرت بهشت از آن ایشان خواهد بود و اگر به آن عمل نکنند در دنیا رسوا و در آخرت به دوزخ روند.

سَأُو۟رِيكُمْ دَارَ ٱلْفَٰسِقِينَ

سَأُو۟رِيكُمْ : بشما خواهد داد، فعل مستقبل. فاعل (انا) - کم: مفعول به - دَارَ : مفعول به ثانی - ٱلْفَٰسِقِينَ : مضاف اليه.

ای موسی ! سرزمین **مصر** و سزای **فرعون** وقوم وی را بشما خواهم داد یعنی اگر به آن الواح عمل کنند سعادت دنیوی و اخروی خواهند داشت و در آخرت بهشت از آن ایشان خواهد بود و اگر به آن عمل نکنند خانه فاسقین را که همان سرای فرعون است خراب خواهم کرد همچنانکه آرامگاه و منازل فاسقین را در گذشته که از فرمان من بیرون رفته اند خراب کرده ام و اهل معرفت دارلفساسقین را نفس اماره و دل خراب می دانند. نفس اماره سرچشمه شهوات است و دل خراب معدن غفلت.

سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَإِن يَرَوْا۟ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُوا۟ عَنْهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٤٦﴾

و کسانی که در این سرزمین بنا حق بزرگی و تکبر می کنند از آیه های خویش منصرف خواهم کرد بطوری که هر آیه‌ای بینند بدان ایمان نیارند، اگر راه کمال بینند آنرا پیش نگیرند و اگر راه ضلال بینند آنرا پیش گیرند، این بدانجهت است که آیه های ما را دروغ شمرده و از آن غفلت ورزیده اند.(۱۴۶)

سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ

سَأَصْرِفُ : فعل مستقبل - (انا)فاعل - ٱلَّذِينَ : مفعول به

اکثر مفسران براین عقیده هستند که حکم این آیت عموم را شامل می شود آنکسانیکه بر دین حق تکبر کردند و از ایمان آوردن به اسلام روی گردان شدند یعنی کافران و مشرکان، قومی گفتند حکم این آیت مخصوص اهل مصر و فرعون و قوم اوست می‌گوید: زود باشد که دلهای آنان راکه از قبول آیتهای من که همان قرآن است یا از درک و فهم آیات که دلایل و حدانیت در خلق آفرینش آسمان و زمین است بگردانم و بر دلهای متکبران مهر می نهم تا سخنان بر حق ما را نشنوند و نفهمند و از درک عجائب ملکوت باز مانند.

وَإِن يَرَوْا۟ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا

و اگر هر نشانه ای یا معجزه ای از پیغمبران ببینند از روی عناد و سرکشی ایمان نمی‌آورند و به آن کفر می ورزند باید دانست آن کسی بیچاره است که از این همه معجزه و نشانه عبرت نگیرد و به اسلام نگرود.

وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

يَتَّخِذُوهُ : فعل مضارع، (و) فاعل – ه: مفعول به – سَبِيلًا : مفعول به ثانی.

و اگر این سرکشان و عناد کنندگان راه راست و هدایت را ببینند از آن پیروی نمی‌کنند و آن طریق را سرلوحه روش و سلک زندگی خود قرار نمی دهند بلکه به جهت داشتن تکبر و نداشتن ایمان به آیات و معجزه های خدا به سوی هواهای باطل می روند.

وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

يَرَوْاْ : فعل مضارع، (و) فاعل – سَبِيلَ : مفعول به.

و اگر آن سرکشان و عناد کنندگان راه گمراهی و ضلالت را ببینند آن راه را پیروی و متابعت می کنند و به سوی شهوات روی می آورند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنْهَا غَٰفِلِينَ

(و) اسم كَانَ – غَٰفِلِينَ : خبر كَانَ.

این انحراف از راه هدایت بدانجهت است که عنادکنندگان آیات و معجزه های ما را تکذیب می کنند و آنان از غافلین و بی خبران از جاده شریعت هستند و در آن تفکر و تدبر نمی کنند و عبرت نمی گیرند.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلْأٓخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ ۚ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۷﴾

و کسانی که آیه های ما و معاد قیامت را دروغ شمرده‌اند، اعمالشان تباه است، آیا جز (در مقابل) اعمالی که می کرده اند کیفرشان می دهند؟(۱۴۷)

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلْأٓخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ ۚ

حبطتْ: ازبین رفت، خراب شد، فعل ماضی – اعمل: فاعل.

و آنانکه آیتها و معجزات ما را تکذیب کردند یعنی رسالت محمد ﷺ و قرآن را تکذیب کردند و زنده شدن بعد از مرگ را منکر شدند و دروغ پنداشتند اعمال نیک خود را که در این جهان انجام داده اند تباه و باطل کردند.

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

واو: اسم كَانَ – يَعْمَلُونَ : فعل مضارع، (و) فاعل ، جمله خبر كَانَ.

آیا پاداش داده می شوند؟ یعنی پاداش داده نمی شوند مگر آنچه که در دنیا عمل کردند، جزای بزهکاری و کفری که انجام دادند می بینند و چه بدبخت آدمهایی هستند که رسالت پیغمبر ﷺ و قرآن را

تکذیب کردند و راه سعادت و خوشبختی را نادیده گرفتند و به باطل گرویدند و در گمراهی غرق شدند.

وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًاۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿۱۴۸﴾

و قوم موسی، پس از رفتن موسی بکوه طور، از زیورهای خویش گوساله پیکری ساختند که صدای گوساله داشت، مگر نمی دیدند که پیکر با آنها سخن نگوید و براهی هدایتشان نکند؟ آنرا (خدا) گرفتند و در حالیکه ستمگران بودند.(۱۴۸)

وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ

وَٱتَّخَذَ : فعل ماضی - قَوۡمُ : فاعل - مُوسَىٰ : مضاف الیه - عِجۡلٗا : مفعول به.

حُلِيِّهِمۡ : زیور آلاتشان - عِجۡلٗا : گوساله ای - خُوَارٌ : صدای گاو.

سهل بن عبدالله گفت: هر آنچیزی که در دنیا بنده را از حق باز دارد آن عجل است.

زمانیکه موسی به چهل شبانه روز مناجات وعده داد و به میعاد حق شتافت بنی اسرائیل وعده خلاف کردند شبانروزی بدو روز می شمردند و پس از غیبت موسی به بیست‌شبانروز عاصی شدند، و گوسالهٔ **سامری** را بخدایی گرفتند و گوساله پرستی را پیش گرفتند گوساله ای که سامری آنرا با مهارتها و زیور آلاتی ساخته بود که فقط صدای گاو داشت پرستش کردند موسی سامری را تهدید کرد و گفت این فتنه در قوم چرا انداختی و این گوساله را بچه معنی ساخته قوم خود را گمراه کردی؟ جواب داد من یک مشت خاک زیر سم اسب جبرئیل برگرفتم و نگاه داشتم چون در دهن گوساله انداختم دیدم به صدا آمد. موسی گفت: الهی اگر گوساله سامری ساخت چه کسی آنرا به صدا در آورد گفت یا موسی من او را به صدا در آوردم موسی فریاد برآورد و گفت پس فتنه از تست کسی را که خواهی گمراه کنی و کسی را که می خواهی راه نمایی. **مولانا گفت:**

بانگ زد گوساله‌ای از جادوئی　　سجده کردی که خدای من تویی
سامرئی خود که باشد ای سگان　　که خدائی برترا شد در جهان

أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًا

لایهدیم: فعل مضارع، فاعل (هو) - ه: مفعول به - سَبِيلًا : مفعول به ثانی.

مگر نمی دیدند چنین پیکر گوساله گونه ای که سامری آن را ساخته بود با آنان سخن نمی‌گفت و ایشان را به راهی هدایت و راهنمایی نمی کرد. قصه ساختن گوساله توسط سامری در سوره بقره آیه ۵۴ بیان گردید.

ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ

واو: اسم كَانَ - ظَٰلِمِينَ : خبر كَانَ.

پس او را به خدایی گرفتند و معبودشان ساختند و به جهت شریک آوردن به خدا از ستمکاران بود.

حافظ گفت:

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر — سامری کیست که دست از یدبیضا ببرد

حافظ ارجان طلبد غمزه مستانه یار — خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد

وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۱۴۹﴾

و چون پشیمان شدند و بدانستند که گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگارمان بما رحم نیارد و ما را نیامرزد از زیانکاران خواهیم بود.(۱۴۹)

وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا

سُقِطَ : فعل ماضی مجهول- نایب فاعل محذوف

و آن زمانیکه نادم و پشیمان شدند و به جهت گوساله پرستی از هدایت دور ماندند و خود را در گمراهی آشکار دیدند از روی ندامت و افسوس گفتند.

قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و گناهان ما را بعد از توبه نبخشاید و نیامرزد هر آینه ما از زیانکاران خواهیم بود. بدینجهت با فریاد و استغاثه مخلصانه، به خدای منان پناه بردند و با خلوص دل به وی التجا کردند.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۵۰﴾

و چون موسی خشمناک و اندوهگین بقوم خویش بازگشت، گفت: پس از من چه جانشینی بد در غیاب من کردید! چرا از فرمان پروردگارتان، پیشتر رفتید و عجله کردید و لوح ها را بینداخت و سر برادر خویش گرفته بسوی خود می کشید هارون گفت: پسر مادرم! این گروه زبونم داشتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند پس دشمن مرا شاد مکن و مرا با گروه ستمگران همسنگ مگیر.(۱۵۰)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا

وَلَمَّا : مفعول فیه - رَجَعَ : فعل ماضی - مُوسَىٰ : فاعل - أَسِفًا : حال.

و آن زمانیکه موسی از کوه طور به سوی قومش در حالت خشمگین و افسوس بازگشت زیرا که به موسی گفته شده است که سامری قوم ترا گمراه ساخته است.

قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي

بئس: فعل ذم - ما : (تمیز) فاعل (هی)

این خطاب به گوساله پرستان بود یا خطاب به هارون برادر موسی: پس موسی گفت: چه نیابت بدی کردید بعد از اینکه من از شما جدا شدم و به مناجات به کوه طور رفتم تا الواح را بگیرم و احکام شرع را بشما بگویم.

أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ

أَعَجِلْتُمْ : فعل ماضی- تم: فاعل- أَمْرَ : مفعول به

آیا شما تعجیل کردید و به امر پرورگارتان پیشی گرفتید و گوساله پرستی را پیشه خود ساختید و گفتید **هذا الهکم واله موسی.**

وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيْهِ

وَأَلْقَى : فعل ماضی- (هو)فاعل- ٱلْأَلْوَاحَ : مفعول به

زمانیکه حضرت موسی عليه السلام کار نابجای مشرکان را مشاهده کرد، گمان برد که هارون در انجام وظیفه خود یعنی در امور محوله سهل انگاری کرده است. لوح ها را که احکام الهی بر آن نوشته شده بود بینداخت و سر موسی را گرفت و او را به طرف خود می‌کشید البته قصد موسی اهانت به برادر بزرگترش نبود بلکه ناراحتی بیش از حد از اخلاق زشت قوم خود بنابر **بغض فی الله** و خشم بی اختیار سبب این کار شده بود.

قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا۟ يَقْتُلُونَنِي

ٱبْنَ أُمَّ : منادا.

هارون گفت ای پسر مادر من!(برادرم ، موسی) این عبارت بجهت بیان مهربانی و رقیق شدن قلب موسی به برادرش هارون است که با این عبارت خواست دل خشمگین و اندوهگین برادرش را فروکش نماید بدرستی که قوم تو مرا ناتوان و بیچاره دیدند و مرا ضعیف و خوار داشتند و چون در جلوگیری از گاو پرستی ایشان بلیغ تمام داشتم بدینجهت نزدیک بود مرا بکشند.

فَلَا تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَآءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ

فَلَا تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَآءَ : دشمنان را به من خوشحال مگردان، فعل مضارع، فاعل(انت)

پس دشمنان را به من شادمگردان و کاری مکن که آرزوی دیرینه و قلبی ایشان حاصل شود و مرا جزو گروه ظالمان و ستمگران قرار مده من نه تنها گاوپرست شده ام بلکه در منع گاوپرستی ایشان اصرار زیادی داشتم.

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٥١﴾

گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را به رحمت خویش در آر، که تو از همه رحیمان رحیم تری.(۱۵۱)

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ

رَبِّ : منادا –ٱغْفِرْ : فعل امر، فاعل (انت)

آن هنگام که بی گناهی هارون به موسی باحرکات و سخنان قبلی ثابت شد گفت پروردگارا! گناه عمل مرا که با برادر بزرگتر از خودم هارون کردم ببخشای و مرا بیامرز و ما را موجب رحمت خود قرار بده.

وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ

وَأَنتَ : مبتدا – أَرْحَمُ : خبر – ٱلرَّٰحِمِينَ : مضاف اليه.

و تو بخشنده ترین بخشندگان و مهربان ترین مهربانان هستی یعنی تو بر ما از پدران و مادران مان بخشنده‌تری پس مرا مورد لطف و محبت و عفو خود قرار بده.

مختومقلی فراغی گفت: ترجمه

بیا لطفت نما اظهار ای دوست — دلم را رام کن یک بار ای دوست
بده توفیق وصلت بار دیگر — گناهم را ببخش این بار ای دوست

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

کسانی که گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلتی در زندگی این دنیا به آنها میرسد و ما افترا کنندگان را چنین سزا می دهیم.(۱۵۲)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

سَيَنَالُهُمْ : زود باشد به آنها برسد، فعل مستقبل – هم: مفعول به – غَضَبٌ : فاعل.

براستی کسانیکه از روی نادانی گوساله را خدای خود گرفتند و معبودشان کردند زود باشد که خشم پروردگارشان به ایشان بیاید و آن خشم این بود که خدای تبارک‌وتعالی فرمود که یکدیگر را بکشید و آن نهایت انتقام و عذاب است و نیز در دنیا به ایشان خواری و ذلت برسد.

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ

نَجْزِي : فعل مضارع فاعل (نحن) – ٱلْمُفْتَرِينَ : تهمت زنندگان، مفعول به.

و همچنین پاداش و جزا می دهیم کافران و عنادکنندگان و گوساله پرستان و دروغگویان و بدعت آورندگان را همان عذابی که نهایت و غایت انتقام و عذاب است.

وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعْدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۵۳)

و کسانی که کارهای بد کرده و پس از آن، توبه آورده و مومن شده اند، پروردگار تو، از پی آن آمرزگار و رحیم است.(۱۵۳)

وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعْدِهَا وَءَامَنُوٓاْ

عَمِلُواْ : فعل ماضی. (و) فاعل – ٱلسَّيِّـَٔاتِ : مفعول به.

و آنکسانیکه کارهای بد کردند و به خدا شرک آوردند و گوساله را معبود خود ساختند سپس از شرک بازگشتند و از کارهای بدعت آمیز و بد خود دست کشیدند و به خدا رجوع کردند و به خدای یکتا ایمان آوردند و توبه کردند و رسول او را به پیغمبری برگزیدند و کتاب او را پذیرفتند خدای تعالی توبه آن گناهکاران را مورد قبول خود قرار می دهد.

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

ربّ: اسم إِنَّ - لَغَفُورٌ: خبر إِنَّ - رَحِيمٌ: خبر إِنَّ ثانی.

بدرستیکه پروردگار تو هر آینه پس از تو به اگر توبه نصوح باشد و حقیقتاً انابت و بازگشت بخدا باشد توبه‌شان را می پذیرد براستی که خداوند آمرزنده و رحیم و مهربان است به کسانی که از گناه خود برگردند و حقیقتاً توبه کنند.

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿۱۵۴﴾

و همینکه خشم موسی آرام گرفت، لوح های تورات را برگرفت که مکتوب آن برای کسانی که از پروردگار خویش میترسند، هدایت و رحمتی بود.(۱۵۴)

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ

وَلَمَّا: مفعول فیه - سَكَتَ: فعل ماضی - الْغَضَبُ: فاعل.

پس از آنکه هارون عذر خواست و به موسی واقعیت را بیان کرد موسی از خشم باز ایستاد و بنی اسرائیل از کفر توبه کردند و آن تخته ها (لوحها) راکه افکنده بود برگرفت و گفت: ای قوم! من بشما کتاب آورده ام که احکام خدا از شریعت و حلال و حرام و امر و نهی در آن نوشته اند آنرا بگیرید و بخوانید.

وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

فی نسخت: جارو و مجرور خبر مقدم - هُدًى: مبتدا موخر.

و آنچه که در آن نوشته شده است شما را به سوی حق راهنمایی می کند و از گمراهی نجات می دهد و از طرف پروردگار برای کسانیکه از عذاب و عقاب آخرت می‌ترسند. بخشایشی است اگر حقیقتاً از گناه برگردند و توبه کنند.

مولانا گفت:

لاتخافوا هست نزل خائفان　　هست درخور از برای خائف آن
هر که ترسد مرو را ایمن کنند　　مر دل ترسنده را ساکن کنند
آنکه خوفش نیست چون گویی مترس　　درس چه دهی نیست او محتاج درس

وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَٰتِنَا ۖ فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّٰىَ ۖ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ ۖ إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ ۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا ۖ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾

و موسی از قوم خویش هفتاد مرد، برای وعده گاه ما انتخاب کرد، و چون بزلزله دچار شدند، گفت: پروردگارا! کاش خواسته بودی و از این پیش، آنها و مراهلاک کرده بودی، چرا ما را برای کاری که کم خردان ما کرده اند هلاک می کنی؟! این جز آزمایش تو نیست که هر که را خواهی بدان گمراه کنی و هر که را خواهی هدایت کنی، مولای ما توئی، ما را بیامرز و به ما رحمت آر که تو از همه آمرزگاران بهتری.(۱۵۵)

وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَٰتِنَا ۖ

وَٱخْتَارَ : فعل ماضی - مُوسَىٰ : فاعل - قوم: مفعول به.

زمانیکه موسی به حق نالید رب العزه گفت: ای موسی از بنی اسرائیل هفتاد مرد بهترین برگزین تا با شما به کوه طور بیایند و سخن ما را بشنوند پس موسی هفتاد مرد برگزید و به همراه خود به کوه طور برد زمانیکه به کوه طور رسیدند، موسی به فرمان خدا به بالای کوه رفت و ابری اطراف کوه را فرا گرفت چنانکه موسی ناپدید گشت و هر زمانی که موسی با خدای خود سخن می گفت بر پیشانی وی نوری ظاهر می شد چنانکه کسی طاقت نگاه کردن به آن نداشت. زمانیکه پروردگار جهانیان با موسی سخن گفت، همه به سجود افتادند، و کلام حق راکه با موسی سخن می گفت و امرونهی که می فرمود می شنیدند. زمانیکه از سخن فارغ شد آن ابر که در بالاسر موسی بود بر طرف شد و به کناری رفت و موسی به پیش همراهان خود باز آمد. گفتند: یا موسی **لن نومن لک حتی نری الله جهره** یعنی هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم.

فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّٰىَ ۖ

فَلَمَّآ : مفعول فیه.

در این میان صاعقه حاصل شد و همه را بسوخت آن هنگام که هفتاد تن را صاعقه بگرفت و همه بسوختند موسی ﷺ نگران شد و شروع به مناجات و راز و نیاز کرد و گفت: پروردگارا! ای کاش چنان خواسته بودی که ایشان را و مرایکدفعه قبل از خروج از خانه هلاک می کردی. چنانچه حق سبحانه تعالی خبر می دهد و می گوید.

أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ ۖ

فَعَلَ : فعل ماضی - ٱلسُّفَهَآءُ : فاعل.

پروردگارا ! آیا ما را به جهت آن عملی که بی خردان و نادانان از قوم ما انجام داده اند هلاک می کنی یعنی ما را به آنچه که تنی چند از نادانان انجام دادند هلاکمان مگردان. چون موسی می دانست که خدای تبارک و تعالی عادل تر از آنست که کسی را به جرم و جنایت دیگری عذاب دهد و هلاک کند

گمان موسی آن بود که عذاب و مکافات زمین لرزه که به ایشان رسیده است به جهت پرستش گوساله است اما چنان نبود بلکه به جهت گفتار و درخواست آن قوم بود که گفته بودند.
لن نومن لک حتی نری الله جهره.

إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ

هِيَ: مبتدا - فِتْنَتُكَ: خبر.

این نیست مگر جزای اعمال و کردار آن قوم، و این جزا و عقاب آزمایشی بود برای کسانیکه سخن حق را شنیدند ولی حریص و آزمند شدند و گفتند ما هرگز به خدای موسی ایمان نمی آوریم تا زمانیکه خود را آشکارا به ما بنمایانی و از طرف دیگر گوساله پرستی را پیش گرفته بودند پس این عقاب و جزا از برای آزمایش آنان است.

تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِي مَن تَشَآءُ

و بوسیله آن فتنه و آزمایش هر که را بخواهی گمراه گردانی و هم بوسیله آن هر که را بخواهی به سوی حق راه می نمایی و هدایت می کنی پس بوسیله آن ایمانش قوی می شود و در مقابل توطئه ها مقاومت می کند و سست نمی شود.

أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

أَنتَ: مبتدا - وَلِيُّنَا: خبر - أَنتَ: مبتدا - خَيْرُ: خبر.

و تو یارو یاور کار ما و حافظ و ناصر امور دنیوی و اخروی ما هستی پس گناهان مان را بیامرز و با فضل و رحمت خود امور دنیوی و اخروی ما را نیک بگردان و تو بهترین آمرزندگانی اگر خواستی گناهان و بدیهای مان را می آمرزی و آنرا به نیکیها تبدیل می‌گردانی. **پیر هرات گفت:**
الهی! ترسانم از بدی خود، بیامرز مرا به خوبی خود. الهی! در دلهای ما جز تخم محبت خود مکار، و بر تن و جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار، و بر کشته‌ها ما جز باران رحمت خود مبار.

وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۚ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۖ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾

و برای ما، در این دنیا و در آخرت، نیکی مقرر دار که ما بتو بازگشته ایم گفت: عذاب خویش را بهر که خواهم میرسانم و رحمت من به همه چیز رساست و آنرا برای کسانی که پرهیز کاری می کنند و زکات را می‌دهند و کسانی که به آیه های ما ایمان می‌آورند، مقرر می کنیم.(۱۵۶)

وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۚ

پروردگارا ! ببخش و بنویس برای ما در این دنیا علم و عبادت و نصرت ورزق و روزی پاک و حلال و در آخرت نیکی که به عبارت دیگر بهشت به ما عطا کن بدرستیکه ما توبه کردیم و به سوی تو باز گشتیم.

قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُ

عَذَابِيٓ : مبتدا - أُصِيبُ : فعل مضارع فاعل (نا)، جمله خبر.

خداوند فرمود: عذاب خود را به هر کسی که بخواهیم یعنی به کفار و گوساله پرستان که بر گناه خود توبه نکنند و به سوی حق باز نگردند می رسانم.

وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ

رحمه: مبتدا- وَسِعَتۡ : فعل ماضی- (هی)فاعل، جمله خبر

و رحمت من آنست که به همه چیز رسیده و همه چیز را شامل است یعنی هم به مومن و هم به کافر رسیده است و آثار رحمت من در دنیا به آنست که همه یکسان زندگی می کنند و از رحمت من برخوردار می گردند ولی رحمت من در آخرت مخصوص مومنین است و کافر در عذاب می ماند.

مولانا گفت:

اندرا کازاد کردت لطف حق زانکه رحمش گشته بر خشمش سبق

شیخ اجلّ سعدی گفت:

باران رحمت بیحسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده . پرده ناموس بندگان بگناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ

هُم : مبتدا - يُؤۡمِنُونَ : فعل مضارع، فاعل واو، جمله خبر.

پس زود باشد که می نویسم رحمت خود را برای کسانیکه از شرک دوری کنند و زکات بدهند و به کسانیکه به آیات و معجزات و پیغمبران ما ایمان بیاورند و بگروند رحمت خود را شامل آنان می‌گردانیم یهود و نصاری گفتند: ما به آیات و کتاب خدا ایمان آورده ایم و آن تورات و انجیل است و زکات را می دهیم پس این رحمت شامل حال ما خواهد بود پس خداوند آنان را دروغگویان خواند و گفت:

ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ (۱۵۷)

همان کسان که آن رسول. پیغمبر ناخوانده درس را که (وصف) وی را نزد خویش، در تورات و انجیل نوشته میبابند، پیروی کنند(پیغمبری) که امر به معروف می کند و از منکر بازشان می دارد و چیزهای پاکیزه را حلالشان می کند و پلیدیها را حرامشان می کند، تکلیف گرانشان را با قیدهائی که بر آنها بوده است، بر می دارد. کسانی که بدو ایمان آورده و گرامیش داشته و یاریش کرده اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده اند، آنها خودشان رستگارانند.(۱۵۷)

ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ

ٱلَّذِينَ: بدل- امی: لغتاً، به معنی مادر، در اینجا به معنی کسی که نتواند بخواند و بنویسد، نعت.

این آیه تا آخر صفت مصطفیﷺ و بیان خصائص و فضایل وی است خدای جهانیان وی را بر جهانیان برگزید و او را بوسیله نبوت و رسالت مزین گردانید و آخرین پیغمبران و پیشوای جهانیان قرار داد.

شیخ اجلّ سعدی گفت:

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان محمد مصطفی ﷺ و در بوستان آورده:

کریم السجایا جمیل الشّیم — نبی البَرایا شفیع الامم
امام رسل پیشوای سبیل — امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع الوری خواجه‌ی بعث و نشر — امام الهدی صدر دیوان حشر
کلیمی که چرخ فلک طور اوست — همه نورها پرتو نور اوست

حضرت محمد ﷺ هر چند که امی بود کتابها نخوانده و ننوشته، شرایع و احکام و نیکیهای اخلاق و اخبار گذشتگان و سرگذشت آنان را بیان کرد. و نیز به وحی الهی از آینده که تا به قیامت رخ خواهد داد خبر داد.

حافظ گفت:

ستارهٔ بدرخشید و ماه مجلس شد — دل رمیده ما را رفیق و مونس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت — بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد
به بوی دل او بیمار عاشقان چو صبا — فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

آن پیغمبری که وصف او را در نزد ایشان در تورات و انجیل نوشته می یابی همچنین در وصف او گفته اند: کان اسمه مذکوراً قبل الحوادث و الاکوان، و ذکره مشهوراً قبل القبل و بعد البعد و الجواهر و الالوان، گویند.

آن زمانی که از مکه به سوی مدینه هجرت کرد به خیمه **ام معبد** آمد ام معبد زمانیکه روی مبارک رسول ﷺ را دید در وی متحیر شد گفت: ای مرد ! تو کیستی که اینجا آمده ای؟ حوری که از خلد بیرون آمده ای؟ ماهی که از آسمان بزیر آمده‌ای؟ رضوانی که از فردوس آمده‌ای ؟ قندیل عرشی که دنیا افروخته‌ای؟ توقیع لوحی که عیان گشته‌ای ؟ شمع طرازی که روان گشته‌ای؟ صورت بختی که نقاب برداشته‌ای؟ کیمیا جمالی که جهان نگاشته‌ای؟ نور شمس وقمری که پدید آمده‌ای؟

در کشف الاسرار آمده است.

سیدی که در تواضع چنان بود که یک قرص از درویش قبول می کرد، و دنیا جمله به یک درویش می داد، و منت بر نمی نهاد.

بایتیمی راز می کرد، و بر جبرئیل ناز می کرد. با غریبی می نشست و به بهشت نمی نگریست، به مهمان عجوز می‌رفت، برای زنان بیوه ردا می‌افکند و بساط در سدرهٔ منتهی نمی‌افکند با مسکینی هم‌نواز

می‌نشست رحیم دلی، خوش سخنی، نیک‌مردی،نیک عهدی، تیمار داری - عزیز قدری ، محمد نامی، ابوالقاسم کنیتی، مصطفی لقبی. صدهزاران هزار صلوات و سلام خدا بر روح پاک و روان مقدس او باد.

نظامی گنجوی در وصف او گفت:

شمسه نه مسند هفت اختران — ختم رسل خاتم پیغمبران
احمد مرسل که خرد خاک اوست — هر دو جهان بسته فتراک اوست
ای تن تو پاکتر از جان پاک — روح تو پرورده روحی فداک
نقطه گه خانه رحمت تویی — خانه بر نقطه زحمت تویی
عالم تر دامن خشک از تو یافت — ناف زمین نافه مشک از تو یافت
چار علم رکن مسلمانیت — پنج دعا نوبت سلطانیت
سایه نداری تو که نور مهی — رو که تو خود سایه نور اللهی
سکه تو زن تا امراکم زنند — خطبه تو کن تا خطبا دم زنند
مغز نظامی که خبر جوی توست — زنده دل از غالیه بوی توست
از نفسش بوی وفایی ببخش — ملک سیمان به گدایی ببخش

يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ

اصر: بار سنگین - وَٱلْأَغْلَٰلَ : جمع غل به معنی زنجیرهای آهنی.

این پیغمبر ﷺ پیروان و قوم خود را به نیکی و به توحید و شرایع اسلام امر می کند و ایشان را از کارهای زشت که شرک است و هر آنچه که در شریعت و در سنت شناخته شده و پذیرفته نیست نهی می کند و بر ایشان خوردنیهای پاک و پاکیزه را حلال می‌گرداند و حرام می گرداند بر ایشان خوردنیهای پلید و ناپاک چون خون و گوشت خوک و مردار و یامالهای ناروا مانند ربا و رشوه و شراب را و بار گران ایشان را و تخفیف می دهد بر آنها بار سنگین شرع را یعنی سبک می گرداند بر امت خود اوضاع شریعت و احکام آنرا مانند قصاص.

فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ

عزروه: او را بزرگ شمردند.

پس کسانیکه به رسالت پیغمبر امی ﷺ گرویدند و ایمان آوردند و او امر و نواهی او را اطاعت کردند و فرمان بردند و او را بزرگ شمردند و تعظیم کردند و او را بر دشمنان یاری دادند و از آن نوری که با رسالت پیغمبر امی فرو فرستاده شده است یعنی قرآن آن چیزی که روشنائی آن در قلبها بمنزله روشنائی نور در چشماست پیروی کردند.

أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

أُو۟لَٰٓئِكَ : مبتدا - هُمُ : ضمیر فصل - ٱلْمُفْلِحُونَ : خبر.

ایشان یعنی کسانیکه دارای صفات فوق هستند رستگاران و نجات یافتگان از عذاب دوزخ اند و رحمت خدای تعالی شامل حال آنان است آن رحمتی که وسیع است و همه چیز را فرا می گیرد.

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾

ای پیغمبر! بگو ای مردم! من فرستاده خدای یکتا، به همه شمایم، خدائی که ملک آسمانها و زمین از اوست، خدائی جز او نیست، زنده می کند و می میراند،پس بخدا و فرستاده او، پیغمبر ناخوانده درس، آن پیغمبری که بسیار بخدا و سخنان خدا مومن است، ایمان بیارید و او را پیروی کنید شاید هدایت شوید.(۱۵۸)

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

ی: اسم إنَّ - رسول: خبر إنَّ - جَمِيعًا : حال- مبتدا محذوف- ٱلَّذِى : خبر- لَهُۥ : جار و مجرور خبر مقدم- مُلْكُ : مبتدا مؤخّر

بگو ای مردمان و ای اهل مکه، خطاب به همه مردمان جهان است بدرستی که من رسول و فرستاده خدا به همه شما هستم آن خدایی که صاحب و پادشاهی و تصرف آسمانها و زمین از آن اوست یعنی هیچ آفریننده و روزی دهنده در آسمان‌ها و زمین غیر از او نیست گفته می شود اول ندایی که در مکه همه مردم را دعوت به اسلام کرده همین آیت بوده است و قبل از آن دعوت بصورت یکی یکی بود و کلی نبود پس زمانیکه این آیه نازل شد. دعوت اسلام آشکار گردید و در بین مردم بصورت دعوت کلی اعلام گردید.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ

إِلَٰهَ : اسم لای نفی جنس - خبر لای نفی جنس محذوف - هُوَ : بدل.

هیچ معبودی غیر از او مستحق عبادت و پرستش نیست.اوست که زنده می گرداند و خلق می کند انسان را از نطفه و میمیراند زنده را در دنیا آن زمان که اجلشان فرا رسد و دوباره زنده میگرداند.

فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

ٱلنَّبِىِّ : بدل - ٱلْأُمِّىِّ : نعت

پس به خداوند ایمان بیاورید و به رسولش که پیغمبر امی است بگروید و از احکام شرایع حلال و حرام که بوسیله قرآن آورده است عمل کنید آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که به وحدانیت خدا و به آنچه از اخبار دیگر پیغمبران پیشین و از کتابها و وحی های ایشان آمده و نازل شده است ایمان بیاورید و از راه و روش این پیغمبر پیروی کنید و فرمانبردار باشید. باشد که هدایت شوید و راه راست بیابید.

وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

و از قوم موسی گروهی هستند که بحق هدایت می یابند و بدان باز میگردند.(۱۵۹)

وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ

من قَوۡمِ : جارو مجرور خبر مقدم - مُوسَىٰٓ : مضاف الیه - أُمَّةٞ : مبتدا موخر.

این همان قوم است آنجاکه گفت: **من اهل الکتاب امه قائمه** و آن **عبدالله بن سلام و ابن صوریا** و اصحاب اویند. کسانیکه پیامبر را دریافتند و به وی ایمان آوردند و همچنین از قوم موسی کسانی بودند که از صدق دل به موسی ایمان داشتند و به پیامبران بعد از موسی نیز ایمان آوردند. می‌گوید:

و از قوم موسی گروهی هستند که ایشان خلق را به سوی حق رهنمون می کنند و در میان خلق به حق و راستی عدالت می ورزند.

وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

آنها را بدوازده سبط، دوازده گروه تقسیم کردیم و چون قوم موسی از او آب خواستند بدو وحی کردیم، که عصای خود باین سنگ زن و از آن دوازده چشمه بشکافت و هر گروهی ، آبخورگاه خویش بدانست و ابر را سایبان آنها کردیم و ترنجبین و مرغبریان به آنها نازل کردیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید (باکفر نعمت) بما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند.(۱۶۰)

وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ

عَشۡرَةَ : لا محل له - أَسۡبَاطًا : بدل.

و بنی اسرائیل را به دوازده گروه و قبیله تقسیم کردیم آن زمانی که از موسی تقاضای آب کردند تا به زندگی عادی خود بدون کشمکش و خشونت ادامه دهند و این دوازده گروه از فرزندان یعقوب اند یعنی که **اسمعیل و اسحق** چون اصل درخت اند و فرزندان چون شاخه ها هستند در حقایق این آیت **جعفربن محمد** گفت که: از چشمه معرفت دوازده جوی روان کرده یعنی دوازده نهراند ، اول آشنایی و آخر دوستی، و ده تای بین اول و آخر عبارتند از،صدق و اعتقاد،اخلاص در عمل، دادن رضا بحکم عین الیقین، سروروجد، برق کشف، حیرت و شهود، استهلاک شواهد، مطالعه جمع، حقیقت افراد.

وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَ

استسقی: آب خواست، فعل ماضی- ـه: مفعول به- قوم: فاعل

این آیه در سوره بقره ذکر شده است و در اینجا نیز بیان می کنیم و ما وحی کردیم به موسی آن زمانی که موسی از برای قوم خود آب خواست بعد از خوردن **من (ترنجبین، نام گیاه دارویی و سلوی (پرنده**

بلدرچین)، ابن عباس و قتاده گفت: آنگه که قوم موسی در رندان (تراشه، ریزه های) صحرا بماندند و تشنه شدند گفتند یا موسی بیابان بی آب است و ما تشنه تدبیر چیست؟ **فاوحی الله الی موسی** که ای موسی عصا بر سنگ زن گفتند عصای موسی شاخی بود از مورد بهشت که آدم، با خود آورده بود و پس از آدم پیغمبران به میراث می‌بردند **تا به شعیب** پیامبر رسید و شعیب آنرا به موسی داد پس به موسی گفتیم عصای خویش بر سنگ زن تا چشمه‌های آب از آن روان شود و آن سنگ چهار سویی بود چون عصا بر آن زدی از هر سوئی سه جوی روان گشت یعنی دوازده جوی اینست که رب العالمین گفت:

فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ

فَٱنۢبَجَسَتۡ : بر جوشید ، فعل ماضی - ٱثۡنَتَا : فاعل - عَشۡرَةَ: لا محل له: عَيۡنٗاۖ : تمیز

انبجست، از باب انفعال برای پذیرش اثر است به معنی جاری شده و بر جوشیده می‌گوید: پس شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه به عدد اسباط جمع سبط به معنی قبیله بنی‌اسرائیل چون بنی اسرائیل به دوازده قبیله تقسیم شده بود و تعداد نفوس قبیله ها مختلف بود علامت هر چشمه از روی موافقت کمی و بیشی نفوس بود و از آب ایشان بیاشامید، هر سبطی می دانست که جوی ایشان کدام است.

قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ

عَلِمَ : فعل ماضی- كُلُّ : فاعل.

بدرستی که موسی دانست و گفت هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط آب خود را می‌دانست و از آن چشمه بیاشامید از روزئی که خدای تعالی بی رنج و تعب (من و سلوی) به شما داده بخورید و از حد در مگذرید و آب خوش بیاشامید و شکر این نعمت هستی و روزی بی رنج را بجای آورید و در روی زمین فساد مکنید و گزافکار مباشید.

زنادقه (بی دینان، کافران) از راه طعن گفتند که چگونه صورت بندد و کدام عقل دریابد که سنگی بدان کوچکی و وزنش بدان مختصر زیاده از وزن آن آب بیرون دهد و جویها روان شود. جواب ایشان آنست که این از معجزات است و معجزات کارهای خارق العاده است که عقل آن را در نمی یابد و هم از این باب است که مصطفی ﷺ بغزایی بود (درجنگی) و به ایشان آب نرسید و از سرانگشتان رسول خدا ﷺ جویهای آب روان گشت، چندانکه هزاروچهار صد کس از آن سیراب گشتند.

وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ

وَظَلَّلۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلۡغَمَٰمَ : مفعول به

و برای آنها از ابر سایبان قرار دادیم تا از حرارت آفتاب اذیت نشوند و به ایشان **من(ترنجین، نام گیاه دارویی)** و **سلوی(پرنده بلدرچین)** و آن پرنده‌ای از گنجشک بزرگتر و از کبوتر کوچکتر است دادیم و در حدیث آمده است **اطیب اللحم لحم الطیر.**

كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ

از پاکیزه ها، آن چیزی که بشما روزی داده ایم و آن عذای پاکیزه ای که قبلاً بیان شد یعنی من و سلوی یعنی از پاکیزه ها آنچه بخاطر عنایت و لطف روزی شما روزی کردیم بخورید و برای خود ذخیره مکنید پس ایشان خلاف کردند و ذخیره نهادند همه متعفن و متغیر شدند.

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

(و) اسم كَانَ – انفس: مفعول به مقدم – يَظْلِمُونَ : فعل مضارع، (و) فاعل، جمله خبر كَانَ.

و در آن ذخیره کردن بر ما ستم نکردند و از ستم کنندگان بر خود بودند و بجای شکر ناسپاسی و نا شکری کردند در حقیقت بر خود ستم کردند.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ وَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيٓـَٰٔتِكُمْ ۚ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۶۱﴾

و چون به آنها گفته شد، در این دهکده جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و گوئید: گناهان ما فروریز، و از این در سجده کنان درون شوید تا گناهانتان بیامرزیم و نیکوکاران را افزونی خواهیم داد.(۱۶۱)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُوا۟ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ وَكُلُوا۟ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا۟ حِطَّةٌ وَٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيٓـَٰٔتِكُمْ ۚ

حِطَّةٌ : بر طرف کردن — از بین بردن.

ای پیغمبرﷺ به آنان بگو زمانیکه بر بنی اسرائیل گفته شد که در این قریه ساکن شوید و از هر جا که خواهید از طعامها و میوه ها بخورید و بگوئید حطه یعنی خداوند گناهان مان را بیامرزد پس از درهای آن قریه در حالت خضوع و فروتنی داخل شوید تاگناهان شما را بیامرزیم از این روایات چنین بر می آید: دستور ورود به بیت المقدس برای یهودیان، در زمان یوشع، جانشین موسی عليه السلام داده شده است.

سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ

ما پاداش و ثواب نیکوکاران را زیاده می دهیم و آنان را عفو می کنیم و می بخشیم و درجات و مقام آنان را بیشتر می کنیم.

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا۟ يَظْلِمُونَ ﴿۱۶۲﴾

کسانی از آنها که ستمگر بودند، سخنی جز آنچه دستور داشتند بجای آوردند و بسزای آن ستم ها که می کردند، از آسمان عذابی به ایشان فرستادیم.(۱۶۲)

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا۟ يَظْلِمُونَ

پس کسانیکه از بنی اسرائیلیان بر خود ستم کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند سخن ما را که به آنان گفته شده بود تغییر و تبدیل کردند پس بر تغییر دهندگان و ستمگران بخاطر تبدیل و تغییر گفتارمان و ظلمی که بر خود روا داشتند از آسمان عذابی و بلایی مراد صاعقه و طاعون است نازل کردیم.

وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

آنها را از دهکده ای که نزدیک دریا بود بپرس چرا از حکم تعطیل شنبه تجاوز کردند آن موقع درروز شنبه ماهیان در دریا پدیدار شده و در غیر آن روز اصلاً پدیدار نمی‌آمدند، بدینسان ما آنان را به سزای آن عصیان که می کردند مبتلا و آزمایششان می کردیم.(۱۶۳)

وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ

اسم كَانَ (هی) – حَاضِرَةَ : خبر كَانَ

گفته اند این آیه و تا پنج آیه بعدی در مدینه فرود آمده است و از آیات مدنی است. این سئوال، توبیخ و سرزنش است تا کفر قدیم ایشان بشناسد، و قریه «ایله» بین مدین و طور و اریحا گفته شده، شهری است نزدیک دریا. می گوید از ایشان از حالها و خبرها و ماجرای اهلشان که در نزدیکی آن قریه مشرف بر ساحل دریا بر ایشان اتفاق افتاده است بپرس.

إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ

حِيتَانُهُمْ : جمع حوت؛ ماهیها - شُرَّعًا : جمع شارع، آشکار و نمایان - يَعْدُونَ : تجاوز کردند.

روز شنبه که نباید ماهی شکار می کردند و در این روز شکار ماهی برای یهود حرام بود تعدی نمودند و ماهی صید کردند آنزمانکه روز استراحت ماهیها بود برروی آب ظاهر می شدند و سرها بالا برده و پی‌درپی می آمدند و زمانیکه شنبه می گذشت همه می‌رفتند تا شنبه دیگر کسی ماهی نمی دید.

كَذَٰلِكَ

و با این کار آنان را مورد آزمایش سخت قرار می دهیم.

نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ

همچنین بیازمائیم آنان را به آنچه که از روی نادانی از فرمان الهی بیرون رفتند چون اهل **ایله** روز شنبه ماهی بسیار می دیدند و بدنبال چاره اندیشی بودند که سر انجام به حیله پرداختند و حوضها ساختند و رودها جدا کردند زمانیکه روز شنبه فرا می رسید در حوضهایی که ساخته بودند ماهی در آن جمع می شد و راه برگشت آنان را می بستند و فردای آن روز (یکشنبه) ماهی ها را صید می کردند

تا شکار روز شنبه اتفاق نیفتد. گویا خواستند خدا را بفریبند سر انجام در این جهان به کیفر خود رسیدند و به صورت بوزینگان در آمدند و در آخرت به عذاب شدید گرفتار شدند.

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ۙ اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۶۴﴾

و چون گروهی از آنها گفتند: برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می کند یا عذابی سختشان می کند، پند می دهید؟ گفتند: تا برای ما عذری نزد پروردگارتان باشد و (باین امید) که شاید پرهیزکاری کنید.(۱۶۴)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ۙ

وَإِذْ قَالَتْ عطف بر اذیعدلون است.

می گوید: همه آن قوم سه گروه بودند اول گروهی که به حیله چنگ زدند و به نیرنگ روی آوردند و بر خلاف حکم و فرمان الهی رفتار کردند دوم آنانکه چندین بار نصیحت کرده و سرانجام نا امید شده و از نافرمانی و سرکشی قوم به تنگ آمده دست از نصیحت کشیدند و سوم گروه پند دهندگان که تا آخر از پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر دست بر نداشتند آن گروهی که از نصیحت کردن ناامید شده بودند به اهل صلحا و پنددهندگان که دست از امر به معروف و نهی از منکر بر نداشتند گفتند **لم یعظون قوماً** برای چه مردمانی را پند می دهید که نصیحت بر ایشان تاثیری ندارد.

اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ

لفظ اللَّهُ: مبتدا - مُهْلِكُهُمْ: خبر - هم: مضاف الیه - عَذَابًا: مفعول مطلق.

خداوند آنان را به سبب کفر و معاصی در دینا نابود و در آخرت به عذاب شدید گرفتار می کند که آن آتش دوزخ است.

قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

مَعْذِرَةً: مفعول لاجله.

ناصحان و پنددهندگان جواب دادند و گفتند این پند و اندرز و امر به معروف و نهی‌ازمنکر برای ما واجب است ایشان را پند می دهیم تا در پیشگاه الهی به وظیفه خود عمل کرده و معذور باشیم تا شاید که ایشان از خدای بترسند و ترک معاصی کنند و پرهیزکار گردند.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۵﴾

و چون چیزهائی را که بدان اندرزشان داده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی منع می کردند رهانیدیم و کسانی را که ستم کرده بودند به سزای آن عصیان که می کردند، بعذابی سخت گرفتار کردیم.(۱۶۵)

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۭ بَـِٔيسِۭ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ

فَلَمَّا : مفعول فیه - مَا: در «مَا ذُكِّرُواْ» مفعول به

اما آن هنگامیکه پند و اندرزها را نشنیدند و موعظه را قبول نکردند و از اطاعت پروردگارشان سرپیچی کردند آن کسانی راکه پند و اندرز می دادند و امربه معروف و نهی از منکر می کردند و از پند دادن خسته نمی شدند ما آن‌ها را از عذاب رهانیدیم و کسانیکه نهی کرده مرتکب معاصی شدند و ماهی صید کردند و به جهت این خلاف و سرپیچی بر خود ستم کردند ما آنان را به فسق و عنادشان به عذابی سخت گرفتار کردیم به سبب آن نافرمانی که می‌کردند با بیرون رفتن از دایره فرمان و اطاعت او.

فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ 

وقتی از آنچه نهی شده بودند، سرپیچیدند گفتیمشان بوزینگان مطرود شوند.(۱۶۶)

فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ

واو: اسم کان — قِرَدَةً : خبر کان.

و از آن چیزهایی که از آن نهی شده بودند یعنی صید ماهی در روز شنبه عناد و گردن کشی کردند و از اطاعت امر خدا سرباز زدند و در فساد سرکشی داخل شدند به آنان گفتیم به بوزینگان تبدیل شوید سحرگاهان در هر خانه بوزینه دیدند و بوزینگان مردم را نمی شناختند و گریه می کردند و در حالت خواری پس از سه روز هلاک شدند.

وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ 

و چون پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت بر یهودان کسی را می گمارد که آنها را عذابی سخت کند که پروردگارت تند مجازات است و هم او آمرزگار و رحیم است.(۱۶۷)

وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ

تَأَذَّنَ : در قرآن به معنی اعلام است.

و بیاد آور ای محمد ﷺ زمانیکه پروردگارت وعده داد و بیان کرد که تا روز قیامت بر آنان (بنی‌اسرائیل) و کسانیکه به محمد ﷺ ایمان نیاوردند با جزیه و قتل عذاب می کنم چه عذاب سختی گفته اند **بخت نصر بابلی** به قتل ایشان اقدام کرد و بعد از آن پادشاهان فارس ایشان را عذاب می‌دادند و می رنجانیدند و باج می گرفتند تا زمانیکه حضرت رسول ﷺ به پیغمبری مبعوث شد و حضرت رسول ﷺ به مقابله با ایشان حکم فرمود تا اسلام آورند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا قیامت بر قرار و باقی است.

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ

ربّ: اسم إنّ — سریع: خبر إنّ .

بدرستی که خداوند برای کافران سریع العقاب است و آنان را در دنیا مکافات می کند و جزا می دهد.

وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

هُ: اسم إنّ - غفور: خبر إنّ - رَّحِيمٌ : خبر ثانی .

و بدرستیکه خداوند آمرزنده و بخشاینده است هر کسی که توبه کند و از سرکشی و عناد بر گردد و به اسلام و ایمان روی آورد و حدود احکام شرائع را بجای آورد و از خداوند طلب مغفرت کند توبه ایشان را می پذیرد و آنان را بعد از توبه کردن به گناه مؤاخذه نمی کند.

وَقَطَّعْنَٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أُمَمًا ۖ مِّنْهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَبَلَوْنَٰهُم بِٱلْحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾

و بنی اسرائیل را در زمین بگروه ها تقسیم کرده ایم. بعضی آنها شایستگانند و بعضی دیگر بر خلاف آنند و آنها را به خوبیها و بدیها بیازمودیم شاید به (خدا) باز گردند.(۱۶۸)

وَقَطَّعْنَٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أُمَمًا ۖ

أُمَمًا : حال.

و بنی اسرائیل را در روی زمین گروه گروه و دسته دسته پراکنده ساختیم قبلاً در مصر سپس در بیت المقدس و اکنون در جهان پراکنده شده و از هم جدا شده اند.

مِّنْهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ ۖ

مِّنْهُمُ : جار و مجرور خبر مقدم - ٱلصَّٰلِحُونَ : مبتدا مؤخر.

بعضی از ایشان کسانی هستند که به **عیسی** و **محمد** ﷺ ایمان آورده و جزو صالحین شده اند و بعضی از آنان اهل کفر و فسق و فساد گشته اند.

وَبَلَوْنَٰهُم بِٱلْحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما ایشان را به نیکوییها چون توانگری و زندگی مرفه و صحت و سلامتی و نیز به بدیهایی چون مصیبت ها و فقر و تنگدستی و از دست دادن مال آزمودیم تا شاید به خدا باز گردند و مطیع فرمان خدا باشند و از کفر به ایمان روی آرند.

فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ ۚ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا۟ مَا فِيهِ ۗ وَٱلدَّارُ ٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

از پس آنها جانشینان بجا ماندند که کتاب آسمانی را به میراث برده اند و خواسته این دنیا (بر شوه)گیرند و گویند: ما را خواهند بخشید و اگر خواسته ای نظیر آن پیششان آید آنرا بگیرند، آیا از آنها در تورات ، [که مندرجات آنرا آموخته اند]، پیمان گرفته نشد که بخدا جز حرف حق و راستی

نسبت ندهند؟ سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری می کنند بهتر است، چرا خردوری نمی کنند؟ (۱۶۹)

فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغۡفَرُ لَنَا

منظور از خلف، جهودان زمان مصطفی ﷺ اند- عَرَضَ :کالا، متاع.

و کسانی که بعد از بنی اسرائیل آمدند و کتاب تورات از گذشتگان و پدران خود به ارث بردند و تورات و علم آنرا از پدران خود آموختند ولی به آنان عمل نکردند و با این عمل و آگاهی بجای پیروی از حق، کالا و متاع پست و بی ارزش این جهان را گرفتند و سرای آخرت را که خانه باقی است از دست دادند یعنی آنچه گرفتند در حکم رشوت می گرفتند. چونکه با این رشوت کلام آسمانی را تحریف می کردند و حلال و حرام را یکسان می دانستند و می گفتند زود باشد که خدای تعالی ما را خواهد بخشید.

وَإِن يَأۡتِهِمۡ عَرَضٞ مِّثۡلُهُۥ يَأۡخُذُوهُۚ

إِنۡ : شرط جازم- يَأۡتِهِمۡ : فعل مضارع- هم: مفعول به- عَرَضٌ : فاعل.

و اگر کالا و متاع دنیا مثل کالا و متاع قبلی از راه حرام و یا از تحریف کلام خدا بدست می آوردند با این همه اعلام گناه، باز اصرار بر گرفتن رشوت و مال حرام داشتند.

أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ

لم يُؤۡخَذۡ: فعل مضارع مجزوم مجهول - مِّيثَٰقُ : نایب فاعل .

آیا در تورات از ایشان عهد و پیمان گرفته نشده است اینکه بر خدا جز سخن راست نگویند در حالیکه ایشان دروغ گفتند و حق نگفتند با توجه به اینکه آنچه در کتاب تورات آمده است، خوانده و درک کرده بودند.

وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ

وَٱلدَّارُ: مبتدا - ٱلۡأٓخِرَةُ : نعت - خَيۡرٌ : خبر.

و رستگاری خانه آخرت بهتر از عرض کالا و متاع دنیاست برای کسانی که از معاصی و شرک و خوردن مال حرام و افترا بر خدای تعالی و تحریف کلام الله بپرهیزند.

أَفَلَا تَعۡقِلُونَ

آیا تعقل نمی کنند که آخرت بهتر از مال دنیاست؟

وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ 

و کسانی که به تورات چنگ زنند و نماز بپا کنند، ما پاداش اصلاح گران را تباه نمی کنیم.(۱۷۰)

وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ

يُمَسِّكُونَ : متمسک میشوند . فعل مضارع (و) فاعل.

و آنانکه کتاب را نگه می دارند و به آن چنگ می زنند و نماز را بر پا می دارند چون معتقدند که نماز ستون دین است.

خانه دین خویش را چو خدا — بر ستون نماز کرد بنا
بی شکی تا ستون بجای بود — خانهٔ دین حق بپای بود

گفته اند کتاب همان تورات است و احتمال می دهند قرآن باشد. و گفته اند عبدالله بن سلام و اصحاب وی است که در کتاب تحریف و تبدیل نکردند و شرایع و احکام آن را پذیرفتند عطا گفت: امت محمد ﷺ و شریعت اوست.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ

نا: اسم إِنَّ - لَا نُضِيعُ: فعل مضارع فاعل (نحن) جمله خبر إِنَّ - أَجْرَ: مفعول به- ٱلْمُصْلِحِينَ: مضاف اليه.

ما پاداش کسانی را که اعمال و کردار خود را به صلاح آرند و اصلاح کنند به آنان می‌دهیم و مزد و پاداش به صلاح آرندگان را ضایع نمی گردانیم.

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۱﴾

و چون آن کوه طور را بکندند و بالای آنها رفتند گویی که سایبانی بود و گمان بردند که کوه فرو خواهد افتاد و امر کردیم که دستور کتابی را که بشما داده ایم، تورات، محکم بگیرید و مندرجات آنرا بخاطر بسپارید، شاید پرهیزکاری کنید.(۱۷۱)

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ

نَتَقْنَا : از جای کندیم و بالا بردیم.

و ای محمد ﷺ برای یهودیان بیاد آور آن که کوه طور را از جا کندیم و بالا بردیم یعنی به جبرئیل فرمودیم تا کوه را از بیخ برکند و به هوا برد و بر سر ایشان نگه بدارد گویا اینکه کوه بر سر ایشان سایبانی است و گمان کردند اینکه این کوه اگر حکم تورات را نپذیرند و قبول نکنند بر سرشان فرود آید زیرا که خدای تعالی از آن خبر داده بود.

خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

به آنان گفته شده است به آنچه که به شما داده ایم از تورات و شرایع و احکام آن عمل کنید و با نیروی تمام و با مراقبت کامل و مدام آنچه که در آن از او امر و نواهی آمده است یاد کنید و به آن عمل کنید شاید که از گناه دست بکشید و پرهیز کار شوید و از گروه پرهیزکاران باشید.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿۱۷۲﴾

ای پیغمبرا! و چون پروردگار تو از پسران آدم، از پشتهایتان، نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر من پروردگار شما نیستم؟! گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم. تا روز رستاخیز نگوئید که از این نکته غافل بوده ایم.(۱۷۲)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ

اذ: کلمه ای است که قصه گذشته را به آینده ارتباط می دهد.

ای محمد ﷺ! به یاد بیاور و به مردم بیان کن آن زمانی که خداوند از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را بر خویشتن گواه نمود و از آنان پرسید.

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ

ت: اسم لیس - ب: حرف جر زاید - ربکم: خبرلیس-کم: مضاف الیه

آیا من پروردگار شما نیستم؟ براستی من به سویتان پیغمبرانم را فرستادم و کتابم را بر شما نازل کردم پس پیغمبران مرا تکذیب نکنید و به وعده ای که بمن دادید راستگو باشید بدین ترتیب عهد و پیمانشان را از فرزندان آدم گرفت. **شیخ سعدی گفت:**

**مگر بویی از عشق، مستت کند		طلبکار عهد الستت کند**

قَالُواْ بَلَىٰ

همه آنها از روی ارادت گفتند بلی. رب العزه با علم قدیم خود دانست که چه کسانی از ایشان آن عهد و پیمان را در دنیا تصدیق می کند و بر آن عهد و پیمان وفادار است و چه کسانی آنرا تکذیب می کند و کافر گردد.

شَهِدْنَآ

ما گواهی می دهیم که تو پروردگار ما هستی، و گفتند پروردگارا تو آفریدگار همه ما هستی و برای ما غیر از تو پروردگاری نیست و بریکدیگر گواه و شاهد بودیم.

أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ

نا: اسم کَانَ - غَٰفِلِينَ : خبر کَانَ.

تا اینکه در روز قیامت نگویید که ما از این عهد و میثاق و از فرستادن پیغمبران و نزول کتاب آسمانی بی خبر و غافل بودیم.

أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾

یا بگویید که فقط پدران ما از پیش شرک آورده‌اند و ما فرزندانی از پی آنها بوده‌ایم، چرا ما را به (سزای) اعمالی که باطل اندیشان، کرده اند هلاک می کنی؟(۱۷۳)

أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْ

(نا) اسم کَانَ - ذُرِّيَّةً : خبر کَانَ

یا اینکه نگویید مگر غیراز خدا این است که آباء و اجداد ما پیش از ما شرک آوردند و ما فرزندان ایشان هستیم و به ایشان اقتدا می کنیم پس ما گناهکار نیستیم چونکه از پدران خود تقلید می کنیم.

أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ

آیا ما را به جهت عملی که باطل گرایان یعنی پدران ما انجام دادند و مشرک شدند هلاک می کنی و مجازات می کنی و ما را در روز قیامت بوسیله عذاب معذب می‌گردانی.

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ 

بدینسان این آیه ها را شرح می دهیم شاید آنها(بخدا) باز گردند.(۱۷۴)

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وَكَذَٰلِكَ در جاهای زیادی در قرآن به معنی آفرین آمده است که الله تعالی بر گفتار یا کردار در معنای آفرین می آورد می گوید:

و همانطوریکه فرمان عهد و پیمان و میثاق را بیان کردیم نشانه های قدرت خود را آشکارانشان دادیم تا در آن تدبیر چاره اندیشی کنند و از باطل در آیند و به حق بپیوندند.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ 

حکایت کسی را که آیه های خویش بدو (تعلیم) دادیم و از آن بدر شد و شیطان بدنبال او افتاد و از گمراهان شد برای آنها بخوان.(۱۷۵)

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ

وَٱتْلُ: فعل امر ، فاعل (انت) - **نَبَأَ** : مفعول به

ای محمدﷺ! بر قوم خود که ما از آیات خود علم و آگاهی به او دادیم و او را از احکام الهی و کتاب آسمانی پیغمبر زمانشان مطلع ساختیم بگو و بخوان می گویند[1] این شخص **امية بن ابی الصالت ثقفی** بود که مردی دانشمند و کتابها خوانده و دانسته که خدای تبارک و تعالی پیغمبر زمان خواهد فرستاد و امید داشت که آن پیغمبر خود باشد پس زمانیکه دید پروردگار جهانیان **محمد** ﷺ را به پیغمبری فرستاد، بر وی حسد برد و طعن کرد و بر وی کافر گشت و آن آیت که بر وی خوانده بود برطرف نهاد. پس از آن آیت ها بواسطه کفر و سرپیچی بیرون آمد همچنانکه مار از پوست بیرون آید پس شیطان او را دنباله رو خود گردانید پس آن عالم از گمراهان گردید و نیز بعضی از مفسران گفته‌اند[2] که این آیت

[1] - نسائی و ابن جریر و ابن المنذر از طریق عبدالله بن عمرو و ابن عساکر از ابن شهاب روایت کرده‌اند که این شخص امیه بن أبی الصالت ثقفی بوده است.

[2] - ابن ابی حاتم و ابن مردویه از طریق شعبی از قول ابن عباس روایت کرده‌اند که این شخص بلعم بن باعوراء بوده است. نگاه کنید: تفاسیر المنیر جزء ۹ ص ۱۶۳ و المراغی جزء ۹ ص ۱۱۰ ذیل آیه.

در حق **بلعم بن باعورا** نازل شده است که **بلعم** مردی از بنی اسرائیل از کنعانیان، و مسکن ایشان در سرزمین شام بود **مقاتل** گفت: پادشاه **بلقا** به بلعم گفت: بر موسی دعای بد کن. بلعم گفت: من نمی توانم بر موسی دعای بد کنم زیرا که او پیغمبر خدای است و دین وی حق است و من هم به همان دین گرویده‌ام آن پادشاه گفت: اگر دعای بد نکنی دستور می دهم که ترا به دار بکشند دعا کرد و موسی و بنی اسرائیل به جهت دعای بعلم در بیابان بی آب و علف سرگردان بماندند موسی گفت پروردگارا!به چه علت ما در این بیابان گرفتار شده‌ایم. رب العزه گفت: به دعای بلعم و خداوند ایمان از بلعم بگرفت و کافر گشت.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ ۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا ۚ فَٱقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾

اگر می‌خواستیم وی را بوسیله آن آیه‌ها بر می داشتیم و رفعت مقام می‌بخشیدیم ولی به پستی گرائید و هوس خویش را پیروی کرد، از این رو حکایت وی حکایت سگ است که اگر بر او هجوم بری پارس می کند و اگر او را گذاری پارس می کند این حکایت قومی است که آیه های ما را تکذیب کرده اند، پس این خبر را بخوان، شاید آنها اندیشه کنند.(۱۷۶)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ ۚ

هُ: اسم لكنّ - أَخْلَدَ : فعل ماضی ، فاعل (هو)، جمله خبر لكنّ.

و اگر می خواستیم هر آینه مقام او را به سبب آن آیات بالا می بردیم و مقام و درجات او را که جایگاه رفیع ابرار و اخیار است قرار می دادیم اما او را بحال خود رها ساختیم پس به خاطر پستی همت به اسفل درجه رسید و با پیروی از هوا و هوس با قبول رشوت و فریفته شدن به دنیا به پستی گرائید.

فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ

در این بخش از آیه کریمه صنعت **تشبیه** آمده است می‌گوید:

از این رو وصف و احوال و حالات او بمانند سگی است که:

إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ۚ

يَلْهَثْ : زبان بیرون می آورد.

اگر بر او تندی کنی زبان از دهان بیرون می افکند و اگر او را بحال خود رها کنی زبان از دهان بیرون می افکند و جذب و دفع بحال او یکسان است همچنانکه برای سگ یکسان است یعنی او را هدایت کنی و آگاه کنی از سخن حق، حق را نمی شنود و نمی پذیرد و اگر هدایت نکنی خود حق را نمی شناسد.

ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا ۚ

ذَٰلِكَ : مبتدا - **مَثَلُ** : خبر.

این مثل که گفته شد مثل کسانی است که از روی انکار و تکبر آیات ما را که قرآن است تکذیب می کنند و دروغ می‌شمارند یعنی کافران مکه.

فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ

فَٱقۡصُصِ : فعل امر، فاعل (انت) ٱلۡقَصَصَ : مفعول به.

پس بر ایشان قصه ها و آیات ما را بخوان که آنان با توجه به داشتن علم در تحریف آیات و کتمان نعت رسول الله ﷺ به جهت اخذ رشوت کوشیدند تا باشد که تفکر
کنند و پند پذیر باشند و به راه حق باز گردند.

سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ 

و چه بد است حکایت قومی که آیه های ما را دروغ شمرده و به خود ستم میکرده‌اند.(۱۷۷)

سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ

سَآءَ : فعل ذم - فاعل (هو) مثلاً: تمیز - مبتدا محذوف - ٱلۡقَوۡمُ : خبر.

چه بد مثلی است مثل این قوم یعنی کافران اهل مکه که مثل سگ باشند و به سگ ضرب المثل زده شود که زبان را از دهان بیرون آورده است و این ضرب المثل در مذهب آنان زشت شمرده می شده است پس مثل بلعم به او ایمان نمی آورده‌اند و بر نفس های خود ستم کرده اند و پاداش ستمشان به خودشان باز می گردد چونکه هم دراین دنیا روی سعادت نخواهند دید و هم در آخرت از سعادت اخروی محروم خواهند بود.

مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ 

هر که را خدا هدایت کند هدایت یافته اوست و هر که را گمراه کند، آنها خودشان، زیانکارانند.(۱۷۸)

مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ

هو: مبتدا - ٱلۡمُهۡتَدِيۖ : خبر.

خداوند هر کس را بر دینش هدایت کند پس او راه یافته و سعادتمند است.

وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ

اولئک: مبتدا - هُمُ : ضمیر فصل - ٱلۡخَٰسِرُونَ : خبر.

و هرکسی را به حکم عدل خود از دینش گمراه گرداند پس آن قوم از جمله گمراهان‌اند و در دینا و آخرت از **زیانکاران** شمرده می شوند.

وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٌ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٌ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٌ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ 

بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم، دلها دارند که با آن فهم نمی کنند، چشمها دارند که با آن نمی بینند و گوشها دارند که با آن نمی شنوند، آنها چون حیوانانند، بلکه آنها گمراه ترند، ایشان، خودشان، غافلانند.(۱۷۹)

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ

خداوند می فرماید: بدرستی که کافران را کافر آفریدیم تا داخل دوزخ شوند بسیاری از انس و جن در ازل حکم بدبختی و داخل شدن در دوزخ صادر شده است و کسانی که در کفر باشند و باکفر بمیرند بر پروردگار جهانیان پوشیده نیست.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا

لَهُمْ : جارو مجرور خبر مقدم - قُلُوبٌ : مبتدا موخر.

برایشان قلبهایی است که اصلاً هیچ حقیقتی را در نمی یابند و بوسیله آن دل درباره حق و حقیقت تعقل نمی ورزند همانطوریکه در آیه دیگر در سوره بقره گفت:

ختم الله علی قلوبهم.

وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا

وَلَهُمْ : جارو مجرور خبر مقدم - أَعْيُنٌ : مبتدا موخر.

و بر ایشان چشمهایی است که اصلاً حق و حقیقت را نمی بینند و به نظر عبرت در آفرینش خداوند تعقل نمی کنند و راه هدایت را در نمی یابند.

غبار هوا چشم عقلت بدوخت — سموم هوا کشت عمرت بسوخت
بکن سرمه غفلت از چشم پاک — که فردا شوی سرمه در چشم خاک

وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا

لهم: جارو مجرور خبر مقدم - ءَاذَانٌ : مبتدا موخر.

و بر ایشان گوشهایی است که اصلاً حق و حقیقت را نمی شنوند زیرا که با نظر استنباط عبرت بر آیات قران گوش نمی دهند و از شنیدن آیات قرآن پند نمی گیرند.

گذرگاه قرآن و پندست گوش — به بهتان و باطل شنیدن مکوش

أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

أُولَٰئِكَ : مبتدا - كَالْأَنْعَامِ : جارو مجرور خبر - بَلْ : حرف ابتدا - هُمْ : مبتدا - أَضَلُّ :خبر.

آن کسانی که دارای صفات فوق هستند (کافری) که دلی دارند ولی حق را نمی یابند و چشمی دارند اما حق را نمی بینند و گوشی دارند اما حق را نمی شنوند مانند چهارپایان‌اند که می‌خورند و می‌خوابند بلکه این گروه پست تر و گمراه تر از چهارپایان‌اند چونکه برای چهارپایان تکلیفی نیست **حدیث شریف** از مصطفی ﷺ که فرمود:

«ان الله تعالی خلق الملائکه و رکب فیهم العقل، و خلق البهائم و رکب فیهم الشهوه و خلق بنی آدم و رکب فیهم العقل و الشهوه فمن غلب عقله شهوته فهو اعلی من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو ادنی من البهائم».

بدرستیکه خدای تعالی فرشتگان را خلق کرد و در آن عقل و خرد را قرار داد، و چهارپایان را آفرید و در آنان شهوت قرار داد و سپس فرزندان آدم را آفرید و در آنان عقل و شهوت را در آمیخت، انسانی که در وجود او عقل بر شهوت غالب باشد، بالاتر از فرشتگان است. کسی که شهوتش بر عقل چیره شود فروتر از چهارپایان است.

مولانا در تفسیر این حدیث گفت:

در حدیث آمد که یزدان مجید / خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گره را جمله عقل و علم وجود / آن فرشته ست، او نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا / نور مطلق،زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی / هیچون حیوان از علف در فربهی
او نبیند جز که اصطبل و علف / از شقاوت غافل است و از شرف
این سوم هست، آدمی زاد و بشر / نیم او را فرشته و نیمیش خر
نیم خر، خود مایل سفلی بود / نیم دیگر مایل عقلی بود
یک گره مستغرق مطلق شده ست / همچو عیسی با ملک ملحق شده است
نقش آدم، لیک معنی جبرئیل / رسته از خشم و هوا و قال و قیل
از ریاضت رسته، و زهد و جهاد / گوئیا از آدمی او خود نزاد
قسم دیگر باخران ملحق شدند / خشم محض و شهوت مطلق شدند
او زحیوانها فزون ترجان کند / در جهان باریک کاریها کند
مکرو تلبیسی که او داند تنید / آن زحیوان دگر ناید پدید
بهر استبقای حیوان چند روز / نام آن کردند این گیجان، رموز
نام «کالانعام» کرد آن قوم را / زآن که نسبت کوبه بقظه نوم را
لاجرم اسفل بود از سافلین / ترک اوکن، لااحب الآفلین

أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

أُولَٰئِكَ : مبتدا ـ **هُمُ** : ضمیر فصل **الْغَافِلُونَ** : خبر.

آن گروه که گفته شده و بیان کرده شد ایشان غافلان اند و از کار آخرت و آنچه که در آن برای کافران آماده و مهیا شده است بی خبران اند.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾

خدا را نامهای نیکو هست، وی را بدان بخوانید و کسانی را که در نامهای وی کجروی و عناد می کنند بخود واگذارید که بزودی سزای اعمالی را که می کرده‌اند خواهند دید.(۱۸۰)

وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا

لله: جارو و مجرور خبر مقدم ـ ٱلۡأَسۡمَآءُ : مبتدا موخر ـ ٱلۡحُسۡنَىٰ : نعت.

و خدای را نامهای نیکوست پس او را با آن نامهای نیکو بخوانید در حدیث آمده است که خداوند را نود و نه اسم است پس او را با این اسمهای نیک یاد کنید و بخوانید هرکسی این اسمها را بشمارد به بهشت داخل می شود. هوا الله الذی لا اله الا هو الرحمن، الرحیم، ... برای یافتن این اسامی به تفسیر روح البیان جلد سوم صفحه(۲۸۲) مراجعه شود.

در **سبب نزول** این آیت آورده اند که:

مرد مسلمانی نماز می خواند، و در خواندن نماز الله را می خواند، و رحمن را می خواند، یکی از مشرکان مکه که می گویند ابوجهل بود این را از او شنید و گفت: محمد و یاران او می گویند که ما فقط یک خدا داریم و یکتا را می پرستیم پس چگونه است که این مرد دو خدای را در نماز می خواند؟! جبرئیل در جواب ایشان این آیت آورد ولله الاسماء الحسنی و خدای را نام‌های نیکوست. باید دانست که خدای تعالی و تقدس گفت« فادعوه بها» او را به آن نامها بخوانید مثلاً بجای عزیز، گرامی مگوئید اگر چه در معنا یکی است.

وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَـٰٓئِهِۦۚ

ذروا: فعل امر،(و) فاعل ـ ٱلَّذِينَ : مفعول به.

و ترک کنید و رها کنید آن کسانی را که از روی نادانی نامهای خداوند را تحریف می‌کنند و در نامهای او سخن کژ می‌گویند و اگر یکی در نام الله زیادت و یا نقصان آورد الحاد بود. چونکه از حق به سوی باطل میل می کند و تحریف می کند آنان لات را از الله مشتق کردند و آن نام بتی است و عزی را از عزیز مشتق کردند و مناه را از منّان گرفتند.

سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ

واو: اسم کانَ ـ يَعۡمَلُونَ : فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر کانَ.

زود باشد که ملحدان به آنچه که عمل می کردند از تحریف نامهای الله کیفر و جزای آنرا خواهند دید.

وَمِمَّنۡ خَلَقۡنَآ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ 

از کسانیکه آفریده‌ایم جماعتی هستند که بحق هدایت می یابند و بدان باز می گردند.(۱۸۱)

وَمِمَّنۡ خَلَقۡنَآ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ

وَمِمَّنْ: جار و مجرور خبر مقدم- أُمَّةٌ: مبتدا مؤخر

و گروهی از امت محمد ﷺ را برای داخل شدن به بهشت آفریدیم آنان کسانی هستند که دیگران را به سوی حق دعوت می کنند و راه می نمایند و در قضاوتهای خود به سبب طرفدار حق و داشتن ایمانی قوی به عدالت داوری می کنند می گویند اینان اصحاب و مهاجرین و انصار و متابعان ایشان‌اند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾

و کسانیکه آیه های ما را دروغ شمرده اند، بزودی آنها را بتدریج از جائی که نمی‌دانند به عذاب و هلاکت می‌افکنیم.(۱۸۲)

و کسانیکه آیات ما را یعنی قرآن و پیغمبر ﷺ و معجزات او را تکذیب کردند زود باشد که بتدریج ایشان را به هلاکت می رسانیم و عذاب خواهیم داد از جهتی و راهی که آنان خود متوجه آن راه نباشند و آن را نشناسند.

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾

و مهلتشان نیز دهم که تدبیر من بسیار محکم است.(۱۸۳)

وَأُمْلِي لَهُمْ

وَأُمْلِي: فعل مضارع ، فاعل (انا)

به آنان مهلت می دهم و در دادن عذاب ایشان عجله و شتاب نمی کنم.

إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

كَيْدِي: اسم إِنَّ - ى: مضاف اليه - مَتِينٌ: خبر إِنَّ.

بدرستیکه کید من بسیار سخت است هر چند به ظاهر قضیه مهلت دادن من رحمت دیده می شود بلکه نهایت آن قهر و عذاب سخت است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۸۴﴾

آیا این مردم نیندیشیده‌اند [که صاحب آنها را (رسول خدا) به رهبری آنان فرستاد] در کمال عقل و دانائی است و در او اصلاً جنونی نیست؟ او جز بیم رسانی آشکار نیست.(۱۸۴)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا

آیا فکر نکردند این ستیزه جویان و دشمنان یعنی کفاران اهل مکه در آنچه که محمد)ص(امر می کرد اینکه پروردگارشان را عبادت و پرستش کنند و عبادت نکنند چیزی را که قادر بر انجام کاری نیست یعنی بتها را.

مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ

بصاحب: جارو مجرور خبرمقدم - مِّن: حرف جر زاید - جِنَّةٍ: مبتدا موخر.

قتاده گفت: آنروزی که این آیت آمد رسول خدا بر بالای کوه صفا رفت و با آواز بلند قوم قوم، قبیله قبیله می خواند و می گفت: یا **بنی عبدالمطلب**، یا **بنی عبد مناف** بدین ترتیب ایشان را از عذاب خدا می‌ترسانید کافران گفتند:

« ان صاحبکم هذا المجنون» این مرد مگر دیوانه است که همه شب بمانند دیوانگان فریاد می زند رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد:

« **اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنّه**» آیا فکر نکردند این دشمنان و ستیزه جویان که همنشین ایشان از طرف پروردگار مبعوث شده و کتاب و معجزات آورده است دیوانه نیست.

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بلکه او بیم دهنده و هدایت کننده و ترساننده از عذاب الهی است.

أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾

چرا در ملکوت آسمانها و زمین، و هر چه خدا آفریده، نمی نگرند (و نمی اندیشند)؟ که شاید اجلشان نزدیک شده باشد، براستی پس از قرآن کدام سخن را باور می کنند؟(۱۸۵)

أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ

آیا به آفرینش آسمانها و زمین و آنچه که در آن است نظر نکردند و تعقل نورزیدند؟ یعنی به آفرینش آسمانها و زمین و آنچه را که خداوند خلق کرده است تفکر کنید و بیندیشید که در آن به هر چیزی که نظر افکنی کمال قدرت خالق و دلیل روشن بر وحدانیت و یکتایی خداوند نمایان است.

وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ

قَدِ : حرف تحقیق - ٱقْتَرَبَ : فعل ماضی - اجل: فاعل.

و نیز آیا نظر نکردند به اینکه زمان اجلشان نزدیک است تا اینکه پیش از وقوع فوت دست به کاری زنند که موجب رستگاری دنیا و آخرتشان باشد.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ

بای: جارو مجرور- حَدِيثٍ : مضاف الیه.

حال به آیات قرآنی و معجزات ایمان نمی آورند پس به کدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد زیرا که قرآن کتابی است محکم در آن احکام و حدود و شرایط دین از اوامر و نواهی آورده شده است و باعث رستگاری انسانها در دنیا و آخرت است.

مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ ۚ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۸۶﴾

هر که را خدا گمراه کند راهبری ندارد و خدا چنین گمراه را در طغیانشان رهاشان می کند که کور دل بمانند.(۱۸۶)

مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ ۚ

هَادِيَ : اسم لای نفس جنس – لَهُ: جارو مجرور خبر لای نفی جنس.
خداوند هر که را بخواهد گمراه می گرداند و از ایمان آوردن به پیغمبر ﷺ و معجزات او و قرآن دور می‌دارد پس برای چنین کسی هیچ راه نماینده و هدایت کننده‌ای نیست که او را به راه آرد و هدایت کند.

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و خداوند گمراهان را در گمراهیشان رها می کند تا پیوسته در گمراهی خود سرگردان و حیران بمانند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ۚ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷)

ای رسول! ترا از رستاخیز پرسند که کی بپا می شود! بگو: علم آن نزد پروردگار من است که جز وی، آنرا به موقع خود، آشکار نکند، بر آسمانها و زمین گرانست و جز ناگهان بشما در نمی‌آید، از تو می پرسند، گوئی تو آنرا می دانی، بگو آن نزد خداست ولی بیشتر مردم (این نکته را) نمی دانند.(۱۸۷)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

اَلسَّاعَةِ : در اینجا قیامت است – مرسی: اتفاق افتادن.
ای محمد ﷺ از تو می پرسند که قیامت کی خواهد بود؟ و چه وقت این دنیای فانی به پایان می رسد و آن قوم قریش بودند که سئوال می کردند و بقولی جهودان بودند سئوال می‌کردند.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي

بگو ای محمد ﷺ تنها پروردگارآن را می داند و کسی غیر از او نمی تواند از قیامت خبر دهد که چه وقت اتفاق می افتد براستی قومی از یهود گفتند یا محمد (**اخبرنا متی الساعه ان کنت نبیاً**)

لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ

وقت قیامت راکسی نمی داند آشکار کند مگر پروردگار جهانیان که بدان داناست.

ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ثَقُلَتْ : فعل ماضی – (هی)فاعل
علم قیامت پوشیده و پنهان است و داشتن وقت قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و زمینها که در آن ساکن اند سنگین و بزرگ است گویا حکمت در پنهان بودن آن این است که ناگهان و بی خبر اتفاق افتد.

لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً

لاتأتیکم: فعل مضارع – کم: مفعول به – (هی)فاعل – بغته: حال
بشما قیامت نمی آید مگر ناگهان و بی خبر به ظهور می رسد چنانکه در احادیث مذکور است.

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا

ک: اسم کأنّ – حَفِيٌّ : آزمند و آگاه،خبر کأنّ

بار دیگر چنان از تو سئوال می کنند گویا اینکه تو از سئوال کردن آنها خوشحالی و حریص و آزمند هستی و حال آنکه تو آن سئوال را دوست نمی داری.

قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ

علم: مبتدا – عِندَ : مفعول فیه، ظرف خبر

ای محمد ﷺ! دیگر بار از روی تاکید و مبالغه به آنها بگو غیر از این نیست که دانستن وقوع قیامت نزد خداست و فقط خدا می داند و بس ولی بیشتر مردمان فلسفه و حکمت این مسئله را آنطوری که باید بدانند نمی‌دانند **عن جابر قال سمعت** رسول الله ﷺ.

یقول قبل ان یموت بشهر جابر گفت از آنحضرت شنیدم که یک ماه پیش از رحلت خود می‌فرمود. ***تسالونی عن الساعه*** مرا از وقت قیام قیامت می پرسید **وانما علمها عند الله.** و علم من به تعیین وقت قیامت نیست مگر نزد خداوند عزوجل یعنی از وقت وقوع قیامت کبری می پرسند آن خود معلوم من نیست و آنرا جز خدای تعالی نداند. در باره وقوع قیامت آمده است که : بر پا نمی شود قیامت مگر بر مردم بد یعنی نیکان همه بمیرند و بدان باقی بمانند – و بر پا نمی شود قیامت تا آنکه در روی زمین الله الله گفته نشود یعنی کسی باقی نماند که ذکر خدا تعالی کند و او را بپرستد بلکه همه کافر و بت پرست و فاسق باشند. و از عبدالله بن عمر که گفت: رسول الله ﷺ گفت: یخرج الدجال — دجال بیرون می آید پس درنگ می کند و زندگی می‌کند چهل، می گوید نمی دانم که مراد آنحضرت از چهل آیا چهل روز است یا چهل ماه است یا چهل سال [احتمالاً چهل سال بوده باشد] پس خدای تعالی بر می‌انگیزد و می‌فرستد عیسی بن مریم ؑ را پس عیسی ؑ دجال را می جوید و او را می کشد پس در میان مردم بمدت هفت سال می ماند در حالیکه بین دو کس دشمنی باقی نماند و درنگ هفت سال عیسی بعد از کشته شدن دجال است سپس خدای تعالی از جانب شام بادی خوش و خنک می فرستد پس بر روی زمین هیچ کس باقی و پاینده نمی ماند.

قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿١٨٨﴾

ای رسول! بگو: من اختیار سود و زیان خویش ندارم، جز آنچه خدا خواسته است. اگر غیب می دانستم سود بسیار می بردم وبدی به من نمی رسید. من جز بیم رسان و نویدبخش، برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم.(۱۸۸)

قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ

لَّآ أَمۡلِكُ : فعل مضارع – (انا)فاعل – نَفۡعٗا : مفعول به

بگو ای محمد ﷺ! من بر خود مالک و صاحب نیستم و به خودی خود چیزی را نمی دانم نه می توانم از خود جلب منفعت کنم و نه می توانم دفع مضرت کنم مگر اینکه خدای تعالی بخواهد آن وقت می توانم یعنی آن کاری را می توانم انجام بدهم که الله تعالی توانایی آن را در من پدید آورد.

وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ

(ت): اسم کَانَ - أَعْلَمُ : فعل مضارع - (انا)فاعل، جمله خبر کَانَ - ٱلْغَيْبَ : مفعول به

کافران گفتند: ای محمد ﷺ! خدای تو در فراخی نعمت ترا از قحطی و سختی خبر نمی دهد تا تو ذخیره کنی، در جواب ایشان گفت: و اگر من از غیب می دانستم منافع زیادی برای خود بدست می آوردم تا در روز سختی و تنگی و قحطی آسیبی بمن نمی‌رسید در حالیکه من از اسباب خیرات و برکات بی‌خبرم.

وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ

مَسَّنِيَ : فعل ماضی - (ن)وقایه - (ی): مفعول به - ٱلسُّوٓءُ : فاعل

اگر من از غیب می دانستم هر آینه مال و نعمت زیادی به من نمی‌رسید و با این کار هیچ بدی از فقر و تنگدستی و رنج و سختی به من نمی رسید.

إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

من کسی جز بیم دهنده منکران و دشمنان و مژده دهنده مومنانی که به من بگروند به آنچه که من از جانب خدای تعالی آورده ام و آن قرآن است نیستم.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِۦ ۖ فَلَمَّآ أَثْقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَٰلِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٨٩﴾

اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را آفرید تا بدو آرام گیرد و چون به او خلوت کرد، باری سبک گرفت پس چندی با آن بار سبک (در رحم) بزیست تا سنگین شد، که هر دو به جانب پروردگار خویش دعا کردند که اگر فرزند شایسته‌ای بمادهی سپاسدار خواهیم بود.(۱۸۹)

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۖ

هُوَ : مبتدا - ٱلَّذِي : خبر.

در این بخش از آیه کریمه صنعت **کنایه** برای توجه دادن بر قدرت خدای تعالی آمده است. می‌گوید:

او آن خداوندی است که شما را از یک تن که آدم است بیافرید پس همچنین انسانها از آن یک تن خلق شدند و از تن وی یعنی از استخوان پهلوی او حوا را بیافرید خدای تعالی خواست که مونسی از هم جنس او حوا را پدید آورد تا با وی آرام گیرد.

مولانا گفت:

چون پی یسکن الیهاش آفرید کی تواند آدم از حوا برید؟

فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِۦ ۖ

تغشی: با او همخوابه شد، فعل ماضی (هو) فاعل - حَمَلَتْ : فعل ماضی، فاعل (هی) حَمْلًا : مفعول مطلق.

پس آن هنگام که آدم با حوا همبستر شد حوا باری سبک گرفت یعنی نطفه برداشت پس آن زن با آن حمل گرانبار نشد و از رفت و آمد باز نماند آن کودک در شکم وی بزرگ شد و رشد نمود و بحرکت در آمد.

فَلَمَّآ أَثْقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَٰلِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ

پس آن هنگام که فرزند در شکم بزرگ شد آدم و حوا دعا کردند فرزندی که متولد می‌شود به صورت یک انسان مثل خودشان باشد چون این توهم و ترس از اینجا ناشی شده بود که ابلیس به قیافه مردی پیش حوا رفته و گفته بود آیا می‌دانی که در شکم تو چیست؟ شاید آن سگ یا خوک یا گاو یا خر باشد؟ و نیز آیا می دانی که از کجا بیرون آید؟ ازگوش یا چشم یا از دهان؟ یا شاید که شکم تو بخاطر بیرون آمدن آنچه در شکم توست شکافته شود و تو کشته شوی و حوا او را نمی شناخت. پس حوا به آدم گفت که: مردی به پیش من آمد و چنین و چنان گفت: آدم گفت آن مردی که تو می گویی ابلیس است که قبلاً یکبار پیش ما آمد و ما را فریب داد بهرحال هر دو به خدا دعا کردند و گفتند پروردگارا اگر برای ما فرزندی می دهدی فرزندی درست و صالح که در خلقت مثل خود ما باشد بده تا اینکه ما به خاطر آن نعمت از شکرگزاران باشیم. و گفته‌اند که: ابلیس در حمل اول به پیش حوا آمد و گفت من آنکسی هستم که شما را از بهشت بیرون کردم اگر سخن من نپذیرید آنچه در شکم داری می کشم. اگر آنچه در شکم داری فرزندی سالم باشد و صورت حیوانات نباشد او را به نام من باز گویید، گفت نام تو چیست؟ گفت **عبدالحارث** حوا از ترس بیم هلاک خود و فرزند خود نام او را عبدالحارث گذاشت[1].

---

[1] - **«جعلاله شرکاء»** منظور از «جعلاله شرکاء» چه کسانی هستند؟

برخی از از مفسرین از جمله سیوطی گفته‌اند: آدم و حوا بودند که در نام‌گذاری فرزندی با خدا شریک گرفتند یعنی به جای آنکه نام وی را عبدالله بگذارند، نام فرزند خویش را عبدالحارث گذاشتند و حارث نام ابلیس در میان ملائکه بود و ملائکه ابلیس را به نام حارث می‌شناختند. این نظریه برخی از مفسرین بر مبنای حدیث ضعیفی است که در ترمذی و غیره از سمره بن جندب روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لما ولدت حواء طاف بها ابلیس، و کان لایعیش، فسمته، فعاش فکان ذلک من وحی الشیطان».

زمانیکه حوا زایمان کرد. ابلیس نزد وی آمد، فرزندان حوا چون زنده نمی‌ماندند، ابلیس به حوا گفت: اگر می‌خواهی فرزندت سالم بماند- نام او را عبدالحارث بگذار، تا زنده بماند- و نام ابلیس در میان ملائکه حارث بود، حوا نام فرزندش را عبدالحارث گذاشت و آنهم زنده ماند، و این نامگذاری از دسایس شیطان بود.

این حدیث ضعیف را روایات اسرائیلی (روایت‌های جعلی که عموماً انبیاء را هدف قرار می‌دهند) که از طریق کعب احبار و وهب بن منبه روایت شده‌اند، تایید می‌نمایند.

ولی بسیاری از مفسرین از جمله حسن بصری، ابن کثیر، زمحشری، احمد مصطفی المراغی و دکتر وهبه الزحیلی. صاحب تفسیر المنیر، و ... نظریه فوق را شدیداً رد کرده‌اند و تلویحاً اظهار داشته‌اند که این قبیل نسبت‌ها به مقام شامخ انبیاء از دسایس و خرافات اسرائیلی‌هاست که عموماً در صدد تنقیص منزلت انبیاء برآمده‌اند- و مسلماً شأن انبیاء بالاتر از آنست که با خدا شریک گیرند ولو به صورت شرک خفی باشد.

در مفهوم «جعلاله شرکاء» حسن بصری گفته است: نسب هذاالجعل الی آدم و حواء والمراد اولادهما، هم الیهود والنصاری رزقهم الله اولاداً فهودوا و نصروا.

حافظ ابن کثیر گفته است: امّا نحن فعلی مذهب الحسن البصری فی هذا و انه لیس المراد فی هذا السیاق آدم و حواء و انما المراد من ذلک المشرکون من ذریته، ولهذا قال الله: (فتعالی الله عما یشرکون) ای بصیغه الجمع.

- **زمحشری** در مورد «جعلاله شرکاء»، گفته است: أی جعل اولادهما له شرکاء و در تفسیر فیما آتاهما گفته است: أی آتی اولادهما، و قد دل علی ذلک قوله: «فتعالی الله عما یشرکون» حیث جمع الضمیر، و آدم و حواء برئیان من الشرک...

فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

و چون فرزندی شایسته به آنها داده برای خدا در عطیه وی شریکان انگاشتند اما خدا از آن چیزها که با او شریک می انگارند برتر است.(۱۹۰)

فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ

پس آنهنگام که خدای تبارک و تعالی به آنان فرزندی به صورت آدم دارای اعضای سالم، شایسته و صالح بخشید و نام او را **عبدالحارث** گذاشت. رب العالمین گفت: آدم و حوا در اسم به خداوند شریکی ساختند یعنی عبدالله را به عبدالحارث تبدیل کردند پس خداوند با این مثل برای کفار مثل زد یعنی: همچنانکه به آدم و حوا فرزندی سالم و تندرست بخشیدیم، در اسم بر خدا شریک قرار دادند پس خداوند این کفار را خلق کرد و آنان را روزی داد آیا در عبادت و پرستش چیزهایی را از قبیل اصنام و بتها به او شریک می گیرید؟

فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

پس خدای تبارک و تعالی از آنچه برای او شریک می گیرند پاک و منزه است.

أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾

چرا این بتان را که چیزی خلق نمی کند و خودشان ساخته می شوند با خدا شریک می کنید؟(۱۹۱)

أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

واو: حالیه - هم: مبتدا - يُخْلَقُونَ: فعل مضارع فاعل (و) جمله خبر.

آیا در عبادت من چیزی را که قدرت ندارد شریک می گیرید در حالیکه آن بتهایی که انباز گرفتید خود آفریده شده اند چرا خداوندی را نمی پذیرید که قادر به خلق همه چیز است و همه چیز آفریده اوست.

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾

(بتانی) که نه، می توانند آنها را نصرت دهند و نه خودشان را نصرت می‌دهند.(۱۹۲)

آن چیزهایی که کافران از قبیل اصنام و بتها شریک و انباز می گیرند قادر نیستند بت‌پرستان را یاری دهند همچنانکه قادر نیستند خویش را یاری دهند. و نه می توانند جلب منفعت کنند و نه دفع مضرت، بلکه هر چه خواهد خدای تعالی کند وبر خواست و کار او کسی نمی تواند اعتراض کند حاکم مطلق اوست.

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْۚ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾

- البته این تأویلات در صورتی است که اصل قضیه در مورد حضرت آدم و حوا باشد ولی اگر جنس ذکر و انثی مد نظر قرار گیرد، اصل قضیه منتفی خواهد شد و در آن صورت منظور از زوجین، جنس آنهاست و افراد معینی مد نظر نیست بلکه هدف بیان حال عموم انسان‌هاست که در نام‌گذاری فرزندان خویش با خدا شریک می‌گیرند.
- نگاه کنید: تفسیر المنیر جزء ۹ ص ۲۰۲ و تفسیر المراغی جزء ۹ ص ۱۴۰ ذیل آیه و ...

و اگر آنها را به هدایت دعوت کنید شما را پیروی نمی کنند، چه آنها را بخوانید و چه ساکت بمانید نتیجه یکسان است.(۱۹۳)

وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ

ای مسلمانان اهل مکه! اگر شما کافران را به سوی هدایت و دین اسلام فرا خوانید آنان از شما متابعت نمی‌کنند و پاسخ مثبت بشما نمی دهند همچنانکه پاسخ مثبت به خدای تعالی نمی دهند.

سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ

أَنتُمۡ: مبتدا - صَٰمِتُونَ : خبر.

ای اهل مکه! (مشرکین) چه شما آن بتان را بخوانید و دعوتشان کنید یا به فریادرسی خود نخوانید و دعوت نکنید هیچ فرقی بحال شما ندارد و هیچ سودی به شما نخواهد رساند و صدای شما را نخواهد شنید چونکه شما چیزی را که ناتوان و عاجز و مخلوق و مملکوک خدای تعالی است به خدایی گرفتید.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾

آنکسان که سوای خدا می خوانید بندگانی چون شمایند، اگر راست می گوئید پس آنها را بخوانید که ما را اجابت کنند.(۱۹۴)

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ

ٱلَّذِينَ: اسم إِنَّ - عِبَادٌ : خبر إِنَّ

این آیه به مفهوم آگاه کردن بر اشتباه مخاطب آمده است. می‌گوید: بدرستی که شما عبادت می کنید غیر خدای تعالی را از اصنام و بتها و آنها را اله نام می گذارید آنان بندگان و مخلوق مثل خود شمایند پس بخوانید آن بتان را و استمداد بجوئید از آنان پس بر شما دعوت و خواسته شما را اجابت کند اگر راست می‌گوئید ببینید که آیا کاری از دست ایشان ساخته است یا نه و آیا نیاز شما را بر آورده می‌کنند یا نه؟

أَلَهُمۡ أَرۡجُلٌ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٍ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٌ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٌ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾

مگر پا دارند که با آن راه روند، یا دست دارند که با آن بقوت گرفتن توانند، یا چشم دارند که با آن ببینند یا گوش دارند که با آن بشنوند، بگو شرکای (عبادت) خویش را بخوانید و درباره من نیرنگ کنید و مهلت ندهید.(۱۹۵)

أَلَهُمۡ أَرۡجُلٌ يَمۡشُونَ بِهَآۖ

لهم: جار و مجرور خبر مقدم - أَرۡجُلٌ : مبتدا موخر

خداوند دراین آیه تصریح می کند بتانی را که شما بعنوان **اله** برگزیدید حتی از بندگان خود که او را می پرستند پست‌تر و عاجزتر است. می گوید: خوب بنگرید «آیا آنها حداقل همانند شما پاهایی دارند که بتوانند با آن راه بروند.»

أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَآ

لَهُمْ : جارو مجرور خبرمقدم - أَيْدٍ : مبتدا موخر.

یا دستهایی دارند که بتوانند با آن کار کنند و چیزهایی را با آن دستها بگیرند و جابجا کنند و یا بشما ببخشند و زیان و ضرر را از شما منع کنند.

أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ

أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا

لَهُمْ : جارو مجرور خبر مقدم - أَعْيُنٌ : مبتدا موخر

و یا چشمهایی دارند با آن آنچه دیدنی است ببینند.

أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - ءَاذَانٌ : مبتدا موخر

یا آیا گوشهایی دارند که با آن بشنوند چنانکه شما می شنوید پس شما خود می دانید و آگاهید **اله** شما پاهایی ندارد که بتواند با آن راه برود و دستهایی ندارد که بتواند با آن کار کند و چیزها را انتقال دهد و چشمهایی ندارد که بتواند با آن دیدنیها را ببیند و گوشهایی ندارد که با آن شنیدنیها را بشنود پس چگونه شایسته و مستحق خدایی خواهد بود در حالیکه از بندگان خود که بت پرستان‌اند عاجزتر و ناتوان تر است.

قُلِ ادْعُوا شُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ

ادعوهم: فعل امر- (و)فاعل- هم: مفعول به

سر انجام نتیجه گیری می کند می گوید: ای محمد ﷺ! بگو این خدایانی را که شما شریک و انباز خدا قرار داده اید بر علیه من بخوانید تا جاییکه می توانید بر علیه من بشورانید و در این کار هیچگونه کوتاهی مکنید و هر چه از دستتان براید انجام دهید و در حیله بکوشید تا مرا از بین ببرید اما بدانید و آگاه باشید که اینها مخلوقاتی هستند که کوچکترین تاثیری در کار من و شما ندارند.

إِنَّ وَلِـِّۧيَ اللَّهُ الَّذِى نَزَّلَ الْكِتَٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّٰلِحِينَ ﴿١٩٦﴾

یاور من خدائیست که این کتاب را نازل کرده و البته او یار و یاور نیکوکاران است.(۱۹۶)

إِنَّ وَلِـِّۧيَ اللَّهُ الَّذِى نَزَّلَ الْكِتَٰبَ

وَلِـِّۧيَ : اسم إِنَّ - لفظ اللَّهُ : خبر إِنَّ

ای محمد ﷺ! به مشرکان بگو که یار و متولی کار من خداست آن خدایی که قرآن را از برای بندگان و مومنین خود فرو فرستاده است.

وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ

هو: مبتدا - يَتَوَلَّى : فعل مضارع فاعل (هو)، جمله خبر.

و خدا متولی و حافظ و چاره اندیش و کارساز بندگان و مومنین صالح خود است.

وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٧﴾

و کسانیکه غیر خدا می خوانید، نه می توانند، شما را نصرت دهند و نه خودشان را نصرت ی دهند.(۱۹۷)

وَٱلَّذِينَ : مبتدا- لَا يَسْتَطِيعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و آن بتانی راکه شما بدون خدا می پرستید و آنها را می خوانید و معبودهایی راکه غیر از خدا می‌خوانید از دستشان کاری بر نمی‌آید و قادر نیست شما را یاری و نصرت دهد و نیز قادر نیستند خودشان را نصرت دهند و این آیه دلایل روشن بر بطلان بت‌پرستان است. **شیخ سعدی گفت:**

بتی چون برآرد مهمات کس!　　که نتواند از خود براند مگس

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا۟ ۖ وَتَرَىٰهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾

اگر آنها را بهدایت دعوت کنی نمی شنوند، می بینیشان که سوی تو می نگرند ولی نمی بینند.(۱۹۸)

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا۟

اگر مشرکان از خدای خودشان (معبودشان) کمک بخواهند به داد آنها نمی رسند و درخواست آنان را نمی شنوند و پاسخ مثبت به آنان نمی دهند.

وَتَرَىٰهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

واو: حالیه- هم: مبتدا- لَا يُبْصِرُونَ : فعل مضارع، (و) فاعل، جمله خبر.

به ظاهر قضیه مجسمه آنها را می بینند که گویا به شما نگاه می کند و می نگرد. در حالیکه آنان چشم بصیرت ندارند که ببینند و گوش ندارند که حقیقت را بشنوند.

برای دیدن روی تو چشمی دیگرم باید　　که این چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید

مولانا گفت:

گفت یزدان که ترا هم ینظرون　　نقش حمامند هم لایبصرون

خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿١٩٩﴾

عفو پشه کن، به نیکی وادار کن و از مردم نادان روی بگردان. (۱۹۹)

خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَٰهِلِينَ

خُذِ: فعل امر، فاعل (انت) — ٱلْعَفْوَ : مفعول به

علماء دین و امامان شرع در این قول متفق هستند که این آیه جامع ترین آیه در باب مکارم اخلاق است. آن زمان که این آیه نازل شد **مصطفی** ﷺ به جبرئیل گفت: یا جبرئیل ! این چیست؟ گفت: نمی‌دانم مگر این که بپرسم. پس رفت و برگشت، سپس گفت: ای محمد ﷺ براستی پروردگار تو امر می‌کند به این که بپیوندی با کسی که قطع رابطه کرده‌ای، و از سر گنه‌کاران در گذر و عفو کن بر کسیکه بر تو ستم کرده است و به نیازمندان و مسکینان صدقه ده و دیگران را در رفتار و کردار امر به معروف هدایت کن و از نادانان و بی خردان روی بگردان و با آنان ستیزه مکن.

در این آیه کریمه صنعت **ایجاز** بکار رفته است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن زبیر ﷺ *روایت است که گفت: خداوند متعال* پیغمبرش ﷺ *را امر نمود که: از اخلاق مردم عفو را پیشه‌ی خود سازد.*

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 

و چون از شیطان وسواسی به تو رسید به خدا پناه جوی، که وی شنوا و داناست.(۲۰۰)

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ

يَنزَغَنَّكَ : ترا وسوسه کند، فعل مضارع- (ن)توکید- ک: مفعول به- نَزْغٌ : فاعل

و هر گاه ای محمد (خطاب به امت وی) **بت پرستان** ترا از جای ببرد و از مکارم اخلاق ترا دور سازد تو شیطان را بران و از شر او به خدا پناه ببر و به ریسمان او چنگ بزن.

إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بدرستیکه خداوند شنوا و داناست، می‌شنود گفتار را و اجابت می‌کند دعوت را و شما را از شر شیطان محفوظ می‌دارد.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ 

کسانی که پرهیزگارند، چون با پندار شیطانی برخورد کنند [خدا را] یاد کنند در دم بصیرتشان روشن شود.(۲۰۱)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ

مَسَّهُمْ : فعل ماضی- هُم : مفعول به- طَائِفٌ : فاعل

بدرستی کسانی که از شرک و گناه پرهیز کردند و از حق نترسیدند و توفیق به ایشان روی آرد حیله و شر شیطان بر او اثر نکند و در باره وعید خدا بیندیشند ناگهان راه درست را ببینند و وسوسه شیطان را با آن بینائی از خود دور کنند و راه حق و طریق شریعت را پیش گیرند این زهی سعادت است برای کسانی که حیله شیطان را از خود دور کنند و راه حق را پیش گیرند.

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ 

و برادرانشان آنان را به گمراهی می کشانند و هیچ کوتاهی نمی کنند. (۲۰۲)

وَإِخْوَٰنُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي ٱلْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

اخوان: مبتدا- يَمُدُّونَهُمْ : فعل مضارع- (و)فاعل- هُم : مفعول به، جمله خبر

کافرانی که در گمراهی بسر می‌برند در دل از خود باکی ندارند و باید آنها را برادران شیطان نامید چونکه شیطان غرور و سرکشی آنان را بیشتر می‌کند و آنها را به سوی گمراهی فرامی‌خواند آنانکه دنباله رو شیطان هستند از گمراهی باز نمی‌ایستند و شیطان بر چنین کسی مسلط است و لحظه‌ای او را به حال خود وا نمی‌گذارد اما کسانی که بدون درنگ به خداوند پناه ببرند و به خدا تمسک کنند در این صورت خداوند یار و یاور آنان خواهد بود.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِـَٔايَةٍ قَالُواْ لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا ۚ قُلْ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي ۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾

و اگر [مدتی] آیه ای برای آنها نیاری، گویند: چرا آیه‌ای فراهم نکردی؟ بگو: من، فقط آنچه را به من از پروردگارم وحی می‌شود پیروی می کنم، این بصیرتها از پروردگار شما است و برای گروهی که ایمان دارند هدایت و رحمت است. (۲۰۳)

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِـَٔايَةٍ قَالُواْ لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا ۚ

ای محمد ﷺ ! خطاب به اهل مکه است اگر تو به کافران آیتی در موقعیکه طلب می‌کنند برای آنان نیاوری و یا در آوردن آیه تاخیر کنی از روی تمسخر می‌گویند چرا آن آیه را قبلاً آماده نمی‌کنی و در وقت درخواست برای ما بیان نمی‌کنی.

قُلْ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي ۚ

يُوحَىٰٓ : فعل مضارع مجهول- (هو)نایب فاعل

ای محمد ﷺ ! به مشرکان بگو که: من از آن چیزی که به من از طرف پروردگارم وحی کرده می‌شود پیروی می‌کنم و من مرتکب کاری نمی‌شوم و از خدا ﷻ چیزی طلب نمی‌کنم که بخشش آن مطابق با حکمت خدای تعالی نباشد یا به طلب آن اجازه نداشته باشم درخواست نمی‌کنم.

هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

هَٰذَا : مبتدا- بَصَآئِرُ : خبر

این قرآن بیان و حجتی از طرف پروردگارت است و آن راه راست و روشن دین است و نیز قرآن انسان را از گمراهی به سوی نور هدایت می‌کند برای کسانیکه ایمان آورده‌اند سبب رحمت و کرامت و نعمت و نجات دهنده از عذاب دوزخ است.

وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾

و چون قرآن بخوانند گوش بدان دارید و خاموش مانید، شاید رحم کرده شوید. (۲۰۴)

وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

وَإِذَا : مفعول فیه - فعل ماضی مجهول - ٱلْقُرْءَانُ : نایب فاعل

و آن زمانی که در نماز قرآن خوانده می‌شود پس آنرا گوش دهید و بشنوید و ساکت و خاموش باشید و به همراه امام تلاوت مکنید تا شاید که رحم کرده شوید. می‌گویند قبل از نزول این آیه مسلمانان در نماز صحبت می‌کردند پس این آیه آنان را از صحبت کردن منع کرد و به خاموش بودن امر فرمود - **مجاهد گفت** زمانیکه پیغمبرﷺ نماز می‌خواند قرآن تلاوت می‌کرد و صحابه به پشت سر او می‌خواندند تا اینکه این آیه *و اذا قُرِیءَ القرآنُ* ... نازل شد پس قوم از تکرار قرآن سکت شدند.**مولانا گفت:**

تو چو گوشی او زبان نی جنس تو گوشها را حق بفرمود انصتوا

وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْغَٰفِلِينَ ﴿٢٠٥﴾

پروردگار خویش را به زاری و بیم، در ضمیر خود بدون گفتار بلند، در صبح و شام ، یاد کن و از غفلت زدگان مباش. (۲۰۵)

وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْغَٰفِلِينَ

تَضَرُّعًا : مفعول لاجله - وَخِيفَةً : معطوف

ای محمدﷺ! پروردگارت را سراً و در دل خود با تواضع و فروتنی ذکر کن و از خداوند بخواه و خدا را به نیکی یاد کن مانند زاری کننده ترسناکی که به کسی پناه می‌برد و در هنگام ذکر خداﷻ پائین‌تر از آواز بلند و به حالت آشکارا بخوان یعنی صدایت بین سرّ و جهر باشد و نیز او را در بامداد و شبانگاه یاد کن یعنی همیشه به یاد آور و مواظب باش که از جمله غافلان مباشی. در حدیث ذکر الصباح و المساء آمده است. صباح و مساء شامل آن است که پیش از نماز فجر و مغرب خوانده شود. پیغمبرﷺ خطاب به علی مرتضی و فاطمه (س) می‌گوید: وقتی که خواستید بخوابید سی و سه بار سبحان الله بگویید و سی و سه بار الحمد لله بگوئید و سی و چهار بار الله‌اکبر بگویید پس این برای شما بهترین است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسْجُدُونَ ۩ ﴿٢٠٦﴾

فرشتگان که نزد پروردگارتواند از بندگی وی سرپیچی نکنند و تسبیح او گویند و سجده وی کنند. (۲۰۶)

إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسْجُدُونَ

ٱلَّذِينَ : اسم إِنَّ - عِندَ : مفعول فیه - لَا يَسْتَكْبِرُونَ: فاعل مضارع - فاعل (و) خبر إِنَّ

بدرستی آنانکه در نزد پروردگار دارای مقامی رفیع و بلند هستند از فرشتگان هیچگاه از عبادت او سر باز نزنند و همواره ذکر و تسبیح او می‌گویند و ذات پاک او را آنچه که شایسته مقام اوست سپاس و ستایش می‌کنند و در پیشگاه او سجده می‌کنند و او را عبادت می‌کنند پس از این آیه معلوم می‌شود که انسان همیشه و در همه حال باید به یاد خدا باشد و لحظه ای از یاد او غافل نباشد.